عجالة النافعة [illegible] حکیم شریف

٢٠٠/٠٠٠/ —

عجالهٔ النافعه در طب

نسخه

من کتب المفتقر الی الله [illegible]
کاشانی [illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي يطفى ويشفين وادام نعمه نعم الشفين والصلوة والسلام على سيد المرسلين خاتم النبيين وآله الطيبين واصحابه الطاهرين
وعلى خلفائه الراشدين اما بعد ميگويد معروف بجمل اونادانی محمد شریف خان ابن حاذق الملك حكيم محمد اكمل خان ابن حكيم
محمد واصل خان غفر الله له ولهما پیش ازانکه کتاب علاج الامراض تصحیح ومقابله درآید اکثر مردم نقل گرفته وآنرا مشهور ساخته
میخواستم که بنگام فرصت وفراغت بمسواد راجمع نموده صحیح گردانم ودیگر از نسخ وفواید بسیار بآن ضم سازم تا آنکه مدت
پنج سال در بنجم منقضی گردیده وفراغت وآرام حکم عنقا بهم رسانید ناچار بسرعت تمام در سفر انتخاب علاج الامراض نموده
وبعجالة نافعه موسوم گردانیدم وتصحیح ومقابله کتاب مذکور را بر وقت فراغت موقوف داشتم هو العليم الكافي باب الالف
اطریفل معرب از تری پهل است بعبارت از بلیله وبلیله واملیه و اطریفل کشنیز درد سر وچشم وگوش که از بخار عارض
میشود ببرد وتقویت معده کند وبواسیر راسود مند بود اجزاء آن پوست بلیله زرد وپوست بلیله کابلی بلیله سیاه آمله
پوست بلیله کشنیز خشک مقشر مساوی کوفته وبیخته بروغن بادام یا گاو چرب نموده باسه چندان عسل مرتب سازند وبعضی
کشنیز را برابر مجموع ادویه میگیرند واگر کشنیز داخل کنند اطریفل صغیر خواهد بود شربت از دو مثقال تا شش مثقال واوسط
آنکه بعد از دو ماه استعمال کنند واکثر بطریق سفوف همراه نبات یا نمک وتنها بدون انگبین خمیری در آب ترکرده صبح صاف
نموده باشربت مناسب استعمال نموده شده در فصل ومزاج حار از اول نفع زیاده وعملی کرمتر از شکر است ومقدار
شربتی اگر دو چند خواهد بود در نفع اکمل ودر شناعت اکثر خواهد بود واستعمال اطریفلات علی الدوام باعث ضعف معده
است اطریفل سنا معمول مجرب حضرت قبله کاهی برای صداع وشقیقه ودیگر امراض دماغی ومعدی ص آن بلیله املیه برگ بلیله کابلی ص
سنا مساوی کوفته بیخته بروغن بادام یا گاو وهموزن ادویه چرب نموده باده شهد یا بسه وزن بدستور مرتب سازند
اطریفل کبیر بجهت تقویت دماغ ومعده وقوت باه وبواسیر مجرب است نسخه معمول اقم ص آن بلیله سیاه بلیله بلیله کابلی آمله
مقشر فلفل دار فلفل هر یک پنج درم ونیم زنجبیل بسباسه بوزیدان شیطرج هندی شقاقل مصری تودری سرخ وزرد

لسان العصافیر مقشر حب الفلفل کبابه مقشر خشخاش سفید هر یک دو ونیم درم بهمنین پنج درم کوفته بیخته بروغن بادام یا گاو چرب نموده
با انگبین خالص صافی هشت درم عسل سفید ستة یاو بقوام آورند شربت از دو درم تا چهار درم اطریفل ماثی تالیف
صاحب تحفه ومسمی باسم پدر خود ساخته وگفته جهة اقسام مالیخولیا خصوص مراقی وبرای قولنج وصداع ومنع صعود بخار بدماغ
ومداومت او جهة قطع نزله مجرب وقوت او تا دو سال باقی میماند وقدر شربتش برای اسهال از چهار مثقال تا شش
مثقال وقدر المداومت یک مثقال تا دو مثقال وبجمیع امزجه موافق بود ص آن پوست بلیله زرد پوست بلیله کابلی بلیله سیاه
گل بنفشه محموده مشوی هر یک ده مثقال تربد سفید موصوف کشنیز خشک هر یک بیست مثقال پوست بلیله آمله مقشر
گل سرخ طباشیر سفید گل نیلوفر هر یک پنج مثقال صندل سفید کتیرا هر یک سه مثقال روغن بادام شیرین سی
مثقال ادویه کوفته بیخته بروغن چرب سازند وعناب صد عدد وسپستان صد عدد وگل بنفشه ده مثقال جوش داده
صاف نموده یک ونیم وزن شیره بلیله ویک وزن عسل کف گرفته بقوام آورده بسرشند اطریفل افتیمونی جهة جذام
وبیماریهای سوداوی را منفعت بسیار دارد وسیاهی موی نگاه دارد ص پوست بلیله کابلی پوست بلیله املیه از هر یک
ده درم سنا مکی تربد سفید افتیمون از هر یک پنج درم شیطرج هندی سه درم بسفایج فستقی یکدرم انیسون نمک
هندی از هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی یک مثقال تا چهار درم اطریفل افتیمون که شیخ در علاج
مالیخولیا تعریف کرده ومجرب نوشته ص آن اطریفل سه درم افتیمون یک درم ایارج نصف درم مخلوط نموده
استعمال نمایند اطریفل اسطوخودوس بیماریهای بلغمی وسوداوی را سود دارد ودماغ ومعده را از اخلاط غلیظ
پاک کند وصرع ومالیخولیا وبهق وبرص را نافع بود ومداومت بآن مانع سفید شدن موی باشد ورطوبات را دفع کند
ص پوست بلیله زرد پوست بلیله کابلی بلیله سیاه آمله منقی سنا مکی تربد سفید بسفایج فستقی اسطوخودوس مصطکی
رومی افتیمون مویز از هر یک پنج مثقال کوفته بیخته بروغن بادام شیرین بیست وپنج مثقال چرب نموده بعسل مصفی سه برابر
وزن ادویه سرشته معجون سازند وبعد از چهل روز استعمال نمایند شربتی چهار مثقال اطریفل مقل جهة بواسیر
نفع عظیم دارد ص آن پوست بلیله زرد پوست بلیله املیه منقی از هر یک ده درم مقل شش درم مقل را در آب
کندنا بگدازند وشصت مثقال عسل اضافه کنند وبجوشانند تا بقوام آید وداروها را کوفته بیخته بآن بسرشند
اطریفل مقل منقول از قرابادین عم مرحوم ص بلیله زرد وکابلی وسیاه آمله مقشر بلیله از هر یک دو درم مویز منقی
شش درم آب کندنا بلیبا وعسل سفید سه برابر ادویه روغن بادام شیرین هشت درم بعد از چهل روز استعمال
نمایند هر چند کهنه شود ودر حبس خون بواسیر مجرب است اطریفل مقل ملین طبع را نرم گرداند بواسیر را نافع بود ص
پوست بلیله کابلی پوست بلیله بلیله سیاه آمله مقشر افتیمون اسطوخودوس از هر یک ده درم فلوس خیارشنبر
ومقل از هر یک شش درم مقل وفلوس را در آب کنند تا حل کنند وبا عسل مصفی بقوام آورند وداروها کوفته
بیخته با روغن بادام چرب کرده بدان بسرشند شربت از یک مثقال تا چهار درم واگر تربد سفید با سنا مکی
بیفزایند در عمل اقوی خواهد بود اطریفل دیدان کرمهای بزرگ را بکشد وحب القرع را زایل کند ص برنگ

کابلی ده درم تربد موصوف حب النیل قسط تلخ از هر یک پنج درم قنبیل ترمس افسنتین رومی درمنه ترکی افتیمون نمک نفط
خردل حنظل سعد راسن از هر یک سه درم کوفته بیخته با سه وزن ادویه عسل سرشته شربتی دو مثقال تا چهار مثقال بحسب
مزاج اطریفل خبث الحدید کبیر منقول از قرابادین قانون نافع است از برای سوء هضم و برد معده و استرخاء مثانه و سرعت
انزال و زیاده میکند قوت باه را ص پوست بلیله بلیله سیاه پوست بلیله آمله منقی تخم کرفس کوبی شیطرج هندی نانخواه
سعتر فارسی از هر یک یک اوقیه حب بلسان حماما سنبل الطیب وج ترکی از هر یک سه درم دارچینی چهار درم فلفل سیاه فلفل
سفید دار فلفل نمک هندی از هر یک نیم اوقیه خبث الحدید مدبر سه اوقیه خردل یک اوقیه و نیم نوشادر نیم درم کوفته بیخته بروغن
بادام شیرین چرب نموده بعسل کف گرفته سه وزن ادویه سرشته در ظرف چینی نگاه داشته بعد از شش ماه استعمال نمایند
نسخه سید محمد بلیله زرد بلیله سیاه آمله مقشر بلیله بسفایج فستقی افتیمون بادیان سنای مکی گل سرخ هر یک یک توله با عسل معجون کرده
چندان حلوا باشد سرشته شربتی موافق مزاج بخورند باید که ادویه را اصلاح کرده بروغنها دام چرب سازند بهتر خواهد بود اطریفل
ثامان منقول از قرابادین نجیب الدین سمرقندی بهق و برص را نافع بود و سیاهی مو نگاه دارد و امراض بلغمی زایل کند
خاصه که بعد تنقیه مستعمل شود ص پوست بلیله کابلی بیست درم پوست بلیله آمله منقی افتیمون برنگ مقشر هر یک ده درم تربد
سفید پانزده درم اسطوخودوس بسفایج فستقی هر یک هفت درم غاریقون نیم درم کندر سعد قسط بحری زنجبیل زوفا
هر یک سه درم شیطرج ساذج مصطکی انیسون حاشا هر یک دو درم فلفل دار فلفل دارشکنه هر یک چهار درم کوفته بیخته بعسل
سرشته شربتی سه درم اگر بر سبیل دوام خورند جهت استعمال حب مزاج زیاده توان داد اطریفل که صاحب عرق مدینی
را نفع دارد و تسهیل و قالع این علت است و هر که ده روز پیاپی این را بخورد سالم ماند و ماده این مرض پاک شود ص پوست
بلیله کابلی پوست بلیله آمله تربد موصوف زنجبیل قنبیل هر یک برابر کوفته بیخته بروغنها دام چرب کرده بعسل سرشته و قیه بیت [illegible]
روغن بادام نکرده اطریفل شاهتره جهت حکه و جرب و سعفه نافعست و آبله فرنگی را زایل کند ص پوست بلیله زرد چهل درم پوست
بلیله کابلی سی درم پوست بلیله آمله منقی هر یک بیست درم سنای مکی ده درم گل سرخ شش درم شاهتره پنجاه درم کوفته بیخته با سه
مدقوق سرشته و بعضی این نسخه را چنین نوشته اند بلیله زرد چهل درم بلیله کابلی شاهتره هر یک سی درم بلیله سیاه آمله هر یک
ده درم ریوند چینی چوب کدر یعنی کیوره هر یک دو درم کوفته بیخته بروغنها دام چرب کرده با گشنیز مدقوق سرشته شربت از دو
درم تا چهار درم مع طبیخ عناب اطریفل صغیر جهت قفاز نیز نافعست ص بلیله سیاه پانزده درم بلیله آمله تربد هر یک هفت درم افتیمون
ده درم بسفایج اسطوخودوس فند خشک در گلوی کو سفید بریان شده هر یک پنج درم سنای مکی چهار درم غاریقون تودری [illegible]
شیطرج نوشادر هر یک سه درم انیسون قرنفل سنبل الطیب قرنفل جوز بوا مصطکی هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل مصفی سرشته شربت
خیر بواء
پنج درم و در نسخه دیگر بلیله و آمله و تربد هر یک پنج درم بسفایج و اسطوخودوس و سنا هر یک هفت درم و قرنفل و شیطرج دو دیگر هم
مثل سابق است اطریفل که بهق ابیض را نافعست ص بلیله کابلی بلیله آمله برگ حنا هر یک ده درم و دو قوه بیست درم مویز دو
درم مصطکی سه درم افسنتین پنج درم مویز منقی سی درم عسل قدر کفایت اطریفل کشمشی جهت سرعت انزال و کثرت دکی مجرب
بول و منی مجرب است صفت آن پوست بلیله زرد بلیله سیاه پوست بلیله آمله مقشر هر یک دو درم گشنیز خشک چار درم

کوفته بیخته بروغنها دام چرب کرده با گشنیز دوازده درم نبات بیست و چهار درم بقوام آرند شربت سه درم ایارج بکسر همزه و قیل
بفتحها تفسیر آن دوای الهی است و نسبت بالهیت قوت عمل او نموده اند بعضی گفته اند هر دوائیکه اسهال بخواص و قوی کند مثقالی در ان
نهاده است از آن دوای الهی گویند و در بعضی کتب تفسیر ایارج بدوای مسهل مصلح است جهة آنکه درین تراکیب ادویه مسهل با مصلحات
است و بعضی بدوای شریف معنی نموده اند شیخ فرموده این اول مسهلست که حکما متقدمین ترتیب داده اند ایارج فیقرا معناه
المر النافع و شیخ گویند و قتیکه داخل کرده میشود شحم حنظل نفع میکند اکثر اقسام صداع را و معده را از اخلاط غلیظ پاک میکند و ستفاده
اکثر با اطریفل کوچک یا کشنیزی یا گلقند ممزوج نموده استعمال فرموده منافع بسیار مشاهده کرده ص سنبل الطیب دارچینی
عود بلسان حب بلسان سلیخه مصطکی اسارون زعفران از هر یک جزوی صبر سقوطری دو وزن ادویه شربت دو درم بعسل و
بکرم و بعضی صبر هموزن ادویه میکنند ایارج لوغاذیا نام حکیمی است صداع و شقیقه و دوار و سدر و فالج و رعشه و لقوه و بهق و
برص و جذام و توبا و سعفه و داء الثعلب و مالیخولیا و درد گوش و بینی و خوده و غیره امراض بارده بادی را نافع بود ص شحم
حنظل پنج درم بیاز عنصل مشوی غاریقون سقمونیا خربق سیاه اسطوخودوس از هر یک چهار درم و نیم افتیمون کمادریوس
مقل صبر از هر یک سه درم حاشا جو غاریقون انیسون ساذج هندی فراسیون جعده سلیخه فلفل سفید مرجان و شیر جند بیدستر
سنبل الطیب فطراسالیون زراوند طویل عصاره افسنتین فرفیون حماما زنجبیل از هر یک دو درم خربطیانا اسطوخودوس
از هر یک یک درم و نیم کوفته بیخته بعسل سرشته شربت چهار درم با آب گرم و عسل و بعد از شش ماه استعمال نمایند ایارج
شیخ بوعلی اخراج مواد سوداوی کند و مالیخولیا را نفع بخشد و حکیم مذکور مجرب نوشته ص ال کلسرینج خربق از هر یک یک
درم ملح هندی یک درم و ثلث حجر ارمنی نصف مثقال شحم حنظل فلفل سفید هر یک یک مثقال تخم ریحان تخم فرنجمشک بوده ینه
فنک تخم بادرنجبویه تخم انجره هر یک دو درم افتیمون دو درم و نیم غاریقون زنجبیل هر یک دو مثقال مرج حماما اسارون حب
بلسان حاشا سعتر تخم کرفس دوقو تخم کندر بستانی هر واحد سه درم صبر پنج مثقال گاو زبان گیلانی ده درم کوفته بیخته و چند عسل
انجو شش ماه بگذارند بعد از آن بعمل آرند ایارج ارکاغانیس جهه جرب و توبا مع طبیخ شاهتره دادن و برای درد معده و شکم
و رحم با طبیخ سداب موثر است قیراط جند بیدستر و نیچه در دهشت اند بطبیخ کرفس و برای عرق النسا در میان طبیخ قنطوریون خامه گیر
چهار قیراط عصاره قثاء الحمار با وی ترکیب کنند و جهت عض کلب دیوانه مع یکدرم سرطان نهری سوده آرد و جهه بیماریهای
بلغمی و سوداوی و ابتدای نزول آب و تنگی نفس و گرفتگی آواز مفید است ص شحم حنظل ده درم فراسیون اسطوخودوس
خربق سیاه کمادریوس فلفل سیاه هر یک بیست درم بصل الفار فرفیون صبر زعفران خربطیانا فطراسالیون جاوشیر هر یک
پانزده درم جعده دارچینی سلیخه سنبل اذخر بودنه جبلی زراوند مدحرج هر یک دو درم سقمونیا ده درم کوفته بیخته درسه
چندان عسل کف گرفته سرشته شربت چهار مثقال اقروبا لغت رومی است و معنی آن شبیه قلب تفسیر کرده اند و چون
بلادر که شکل صنوبر است و داخل این معجون لهذا باین اسم مسمی گشته و مصنف این ترکیب بقراط است اقروبایی کبیر فالج و لقوه
و صرع و نسیان و جمیع امراض بلغمی را نافع باشد و ناتمر را قوت دهد و باه را زیاده کند ص ال عاقرقرحا شونیز قسط فلفل دار
فلفل مرج از هر یک ده درم سداب خربطیانا زراوند مدحرج حلتیت حب الغار جند بیدستر شیطرج خردل از هر یک پنج درم

عسل بلادر چهار درم ونیم دارو ها را کوفته بیخته بروغن گردکان چرب کنند و با عسل بلادر و سه وزن ادویه عسل صاف بسرشند
و بعد از شش ماه استعمال نمایند شربت یک مثقال اطریفل دیاقی صغیر منافع آن قریب بمنافع کبیر است صه بلیله سیاه پوست
بلیله املج مقشر از هر یکده درم سعد کوفی سنبل الطیب کندر زنجبیل فلفل دار فلفل عسل بلادر از هر یک پنجدرم دارو ها را کوفته بیخته
بروغن گردکان چرب کنند و با عسل بلادر و سه وزن عسل صاف بسرشند و بعد از شش ماه استعمال نمایند اسود سلیم
و اسود سلیم منسوب بسوی سلیم است که وکیل عبد الله بن ابی بکر بود و صاحب تذکره اسود سلیم را منسوب به حضرت عبد الله ابی
برکات کرده و چون لون این سیاه میباشد مسمی باسود گشته و اسود سلیم نافعست جهة فالج ولقوه و خدر و صداع و زمن و دیگر
امراض بارده و عادت خوردن افیون قطع مینماید و قدر شربت نیم درم گرم در اول دوم و خشک در آخر سیوم صه آن
سنبل الطیب مصطکی زرنباد درونج هر یک بیست درم زعفران سه درم افیون پنج فلفل سفید کندش ملح هندی ملح نفطی پنج
لفاح عاقرقرحا صبر لبان شیطرج هر یک بیست درم وج سکبینج اشق زراوند طویل و سمغ خردل مقل ازرق خربق جند بیدستر
پنج حنظل کبریت اصفر بذر جرجیر فنجنکشت سداب جبلی هر یک چهل درم شونیز بارزد قنابری از هر یک شصت درم جاوشیر هشتاد
درم بذر حرمل یکصد و بیست درم صمغ لوز قطران ابیض حل کنند و دیگر دارو ها را کوفته با هم آمیخته بعسل تنقیه نموده دو ماه مدفون
دارند و بعمل آورند اطریفل لولوی منقول از شفائی جهة ضرب و سبل و شتر ناق و ضعف باصره مفید بود صه توتیای کرمانی شسته
پنج محرق شسته از هر یکده درم مروارید ناسفته شش درم نبات پنجدرم صلایه کرده استعمال کنند و وجه تسمیه در اکثر کتب منظور
نیامده بخاطر میگذرد که چون این را مثل غبار میسازند تا آنکه نمکش ایل برنگ غبار است لهذا باین اسم مسمی گشته اکسیر بیخ
وی شافی و نزد بعضی نافع و نزد بعضی نقاد و نزد اکثری اصل کار است زیرا که اکسیر در اصطلاح کیمیا اصل کار را گویند اکسیر
کوفتو مورسیج را نافعست منقول از شفائی صه سفیداب ارزیز شسته درم اقلیمیای نقره صمغ عربی از هر یک چهار درم روی سوخته
یکدرم نشاسته افیون از هر یک دو درم صلایه کرده استعمال نمایند اکسیر منقول از رحیمی نزدیک خوف نمو و حفظ سور سبج استعمال
کرده میشود صه صبر یک درم اقاقیا سه درم کحل شادنج عدسی هر یکده درم بدستور معمول سحق کرده در چشم ذرور کنند
و بر فاده بسته بر قفا بخوابند و حرکت نکنند اقراطیون نافعست اورام و مواد حاره چشم صه انزروت مربی در شیر خرده
درم شیاف مامیثا پنجدرم صبر دو درم افیون زعفران یکدرم اگر صیف باشد مامیران نیم درم و اگر سرما باشد نیم درم
اضافه نمایند و بنهایت باریک نموده بکار برند انکباب گرانی گوش که از عقب سبل میباشد و باشد و سبب آن بخار بود
زایل گرداند صه بابونه اکلیل الملک قیصوم از هر یک ده درم نمام مرزنجوش اذخر پوست بیخ بادیان پوست بیخ کرفس کلم
هر یک پنجدرم در ده سیر آب بجوشانند تا سه آثار آب آید سر و گوش بخار آن بدارند و تنطیل حوالی بنحوی که آب در صماخ
نرود نمایند انکباب نقصان و بطلان سمع را که سببش خلط غلیظ خام باشد سود دهد بعد تنقیه دماغ صه سداب صعتر افسنتین
بابونه کوزیت و آب بپزند و در آفتابه اندازند و قمع بر سر آفتابه نصب سازند یک سر قمع بقدر برداشت طبیعت
بگوش نهند تا بخار اندر گوش رود انکباب معمول جهة درد گوش و سر حار صه گل بنفشه گل نیلوفر برگ بید گل خطمی
عنب الثعلب از هر یک دو توله گوکنار نیم توله در آب بجوشانند و سر بخار آن دارند و هر گاه تحلیل زیاده مطلوب باشد

بابونه اکلیل الملک بیامیزند و هر گاه تسکین وجع و تبرید تیز منظور باشد تخم کاهو و بذر البنج بیفزایند انکباب جهة درد گوش که
بسبب ریاح بارده و غلیظ باشد سود دارد صه شبت سنبر بابونه اکلیل الملک ورق غار مرزنجوش نمام قیصوم جمله را بجوشانند
و استعمال نمایند انکباب که معمولست صه افسنتین اکلیل الملک گل خطمی هر یک یکتوله در شیر گاو که گرم باشد بجوشانند
و استعمال نمایند انکباب که طنین و دوی را سود دهد بعد از تنقیه دماغ صه افسنتین مرزنجوش صعتر بجوشانند و انکباب نمایند
انکباب مجرب حکیم علی اکبر خان مرحوم جهة درد گوش صه مرزنجوش پوست خشخاش گل بنفشه کشنیز خشک جو بیخته جوشانده
بخور نمایند بعد از آن پنبه شفتالو با شعله شمع موی بریان نموده ساییده با پنبه ممزوج نموده در گوش بگذارند اثیر
اثیر را گویند که در بن دندان ریزند و هم نام مرکبی است که در میده میشود و در حلق اثیر الملوک نافعست بورم حلق و سقوط
لهات و قلاع و بثور و بخر دهان صه کافور دو دانگ تا قلا زعفران هر یک یکدرم طباشیر سفید عفص سماق هر یک
دو درم زرورد سه درم شکر طبرزد عدس مقشر تخم خرفه هر یک چهار درم حاشا پنجدرم کوفته بیخته در حلق بدمند اثیر صغیر
منقول از قلانسی نافعست از برای استرخاء لهات صه صعتر فارسی و صعتر نبطی عاقرقرحا حاشا از هر یک جزوی
کشنیز خشک دو جزو اصل السوس نیم جزو کوفته بیخته در حلق وقت حاجت نفوخ نمایند ارسطون معنی این فاضل است جلیل
القدر گویند تالیف ارسطو است ارسطون صغیر نافعست لسبل و برو درسم و وجع شکم و حمی مخلطه و ربع و قولنج و وجع
رحم صه سلیخه یکدرم عاقرقرحا زعفران فرفیون هر یک سه درم اقاقیا و فلفل کبریت اصفر سنبل هر یک یکوقیه و چهار
درم حماما دو وقیه کوفته و بیخته بعسل معجون سازند شربت کامل مثقال اثاناسیا لفظ یونانی است معنی وی منقذ است و بعضی
گفته اند که معنی وی ام و بتیم لازم است و چون که در این دوا کبد ذئب و شاخ ماهو داخل میشود مسمی به دواء الذئب و الماهو نیز شده
و بعضی دیگر گفته اند که اثاناسیا بیونانی جگر گرگ است لهذا باین اسم مسمی گشته اوجاع کبد و طحال و معده و اسهال بلغمی و
سعال مزمن و حمی یوم و خدر و وجع کلیه و مثانه و ربو و بواسیر را نافعست و باد را بشکند و دردها ساکن سازد صه مر
افیون زعفران جند بیدستر بذر البنج قسط فرد مانا غافث و خشخاش شاخ راسن نر کوهی سوخته جگر گرگ خشک کرده مجموع
مساوی اگر کوهی است گویند و اجله اختی است بکدا اندو در شراب و عسل صاف معجون سازند و بعد از شش ماه استعمال نمایند
شربت نیم مثقال الی یک درم است اثاناسیا صغیر منافع آن قریب بکبیر است صه میوسا یلیه زعفران قسط سنبل الطیب
افیون سلیخه از هر یک چهار درم عصاره غافث شش درم اصل السوس دوازده درم کوفته بیخته بعسل معجون سازند
شربت مقدار فندقی و در نسخه دیگر عود بلسان و مر از هر یک چهار درم اضافه نموده اند امروسیا لغت یونانی معنی جالب
المواد است و از تالیف بقراط جهة پادشاهی که شکایت میکرد از ضعف معده گرم است در ثانیه و یابس در ثالثه جگر و
سپرز و معده و کلیه را قوت دهد و سده بکشاید و در ابتدای استسقا نافع باشد و علل بارده دفع نماید و بول براند و سنگ
از گرده و مثانه بریزاند و بدن را قوت دهد و اگر بر وی شش ماه گذشته باشد بهتر بود و قوت این یکسال و گویند تا شش
سال باقی میماند صه قسط تلخ فلفل سفید دار فلفل هر یک نیم درم زیره کرمانی دو قو عود بلسان سلیخه فرد مانا نقاع اذخر
تخم کرفس هر یک یکدرم وج زعفران هر یک دو درم مر صاف سه درم حب الغار ده عدد کوفته بیخته بعسل کف گرفته

بر شوند و در بعضی کتب عسل سه چند نوشته اند شربت یکشنبه قدر آب گرم یا ماء الاصول انوشدارو لغت فارسی است
معنی وی داروی هاضم است و بغیر انوشدارو مرو نیز گویند و بعضی گفته اند که معنی وی عطیه است و بعد این توجیه برار باب التحقیق
مخفی نیست و بعضی دیگر گفته اند که نوش لفظیست موضوع برای املج بلیلج آمله خبث الحدید و عسل لهذا مرکب که از این پنج جزو
و باشد انرا نوشش گویند و چون در این معجون عمده ترین اجزا آمله است لهذا مسمی باین گشته اکثری از اطبا انوشدارو را
جوارش گندی گفته اند برای آنکه مروج این نسخه هندی اولست یا آنکه بعضی تصرفات از و در این نسخه واقع شده است و اولی
آنکه بعد از چهل روز استعمال نمایند صاحب تحفه از آمله در رو برابر به افزوده است جوارش گندی خوانده و غیر آنرا انوشدارو
و قوت این معجون تا دو سال باقی میماند شربت از یکمثقال تا سه مثقال پیش از طعام و بعد از طعام می توان خورد و این معجون
در تقویت معده و باه و اعضای رئیسه نفعی تمام دارد و بوی دهن و لون بدن نیکو گرداند و خفقان و تفریح را نافع می آید انوشدارو
دارو نسخه حکیم شفائی و موافق همین نسخه اکثر باستعمال در آمده است ص کلسرخ شش درم سعد کوفی پنج درم قرنفل مصطکی اسارون
سنبل الطیب از هر یک سه درم قاقله صغار و کبار زرنب بسباسه جوزبوا قرفه زعفران از هر یک دو درم آمله مقشر یکرطل قند و عسل
بالمناصفه معادل وزن ادویه سی مثقال آمله را در شیر خیسانیده و یکشبانروز پس شویند و در سه رطل آب بجوشانند تا مهرا شود و از
پشت غربال بیرون کنند و با قند و عسل صاف بقوام آورند و ادویه را کوفته و بیخته بان بسرشند انوشداروی لؤلؤی مفرح
مروارید ناسفته بیدمشک سعد کوفی اذخر زعفران از هر یک دو مثقال عود خام ابریشم مقرض طباشیر سفید ساذج هندی
سنبل الطیب گل ارمنی از هر یک سه مثقال عنبر اشهب نیم مثقال شیره آمله سی مثقال و عسل و قند مناصفه سه وزن ادویه بدستور
مرتب سازند انوشداروی لؤلؤی دیگر تالیف حکیم جمال منقول از بیاض جد امجد ص کهربا مروارید از هر یک [illegible] مثقال مرجان سه
مثقال یشب سبز شش مثقال عنبر اشهب ورق طلا ورق نقره از هر یک شش تولا ابریشم [illegible] تولا سنبل الطیب [illegible] مثقال عود هندی
طباشیر سفید زعفران اذخر کلسرخ از هر یک [illegible] مثقال قرنفل [illegible] سعد کوفی ساذج هندی از هر یک شش مثقال مشک چهار
مثقال آمله مربای [illegible] اکبری عسل و قند بالمناصفه سه برابر ادویه بدستور بقوام آرند اکامه معده را قوت دهد بلغم دفع کند و اشتها
طعام آورد و شرب او با قدری لک چند روز جهة لاغر کردن بدن از مجربات است و قطور آن در چشم مانع بروز آبله و
اگر بروز کرده باشد در ازاله آن مجرب است صفت آن نان تازه گرم را در کوزه آب ندیده بگذارند تا سه روز شود و بعد از آن
در سر کوزه خمیر کنند و در آفتاب بنهند و ده روز دیگر بدوشاب خمیر آن تازه کنند و ده روز دیگر بشیره انگور خمیر آن تازه کنند
بعد از آن ادویه گرم کوفته و بیخته بر سر آن میریزند و چون خواهند که اکامه رقیق بگیرند از این خمیر مقدار یکمن بگیرند و سه
من سرکه کهنه بر سر آن کنند و کیسه پر از داروهای گرم نیم کوفته در آن اندازند و چهل روز در آفتاب بگذارند و بعد از آن
استعمال نمایند آبزن که زحیر بلغمی را مفید است ص شبت تخم کتان حلبه خطمی بجوشانند و در طبخ وی که نیمگرم باشد بنشینند آبزن
دیگر که زحیر دموی را نافع بود ص حلبه بنفشه تخم کتان بیخ خطمی بپزند و روغن گل و زرده تخم مرغ آمیخته نیمگرم آبزن نمایند آبزن
که در قولنج ریحی که باد غلیظ در طبقات روده بسته شده باشد نافع بود ص انیسون زیره سیاه شبت صعتر مرزنگوش
جند بید ستر خنثی بابونه بجوشانند و علیل را در آب آن دارند و اگر از این آب در مثانه گاو کنند و بر ناف علیل

سرگین خران میریزند و ده روز [illegible]

نهند و شکم و ناف بروغن شبت و سداب بمالد نفع تمام دهد فایده استعمال آبزن در قولنج بسیار است که فم رحم سازند زیرا که
موجب کرب و غشی میگردد و نیز اگر ماده در اعصاب باشد بسبب ارخای اعصاب زیاده میشود اگر سبب قولنج ریاح
غلیظ تحلیل نیابد و منبسط گردد و موجب فزونی وجع میشود و اما وقت انحلال پس آبزن شدید النفع است آبزن که در اوجاع
حار مثانه بکار آید ص حلبه تخم کتان بابونه اذخر سعد سنبل تماما قمروما جوشانیده استعمال نمایند آبزن که بول بسته بگشاید
ص سداب پودینه برنجاسف سنبل تمام مرزنجوش اسپست خطمی بورق ترب ورق شلغم ورق کلم شیح بابونه شبت
همه را بپزند و در ان نشینند آبزن که نافع است از برای ورم مثانه مستعمل در زمان انحطاط باید که مریض مدام در ان
نشیند حتی آنکه هرگاه احتیاج بول شود صواب آنست که بول کند در ان ص دارشیشعان قمروما سعد کوفی سنبل الطیب
تماما اذخر حلبه بذر کتان شلغم خشک کلم در آب جوشانیده در طشتی کرده علیل در ان نشیند آبزن که حصات و رمل
از گرده و مثانه پاک کند ص بابونه تخم شبت نیم کوفته اکلیل الملک مرزنجوش تخم کرفس حلبه قیسوم پرسیاوشان بیخ خطمی
همه را بجوشانند و بیمار را در ان نشانند آبزن دیگر که سنگ گرده و مثانه بیرون آورد ص پوست بیخ بادیان تخم خربوزه
نیم کوفته پوست بیخ خطمی هر یک ده درم خار خسک شش درم بنفشه چهار درم پرسیاوشان سه درم همه را در ده من آب بجوشانند تا پنج من
بماند صاف نموده در طشتی کرده در ان نشیند آبزن که سنگ گرده و مثانه را نافع است ص ورق کلم برنجاسف اسپست پودینه
سرگین کبوتر شتر خسک دانه جوشانیده آبزن نمایند و ادویه سنگ ریزاننده بنوشانند آبزن که سنگ گرده و مثانه را پاره
پاره کرده بیرون آرد و بول براند ص بابونه کلسرخ خطمی اکلیل الملک از هر یک ده درم پوست خربوزه خشک کرده پرسیاوشان
حب القلت نیم کوفته از هر یک هفت درم پرسیاوشان اصل السوس پوست بیخ رازیانه هر یک پنج درم کاکنج حلبه از هر یک چهار درم برنجاسف
گل بنفشه از هر یک سه درم و دو تولگل نیلوفر اصل لیمون از هر یک دو مثقال در ده من آب بجوشانند تا بنصف رسد در حمام در طشتی
پر کرده علیل در ان نشیند چون از حمام برآید روغن عقرب در احلیل بچکانند آبزن برای بول الدم کلوی ص برگ آس عفص
گلنار جوز السرو پوست انار کلسرخ در آب جوشانیده مریض را در ان نشانند آبزن برای حبس بول و عسر آن که حادث از احتباس
مده در مجاری بود ص گل بابونه گل بنفشه اکلیل الملک خار خسک آرد جو کلسرخ از هر یک ده تولد برگ بید برگ خرفه برگ بالنگ
کلسرخ از هر یک دسته که در [illegible] ریزه کرده پاکیزه برده و عدد [illegible] انار آب بجوشانند و در طشتی کلان پر کرده علیل را در آن
نشانند آبزن هرگاه خصیه بر مار و مراق برآمده باشد مفید بود صفت آن بابونه مرزنجوش حاشا نمام زوفای خشک عنب الثعلب
برگ زیتون اکلیل الملک تخم کتان جوشانیده و روغن ناردین داخل کرده در طشتی کنند و مریض در ان نشسته کمر ران
آبرا در آفتابه کرده از بالای آن بر پشت و زهار بریزد و ملایم دست بمالد از اعلی بسوی اسفل تا خصیه بجای خود آید آبزن در
سرعت انزال هرگاه بسبب حدت منی باشد بکار آید ص توتیج برگ مورد گلنار سماق لحیة التیس ثمرة الطرفا پوست انار
جوشانیده بکار برند آبزن بجهة زنان حامله که حیض بیند سودمند بود ص عدس پوست انار گلنار مازو بلوط جفت
بلوط در آب بجه در ان نشیند آبزن قابض گفته اند که در شبی اگر ده من خون رفته باشد آنرا بند نماید اول قرص کهربا
ورب مورد بخورند بعد از آن بگیرند ثمرة الطرفا جوز السرو پوست انار نیم کوفته گلنار هر یک پنج درم کلسرخ برگ مورد

خار خسک ده

هر یک ده درم و ده من آب بجوشانند تا پنج من بماند در طشتی بریزند و در آن نشینند و بر پشت و زهار بریزند و همین آب را
چند مرتبه تکرار کنند و حجامت بی شرط زیر پستان بکار برند که جذب ماده بدان جانب کند آبزن که فرزند در شکم مادر نگاه دارد و پیش از
ولادت بیرون نیاید ص صندل سفید نیلوفر برگ نیلوفر تخم مورد اقاقیا هر یک سه درم کلنار چهار درم گل سرخ چهار درم
و برنج من آب بجوشانند تا دو من بماند و باشتی درم سکنگور و چهل درم آب کاسنی و پنجاه درم آب سم کیا آمیخته بیمار را در آن
نشانند آبزن که ادرار طمث کند ص سلیخه مرزنجوش اذخر بودینه قسط اکلیل الملک شونیز کرنب سداب فودنج کرفس حاشا مرمکی
قردمانا از هر یک غنی نیم بند و در آن نشینند آبزن که بچه مرده را بیرون آرد ص مشکطرامشیع مریم سعف وج ترکی قسط سلیخه ناخونه
فودنج مرزنجوش تخم بلبون حلبه فراسیون جعده عود بلسان ابهل هر یک غنی بجوشانند و در آن نشینند آبزن از کامل
الصناعه جهت نقرس و وجع مفاصل مزمن هرگاه بدن لاغر شده باشد و علاج فایده نکند بکار آید ص بگیرند کفتار زنده و محکم ببندند
و در دیگ کنند و آب شیرین آن قدر که بپوشاند بر آن بریزند و گوشت خروسی بمقدار صالح و نخود سیاه و سفید هر یک مشتی
برگ ... و کندر و شلغم و سداب و لبلاب و رازیانه و برگ کرفس و کراث نبطی هر یک پنجاه درم کرنب نبطی هفتاد درم زیت
رکابی یک رطل ... صد درم بیفزایند و بپزند تا ثلث رسد پس صاف کنند و در این بیمار بنشیند تا یک ساعت و سه روز متواتر
استعمال کنند و هر روز گرم کنند و بعد سه روز تازه بسازند آبزن که در حمی دق بکار آید و فایده عظیم از ترطیب و تبرید نماید ص
گل نیلوفر گل بنفشه پوست خشخاش شعیر مقشر تخم خطمی برگ بید برگ خبازی تراشه کدو تراشه تربوز تراشه خیار تخم کاهو برگ آن
برگ خرفه برگ اسفاناخ ... در آب بسیاری بجوشانند و علیل را در آن نشانند ... باید که سر بیمار از آب بیرون
باشد و آب فاتر بود بعد خروج تدهین بادام مرطب چون روغن کدو و خشخاش و زعفران مفید ترست و کذلک تقطیر در گوش
و انف باب الباء ... معرب از باد ... جهت برودت معده و جگر و رحم و احتباس طمث را نافع بود و ریاح غلیظ را
دفع کند و سده جگر و سپرز را بگشاید منقول از شفائی ص زرنباد درونج عقرب افیون ... عاقرقرحا قاقله فلفل سلیخه
... بذر البنج قسط لبنی جاوشیر زعفران از هر یک شش درم ... هشتاد درم بار زده از هر یک دوازده درم مروارید
ناسفته ده درم عسل دو وزن ادویه بطریق متعارف معجون سازند بخور نافع از برای صداع حار مادی مستعمل بعد تنقیه ص
گل بنفشه برگ خطمی چوب ... گل نیلوفر بابونه ... همه را در آب پخته در طشتی کرده روغن بنفشه و روغن گل
در آن داخل کرده علیل چادری بر سر کشد و سر را به بخار آن بدارد و آب را ... داده باشند تا بخار آن به دماغ رسد و روزی
دو سه بار این عمل کند و اطراف را از پای شوید بخور منقول از ... نافع بصداع بارد ... ص مرزنجوش
بابونه اکلیل الملک ... تمام ... بدستور عمل آرند ... این آب بر سر نیز نافع است بخور دیگر
برای شقیقه ص ... را بر روی کاغذ خشک بمالند ... کاغذ سرخ شود ... کرده سر او را ... و
انرا در بینی بکشند ... تمام سر باشد در هر دو سوراخ بینی بکشند مجربست بخور که ... سوده
باید که روز سیوم تبخیر کنند ص ... هر دو برابر ... نزدیک بینی دارند بخور منقول از بیاض عم مرحوم
جهت فالج و تشنج مفید ص سیر خام یک دام تخم زنجبیل یک دام تخم برگ ... اثار ... سیر و زنجبیل را

نکوب کرده در دو آثار آب بجوشانند تا وقتیکه نصف آن بماند در جای محفوظ زیر لحاف بخار آن را بگیرند با احتیاط دود آنرا بنوشند بخور
که سعال بلغمی را نافع ص مرقشیتا سلیخه زعفران برابر کوفته و بشراب سرشته اقراص سازند و بسوزند و دود بگیرند بخور که جهت سعال
مزمن مجربست ص بگیرند زرنیخ و زرنیخ سرخ همه را بر آتش نرم بگدازند و قرصها سازند هر قرص نصف مثقال و بقیع هر روز
سه بار بخار بگیرند بخور بجهت شوصه و ربو و نفث الدم ص قسط میعه صمغ البطم مصطکی از هر یک یک وقیه آمیخته کوفته تبخیر نمایند بخور دود
آن مستحق است ... بخور نافع برای ربو و سعال مزمن و نفث منتن و ضیق النفس را در ساعت دور کند و اقراص زرنیخ سه
هست ص ان زراوند مدحرج میعه سایله ... زرنیخ برابر همه ادویه از روغن گاو خمیر نموده جهت استعمال از قمع دود آن علی الریق بگیرند بخور منقول
از بقائی جهت تسکین وجع بواسیر عمیاء و غایره و برای پژمرده کردن و انهمای تام مجربست ص سلخ الحیه چرک گوش فیل مقل ازرق پوست
بیخ کبر پوست تخم بیخ پوست انار کلاه بادنجان فرفیون شاخ گوزن شاخ گاو که از کلا گاو پوسیده و کرم خورده باشند مثل دانه دار
خراطین خشک موی سر آدمی خار خشک پنبه دانه همه برابر مجموعه را جو کوب نموده بقدر یکدرم بر آتش انگشت گذاشته دود آن بگیرند
و از هوا محافظت کنند و پیش از تبخیر اگر دانه تا قلاع باشند حیث و کهنه گذارند تا از راه نیش ... ده متر شح شود بخور که حبس خون
بواسیر کند ص انزروت زرنیخ پوست بادام و اجزا را برابر اقراص سازند و بر آتش که از بغل شتر بود دود نمایند بخور قبه سقوط
کردن دانه‌های بواسیر مجربست ص آن کوکرد بلادر اصل السوس بیخ کبر برگ مورد و کمر را استعمال نمایند بخور که ادرار حیض کند
ص جاوشیر کندش اظفار الطیب عود الصلیب میعه یابسه کمر را تبخیر نمایند بخور که در اسقاط حمل و تسهیل ولادت مجربست ص مقل
ازرق ... بالسویه کوفته بقدر فندق ساخته و استعمال نمایند بخور که مشیمه و بچه مرده بیرون آورد و جهت اختناق رحم و عسر ولادت
بسیار نافع بود ص مر بارزد جاوشیر کوکرد مساوی کوفته بزهره گاو بسرشند و اقراص سازند و تبخیر نمایند و در بعضی کتب
تخم حنظل نیز مرقوم است و تبخیر هر واحد از پشم اسب و موی آدمی و مر و جاوشیر و سرگین باز و سرگین کبوتر و پوست مار بچه بیرون
آورد اما پوست مار بچه را بکشد بخور که بواسیر را دفع دهد مجربست ص زرنیخ احمر جوز السرو میعه سایله حب الغار بارزد
بالسویه کوفته بعسل بسرشند و بعد از پاک شدن سه روز متواتر هر روز بقدر یک درم تبخیر نمایند و بعد از آن مباشرت
کنند بخور که تبخیر مفاصل مرکبه را نافعست ص حرمل کوفته سه دس ... و در سر که بگیرند و حل کنند و سنگی گرم کرده در سر که سرد کنند و
بخار آن بگیرند بخور برای اقسام آتشک از شاه احمد رسیده از مجربات ایشان است ص شنگرف مازو عاقرقرحا سکندر ماکو ... موصلی سیاه
موصلی سفید خشک هر یک دو مثقال همه را نکوفته چهار ده حصه نمایند و حفره کرده آتش از چوب کنار یا نی برافروزند تا آنکه دود آن
بالکل زایل گردد مریض عریان شده و چادر بر خود پیچیده بالای آتش مذکور بر هر دو پای بنشیند و یک حصه دوا بر آتش بیندازند
و دود آن در تمام بدن بگیرد و دهن نیز گشاده دارد تا بخار اندرون دهن نیز رسد هر صبح و شام تا هفت روز همین دستور استعمال
نماید و از ترشی پرهیز نماید بلکه غذا اندک سوای غذای شیرین چیزی دیگر نخورند و هر گاه دهن جوش نماید برگ درخت
جبلی جوشانیده غرغره نماید بعون الهی شفا یابد حبشی جهت امراض سوداوی خاصه جذام نفع تمام دارد ص بلیله سیاه شیطرج
هندی از هر یک ده درم دارفلفل پنج درم ... سفید دو درم و نیم کوفته بروغن گاو چرب کرده بعسل بسرشند شربت
این معجون دو برابر یک مثقال نوشته اند لیکن باید که بعد تنقیه استعمال کنند فی شفاء الاسقام قال الاستاد قد ترک ...

۲ پوست خوب ...

زمانها فصد الوداجین واستعمال الحشیش والبرزجلی انتهی اعوطا آنکه حشیشی و غیر آن مرود و اکحیش و امثال آن از ادویه سمیه
داشته باشند شرط ضرورت بسیار از بسیار بقدر قلیل استعمال نمایند و بعد از آنکه از طرف اذیت و مضرت او اطمینان حاصل
میشود و مزاج خو گر گردد و مقدار شربت که در کتب مذکور است برسانند و نیز همراه این ادویه دزادویه تریاقیه مثل دوا المسک
و امثال آن استعمال نمایند برزجلی بمنافع حشیشی مقرونست ص بلیلا ملاشیطرج هر یک چهار درم جوزبوا خیربوا فسنور کندر دوهو فلفل
نارمشک کندش عصاره اسقیل ساذج از هر یک هشت مثقال حشیش سفید چهار مثقال کوفته بیخته معجون سازند شربت یکمثقال
باسلیقون کبیر معنی وی کحل روشنائی است و گویند نام بادشاهی بود که بجهة او ساخته اند و معنی جالب السعادت نیز بیان کرده اند
و واضع این بقراط است تاریکی چشم و ابتدای آب و دمعه و جرب و سبل و ظفره و شرناق و سطبری پلک را نافع است ص کف دریا
اقلیمیای نقره از هر یک ده درم نمک اندرانی ساذج هندی سفیداب ارزیز فلفل دارفلفل سنبل الطیب سرمه اصفهانی از هر یک
دو درم نمک هندی قرنفل دو دالازهریک یکدرم صبر سقوطری عصاره مامیثا مس سوخته از هر یک پنجدرم مامیران نوشادر زرد چوبه
از هر یک سه درم پوست بلیله زرد چهار درم کوفته و بحریر بیخته استعمال نمایند باسلیقون صغیر منافع آن قریب بمنافع کبیر است ص
اقلیمیای نقره پنجدرم روی سوخته دو درم و نیم سفیداب ارزیز نمک اندرانی نوشادر بجده فلفل دارفلفل از هر یک یکدرم کوفته
بیخته استعمال نمایند بخفتی تاریکی چشم و دمعه و جرب و حکه را نافع باشد ص شادنج مغسول دو درم دم الاخوین دانگی روی سوخته دار
فلفل سنبل الطیب از هر یک نیمدرم ساذج هندی دو درم قاقله مشک از هر یک دانگی کافور نیم دانگ کوفته بحریر بیخته استعمال
نمایند و چون لون این مشابه بلون بخفته است بدین نام مشهور گشته برنوما بدرد و رمد نماید و ضربان نشانند و ردع ماده کند و چشم را
در یکروز بصلاح آورد ص شیاف مامیثا انزروت از هر یک هشت درم کثیرا یکدرم زعفران دو درم افیون نیمدرم کوفته بحریر بیخته
با آب بادیان سرشته و در وقت حاجت بسفیده خایه مرغ حل نمایند و باستعمال آرند برود بالفتح سلیمان نوشتالیف کرده چون که
در ابتدا از مبردات ترتیب یافته باین اسم مسمی گشته و بعد از آن در غیر مبردات نیز استعمال این لفظ شایع شده برود حمر
جرب و بیاض و دمعه و سلاق و سبل و ظفره را نافع است باشد ص توتیای کرمانی مغسول ده درم پوست بلیله زرد زنجبیل
زرد چوبه از هر یک پنجدرم دارفلفل مامیران چینی از هر یک سه درم نمک هندی یکدرم کوفته بحریر بیخته شب و روز آب غوره
پرورند و در سایه خشک کنند و دیگر بار کوفته و بیخته استعمال نمایند برود دمعه منقول از شفائی و معمول حضرت قبله گاهی
ص استخوان بلیله کابلی سوخته سه درم نمک اندرانی ماذو هر یک یکدرم و نیم کوفته بحریر بیخته استعمال نمایند برود پارسی توت
با مره بیفزاید و محافظت چشم نماید ص توتیای مرقشیشا اقلیمیای نقره از هر یک پنجدرم سنبل ساذج زعفران از هر یک یک
درم مروارید ناسفته دو درم کافور دو دانگ مشک دانگی صلایه کرده استعمال نمایند برود احمر چشم را خشک گرداند و از سورش
باز دارد ص شادنج مغسول ده درم روی سوخته پنجدرم مروارید ناسفته یکمثقال و دو دانگ نبات یکدرم صلایه کرده بکار
برند برود اسود دمعه را باز دارد و بیاض ببرد ص سرمه توتیای مغسول از هر یک دوازده درم مروارید ناسفته دو
درم ساذج هندی یکدرم زعفران نیمدرم مارقشیشا شسته درم مشک و کافور از هر یک دانگی صلایه کرده استعمال نمایند
برود رمان که به برود نقاشین مشهور است و مجرب جهة تقویت چشم و ازاله ضعف بصر ص انار شیرین و ترش یکمن بکوبند و تخم

او دو تخم او

او و تخم او بکوبند بفشرند و آب صاف بستانند و در یکمن صد درم عسل مصفی بیامیزند و در دیگ سنگین بر آتش نرم بپزند در غوره
بجوشانند تا بقوام رسد در ظرف نقره یا آبگینه بدارند و استعمال عند الحاجت نمایند خواه فقط یا بگلاب برودی که بغایت مقوی
و جالی چشم و قاطع دمعه و قالع بیاض و حکه و جرب مزمن و محلل اورام است و جالینوس مصنف اوست ص صبر فلفل دارفلفل
شادنج مغسول مغناطیس سوخته مغسول هر یک نصف جزو توتیای کرمانی ساذج هندی مس سوخته هر یک یکجزو مامیثا و [illegible]
زبد البحر ربع جزو باریک ساخته در آب انار بخمیر تبه بپرورند و در هر مرتبه در آفتاب گذارند برود غبار بالنگ ص بیاورند
غبار بالنگ یا کدو خورد و مجوف کنند و توتیا را در آن پر کرده در خمیر گرفته در تنور گرم بگذارند که خمیر پخته شود و بعد از آن توتیا را
و صلایه بلیغ کنند و استعمال نمایند و اگر توتیا را در آب کدوی تازه بسایند بهتر خواهد بود و نیز توتیا را بخمیر پختن در آب کدو و غبار
تازه خوب سائیده بکار برند همین منفعت دارد و اگر توتیا را چند مرتبه گرم نموده در گلاب تطفیه کرده صلایه ساخته استعمال نمایند
در تسکین حرارت چشم و تقویت آن نفع عظیم دارد برود از شاگرد حکیم علی تقویت بصر میکند و نزول آب را نافع است ص آب بادیان
تربیت مثقال عسل صاف ده مثقال زهره کلنگ یک مثقال مجموع را در شیشه کنند و در آفتاب نهند تا غلیظ شود برشعثا معنی وی
برء الساعة است جهة زکام و نزله و ظلمت چشم و دوار و طنین و لقوه و فالج و صرع و رعشه و سبات سهری و نسیان و مالیخولیا و غیره
امراض مع سهر مفرط و هذیان و ضعف اعصاب و استرخاء اللثه و بلادت ذهن و بخر و سیلان لعاب و نزف دم و قولنج و مغص و درد
معده و کبد و سده و ضعف کبد و انواع الاستسقا و سرعت انزال مفید و ادمان او بعد انزال امن و بنده از حصاة و قطع حمیات
عتیقه و سعال نافع و پادزهر جمیع سموم صنعت آن فلفل سیاه فلفل سفید بذرالبنج سفید هر یک بیست مثقال افیون مصری ده مثقال
زعفران پنج مثقال سنبل عاقرقرحا فرفیون هر یک یک مثقال ادویه جدا جدا بکوبند بعده وزن نموده همراه عسل صاف که سه چند
ادویه باشد بسرشند و سه ماه در جو بدارند پس استعمال نمایند و مقدار شربت او بنهایت نصف مثقال و اقلش دانگی و قوت
تا پنج سال باقی است برشعثای دیگر از محمد صادق برای نزله و زکام نافع بود و ممسک و مقوی باه است ص مروارید ساییده
تسمی لسان سنبل الطیب عاقرقرحا خولنجان زنجبیل سلیخه بهمن سفید و سرخ ساذج هندی الاشنه ورق نقره از هر یک شش ماشه
گل سرخ چهار درم قرنفل جوزبوا دارچینی عود بلسان و دواء المسک کوفی زعفران از هر واحد چهار ماشه بذرالبنج تا نخواه هر یک
دو درم مثلث خالص ماشه افیون یا واثار عسل خالص و واثار مغز پسته مغز بادام مغز نارجیل مغز کردکان از هر یک یک دام
فلفل دارفلفل هر یک چهار ماشه کوفته بیخته بدستور معمول معجون سازند باشویه استعمال باشویه در عین شدت حمی مفرط الحرارت
روا نیست چه گرمی آب گرمی حمی را بیفزاید و اگر ضرورت مثل خوف حدوث سرسام و بحران داعی باشد از آب نیم گرم
مایل بسردی نمایند و در وقت استعمال باشویه ردائی ما بین ظرف آن و وجه مریض دارند تا بخار بدماغ نرسد و اصل باشویه
آب گرم است برای تبرید و تقویت و اماله و از خارجه دیگر ادویه اضافه مینمایند و بعد باشویه پای ها را خشک کرده در ردا پوشیده
دارند خصوصا در هوای سرد و تکرار عمل بحسب حاجت است در حمی محرقه اکثر در روز چهارم بحران برعاف میشود اگر ممکن باشد تا چهارم
باشویه نه نمایند مگر آنجا که بسبب شدت عوارض در استعمال باشویه مجبور باشد و در روز چهارم هرگاه معلوم نماید که رعاف
خواهد شد احتیاط ضرور اللهم و نه کمال الضرورة و هر گاه که شد علاجی جهة جذب مواد کرده باشند چون میکشایند پای ها را در آب

گرم گذارند تا ابخره صعود نماید و حل و تحلیل کنند و ابتدا از طرف قدم باید کرد بخلاف شده و هر گاه پاشویه و حجامت نمایند اول حجامت بی شرط
بکار برند بعده پاشویه نمایند تا ابخره که بسبب حجامت باسفل منجذب شده اند از پاشویه تحلیل شوند و باز صعود نمایند و پاشویه بسبب تفتیح مسام
و تسییل عرق و کشیدن حرارت بظاهر بجای خود نفع میرساند پاشویه نافع برای صداع شدید الحرارت و قرانیطس و سهر و اختلال اذهان ص برگ
بید و نیم پا و برگ کنار گل نخت گل نیلوفر هر یک ده درم گل خطمی عنب الثعلب هر یک سه درم آرد جو چهار درم در ده آثار آب جوشانیده
صاف نموده پاشویه نمایند و در اثنای آن پاها را از اعلی باسفل مالیده باشند و اگر تبرید زیاده مطلوب شود برگ خرفه و برگ
اسفاناخ و کاسنی و برگ کوک و تراشه کدو اضافه نمایند پاشویه جهة صداع بارد ص گل بابونه اکلیل الملک گل خطمی عنب الثعلب تخم خشخاش
خردل نمک طعام سبوس گندم تمام بدستور متعارف پاشویه نمایند و اگر جوشی بخته با حسب حاجت اضافه نمایند اقوی خواهد بود جبر
شعثا ابی برکات که صاحب تحفة المومنین بیان کرده و فواید بسیار تصریح نموده است و او شاگرد مرحوم ظهیر الدین عماد الاسلام
فارسی معلوم باید که از خطای ابی برکات نسخه نموده و تحریم تجربه نموده و بهترین نسخه است جهة دفع سمومات حیوانی و نباتی و جهة سدد رود
دارد ظلمت بصر و اورا بر گوش و زکام و نزله و لقوه و فالج و رعشه و سیلان لعاب از دهن و ذکا بر قلب و قوة حفظ و دفع نسیان
و گداختن بلغم و صفا صوت و جهة سم سیاقی و سبات سمهای و از جهة قولنج و پیچش و برودت معده و جگر و گشودن سده
و تقویت آن و برطبع خون نافعست و جهة ربو و انواع استسقا و سستی بدن و کثرت عرق و بوی بد و تقویت جماع و زیاده میکند
حرارت را و زایل میکند سلس و تناوب و تمطی و استرخا و انواع اعیاء و جهة تفتت سنگ مثانه و ادرار بول نافع و در یک مجمع متحد
میسازد ص دار فلفل دارچینی جنطیانا اسلیخه جند بیدستر از هر یک چهار درم سنبل الطیب تفاح اذخر زراوند طویل از هر یک
ده درم بنادق کندری قرب و اسهال معدی و معوی را نافع بود ص مازو سبز یکدرم کندر گز مازج هر یک نیم درم افیون
چهار درم حب الآس ده درم کوفته بیخته بنادق سازند هر یک دو دانگ بنادق دیگر زحیر و اسهال را نافع بود ص مرداسنج
پنج دانگ و نیم کافور یک دانگ بروغن زنبق خمیر بنادق سازند و بند و بر آن الشکین میده ان شاء الله تعالی و این یک شربت
است کلان را و طفلان را کمتر باید داد و زیاده بر آنچه مرقوم است ندهند که خوف حدوث قولنج خواهد شد بنادق دیگر جهة حبس بول
کرسنه مجهود دم باد در مثانه بود نشان وی حدوث عسر است عقب بول الدم و مده ص قرع ما نام فوه ابهل اشق را در سرکه
حل کنند و دیگر اجزا را کوفته بیخته بآن بسرشند و بنادق سازند و طبخ اصول بالای آن بنوشند بنادق البذور حرقت بول
و قروح کلیه و مثانه و عسر البول را نافع بود ص مغز تخم خربوزه ده درم مغز تخم خیار پنج درم مغز تخم کدو بذر البنج خرفه تخم خطمی مغز
بادام مغز کثیرا رب السوس خشخاش سفید گل ارمنی تخم کرفس از هر یک دو درم بکوبند و بنادق بسازند شربت
سه درم با شراب خشخاش بنادق جهة مجهود دم در مثانه منقول از معالجات قانون ص ابهل جاوشیر اشق فوه اجزا مساوی
کوفته بیخته بنادق سازند شربت چهار بندقه بار الاصول باب التا تریاق اربعه که تریاق صغیر نیز گویند حار و یابس است در آخر درجه
دوم محلل ریاح غلیظ و مصلح کبد و ریاح و طحال است اصلاح عظیم و مفتح سده ها بود و نافع باشد از برای سم مار و عقرب و رتیلا
و جمیع جانوران گزنده و زهرناک و ادرار فضلات که بحبس آن برودت بود و میمانند و اخراج جنین میت و تسهیل ولادت کند
و نافع است از برای صرع و خفقان و قولنج بگشاید و جمیع امراض بارده را مفید بود و لیکن مورث صداع و وجع معده است و مصلح آن

شیرهٔ خرفه و تخم کشوت گویند تالیف اندروماخس قدیم است و اول ترکیب فادزهر با اطباست ص حب الغار جنطیانا مر صاف
زراوند طویل اجزا مساوی کوفته بیخته بعسل مصفی سه وزن ادویه معجون سازند شربت از آن چهار دانگ تا یک مثقال با آب گرم و قوت
این تریاق تا دو سال باقی میماند و بعد از چهل روز استعمال میتوان کرد و بدل آن نصف وزن آن تخم الطیوس است و گفته شده که
بعضی اطبا بعوض مر صافی قسط تلخ داخل کرده اند و حکایت کرده که صهار بخت که یا تم در نسخه یکجز از زعفران بر اجزا اربعه این تریاق
زیاده کرده شده و شیخ رئیس گفته که بعضی اطبا بعوض زراوند طویل زراوند مدحرج میکنند و این قوی است تریاق ثامنه بعد تریاق
اربعه تالیف شده نافع است از برای گزیدن حشرات و دافع سم زهرهاست و بادها شکند و قولنج بگشاید و تفتیح سده ها کند و
از برای صلابت طحال و سده آن نافع بود و فالج و رعشه و صرع را سود دارد ص مر مکی حب الغار جنطیانا قسط تلخ از هر یک شش
مثقال فلفل سعد سلیخه سیاه از هر یک چهار مثقال زعفران دارچینی هر یک دو مثقال اجزا را کوفته و بیخته بعسل مصفی بسرشند
شربت از یک مثقال تا سه مثقال بعد از اندروماخس اول حکیم بلند رشن چهار جز و بر تریاق صغیر افزوده و به تریاق ثامنه نامید
تریاق صغیر از رئیس در دفع سمیت سموم و سم جانوران سمی اقوی از تریاق اربعه است اخلاط افیون یک اوقیه و نیم زعفران
یکدرم انیسون زراوند طویل حب الغار جنطیانا پوست بیخ کبر فستین زرد چوبه بیخ حنظل فاشرا اجزا مساوی کوفته بیخته بعسل مصفی
معجون سازند شربت یکمثقال تریاق عقرب گزیده را بغایت مفید بود و فرا اوند قولنج و درد احشا و سده رود ها را بنهایت
مفید است و تسهیل ولادت کند ارکان ان مر صاف حب الغار قسط تلخ بودنج سداب بری جند بیدستر عاقرقرحا زنجبیل فلفل
شونیز حلتیت اجزا مساوی کوفته بیخته باسه وزن تمام ادویه عسل مصفی بقوام آورده معجون سازند شربت دو درم با آب گرم
تریاق بلیغ النفع که جماعتی از اطبا انرا در نوع افاعی مساوی تریاق کبیر یافته اند ص زراوند مدحرج جند بیدستر مر و الهه یکدرم
و نیم فلفل سه درم افیون ده درم کوفته بیخته بمیفختج بسرشند شربت یک جوزه تریاق الطین جهة سموم نافع و خاصه او ست که چون
سموم نافع و خاصه او ست کیچون مسموم بخورد تا از سم پاک نشود از قی نایستد و اگر به هند و قی نیارد و دلیل این باشد
که سموم نخورده ص گل مختوم حب الغار ایرسا انیسون کوفته بیخته بروغن گاو چرب کنند و بعسل بسرشند شربت یک فندقه قبل از غذا و بعد از
توان خورد تریاق السرطان که دواء السرطان نیز گویند گزیدن کلب را نافع بود ارکان جنطیانا کندر هر یک پنج درم سرطان محرق ده
درم بعسل بسرشند شربت یکمثقال تریاق دیگر از معاجین کبار است از مفرحات شمرده اند ص ان یاقوت رمانی مروارید ناسفته
دار فلفل جوز بوا قاقله کبار شیطرج هندی دارچینی لسان العصافیر سادج هندی نحو گل سرخ ستنبرج الاقاح قرنفل زنجبیل فوفل سنبل
هندی بهمن بواد درونج عقربی بادرنجبویه لسان الثور مصطکی خولنجان فرنجمشک صندل سفید زراوند مدحرج سلیخه سیاه از هر یک دو درم
بسباسه سه درم پوست اترج سه درم زعفران پوست هلیله زرد و دار غطایی از هر یک یکدرم بهمن سرخ نیم درم حب الشبب خشک نیم
از هر یک نیم دانگ اجزا را کوفته بیخته با عسل مصفی دو وزن ادویه معجون سازند شربت یکدرم تا یک مثقال و این ترکیب سی و دو جز و است
وزن اجزا شصت درم چهار دانگ و مزاجش گرم و خشک در دو درجه تریاق که خواجه ابوعلی سینا ساخته و گفته که من این تریاق
ساختم و از مودم از منفعت های بسیار یافتم دل را قوت دهد و باه را زیاده کند ص پوست ترنج جنطیانا حب بلسان برگ بادرنجبویه
تخم فلنجمشک زرنباد درونج عقربی از هر یکی چهار درم سنگ مثنک نبتی عنبر از هر یکی یک مثقال عود هندی دو مثقال کافور نیم مثقال

قسط دارچینی وج زعفران ناردین افسنتین از هر یک سه درم سنک موفوفطراسالیون از هر یک دو درم سنک افیون سه درم سنک
همه را کوبند و با انگبین سرشته چنانچه رسم است شربت یک مثقال بعد از شش ماه **تریاق المثانه** تالیف ابو ماهر جهت قروح کرده و مثانه
و مجاری بول و احتباس آن و حرقت بول مزمن بغایت مجرب است و جهت امراض رحم بسیار مفید و مدر حیض و مسکن درد اعضاست و دفع
صعود الابخره بدماغ و مقوی اعضاست قدر شربت در اول یک مثقال تا سه اوقیه بشیر الاغ و هفت درم ماء العسل و در مزاج بسیار حار باشد با آب
در رب غوره و در وسط علاج دو مثقال تا هفت درم آب برگ بارتنگ مطبوخ و پنجم ماء العسل در آخر علاج که چرک پاک شده باشد و خونابه
یک مثقال و ربع با شربت مورد و با رب غوره و امثال آن و جهت ادرار حیض با آب نخود منقوع و مانند آن از ادویه مدره حیض **اخلاط** آن
ودع محرق شیاف کاوکوهی سوخته لب مروارید هر یک مثقال و نیم افیون رب السوس هر یک دو مثقال سماق منقی غوره خشک طین فارسی
گل ... زیت ریوند ... طلق محلوب خشخاش سفید و سیاه بذر البنج هر یک سه مثقال عصاره لحیة التیس سالیون زوفای خشک
مغز تخم کرفس انیسون هر یک چهار مثقال گل مختوم تخم خطمی خبازی تخم خرفه مغز تخم خیارین مغز تخم کدو مغز تخم خربوزه و دم الاخوین
الاخوین هر یک پنج مثقال صمغ الوذ ... کثیرا حب القلت حب صنوبر جرنوب نبطی مغز بادام شیرین مغز ... هر یک هفت مثقال گل ارمنی
مغسول ده مثقال گل قبرسی پانزده مثقال حب کاکنج ... عدد عسل کف گرفته سه وزن ادویه با لفعه و ... مثقال **تریاق الذرب**
جهت ذرب و تباهی معده و ضعف امعا و قبض شکم و تقویت اعضای رئیسه مجرب است **ارکان** آن مروارید ناسفته مرجان کهربا عقیق
یشب عاج طباشیر سفید ... کشنیز خشک بریان صندل سفید بهمنین ... سعد زیره کرمانی ... مصطکی گرد ... سنبل
گل ارمنی شادنج ... صمغ عربی ... حب الاس ... غباب بریان کرده پوست بیرون پسته تخم زبیب هر یک سه
درم ورق نقره یک درم تخم خرفه بریان کرده خشخاش سفید دانه انگور ... هر یک پنج درم عود خام بذر البنج هر یک دو درم
رب به شیرین رب سیب رب مورد بالسویه و چند یا سه چند همه ادویه کوفته بیخته سرشته **تریاق الدیدان** تالیف بعضی اوایل
خوردن آن و حقنه کردن بدان دفع دیدان میکند **ص** آن اسفند سفید زنجبیل چینی هر یک یکدرم تخم حبکلا پوست تخم توت ترنج
کابلی افطار الطیب ... سوسن آسمان گون هر یک دو درم شونیز قنبیل ... الغار ... هر یک سه درم
شیح ارمنی افسنتین هر یک پنجدرم کوفته بیخته بعسل سرشته نگاه دارند هر گاه خواهند حقنه کنند از یک مثقال آن تا دو مثقال از زیت گرفته
در زیت یا شیر تازه و یا آب گرم حل کرده استعمال نمایند اگر خواهند که بخورند سه روز پیش ازین دوا ناشتا با شیر و شکر بخورند
در روز چهارم این دوا را در شیر یا لب شکر حل کرده بخورند **تریاق الکبیر** جهت جمیع امراض حاره و بارده که بد مفید منقول از شرح
حکیم علی **ص** آن راسن خشک فلفل زیره کرمانی سنبل الطیب پنج سوسن هر یک یک درم شحم حنظل تخم ... پنج لسان الحمل
تخم بلیون پنج بلیون پوست ... پوست ... مغز بادام شیرین مغز بادام تلخ پنج لوف جعده غاریقون بابونه حب البان
زعفران هر یک یکدرم و نیم پوست بیخ شیرین خشک کرده ناردین ... هر یک یکدرم و دو ثلث یکدرم بوره ارمنی ... اذرفی
زوفای خشک ... سادج هندی مصطکی تخم ... رب السوس هر یک دو درم ... ورق ... هر یک دو درم
و نیم تخم کرفس انیسون افسنتین رومی ورق ... العالم قنطوریون باریک ... هر یک سه درم
اسارون فطراسالیون تفاح اذخر تخم الجزر و لعاف ... افتیمون هر یک شش درم ... خشک کرده حب الاس زبیب

... ورق ... حب کاکنج هر یک ده درم عیدان الملک ریوند چینی تخم خیار تخم بادرنگ تخم خربوزه هر یک پانزده درم عصاره ...
بلیلج زرد هر یک بیست درم همه را سوای زبیب و ورق ... حب کاکنج کوفته بیخته با این سه خرد بیامیزند و ترکیب دهند اما با وصف این
اصل ... امتزاج نخواهند یافت پس آنرا بعسل سرشتن مناسب مینماید ابو الحسن جامی نوشته که استعمال کرده می شود این را در امراض
بارده ... با ماء الاصول و سکنجبین بذوری و در امراض حاره یا آب کاسنی و آب ... و آب عنب الثعلب و در سده
جگر با سکنجبین بذوری و ابو ماهر گفته که اهل خراسان جهت حرارت کبد همیشه استعمال میکردند با ماء الشعیر و ابو ماهر نماد میکرد بر جگر جهت اورام
بارده صلبه **تریاق الاسنان** که جهت درد دندان که سبب سردی باشد بنهایت مجرب است **اجزاء آن** فلفل گرد عاقر قرحا انگوزه ...
نمک لاهوری برابر کوفته بیخته با عسل غلوله سازند و در سایه خشک کنند و یک غلوله زیر دندان بدارند **تریاق الاسنان** دیگر جهت درد
اسنان که سبب برودت بود مجرب است **ارکان** آن ... فلفل ... زنجبیل ... افیون بذر البنج مساوی
کوفته بیخته بعسل سرشته و چند بار دندان آلوده بر دندان نهند یا حب ساخته در دهن گیرند راقم گوید که در بعضی از جوهر ... اسنان
یافته شده و پس ... تریاق داخل کنند احوط خواهد بود **تریاق ...** نام ... است که ... مواد ... و رفع ...
از مجربات است **اخلاط** اسطوخودوس پنجدرم گل گاوزبان تخم ... کشنیز خشک هر یک ده درم تخم ... بذر البنج ...
هر یک سه درم تخم خشخاش سفید ... شیره ... قند سفید ... درم اضافه نموده بقوام آورند گل ... کشنیز
رب السوس نشاسته صمغ عربی کتیرا ... هر یک پنجدرم نرم سائیده در آن ریزند شربت سه مثقال نوشته اند اما
موقوف برای طبیب است و حال مریض **تدبیر** حکیم ... الدین نقل کرده که مرا ورم ... بود و ... علاج عاجز آمده بودند
شخصی مرا گفت که قریب به بند دست از طرف ابهام از جانب ورم که در آن جانب است باید که رفع ورم و الم آن می شود
چنین کردم باری دفع گردید و دیگر عود نکرد **تدبیر دیگر** از برای ورم انثیین صاحب کتاب عین الحیات ذکر کرده است که
رگی بر پشت ابهام است کشاید از دست مخالف و گوشش را از جانب چپ مخالف ورم نیز سوراخ کند یعنی اگر ورم در خصیه
راست باشد رگ پشت ابهام دست چپ را کشاید و گوش چپ را سوراخ کند سوراخی فراخ و اگر ورم خصیه چپ بود رگ ابهام
دست راست بکشاید و گوش راست را سوراخ کنند و اگر هر دو طرف باشد رگ هر طرف را باید کشود و گوش هر
دو طرف سوراخ باید نمود **تیزاب فاروقی** گوشت فاسد را بخورد و جراحت با صلاح آورد **ص** شوره قلمی ... نوشادر
از هر یک یکسیر در قرع انبیق کنند بکشند که دو حصه قرع خالی باشد اول سفید خواهد برآید هرگاه تیزاب آمدن شروع کند
قابله وصل کنند هر قدر که خواسته باشند بگیرند **باب الثاني ثامادیطوس** مسمی باسم ملکی اسم که حکما پیش از جالینوس
جهت او ساخته اند صداع ... و فالج ... و لقوه ... و وجع معده و کبد و طحال ... چشم و جمیع امراض بارده
و ... را نافع است و مدر بول و حیض و سنگ گرده و مثانه بریزاند و اسهال بی مشقت نماید **اجزاء** آن صبر سقوطری پانزده
درم غاریقون بیست درم زعفران دارچینی وج مصطکی روغن بلسان از هر یک سه درم ریوند چینی یکدرم و نیم عود بلسان
فرفیون فلفل سفید و سیاه دار فلفل ... حب بلسان تفاح اذخر ... از هر یک دو درم ... قسط افتیمون
از هر یک چهار درم اسارون سلیخه سقمونیا از هر یک شش مثقال سنبل سه درم و نیم ادویه را کوفته بیخته بروغن بلسان ...

کنند و باید که چندان عسل بسرشند که شربت چهار مثقال و قوت آن تا چهار سال باقیست جلاب العجم بالفم و الشربه بنوع العسل
المطبوخ فی ماء الورد حتی یتقوم و قد یتخذ من سکر و قد یطلق و یراد به المنبج ص قند سفید یکمن با یکمن گلاب بجوشانند و کف
بردارند و بقوام آورند و اگر گاوزبان باد و بخوریه گلسرخ اضافه کنند در تقویت دل و دماغ و معده اقوی خواهد بود جلاب
بجهت تقویت قلب ص آب سیب یک جزو آب انار مثل آن عرق گاوزبان چهار جزو عرق بید مشک گلاب از هر یک دو جزو و
عرق کاسنی پنج جزو نبات سفید بهموزن بدستور مرتب سازند و تخم فرنجمشک بقدر اضافه نموده بکار برند جلاب نافع از برای
نقصان باه و خفقان سبب آن استفراغ کثیر باشد ص نبات سفید ده درم عرق گاوزبان ده درم تودری سرخ و سفید هر یک
سه درم نبات را در عرق حل کرده بقوام رقیق آورده تودرین را بر آن پاشیده هر صبح و شام بنوشند غذا نخود آب گوشت
بره و دراج و کبک و هر چه معمول از گوشت اینها و زرده تخم مرغ جلاب که قبل بیخی دماغی و خفقانی را که سبب آن رطوبات نزلی باشد
نافعست ص تخم کرفس انیسون یا انخواه را زیاده کرده با هر یک سه درم جوشانیده صاف نموده گلنگبین عسلی دوازده درم داخل کرده
صبح ناشتا بنوشند تا چند روز و غذای لطیف و سبک بخورند جلنجبین معرب گل انگبین است توش تا چهار سال باقیست و شکری
او را گلقند و گلشکر بپارسی گویند قوتش تا دو سال و او در آخر دوم گرم و خشک دوم و در اول دوم گرم و در دویست معتدل
مقوی معده و دماغ و مجفف رطوبات غریبه معده و بعد از غذا نافع صعود ابخره بدماغ و علاج جهت سردی و فضول بارده او فق و جهت
مفاصل و نقرس و فالج و تفتیت سنگ گرده و مثانه و عسر بول و باربع اوزیره جهت تحلیل ریاح غلیظ و درد شکم و درد سر و
هضم طعام نافع و چون او را بابارنج و تخم کرفس بجوشانیده و صاف نمایند و مکرر بنوشند جهت تقویت معده و ازاله القوه و استرخا
و ابتدای مفاصل مجرب دانسته اند و شکری او جهت ابتدا وسواس و جنون نافع و چون گلقند را با مثل او اسطوخودوس و ضعف
آن هر دو مداومت نمایند جهت ازاله رمد کهنه و ضعف باصره و درد سر و شقیقه و اخلاط سوخته و در رفع صداع مجرب میدانند
و چون با تخم هندبای و عناب بجوشانند جهت ازاله امراض مذکوره بغایت مفید نوشته اند و چون هر دو قسم گلقند را بجوشانند و صاف
نمایند نائب مناب شربت در دیگر دانسته اند و گویند مفتح سدد جگر و محدث تشنگی است و مصلح آن خشخاش و قند و نیز شربتش در مطبوخ
تا چهارده مثقال و از جرمش چهار مثقال نوشته اند و آب در مطبوخ شستش چند باید که باشد و هرگاه بنات برسد استعمال
نمایند و نیز اودیگر خلاف قیاس و تجربه است صاحب شفاء الاسقام در بحث تب دق نوشته که اگر شکم از تناول شیر نرم
شود گلقند دهند تا حبس شود و شیخ الرئیس فرموده که مدقوق را گلقند طبری بسیار دهند تا انکه باکثر رشش هم همین باشد نفع
عظیم خواهد نمود و حکایت هم درین باب نقل کرده که عورتی مبتلا بهمین مرض بوده نزدیک بمرگ رسیده بود گلقند بسیار خورده
که اگر بیان شود سامعین محمول بر کذب خواهند کرد و شافی حقیقی آن زن را بسبب استعمال جلنجبین شکری شفا داد طریق ساختن آن
گل سرخ را از اقماع و تخم پاک کرده با دست چندان بفشارند که خوب در هم شود و با قند مسحوق یا شکر بیامیزند که خوب آمیخته
گردد تا سه روز هر روز صبح و شام بر هم مالند پس چهل روز در آفتاب گذارند و هرگاه شکر گداخته دیگر آمیزند و شکر سه
چند تا چهار چند گل سرخ باشد و ظرف را مملو کرده اند که جای غلیان و سیلان باقی نماند و بعضی بعد ده سه روز تخم برگ
و اختلاط لازم میدانند و عسلی را باید بوزن مذکور عسل کف گرفته اضافه نموده در آفتاب گذارند و بعضی یک جزو برگ گل بجند

گاوزبان گیلانی

او قند یا شکری آمیزند تا نیک آمیخته شود و هرگاه گل تازه بهم نرسد خشک آنرا در گلاب تر کرده نرم ساخته بدستور مرتب سازند
گلقند تازه قلیل الحراره از نسبت کهنه بود جلنجبین گاوزبانی جهت تقویت دماغ و دفع ماده سوداوی و تفریح دل مجربست ص گل گاوزبان تازه
یک من قند سفید دو من بطریق معروف باهم بسرشند و اگر تازه نباشد خشک آنرا بگلاب تر کرده توان ساخت و گلقند کوز گل
به و نکاح و گل سیبوتی میسازند مقوی معده و دل و دماغ است و شدید التفریح و ترتیب همین است که بیان شد جوارش معرب
گوارش بمعنی دوی هاضم شیخ داود در تذکره نوشته که معنی جوارش در لسان عربی سحق و ملطف است و بعضی نوشته اند که معنی
آن مقطع اخلاط است راقم گوید که استفاده این هر دو معنی از لفظ جوارش بعید مینماید جوارش عنبر خفقان و برودت معده
و بدی هضم و اوجاع رحم را بغایت نافع بود و از برای پیران بسیار مفید است از شفائی اجزاء آن قاقله کبار و صغار بسباسه
دارچینی از هر یک چهار درم زنجبیل دار فلفل از هر یک ده درم دو الامصطکی عنبر خام قرنفل زعفران از هر یک دو درم جوزبوا
پنج درم مشک یک درم کوفته بیخته بسرشند یک مثقال جوارش جالینوس این جوارش را خاصیت بسیار است همه اعضا را قوت دهد
و بوی دهن خوش کند و بادها بشکند و بسیاری بول که از سردی بود باز دارد و باه را قوت دهد و دیوانگی و صداع
و سعال بلغمی و بواسیر و قوبا و نقرس و بهق و حصات گرده و مثانه را نافع بود و سیاهی موی نگاه دارد و گفته اند که هر که بیست
روز بدین جوارش مداومت نماید از جمیع امراض مذکوره ایمن باشد ارکان آن سنبل الطیب قاقله سلیخه دارچینی خولنجان
قرنفل سعد زنجبیل فلفل سیاه دار فلفل قسط بحری عود بلسان اسارون تخم مورد قصب الذریره زعفران از هر یک دو درم
مصطکی پنج درم قند سفید بوزن ادویه تمام اجزاء کوفته بیخته با دو چندان عسل بسرشند شربت دو مثقال تا سه مثقال
پیش از طعام و بعد از طعام نیز توان خورد جوارش شهریاران برودت جگر و معده و قولنج و عسر البول را نافع بود اجزاء
آن قرنفل فستق دارچینی سلیخه سنبل الطیب جوزبوا اصل مصطکی قاقله حب بلسان زعفران از هر یک چهار درم و نیم سقمونیا
سه درم تربد سفید مجوف حب النیل از هر یک هشت درم قند سفید بوزن ادویه کوفته بیخته بسرشند شربت چهار مثقال تا هفت مثقال
باب کرم جوارش اترج معده را قوت دهد و اشتهای طعام آورد و بوی دهن خوش کند اخلاط آن پوست اترج خشک شش
درم قرنفل جوزبوا دار فلفل قسط قاقله خولنجان زنجبیل از هر یک یک درم مشک دو دانگ کوفته بیخته بعسل بسرشند جوارش عود
معده بارد را گرم کند و اشتهای طعام آورد و ناخن را قوت دهد ص آن قرنفل دو درم سنبل الطیب یک درم عود پنج درم
نبات سفید یکمن نبات را با گلاب بگدازند و بقوام آرند و فرود آرند و بکفچه بزنند و اجزا را کوفته بیخته بر آن پاشند و بر روی
سنگ ریزند جوارش مشک خفقان و بواسیر را نافع بود و بادهای معده را بشکند ص آن جوزبوا قاقله زنجبیل دار فلفل از
هر یک دو درم مشک خالص نیم مثقال قند سفید شصت درم کوفته بیخته بعسل بسرشند جوارش خوزی منسوب بسوی اهالی
خوزستان طعام را هضم کند و اسهال باز دارد و بواسیر را بگدازد و استسقا را نافع است و ادرار بول کند ص آن قسط قرنفل
سنبل الطیب حب بلسان سلیخه از هر یک دو درم جوزبوا ابخیه و قاقله کبار قرنفل افیون اکلیل الملک شیطرج مارمشک
از هر یک چهار درم بسباسه درونج عقربی از هر یک سه درم ریوند چینی زراوند مدحرج هر یک پنج درم بلیله سیاه
پوست بلیله کابلی بروغن زیت بریان کرده از هر یک بیست درم بلیله ده عدد تخم مورد بوزن همه ادویه نبات دو وزن

شربتی

۱۰

ادویه در گلاب کداز ند و بقوام آورده دارو ها را کوفته بیخته بدان سرشته و بعد از دو ماه استعمال نمایند جوارشن لب ساده بوا سیر
و برودت معده و سوء الهضم را نافع بود و بادهای غلیظ دفع کند اجزاء آن لب ساده قرنفل قاقله صغار زنجبیل دار فلفل دارچینی اسارون
از هر یک یک درم قاقله کبار پنجدرم فلفل دو درم قرنفل یکدرم و نیم قند سفید بیست درم کوفته و بیخته بعسل سرشته شربت
یک مثقال جوارشن دارچینی ضعف معده و گرده و مثانه را نافع بود و بادهای غلیظ بشکند و اخلاط غلیظ دفع کند ص آن
دارچینی عود هندی زراوند از هر یک شش درم قرنفل فلفل سیاه دار فلفل سنبل الطیب اسارون از هر یک پنجدرم زنجبیل
ده درم پودینه هشت درم خیربوا قرفه از هر یک دو درم مصطکی انیسون بادیان سلیخه از هر یک سه درم کوفته بیخته بعسل سرشته
جوارشن زنجبیل ضعف معده و امعاء بیضه را مفید بود و طعام هضم کند و بادها بشکند و اسهال باز دارد و اخلاط آن زنجبیل
بیست درم صمغ عربی خیربوا از هر یک ده درم قرنفل دارچینی از هر یک پنجدرم جوزبوا الکیه زعفران یکدرم نشاسته چهار درم
و در بعضی نسخه عوض نشاسته لب ساده هست و نزد راقم همین اولی هست شکر طبرزد نود مثقال جوارشن متوکل منسوب بطبیب آن
جهة تقویت معده و سوء هضم مجربست اجزاء آن سنبل قرنفل دارچینی جوزبوا قاقله مشک به یک یک مثقال فلفل سفید زنجبیل قند
بیدستر هر یکدو مثقال لبان ذکر ابیض چهار مثقال قند سفید برابر همه ادویه کوفته بیخته بعسل صاف سرشته شربت سه مثقال
جوارشن کافور جهة معده و جگر نافع است و اعانت میدهد بهضم و دفع مینماید ریاح را ارکان کافور زعفران عود قاقلتین کبابه
کاشم قرفه قرنفل سنبل لب ساده صندل سفید فلفل دار فلفل دارچینی شیلیخ نارمشک شقاقل خولنجان جوزبوا زنجبیل
سعد فلفلمویه جمله برابر شکر سفید هم چند همه جوارشن آمله معده و دل و جگر را تقویت دهد و اشتها آرد و غذا هضم نماید و این
جوارشن معمول استاد بود صفت آن آمله مقشر پنجدرم مصطکی عود هر یک سه درم عنبر نیم مثقال قند نیم من آب لیمو آب
سماق هر یک ده درم بدستور مرتب سازند جوارشن عود شیرین منقول از خط والد ماجد ص عود هندی دارچینی
جوزبوا قرفه قاقله صغار قرنفل خولنجان دار فلفل از هر یک پنجدرم اسارون و زعفران از هر یک دو درم نبات نصف
رطل مشک تبتی نصف مثقال عسل مصفی سه وزن ادویه چنانچه رسم است مرتب سازند جوارشن عود شیرین نسخه دیگر از
جمع الجوامع صفة آن عود هندی پنجدرم پوست اترج ده درم مصطکی یکمثقال نبات سفید یکمن و نیم بدستور مرتب سازند
جوارشن عود دیگر منقول از کتاب مذکوره اجزاء آن عود پنجدرم قرنفل سه درم قاقله صغار و کبار سنبل الطیب از
هر یک دو درم زعفران یکدرم کوفته و بیخته با عسل مصفی یا با آب انار مرتب سازند جوارشن اترج ایضا از کتاب مذکور ص پوست
اترج شش درم قرنفل جوزبوا دار فلفل قاقله صغار خولنجان زنجبیل از هر یک یک درم مشک تبتی دو دانگ عسل سه وزن
ادویه جوارشن عود ترش ارب ص رب سیب ترش ده مثقال رب به ترش رب زرشک رب انار از هر یک
ده مثقال آب ترانه ترنج و آب لیمو کاغذی از هر یک بیست مثقال نبات سفید دو صد مثقال عسل مصفی بیست مثقال
عود هندی بیست مثقال مروارید ناسفته سوده پوست بیرون پسته مصطکی طباشیر سفید صندل سفید کهربا شمعی ساجع
هندی پوست زرد اترج بادرنجبویه دارچینی دانه هیل از هر یک چهار مثقال زعفران یک مثقال چنانچه رسم است مرتب نمایند
جوارشن اناری معمول حکیم ارشد مرحوم جهة تقویت معده و جگر و تعریب و برای بهم رسانیدن اشتها عجیب ص آن آب

[illegible]

انار شیرین آب انار ترش قند سفید هر یک یک سیر نعناع سبز گلاب هر یک هفت درم سنبل الطیب مصطکی هر یک دو درم دانه الایچی
کلان پوست ترنج از هر یک چهار ماشه پوست بیرون پسته یکدرم دانه الایچی خورد سه ماشه بدستور مرتب سازند جوارشن انارین
قابض تنه معمول از حکیم مذکور اجزاء آن قند سفید پاو آثار آب لیمون هشت درم شربت حب الآس هفت درم آب انارین هفت درم
شربت لیمون آب پودینه سبز تخم بای آمله هر یک چهار درم گلاب دو درم مصطکی دانه هیل زرد مهره خطایی هر یک سه ماشه گل سرخ زرد ورق
ترکی جوزبوا عود طباشیر هر یک دو ماشه بدستور مرتب سازند جوارشن حب الآس هیضه و اسهال معدیرا نافع بود و قی که از بلغم و رطوبت
بود باز دارد اجزاء آن ساذج هندی حماما هر یک چهار درم جوزبوا تخم کرفس نانخواه هر یک پنجدرم مصطکی قرد ما نا انیسون زیره کرمانی
سنبل الطیب سلیخه قاقله قسط هر یک شش درم حب الآس نود مثقال کوفته بیخته بعسل سرشته شربت یکدرم جوارشن خولنجان تراب
هضم طعام و طرد ریاح و سردی جگر مفید ص آن تخم کرفس انیسون زیره کرمانی کرویا طالیسفر هر یک یکدرم خولنجان قرنفل فلفل سعد
هر یک دو درم هیل دارچینی نارمشک هر یک سه درم دار فلفل شش درم زنجبیل شش درم فانید شکر سفید سه چندان تخم دو درم جوارشن
از مجموعه ص انیسون دو دانگ سعد کوفی نیمدرم فلفل دار فلفل زنجبیل هر یک یکدرم نارمشک یکدرم و نیم قرفه قرنفل مصطکی سنبل الطیب دارچینی
قاقله صغار لب ساده زعفران جوزبوا هر یک دو درم عود غرقی پوست اترج هر یک پنجدرم عسل قند سفید هر یک نیم من جوارشن ایضا از
مجموعه ص عنبر اشهب مشک خالص هر یک ماشه مصطکی عود غرقی پوست بیرون پسته هر یکدو درم آب لیمون کاغذی نیم عدد نبات سفید
نیم سیر بطریق سفرجلی مرتب سازند جوارشن اسهال صفراوی مشقت کند ص آن سقمونیا نیمدرم عود خام مصطکی هر یکدرم تربد
سفید چهار درم بعسل سرشته شربت پنجدرم با آب گرم جوارشن کسری صاحب ذخیره گوید که من در شهر بلخ شیخی را دیدم که او را
درد معده بود و بسیاری با وی علاج کردند هیچ دارو شفا نیافت الا باین جوارشن گویند که بهر کسری اول مرتب ساخته بود و جهة
خفقان و بیماریهای رحم مفید و مشایخ بسیار نافع ص آن عنبر اشهب یکمثقال روغن بلسان دو درم افیون نارمشک تخم کرفس چند
بیدستر بذرالبنج سفید برگ بادرنجبویه تخم مرزنجوش زعفران هر یک سه درم قرنفل کبابه قاقله صغار و کبار هر یک پنجدرم عنبر اشهب
در روغن بلسان بگدازند و کروبی شعشاوی نهند شربت دو درم جوارشن لؤلؤی معده را قوت دهد و اشتها آورد ص
شیر آمله دوازده مثقال طباشیر سفید صندل سماق منقی زرشک گلسرخ بادرنجبویه پوست بیرون پسته از هر یک یکمثقال کشنیز خشک
مقشر تخم خرفه مقشر از هر یک دو مثقال مروارید ناسفته چهار دانگ عنبر اشهب ورق طلا ورق نقره از هر یک دو دانگ نبات سفید
آب به شیرین از هر یک دو وزن ادویه بدستور مرتب سازند جوارشن لؤلؤی دیگر ص آن شیر آمله منقی زرشک بی دانه
در آب خالص و گلاب و عرق گاوزبان و آب انار ترش و آب انار شیرین عرق بیدمشک عرق بادرنجبویه بجز از پارچه بپالایند
پس شیره و نبات سفید داخل کرده و بقوام آورند بعد از آن مروارید یاقوت رمانی کهربا شمعی دارچینی مصطکی از هر یک شش ماشه
دانه هیل طباشیر سفید ابریشم مقرض صندل سفید گل گاوزبان کشنیز خشک مقشر از هر یک یکتوله ورق طلا و نقره از هر یک
سه ماشه پوست زرد اترج نه ماشه عنبر اشهب سه ماشه بدستور بان سرشته جوارشن الکمدان از کامل الصناعه نافع از برای نفخ البطن
و معده و قراقر و هضم طعام و برودت معده و گرده ص کاشم سنبل ده درم فلفل تخم کرفس از هر یک دوازده درم فطراسالیون
نعناع خشک سیسالیوس از هر یک سه درم ادویه را کوفته بیخته بعسل کف گرفته سرشته و در ظرف چینی نگاه دارند و در وقت

فلفل دار فلفل زنجبیل هر یک
ده درم فلفل سیاه پوست هلیله
آمله منقی کالیسفر هر یک بیست درم

۲ شربت شش ماشه

حاجت بكار برند جوارش عسل بلادر مسمى بجوارش حبة الخضرا نافع است از براي سوء الستمرا و استطلاق بطن و برودت معده
و از براي بواسير و اشتهاي طعام آورد و بدن را فربه كند و حفظ بفزايد صـ ان نسخهٔ شيخ رئيس كه در قرابادين قانون ذكر
كرده عسل بلادر حبة الخضرا كنجد مقشر از هر يك شش استار شكر طبرزد بيست و چهار استار پوست بليله كابلي پوست بليله آمله مخ
زنجبيل دار فلفل اترج كابلي و ساذج هندي شيطرج هندي از هر يك چهار درم فلفل مرزنجوش بسباسه از هر يك دو درم كوفته
بيخته ادويهٔ تبه ادويه را بعسل بلادر سرشته بروغن كرده كان مجرب نموده بعسل قند كفايت ببرشند و نگاهدارند شربت از آن
جوارش دو درم بالخيص كاود طعام در مدتي كه اين جوارش خورده ميشود بايد كه شير و برنج باشد و گوشت نخورد بلكه مرد و
كه بلادر و عسل داشته باشد هر گاه بخورد بايد كه گوشتها موقوف نمايد و گفته اند كه اين جوارش گرم است در وسط درجه
سيوم و خشك است در آخر درجهٔ سيوم جوارش خبث الحديد مطبوخ نسخهٔ شيخ رئيس صالح است از براي ضعف معده و حرارت
مزاج صـ ان خبث الحديد مدبر بصري پوست بليله زرد بليله سياه پوست بليله آمله منقى گل سرخ گلنار فارسي اذخر مكي اجزا
مساوي همه را در شراب ريحاني بجوشانند تا غليظ شود پس بپالايند و نگاهدارند و هر روز از آن مقدار سه اوقيه
تناول نمايند جوارش خبث الحديد ممسك سرعت انزال ببرد و نافع است از براي رياح بواسير و رياح حادثه از غلظ خام
و ترف دم بواسير اركان ان بليله كابلي بليله سياه شيطرج تخم كرفس از هر يك شش درم پوست بليله آمله منقى انگو
تودري سرخ و زرد دار فلفل كنجد مقشر از هر يك چهار درم قرنفل سنبل الطيب جوز بوا زنجبيل فلفل موية از هر يك هشت درم
زبيل بو اقط سليخه قرنفل بسباسه خولنجان نارمشك از هر يك شش درم سعد كوفي چهار درم مشك تبتي دو مثقال …
يك مثقال خبث الحديد مدبر بوزن مجموع ادويه بروغن گاو ده استار ادويه را كوفته بيخته بروغن گاو چرب كرده بعسل كف
گرفته ببرشند شربت دو درم با شير گاو و شيار و برنج گاو و كمتر انزال كه باشند و غنيه نصيب دو هفته متوالي بخورند جوارش
خبث الحديد قوت باه را زياده كند و ضعف معده را سود دهد و گونه را صاف نمايد و بواسير را مفيد بود اخلاط ان بليله سياه
آمله مقشر دار فلفل زنجبيل زيره كرماني مدبر تخم شبت پوست بليله تخم كرفس تخم گندنا تخم جرجير تخم شلغم تخم گندنا سليخه سعد كوفي
دار چيني قرنفل جوز بوا از هر يك درم بسباسه بيل فنجنگشت سرخ قاقله كبار مسك عود هندي خشك هر يكي دو درم تخم سپندان
سفيد سه اوقيه خبث الحديد مدبر مساوي وزن تمام ادويه دواها را كوفته بيخته با عسل كف گرفته سه وزن ادويه ببرشند جوارش
كندري نسخهٔ شيخ بو علي سينا كه بجهت جميع انواع فتق و قيله مفيد است در رياح بارده را تحليل دهد و تقويت معده كند و طعام را قوت
دهد صـ ان كندر شصت درم فلفل دار فلفل از هر يك ده درم نبات سفيد شصت درم زنجبيل خولنجان از هر يك دوازده
درم جوز بوا قرنفل بيل از هر يك پنج درم مشك خالص نيم درم كوفته بيخته با سه وزن مجموع ادويه عسل كف گرفته ببرشند شربت
دو درم قرنفلي جهت تقويت معده و قلب و انشاء دماغ نافعست و هاضمه را قوي گرداند صـ ان بگيرند سيب اصفهاني رسيده كه پوست
و تخم انرا دور كرده باشند و با شراب ريحاني بجوشانند تا مهرا شود پس بپالايند و نيم من قند سفيد و نيم من عسل مصفى
بقوام آورند پس فلفل و دار فلفل و قرنفل از هر يك دو مثقال زنجبيل چهار مثقال زعفران نيم مثقال عود هندي پنج
مثقال كوفته بيخته با آن ببرشند و در ظرف چيني نگاهدارند جوارش طباشير كه مقوي معده است و مانع صعود ابخره و مفرح

قلاع

از معده و دماغ و نافع است از براي دوار و سدر كه حادث شود بسبب سوء مزاج صفراوي معده صـ ان گل سرخ منزوع الا
صندل سفيد آمله منقى طباشير سفيد گشنيز خشك از هر يك ده درم حب الآس پوست اترج سماق منقى مصطكي از هر يك پنج درم
كافور قيصوري يك مثقال مجموع را در سه وزن ادويه آب به شيرين و يك وزن قند سفيد با گلاب بقوام آورده ببرشند شربت
دو مثقال جوارش قند او بعون اين جوارش از روميان است نافع بود از براي ضعف معده كه توليد رياح در آن بسيار
باشد و از براي ضعف كبد بارد و استسقاء طبلي و از براي درد پشت و درد گرده و معده اخلاط ان نسخهٔ شيخ رئيس زنجبيل
سنبل الطيب از هر يك شش درم مصطكي رومي نانخواه هر يك چهار درم تخم كرفس نعنع خشك از هر يك پنج درم سليخه سياه
زيره كرماني مدبر حب بلسان عاقرقرحا از هر يك دو درم ساذج هندي يك درم كوفته بيخته بعسل مصفى ببرشند و در سبو
خضرا نگاهدارند و در وقت حاجت بكار برند و مزاجش گرم است در اول درجهٔ سيوم و خشك است در آخر درجهٔ سيوم حكيم
معصوم در قرابادين خود گفته كه شربت اين جوارش چهار مثقال است و در نسخهٔ او چهار درم افيمون داخل است جوارش
كموني نسخهٔ حكيم شفائي نافع است از براي برودت معده و جشاء حامض و برودت انثيين و فتق و قيله صـ ان زيره كرماني مدبر پنجاه
درم فلفل سياه پانزده درم برگ سداب در سايه خشك كرده و زنجبيل از هر يك بيست درم بوره ارمني پنج درم عسل مصفى سه
وزن ادويه بدستور مقرر مرتب سازند جوارش كموني مسهل تنقيه و تقويت معده كند و نافع است از براي امراض
بارده و بطلان ذوق و كثرت سيلان ريق كه بسبب رطوبت معده باشد صـ ان كمون كرماني مدبر بريان شش درم زنجبيل دار
فلفل از هر يك پنج درم تربد سفيد مدبر پانزده درم نانخواه سداب مقشر بوره ارمني از هر يك دو درم و نيم افتيمون ده درم عسل
مصفى سه وزن ادويه بدستور مرتب سازند شربت از دو مثقال تا چهار مثقال جوارش مصطكي مقوي معده و جگر را نافع است
و بلغم را دفع كند و آب دهن از دهان باز دارد صـ ان مصطكي سه مثقال كوفته و يك من قند سفيد و شش درم گلاب بقوام آورند و بر روي
سنگ كه بروغن بادام چرب نموده باشند بريزند و بر اتم قدر قند نصف بكار برد جوارش لولو مقوي معده و اعضا رئيسه و مصلح حال
جنين از اسقاط و مجربست اجزا ان مرواريد ناسفته يك درم عاقرقرحا درم زنجبيل و مصطكي از هر يك چهار درم زرنباد درونج عقرب پنج
تخم كرفس شيطرج هندي قاقله جوز بوا بسباسه قرفه از هر يك ده درم همچنين فلفل از هر يك سه درم دار چيني پنج درم شكر سليماني بوزن
همه ادويه شربت بقدر يك فندقه در حفظ اسقاط جنين مداومت بان بايد نمود جوارش قرطم قرطم مقشر مغز بادام شيرين از هر يك ده درم
انيسون بسفايج فستق از هر يك ده عسل مصفى بوزن تمام اجزا بدستور جوارش سازند اگر دو خمر و مصطكي رومي افزايند اقوي خواهد بود
و گفته اند كه قدر مستعمل از او از پنج درم تا پانزده درم است جوارش صندلين مقوي دل و دماغ و حابس اسهال صفراوي و دافع
خفقان محمول و مجرب حكيم معصوم شيرازي اخلاط ان مرجان قرمزي مرواريد ناسفته از هر يك دو درم صندل سفيد بگلاب سوده
و خشك نموده ده درم صندل سرخ بگلاب سوده و خشك ساخته پنج درم طباشير سفيد تخم خرفه مقشر بو داده گشنيز خشك بريان نموده
پوست بيرون پسته از هر يك دو درم مصطكي زعفران از هر يك يك درم مشك تبتي خالص نيم درم آب ترشهٔ ترنج پنجاه درم قند سفيد يكمن
و قند را در گلاب گداخته بقوام آرند و در آخر قوام آب ترشه ترنج داخل سازند و بقوام عسل منعقد آورده و چنانچه رسم است معجون سازند
خوراك از سه درم تا پنج درم است جوارش انار مقوي معده صـ ان آمله منقى نيم آثار شب در گلاب نيم آثار عرق بيد مشك نيم آثار بخيسانند

گلاب سي درم

صمغ خوب جوشانیده مهرا ساخته از پارچه گذرانیده نبات سفید سه پاو عسل مصفی نیم آثار داخل کرده بقوام آرند و مروارید ناسفته دو
توله صندل سفید ابریشم مقرض غنچه گل سرخ گل گاوزبان دانه هیل پوست بیرون پسته مصطکی دارچینی از هر یک توله عنبر اشهب ورق
طلا از هر یک سه ماشه ورق نقره نه ماشه کوفته بیخته با آن بسرشند و معجون سازند شربت نه ماشه جوارش خواجه بو علی سینا از مجربات
اوست ص آن عود هندی سه درم سنگ مشک تبتی دو دانگ کافور ریاحی دانگ و نیم بسباسه نارمشک سعد قرنفل زرنب
زرنباد از هر یک مثقال دارچینی مصطکی زنجبیل هیل قسط قرنفل ازخر دو درم سنگ لسان الثور پنج درم سنگ تخم بادیان تخم کرفس
وج سنبل از هر یک سه درم سنگ با انگبین مصفی بسرشند شربت دو مثقال با دیار بشکند و خفقان و تنگی دل ببرد جوارش اسقف
بضم همزه و سکون سین مهمله و ضم قاف قسم خورده است اسقف یان خورد گفتیشا سه پیچ دوای را بهتر از این دو الفوه میر باید و قولنج
بشکاید و ریاح معده و بواسیر دفع مینماید و وجع خاصره و ظهر و قی را نافع است قدر شربت یک جوارش دو درم و جهة اسهال
شش درم و بعضی چهار مثقال نوشته اند اخلاط آن زنجبیل دارچینی الما مقشر قرنفل اسفاناج جوزبوا از هر یک دو درم و نیم فلفل قاقله از هر یکی
سه درم سقمونیا تربد سفید بر یکی پنج درم قند سفید نود درم کوفته بیخته بعسل بسرشند جوارش برای تقویت قلب و دفع خفقان و منع
صعود ابخره ردیه از معده بدماغ و ازاله وسواس سوداوی مجربست و از مجربات والد ماجد راقم کان آن مربای بلیله هفده
مربای آمله چهار عدد دانه هیل سه ماشه کشنیز خشک یکتوله بید مشک بقدر حاجت نبات سفید دو وزن ادویه مربیات را در آب
یکشبانه روز تر نمایند بعد از آن مربیات را شسته بیرون کرده در بید مشک سائیده صاف نموده داد و ویه را علیحده کوفته
بیخته در قوام نبات مرتب سازند و اگر مزاج بسیار حار نباشد بقدر سه ماشه مصطکی نیز اضافه نمایند جوارش سماق اسهال صفراوی
باز دارد ص آن سماق بیست درم تخم مورد ده درم خرنوب نبطی شش درم صمغ عربی گلنار فارسی انار دانه از هر یک پنج درم کوفته بیخته
با مویز منقی و یکبار دیگر کوفته بکار برند جوارش مقلیاثا زحیر و مغص و بواسیر را نافع بود ص آن تخم تره تیزک بریان کرده زیره
مدبر از هر یک یکدام مصطکی شش درم بلیله کابلی بریان کرده بروغن گاو یکدرم ادویه را کوفته بیخته بروغن گاو چرب ساخته بگلاب
بسرشند جوارش که قولنج ولقوه و بواسیر بادی را که در معده بود سود دارد ص سقمونیا تربد سفید از هر یک پنج درم فلفل و قاقله
از هر یک سه درم زنجبیل دارچینی آمله مقشر قرنفل اسفاناج خیربوا از هر یک دو درم و نیم قند سفید نود درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربت
چهار مثقال جوارش عطائی کرده و دماغ را قوی گرداند و منی را بیفزاید مجربست ارکان همچنین تو دریابی تخم اسپست مغز
تخم خربوزه تخم جرجیر تخم پیاز تخم حماض تخم الجزر کثیرا الخشم لیمون تخم شلغم تخم کرفس هر یک سه مثقال شقاقل مصری
قاقله صغار دارفلفل خولنجان دارچینی زنجبیل قرنفل هر یک مثقال ترنجبین سفید سه وزن ادویه ترنجبین را یک شب در شیر گاو خیسانیده
صبح مالیده صاف کنند و بر آتش نهند تا غلیظ شود و فرود آورده دارو ها کوفته بیخته بدان بسرشند و در ظرف چینی کنند شربت
سه مثقال تا بیست درم با شیر گاو تازه جوارش بکرباجیت پشت را قوی گرداند و باه بیفزاید و معده را قوت دهد ص آن
بگیرند صمغ عربی نیم آثار و در دو سیر روغن گاو بریان کنند پس برآورده صمغ را جدا دارند و روغن را جدا بعد از آن بیارند
اسکند و موصلی سیاه زنجبیل از هر یک بیست درم کنکول پانزده درم دارچینی خولنجان کبابچینی بسباسه عاقرقرحا از هر یک ده
ده درم جمله را کوفته بیخته در روغن که صمغ در آن بریان کرده اند چرب سازند و شکر سرخ دو سیر نبات سفید دو آثار بقوام آورده

چهار درم قرنفل جوزبوا از هر یک

صمغ را کوفته در آن بریان کرده اند چرب سازند و شکر سرخ داخل کرده بر هم زنند تا چون حلوا شود از آتش فرود آورده
ادویه کوفته بیخته را در آن داخل کرده نگاه دارند و هر روز بیست درم بخورند جوارش کسی را که شهوت باه منقطع شده باشد بهم
[illegible] آن مغز فندق پسته پنج یک مثقال فلفل سفید مشوی کشنیز مقشر دارفلفل زنجبیل زعفران هر یک یک مثقال و نیم تخم جند قوی
شقاقل مصری تخم شلغم تخم پیاز سفید تخم جرجیر خشخاش تخم گندنا تخم الجزر خصیة الثعلب کرده سقنقور عاقر قرحا شیرین هر یک دو
مثقال و نیم مغز بره شیرخواره و دماغ گنجشک خایه شیوط و گوشت قدید را سوده هر یک پنج مثقال و اگر خایه شیوط و گوشت را سوده
نبود ذکر گاو خشک کرده و ذکر اسب خشک کرده سوده هر یک پنج درم بدل آن کنند پس تخمها را کوبند و بیزند و قند و عاقر قرحا را بیخ
مثقال انگبین بگدازند و مغزها همه در هاون کنند و بسایند بعد از آن ادویه خمیر کنند و ما هندیان عسل بسرشند و در ظرف
آبگینه یا چینی کنند و سر آن محکم ببندند و بعد از چهار روز استعمال کنند شربت از یک مثقال تا هشت مثقال با آب جرجیر یا شیر
یا ماء العسل و غذا اسفیدباج و کله پاچه و نخود و پیاز که با گوشت در روغن گاو پخته باشند جوارش بلادر این جوارش از تألیف
حکماست و بعضی گفته اند که این نسخه بوحی بحضرت سلیمان علی نبینا و علیه السلام نازل شده و زیاده میکند باه را و صالح است
از برای وجع که مزمن شده باشد و از برای برودت مزاج و نسیان و نیکو میکند رنگ را و تیز میکند ذهن را ذکر اصغر فلفل
دارفلفل بلیله سیاه پوست بلیله کابلی املج منقی حب بید سته از هر یک چهار درم قسط تلخ بلادر سرنج کابلی نبات سفید حب الغار از
هر یک دوازده درم سعد کوفی هشت درم بلادر را تنها کوفته و باقی دوا را بیخته مسکه گاو و عسل کف گرفته مساوی بجوشانند تا
بقوام آید و ادویه را بدان بسرشند و بعد از شش ماه بوزن دو درم از آن با مطبوخ کرفس و رازیانه بخورند و در ایام خوردن
این جوارش باید که از تعب و حزن و شراب بسیار نوشیدن و جماع کردن و خوردن گوشت ملاحظه نمایند جوارش
فربه کننده ص همین نسخ زنان را صمغ کتیرا حب الخضرا تودری سرخ و زرد تخم مغز پسته بیست نخود مغز بادام
شیرین کنجد مقشر مساوی نرم بکوبند و دو مثقال کل جلبد بریان کرده آرد نموده با روغن گاو بمالند و عسل بسرشند شربت
بجهة زنان بقدر سکرجه کافی و برای مردان بقدر تخم مرغی جوارش نواکه معده و جگر و دل و احشا را قوت دهد و قی باز دارد و صفرا
دفع کند و تنقل بدان منع خمار نماید ص آب انار شیرین و ترش آب سیب آب به آب امرود و آب غوره آب زرشک آب سماق
آب لیمو مجموع مساوی بجوشانند تا ربعی بماند پس فرود گرفته قند بقوام آورند و کفچه برهنند و آب را داخل نمایند و بر روی آن بریزند
جوارش عود ساده ص عود هندی پنجدرم پوست اترج مصطکی از هر یک یکدرم نبات سفید یکمن نبات را بقوام آورده ادویه
بآن بسرشند شربت دو درم تا دو مثقال جتیجی ترکیب هندی است در تقویت معده مکرر بتجربه رسیده و چون زنها بعد از
ولادت استعمال نمایند جهة بر سوت و قطع سیلان آب فرج و تنگی آن نافع ص بسباسه زعفران الائچی خورد از هر یک
شش ماشه جوزبوا سه ماشه قرنفل بلیل جیفه دارچینی گل پسته گل سپاری از هر یک یک توله خرما کهوپره هر یک دوازده درم
مغز بادام روغن زرد هر یک نیم پاو مشک سه ماشه شهد سه پاو ورق نقره بیست و پنج عدد جوگراج گوکل ترکیب هندی
است جهة فالج و لقوه و رعشه و دیگر امراض بارده و مادی راقم و استاد اکثر استعمال کرده و منافع بسیار مشاهده نموده
ص سونتهه پیپلامول چیته چب نیل هینگ از روغن گاو بریان کرده اجمود سیاه زیره سیاه زیره سفید زنگاندر

جوشها باده‌های برنگ گچ ببیل کنگی تیس بهارنگی تخم سور را جمیع اشیا را متساوی گرفته متضاعف انزروت بهلیلکبیر و بعد از آن
ترنجبیل و اشیا سابق مجموع را وزن نموده و بهموزن مجموع کوکل بگیرد و کوکل اگر نیابد باشد بهتر است مجموع را سائیده در کوکل
کوفته انچه بقدرت باشد باتمام شربا باب گرم وقت شب بخورد و خوراک تمام بمتوله جوکراج دیگر تالیف پدر حکیم فتح الله معهوان
علم مرحوم و رافع است این ترکیب در فواید مذکوره اقوی از ترکیب اول است صفت آن فلفل دار فلفل هلیله از هر یک نه درم زنجبیل
قسط تلخ دلودار سوده بیر عاقرقرحا فلفلمویه زرنباد از هر واحد شش درم بلوچند بیدستر هر یک دو درم پوست تیج کبابه تخم کاسنی
از هر یک سه درم بودینه پنج درم کوکل مثل کل اجزا کوفته بیخته کلان کنند کوکل را نرم کوفته به روغن بادام چرب کنند و باز کوبند
تا خوب ریک و نرم شود آنگاه اجزا را سائیده قدری داخل کنند و قدری روغن بادام بیامیزند و باز بکوبند همچنین کنند تا تمام
اجزا امیخته شود و کیتوله شربت کامل است جوارش عود ماسفی نافع از برای برودت معده هر گاه سودا مزاج بارد مفرط نبود و دهن
مایل بتلخی و ترشی باشد بکار اید اجزا آن عود هندی خام ده درم سنبل الطیب قاقله صغار زعفران پوست اترج قرنفل دارچینی
بادرنجبویه مصطکی رومی طباشیر سفید از هر یک یک درم آب سیب ترش پنجاه مثقال گلاب شصت مثقال آب لیمون نود مثقال
قند سفید و عسل مصفی از هر یک هفتاد مثقال بدستور قوام ساخته شربت از یک مثقال تا دو مثقال جوارش فلافلی درد معده
و شهوت کلبی را مفید باشد و بادها غلیظ را دفع کند و طعام را هضم نماید و همی ریح را زایل گرداند اجزا آن نسخه صاحب کامل الصناعه
فلفل سیاه و سفید و دار فلفل از هر یک مثقال درم عود ملبان ده درم زنجبیل تخم کرفس سلیخه سیاه بدیر سیالیوس اسارون
راسن از هر یک یکدرم کوفته بیخته باشد و وزن آن عسل مصفی گرفته سرشته شربت از یکدرم تا یک کرفس جوارش سنبل تقویت معده
کند و دافع فضلات بود ص تربد سفید تراشیده بروغن بادام چرب کرده ده درم زنجبیل پنج درم قند سفید پنجاه درم اجزا را کوفته
بیخته بدستور قوام ساخته شربت شش درم بآب گرم باب انگاره حب ایارج صداع و سرسام و صرع و سکته و امراض عین را نافع باشد
دماغ و اعضا را تنقیه از فضول و اخلاط پاک کند صفت آن ایارج فیقرا تربد سفید مجوف از هر یک درم حب النیل غاریقون افتیمون
از هر یک نیم درم شحم حنظل نمک هندی از هر یک دانگی و نیم کوفته بیخته باب رازیانه سرشته حب سازند حب شبیار دماغ را از سودا و
بلغم پاک کند و صداع را نافع باشد منقول از خطوط استاد الاستاد و رحمة الله اجزا آن پوست هلیله کابلی سنا مکی پوست هلیله
کابلی از هر یک هفت ده درم سقل ازرق یکدرم ورق گل سرخ حب النیل از هر یک دوازده درم صبر سقوطری کنه را از هر یک هفت درم
کثیرا سه درم عصاره ریوند مصطکی از هر یک یکدرم سقل بادر آب حل کرده اجزا را دیگر را کوفته بیخته حب سازند شربت از یک مثقال
تا سه مثقال شب وقت خواب فرو برند و بخواب روند از انجا که اکثر شب استعمال کنند شب یار میخوانند حب هلیله تحقیق الله تمام
صداع و مالیخولیا و امراض سر و چشم مفید و معمول است ص پوست هلیله زرد و پوست هلیله کابلی هلیله سیاه آمله مقشر پوست
هلیله گل سرخ از هر یک سه ماشه سنا مکی شش ماشه غاریقون سفید نرم تربد سفید مجوف خراشیده لاجورد مغسول از هر یک دو
درم کوفته بیخته از آب تازه حب بندند خوراک یکدام بروغن بادام چرب نموده بورق نقره پیچیده باب نیم گرم وقت
پنج شش گهری شب باتمام حب هلیله دیگر مختصر معمول ص آن هلیله سیاه هلیله زرد هلیله کابلی آمله هلیله گل سرخ از هر یک چهار
ماشه سنا مکی هشت ماشه کوفته بیخته بروغن بادام چرب کرده حب بندند و در ورق نقره پیچیده یک دام وقت شب

بورق مناسب بپیچید بآب گرم بخورند و بالای آن هر گاه دو سه گهری روز برآید مطبوخ مناسب بنوشند جهة امراض سر و چشم نافع و عظیم
بکار رود حب قوقایا حب جالینوس است صداع و درد چشم را نافع باشد و فضلات غلیظ فرود آورد ص صبر سقوطری عصاره افسنتین
مصطکی از هر یک یک مثقال شحم حنظل سقمونیا از هر یک نیم درم کوفته بیخته باب کرفس حبها سازند شربت یک مثقال حب بحرج(?)
منقول از بیاض پدر حکیم کاظم علیخان نافع جهة درد سر و شقیقه و مفید اجزا آن صبر سقوطری جراینه هر یکماشه جای بیهل دو ماشه
زیره سفید اجمود هر یک سه ماشه کوفته بیخته باب پهکلی(?) چهار ده حب بندند یکی صبح و یکی شام با قدری آب بخورند حب اسطوخودوس منقی
منقی است اسهال سودا محترقه از بلغم و اخلاط مختلفه فاسده کند و مالیخولیا و دیگر امراض را نافع بود صفت آن زراوند مدحرج
نمک هندی از هر یک یکدرم صبر سقوطری پنج درم افسنتین حب بلسان عود بلسان سلیخه سنبل الطیب اسارون دارچینی زعفران
مصطکی رومی بیخ اذخر وج ترکی عصاره افسنتین از هر یک یکدرم سقمونیا مشوی غاریقون سفید نرم شحم حنظل از هر یک سه درم
افتیمون بسفایج فستقی از هر یک شش درم کوفته بیخته حب سازند شربت از آن دو درم و نیم وقت خواب همراه ماء الفاتر
حب افتیمون منقول از شفائی ص محموده یکدرم ایارج فیقرا شحم حنظل غاریقون حجر ارمنی افتیمون سقل ازرق هر یک دو درم تربد
سفید شش درم کوفته بیخته حب سازند شربت دو درم و نیم حب لاجورد معمول جمیع امراض سوداوی را نافع باشد ص آن
لاجورد مغسول سه درم فلفل سقمونیا افتیمون هر یک یکدرم غاریقون پنج درم بسفایج چهار درم ایارج فیقرا شش درم با آب
کرفس حب سازند شربت سه درم با ماء الجبن حب هندی برای فالج ارکان دار فلفل تخم کرفس کتائی نمک سانبهر(?) و آب
کیاچینی برابر همه را سائیده با آب لیمو و آب برگ آک و اگر شیر آک باشد اقوی خواهد بود چند بار تنقیه نموده مقدار نخود حب
ببندند یک صبح و یکی وقت شام بوقت خواب بخورند حب اسطوخودوس نافع است از برای صرع و مالیخولیا و امراض سوداوی
و بلغمی و داء الثعلب اخلاط آن پوست هلیله زرد و هلیله کابلی از هر یک پنج درم تربد سفید هفت درم و نیم صبر سقوطری شش درم
اسطوخودوس غاریقون نرم افتیمون بسفایج فستقی از هر یک سه درم شحم حنظل یک درم و نیم قرنفل فو و بیخ جیلی(?) از هر یک یکدرم
کوفته بیخته بروغن بادام شیرین چرب نموده حب سازند شربت سه درم با آب گرم حب برای صرع اطفال منقول از قانون
ص کندر صبر جند بیدستر از هر یک یک ماشه کوفته بیخته حب مثل دانه خشخاش به بندند حب شیطرج اسحاق گفته این حب نافع
است از برای فالج و گرانی زبان و درد سر که از بلغم بود و بادهای غلیظ از ین تحلیل کند و درد مفاصل و درد نماید و قبض را گشاید
ص آن صبر سقوطری بیست درم تربد سفید ده درم زنجبیل تخم حرمل از هر یک دو درم و نیم فلفل دار فلفل عاقرقرحا از هر یک
درم شیطرج هندی نمک لاهوری وج ترکی از هر یک دو درم قانیه سنجری چهار درم اجزا را کوفته بیخته با آب سرشته حبها سازند
شربت دو درم باب گرم حب برای صرع مجرب اخلاط آن سیالیوس زراوند مدحرج جند بیدستر ملح هندی از هر یک چهار
درم قرص عنصل شش درم ایارج فیقرا اسطوخودوس افتیمون غاریقون شحم حنظل حجر لاجورد مغسول از هر یک دو درم سقمونیا(?)
هفت درم تربد سفید مدبر پانزده درم هلیله کابلی منقی خربق سیاه کمافیطوس کمادریوس از هر یک پنج درم کوفته بیخته با عسل
کرده حب سازند شربت سه درم حب که در ازالهٔ رعشه خاصیت عظیم دارد ص عاقرقرحا جند بیدستر شیطرج بذر البنج هر یک
سه درم سکبینج شحم حنظل هر یک چهار درم ایارج فیقرا پنج درم شربت دو درم و نصف حب صبر سیاقی ص بنفشه دو درم تو

افتیمون هر یک سه

بلیله زرد تربد موصوف هر یک یکدرم نمک هندی رازیانه تخم کرفس هر یک نیم درم سقمونیا دانگی و نیم بآب خالص حب سازند و
این یک شربت است اگر طبیب مناسب داند دو شربت نماید حب منتن فالج و لقوه و مفاصل و نقرس و وجع ظهر را که از
سردی باشد نافع بود و بادهای غلیظ را دفع نماید و حیض بگشاید اخلاط آن سکبینج اشق جاوشیر مقل مر مل شحم حنظل صبر سقوطری
تربد پوست بلیله زرد انزروت از هر یک سه مثقال انزروت را در آب حل کنند و داروها کوفته بیخته سرشته حب سازند
شربت دو درم حب منقول از بیاض اکمل المدققین و افضل المحققین استادی و ابوی حاذق الملک حکیم محمد اکمل خان مرحوم برای
صرع خصوص سوداوی بسیار مفید است اجزا آن لاجورد مغسول خربق سیاه بیدستر قرنفل سعد سلیخه سقمونیای مشوی رب
السوس هر یک دو درم غاریقون سفید تربد سفید مجوف سکبینج بلیله کابلی بلیله زرد هلیله سیاه بلیله آمله مغز سلیخه شاهتره
قنطوریون سورنجان مصری بسباسه فلفل سفید زعفران حب النیل درونج عقربی گل گاوزبان تخم زرد نیادا نیسون بسفایج
فستقی افتیمون افسنتین اسطوخودوس ایارج فیقرا هر یک سه درم کوفته بیخته با گلاب سرشته حب سازند چهل روز مداومت
نمایند و هر روز از عقب آن شربت اسطوخودوس ده مثقال بخورند حب کچلا که برای اختلاج و دیگر امراض عصبانی نافع
بود منقول از خط استاد رحمة الله علیه ص آن دارچینی جوز بوا بسباسه عود صلیب قرنفل از هر واحد یک توله کچلا دو توله کچلا را در شیر
خیسانیده پوست آن را دور کرده بسوهان ریزه نموده خوب صلایه کرده بعد از ان ادویه کوفته بیخته در عرق ماالخواه خمیر کرده
مقدار نخود حب بسته صبح و شام بقدر دو حب بخورند و بعد از ان عرق مسطور ماالخواه بقدر مناسب بنوشند و شخصی
داشتم که برودت بر دماغ او کمال مرتبه غالب شده بود و نزله بارده دایمی داشت و روز و شب تقویت دماغ بانواع معاجین حاره
و مقویه مثل تریاق و غیر آن می نمود هیچ فایده نمی بخشید باستعمال حب کچلا هم مزاج باعتدال آمد و هم ترک افیون و برشش
نمود اول همراه افیون قدری کچلا آمیخته استعمال میکرد بعد از ان هر روز افیون میکاست و کچلا اضافه می نمود قدری از اثر
نزله باقی مانده بود باستعمال حب بلادر بالکل زایل گشت و چون درین حب ادویه مقویه و ممسکه اضافه نموده می شود در تقویت باه
و امساک فایده عظیم میدارد و اگر فقیر بعد از علم استعمال نماید بار گیرد حب بلادر برای نزله و جمیع امراض بارده دماغی و اعصابی
و رطوبی و تقویت حفظ و رفع ریاح و سلسل البول فایده عظیم دارد و تقویت باه و امساک و رفع قوام از مرد و زن نماید بگیرند بلادر
مغز کرده کان و کنجد مقشر بالسویه بکوبند هر دو را و خوب باهم مخلوط نموده حب بمقدار نخود ببندند و از یک شب وضع نمایند و این حب و حب
سابق را بعد از ان که خیری یا شیر محسوس شود آهسته آهسته بقدر برداشت طبیعت بیفزایند عورتی درد پا میداشت بجهت درد پا استعمال
کرده بعد از انکه چند روز گذشتند و مقدار از ان افزون شده و تالیل که برقم هم میداشت و هر روز در تزاید بودند بالکل
زایل گشتند و وجع پا زایل گشت و هر گاه بهمنین و شقاقل و ثعلب و عنزاشنب و دیگر مقویات مثل فندق و امثال آن اضافه
شوند در تقویت باه و امساک و دیگر آثار بعید بل خواهد بود و چون این هر دو حب را بجهت امساک استعمال نماید در آب کوکنار
حب ببندند و اگر حب از مغز بلادر با ادویه مناسبه ساخته استعمال نماید در تقویت باه و امساک فواید عظیم خواهند دید و بخیال
است و معجون مغز بلادر در مبحث معاجین خواهد آمد در فواید خود بعید بل است حب که بدو سکنه ذرنگ نماش خود ستوده که در حق
مصروع نظیر ندارد و گفته داروی بهتر ازین ندیدم برای بالغ یک مثقال و برای طفل شش ده قیراط ص صبر سقوطری یک جزو عقل

سلسل

ارنی

ارزق بگیرد و محموده انطاکی ربع جزو کوفته بیخته در آب خالص حب ببندند منقول از بیاض عم مرحوم حب برای گل چشم منقول از بیاض
عم مرحوم ص بلیله زنگی پلاس پاپره نمک لاهوری صندل سرخ مساوی گرفته با آب سحق بلیغ کرده حب سازند و در چشم کشند
حب برای رمد از بیاض مذکور ص شیاف مامیثا گل سرخ حضض صبر صندل سرخ فوفل زعفران مساوی گرفته حب سازند و
در سایه خشک نمایند با شیر و گشنیز یا گلاب یا آب کاسنی حل کرده ضماد نماید حب ذهب صداع و درد چشم را نافع بود از منقولات
ص صبر سقوطری بیست درم پوست بلیله زرد ده درم کتیرا مصطکی سقمونیا زعفران از هر یک سه درم ورق گل سرخ پنج درم کوفته بیخته
بگلاب حب سازند شربت دو درم حب منقول از بقائی ص تربد سفید دو درم پوست بلیله کابلی غاریقون سفید از هر یک نیم
درم صبر چهار دانگ گل سرخ دو دانگ مقل دانگی محموده نیم دانگ بآب حب سازند حب بنفشه اخلاط غلیظ را از سینه پاک کند و ربو و
ضیق النفس را بغایت نافع باشد و امراض سینه و چشم دفع کند اجزا آن بنفشه دو درم تربد موصوف یک مثقال محموده دانگی و نیم
بآب کاسنی حب سازند حب تحفه شبکوری منقول آن ریم گوش آدمی جوان پوست بهیرا هر دو برابر بسایند و با شیر عورت گولیها
برابر نخود ببندند و یک گولی را با ده روز بعسل حل کرده و ساعت از روز باقیمانده در چشم کشند حب سرخ مجرب خواجه مبرک خان اکبرشاهی
جهت هر مرض چشم استعمال میکنند لیکن اکثر در آخر رمد و سبل در تحلیل مواد چشم و تسکین وجع منفعت بسیار مشاهده نموده منقول آن
کیرو چهار درم افیون یکدرم زنجبیل یکدرم صمغ عربی یکدرم همه را کوفته بیخته اگر ورم باشد با گشنیز سبز و اگر مواد نزله بر چشم افتاده
باشد در آب کوکنار حب ببندند و در سایه خشک نمایند و بالای چشم در آب غوره یا در ابهای مذکوره سایند و ضماد نمایند حب سبز مجرب
مجرب خان مذکور برای امراض چشم ص آن هنکره دو دام افیون یکدام حضض چهار دام برگ نیب بیست و پنج عدد زعفران پنج سرخ
همه را سایند و در کرائی آهن با قدری آب حل نموده از دست آهنی خوب کهرل نمایند بعد از ان بر آتش گذارند تا آب او جذب
شود لایق حب بستن شود حبها بسته بدستور سابق بکار برند و گاهی درین ترکیب صبر هم داخل میکنند حب معمول و منقول از خط عم
والد ماجد بجهت اکثر بیماریهای چشم مفید و تقویت بصر نماید ارکان آن زرد چوب زنجبیل فلفل گرد بلیله پای ترنگ سنگ بصری اصل
السوس نمک سنگ موتیه از هر یک درم مثل سرمه بسایند بعد از ان با شیر و برگ نیب و شیر نرسیاه و شیر گاو کهنه نموده خمیر کنند و یک
شب نگاه دارند و صبح گولی مقدار حب ببندند و در سایه خشک سازند و بکار برند و بجهت سبل آب کاسنی و بجهت بیاض کهنه با شیر
کهنه و بجهت گل چشم نو با شیر عورت و بجهت بهاری دیگر با شیر بز سیاه و برای ونهده با آب بادیان در چشم کشند حب قطع نزله
و زکام از مجربات است ص حنه بیدستر زعفران هر یکی مثقال رب السوس دو مثقال دارچینی افیون هر یک سه مثقال صمغ
عربی کتیرا نشاسته هر یک پنج مثقال بقدر فلفل حبها سازند مقدار شربت دو حب است حب نزله از حکیم محمد باقر اجزا آن زعفران
بذر البنج افیون صمغ عربی تخم کاهو تخم لفاح رب السوس نشاسته زعفران اجزا مساوی کوفته بیخته بآب حب سازند حب نزله منقول
از بیاض والد ماجد ص آن بذر البنج سفید تخم کاهو مقشر رب السوس صمغ عربی نشاسته مصطکی کتیرا شکر تیغال ارد باقلا پنج
لفاح مغز بادام شیرین افیون زعفران تخم خشخاش از هر یک یک مثقال نبات سفید پنج مثقال کوفته بیخته بآب سرشته حب سازند
حب مومیائی جهت دفع نزله و زکام و تقویت دماغ و امساک نافع ص آن مرکی ماشه قرنفل دارچینی حسن لبه صمغ عربی عود هندی
رب السوس هر یک سه ماشه مصطکی خولنجان بهمنین هر یک دو ماشه ابریشم مقرض چهار ماشه مومیائی کانی میوه سالیا هر یک

شنتماش کوفته بیخته بروغن بادام چرب نموده باب کوکنار خمیر کرده برابر نخود حب ها سازند یک دو حب صبح و شام خورده باشند حب
الملک نافع بخری که از فساد معده و اسنان باشد و لثه را قوت دهد و پیوسته در دهن دارند از شرح اسباب صـ آن مشک کافور
هر یکی یک دانگ طباشیر سفید نیم درم قرنفل خولنجان عاقرقرحا هر یکی درم گل سرخ صندل هلیله هر یک دو درم کوفته بیخته بآب
گلاب سرشته حب ها سازند حب الملک نسخه دیگر نزدیک باعتدال مجمع و مجرب یوسف طبیب اخلاط آن مشک نیم مثقال مصطکی رومی
پنج مثقال نبات هفت مثقال همه را جدا جدا کوفته بیخته بهم آمیزند و در کلابی که کتیرا سفید یا صمغ عربی بقدر نیم مثقال شب تر کرده و صاف
صاف نموده باشند بسرشند و حب ها کرده در سایه خشک نمایند حب الملک از شفائی صـ آن مشک دو دانگ پوست ترنج برگ
ترنج ترطیخ خشک قرنفل جوزبوا نارمشک سنبل کبابه بسباسه سعد هر یک دو درم کوفته بیخته برب سیب یا رب به سرشته حب سازند
حب مسهل جهت بخری که از شرکت معده بود و بعد از انضاج بماء الاصول که ده روز تناول کرده باشند بکار آید از شفائی اخلاط آن
ایارج فیقرا حب الغاریقون هر یکی درم رب السوس درم و نیم مصطکی دو درم سقمونیا مشوی شش درم گل سرخ افسنتین رومی از هر یک
پنج درم صبر سقوطری پانزده درم و نیم کوفته بیخته باب برگ ترنج حب مثل فلفل بسته شش درم بکار برند اگر قوت باشد حب که داشتن
آن در دهان بخر معدی بلکه باکثر اقسام آن مفید است صـ آن سنغر جلی را در میان تهی کنند و قرنفل کوفته بجای مغز آن پر کنند و در
خرقه تر پیچند و در گل گیرند و زیر آتش گذارند تا پخته شود و گل از آن باز گشته بیرون آورند و بکوبند و بگل خیار بویا که مثل باکل
لمانی می باشد بسرشند و از جهت محرور کافور یک دانگ صندل یک درم زرد آلو خشک بگلاب سائیده ده درم با وی بیامیزند
حب سازند و از جهت مرطوب مشک دو دانگ جوزبوا نیم درم زنجبیل یک درم داخل کنند حب دیگر که بوی سیر و پیاز و شراب
از دهن دور کند صـ مشک طباشیر هر یک نیم درم عنبر اشهب نیم مثقال پوست ترنج قرنفل خشک سنبل زنجبیل کبابه بسباسه سعد کوفی
هر یک پنج درم صندل بگلاب سائیده ده درم در کلابی که صمغ عربی بمقدار دانگی در آن حل کرده باشند بسرشند و حب
سازند و بدهن گیرند حب جهت استرخای زبان زیر زبان داشتن نفع تمام دارد اخلاط آن عاقرقرحا […] دو درم حلتیت یک درم
کوفته بهم سرشته و حب سازند حبی که داشتن آن بر دندان درد […] تسکین دهد و وجع کند صـ تخم […] یک درم عاقرقرحا مویزج یک
شش درم شیر گاو ده مثقال آب گشنیز سبز هشت مثقال جوش دهند و حب سازند و بر دندان نهند و اگر […] آب تازه با مویز
سیاه بکوبند و بر دندان نهند همین عمل کند حبی که صاحب تشنج صفراوی و دموی را در ابتدای علت زیر زبان داشتن مفید
بود صـ کافور یک دانگ تخم گل تخم خرفه نشاسته طباشیر سماق کتیرا هر یک یک درم کوفته بلعاب […] سرشته حب سازند حبی که در
بحة الصوت که از سوء مزاج بارد باشد مستعمل میشود ارکان آن فلفل یک درم […] بریان شش درم کندر […] یک چهار
درم […] شش درم کوفته حب سازند و زیر زبان نگاه دارند حب جهت بستگی آواز از بقائی صـ آن مغز بادام تلخ تخم کتان
بریان مغز […] سائیده و حب ها سازند و در دهن نگاه دارند حب نافع برای اندمال قرحه حلق و انفجار آن صـ بذر الورد […]
سفید نشاسته دم الاخوین مساوی کوفته بیخته حب بندند و در دهن داشته باشند تا وقتیکه اندمال قرحه شود حب جهت […]
بحة الصوت صـ آن نخود بریان مقشر هر یک هشت درم مغز بادام مقشر مغز صنوبر هر یک شش درم کتیرا پنج درم منقی
دانه بیرون کرده بیست درم […] دیگر […] درم […] منقی را کوفته با سایر ادویه کوفته بیخته مثل […] حب بندند

زنجبیل ٣

دو از خرقه ٣

بانقلا بریان مقشر ٣

و بیخته وقت صبح و شب حب وقت شام باب باقلا و آب تمار با شکر سفید و روغن بادام شیرین با هم مخلوط نموده بیخته بخورند حب
که تنقیه آواز نماید و تلیین گلو و سینه کند و سرفه را نفع نماید صـ مغز بادام مقشر تخم کتان بریان مغز حب صنوبر کبار از هر یک دو درم
کتیرا صمغ عربی از هر یک درم اصل السوس خراشیده و رب السوس از هر یک نیم درم شکر سفید چهار درم کوفته بیخته باب بادیان
و اندکی عسل منزوع الرغوه سرشته حب بندند و در دهان نگاه دارند حب که جهت تقویت سینه و دفع سعال مجرب است اخلاط آن رقت
درم مغز بادام شکر سفید هر یک دو درم کوفته بیخته حب سازند و در دهان بدارند حب هندی که جهت سرفه شدید که از کثرت آن طعام
قی بر آید و اطبا از علاج آن درمانده باشند نفع دارد و ضیق النفس را نیز مفید است از قادری صـ آن فلفل شش درم دار فلفل
شش درم انار دانه دوازده درم قند سیاه بیست و چهار درم جوا کهار که نوعی از بوره ارمنی است یک و نیم درم ادویه کوفته
بیخته بقند سرشته حب ها سازند اکثر اقسام سرفه را سود دارد و از انار دانه که در ادویه سعال واقع شده با آنکه حموضت دری
منع است متوحش نشوند که شیخ علیه الرحمه نیز در قانون اندر باب سعال حبی نوشته که تمرهندی دارد و بعد این حب ها […]
پس منع از حموضات در سرفه مفید بدان باشد که ترشی تنها بود اما بعد ترکیب غلبه او را نباشد انتهی عبارت القادری
راقم که معترف بقصور فهم خود است میگوید که در سند گرفتن از ترکیب شیخ خطا است زیرا که شراح نوشته اند که مراد از تمر
هندی تمر نخل هندی است و در بعض نسخهای قانون تمر هرونی بنظر در امده پس در منحوت اقتباح توجیه که شراح کرده
اند تمام نیست کما لا یخفی و نیز در بعض اقسام که ترشی منع است مثل آنکه سرفه از برودت سافج بوده انجا استعمال حموضت فقط
میکنند و نکمونی الکیف و در بعضی اقسام که انجا تقطیع بلغم منظور باشد انجا اشیاء حامضه تنها استعمال میکنند چنانچه در کتب معتبره
استعمال خل عنصل برای تقطیع بلغم فرموده اند و راقم هم در بعضی صفراوی مزاجان که سرفه داشتند استعمال ترشی ترنج و
لیمون لیکن کم سورت صفرا مفید یافته فافهم ولا تسرع بالرد و القبول حبی که شیخ الرئیس در باب سرفه بارده ذکر کرده
اینست صـ آن تمر هندی یا هرونی علی اختلاف النسختین رب السوس لباب القمح زعفران کتیرا حب صنوبر حب القطن حب الاس
بذر خشخاش قشر خشخاش افیون شبت […] از هر یک بقدر حاجت بگیرند و حب ها سازند و در دهان دارند حب که
نافع است اطفال را که از سرفه و بیداری کنند و سرفه خشک بزرگان و خردان را که مانع از خواب باشد و نوازل حاده را دفع
کند صـ ان نشاسته صمغ عربی رب السوس خشخاش سفید افیون مساوی کوفته بیخته بلعاب بهدانه بمقدار نخود حب بندند حب
جاوشیر جهت ربو و ضیق النفس و برای اعانت رفع ماده موجبه این امراض خواه در قصبه ریه بود و خواه در عروق ضوارب
یا اجل گوشت آن باشد مفید بود اخلاط آن جاوشیر نیم درم در آب رازیانه حل کنند و نیم درم شحم حنظل سائیده و اضافه
کنند و حب بسته با ماء العسل بدهند و از انجا که نفع جاوشیر درین علت بسیار است […] اعصاب بروغن که گرم و قوی
بود باید نمود حب القطن تلیین صدر کند صـ مغز پنبه دانه مغز بادام مقشر هر یک چهار درم اصل السوس پنج درم زرده […] چهار
بیضه مشویه با هم آمیخته بعسل کف گرفته و روغن بادام حب ها سازند حب السعال سرفه را که شب بیشتر […] و در بول […] برد
نهایت نافع بود صـ رب السوس پنج درم فلفل قرد مانا حلتیت مغز بادام هر یکی دو درم بماء العسل سرشته حب ها سازند
حب جهت سعال و تلیین صدر مجرب است ارکان آن نشاسته صمغ عربی مغز تخم خیار از هر یک مثقال رب السوس کوفته

موبز کثیرا از هر یک سه درم فانید خشخاش سفید از هر یک چهار درم حب سازند حب السعال صاحب تحفه از تذکره نقل کرده و از
مجربات آن نوشته ص ان نشاسته صمغ عربی کثیرا رب السوس زعفران تخم خرفه مغز بادام شیرین و تلخ فستق حب صنوبر
انیسون تخم کتان هر یک نصف جزو مغز کدو مغز تخم خربوزه مغز تخم خیارین تخم خشخاش هر یک جزوی حب سازند و اگر به جهة
دفع تشنج فرجی باشد این اجزا اضافه نمایند بر سیاوشان دو جزو زوفا دو نیم جزو حلبه سه جزو و تربد چهار جزو و اگر با وجود تشنج
باشد گل ارمنی گل مختوم هر یک سه جزو بیفزایند و همه را با هم چند شکر بلعاب تخم مرو و بذر قطونا ریحان روغن بنفشه حب سازند
و اگر بعصاره کرنب معجون سازند در تلیین طبع و صاف کردن آواز بلیغ است حب الصدر سرفه کهنه و ربو و ضیق النفس
و امراض سینه را نافع است ص تربد سفید غاریقون هر یکی سه درم اصل السوس شحم حنظل ایارج فیقرا انزروت هر یک دو درم
باب حب سازند شربت یک مثقال با ماء العسل حب عطائی منسوب بمیر عطاء الله تحفه جهة سرفه رطوبی و ضیق النفس بغایت
نافع است و در تجربه راقم نیز آمده ص نزله و [illegible] افیون از هر یک مثقال ملک البطم میوه سایل کندر صاف از هر یک
سه مثقال حب ها ساخته از دانگی تا نیم مثقال باشربه مناسبه تناول نمایند حب جهة سرفه و نزله و تقویت معده و اقطار [illegible]
مفید و امساک و تقویت باه نیز نماید ص ان مشک یکنیم ماشه عنبر اشهب ماشه کهربا سه هر یک شش ماشه مغز بادام مقشر [illegible] سه
عود غرقی مروارید یاقوت مروارید یاقوت هر یک یک تولد رب السوس صمغ عربی نبات بنج بنفشه افیون مصری هر یک دو
تولد جواهر را بر سنگ سماق با گلاب صلایه کرده و دواهای دیگر کوفته بیخته یک جا کرده بگلاب خمیر کرده حب ها بمقدار نخود
بندند حب جهة ضیق النفس و سرفه بلغمی معمول حکیم شاه محمد اکبرآبادی اجزاء آن مال کنگنی بادام نیلوفری چوک ترش هر یک یک
دام خوب سائیده برابر مرچ حب ها بسته هر روز دو حب با آب بد بندند حب که داشتن آن در دهان سرفه بلغمی و ضیق نفع دهد
الرکان ان دارچینی فلفل پوست بلیله قرنفل هر یک یکجزو کتیره سفید چهار جزو کوفته با آب که پوست مغیلان را در آن جوشانیده
صاف نموده باشند حب بندند راقم هم برای سرفه بارد تجربه نموده حب که جهة حیضه و درد سر و اشتهاء و درد اعضا
و درد شکم و درد جگر و نزله و جمیع امراض بارده بلغمی و سوداوی و قوت باه نافع است منقول از بیاض عم مرحوم ص ان تنباکوی
سورتی نیم پاو گلاب نیم پاو تنباکو را در گلاب شب تر نمایند صبح خوب سائیده گولیها بمقدار نخود بندند و این اجزا را علیحده
خشک بسایند فلفل دو دام تخمه دانه الایچی کلان یکدام جوزبوا دو دام زعفران یک دام [illegible] نیم دام مشک سه ماشه عنبر اشهب
دو ماشه پس گولیها را بمقدار نخود بندند و همراه پان میخورده باشند حب مجرب برای سرفه و ضیق النفس بلغمی و درد از اطفال
مفید منقول از بیاض عم مرحوم ص سهاگه بریشته مرچ هر دو برابر با قند سیاه حب بندند و وقت حاجت بخورند حب برای سرفه
بلغمی و رطوبی و ضیق النفس منقول از بیاض مذکور اجزاء آن مرچ بلیله زنجبیل عاقرقرحا [illegible] هر یک یکدام حلبه نیم دام کوفته در
آب مرچ ساتی بقدر موتهه حب بندند و یک حب بخورند حب هندی جهة سرفه اطفال ص زنجبیل کاکراسنگی [illegible] دانه بیل
بالسویه کوفته بیخته حب بندند و در وقت حاجت بعسل سرشته لعق نمایند حب برای سعال رطوبی و بلغمی و ضیق النفس از مجربات
اهل هند منقول از بیاض عم مرحوم ص دار فلفل در پارچه پیچیده زیر خاکستر گرم بمقدار یک ساعت بگذارند بعد از آن فلفلها را
در دست بمالند که دانهای آن جدا شوند پس بگیرند از ین دانها یکتوله سهاگه بریان کرده و خولنجان هر یکتوله فلفل دو توله

عاقرقرحا نیم توله را کوفته در کهل انداخته با شیره گیکوار سه چهار روز در سحق بلیغ نمایند بسیار در خوردی چند در سحق و شیره
دادن مبالغه نمایند بهتر خواهد بود حب بمقدار نخود بندند و از یکحب تا دو حب بخورند حب برای الکثم مرضی مجربات اجزاء آن گل پسته
تلخ مرده و را برابر گرفته کوفته بیخته در شیره ادرک گولیها بندند بقدر مونگ و در دهن نگاهدارند حب غاریقون از علوی خان مرحوم
نافع ذات الکثر اقسام ضیق النفس و سعال بلغمی و سوداوی [illegible] و سوداء و [illegible] صدر و ریه ص غاریقون نرم و سفید افتیمون [illegible]
کثیرا هر یک ثلث درم گل بنفشه عصاره سوسن ایرسا هر یک نیم درم انزروت سفید دانگ مغز حب صنوبر کبار دو دانگ با یک
خوب نموده در روغن بادام خوب و چرب سرشته بگلاب شکری خمیر کرده حب ها بندند جمله یک شربت کامل است حب اللبان
نافع برای سعال شدید که بسبب آن قی میشود و معده را از اخلاط پاک میکند اجزاء آن رب السوس کثیرا بنفشه ترنجبین از هر یک
چهار درم تخم خشخاش مغز بهدانه از هر یک هفت درم مویز دانه برون کرده چهار درم انیسون بادیان مغز بادام تلخ مقشر از
هر یک دو درم لبان دقیق با اطلا از هر یک هفت درم کوفته بیخته بلعاب اسبغول حب ها بندند و یکیک حب در دهن نگاهدارند
حب برای سرفه و سل مجربات اجزاء آن شکر تیغال نشاسته کثیرا هر یک سه درم تخم خشخاش رب السوس مغز بهدانه از
هر یک چهار درم مغز بادام شیرین شکر طبرزد از هر یک ده درم صمغ عربی سه درم کوفته بیخته بلعاب بهدانه حبها بندند و در
دهن نگاهدارند حب السعال معمول ص صمغ عربی نشاسته کثیرا از هر یک سه درم مغز تخم کدو مغز تخم خیارین از هر یک دو درم مغز — مغز بهدانه
بادام مقشر خشخاش سفید از هر یک چهار درم شکر طبرزد فانید از هر یک هفت درم کوفته بیخته بلعاب بذر قطونا حب سازند
و اگر سرفه بلغمی باشد رب السوس منقی هر یک چهار درم زعفران یکدرم اضافه نمایند حب از شرح اسباب و [illegible] در دهن
دارند نافع است از برای نفث الدم که حادث از قصبه ریه بود ص گل ارمنی کهربا صمغ عربی دم الاخوین طباشیر سفید نشاسته
کثیرا اقاقیا عصاره لحیه التیس کوفته بیخته با آب لسان الحمل و آب خرفه حب ها بندند مقدار طسوج و در دهن نگاهدارند حب نافع برای
قروح ریه و سعال عتیق را زایل کند و تلیین صدر و تصفیه صوت نماید ص مغز بادام شیرین مقشر بریان مغز بادام تلخ
بریان تخم کتان بریان مغز حب الصنوبر از هر یک دو درم افیون مصری صمغ اجاص ایرسا رب السوس از هر یکدرم
فانید شکر سفید از هر یک دو درم کوفته بیخته با آب بادیان سرشته حب ها بندند و استعمال نمایند حب برای نفث الدم و سل که با
شدت حرارت باشد از والد حکیم علوی خان ص آن کافور قیصوری نیم دانگ طباشیر سفید [illegible] بیخ الجبار ولایتی دم
الاخوین کهربا مروارید ناسفته سائیده [illegible] عدسی مقشر صمغ عربی کثیرا رب السوس سرطان محرق گل ارمنی از هر یک
دانگ مغز تخم کدو مغز تخم خربوزه از هر یک دو دانگ کوفته بیخته حب ها بندند جمله یک شربت است با شیر اتن یا شیر آدم یا شیر بز
حب جواهر کافوری جهت تقویت مزاج و رفع حرارت آن و منع اسهال مفید و مدقوق و مسلول را مناسب بود از
تالیف راقم ص ان مروارید ناسفته زمرد سوده یاقوت رمانی سوده زهر مهره سوده کهربا شمعی لعل بدخشان از هر یک [illegible] سفید
کافور قیصوری یکدام رب السوس صمغ عربی کثیرا نشاسته گل نیلوفر سرطان محرق طباشیر سفید پوست خشخاش تخم
خشخاش گل گاوزبان هر یک مثقال زعفران دانگ [illegible] پوست بیخ الجبار صندل سفید گل ارمنی هر یک نیم مثقال ادویه را
کوفته بیخته بلعاب بهدانه حب ها بسته از نیم درم تا دو درم همراه ادویه مناسبه باستعمال نمایند حب یاوزهر معدنی در

تقویت قلب و دفع سموم و ازاله ضرر هوای سمی و اصلاح اخلاط فاسده بدن بی نظیر است اخلاط آن یاقوت زرد خطائی یاقوت
رمانی مروارید کهربا گل ارمنی مغسول درونج عقربی حب بلسان شقاقل بهمن سرخ و بهمن سفید حب الغار طباشیر صندل سفید دار
چینی از هر یک مثقال زعفران نیم مثقال عنبر اشهب مشک خالص ورق طلا از هر یک دانگ و نیم جواهر را بر روی سنگ سماق
با گلاب صلایه کرده و ورق طلا و ورق نقره را با آب صمغ عربی محلول حل کرده مشک و زعفران را با گلاب حل کرده عنبر اشهب را
بروغن بلسان نیم مثقال حل کرده باقی ادویه را کوفته بیخته همه را در هم بکوبند سرشته حبها سازند هر حب بمقدار قیراطی و هر روز پنج
عدد از آن حبوب با گلاب ده مثقال فرو برند حب تخمه محمد زکریا گوید این حب تخمه را زایل کند و قولنج بگشاید صفت قرنفل زنجبیل
سک شاهی جفت غرم نارمشک دارفلفل شکر طبرزد هر یک جزوی کوفته بیخته با آب حب سازند قدر خوراک نیم درم حب هاضم و خوش ذائقه
واشتها آور و از مجربات است صفت الایچی خورد دارچینی هر یک پاو دام سمندر لون سونچر لون سندها لون جوا کهار پر لون و دینه بیلا
مول مرچ زیره سیاه زیره سفید زنجبیل سرخ ناکیسر تالیس پتر هر یک نیم دام چوک ترش دو دام انار دانه شش دام کوفته بیخته
با آب لیمون خمیر نموده حبها بمقدار نخود بندند چهار پنج حب بخورند حب جهت هضم و تقویت معده و طرد ریاح غلیظ و رفع فواق نیز
معمول است صفت نمک سانبهر نمک سیاه نمک سنده از هر یک سه مثقال نعناع زرنباد پنج مثقال بلیله زرد و بلیله آمله مقشر فلفل
گرد دارفلفل زنجبیل وج ترکی هر دو زیره هر یک ده مثقال تخم گشنیز نیم پاو نانخواه بادیان هر یک پاو و سیم کوفته بیخته با آب لیمون
خمیر کرده در آفتاب خشک کنند و باز با آب آمله سبز و اگر آمله سبز بهم نرسد آمله خشک در آب تر کرده و همان آب خمیر کرده خشک
ساخته باز با آب لیمون خمیر کرده حبها برابر جوز بوا البته یکی را بخورند حب تنکار گرسنگی آرد و معده و شکم و گرانی آنرا دفع
کند صفت تنکار دو درم بذر البنج دو درم و نیم فلفل سیاه دوازده درم صبر سقوطری شانزده درم کوفته در شیر درخت
صبر که آنرا هندی کهیکوار گویند حبها بندند بقدر نخود جهت تحلیل باد و مواد دو سه حب بدهند مداومت او باد مطلق در شکم نمی
گذارد و گلای شکم دور نماید حب ترش از میر محمدی جهت هضم طعام و تقویت معده مفید و خوش مزه است ارکان آن
بگیرند زنجبیل سفید بی ریشه یک آثار و نهایت باریک بسایند و از پارچه بگذرانند و در میان آب انداخته یک شب و روز
گذارند و صبح آب آنرا دور نمایند و هفت هشت مرتبه بهمین نهج عمل نمایند تا خوب سفید شود بعد از آن نمک لاهوری سائیده
نیم پاو اضافه نمایند و آب لیمون آنقدر بگیرند که دو انگشت بالا بایستد داخل نمایند و بگذارند که خشک شود بعد از آن
ببینند که نمک خوب است یا کم اگر کم باشد بقدر دو دام یا کم نمک دیگر بسایند و در آب لیمون همانقدر آمیخته داخل کنند عمل سه
چهار مرتبه آب لیمون زیاده نمایند و اگر نمک کم نباشد فقط آب لیمون افزایند و گولیها بمقدار نخود بندند حب ترش
معمول والد بزرگوار اینجانب برای هضم طعام و رفع ریاح و تقویت معده از مجربات است و مشهور بحب الکبریت صفت زنجبیل
یک آثار قرنفل دارفلفل هر یک دو دام دانه هیل دام نمک سیاه نمک سنگ هر یک پاو آثار کبریت اصفر براق دو
دام کبریت را در روغن گاو بریان ساخته بعد از آن همه ادویه را علیحده علیحده کوفته بیخته در آب لیمون تر نمایند آن قدر
که آب لیمون دو انگشت از ادویه بالا باشد پس از آنکه آب لیمون خشک شود همان مقدار آب لیمون دیگر بچکانند و
هفت مرتبه چنین کنند بعد از آن حبها بمقدار نخود بندند و دو سه حب خورده باشند حب دیگر جهت دفع درد ریاح

ورق نقره ۵

وزیادتی

و زیادتی اشتها مجرب است و پیش از طعام و بعد از آن میتوان خورد اجزاء آن سهاکه بریان چوکهار نوشادر هر یک نیم درم نمک سنده
نمک سونچر نمک سانبهر هر یکدام زنجبیل فلفل دارفلفل هر یک ده دام بلیله بلیله آمله هر یک چهار دام دواها را کوفته بیخته با آب لیمون
... بکار خنکی حب سازند شربت دو حب در صورت شدت قبض سه حب رابع زلق الامعا منقول از حکیم علی داود مجرب نوشته
صفت بگیرند قند ... مازو پوست انار ... طباشیر جفت بلوط از هر یک یکدرم و نیم کوفته بیخته در خل بجوشانند تا منعقد شود
فلفل حبها سازند شربت یکدرم تا یک مثقال حب علیت جهت تقویت معده و هضم طعام و طرد ریاح مفید از تالیف راقم است و اکثر برای
تقویت باه مرتب سازند و در آب ادرک و لیمون تر کنند و بهمنین و شقاقل و لسان العصافیر و ثعلب مصری یا بر مکتوبه بیفزایند و هر چند
در ترشی زیاده خواهد ماند بوکم خواهد شد صفت بگیرند زنجبیل سه تولا انکوزه خالص چهار تولا قرنفل خولنجان فلفل دارفلفل قاقله صغار کبابه
چینی مصطکی فلفلمویه نانخواه بلیله کابلی بلیله سیاه بلیله آمله هر یک تولا نمک لاهوری نمک سیاه هر یکده تولا ... ادویه را کوفته بیخته علیت
را کوفته روغن بریان نموده در آب صبر و آب لیمون و آب ادرک آن قدر که چهار انگشت بالا باشد تر نمایند و یکدو مرتبه ... آب
نموده حبها بمقدار نخود بندند حب غاریقون سده بگشاید و استسقا و امراض کبد را نافع باشد صفت افتیمون و صبر از هر یک کشوث
درم غاریقون چهار درم افسنتین قسط اسارون تخم کرفس دو تو از هر یک دو درم کوفته بیخته با آب خالص حب سازند حب مازریون
استسقاء زقی را نافع باشد صفت ریوند چینی عصاره غافث تخم کرفس از هر یک سه درم غاریقون پنج درم مازریون مدبر ده درم کوفته بیخته
حب سازند شربت دو درم باید دانست که مازریون از ادویه سمیه است مگر شدت حاجت بعد اصلاح استعمال باید کرد و قسم سیاه را هرگز
استعمال ننمایند و طریق اصلاح آنست بگیرند مازریون قسم سیاه و در سرکه گذارند سه شبانه روز و بعده برآورده با آب شیر تر
نمایند پس خشک ساخته در سرما اندر آفتاب و در گرما اندر سایه خشک کنند و بروغن بادام چرب کرده بکار برند و قدری کتیرا نیز با و
یار سازند و چون که این دوا قوی الفعل است در گرما بمحرور المزاج نباید داد و مازریون را البته با بابونه بسایند و استعمال دوا اگر زیر
دارد تعویق و اندک اندک نمایند حب برای استسقاء لحمی را نافع باشد صفت صبر سقوطری دوازده درم افتیمون شش درم سقمونیا چهار
درم سنبل بلیله تربد سفید مصطکی از هر یک دو درم زعفران دو درم و نیم غاریقون سه درم حلتیت دو درم کوفته بیخته حب سازند شربت دو درم
و نیم حب برای صلابت طحال و سرفه و ضیق النفس یعنی مجرب از بیاض عم مرحوم ارکان آن ابلوه سهاکه بریان برابر با قند سیاه
حب سازند بقدر نخود و گاه گاه بحسب حاجت بخورند و اگر هر روز نتوانند خورد یکروز در میان داده بخورند وقت شب بعد از غذا اگر
کراهت بخوبی کند تناول ننمایند و بالای آن هیچ نخورند از ترشی و ادویه تعاقه پرهیز نمایند و در اکثر امراض از دو سه دست بهم
می آورد حب انتشار جهت صلابت طحال از بقائی صفت پوست بلیله زرد زنجبیل شیطرج هندی تنکار سفید تنکار بریان زیره سفید نمک سنگ
برابر کوفته بیخته بقند سیاه کهنه سه ساله دو چند سرشته حب خورده بندند از دو ماشه تا چهار ماشه بدهند حب که جهت سپرز مجرب است با العسل
و امثال آن بخورند صفت آن پوست بیخ کبر ریوند چینی هر یک دو درم مرجان سوخته صبر زرد تخم کرفس غاریقون نمک هندی از
هر یک درم با عرق بید حبها سازند قدر شربت یک مثقال حب جهت اذابت صلابت طحال از بقائی صفت اسقونه جیه سهاکه بریان
ساجی شوره قلمی بابی بزرگ هر دو زیره نمک سنیده همه برابر کوفته بیخته با قند سیاه حبها بندند و با آب گرم بخورند حب که در برص
اسود بکار آید صفت کندش مدبر ... که مازریون مدبر هر یک ... سیاه شیر دوشیده پرورده نیم دانگ زعفران

دو دانگ و نیم
دو دانگ سقمونیا مشوی افسنتین رومی هر یک دو ثلث یک درم هلیله سیاه هلیله کابلی هر یک یک درم عصاره غافث ریوند هر یک
نیم دانگ صبر خالص دو درم کوفته بیخته در دیج مرطبینا و ترمس تلخ جوشانیده و باشند سرشته مثل فلفل حب سازند شربت یک
مثقال و ربع با آب مازیانه و دو شربت باید شربت دهند از جالینوس منقول است که شخصی را یرقان اسود عارض شده بود و هیچ
سال امتداد کشید شخصی او را بخوردن کرنب گفته یا بادام تلخ اشارت کرده بیمار حب بیماران شخص عمل نمود بیماری مذکور بهجان رفت
گویا نبود حب برای صلابت طحال صفت آن زنجبیل فلفل زرجوبه چینه کبابه جوا کبابه برابر کوفته در شیره و کیکوار بقدر کنار جنگلی حب بسته
یک حب هر روز بخورند حب غافث ورم جگر و تپ های مزمن را سود مند بود و در ابتدای استسقا نهایت مفید بود صفت افسنتین
عصاره غافث هلیله زرد مصطکی رومی زعفران ریوند چینی افیمون لک مغسول شاهتره ابهل انیسون بقم اجزا مساوی کوفته بیخته با آب عنب
الثعلب سرشته حب سازند شربت یک مثقال وقت خواب با آب نیم گرم فرو برند و بخوابانند و اگر بعض را اسهال باشد نصف یک جزو
رب السوس داخل نمایند حب مقل بواسیر را نافع بود صفت پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی مقل ازرق هر یک پانزده درم
درم تربد سفید ده درم سکبینج پنج درم فرفل دو درم مقل سکبینج را در آب کنند تا حل کنند دواها کوفته بیخته بان سرشته حب
سازند حب سکبینج قولنج بکشاید و ریاح غلیظ را دفع کند اجزاء آن سکبینج شحم حنظل از هر یک ده درم سقمونیا سه درم با آب سداب
حل کنند شربت یک درم حب مقل نوعی دیگر شقاق را سود دارد و طبع نرم گرداند و محرور را موافق باشد صفت آن پوست هلیله بیست
درم مقل ده درم کثیرا پنج درم الخیم شش عدد الخیم را در آب بپزند تا جدا شود پس مالانند و فلفل و کثیرا در وی حل کنند و پوست هلیله کوفته
بیخته بان سرشته و حب سازند شربت دو درم حب مقل نوعی دیگر درد معده و امعاء و بواسیر را نافع بود صفت هلیله سیاه هلیله املج مقشر از
هر یک جزوی مقل برابر همه مقل را در آب کنند تا حل کنند و دارو ها را کوفته بیخته بان سرشته و حب سازند شربت دو درم و نیم حب دیگر
جون تب شب متوالی نوشته و جمع بواسیر را تسکین دهد صفت آن هلیله سیاه هلیله املج مقشر مقل از هر یک چهار درم نمک هندی صمغ
مصطکی سورنجان اشق نمام اسفند شیطرج ماخواه از هر یک یک درم سنبل زعفران دارچینی دیج قاقله سلیخه از هر یک بیست درم
صبر سقوطری بیست درم سکبینج دو درم مقل و سکبینج در آب حل کنند و ادویه را کوفته بیخته بان سرشته و حب سازند شربت دو مثقال
حب نافع برای اسهال صفت افیون سنده روس کندر زعفران برابر گرفته بقدر نخود حب سازند شربت دو درم حب برای
دیدان طویل بزنگ کابلی مقشر هلیله زرد املج از هر یک پنج مثقال تربد سه مثقال فانیذ برابر ادویه شربت سه مثقال تا پنج درم
از بیاض عم مرحوم نقل شد حب الملوک قولنج بکشاید و بادهای غلیظ دفع کند صفت صبر پنج درم تربد سفید ده درم انزروت
پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی از هر یک سه درم نمک هندی ده درم مصطکی زعفران سافوج هندی قسط سلیخه ریوند چینی ابهل
انیسون تخم کرفس قرنفل خربوا دارچینی کثیرا قاقله هر یک نیم درم سقمونیا دو مثقال مشک واملی کوفته بیخته بگلاب حب سازند شربت سه
درم حب مقل قابض خون رفتن از بواسیر باز دارد صفت هلیله سیاه پوست هلیله کابلی پوست هلیله املج مقشر مقل ازرق از هر یک
دو درم مرجان کهربا و دوع سوخته از هر یک درم مقل را در آب آهنگران حل سازند و داروها را صلایه کرده بان سرشته و حب
سازند شربت دو درم حب ممسک طبیعت را به بندد و خون رفتن از شکم باز دارد صفت آن سماق دو درم مازو دو درم پوست
انار نیم درم حب الاس ده درم عجم زبیب سه درم کوفته و بیخته بلعاب صمغ عربی حب سازند شربت دو درم با آب مورد بدهند

و ازرقی آن بار و آب سرد بخورند حب که شکم بندد صفت مازو یا سبزک نانخواه افیون مساوی کوفته با آب حب سازند شربت دو دانگ
حب الزحیر اسهال بلغمی باز دارد صفت جند بید ستر قرقوم کلی افیون مساوی کوفته با آب حب سازند هر یک مقابل فلفل شربت یک حب
نانخواه حب حب زحیر اسهال کهنه و زحیر را نافع باشد هر گاه حرارت نبود صفت جند بید ستر اسارون میعه سایله بذر البنج سیاه کنده
ساده کوفته بیخته با آب حب سازند شربت دو درم تا سه درم حب که قطع خون بواسیر میکند مجرب حاجب دار اشکوهی که از کتاش
رازی نقل کرده صفت آن هلیله سیاه بروغن گاو بریان کرده آمله مقشر پوست هلیله زرد گلسرخ طباشیر سفید کهربا نانخواه صدف سوخته
کهربا تخم گشنیز سوخته مروارید لسب ریوند چینی ادویه را کوفته بیخته با مقل محلول بگلاب سرشته حب بسته پنجاث با عرق بادرشک در وقت بسته
مشک بنوشند و آخر روز اگر ضعف معده باشد دوای تقویت بخورند حب که شکم در ساعت ببندد صفت افیون درم اقاقیه دو درم
گل کز سماق حب الاس از هر یک چهار درم کوفته بیخته با لعاب صمغ عربی در آن منقوع باشد حب سازند شربت نیم مثقال حب مقل از بیاض
علوخان برای ریاح بواسیر نانخواه نافع نوشته صفت پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد پوست هلیله سیاه آمله از هر یک ده درم سکبینج
سه درم حرف سپید دو درم حلیلیا نترادر روغن بادام چرب کرده بعد از ان مقل ازرق پانزده درم در آب کنند تا تازه حل نموده
در باقی ادویه اندازند حب بقدر نخود بندند شربت هفت حب تا بیست با آب با عرق گاوزبان یا عرق بادیان و گلاب حب مبارک
از جمع الجوامع در اسهال صفراوی بی نظیر اجزاء آن لکیره فلوس خیارشنبر هشت مثقال سقمونیا مشوی یک مثقال کثیرا دو مثقال
پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه سنای مکی زرشک منقی گل منخفف فانیذ از هر یک چهار مثقال کوفته بیخته بروغن بادام شیرین
پنج مثقال چرب نموده بعسل خیارشنبر سرشته حب سازند هر یک بقدر نخودی بورق نقره بچیده نگاه دارند شربت از دو درم تا دو مثقال
حب منتن الکبیر نافع است از برای وجع قولنج و نقرس و درد پشت و زانو و پاک میسازد بدن را از اخلاط غلیظ صفت اشق سکبینج جاوشیر
مقل ازرق بدره حرمل شحم حنظل صبر سقوطری افسنتین از هر یک ده درم فرفیون یک درم سقمونیا مشوی شش درم دارچینی سنبل
الطیب زعفران جند بید ستر از هر یک دو درم صموغ را با آب حل نمایند و باقی اجزا را کوفته و بیخته بان سرشته حب سازند شربت
دو درم حب بواسیر مختصر از مجربات عم مرحوم صفت هلیله کابلی نیم پاو را در اوندکی که بر آتش بسیار سرخ کرده باشند بیندازند که
بروغن گاو خوب چرب کرده باشند و از قاشق یا از چوب تحریک می نموده باشند تا پوست و استخوان از هم جدا شود کوفته
بیخته برابر وزن آن حضض مکی آمیخته حب ها بمقدار ماش بندند صبح و شام دوازده حب با آب سرد خورده باشند حب بجهت
بواسیر خونی مجرب است منقول از بیاض والد ماجد صفت آن پوست بیضه مرغ سوخته سنده روس شیطرج هندی از هر یک پنجاث
نوشادر پنج سرخ کوفته بیخته حب ها مثل فندق سازند شربت شش حب حب خبث الحدید باد بواسیر و سردی گرده و اوراوول
و سرعت انزال و صاحب جذام را سود دارد و دفع آرزوی گل خوردن کند و طعام گوارد و رنگ روی را خوب گرداند و لاغر را
فربه سازد و قوت باه دهد و معده ضعیف را نافع باشد و باد ها بشکند و حبس خون بواسیر کند و حیض فرو گیرد کسب بواسیر
بود بر طرف نماید اجزاء آن بنسخه میرزا ابراهیم که از منهاج نوشته خبث الحدید که هفت روز در آب کند تا به غیابانند و هر روز آب
کنند تا تازه و داخل کنند بعد از ان خشک نمایند و در تابه آهنی بریان نمایند و تخم ترب و تخم کنده ناسپندان از هر یک جزوی تخم جرجیر
تخم کرفس تخم کندنا تخم پیاز حلبه هر یک ربع جزوی کوفته بیخته با آب کندنا سرشته حب ها سازند هر حب بقدر نخود شربت بیست و یک

حب درهم هفته یک بار و دو بار حب خبث الحدید نسخهٔ صاحب ذخیره و راقم نیز استعمال کرده برای رفع ریاح بواسیر نافع یافته و نیم شخصی را
قرحه در آلات بول از مدت بود و ریم بسیاری می آمد قرحه را بالکل زایل نمود و هیچ اثری از آن باقی نماند و قاروره صاف شد ص آن خبث الحدید
مدبر در آب کنند تا که هفت روز آب کنند تا تازه گشته و هر روز و شب در آب کنند تا دارند و بعد از آن خشک نمایند پس یک نیم ماده
یکصد مثقال حب الرشاد بیست درم تخم کراث تخم جرجیر تخم کرفس تخم گندنا تخم ترب تخم حلبه تخم جزر قاقلا از هر یک بیست و پنج درم همه را
کوفته بیخته با آب گندنا سرشته حب سازند شربت هر بامداد دو درم و در نسخهٔ خبث الحدید بسیار مبالغه کرده و الا احتمال ضرر است
حب اسرائیل از بقای جهت قولنج نافع است ص آن سقمونیا ثلث جزو انزروت تخم حنظل هر یک نیم جزو شحم حنظل هر یک یک جزو
کوفته بیخته بعسل مصفی سرشته و بقدر نخود کلان حب ها بندند شربت پنج حب پنج مجلس می آید حب برای دفع اسهال بواسیر
مجربست ص جفت بلوط بلیله سیاه طراثیث گلنار فارسی امله حب الآس مقل با آب برگ سرو حل کرده اجزاء دیگر کوفته بیخته
در آبی که مقل در آن حل کرده باشند مخلوط کرده حب بندند شربت دو درم با شربت الجبار از قرابادین علم مرحوم حب
ایلاوس ص آن سقمونیا مقل هر یک مثقال صبر دو مثقال کوفته بیخته بقدر نخود حب بندند شربت هفت عدد حب دیدان
که حب القرع و کرمهای دراز و خورد برآرد ص آن شحم حنظل دو درم و نیم حب النیل سه درم افتیمون چهار درم صبر سقوطری نه
درم تربد موصوف ده درم کوفته بیخته حب سازند و هر روز دو درم با آب گرم بخورند حب دیگر ارکان آن ترمس قنبیل حب النیل
شیح ارمنی درمنهٔ خراسانی افسنتین تربد افسنتین رومی برگ شفتالو ترمس بریان هر یک سه درم مقل ازرق محموده هر یک
نیم درم کوفته بیخته بشراب اصول سرشته حب سازند و بقدر حاجت با آب گرم بدهند و بالای آن مقل از مغز جوز کشته حب برای
کسیکه از مسهل نفرت دارد و جهت تدارک قصور عمل مسهلات نیز بکار آید هر گاه روز دوم از مسهل بدهند و بسهولت مواد
کثیره غلیظه برمی آرد ص قرنفل دو ماشه بادیان انیسون هر یک سه ماشه گل بنفشه شش ماشه پوست بلیله زرد کشمش هر یک توله پنج
تازه ترنجبین خراسانی گلقند آفتابی هر یک دو توله اجزا را کوفته بیخته با کشمش و گلقند باز بکوبند که حب توان بست جهت رفع ضرر
و استعمال علی الدوام نه ماشه تا یک توله و جهت اسهال دو توله حب که قطع خون بواسیر و دفع ریح آن از مجربات ص آن جوزبوا
مصطکی قرنفل سنبل الطیب هر یک درم جفت بلوط طراثیث گلنار مقل خبث الحدید مدبر هر یک دو درم تخم گندنا سه درم بلیله سیاه امله
حب الآس هر یک چهار درم بلیله و تخم گندنا را در روغن زیت بکوشانند و مقل را با آب برگ مورد حل کنند و ادویه را بدان بسرشند
و حب سازند شربت دو مثقال با آب گرم حب ممسک که در منع استطلاق بطن مجربست ص آن پوست انار نیم دانه سماق درم مازو
دو درم کوفته بیخته بقدر نخود حب ها بندند شربت دو حب تا بیست حب با زرده بیضهٔ نیم برشت حب که خون بواسیر بند کند ص
آن مقل ازرق درم قرص کهربا یک و نیم درم بلیله هندی بلیله امله هر یک دو درم اطریفل را در روغن زیت بریان کرده کوفته بیخته
مقل را در آب کنند تا حل کرده با هم سرشته حب ها سازند و در سایه خشک کنند شربت سه درم با آب نیم گرم حب معروف بحب رسوت
که اسهال بواسیر را چون آن بند کند از بقای ص رسوت را در آب حل کرده شل می بگذارند یعنی صافی را بجای پنج زنگار آن
بسته رسوت محلول را در آن اندازند تا آهسته آهسته بچکد پس آب چکیده را در قاب چینی اندازند از گرد و غبار پوشیده دارند
تا خشک شد قابل حب بستن شود دست را بروغن بادام یا گاو چرب کرده حب ها بندند و هر روز تا چهار ماشه حب بقدر حاجت بدهند و

در ایام

در ایام استعمال اگر مانعی نباشد روغن در غذا بیشتر خورند حب که در حبس اسهال قوی مجربست ص آن سماق بریان یک حصه شنگرف
دو حصه افیون چهار حصه باز یک ساخته نصف آن بعسل سرشته قدر فلفل حب ها سازند و نصف دیگر را در آب لیمون اگر اسهال
شب زیاده می شود حب سحر بدهند و اگر در روز غلبه میکند حب لیمون حب جهت اسهال هر قسم فلفل مجربست ص آن گل خوردانار
یکعدد جوز افیون هر یک یکماشه چاکسو رسوت نرکچور زیره سفید مقشر زرد چوب خراشیده [illegible] گرفته کوفته بیخته بکار برند
کوفته بیخته حب ها بمقدار دانه ماش بندند یک حب تا دو حب به بندند حب منقول از خط افضل المحققین و اکمل المدققین والد ماجد رحمة الله
علیه برای اسهال ص عفص بهار نخود منفرفته جامن منفرفته انبه پوست ترنج [illegible] نشاسته امله صمغ عربی دم الاخوین گل ارمنی گل
داغستان گل قبرسی نوفل سفید موچرس طباشیر پوست انار ترش پوست کنار زرد و گلنار فارسی پوست تخم مرغ
سوخته حب الآس پوست بیخ انجبار گل کز پوست خشخاش کتیرا خشک از هر واحد توله کافور قیصوری طراثیث مصطکی زیره
سبز نعنع خشک یشب سوده زمرد مهره ساییده مرجان سوده کهربا ساییده سفوف بهودی سفوف مقلیاثا سفوف حب الرمان
از هر یک شش ماشه ادویه را بریان کرده ساییده و خوب مخلوط نموده با لعاب ریشه خطمی سرشته حب ها بندند هر حب مقدار نخود سه
هیچ شش ماشه از ین و آخر روز شش ماشه تناول نمایند و از عقب گلاب و عرق بارتنگ نوشند و اگر مریض طفل باشد موافق سن
وی بدهند و در سبب اسهال و زحیر و آمدن خون را نافع بود حب مغث عصاره شرطهٔ داومت در ریزانیدن سنگ عجیب الاثر است
ص آن حب بلسان تخم ترب دوقو فطراسالیون پوست بیخ بادیان پوست بیخ کبر جاوشیر مغز بادام حب الغار اذخر سعد سنبل
سلیخه اسقولوقندریون حرمل زراوند مدحرج خطیانا اسارون قرده ماما اسکبینج بزر النبج سفید مقل فلفل درج جلد برابر صمغ را
حل کنند و ادویه را با یک ساخته بروغن بلسان چرب نمایند چنانچه قابل حب بستن شود پس حب ها بندند و هر روز یک درم با مطبوخ
زوفا بخورند و اگر خاکستر کژدم و آلکی هر روز مضاف سازند نیک عمل کند حب البنادق بقراط گوید که او قرحه قضیب و مثانه را
سود دارد و بستگی بول بکشاید ص آن تخم خطمی مغز تخم خیارین هر یک جزو مغز تخم خربزه فقره تخم خشخاش سفید هر یک نیم جزو کوفته
بیخته بلعاب اسپغول حب ها سازند و یک مثقال بوقت سحر بکار برند حب مخترع صاحب مفرح النفس گفته تجربه نمودم هستی که بعد از
جماع طاری میشود مطلق بدرک نگردد ص مومیایی کانی سه جزو صمغ عربی جزو نبات برابر بگلاب حل نموده حب مقدار فلفل بندند
و نیم مثقال از ین حب تناول نمایند و اگر بالای او شراب یا ماء العسل بیاشامند انفع خواهد بود حب مجرب ممسک لذت باه
علم مرحوم ص آن کافور چینی مشک خیربوا بسباسه افیون مساوی کوفته بیخته در شیره برگ تنبول ساییده مقدار چهار حب بندند
وقت حاجت با آب حل کرده بخورند حب ممسک ص زعفران قرنفل جوزبوا افیون مشک مساوی در عسل کف گرفته بقدر
نخود حب بندند و یک ساعت پیش از جماع بخورند حب افیون جهت امساک منی مجربست ارکان آن مشک درم حب بلسان هر یک عاقرقرحا
رب السوس زرنباد درونج بسباسه ستر جید دار فلفل دو نیم عقرحا مصطکی عود خام هر یک دو درم قسط تخم کرفس قرنفل دار
فلفل خولنجان هر یک سه درم دارچینی فلفل زنجبیل کتیرا صمغ عربی زعفران بسباسه هر یک پنج درم افیون ده درم نبات پانزده
درم کوفته بیخته بگلاب سرشته مقدار نخود حب ها سازند حب جالینوس جهت کسیکه عاجز بود در ازالهٔ بکارت از راه سستی اعصاب خواه
بسبب خلقی بود و خواه بسبب دیگر و مجرب نوشته اند ص آن مغز گنجشک نر که در وقت هیجان گیرند شقاقل مصری تازه تخم پیاز سفید

کشش خرما تخم کندنا ثعلب مصری تخم جرجیر نک سنبله‌ا جمله برابر مشک قدری کوفته بیخته بعسل وآب مرجحبها بندند هر حب بقدر
نخودی شربت یک مثقال تا یک درم ونیم با نیم پیاله شراب یا با آب انگور شیرین یا با آبی که نخود دران تر کرده باشند **حب** سیماب
کفوائد امساک تمام آورد بحدیکه بدون خوردن ترشی فراغ نمیشود **اخلاط** آن سیماب را از پارچه صفت کم رنگ کذرانیده وافیون
خالص هر یک سه درم کرفته در شیره برک تنبول سحق کنند ودر سایه خشک کنند وهمچنین هفت کرت نمایند پس بکیرند عاقرقرحا بذر البنج
خولنجان جوز بوا قرنفل هر یک یک درم کوفته بیخته جمله باهم امیخته حب بقدر نخود بندند وقت حاجت بعد ازان که یک پاس ویک کهری
از تناول غذا گذشته باشد یک حب فرو برند وبعد از سه کهری شروع در جماع کنند وغذا نان گندم بروغن گاو مرقوم ساخته
وشلغم سیر بخورند **حب دیگر** از مجربات صاحب تحفه که برای شاه عباس ساخته بود دم بعد از شش ساعت تعوظ آورد وشستن آب سرد
نزول او ست ودواشتن او ودهان موجب نعوظ وخوشبو کننده دهان است **ص** آن مشک مصطکی قرنفل هر یک مثقال عنبر اشهب
خصیة الثعلب خولنجان هر یک دو مثقال کوفته بیخته حبها بقدر فندق سازند هر روز یک عدد بخورند واز عقب آن شراب
یا شیر تازه یا آب تره تیزک یا آب نخود خام بنوشند وازین حب تا نیم مثقال میتوان خورد ومرطوب مزاج زیاده ازان هم
میل نماید راقم حروف هم این ساخته بود خالی از فایده نیافته لیکن اینقدر مبالغه مبالغه است الطریق الاستعمال علی الدوام
منفعت میکند **حب** که در اتحاد باه وامساک نوشته اند اثر تمام دارد **ص** آن تودری سفید تودری سرخ کرمانج سعد کوفی زعفران
قرنفل سورنجان مصری هر یک نیم درم جوز بوا البساسه مصطکی افیون حب النیل سفید پوست خشخاش قاقله صغار لسان العصافیر ورق
کلسرخ صندل سفید سنبل الطیب عود عاقرقرحا درونج عقربی بوزیدان صمغ عربی تخم انجره هر یکدرم دارچینی شقاقل مصری بهمن سفید تخم
خشخاش بذر البنج سفید بادیه شتر اعرابی هر یک دو درم بذر القنب دو ونیم درم خصیة الثعلب کشش خرما روغن بادام هر یک نیم درم
نبات مغز بادام هر یک ده درم مغز نارجیل پانزده درم کلاب بقدر احتیاج مغز نارجیل را در کشش خرما مالیده خشک کنند وبا ادویه
دیگر کوبیده وبیزند ومغز بادام را علیحده خوب باریک سائیده در قدری کلاب شیره غلیظ بر آورده ونبات را در اندک کلاب
وشیره بادام مذکور حل کرده وادویه را امیخته حبها بقدر نخود سازند **حب** که قوت رجعی را بسیار مفید بود **ص** آن فطر اسالیون تفاح
اذخر قسط زرنباد درونج اسارون هر یک نیم درم تخم کرفس افیون هر یک درم سلیخه فلفل هر یکدرم
ونیم هلیله کابلی آمله هر یک دو درم شربت هر صبح یک مثقال **حب** دیگر از حکیم سعد الدین که قوت باه زیاده کند ودر امساک بی عدیل
است اشتها آرد وکیفیت خوب دارد **اجزا** آن جند بیدستر کافور هر یک نیم مثقال پوست ترنج قرنفل خولنجان سنبل کبابه
قرنفل بساسه سعد زرنباد جوزمائل بذر البنج سک کشنیز سبز هر یک مثقال مصطکی کلسرخ صندل عود الغرباج
هر یک دو مثقال جوز بوا اینج لفاح جدوار زعفران هر یک سه مثقال ورق نقره ورق طلا هر یک بیست وپنجعدد کوفته
بیخته حب سازند **حب** که درد شواری زادن بکار اید بعد از انکه طبیخ حلبه وخبازی ولعاب تخم کتان وروغن کنجد بکار برده
ونار وخر امان ریخته باشند وپشت وتهیگاه بروغن شبت وبابونه مالیده باشند **ص** دارچینی ابهل هر یکیدو درم سلیخه هفت درم
خرفه مرزنجوش مدحرج قسط تلخ هر یک پنجدرم سعد دو درم افیون یکدرم مشک یکدانک ونیم بدستور حب سازند شربت سه
درم با دو او قیه شراب کهنه **حب** دیگر مدر حیض ومسقط جنین ومسهل ولادت کند **اجزا** آن ابهل دو درم حلتیت اشق فوه هر یک

ب بزر بادیه شتر اعرابی سه مثقال ع

ب تودری زرد ٤

نیمدرم حب بسته استعمال نمایند حمل گیرد بتحقیق است **حب** که مانع آبستنی بود نگذارد که منی قابل انعقاد شود **ص** آن افیون تخم کرفس
بازیانه فوفل جیلی مشک طرا شیح هر یک خیر دو سنبل الطیب دارچینی سلیخه حب بلسان عود بلسان ابهل قسط هر یک
کنف خیر وحب سازند هر گاه اراده صحبت باشد قبل ازان بخوردن زن دهند مجرب است **حب** تحفه استحکام قضیب نظیر ندارد
وخصوص مرطوب المزاج را **ارکان** آن زعفران کبابه دارچینی عاقرقرحا ریک ماهی خولنجان از هر یک یکجز وعسل مقدار کفایت
یا ملح حب سازند ودر وقت کار بخورند وتماشا نمایند **حب** مشکل کشا مجرب حکیم علی برای دفع مذی وودی **اخلاط** آن عاقرقرحا
جوز بوا البساسه دارچینی قرنفل اسپند تخم سیاه افیون هر یک دو درم کوفته بیخته در عسل حب بندند سه روز یکیک حب با شیر
گاو ودر روز چهارم یک صبح ویک شام تا آنکه هر حب خورده شود **حب** خوشش کیف که در امساک بیعدیل است **صفت** آن
جوز بوا خولنجان مصری از هر یک دو درم البساسه یکدرم افیون مصری مصفی یک ونیم درم جدوار مجرب یکدرم خصیة الثعلب دو
درم بمقدار نخود حب سازند وبقدر تحمل مزاج بکار برند **حب** که در تقویت باه بی نظیر است **صفت** آن موصلی سیاه یک ونیم یک
درم سیر شیر گاو وبجوشانند تا تمام شیر در خورد وبعد ازان در سایه خشک نموده وسحیده کرده جوز بوا یک پاو بساسه یک پاو
کوفته بیخته با ریک کنند واندک علیت بقدر تحمل مزاج نیز داخل سازند وبا شهد بقوام آورده کولها بندند بحب مزاج بدهند **حب** که انزال
بندی نماید وزنان را بسیار نافع است **صفت** آن مال کنکنی چاکسو هر یک یکدرم زعفران دانه الایچی کلان هر یک دو درم تخم نکلین
بلیلا آمله هر یک سه درم سرد والی پنجدرم جوتری نیم پل جوهیل برک درخت قرنفل زیره سفید زیره سیاه مابین جوز بوا قرنفل
تودره هر یک یک پل سپاری چهار پل چیرونجی پسته هر یک هشت پل سنکباره بادام خرما ی سنک شکن کشمش مغز تخم بند داد
هر یک دوازده پل مغز نارجیل بیست ودو پل شیره موبز منقی چهل وسی پل روغن گاو چهار ونیم سیر جهانگیری شکر سفید باو ببالا
شش سیر همه که قابل سودن است علیحده علیحده بسایند وجامه بیز کرده میوها را مثل بادام مقشر کنند ودر روغن گاو زرد
ونشاسته ودر صد وبیست ودو پل را بریان کنند پس ادویه مذکوره را جامه بیز نموده واشته اند نیز انداخته وبریان
نمایند پس آن مقدار دوازده درم صمغ عربی که در روغن گاو بریان کرده باشند انداخته ومیوها نیز بیامیزند وحبها
بندند ویک بندی هر روز بخورند **حبی** که نعوظ تمام آرد ودر طول زمان انزال اثر بسیار دارد **ص** عود هندی قرنفل کبابه فلفل سفید
قرفه از هر یک سه درم زعفران نیم درم بالنکو دو درم دار فلفل کلها بونه هر دار بسباسه هر یکیکدرم کوفته بیخته با قند
بقوام آورده سرشته حبها سازند هر حب بقدر نخودی شربت دو دانک **حب** طلا قوت بخشنده **صفت** آن عود هندی مصطکی
زرونبا از هر یک سه درم غنچه کل سرخ دو درم مشک درم عنبر اشهب یکدرم ونیم ورق طلا هفتدرم ونیم نبات سفید سی
درم کوفته بیخته بعرق بهار نارنج سرشته حبها بقدر نخود سازند ودو حب **حب نشاط** تالیف والد حکیم مومن کیلانی تحفه
امساک بی نظیر **ارکان** آن اسارون زعفران تخم کرفس دارچینی ریوند چینی سنبل الطیب مصطکی زرونبا از هر یک دو مثقال
بذر البنج فلفل از هر یک سه مثقال افیون پنج مثقال فرفیون نیم مثقال کوفته بیخته بکلاب سرشته حبها سازند هر حب بقدر نخودی
شربت یک حب **حب** مولفه تالیف پدر علویخان بجهت تقویت باه ودفع سرعت انزال بی نظیر است **اجزا** آن اولا پنج موصلی
را کوفته از غربال بر ون کرده بشیر گاو خمیر نموده قرص سازند ودر سایه خشک نمایند وباز قرص را کوبیده بشیر تازه

ب زعفران ٣

خمیر نموده در سایه خشک کنند تا نخم به هم چنین کنند پس او را نگاه دارند و بگیرند ده عدد جوز بوا و میان آنرا سوراخ کرده
نیم مثقال افیون را فتیله کرده در سوراخ جوزها کنند و جوزها را بخمیر گرفته در روغن گاو بریان نمایند پس خمیر را از جوزها جدا کرده در
بازای هر یک عدد از جوزها بگیرند از قرص مذکور چهار مثقال دارچینی قرنفل بسباسه عود هندی مصطکی دار فلفل بهمن سرخ
و سفید شقاقل لسان العصافیر از هر یک یک مثقال مشک خالص عنبر اشهب ورق طلا از هر یک یکدانگ نبات تنکوزرا مجموع
ادویه کوفته بیخته بعرق بهار نارنج سرشته حبها سازند هر حب بقدر نخودی شربت یکی تا دو حب حب که امساک منی و تقویت
تمام کند و قوی النشاط و مسکر و منوم است حکیم مومن گوید که نسخهٔ حب المونیز عرسی (؟) کرده اند صفت آن مونیز طایفی یک
صد عدد درج شوکران سه مثقال بذر البنج سه مثقال هر دو را کوفته مونیز را با آن مخلوط ساخته در صد و پنجاه مثقال آب بجوشانند
تا آنکه آنرا تمام جذب کند حب ساخته در وقت حاجت یک حب استعمال نماید اگر قوت تیز خواهند بر کاغذ شیرازی یا ورق الخیال با
جرس بان بجوشانند حب فاذزهر حیوانی از تالیف اضعف العباد محمد شریف در رسن حیوانی و در مزاج حار و فصل حار
استعمال نباید نمود ترکیب آن فاذزهر حیوانی مروارید ناسفته کهربای شمعی بسد مرجان مصطکی لاجورد مغسول درونج عقربی
حب بلسان شقاقل مصری بهمن سرخ و سفید هر یک نیم مثقال زعفران جند بیدستر مومیای دارای مشک خالص عنبر
اشهب از هر یک دو دانگ بایشتر اعوانی (؟) ثعلب مصری مغز نارجیل که بر یکدانگ مومیای و عنبر را بروغن زیت گداخته خوانیم (؟)
سائیده و باقی ادویه را کوفته و بیخته در هم مخلوط نموده بگلاب سرشته حبها سازند هر حبی بقدر نخودی بورق طلا یا ورق نقره
پیچیده نگاه دارند شربت دو حب حب پاوزهر از تالیف پدر حکیم علویخان برای تقویت باه مجربست صفت آن فاذزهر حیوانی
فاذزهر معدنی عود هندی قرنفل دارچینی جوز بوا بسباسه سنبل الطیب شقاقل بهمن سرخ بهمن سفید ثعلب مصری از هر یک نیم
مثقال عنبر اشهب نیم دانگ زعفران یک دانگ و نیم کوفته و بیخته حب سازند هر حبی بقدر نخودی و ورق نقره علیحده پیچیده ده عدد
در سایه خشک کنند شربت دو حب حب که امساک منی کند و مقوی کمر است صفت آن سک المسک قرنفل جوز بوا سعد کوفی قرفه
سنبل الطیب پوست اترج عود هندی اجزا را مساوی کوفته بیخته باب صمغ زرد آلو سرشته حبها سازند هر حبی بقدر نخودی
و صباح و مسا یکی در دهان دارند حب مشهور از مجربین هندیه امساک منی ترکیب آن جوز بوا شنجرف رومی عاقرقرحا افیون از هر
یک درم هر چهار را کهل کرده کوفته بیخته بعسل سرشته بیست حب سازند و یکی را وقت خفتن بخورند و بعد از ین یک بیره پان بخورند
و این حب میگویند در تجربه بسیار از اطبا آمده است حب مومیای و عنبر تالیف والد علویخان که جهت نقصان باه و قلت سبب
آن استمنا و کثرت جماع و ضعف قوی باشد بی نظیر است اجزا آن مومیای مصطکی هر یک یکدانگ عنبر اشهب نیم درم ته را در فنجان
چینی کرده روغن مغز پسته داخل نموده فنجان را در ظرف مسی که در آن گلاب و عرق بهار نارنج پر کرده باشند گذاشته بنحوی
که گلاب و عرق داخل فنجان نشود و آن ظرف مس را در میان پاتیل پر آب بر روی سه پایه بگذارند و سر پاتیل را محکم بسته
آتش در زیر او کنند تا مومیای وغیره گداخته شود پس فاذزهر حیوانی فاذزهر معدنی مشک خالص از هر یک یک جزو
مروارید ناسفته طباشیر سفید قرنفل بسباسه جوز بوا بهمن سرخ و سفید دارچینی شقاقل زنجبیل درونج عقربی عود هندی
عود صلیب جدوار ثعلب مصری از هر یک یک دانگ کوفته بیخته بان سرشته حبها سازند و بورق طلا پنج عدد پیچیده و پنج حصه

بلبن

نمایند و هر روز یک حصه را تناول کنند بعد از آن نبات سفید پنج مثقال تخم بالنگو مثقال عرق گاوزبان گلاب عرق بیدمشک
هر یک هفت درم نوشند حب جدوار تالیف میر محمد باقر داماد طاب ثراه مقوی باه است و سرور و بهجت بسیاری آورد و لهذا
حب ام البهجت نامیده اند صفت آن فلفل سیاه بیست مثقال دارچینی زرنباد دوازده مثقال سنبل الطیب دوازده
درونج عقربی عود قماری قرنفل بیل بوا از هر یک ده مثقال دار فلفل بیست مثقال سعد کوفی میعه سائله از هر یک دوازده
مثقال زنجبیل چینی مصطکی رومی از هر یک پانزده مثقال زعفران سی مثقال تخم کرفس بیست و دو مثقال جوز بوا بسباسه
از هر یک هفت مثقال سانج هندی کبابه اسارون حب الغار هم صاف از هر یک شش مثقال جدوار خطائی پنج مثقال
مشک خالص سه مثقال ورق طلا یک مثقال ورق نقره دو مثقال عنبر اشهب زرشک خشک (؟) از هر یک سه مثقال دهن
بلسان هفت مثقال صمغ عربی و گلاب بقدر حاجت بدستور حب سازند این نسخه نیستی و سه جزو است وزن این سی صد و نود و
مثقال است مزاج گرم است در اول درجه دوم و خشک است در درجه دوم نسخه حب جدوار برای تقویت باه و دفع سرعت انزال
بسیار نافع است صفت آن جدوار خطائی فلفل سیاه فلفل سفید سنبل الطیب ورق گل سرخ از هر یک پنج درم کهربای
شمعی مروارید ناسفته یاقوت رمانی تخم کرفس سانج هندی سلیخه حب بلسان عود بلسان فرفیون زنجبیل دارچینی کبابه چینی
زراوند مدحرج اسارون زرنب عود قماری پوست بیرون پسته صمغ عربی دار فلفل عقیق یمنی بسد یشب سبز از هر یک
درم زعفران جوز بوا بسباسه حب الزلم شقاقل ریوند چینی خصیة الثعلب از هر یک شش درم عاقرقرحا درونج عقربی از
هر یک چهار درم زرنباد بذر البنج از هر یک دو درم عنبر اشهب یک درم ورق نقره یکصد عدد ورق طلا پنجاه عدد مجموع را
کوفته بیخته بروغن مغز پسته چرب کرده باب صمغ عربی سرشته حب سازند هر حبی بقدر نخودی وقت حاجت دو عدد یا سه عدد
فرو برند و بعد از آن زمانی بصحبت مشغول شود حب معروف بحب جرس کیف فروشان اصفهان میسازند و تفریح بسیار
می آرد و مقوی باه است و دفع سرعت انزال کند ترکیب آن جرس کمی عبارت از طلبیکه بر قنب می نشیند و او را جمع نموده قرصها
ساخته اکثر مردم میکشند فرفیون درونج عقربی سه مثقال تخم گندنا خصیة الثعلب از هر کدام دو مثقال جدوار یکمثقال اجزا را کوفته
و بیخته باب کوکنار سرشته حبها سازند هر حبی بقدر فلفلی شربت یک حب حب دیگر از مجربات اطبا هندیه جهت امساک منی صفت آن تخم تنبول
تخم گندنا تخم شلغم خارخسک بذر البنج نوفل عاقرقرحا تخم اوتنگن ریگ ماهی قرنفل جوز بوا دارچینی زنجبیل موصلی سیاه زعفران
بسباسه از هر یک پنج تولچه همه را کوفته در دو سیر و نیم شیر گاو بپزند تا غلیظ شود پس آنرا بر روی سنگ با دست مالند
تا هموار گردد و حبها سازند هر حبی بقدر جوز بوا شربت یک حب حب دیگر از مجربین هندیه که قوت بسیار دهد و هرگز ماندگی نشود
و نوشته اند که تجربه اکثر آمده است ارکان آن بگیرند سپند سوخته پنج درم لعف (؟) انرا بریان کنند و لعف خام دارند
پوست خشخاش دو درم تخم سیاه دو درم قند سیاه کهنه بیست درم هر سه دوا را نرم بکوبند پس قند کهنه بکوبند بعد از ان
ادویه مذکور با قند یکی شود هفت حصه کنند و هر حصه هفت (؟) ساخته نگاه دارند و بوقت مجامعت یکی از آن بخورند و نفع
عظیم مشاهده نمایند حب دیگر از مجربات اطبا هند که قوت بسیار دهد و نزل را نشف کند و کسانی را که بر زنان قادر نباشند
مفید شود صفت بگیرند کچله ده درم در شیر گاو بجوشانند بحدی که پوست آن جدا شود پس پوست انرا دور کرده فلفل

دار فلفل از هر یک پنج درم کوفته و بیخته همه را یکجا کرده حب سازند هر حب بوزن نیم درم تا یک درم شربت یک حب علی الصباح حب جدوار
تالیف علوی خان نوشته که قایم مقام افیون است و تقویت باه می نماید برای شخصی تیار نموده بودم مایوس بود بعد خوردن
آن شد بسر حق تعالی باو بخشید راقم هم ساخته بود و برای نزله و امساک مفید یافته ص افیون کافور و نی پنجتوله و شش وزن
آن زعفران و شش وزن آن جدوار کوفته در میان نارجیلی که در خمیر گرفته در پانزده آثار شیر گاو بجوشانند تا تمام شیر بکار
سوخت رسد بعد از آن بهمین دستور در دو آثار روغن گاو بپزند تا که روغن سرخ شود بعد از آن برآورده خمیر را دور
ساخته پوست سیاه نارجیل را نیز باریک دور نمایند و نارجیل را مع اجزا اندرون خوب بسایند تا چون مرهم شود و اگر نارجیل
علیحده اول در هاون دسته بکوبند پس مواد اشیا اندرونی ممزوج نموده بکوبند تا آسان بکوفتن خواهد آمد بعد از آن از بین هم
برای هر هیت مثقال لعاب همچنین با دربخویه از هر یک یک مثقال مغز بادام مغز چلغوزه تخم خشخاش مغز از هر یک یک نیم مثقال
طباشیر سفید صمغ عربی کتیرا بذر البنج پنج نعاع جوزبوا از هر یک چهار دانگ روغن بلسان نبات از هر یک دو مثقال کوفته
و بیخته بروغن بلسان چرب نموده همه را بگلاب یکجا خوب بسایند تا نیکو مخلوط شود بعده بقدر نخود حب تیار نمایند و در ورق
نقره پیچیده نگاه دارند شربت از یک حب تا دو حب حب افیون ممسک و مقوی و برای نزله مفید است ص آن جوزبوا را
در میان خالی کرده در شکم آنها افیون یک توله جدوار خطائی ماشه زعفران یک ماشه پر کرده در خمیر آرد گندم گرفته در خاکستر گرم بپزند
بعد از آن جوزها را برآورده آرد را دور کنند خوب بکوبند که با همه یکی ممزوج شود بعد از آن حب بندند حب ممسک که صاحب اکمل الصناعه
مجرب نوشته است و گفته که چند بار آزموده ام راقم هم تجربه در آورده مفید یافته ارکان آن بگیرند جوز بوا هر قدر که باشد و اندرون
آنها خالی نمایند و زنبق قدری و مثل آن افیون در میان آنها داخل کرده سر آنها محکم بسته این جوزها را در میان جوز مائل
که درون خالی کرده باشند انداخته سر جوز مائل محکم ببندند و در خمیر آرد نخود در گیرند که چهار انگشت ضخامت آرد باشد بعد از آن
از روغن بریان کنند که سرخ شود و سوخته نگردد و بعد از آن خمیر را دور کنند و بگیرند از آن بعد از آن کوفته بجوش مرهم شود
باشند و از قرنفل و کبابه چینی و دارچینی عاقرقرحا جاپهل جدوار زعفران بوزیدان ثعلب مصری از هر یک نیم و مشک دو حب
ادویه کوفته بیخته در آب صمغ عربی مقدار نخود حب بندند یک را بخورند و دیگر را در دهان بدارند و از یک تا دو حب استعمال نمایند
حب از مجربات بنده بجهت کسی که برازاله بکر قادر نباشد ص عاقرقرحا قرنفل خشخاش موصلی شقاقل جوزبوا اسگند فلفلمویه
اجزا مساوی کوفته بیخته حب سازند هر حب برابر نخود کنار جنگلی هر صبح یک حب بخورند حب ممسک خوش کیف ص آن جوزبوا
مولنجان ثعلب مصری از هر یک دو دام بسباسه جدوار مجرب از هر یک یک دام افیون مصری مصفی یک نیم دام مقدار نخود
حب بندند از آنجا که در اکثر ترکیب افیون مصفی داخل میشود و انجا تصفیه هم مختلف است لهذا اینجا بهترین طریق تصفیه قوم
کشت افیون را نیم کوفته در آب گرم یا گلاب گرم شبانروز تر نمایند صبح در پاتیل کرده بر آتش گذارند و بدست بمالند
تا خوب حل شود بعد از آن در صافی نمود و هر چهار گوشه صافی را بچهار چوب بسته مثل رستی رنگریزان بچکانند تا همه افیون
صاف شده بچکد و اگر بدانند که در ثفل افیون باقی است باز آب را در افیون انداخته مثل سابق بجوشانند و کرر بعمل
آرند و همچنان کنند تا در افیون درد نماند بعد از آن آب صاف شده شراب انگوری مخلوط ساخته بر آتش ملایم جوش

داده

داده قابل حب بستن کرده استعمال نموده در منافع بسیار قوی یافته و در انشراح بعدیل گشته و چون شراب انگوری مخالف
مزاج افیون در هر دو کیفیت است اصلاح عظیم نماید و مضار او دفع میکرد آنرا حب ممسک مستعمل اقضاء الدوا اجزا افیون مصطگی
قرنفل گرد عود غرقی دارچینی از هر یک یکدام زعفران شش درم جند بیدستر نیمدام پوست ترنج دو دام افیون مصفی همه یک
ادویه را کوفته بیخته با گلاب خمیر ساخته حب بندند حب سورنجان مفاصل و نقرس و عرق النسا را نافع بود ص آن صبر سقوطری
ماهی زهره از هر یک یکدام سورنجان تربد سفید از هر یک مثقال کتیرا حب النیل از هر یک نیم درم شحم حنظل دانگی نمک هندی
دانگی و نیم کوفته با آب کرفس حب سازند حب شیطرج عرق النسا و اوجاع مفاصل و وجع ظهر را نافع بود اجزا آن پوست بلیله زرد
دو درم صبر سقوطری درم فلفل دارفلفل از هر یکدرم خردل سه درم شیطرج نمک هندی شحم حنظل زنجبیل از هر یک دو درم فانیذ سنجری
چهار درم با آب کرفس حب سازند حب ترپوما و اوجاع مفاصل را در دو روز با صلاح آرد ترکیب آن صبر سقوطری تربد سفید
از هر یک شش درم پوست بلیله زرد بوزیدان سورنجان مصری از هر یک دو درم افیون سقمونیا از هر یک درمی و نیم
مقل درمی با آب گندنا حب سازند شربت سه درم با آب گرم حب خنا مجرب بجهت نقرس ارکان سقمونیا فارسی بیخ کبر مقل خنا
هر یک دو درم بلیله آمله شیطرج زنجبیل دارفلفل نمک هندی هر یک سه درم بلیله سیاه دو درم صبر شش درم سورنجان مثل همه
ادویه کوفته بیخته مقل را در شراب حل کرده با هم سرشته حب‌ها خورد سازند شربت دو درم حب دیگر مجرب منقول از کامل الصناعه
اجزا آن دارفلفل زنجبیل ورق حنا زیره هر یک درمی ملح نفطی نوشادر زبد البحر سبغیا به هر یک دو درم سورنجان بوزن — ورق کنیز صح
مجموع کوفته باریک بیخته با آب جهانند و در سایه خشک کرده در ظرفی نگاه دارند وقت سه درم وقت خواب با آب گرم بخورند تا
سه شب متواتر بعمل آرند حب که بجهت عرق النسا مجرب است و رازی میگوید که در ساعت نفع میکند و پنج شش بار اطلاق
می فرماید مجموع یک شربت است ص صبر سقوطری بلیله زرد و سورنجان هر یکدرم حب سازند حب بجهت شطر الغب منقول
از قرابادین اجزا آن صبر سقوطری مصطگی پوست بلیله زرد ریوند چینی عصاره غافث افسنتین گل سرخ هر یک نیم درم زعفران
نیم درم با آب کاسنی تازه حب‌ها سازند شربت از یکدرم تا دو درم با سکنجبین ساده و این حب را بعد از نضج بعمل آرند که مزاج بکمر
و هر شب در آخر شب می خورند دو درم بدین بنده حب از مجربات حکیم علی ارکان آن زعفران یکدانگ افیون بذر البنج هر یک نیم
مثقال گل ارمنی مغز تخم کدو بهدانه گل نیلوفر تخم کشنیز صمغ عربی طباشیر سفید تخم خرفه هر یک دو مثقال تخم خشخاش تخم خیارین مقشر
سه مثقال کوفته بیخته بلعاب بذرقطونا سرشته بقدر نخود حب‌ها سازند هر صبح هفت حب با شیره تخم خیارین سه مثقال شربت — کافور پنج مثقال صح
نیلوفر شربت انار شیرین هر یک پنج مثقال حب المثلث حمیات ربع را سود دارد ص آن بلیله زرد مقشر و عصاره
غافث هر یکدو درم خرفه یکدرم حلتیت یکدرم و نیم ادویه را کوفته بیخته با آب حب‌ها سازند و خشک کنند شربت یکدرم با آب گرم
حب کافور تالیف والد حکیم علوی خان از برای امراض حاره شدید الحرارت و حمیات حاره و تب دق با اسهال مجرب نوشته
ارکان آن کافور قیصوری نیم مثقال طباشیر سفید مروارید صندل سفید گشنیز خشک از هر یک دو مثقال مغز بهدانه
مغز تخم کدو از هر یک چهار مثقال گل ارمنی زهرمهره از هر یک مثقال صمغ عربی دو دانگ صمغ را با عرق صندل حل
کرده و انچه ادویه صلایه کردنی است صلایه نموده و انچه بیختنی است کوفته بیخته و انچه را نرم باید کوبید نرم کوبیده و مجموع را

در هم مخلوط کرده و نیکو بسرشند و حبها سازند هر صبح بقدر نخودی شربت یک مثقال با آنچه مناسب باشد حب کافور منضجه دیگر من کافور
قیصوری نیم مثقال طباشیر سفید بسباسه صندل سفید مغز تخم کدو کتیرا از هر یک مثقال سوده بلعاب بهدانه سرشته حبها
سازند شربت یک درم حمی که ربع آن نافع نوشته اند من بگیرند بلادر با آنچه پوست سرخ ازو دور کنند و مغز دو ...
تخم کرنجوه بالسویه بسایند و نرم بکوبند قدری آب انجیر بقدر فلفل حبها بندند و هر روز یکی بخورند حب در ازالهٔ اقسام
تب مجرب نوشته اند اجزاء آن دار فلفل مغز کرنجوه هر یک یک تولد زیره سپید برگ مغیلان هر یک نیم تولد ادویه را نرم بکوبند و
باب حبها بندند بقدر نخودی یک حب صبح و یک حب وقت ظهر و یک حب وقت شام بدهند همین سان سه روز بعمل آرند حب الشفا
که جهت اقسام صداع و برای جمیع بادها و اکثر امراض حاره مفید نوشته اند و تبهای نو بنه و نایبه را نافع بود راقم هم در تب
تجربه نموده و در تب نوبت قبل از نوبت باید داد و مسکن وجع قولنج و حافظ صحت و جوانی و مزیل اعیا و گرانی اعضا است و باین
حب ترک افیون هم توان کرد من تخم جوز ماثل دوازده درم ریوند چینی هشت درم زنجبیل صمغ عربی هر یک چهار درم صمغ را
در آب حل کنند و ادویه کوفته بیخته بآن بسرشند و قدر نخود حب بندند این حب از مرحوم بسیار استعمال میفرمودند حب الشفا
نسخه دیگر منقول از بیاض عم مرحوم و مجرب نوشته اند اجزاء آن زنجبیل خمر ریوند چینی دو جزو جوز ماثل سه جزو جلاب کوفته بیخته
باده وزن ادویه عسل معجون کنند و نگاه دارند هر گاه بخواهند استعمال نمایند و مقدار سه حب با آب سازند شربت یک حب
حب این حارث تبهای بلغمی و دردهای بلغمی را ببرد و بهق سفید و سیاه را به شربت زایل کند و الد ماجد و عم مرحوم بجهت بهق
و بهق استعمال میفرمودند بسیار نفع میکرد و درین باب عدیل ندارد من آن بلیله زرد هلیله سیاه صبر ازرق دت سکبینج مقل
شحم حنظل از هر یک پنج جزو خردل سعتر فارسی شونیز زیره کرمانی نمک طبرزد علک رومی از هر یک جزو مقل و سکبینج را در آب
حل کنند و در طاس در آفتاب بگذارند باقی ادویه را کوفته بیخته بیامیزند و حب مقدار فلفل ببندند و هر بامداد یک مثقال تناول
کنند طعام زیر باج خورند و حقیقی کتب علی الحجر مرار البعد تفتیح تام استعمال کنند حب شاهتره مجرب و قوباء و سعفه را نافع
است اجزاء آن سقمونیا دو درم و نیم هلیله سیاه و پوست هلیله زرد هر یک نیم درم صبر سقوطری هفت درم باب شاهتره سرشته
حبها سازند و در سایه خشک کنند و دیگر بار بسایند و آب شاهتره تازه نمایند تا سه نوبت پس حب سازند شربت دو
درم تا دو مثقال حب مسهل مجرب در وصف آن نوشته که از مسهلات مجربه است مکرر تو قع ازاله مرض شد البته از
استعمال این حب خلاص شود صفته خطمیا رومی طلفلیون اسقوردیون بنج سوسن اسمانگون هر یک نیم درم خرفق سیاه زنجبیل
دار فلفل فلفل سپید شیطرج عاقرقرحا سنبل الطیب مصطکی هر یک یک درم مازریون مدبر دو درم صبر سقوطری هفت درم کوفته
بیخته باب برگ ترنج و شراب تند یا یکی ازین هر دو سرشته حب بزرگ بسته دو مثقال در ربع شب تناول نماید و در
شدت گرمی هوا و شدت سردی آن نباید استعمال نمود حب دیگر که طبری از زنی بعد ملازمت خدمت او معلوم نموده
و آن زن در بصره معالجه اطفال میکرد و بجهت برص میداد و خلقی منتفع میشد صفته آن زنجبیل صینی فلفل سپید خرفق سیاه
ایارج فیقرا مساوی کوفته بیخته با تمر زد محلول الشراب نوشته و حبها بندند شربت سه درم و این طلا نیز استعمال سیم
نمود شیطرج سم مار و استخوان ماهی سوخته زاج سرخ کوفته بیخته قرص ها بندند و بسرکه انداخته طلا نماید حب که بجهت

طاعون

طاعون و خنازیر و جمیع اورام حاره نافع است من آن گل ارمنی جدوار تخم خس زرنباد زرد چوبه صندلین گل مختوم مساوی
کوفته بیخته حب بسته نگاه دارند در هوای سرد بقدر سه ماشه باب و در هوای گرم با گلاب بدهند و دیگر بر موضع بمالند حب جهت
بواسیر منقول از بقائی نفع مداومت این حب را بسیار بیان نموده و مجرب نوشته من آن بابچی مدبر و مغز پوست بلح
کشوهری که آن عبارت از انجیر وحشی است پنج نیب پوست شاخ نیب هر یک پاو آثار ... هر همه را کوفته بیخته نگاه دارند
و دیگر چوب کیم ریزه ریزه نمایند و در آب اندازند که وزن آب هشت برابر وزن چوب باشد و بجوشانند و هر گاه آب
بوزن چوب رسد صاف نموده ادویه را بآن خمیر کرده حبها بندند غذا نان بی نمک هر روز یکتانک یا دو تانک دوا
خورده باشد و طریق تدبیر بابچی را در بول یاده گاو سرخ که هنوز نزائیده باشد تر کنند و هر گاه بول خشک شود دیگر
اندازند بعد از هفت و دیگر روز بر آورده پوست او را دور کنند و در سایه خشک نمایند حب که داء الثعلب را که از بلغم باشد
نافع باشد من آن شحم حنظل سه درم و ثلث و تربد موصوف ایارج فیقرا هر یک ده درم شربت از دو درم تا سه درم
حب مندی جهت خنازیر و سلعه و جمیع اقسام غدد کلو معمول و مجرب حکیم شاه محمد مرحوم بوده من الکل الاکجی خورد پنجاه توله مرچ
پیپل ... اونژ بادام پنجاسه کوفته بیخته نگاه دارند و ثمر هیر الملسوت سفید خر اشیده تخم المقاسن هر یک دوازده و نیم دام بیخته
جوکوب کرده در پنج سیر آب تر کنند و صبح بجوشانند چون سیوم حصه بماند بدست مالیده آب غلیظ آن بر دارند و بیست
و پنج دام بخته کوکل کوفته در آن حل کرده باز بر آتش گذارند و بجوشانند چون غلیظ مثل معجون شود دار و ها که اول کوفته نگاه
داشته اند داخل کرده حب ساخته نگاه دارند و هر روز نیم دام خام تا نیم دام بخته بخورند حب برای دفع آتشک بعد از آنکه تنقیه
نموده باشند و بدون تنقیه نیز نفع میکند جد راقم برین دستخط که بعد ازین می آید هم قوم قسم نموده اند که چند بار تجربه من آمده
است و راقم هم مرد و در تجربه نموده است من آن بلیله زرد کی گکتوله طباشیر سفید ششماشه نیله تهوته سه ماشه اکک ... در پاو آثار
آب لیمون بسایند تا آب خشک شود و مقدار کنار دشتی حب سازند یک صبح یک شام بخورند و از شیر بیج پرهیز نمایند و در آب لیمون
سایند و طلا می نموده باشند حب حب الکرامات برای دانه قسم که باشد خصوص دانهای شور سوداوی نافع است من آن کمیلا
چونه نیله تهوته بلیله زرد و کته با نثر با مساوی کوفته هر را باریک بسایند و گولیها بندند و وقت حاجت در روغن گاو حل نموده
طلا نمایند من مغز ران تنبار زیره و غدد و سلعه را نافع است من ایارج فیقرا سه درم غاریقون دو درم و نیم شحم حنظل یک درم ابزرد
چهار درم تربد موصوف هفت درم جاوشیر یک مثقال بوشادر دو درم سقمونیا یک مثقال کوفته بیخته باب کرفس حب سازند شربت هم
روز یک درم حب جذام مجرب و معمول استاد رحمه الله تعالی اجزاء آن زیبق درم سم الفار درم گندر شش درم ریوند چینی سه درم
صمغ عربی دو درم تقتل الزیبق بماء الیمون بان یحل الزیبق فیه و یدق تاما و یعجن بهما و الضاد و یحبب بمقدار الماش و یستعمل
فی کل یوم حب فی المساء و حب فی الصباح حلوای که صداع یابس را نافع است و صداعیکه بسبب ضعف دماغ بود و آنرا نیز مفید بود
خواه علاف نماید بر سر و خواه بخورند من جواده که ده مغز خشخاش شکر سفید ناشاسته روغن بادام شیر یک دام آنچه بتر به
و بعد از تراشیدن سر بعمل آرند حلوای خشخاش مسلول را مفید بود و هر گاه ضعف معده باوی نبود من آن از مغز تخم بگیرند و برابر
آن خشخاش سفید آمیخته با شیر تر بخورند و قلیل شکر سفید و رب به شیر بن داخل کرده حلوا سازند و بخورد دن دهند حلوای

سبب دیگر مقوی معده و دل و جگر و مولد خلط صالح و معتدل الکیفیت است هر یک از آن را که خواهند بعد از پاک کردن از پوست
و تخم کوبند و با قدری روغن بریان کرده عسل کف گرفته یا شکر سفید قوام کرده بدستور متعارف مرتب سازند و مغز پسته
بو داده و بقدر احتیاج مخلوط سازند حلوای که سپیاری پاک نام دارد مقوی گرده و باه است و دافع قحم مرد و زنان و فرج
زنان را تنگ کند و اثمر را قوت کامل بخشد و چهره روشن و نرم نماید و اندام و عرق خوشبو کند و بند گشاد و چو سوم دان
و زنان را دفع سازد و نافع وجع مفاصل است منقول از بقای ص کافور خالص یک درم برنج و بنج و ناکیسه و سوته فلفلدراز باد هرنج
خراسانی الایچی خورد هر یک دو درم تالیسپر جاجوتری جیلو چین صندل سفید فلفل سفید مغز تخم کنار هر یک سه درم جوز بوا چهار
درم زیره سفید شش درم برنج بیدانجیر گل نیلوفر مغز پنبه دانه مغز تخم نیلوفر قرنفل کشنیز پلپل مول هر یک هشت درم سنگها را
ستاور هر یک دوازده درم تا کبلا تخم کهرنی هر یک چهارده درم مغز چیرونجی یا عوض آن مغز بادام بیست و هشت درم مغز پسته
چهل و دو درم مویز منقی چهل و چهار درم سپیاری و کمنی بیست و هشت چل انگوزه فتی است علیحده علیحده کوفته جامه بیز کنند و بادام
و پسته مغز کرده باریک بریده نگاه دارند و مویز منقی را بر سنگ سوده عسل برکشند و سپیاری را چهار پاره و در مقدار ده سیر
شیر ماده گاو یا گاومیش بجوشانند تا تمام شیر در خورد و پس خشک کرده کوفته و بیخته بدارند و آنگاه نبات یک سیر و شیر و پنج
ستار و دو سیر و شیر ماده گاو یا گاومیش هفت سیر و شکر سفید دوازده سیر بوزن اکبری یکجا کرده جلاب سازند و
بقوام آرند پس روغن گاو یا گاومیش نیم سیر گرم کنند و سحیق سپیاری و سحیق چلدارو یکجا کرده بریان کنند پس در جلاب مذکور و
عسل و مویز منقی اندازند و بقوام حلوا سازند شربت از نه ماشه تا ده تولا حلوای جدر مقوی باه است ص آن جدر را کوبیده با سیب
بپزند و با عسل و یا شکر بقدر کفاف بقوام آورده روغن گاو و مغز پسته و مغز چلغوزه و مغز حبة الخضرا مغز کرده کان مغز بادام مغز
حب الزلم مغز نارجیل که پوست سیاه او را تراشیده باشند مغز فندق مغز حب السنوبر کوفته داخل کنند و حلوا سازند حلوای
جدر نسخه دیگر که بغایت نافع است از برای تقویت باه اجزای آن بگیرند جدر و شلغم بپزند تا مهرا شود پس هر دو را در میان آب
که در آن پخته اند مضمحل کنند و بپالایند و آب مویز که مویز را در همان آب که پخته مضمحل کرده باشند داخل کرده بپزند تا بقوام عسل
آید پس نارجیل مغز بادام شیرین مغز پسته مغز فندق مغز چلغوزه مغز حب الخضرا داخل کرده چند جوش دیگر بدهند چون بکمال رسد
دارچینی خولنجان و بسباسه سوده داخل کنند و از آتش برگرفته در ظرف چینی نگاه دارند حلوای ثعلب تالیف والد علویخان ارکان
آن نخود دشتی مثقال آرد میده آرد باقلا از هر یک بیست مثقال روغن گاو بریان کرده عسل صاف سی مثقال نبات سفید بقدر
ضرورت بعرق بید مشک و آب صدآوان حل کرده داخل آرد و روغن مذکور کرده با آتش ملایم بپزند تا چون ترحلوا شود مغز پسته
مغز فندق مغز چلغوزه مغز نارجیل مغز انگک مغز حب السنه مغز حب الخضرا مغز بادام شیرین مغز حب الزلم مغز تخم خربوزه مغز
حب القلقل مغز تخم قرطم کوفته از هر یک دو مثقال ثعلب مصری هفت مثقال دارچینی مصطکی خولنجان بهمن سرخ و سفید
شقاقل دار فلفل از هر یک مثقال کوفته بیخته داخل کرده در ظرف چینی پخته کنند و مثل لوز بپزند و هر روز صبح چهار مثقال شب و
خواب چهار مثقال بخورند حلوای جدر در تقویت باه بسیار مفید است ارکان آن زردک سرخ رنگ شیرین از پوست
و استخوان دور کرده نیم آثار در شیر ماده گاو بپزند تا مهرا شود پس برآورده در هاون چوبین بکوبند تا چون مرهم

۲ و مانع اسقاط ...

یک آثار زردک فربه پر مغز
خسته دور کرده ...

شود بعد از آن آرد نخود بریان و میده گندم از هر یک پانزده درم در قدری روغن بریان کرده و قند سفید یک سیر و قلیلی خالص
نیم سیر در آب حل کرده صاف نموده بر آن بریزند تا بقوام آید پس زردک و خرما هر دو توق مخلوط کرده دو سه جوش داده فرود آرند
بیخته مع تخم کنگ چهل داخل نمایند و همه را نیک امتزاج دهند و بعد از آن مغز فندق مغز بادام شیرین مغز پسته
مغز چلغوزه مغز نارجیل از هر یک ده درم ثعلب مصری کشمش خرما خشک مربی دارچینی زنجبیل خولنجان از هر یک سه درم زعفران یک
هر یک یک درم با هر یک ساخته بیامیزند و هر صباح ده درم با پاو آثار شیر بخورند حلوای منقول از خط حکیم الملک که بجهت درد و سستی
زانو و پا در بغایت نافع است اجزای آن زردچوبه یک جزو آرد گندم ماشه روغن گاو از هر یک سه جزو آرد و روغن گاو بریان کنند
و بپزند تا چون ترحلوا شود پس زردچوبه بریان کرده کوفته بیخته داخل کنند و از آتش برگرفته تا سه روز هر روز چهار مثقال
از آن تناول نمایند برای ضربه و سقطه نیز نفع میکند حلوای چوب چینی که بغایت مقوی باه است ارکان آن آرد گندم سه ربع
من تبریز روغن زیتون و روغن گاو از هر یک نیم من تبریز بریان نموده عسل مصفی یک من و نیم بسنگ تبریز نیز داخل کرده بآتش
ملایم بپزند تا چون ترحلوا شود پس مغز چلغوزه مغز نارجیل که پوست سیاه او را تراشیده از هر یک بیست مثقال کوفته اضافه
نموده قدری دیگر آتش ملایم بدهند پس چوب چینی اعلی کهنه ده مثقال قرنفل دانه هیل دارچینی سیلانی زرنباد زنجبیل افسنتین
تا نخواه لسان العصافیر سورنجان دار فلفل خولنجان سعد کوفی از هر یک پانزده مثقال کوفته بیخته داخل کرده در ظرف چینی
نموده نگاه دارند و در وقت حاجت بقدر جوزی بخورند حلوای مرغ سیاه از برای قوت باه مجرب است و این نسخه از اطبا
فرنگ است ص آن بگیرند گوشت ده قطعه مرغ سیاه که او را بفارسی مرغ حبشی و بهندی کرکناته گویند برابر چهار وزن آن
گلاب داخل کنند و بپزند تا گوشت مهرا شود پس با کرپاس صاف کنند و شیره آن کشیده نبات سفید سه اوقیه مغز بادام
شیرین مغز حب الصنوبر کبار مغز پسته مغز پسته زرد آلو شیرین از هر یک مثقال شقاقل مثقال مجموع را نرم کوفته در
مرق داخل کرده باز بپزند تا چون حلوا شود و در ظرف چینی نگاه داشته هر روز بقدر جوزی از این که چهار مثقال باشد بخورند
حلوای سوهان موافق مبرودین و کثیر الغذا و مولد خون غلیظ است و بجهت درد کمر و تقویت باه و اعصاب نافع است ترکیب
آن گندم را در آب بخیسانند چندانکه نم بر دارد پس در کیسه کرده در آفتاب بگذارند و هر روز قدری آب بر آن بپاشند
تا شروع کند بسبز شدن در آفتاب خشک کرده آرد کنند تا آنکه شیره او را برآورند و بر قدری که آرد کرده باشند با نصف
وزن آن یا مساوی وزن آن آرد میده مخلوط نمایند و آب را بجوش آورند و اندک اندک آرد را بجهة بزنند و بجوشانند
تا آرد طبخ تمام یافته غلیظ شود و اگر شیره او را برآورده باشند بقدر نصف وزن گندمی که از او کشیده اند آرد میده داخل
کرده طبخ نمایند تا غلیظ شود پس قدری روغن طعام یا روغن کنجد داخل کرده بجوشانند تا روغن را جذب کند بعد از آن
شیره شکر یا دوشاب بقدر یکه از برای شیرین شدن او مقصود باشد داخل کرده چندان بجوشانند که روغنی را جذب
کرده شروع بپس دادن آن شود پس مغز بادام بریان و مغز پسته کان مغز نارجیل که پوست سیاه او را دور کرده
باشند کوفته داخل کنند و بعد از آتش برگرفته دارچینی زنجبیل دانه هیل جوز بوا بسباسه قرنفل تا نخواه از هر یک قدری
که ذائقه را موافق آید کوفته بیخته داخل کرده قرصها سازند حلوای تخم مرغ صفت آن زرده تخم مرغ بیست عدد نبات سفید پنجاه

مثقال نبات را بعرق بهار نارنج و عرق بید مشک اب جدا دان حل کرده بعد از ان زرده تخم مرغ را حل نموده بپزند تا چون تر حلوا
شود جوز بوا بسباسه از هر یک یک مثقال و زعفران مشک تبتی از هر یک دو دانگ داخل کرده پنج مثقال از ان صبح و سه مثقال
وقت شام بخورند و اگر مزاج سرد باشد هر وقت پنج مثقال میتوان خورد حلوا مغزی شکر را صاف کرده بقوام آورده
بچوب بزنند تا سفید شود از مغزها مانند پسته و مغز بادام مقشر و فندق مغز کرده کان مغز نارجیل که پوست او را تراشیده
ریزه ریزه کرده باشند و امثال این لبوب داخل کرده قرصها سازند و هر وقت خواسته باشند بخورند حلوا لبوب مقوی
نسخه حکیم هاشم ص آن آرد گندم آرد نخود بروغن گاو بریان کرده نبات سفید یک آثار عسل مصفی بگلاب حل کرده در روغن
نموده بآتش ملایم مثل تر حلوا کنند دارچینی بهمن سرخ و بهمن سفید شقاقل عود صلیب دانه هیل خولنجان بوزیدان از هر یک
نخود لبسباسه چهار ماشه خصیة الثعلب چهار تولا زنجبیل چهار ماشه زعفران دو ماشه مشک سه ماشه کوفته بیخته مغز پسته مغز فندق
مغز نارجیل مغز چلغوزه مغز انگلک مغز بادام شیرین از هر یک کمتولا(?) نیم کوفته داخل نمایند هر روز دو تولا صبح و دو تولا اخر روز میل نمایند
حقنه باید دانست که واضع حقنه بقراط است جالینوس گفته که او استاد بقراط اخذ نموده است عمل حقنه از طایری که ماهی بسیار خورده
بود و چون درد در شکم او غلبه نمود بکنار دریای شور آمده و منقار آب دریا گرفته در دبر خود کرده بعد ساعتی این آب را مع فضله
انداخت و نجات یافت و پرواز نموده و در مقدار مطبوخ حقنه مسهل اطبا را اختلاف است اما آنچه معمول اکثر اطبا است دو ثلث
رطل است بدو سه مرتبه عمل باید آورد و باید که نیم گرم حقنه نمایند زیرا که اگر سرد باشد تولید ریاح خواهد کرد و بسیار گرم موجب
غشی و کرب است و نیز معتدل در رقت و غلظت باشد چه اگر غلیظ خواهد بود باعث قرحه امعا خواهد گشت و رقیق موجب اثر در
بدن و حقنه در وقت معتدل استعمال نمایند و بهتر آنست که پیش از حقنه مسهل آب نیم گرم و دامان مناسب حقنه کنند و اکثر
الاطبا صحت اعضا از غیره در استعمال حقنه شرط کرده اند و این در وقت غیر ضرورت است و حقنه حاده ضعف جگر و مورث حمی است و
ترکیب حقنه مسهل قریب مطبوخ مسهل است و انداخته میشود در حقنه اسم دارد هم چنانکه در مطبوخات مسهل لیکن باید دانست
که مسهلات بعض را چون صبر و بلیلجات داخل حقنه نمیتوان کرد چنانچه بعضی ادویه حقنه در مطبوخات مثل زهره گاو و شاخ اسباب در نسخه
حقنه بلیلجات اضافه کرده است و صاحب تحفة المومنین نیز پیروی نموده و راقم در تعلیقات خود که بشرح اسباب و علامات است عدم
صحت این را بیان ساخته و اگرچه اکثری از اطبا شحم حنظل را در حقنه داخل کرده اند لیکن صواب آنست که داخل نکنند و حقنه دوای
مبارک کثیر النفع است خصوص در امراض عامیه از علل مسهلات شد و به تسکین میسر اوجاع امعا و قولنج و گلیه و مثانه و اورام انها را دفع نمایند
سعی کنند که غلط و سعال و خواتین نیاید و محقنه را باشکال مختلف ذکر نموده اند و بهترین شکل آنست که انبوبه دایره باشد که منقسم بدو قسم
بود یک قسم یک ثلث دایره و قسم دوم دو ثلث و انبوبه از نقره یا مس و امثال آن سازند و در میان این هر دو قسم از اول تا آخر
مجاری از جسد سازند چنانکه اگر چیزی در یک بخش کنند در بخش دیگر نتی باشد و انجباب را طرف قسم صغیر انبوبه از آن طرف که مشک یا
بندند وصل نمایند و وصل شده و در وسط کبیر و صغیر منفذی سازند که ریح از آن منفذ بیرون اید و اولی آنست که دو منفذ نمایند تا ریح
زود ودی منافع گردد زیرا که ریح خیز است که بر میگردانند و دارو محقنه را باخراج و محقنه را باید که مثل دم گاو تیار نمایند و کیسه را بوجه احسن محقنه
بسته استعمال کنند و بعضی گفته اند که محقنه بمقدار کشیده باشد و انبوبه حجم منفذ از طرفیکه داخل مقعد میشود در تنگ محقنه بهتر آنست که از جلود باشد

شکل گرفته دو قسم دارد طرف یکی باران طرف مشک محکم بربندند شکل گردن که دو سازند و عند الضرورت از مثانه گاو نیز عمل توان
نمود و همچنین وقت ضرورت از قطولی بعوض انبوبه کار باید گرفت و در وقت حقنه نمودن در بیماریهای گلیه و درد و درد سرین بر یعنی
مستلقی دارند و سر و سرین را بر بالش نهند تا میان پشت بر زمین چسپیده باشد و در قولنج و درد ناف و مانند آن بیمار
را بر پهلوی چپ خوابانیده و شکم او بجهت دارند و سر و سینه بر بالش نهند و بر طرف دیگر میل کنند و در زحیر تکیه بسوی پشت نمایند
مستلقی برآن نهند و سرین مرتفع دارند و در امراض دماغی مستلقی بخوابانند و در زیر گردن و سر بالین گذارند و زیاده
التفصیل فی الکتب المبسوطة من اراد الاطلاع فلیرجع الیها حقنه لینه که مرسام و حمیات را سود دارد ص آن عناب سپستان
شعیر مقشر نیکوفته گل بنفشه سبوس گندم خطمی اکلیل الملک هر یک کفی انجیر پنج عدد در سه رطل آب جوشانیده تا بر ثلث آید بپالایند
و شکر سرخ پنج درم روغن بنفشه بادام روغن کنجد هر یک ده درم اکامه پنج درم اضافه نموده نیم گرم حقنه کنند بعد نوبت و
اگر قوی تر خواهند سه درم مغز فلوس خیارشنبر و سنای مکی نیز داخل نمایند حقنه که لینت نفس اکثیر النفع است از حکیم علی اجزا
آن شحم حنظل قرطم نیکوفته کتان بذر الانجره فودنج دشتی پوست بیخ کبر هر یک کفی در سه رطل آب بپزند چون یک رطل بماند
صاف نموده نصف رطل از این همراه نصف اوقیه زیت حقنه کنند حقنه که مسهل است در سرسام حار صفراوی نافع است ص آن آب
کدو شعیر و دو اوقیه لعاب بذر قطونا یک اوقیه روغن بادام شیرین روغن کدو شیرین از هر یک یک اوقیه همه را یکجا کرده حقنه
بر شیر نهند و بدستور متعارف حقنه نمایند حقنه حاده که در بعضی امراض احتیاج بان میشود خصوص در سکته و فالج و صرع و لیثرغس
و درد مفاصل بارد و عرق النسا ص ارکان آن اسطوخودوس تربد سفید برگ چغندر مغز حب الخروع قنطوریون دقیق شبت سورنجان
مصری از هر یک دو مثقال غاریقون حیش(?) سفید یک مثقال سنای مکی چهار مثقال مغز حب القرطم پنج مثقال بسفایج فستقی سه مثقال
عناب سپستان از هر یک بیست دانه جوشانیده صاف نموده فلوس خیارشنبر پانزده مثقال شکر سرخ پنج مثقال در آن
حل کرده بپالایند و روغن حب الخروع ده مثقال روغن بادام شیرین یک مثقال اضافه نموده تمامی اینرا دو حصه نمایند و
دو حصه را با نمک اندرانی دو دانگ بوره ارمنی یک مثقال جاوشیر یک دانگ حقنه نمایند و اگر قوی خواهند یکدانگ شحم حنظل و
یکدام جند بیدستر اضافه نمایند حقنه که در قولنج مجرب است اجزا قنطوریون باریک دو درم مغز افیون نیلوفر گاو زبان تخم
رازیانه پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کاسنی عنب الثعلب تخم شبت اسطوخودوس بسفایج فستقی نیکوفته پرسیاوشان هر
سه درم سنای مکی پنج درم حلبه اکلیل الملک نرگس برنجاسف سبوس گندم بابونه هر یک کفی ورق چغندر ورق خطمی هر یک
یکدسته همراه دو رطل آب بجوشانند تا بیک رطل و نیم آید صاف کرده نمک طعام دو دانگ غاریقون ایارج(?) بپالایند و پنج درم
مغز خیارشنبر ترنجبین شیرخشت شکر سرخ اکامه روغن گل بنفشه هر یک ده مثقال در آن حل کنند و سه دفعه حقنه نمایند حقنه که زحیر
دمی را نافع است ص آن جوی مقشر گل سرخ بپزند و صاف کنند و روغن گل آنچه نیم گرم حقنه نمایند حقنه که زحیر شدید را نافع
است و شرب وی نیز مفید ارکان آن آب برنج مطبوخ بگیرند و شیاف ابیض تازه بپزند تا غلیظ شود و صمغ قدری در آن آمیخته
و بجوشانند و حقنه کنند حقنه قسمی استعمال کرده میشود و قبلیت سنج نجات بخشند و ریح ودا سفل بستم(?) و یا قته شود ص جاورس
مقشر گل سرخ گلنار مدرس(?) مقشر برنج جفت بلوط از هر واحد کفی عفص سه عدد در سه رطل آب بجوشانند تا کاه یک رطل بماند صاف

بتجاوز نکنند ده روز را ادویه

کرده گل ارمنی نیم درم اسفیداج رصاص و مرداسنگ افیون باباد برگ آزروی از هر یک درمی زرده بیضه بریان که خوب بریان کرده
باشند نیم اوقیه روغن گل خام بقدر حاجت اضافه کرده دو بار حقنه کنند حقنه که قرحه امعا و زحیر و اسهال و تحلیل ریاح مجرب
قدما است و این را حقنه زرنیخ نامیده اند نسخه زرنیخ یک جزو صمغ عربی دم الاخوین اقاقیا بلوط هر یک چهار جزو نان بکسماط
سوخته زرنیخ زرد و زرنیخ سرخ شب یمانی مازو سنگ آهک آب نادیده هر یک ده جزو افیون پانزده جزو کوفته بیخته با آب مورد
سرشته اقراص سازند و یک مثقال از آن با آب برنج مطبوخ که شش مثقال بود و روغن گل که پنج مثقال باشد آمیخته حقنه نمایند
حقنه دیگر که جهت قرحه امعا بغایت مفید است و اگر چه زرنیخ ندارد لیکن در نفع قریب بحقنه زرنیخ منقول از حاوی کبیر نسخه آن
عدس مقشر گل سرخ آرد کلنار خشخاش جو مقشر بپزند و صاف کنند و دم الاخوین و کندر و سفیده و انزروت و اقاقیا کوفته
بیخته با آب صمغ سرشته اقراص سازند و چهار درم ازین اقراص در سه اوقیه طبیخ مذکور آمیزند و روغن گل نیم اوقیه آمیخته حقنه
نمایند حقنه دیگر که قرحه امعا را سود دارد نسخه آن افیون زعفران هر یک نیم درم صمغ عربی یک درم گل سرخ چهار درم همه را کوفته
بیخته با آب عصا الراعی یا با آب برگ خرفه بیامیزند و یک زرده تخم مرغ پخته و روغن بقدر کفایت حل کرده بر آن افکنده و حقنه کنند
در قروح امعا هر گاه بدانند که عفن کرده بیده و ساعی میگردد حقنه بماء العسل که قلیل الملح بوده بعمل آرند بعد از آن بآب نمک تا از وسخ
پاک شود و تنقیه کامل کرده حقنه ها مثل آب بارتنگ و گل مختوم و غیر آن بکار برند و چون مرض طول نموده و امتداد کشیده
حقنه زرنیخ بکار برند لیکن قرحه غایر گشته باشد تا حقنه زرنیخ موجب ثقب امعا نگردد و علیل را هلاک نسازد و دلیل بر عود قرحه
خروج نجسن و المالت مرض بنهایت است حقنه که جهت اسهال صفرا که گاه تب و سده باشد نافع و مجرب نوشته اند نسخه آن تخم
خیاری دو درم عنب الثعلب دو نیم درم نیلوفر سه درم جو مقشر چهار درم بنفشه پنج درم سپستان بیست عدد اینها کوفته است
بکوبند و همه را بجوشانند و صاف نمایند و روغن تخم کدو هشت درم شیرخشت ده درم لعاب اسبغول ده درم آمیزند و حقنه کنند
حقنه که کرم ریزه و حب القرع را اخراج نماید و بجهت ربی مزاج شاید نسخه آن پوست بیخ درخت توت و انار ترش بکوبند و در
آب بخیسانند و شب در تنور تافته بنهند و صبح صاف کنند و آب برگ شفتالو اضافه نموده حقنه کنند حقنه که ریاح بواسیر را نافع است
نسخه آن عسل و روغن کنجد حب الخضرا از هر یک نیم سکرجه قند سفید بیست درم آب کنند ناشتی درم آب شبت شفت درم بجوشانند و
نیم گرم حقنه نمایند حقنه دیگر قولنج بگشاید و درد پشت و بادهای غلیظ را نافع بود نسخه آن حلبه برگ قنطوریون بابونه خشک کوفته خطمی از
هر یک کفی انجیر سی عدد عناب سپستان از هر یک سی دانه سبوس گندم برگ چغندر برگ کرنب شبت سداب از هر یک
یک دسته بسفایج مقل جاوشیر از هر یک سه درم مغز تخم کافشه کوفته بیست درم بپزند و بپالایند و یک درم نمک و دو دانگ بوره ارمنی
و نیم درم جند بیدستر و دو دانگ شحم حنظل و ده درم انگدان و بیست درم شکر سرخ اضافه کنند و استعمال نمایند حقنه که زحیر رود
و اسهال خون صفراوی را نافع است نسخه آن آب برگ خرفه آب لسان الحمل از هر یک چهار مثقال تخم مرغ و روغن گل آمیخته
اقاقیا نیم درم دم الاخوین چهار دانگ کاغذ سوخته سفیداب و کهربا و مرجان گل مختوم از هر یک یک درم با هم یکی کرده ج
کرده استعمال نمایند حقنه که قروح امعا و اسهال مزمن را نافع باشد ادهان آن کنگر جو برنج شسته بیک کرده بریان از هر یک
سی مثقال بپزند و بپالایند و سفیداب و نشاسته اقاقیا کلنار از هر یک نیم درم زعفران شیاف ابیض از هر یک دانگ زرده

انفع
تخم مرغ کدوی بده درم روغن گل حل کنند و با یکدیگر بیامیزند و استعمال نمایند حقنه که قولنج و اوجاع مفاصل بارده و الام رحم و ام
دماغی و عصبانی بارده را نافع است اطلاع آن شوکل سرخ بابونه بذر کتان حلبه شحم حنظل مغز حب قرطم شبت برگ کلم سورنجان همه
جوشانیده و بپالایند فلوس خیارشنبر و کلقند در آن حل کرده باز بپالایند و روغن حب قروع داخل کرده بوره ارمنی نمک هندی سوده
سرداده نموده بر هم زنند تا نیکو مخلوط شود حقنه نمایند حقنه نافع از برای قولنج و امراض بارده رحم و درد پشت و درد سرین و عرق النسا
و اوجاع مفاصل اطلاع آن بذر کتان حلبه قنطوریون شبت خشک از هر یک یک اوقیه مغز حب قرطم دو اوقیه خشک یک اوقیه و نیم
انجیر زرد ده عدد سبوس گندم دو اوقیه بابونه یک اوقیه و نیم مغز تخم بید انجیر نیکوفته یک اوقیه شحم حنظل مقل ازرق بسفایج تخم سداب
مغز بادام تلخ نیکوفته از هر یک پنج درم عناب سپستان از هر یک سی عدد برگ کلم برگ چغندر از هر یک یک دسته کوچک برگ سداب
خشک دو اوقیه همه را در هفت رطل آب خالص بپزند تا دو رطل بماند پس بپالایند و در هفتاد درم ازین آب هشتاد درم یک اوقیه انگدان
و دو درم بوره ارمنی و یک اوقیه عسل مصفی و یک اوقیه زیت با روغن کنجد و نیم اوقیه و یک درم زهره گاو ترکیب کرده حقنه نمایند حسو جهت
صداعی که بسبب ضعف دماغ و انجره بهم رسد مفید است نسخه سبوس گندم با اوشار و در آب شب تر نموده نگاهدارند صبح مالیده و شیره
بر آورده صاف نموده بجوشانند و بیست عدد بادام مقشر و قدری خشخاش و چهار درم قند سفید حل نموده بپالایند و بپزند
و قدری مسکه خالص اضافه کرده بکار برند و اگر انجره و لب بسیار صعود نماید شیره کشنیز خشک بقدر حاجت بیفزایند حسو جهت پاک
کردن ریه نسخه بگیرند لب البطم لب حب صنوبر دقیق کرسنه لب تخاله حسو سازند بعسل شیرین کرده بنوشند حسو سرخ فنفیج مبتلا
بسعال و سعال خشک را نافع بود نسخه آن سبوس گندم دو بهر در آب تر نمایند و صاف نموده آرد باقلا سه اوقیه نشاسته نیکو
شکر سفید دو اوقیه فانید یک اوقیه کتیرا اسحوق ده درم و در دیگ اندازند بجوشانند تا مثل حریره شود حسو شعیر برای نفث الدم
نافع بود نسخه بگیرند شعیر مقشر ده درم عناب اوقیه برگ لسان الحمل مقشر ده درم تخم خشخاش سفید ده درم همه را بجوشانند تا مهرا شود
بمالیده صاف نموده شربت خشخاش شربت نیلوفر داخل کرده باز بجوشانند تا مثل حریره شود و استعمال نمایند حسو نافع ذات
الجنب نسخه آن مغز تخم خیار مغز تخم کدو تخم خشخاش مغز بادام مقشر در آب شیره بر آورده شکر سفید و روغن
بادام شیرین بجوشانند تا مثل حریره شود بخورند حسو برای ذات الجنب سوداوی نسخه آرد گندم آرد بادام شیرین شکر سفید
بدستور مرتب نموده بکار برند حسو که تقویت دماغ کند و لذیذ بود نسخه مغز بادام و تخم خشخاش شکر نبات دو تولچه
مرتب سازند حسوی که تجوید الصوت بیسی را نافع است نسخه آن آرد باقلا آرد تخم کتان شکر بادزان مناسب گرفته حسو سازند حسو
نافع جهت بحوحه نسخه عناب انجیر هر یک پنج عدد سپستان ده دانه تخم ریحان تخم مرو بهدانه کوفته هر یک پنج درم نیم مثقال نبات قدری
که شیرین شود بطریق فالوده بپزند و نیم گرم بپالایند بخورند حسو برای بحوحه صوت که بسبب غبار و دخان و آواز شدید حادث شود
نسخه شیر تازه و نشاسته روغن بادام شیرین شکر سفید حریره سازند و نیم گرم بخورند حسو دیگر برای بحوحه صوت که
بسبب آواز شدید بود نسخه لعاب قسمت کتک شعیر در آب بجوشانند و شکر بیفزایند روغن بادام شیرین و اندکی زعفران سحوق
اندازند حریره سازند حسوی که جهت سحج در جبر بکار آید تالیف مولف نسخه آن لعاب ریشه خطمی لعاب بهدانه شیره خشخاش
لعاب اسبغول شیره نشاسته روغن بادام آب کدو ران کتیرا و صمغ عربی نیکوفته شب خیسانیده باشند نبات بقدر

مناسب بدستور مرتب سازند حسو جهت پیچش با خون و بخون مفید است ص آن صمغ عربی سه ماشه نشاسته روغن بادام
هر یک نیم توله باز تنگ بوداده یک توله با قدری نبات مرتب سازند حسو که اهل هند زنان را بعد از زائیدن میخورانند ص آن
روغن زرد پاو سیر خوب داغ کنند و پاو سیر میده داخل کرده خوب بریان نمایند آنگاه یک و نیم پاو نبات یا قند سیاه و یا قند سپید هم
و همین معمول است شربت ساخته باندازند و بقاشق بگردانند تا بقدر سطبری بهم رسانند و پیش از فرود آوردن دواهای
گرم مثل فلفل دراز فلفلمویه زنجبیل یا نخواه از هر یک سیر شاهی که قدر اضافه نمایند و بکار برند و نیز اکثر تنها قند سیاه و یا نخود
در آب جوشانیده بعد از زائیدن میخورانند و هرگاه مزاج حامله گرم باشد و فصل هم گرم باشد یا حامله را حرارت باشد
تخم ریحان و قند سفید برده وار در عرق گاوزبان یا آب خالص جوشانیده میدهند حسو که در جرب کلیه بکار آید ص شکر طبرزد در
پانزده درم کنجد بریان ده درم نشاسته چهار درم آرد کرسنه سه درم کنجد را کوبند و علی الرسم حریره سازند و روغن بادام
اضافه کنند حسو مقوی باه از تالیف راقم ص بگیرند مغز بادام مغز فندق هر یک بیست دانه نشاسته دو توله حریره را در آب شیر
کشیده بر آتش ملایم بپزند و نبات بقدر حاجت و مشک قدری در اثنای پختن داخل نمایند و پیش از فرود آوردن ثعلب
مصری شقاقل مصری بهمن سفید هر یک دو ماشه خوب سائیده کته یا مرتبه راشیره کشیده داخل بپزند حسو سمن معتدل ص
آن نخود سفید که در شیر خر خیسانیده خشک کرده باشند نیم و کشک جو یک جزو کشک گندم نصف جزو نان گندم سفید
خشک کرده سه جزو سوای قند همه را در آب که در آن زیره جوشانیده باشند بپزند هرگاه پخته شود خرد سائیده و شکر تیغ
اندازند و دو جوش خفیف دهند تا جمع شوند حسو نافع برای سمن ص آن نخود که در شیر خیسانیده خشک کرده باشند برنج
و جو مقشر از هر یک شصتی درم قند سمید خشک شصت درم همه را بعد سحق مخلوط نموده شصتی درم که را با شیر و تازه حسو سازند
و بعد از خروج حمام بخورند حافظ الاجساد سوء القنیه و استسقا و امراض بارده معده و دماغ و جمیع اعضا را مفید است و در
بعضی کتب نوشته اند که مکرر تجربه شده در جمیع امراض بهتر از دواء الکرکم است ص آن دارچینی پوست بیخ کبر نقاح اذخر از
هر یک پنج مثقال زعفران پانزده مثقال سنبل الطیب شش مثقال سنبل رومی ریوند و الافسنتین دو قوه اسارون ریوند چینی
فطراسالیون مرصافی از هر یک چهار مثقال قسط شیرین حب بلسان رب السوس عصاره غافث از هر یک سه مثقال
فوه الصبغ سعد کوفی از هر یک دو مثقال ریت کف بوزن مجموعه ادویه را کوفته بخته بروغن زیت چرب نموده بعسل مصفی سه وزن
ادویه بدستور سرشند حسو جهت پاک کردن ریه ص آن بگیرند خشخاش سفید باریک سائیده در آب مالیده شیره
کشیده صاف کنند پسته در همین آب شعیر مقشر و باقلی سفید مقشر هر یک ده درم را بجوشانند تا بقوام ماء الشعیر آید
برابر آن لبن حلیب و قدر حاجت مغز خبز سمید و شکر طبرزد و روغن تازه بادام و روغن تخم مغز کدو انداخته یک جوش دیگر داده
از آتش فرود آورده مغز حب الصنوبر حل مغز تخم کدو شیرین هر یک پنجدرم سائیده صمغ عربی کثیرا هر یک یکدرم کوفته بخته
داخل کرده نیم گرم تحسی کنند حسو که در جرب کلیه بکار آید ص شکر طبرزد پانزده درم کنجد بریان ده درم نشاسته چهار درم
آرد کرسنه سه درم کنجد را کوبند و علی الرسم حسو سازند و روغن بادام اضافه کنند حسو ل که جهت زحیر مجرب است ص آن
زرده تخم مرغ روغن گل آمیخته مرداسنگ مغسول صمغ عربی سفیده از هر یک باریک ساخته در آن امیزند و لته بر آن

الوده

آلوده بر دارند باب الخامیره گاوزبان عنبری تالیف اکمل المحققین افضل المدققین علامی فهامی والد ماجد حاذق الملک حکیم
محمد اکمل خان مرحوم جهت تقویت دماغ بعدیل و تفریح قلب فی نظیر انواع مالنخولیا و اقسام خفقان زایل میگرداند ص گاوزبان
گیلانی سه دام گل گاوزبان ابریشم مقرض کشنیز خشک بهمن سفید تخم بالنگو صندل سفید تخم خرفه خشک هر یک توله عنبر اشهب نیم دام
سواء عنبر در دو سیر آب تر نمایند صبح بجوشانند هرگاه سیوم حصه بماند صاف نموده نبات سفید یک آثار عسل مصفی پاو آثار بقوام
آرند و آخر قوام عنبر داخل نمایند و ورق طلا و ورق نقره شش شش اضافه کنند و هر چند که حل خواهند کرد خوب خواهد شد سن
از یک درم تا دو درم چون در ترکیب مروارید یاقوت زمرد زهر مهره هر یک مثقال اضافه شود حکم تریاق هم خواهد رسانید خمیره
ابریشم از حکیم ارشد مرحوم جهت اقسام امراض سوداوی و تقویت اعضا رئیسه بعدیل و در طعم لب بالذیذ ص عود غرقی چهار ماشه
ابریشم خام که از کوه باشد چهل و دو توله صندل سفید سائیده نیم توله سنبل الطیب پوست بیرون ترنج مصطکی قرنفل دانه هیل
ساذج هندی از هر یک نیم ماشه ادویه را در پارچه کتان بسته مع ابریشم در عرق گاوزبان بید مشک گلاب آب سیب شیرین
آب انار شیرین آب به شیرین از هر یک دوازده درم آب باران دو آثار بجوشانند تا وزن آب باران برود و وزن آب
میوه ها بماند بعد از آن با عسل سفید پاو آثار نبات سفید قند سفید هر یک یک نیم پاو بقوام آرند و در آخر قوام عنبر اشهب شش ماشه
حل کرده بعد از آن که قوام سرد شود ورق طلا ورق نقره هر یک شش ماشه حل کرده مروارید سائیده یک توله یاقوت رمانی
ماشه کهربا شمعی مرجان یک ماشه یشب سفید نه ماشه مشک خالص چهار ماشه داخل نموده خوب مخلوط سازند و در ظرف چینی
نگاه دارند شربت از یک درم تا دو مثقال خمیره ابریشم که حکیم مسیح الزمان خان جهت بندگان عالی ترتیب داده بود برای
زوال توحش و جمیع امراض سوداوی و تقویت قلب بعدیل ص آن کهربا یشب صندل سفید عود قمر مصطکی هر یک نیم مثقال قرنفل
ابریشم مقرض مروارید هر یک یک مثقال گل گاوزبان دو مثقال ابهم را کوبیده و بپزند و ابریشم خام ده توله عسل مصفی شش مثقال
نبات سفید نقاد مثقال گلاب دو سیر ابریشم را در گلاب یک شبانروز تر کرده بجوشانند هرگاه نصف گلاب بماند صاف نموده
یک مثقال گاوزبان و یک مثقال ها در بجویه علیحده در قدری آب جوش داده صاف نموده با آن ضم نمایند و عسل و نبات داخل کرده
بقوام آرند اول عنبر داخل کرده خوب بلت کنند که سفید شود و بعد از آن دواهای که کوفته داشته اند بیامیزند و بکار برند خمیره
ابریشم جهت توحش سوداوی و اقسام مالنخولیا و خفقان بارده و با دوا سیم سود مند و مقوی دل و دماغ و جگر و اعضا آن عود
مصطکی مشک خالص مروارید نیم مثقال یاقوت کهربا مرجان یشب هر یک یک مثقال مروارید عنبر اشهب از هر یک دو مثقال برگ بادر
بادرنجبویه برگ فرنجمشک هر یک بیست مثقال ابریشم زرد خام نود و دو مثقال نبات یکصد و شصت مثقال ابریشم را در آب طلا آب آهن
تاب تر کرده بجوشانند تا ربع بماند خوب مالیده صاف کنند و بادرنجبویه و فرنجمشک را علیحده در یک کاسه آب بجوشانند تا نصف
بماند صاف کرده و با آب مذکور ضم کنند و نبات داخل کرده بقوام خمیر آورده تیر بزنند اول عنبر و پس از آن جواهر و دواهای دیگر
بدستور حل کنند خمیره ابریشم که منع بخارات نماید و تقویت دل و معده کند منقول از خط والد ماجد ص آن ابریشم سفید بهمن سرخ
و سفید کشنیز خشک پوست بیرون لولو ناسفته کهربا شمعی گل نیلوفر گل گاوزبان ابریشم مقرض از هر یک دو درم یاقوت رمانی
چهار دانگ برگ گاوزبان گیلانی ده درم کافور قیصوری دو دانگ عصاره زرشک پنجدرم صندل سفید سه درم شیر ملح

آب سیب صح

پانزده درم زر محلول دو دانگ ورق نقره سه دانگ مشک تبتی نیم دانگ عنبر اشهب دو دانگ آب انار شیرین از هر یک شش
مثقال گلاب بید مشک عرق گاوزبان از هر یک پنجاه درم قند سفید دو من بدستور متعارف مرتب سازند خمیره گاوزبان که
بغایت مقوی دل و دماغ بود و ازالهٔ خفقان و غشی نماید صح آن کافور دو دانگ مشک نیم درم زعفران درم گل سرخ تراشهٔ صندل
سنبل الطیب ابریشم از هر یک سه مثقال بادرنجبویه پنج مثقال گل گاوزبان گیلانی بیست مثقال سوای مشک عنبر و اول همه را در دو رطل آب
و گلاب خیسانیده جوش بدهند و صاف نموده با یک رطل قند قوام نمایند و مشک عنبر را اول داخل نموده بکار برند شربت دو درم
تا سه درم با عرق بید مشک و گلاب خمیره بنفشه استعمال صفرا کند و امراض صدر و ذات الجنب و ذات الریه را نافع بود اخلاط
بگیرند گل بنفشه ساق و تمیز از اداره کرده برگهای بنفشه آن را مقدار یک رطل و سه رطل قند سفید را کوبیده هر دو را در هم کرده
کف مال نمایند و در وقت مالیدن قدری از گلاب بران بپاشند تا نیکو مخلوط شود پس در آفتاب گذارند تا سه روز نیکو از
کف مال کنند پس نگاه دارند و در وقت حاجت ده درم از آن تناول نمایند خمیره خشخاش برای نزله و سرفه مفید بود و تقویت
دماغ نماید صح تخم خشخاش سفید صد درم کوفته بیخته آب نیلوفر آب بنفشه آب کدو از هر یک نیم من شکر سفید یک من بقوام خمیره آرند و
بعضی اطبا تخم خشخاش سفید را در آب‌های مذکوره تا سه روز خیسانند و بعد از دست مالیدن صاف سازند و قند اضافه نموده بقوام
می آرند خمیره خشخاش نسخه دیگر جهت رفع بیخوابی مفید و منع نزلات حاره و اصلاح ریش سینه و شش و دفع درد سینه
و تعدیل اخلاط محترقه و تسکین حرارت نماید صح کوکنار کلان با تخم صد عدد نیکوب سازند یا پوست را جدا نیکوب کنند
و تخم را نرم بسایند و با دو نیم من آب باران بپزند و بپالایند و یک و نیم من قند انداخته قوام دهند و خمیره سازند و قوت آن
تا دو سال باقی می ماند خمیره صندل منقول از بیاض عم مرحوم صح آن براده صندل بیست مثقال در نیم آثار گلاب تر نموده یک
شبانروز نگاه دارند بعد از آن بجوشانند و شیره آن بگیرند و با یک من قند سفید خمیره سازند خمیره صندل حامض سوء مزاج حار
قلب و خفقان و حمیات صفراوی و اسهال مراری و تهوع و قی صفراوی را نافع بود صح صندل سفید سوده سی درم کشنیز خشک مقشر
پنجاه درم در آب غوره یکصد درم و سرکه انگوری ده درم و آب باران یک من و گلاب و عرق بید مشک از هر یک نیم من یک
شبانروز بخیسانند پس بجوشانند تا بنصف رسد و از دست بمالند و از پارچه کتان نازک بگذرانند پس یک من قند سفید داخل
کرده بقوام آرند و بپزند تا بقوام خمیره آید پس بگیرند صندل سفید سوده نود درم مروارید ناسفته یشب سبز هر دو را صلایه کرده
زعفران هر یک درم کافور قیصوری نیم مثقال طباشیر سفید ده درم کوفته بیخته ورق طلا ورق نقره از هر یک نیم درم با آن بسرشند
شربت پنج درم خمیره صندل نسخه دیگر مقوی قلب و دماغ و نافع از برای خفقان صح آن صندل سفید بگلاب سوده بیست
مثقال قند سفید یکصد و شصت مثقال عنبر اشهب نیم مثقال مشک خالص یک دانگ و نیم ورق طلا و ورق نقره از هر یک
نیم مثقال گلاب یکصد و شصت مثقال عرق بید مشک هشتاد مثقال قند را بگلاب و عرق بید مشک حل کرده با آتش ملایم
بقوام آورند پس سفیده تخم مرغ و شیر و آب در هم کرده و دست زنند تا کف کند کف از بران قند زده تیر معجون
سازی بران زنند تا مثل خمیره شود پس عنبر و مشک با قدری نبات سفید سوده داخل نمایند و بر هم زنند پس ورق
طلا و ورق نقره محلول داخل کرده بر هم کنند پس صندل را داخل کرده نیکو بر هم زنند و نگاه دارند خمیره صندل کافوری نافع

او هر روز صح

آب سفرجل شیرین صح

برای تسکین التهاب قلب و معده و کبد و تب محرقه و تب دق ارکان آن صندل سفید مقاصری یا شتی درم سوهان کرده
در کیسه کتان نموده در گلاب و بید مشک و عرق نیلوفر از هر یک نیم رطل یک شبانروز بخیسانند و روز دیگر با سه رطل آب
در دیگ سنگین بجوشانند و دو ابریکه را بمالند تا آب دو قسم ا بنصف رسد پس کیسه را بمالند نیکو و بفشارند و دور کنند و داخل
نمایند در آن آب سفرجل حامض از هر یک یک رطل قند سفید سه رطل بقوام خمیره آورند و از آتش برگرفته صندل سفید طباشیر
سفید سوده از هر یک ده درم مروارید ناسفته صلایه کرده کهربا شمعی صلایه کرده از هر یک دو درم کافور قیصوری نیم مثقال
سوده داخل نمایند و بر هم زنند تا نیکو مخلوط شود در ظرف چینی نگاه دارند شربت ده درم با شیره تخم خیارین شیره تخم
خرفه و عرق بید مشک خمیره مروارید اختراع والد ماجد بغایت مقوی دل و دماغ صح مروارید ناسفته یکتوله یشب سوده
کهربا شمعی صندل سفید طباشیر سفید هر واحد شش ماشه نبات سفید یا آثار عسل کشمیری بجوشند در گلاب و بید مشک قوام
نموده ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند خمیره مروارید جهت خفقان و تقویت دل و دماغ مفید صح آن مروارید ناسفته طباشیر سفید
ابریشم مقرض بهمن سفید از هر یک پنج مثقال عنبر اشهب ورق طلا ورق نقره هر یک یک دانگ و نیم مشک تبتی نیم مثقال نبات
سفید گلاب بید مشک از هر یک دو صد مثقال عسل مصفی بیست و پنج مثقال نبات را گداخته عسل داخل نموده کف گرفته گلاب و
بید مشک داخل کرده بقوام آرند و تیر زنند پس ادویه بسرشند شربت از یک مثقال تا دو مثقال خمیره مروارید مقوی دماغ
و قلب و رافع خفقان و برای قرحه گرده و مثانه بسیار مفید و اخراج سنگ گرده و مثانه در یک هفته می باید از تالیف راقم صح آن
مروارید ناسفته طباشیر سفید از هر واحد ده توله حجر الیهود و سنگ سرماهی هر یک شش ماشه عنبر اشهب یک توله صمغ عربی سه ماشه
گلاب بید مشک هر یک آثار قند سفید نیم آثار عسل مصفی نیم آثار بطریق خمیره سازند و هرگاه علاج قرحه و کلیه و جز آن نباشد
حجر الیهود و سنگ سرماهی و صمغ عربی موقوف نمایند خمیره ابریشم بارد صح آن ابریشم خام صد مثقال در آبی که مکرر طلا و آب
و نقره تاب نموده باشند یک شبانروز بخیسانند و عرق گاوزبان هشتاد مثقال و قدری گلاب و بید مشک در آن داخل
کرده بجوشانند پس رب سیب شیرین رب به شیرین از هر یک پنجاه درم قند سفید شصت درم بقوام آرند و عنبر اشهب
دو درم و مشک یک درم در آخر قوام بیامیزند پس طباشیر سفید سوده مروارید ناسفته سوده از هر یک سه مثقال کهربا شمعی
لب گل سرخ صندل سفید هر یک دو مثقال سوده نموده در آن داخل کنند و خوب تیر زده بمالند خمیره گل گاوزبان عنبری
حار صح آن گل گاوزبان گیلانی بیست مثقال قند سفید سیصد مثقال گلها در عرق بید مشک بقدری که دو انگشت بالای گلها
باشد یک شبانروز بخیسانند و جوشانیده صاف نموده با قند بقوام آرند و عنبر اشهب نیم درم داخل نموده فرود آرند خمیره گاو
زبان عنبری حار جهت ازالهٔ توحش و خفقان و تقویت دل مفید صح آن برگ گاوزبان گیلانی بادرنجبویه از هر یک پنج مثقال
مشک دو ماشه عنبر اشهب یک ماشه گلها و برگها در عرق بید مشک و گلاب در زمستان دو شبانروز و در تابستان یک شبانروز
بخیسانند پس بجوشانند و صاف نموده با دو بالای یک آثار نبات بقوام آرند عنبر و مشک حل نموده فرود آورند خمیره ابریشم
محرورین را موافق بود و در تقویت قلب و کبد بی‌نظیر است صح آن ابریشم خام پنجاه مثقال بگلاب و عرق بید مشک و عرق
گاوزبان از هر یک دو صد مثقال آب خالص بقدر ضرورت یک شبانروز بخیسانند پس بجوشانند و بمالند و بپالایند بعد از آن

بگیرند آب انار شیرین آب سیب شیرین آب به شیرین آب امرود از هر یک سه اوقیه من تبریز آب نیشکر و قند سفید از هر یک
یک من تبریز عسل مصفی نیم من تبریز همه را یکجا کرده بجوشانند و کف انرا بگیرند پس بقوام آورند و مروارید ناسفته
یاقوت رمانی کهربا شمعی از هر یک دو مثقال پادزهر معدنی دو مثقال و نیم لعل بدخشی زمرد از هر یک مثقال صندل سفید
عود گل سرخ گاوزبان شقاقل مصری بهمن سرخ و سفید و طباشیر سفید کشنیز از هر یک دو مثقال و نیم ابریشم مقرض
پنج مثقال عنبر اشهب ورق طلا محلول از هر یک یکمثقال زعفران یک مثقال و یکدانگ و نیم تخم فرنجمشک هفت مثقال مشک نیم
چهار دانگ ورق نقره دو مثقال بدستور مرتب سازند شربت یکمثقال خمیره عنبر مقوی قلب است و بیمار انرا موافق بود ص
ان بگیرند شکر سفید یکمن صاف نموده بقوام آورند و کف سفیده تخم مرغ بران زده تیز زنند تا نیکو مخلوط شود شربت یکمثقال
خمیره عود ترش تالیف محمد زکریا انفع مفرحات است نافع بود از برای سوء فکر و وسواس و خفقان و انواع ضعف معده و دماغ و قلب
و کبد و کلیه و جهت ابتداء استسقا و نسیان و ضعف باه مفید بود ص بگیرند بادرنجبویه شاهی قاقله کبار هیل بوا از هر یک نیم اوقیه مصطکی
رومی زرآوند طباشیر سفید ابریشم خام زرنب قرنفل فرنجمشک از هر یک چهار درم همه را نیکو قسمه شبانروز در چهار رطل آب خیسانند
ان مقدار که ربع آب بماند پس بمالند و بپالایند و داخل نمایند و آب صافی آن آب عناب آب سیب شیرین آب سیب ترش آب
ریباس آب زرشک منقی آب انگور آب انار ترش آب سفرجل از هر یک چهار اوقیه پس همه را داخل کرده بقوام آرند و وزن مجموع
یعنی مطبوخ اول و این آبها قند سفید داخل کرده بقوام آورند پس بگیرند عود هندی سیاه رنگ غرقی چهار اوقیه مروارید ناسفته
مرجان فرفری کهربا شمعی از هر یک سه درم یاقوت رمانی یکدرم و نیم همه را در گلاب و عرق بیدمشک از هر یک نیم رطل آب لیمون
آب نارنج از هر یک چهار اوقیه حلایه کرده و دران داخل نمایند و بر هم زنند چون بقوام لایق آید عنبر اشهب محلول دو درم ورق طلا
محلول ورق نقره محلول مشک خالص زعفران بگلاب سوده بعد از ان که از آتش فرود آورده باشند دران حل کرده در ظرف چینی
یا زجاجی یا نقره نگاهدارند شربت از یک مثقال تا دو درم خمیره از تالیف حکیم علویخان مرحوم مسکن و منشط است ص ان چهل مثقال
شکر سفید را قدری سفیده تخم مرغ بران ریزند تا کف جمع شود کف انرا تمام گرفته پس صافی نموده باز در دیگ کنند و بیست
مثقال گلاب خوشبو داخل کرده بقوام خمیره آورند پس از آتش فرود آورده تخم خشخاش مغز بادام مقشر از هر یک ده مثقال
در نهایت نرمی سائیده داخل کنند پس چرس یک مثقال و نیم مشک و عنبر اشهب از هر یک چهار دانگ سوده داخل کرده
و تیر معجون سازی القدر برهم زنند که نیکو مخلوط شده خمیره گردد پس نگاهدارند شربت یکمثقال خمیره زمرد از تالیف راقم
اقسام خفقان را نافع بود و تقویت قلب بدهد و تفریح تمام آورد و وسواس سوداوی را زایل کند ص ان زمرد سائیده دو تولا
مغسول بهمن سفید ابریشم مقرض گاوزبان گیلانی هر یک یکدرم ورق طلا ورق نقره هر یک نیم درم عنبر اشهب یکمثقال گلاب
بیدمشک آب انار شیرین هر یک اوقیه نبات سفید یک نیم پاو عسل سفید هفت تولا شراب سیب هشت تولا عسل و نبات و شراب
و آب داخل کرده بر آتش گذارند بعد از ان که کف برداشته باشند گلاب بیدمشک و آب انار داخل کرده بقوام آورده ادویه
بسرشند خمیره یاقوت وسواس سوداوی و خفقان را و ضعف و مالیخولیا را نافع است از تالیف علویخان ایلخانی ان آب
به شیرین آب سیب شیرین آب امرود گلاب عرق بیدمشک از هر یک صد مثقال عرق گاوزبان عرق صندل از هر یک پنجاه

مثقال قند سفید دو من طبی قند را با آبها در قدحی بجوشانند و کف انرا بگیرند پس بقوام آورده تیز زنند که سفید شود پس
یاقوت رمانی دو مثقال بگلاب حلایه کرده عنبر اشهب یک مثقال لاجورد مغسول زمرد مهره از هر یکدو مثقال اضافه نموده خمیره
سازند و در ظرف چینی نگاهدارند و بعد از چهل روز استعمال نمایند شربت مثقال خمیره ممسک چون قبل از جماع بدو ساعت
بخورند امساک منی کند و سرعت انزال را مفید است ص آن بگیرند خشخاش سیاه سی درم بیخ طلق و نیلوفر در هفت من آب جدا جدا
بجوشانند چون آب بثلث رسد بمالند و بپالایند پس یکرطل نبات سفید بقوام خمیره آورند بعد از ان از آتش فرود آورده
زنجبیل بیست درم جوز بوا دو درم افیون یک درم زعفران نیم درم کوفته بیخته داخل کرده تیز زنند تا نیکو مخلوط شود و خمیره در ظرف
چینی نگاهدارند خرم مکیه بضم خا معجمه و فتح را مهمله و قبل تشدید را پوست بیضه مرغ که شکسته باشند میگویند و چون او داخل ترکیب
میشود لهذا باین اسم مسمی گشته و در بعضی کتب مثل بحر الجواهر و غیر آن این لفظ را بحا مهمله و زا معجمه نوشته اند خرم مکیه جلا میکند بیاض
راس قشور بیض مدبر معتدل کند ... صدف مروارید شیح زبد البحر بعر الضب و تخم اقلیمیا اقلیمیای فضه اقلیمیای طلا شادنج ...
خیار نسر از هر یک بگیرند بحجر التیس ربع خمره و شیرزق نیم خمره کوفته بیخته بمیل در چشم کشند یا ذرور سازند و در فاده برعین بندند خرم
مکیه افزاوان ان پوست بیضه مرغ باریک سائیده خواه تنها خواه با شکر ممزوج نموده استعمال نمایند و طریق تدبیر قشور بیضه چنانست
که انرا در آب شیرین تر نمایند و در آفتاب بنهند و از غبار پوشیده دارند و چون آب متعفن شود تبدیل سازند و با سنگی همیشه
و پوست باریک که از اندرون قشور جدا کرده دور کنند و آب دیگر ریخته و دهن ظرف بسته تا غبار نرسد بدستور اول بمانند تا آب
شود پس بشویند بتدریج و همین قسم تکرار عمل نمایند تا آب از گندیدن باز ماند و پوست از قشور جدا گردد و پس قشور شده بکار برند و
اگر قشور بیضه که از ان بچه بر آمده باشد بگیرند قوی الاثر خواهد بود خرم معسل از برای بیاض چشم مجرب نوشته اند ص ان بگیرند پوست
تخم مرغ که بچه آورده باشد و مد برکنند و حلایه نموده از حریر بیخته در عسل آمیخته در چشم کشند خل مفلفل بعرج و لقوه و فالج و سکته و وجع
و ضیق النفس در بود و وجع عصب عرق النسا و وجع معده نافع بود و مضمضه کردن بان تشدید لثه و اسنان و تصفیه صوت نماید شربت
از دو درم تا بیست درم ص ان بگیرند فلفل سفید دقاق و بکاره خشت بزند مثل پیاز و منتظم سازند در غلیط کتان و چهل روز در سایه
معلق بیاویزند پس یکمن پیاز در هشت من خل خمر بنهند و در صیف شصت روز از ابتدای سرطان تا آخر اسد در آفتاب
بدارند پس بکار برند و اگر ضرورت بود پیاز مذکور را با سرکه مسطور در قدر مجری بجوشانند تا مهرا شود صاف کرده بکار برند و
بعضی یکمن پیاز را در پانزده یا شانزده من سرکه انداخته در آفتاب بدارند و مولانا قطب الدین فرموده که خل خمر عبارت از آنست
که ده من آب انگور دو من سرکه انگوری خالص اضافه کرده و دهن سربسته در آفتاب بگذارند تا ترش شود خضاب که محافظت
موی کند و سفیدی که غیر وقت عارض شود دور نماید ص عفص جلا کشیده خشک سنبل لادن پوست جوز تر خشک نموده شقایق
النعمان خبث الحدید مرداسنگ شب یمانی باریک کوفته با آب عفص خمیر کنند و قرص سازند و خشک نمایند و وقت حاجت یک قرص
گرفته در طبیخ آس ... حل کرده در هر ماه دو سه دفعه خضاب کنند باید که خضاب از ادویه منقی دماغ مثل لادن و قرنفل و مشک خالی
نباشد تا دماغ بسبب ادویه خضاب ضعیف و مستعد نزله نشود خضاب که موی را سیاه کند و بهترین خضابهاست با عبارا بکه مجرد
بی انکه بر بندند عمل میکنند و حاجت به سر بستن ندارد و درد و گرمی اثر میکنند رنگش عادسی نباشد و جلد را سیاه نمیکند ص

ان مازو چهار حصه سنگ اسفنج دو حصه نوشادر یک حصه شب یمانی نیم حصه مازو را در خاکستر گرم کنند تا خوب در میان آن بریان بسیار
کند اندازند تا سوخته سیاه شود بعد از جدا جدا بسایند و وزن نمایند پس همه را یکجا کرده در ظرف آهنی نهند و آب آملا آنقدر بدستور آهنی
صلایه کنند تا خوب سائیده گردد پس موی را به آب آملا بشویند و دوا را بمالند در بیخهای موی و بعد دو گهری به آب آملا بشویند پس به آب
گرم و باید که آملا را لخت در آب بجوشانند پس آب او را داخل آب سازند و در شستن مو بکار برند که عمل عجیب قوی تری باشد خضاب
که موی را سرخ کند و اشقر سازد ص آن مهندی درم ترس ده درم ملح و باقت یعنی شوره ده درم روی غیره خشک کرده و بریان نموده هر یک
ده درم هر یک جدا کوفته بیخته وزن کرده و یکجا نمایند پس بکمند خاکستر درخت انگور و آب باران ریزند و یک شب نهند و موی را به آب خاکستر
مذکور نخست بشویند و عقب آن دوا اندود و در آب مسطور سرشته خضاب کنند و مکرر بمالند تا رنگ دهد خضاب که موی را سفید گرداند
ص آن ورق الخطاطیف داس خشک کرنا نخ تربد نسرین خشک تفاح الکلب خشک کوفته بیخته بزهره گاو و خل خمر سرشته ضماد نمایند بعد از آنکه
بکمیت تیج کرده باشند موی را پس از سه چهار ساعت ضماد را دور کنند موی را بشویند و دو سه ساعت فصل داده باز تیج کنند بکمیت
و اعاده ضماد نمایند و همچنان تکرار عمل کنند تا سفیدی در موی پدید آید پس دایم بروغن یاسمین تدهین همی کنند خضاب که موی را
سیاه کند و نگاه دارد ص وسمه آمله پوست بیرون کرده گل شقایق حنا هر یک ده درم مازو ده عدد همه را نیکو بکوبند و در دو رطل
آب بجوشانند تا بیک رطل آید صاف کنند و لادن ده درم روغن مورد بیست مثقال اضافه نمایند و باتش ملایم بجوشانند تا روغن
بماند خضاب دیگر راقم مجربه کند این خضاب را آزموده ام بسیار نیکو است ص آن آنکه مازو برشته روی سوخته شب گل سرو کتیرا
قرنفل هر یک نیم جزو برگ حنا مردار سنگ از هر یک جزو و حنا را کوفته بیخته با آب لیمو سرشته و بعد از سه ساعت بمالند خضاب دیگر ورق تمر
در تیزاب فاروقی چندان بمانند که حل شود و باشادر امهرب بعد از تصفیه هوا را زاوج سایح بکشند موی را همان ساعت سیاه کند و به دیر
سیاهی آن بماند منقول از بیاض عم مرحوم خضاب اکمل المحققین استاد مرا با کمال حاذق الملک حکیم محمد اکمل خان ص وسمه یک تولچه ضماد
ماشه مردو اداره ابکیر در آن آملا خیسانیده باشند تمیز کنند دو گهری در آفتاب بگذارند بعد از آن موی را بمالند سیاه میکند انرا
و گاهی قرنفل برای تسوید شعر و تحسین دماغ نیز اضافه می نمودند و بعضی اوقات بعد شستن موی گل ملتانی آهک مرداسنگ
از هر یک جزوی همه را سائیده و در آب لیمو تر موی خضاب می نمودند در تسوید شعر اثر تمام میکرد خضاب معمول حکیم عبد الغفور مرحوم
مازو نیم آثار آملا پاو آثار روغن کنجد پاو آثار بلیله زنگی دو آثار نیل توته زیره مس از هر یک یک درم شب یمانی نوشادر از هر یک
پاو کم دام قسم قرنفل نیم ماشه سیر آکشیش سه ماشه اول آمله را در روغن جوشش دهند تا پخته شود بعد از آن نهاده صاف کنند کاغذ
روغن بماند بسائید و چاره چیز نمایند داده جدا جدا کوفته بیخته در آب سائیده گولی بسته در برگ تنبل پاک بسته اند نگاه
دارند بعده در آوند حل کرده طلا نمایند چون خشک شود به آب گرم بشویند و روغن چنبیلی بالانشین حل کنند دو مرتبه فاصله یک روز داده
خضاب نمایند خضاب دیگر در تسوید شعر مجربست راقم هم استعمال کرده ص میده گندم دو نیم دام همین دام مرد و را در آوند آهنی
اندازند آب داخل کرده خوب حل نمایند و شب آن و هر چند حل خوب خواهند کرد فایده اعظم خواهد بود و در وزن در آفتاب
دارند و بعده خضاب نمایند پس از چهار گهری بشویند بعد از آن بلیله سیاه ده دام خوب باریک نموده در آب حل کرده خضاب
نمایند خشک که جراحت زود به گرداند خصوص قشته را مجربست ص آن باید که چون خسته کنند بگذارند تا خون برود بعد از آن

این دوا

این دوا را بپاشانند و ببندند صندل کات هندی مردار سنگ بلیله بلیله صاف صبر مورد اجزا مساوی کوفته بیخته بر جراحت بپاشند
استعمال نمایند و بعد از سه روز باز کنند جراحت به شده باشد خنداریقون برودت معده و جگر و احشا را نافع باشد و نافع قوت
و بدوا از برای پیران مفید بود ص شراب کهنه ده رطل عسل صاف سه رطل زنجبیل ده درم قاقله صغار و کبار زعفران هر یک یک
مثقال قسط قرنفل مشک از هر یک نیم درم دارچینی فلفل از هر یک یک درم ادویه را نیکو فته سوای مشک و زعفران در کیسه کنند و سر کیسه را
نرم ببندند و شراب و عسل را بجوشانند و کیسه را در آن افکنند و سه ساعت به دست بمالند تا شراب بقوام آید پس کیسه را بر دارند
و مشک و زعفران را در آن کنند و آنگاه بکار برند باب الدال دواء المسک حلو نافعست از برای خفقان و فالج و لقوه و صرع
و ضیق نفس و استسقا و کثرت امتلائی و مقوی قلب است و معده را پاک میسازد و نشف رطوبت از آن میکند و معین است بر هضم
ارکان آن زرنباد درونج عقربی مروارید ناسفته کهربا بسد از هر یک ده درم ابریشم مقرض شش درم بهمنین سنبل الطیب سازج
هندی قاقله قرنفل از هر یک پنج درم اشنه دار فلفل زنجبیل از هر یک چهار درم مشک سه درم عسل بکمند ابریشم را مقرض نمایند که مثل
غبار گردد پس جواهر را بر سنگ صلایه کنند و باقی ادویه را کوفته بیخته بعسل مصفی بسرشند شربت از نیم مثقال تا یک مثقال بعد از دو ماه
دواء جدوار خطائی قسم اول این معجون چهارم حصه مفرح میباشد در جمیع افعال خصوص در رفع سموم و عفونت اخلاط اقوی میگشت
المسک شیرین از حکیم علی ص مروارید ناسفته کهربا مرجان ابریشم مقرض زرنباد درونج زعفران سنبل الطیب قاقله قرنفل سازج
اشنه صندل سفید دار فلفل زنجبیل مشک مصطکی بهمنین هر یک جزو شب کرم قرص موجود نباشد عوض آن ده جزو تودری کنند نبات
صد مثقال عسل خام دو صد مثقال دواء المسک که در مرض مالیخولیا اقرب الی صفراوی بعد استفراغ جهت تعدیل مزاج بکار آید
منقول از شرح حکیم علی ص زعفران ربع جزو مشک نصف جزو کهربا بسد تخم کشنیز طباشیر مقشر تخم خیارین ابریشم محرق
مروارید ناسفته هر واحد جزوی سویق سیب شیرین سه جزو نبات چند شکر طبرزد معجون سازند شربت دو درم با دو درم
شراب تفاح شیرین دواء المسک حامض از قرابادین قلانسی تقویت جمیع اعضا رئیسه و جمیع قوتها کند و بر خفقان که
حادث از حرارت بود نافع است و تاقبین را سود دارد ص آن مروارید ناسفته نیم درم گل گاوزبان غنچه گل سرخ طباشیر سفید کشنیز
خشک مقشر کهربا شمعی بسد محرق از هر یک یک درم مشک تبتی دو دانگ نبات و آب سیب ترش از هر یک بقدر لزوم
بدستور مرتب سازند صاحب میزان الطبایع گفته که مزاج این دوا قریب به معتدل است و خشک است در دوم دواء ثانیه دوا
المسک نافعست برای صرع فالج و لقوه و خفقان سوداوی و اوجاع و ریاح معده را تحلیل کند ص آن افسنتین رومی صبر سقوطری
از هر یک ده مثقال سنبل الطیب مصطکی از هر یک سه مثقال ریوند چینی بادام ناتخواه زعفران تخم کرفس از هر یک چهار مثقال مشک
تار و دین سازج هندی مروارید از هر یک سه درم فلفل دستم یک درم عسل سه وزن ادویه شربت یک مثقال دواء المسک
از حکیم الملک اردستانی میر مهدی ص گل گاوزبان گیلانی غنچه گل سرخ کشنیز خشک مقشر طباشیر سفید مغز تخم کدو مغز تخم
خیارین تخم خرفه مقشر کهربا شمعی از هر یک سه مثقال گاوزبان مروارید ناسفته ابریشم مقرض از هر یک دو مثقال شربت
فوالکه بیست مثقال نبات سفید یکصد مثقال گلاب و عرق بیدمشک از هر یک صد مثقال بطریق مقرر معجون سازند شربت
دو مثقال مولف گوید که نیست این دوا المسک زیرا که بدون مشک اطلاق دوا المسک نمی توان نمود بلکه این نسخه مفرح

بارد است دواء المسک معتدل تألیف علویخان نافع است از برای خفقان سوداوی و مالیخولیای مراقی و مقوی قلب و دماغ و کبد
است و خفقان و وسواس را زایل کند و معده را قوت دهد و محلل ریاح و سوداوی و مانع صعود آن بدماغ و مولف این نسخه مجرب
نوشته است ص آن مروارید ناسفته کهربای شمعی ورق گل سرخ ابریشم مقرض دارچینی بهمن سرخ و سفید درونج عقربی زعفران
از هر یک ده درم مصطکی اشنه بهل بوا از هر یک یکدرم صندل سفید طباشیر سفید صندل سرخ گشنیز خشک مقشر گل گاوزبان
آملهٔ منقی لسان الثور تخم خرفه مقشر ورق نقره از هر یک سه درم زرنباد مشک تبتی پنجدرم عود هندی بادرنجبویه از هر یک یکدرم و نیم [illegible]
مشک تبتی از هر یک چهار دانگ رب سیب شیرین قند سفید عسل هر سه برابر وزن مجموع ادویه بدستور مقرر معجون سازند
و بعد از چهل روز استعمال کنند شربت یک مثقال دواء المسک بارد فی جواهر نسخهٔ علویخان صاحب ص طباشیر سفید تخم خرفه
مقشر از هر یک چهار درم کهربای شمعی لسان ابریشم مقرض از هر یک دو درم مشک تبتی دو دانگ نبات سه وزن ادویه چنانچه
رسم است مرتب سازند دواء المسک جهت غشی و خفقان و وحشت و توهم و برد معده و سوء هضم ص آن مشک تبتی پنجدرم
مصطکی عود خام دارچینی پوست ترنج قرنفل سنبل سک جوزبوا کبابه قاقله کبار و صغار سعد اذخر تخم بادروج تخم فرنجمشک تخم
بادرنجبویه تخم مرزنجوش دارفلفل مروارید لسان کهربا ابریشم خام بهمنین ساذج از هر یک ده درم با عسل [illegible] سرشته
دواء المسک از حکیم محمد باقر ص طباشیر سفید مروارید ناسفته کهربا لسان ابریشم مقرض از هر یک پنج مثقال گشنیز خشک صندل
سفید از هر یک دو مثقال ورق گل سرخ پنج مثقال ورق نقره [illegible] بیک یک مثقال مشک خالص نیم مثقال زرنباد [illegible]
دو مثقال گل گاوزبان دو مثقال آب صد مثقال آب سیب ترش و صد مثقال قند بقوام آرند دواء المسک بارد نافع از برای
خفقان که حادث از شرب سم بود و مقوی قلب است منقول از خط علویخان مرحوم ص آن گل سرخ طباشیر سفید گشنیز خشک
گل گاوزبان کهربا از هر یک خمسه مروارید ناسفته مشک تبتی سدس خمس و نبات سفید سه وزن ادویه و آب سیب ترش قدری
بدستور مرتب نمایند شربت یک مثقال دواء المسک منقول از بیاض عم مرحوم ص کهربا لسان طباشیر سفید ورق نقره
از هر یک سه ماشه گاوزبان گل سرخ گشنیز خشک از هر یک نیم تولهٔ ابریشم خام دو ماشه تخم خرفه نیم تولهٔ زعفران دارچینی [illegible] از
هر یک ماشه مروارید پنج ماشه ورق طلا ماشه مشک ماشه شربت به شربت سیب شربت انار از هر یک توله قند نیم ماشه عرق بید مشک گلاب
چهار دام عسل و نبات سه وزن ادویه راقم نیز تجربه نموده دیاقوذی صاحب برهان قاطع گوید که بلغت یونان شربت خشخاش
را گویند که از پوست خشخاش پخته باشند و از تخم آن و تر و بعضی بر مطلق خشخاش اطلاق میکنند منع نزلات کند و سرفهٔ خشک را
بغایت نافع است ص آن خشخاش سفید با پوست بیست عدد تخم خطمی کتیرا صمغ عربی تخم خبازی بهدانه شیرین از هر یک پنجدرم
اصل السوس بیست درم بذر قطونا ده درم مجموع را در شش من آب باران بجوشانند در شبانروز تا نرم شود پس [illegible]
بهم مالیده صاف کرده و به نیم آید بعد از آن صاف کرده و یک من قند اضافه کرده بقوام آورند دیاقوزا منقول از بیاض عم مرحوم
ص کوکنار نیم [illegible] گل بنفشه اصل السوس هر یک یک تولهٔ تخم خطمی پرسیاوشان هر واحد چهار درم عناب پانزده عدد صمغ عربی
کتیرا هر یک یک تولهٔ زوفای خشک سه درم مغز تخم خیارین پنجدرم بهدانه شش درم خبازی دو درم مویز منقی شش دانه ادویه
را در ده و نیم آثار آب باران با آتش جوشانیده صاف نموده با نیم آثار قند بقوام آورند هر گاه قوام درست شود ترنجبین سفید [illegible]

تخم کاهو ۳

بجوشانند بعد از آن ۳

تول خشخاش سفید چهار توله مغز تخم کدو هر یک [illegible] در قوام مذکور با آتش ملایم کم کم شیره داخل نمایند و قوام را حرکت داده
باشند که شیره جذب شود و قوام بجای کار رسد که تا انگشت بچسپد بعد از آن رب السوس صمغ عربی کتیرا انزروت باریک نموده در
آخر قوام انداخته و تیز زده نگاهدارند شربت از یکدرم تا ده درم [illegible] معنی دوای محلل الریاح است باد را بشکند و قولنج را نافع باشد
منقول از شفائی ص آن هزار اسفند جلا از هر یک سی درم درونج عقربی مقل دارفلفل عاقرقرحا اسارون سلیخه قسط زعفران
زنجبیل از هر یک درم کوفته بیخته بعسل سرشته شربت دو درم دواء الملک کبیر تحلیه صلابت جگر و سپرز و معده و استسقا [illegible]
معده مفید و سده بگشاید و بول براند و سنگ گرده و مثانه بریزاند و بدن لاغر کند ص آن ملک مغسول ده تخم کرفس [illegible] زیره
کرمانی زنجبیل از هر یک هشت درم کافیطوس زوفا یابس هر یک چهار درم و چهار دانگ جنطیانا زراوند مدحرج هر یک یکدرم [illegible]
سنبل هر یک دوازده درم حب بلسان سلیخه مصطکی مقل قصب الذریره اسارون هر یک شش درم کندر چهار درم دارفلفل زراوند
طویل هر یک سه درم و نیم ریوند خطائی جعده اذخر هر یک دو درم فلفل قسط هر یک ده درم رب السوس بیست و شش درم
سنبل الطیب شش درم کوفته بیخته بعسل معجون کنند شربت یک مثقال دواء الملک صغیر منافع وی قریب بمنافع کبیر است ص آن
ملک مغسول قسط تخم فقاح اذخر فرسیون حب الغار جعده فلفل هر یکده درم ریوند چینی پانزده درم کوفته بیخته بعسل سرشته شربت یکدرم با مطبوخ
افسنتین یا با آب گرم دواء الکرکم کبیر امراض جگر و سپرز را که از سردی باشد نافع است و سده بگشاید و باد را دفع کند و گرده
و مثانه را قوت دهد و بول براند و استسقا را که از سبب ورم جگر و سپرز بود سود دارد ص آن زعفران دوازده مثقال اسارون
و فو و انیسون فطراسالیون ریوند چینی هر یک چهار درم سنبل شش درم قسط سلیخه فقاح اذخر حب بلسان هر یکدرم فوه دو درم
رب السوس جعده مصطکی غافث هر یک سه درم روغن بلسان پنجدرم صاف چهار درم کوفته بیخته بعسل سرشته شربت یکدرم تا دو
درم با ماء العسل دواء الکرکم صغیر منافع وی قریب بمنافع کبیر است ص آن زعفران سلیخه سنبل هر یک دو درم فقاح اذخر قسط
دارچینی هر یک یکدرم کوفته بیخته یک شبانروز در شراب انگوری تر کرده روز دیگر بعسل معجون سازند شربت یکمثقال و کرکم اسم
زعفران است و او چون داخل این و اصل عمده این ترکیب است لهذا باین اسم مسمی گشته دیدالورد بعضی گفته اند که معنی
وید آن است که ورد برابر همه اجزا است لیکن از دیدالیرسا معلوم میشود که عمده و اصل درین ترکیب ورد است خواه مثل همه اجزا
باشد یا از همه اجزا وزن آن کم بود لیکن از هر یک جزو وزن زیاده باشد و این معجون تالیف یکی از شاگردان ابوالبرکات [illegible]
خلفای بنی امیه بود و این را بوزن طلا می فروخت الحاصل در تقویت معده و ضعف جگر و استسقا منفعت عظیم دارد و دیگر بتجربه راقم
در آمده ص آن سنبل الطیب مصطکی زعفران طباشیر دارچینی اذخر اسارون قسط شیرین غافث تخم کشوث فوه ملک منقی تخم کاسنی تخم کرفس
زراوند طویل حب بلسان عود قرنفل هیل از هر یکیکدرم ورق گل سرخ منزوع الاقماع برابر همه ادویه شربت از یکدرم تا ده درم دیدالیرسا
ایرسا نافع از برای فساد مزاج معده و اجتماع ماء اصفر در بطن که عبارت از استسقاء زقی و ملین بطن است ص آن ایرسا بیست و چهار درم فلفل بیست
درم زنجبیل انجدان از هر یکدوازده درم انیسون مصطکی رازیانه هر یک چهار درم نانخواه تخم کرفس از هر یک هشت درم کوفته بیخته
بعسل مصفی سه وزن ادویه سرشته معجون سازند شربت مقدار عفصه دواء النفط شیخ رئیس گفته که این دوا نافع است از برای وجع
کبد و معده ص آن دارچینی سلیخه سیاه قسط از هر یک شش درم زعفران هشت درم انیسون تخم کرفس از هر یکده درم اسارون بیست

فوه یازده درم ۳

و نه درم ریوند چینی ده درم قاقله و تخم مرکی از هر یک بیست و چهار درم مرا و شراب غلیظ بخیسانند و بپالایند و ادویه را کوفته
بیخته نگاهدارند و با عسل کف گرفته سه وزن ادویه بقوام آرند اول مرا در آن حل کنند پس باقی ادویه را با آن سرشته دواء الکبریت
تألیف حکیم مؤمن مسمی به تریاق معده گوید که این دوا در تقویت احشا و جگر و معده و از برای فالج و تشنج و نسیان و لقوه و تقویت
باه و دفع ضرر سموم و حفظ حرارت غریزی و تحلیل ریاح و درد احشا و ضعف بدن بی عدیل است و در اول درجهٔ ثالثه گرم و موافق
مبرودین است و قدر شربتش از نیم مثقال تا یک مثقال صفت آن سنبل الطیب قسط تلخ سلیخه مصطکی حب الغار زنجبیل فلفل سیاه از هر یک
دو مثقال زراوند طویل فلفل سیاه تخم کرفس انیسون انخواه زیره کرمانی قنطوریون باریک اسارون کبریت زرد انگدان بود نه
دشتی نعنع خشک تخم انجره و کندر از هر یک چهار مثقال عود هندی فلفل سفید از هر یک پنج مثقال و نیم مشک تبتی فرفیون از هر یک یک مثقال
با دو وزن ادویه عسل مصفی معجون سازند بعد از شش ماه استعمال نمایند دوا که شقیقه و صداع بارد را دفع نماید بگیرند مومیائی دو درم و عنبر
نفت بگدازند و انرا سعوط نمایند دوا که طبری گفته اگر انرا بر سر صاحب صداع بندند بالخاصیت درد را ساکن گرداند بگیرند فوه
الصبغ و بر سر علیل بندند دوا که صداع حار زایل کند تخم کاسنی را کوفته بگلاب سائیده بر سر و جبهه طلوخ کنند و گر برو هم همین نتیجه دارد
دوا که درد از الصداع مجرب است بگیرند [illegible] و انرا کوفته بگلاب سرشته بر سر ضماد نمایند دوا که برای صداع مزمن و شقیقه مجرب است
بگیرند بندق هندی و در آب سائیده و سه قطره انرا سعوط نمایند دوا که صداع و دو دیر البسیار نافعست و دود را بکشد بگیرند سبز
آب برگ شنبالو سائیده در بینی چکانند دوا که چون سعوط کنند انرا مجنون بری گردد از جنون خود بگیرند موی سوخته انسان و ده
روغن گل آمیخته استعمال کنند دوا دیگر قرشی گفته اختلاط عقل و مانیا و داء الکلب را در یک روز زایل کند بگیرند قدری در ماء الشعیر
حل کرده بخورانند دوا منوم از تالیف علویخان صفت بیخ سوخته دوازده مثقال و نیم بیخ لفاح بذر البنج سفید از هر یک پنج مثقال کوفته
یک نیم من تبریز شیر گاو داخل کنند و بجوشانند پس فرود آورده مایه ماست بان زده شیر را ماست بندند پس همگان ماست را
تمام بگیرند جوز بوا پخته و میان انها تهی کرده خاک انها را نگاهدارند و در جوزها خالی نموده نیم مثقال افیون گاو روغن را قبیل کرده
بگذارند و جوزها انجمع گرفته در روغن گاو بریان کنند بجای که نیم سوخته گردد پس تخم را از انها جدا کرده پس بگیرند دارچینی بهمن سفید و سرخ
شقاقل مصری تخم خشخاش سفید گل گاوزبان سه نخود [illegible] گل سرخ تخم خرفه مقشر گشنیز خشک مقشر از هر یک دو مثقال و نیم زعفران
یک مثقال و یک دانگ و نیم ثعلب مصری مغز بادام مقشر مغز پسته مغز فلفوزه مغز انگلک مغز حب القلقل مغز حب السمنه از هر یک پنج مثقال مغز
تخم خیارین مقشر ده مثقال و نیم ورق طلا ورق نقره عنبر اشهب مشک تبتی از هر یک چهار دانگ نبات سفید عسل مصفی از هر یک نود
مثقال اجزا را کوفته و انچه بیختنی باشد ببیزند مجموع را با خاک جوزها بسرکه گاو [illegible] چرب کرده عسل و نبات را بگلاب و عرق بید مشک و عرق
گاوزبان حل کرده بقوام آورده ادویه را بآن سرشته دوا جهت لقوه از مجربات عماد الدین کاشغری صفت فاریقون نرم سفید انجیر دو درم
مغز بادام از هر یک پنج درم شیر خشت دو درم اسارون پنج درم از مجموع حبوب ساخته هم وزن پوسته بخورند دوا که صرع اطفال
بسیار مجرب است جدوار [illegible] نیم دانگ در شیر مادر او سائیده بخورانند و همچنین اگر زمرد و [illegible] نیلگون بسته در گلوی طفل
تعلیق نمایند ام الصبیان را نافع بود و هم بهاء الدوله در خلاصة التجارب در بحث صرع اطفال نوشته که بچه اطفال را که مرض ام الصبیان
نوبت و چشتم هم تجاوز کرده بود مهره مرجانی با آتش سرخ کرده نزدیک میان دو ابروی او از میان پیشانی داغ نهادند و حال

مریض بشوریش ان بهوش آمد و دیگر مصروع نشده و بعضی با نیلک و سفید و غیر آن داغ کنند دوا که نفوخ آن برای صرع و سکته نافع
است تخم حنظل قنطار [illegible] نوشادر شونیز کندش خربق ابیض فلفل زنجبیل [illegible] بید ستر فرفیون [illegible] اسطوخودوس بادرنجبویه [illegible] همه
نمایا مجموع در بینی دمند دوا که خدر و استرخا عصب را نافع است صفت بگیرند عاقرقرحا بار روغن زیت بگرم طلا نمایند و علی هذا
القیاس خردل و دار شیشعان سائیده با سرکه دوا که درد چشم را بیک لحظه ساکن کند صفت توده میده گندم روغن گاو نیم
چهار درم مهرا خمیر کنند و چهار غلوله سازند و سفالی بر آتش ملایم نهند و یک غلوله بر ان گذارند چون گرم شود و نرم گردد بر چشم
نهند و همچنین کنند تا درد بر طرف شود دوا که کل چشم را نافع بود و سنگ بصری بلیله زرد هر یک ده درم [illegible] با فلفل کرده نیم درم
کوفته بیخته در چشم کنند دوا جهت غده که در گوشه چشم طرف بینی هم رسد بکار آید صفت زنگار نوشادر در آب سائیده و بران گذارند و طلا
نمایند و اگر اثر نکند با بن قطع کنند و تخم مرغ بگذارند دوا که بهولی فائده دهد و جالی بصر از بقایای صفت نبات سفید بادام
مرج سفید سرمه دانه الایچی خورد سنگ بصری مغز تخم [illegible] شسته که در آب [illegible] میکنند هر یک یک دام
گوری زرد دشت عدد [illegible] سرمه کحل نموده در چشم کشند دوا که جهت دمعه مجرب و شبکرد و طرفه قدیم و دیگر امراض چشم را نفع عظیم
بخشد از بقایای صفت آن بگیرند سنگ بصری یکتوله مرج سیاه شش عدد هر دو را سائیده بحریر بیخته در [illegible] با کتوره [illegible]
انداخته [illegible] خوب بسائیند تا مثل غبار شود پس بکار برند دوا هندی مجرب منقول از بیاض [illegible] برای پرده چشم و
[illegible] صفت سرمه [illegible] پوست بجوف [illegible] تا شروع سوختن کرده [illegible] که چهار
انگشت باند از طول شکافته دو پاره نمایند میان وی رطوبت مغز که جمع شده باشد انرا در چشم کشند از بسکه تند و تیز است ایلام
بسیار دهد وسواس نباید نمود که سیلان اشک ده مرض را بالکلیه بر طرف سازد دوا که دافع شب کوری و نزول آب است صفت زهره گاو
قدری در شیشه کرده دو روز در آفتاب گذارند پس هم وزن زعفران [illegible] کوفته بان زهره ممزوج کرده [illegible] روز دیگر در آفتاب گذارند
پس استعمال نمایند دوا که [illegible] را نفع نماید [illegible] روغن چینیلی سائیده بر پلک مالند دوا دیگر [illegible] چشم را بازدارد
زعفران [illegible] در آب سائیده بر [illegible] مالند دوا که جرب عین را نفع می نماید بگیرند [illegible] بعده
از ان گلاب را در چشم بچکانند [illegible] کافور محلول در آب هم همین نفع دارد دوا که طلا کردن ان بر چشم رمد را نفع بخشد
نماید بگیرند ماتر روت و سفیده بیضه [illegible] بکار برند دوا که جهت [illegible] که انرا بهندی کاکجی گویند
[illegible] سوت بگیرند و در آب سائیده طلا نمایند بعد از ان که [illegible] معلوم شود [illegible] بآب سائیده و [illegible]
پلک طلا نمایند و اگر [illegible] نفع مطلوب باشد [illegible] در آب سائیده بکار برند و خانه زنبور که بهندی [illegible] گویند
گویند طلا کردن نیز نافع است دوا که در درد اطفال را نافع بود بگیرند ماتر روت و زعفران هر دو را سائیده اکتحال نمایند
دوا که جهت ضرب عین مجرب است و منع میکند چشم را از قبول مواد [illegible] سائیده بر اجفان بپاشند و بندند و دو سه
ساعت بگذارند دوا که [illegible] جگر گوسفند را بر آتش بریان نمایند و در حالت بریان شدن دار فلفل
نکوفته بران ریزند تا رطوبت جگر گوسفند پخته شود بعد از ان دار فلفل را کوفته سائیده با آب بادیان آمیخته اکتحال
نمایند و همچنین نفع میکند شبکور را خوردن جگر [illegible] نگاه داشتن چشم بر بخار آن و نیز اکتحال بعسل و آب بادیان

باب بيار سفيد نافع ترين اشيا است بجهت اين مرض وكذلك در چشم كشيدن ابي كه دران پوست سيرون رنده بندي
راه دران سائيده باشند غشا را ببرد دوا كه غرب را زايل گرداند ماش را خاييده و بر نهند دوا كه كلال بصر را كه از ادامت نظر
بسوي ثلج و شعاع افتاب حادث شود نافع است بگيرند بادام و بكوبند و بر چشم ضماد نمايند و به دوشند شير در چشم و تكميد كنند
باب گرم دوا كه منع شعر زايد كند خون قنفذ و مرارهٔ ان و خيه بيد ستر مساوي در لعاب فم صايم اميخته بر موضع شعر مالند
دوا بجهت ناليل حفظ شود تيز و ملح و خل طلا نمودن مفيد است و ماليدن علك … موجب تحليل دوا كه شعر زايد را نافع است
موي را بكنند وفي الحال خون اشتر و باروغن گل بران مالند و تكرار عمل كنند دوا كه منع انبات شعر زايد و خشك كند صدف
كوچك سوخته سائيده و قطران سرشته بعد از نتف بمالند دوا كه تيز گرداند بصر را و حفظ صحت چشم نمايد بگيرند توتيا و هر روز در
آب باران تر بمالند پس خشك نموده سائيده استعمال كنند دوا كه تن مني ببرد و خشار كند ربع جزو قشور نحاس شب يماني
زعفران مركي جزوي باريك سائيده و قدري ازين دوا مغز فتيل عليل كه فتيلي خوابانيده باشند اندازند دوا كه اقسام
رعاف بند كند بليله گل معصفر انار خام برابر سوده باب سعوط كنند دوا كه باسور بيني را سود دهد و ان گوشت فزوني بود كه
در بيني بهم رسد زنگار نوشادر اشخار يكجا كرده بشهد اميزند و فتيله بدان الوده در سوراخ بيني نهند و از گوشت و شيم …
بر بند نمايند دوا كه نافع است براي قروح رديه الف منقول از بياض عم مرحوم مغفور زعفران سعد زرنيخ شب كوفته
خوب باريك ساخته در الف نفوخ نمايند رعاف بند … كنه در اب سائيده و بر پيشاني طلا نمايند دوا كه سده بيني بگشايد
كلوخي با بول خر سائيده هر بامداد بچكانند و اگر كسي بوي بد در يابد و بوي نيك نه جند بيد ستر مدام در بيني بچكانند دوا
كه رعاف بند كند بگيرند صوف و در خرقهٔ كتان بسته بسوزانند و خاكستر وي بگيرند و در بيني دمند دوا كه بواسير الف را نافع
است بگيرند روغن گل و سركه و گلاب و لعاب حلبه باهم ممزوج نموده مراتب تقطير نمايند دوا كه خون رعاف را بند كند فور
بگيرد در شير و گشنيز تر حل كرده سعوط نمايند و اگر عوض اب گشنيز سبز اب فشرده سرگين خر كنند اقوي خواهد بود و گفته تجربه
رسيده است اگر قدري افيون اضافه نمايند بعد حل خواهد شد و همچنين روغن بنفشه بادام و مشك هم دوا ممزوج نموده
استنشاق نمايند و رعاف كه از حدت و حرارت خورده باشد دفع شود و كذالك … چهار دام در اب سائيده
بر يافوخ گذاشتن و پشم شتر سوخته در بيني دميدن رعاف را نفع بسيار كند دوا كه بواسير الف را سود مند بود
جوز السرو انجير مساوي كوفته فتيل كرده در بيني نهند و همچنين اگر زاج اخضر در خل سائيده در الف صبح و شام گذارند
بواسير دور كند دوا كه رعاف بند كند فتيل را با سفيده و تخم مرغ اغشته و كافور بران پاشند و در منخر سائل الدم
بگذارند و گل ملتاني باب سائيده و بر سر و چهره و گردن طلا نمايند هر گاه اب خشك شود ديگر اعادت نمايند بتكرار عمل رعاف
بند شود دوا ديگر بجهت رعاف … سرخ را با خون رعاف اغشته و سوخته محرق انرا … سائيده در بيني دمند دوا
مجرب بجهت ضفدع لسان زاج محرق سورنجان هر دو را با بياض بيض جمع كرده زير زبان نگاه دارند دوا كه قلع اسنان
ضعيفه و درد ناك كند پوست بيخ توت پوست بيخ كبر عاقر قرحا شير شبرم تخم مازريون زرنيخ زرد و پوست حنظل سبز كه
سحق كنند تا مثل خمير شود هر روز سه … ديگر انداخته تا يكهفته همين قسم ببايند پس حوالي سن مثل گل گلك زده طلا نمايند

روغني چند بار دوا كه درد سر و دندان را نافع است فلفل عاقر قرحا مويزج زنجبيل مساوي كوفته بخته بعسل سرشته بمالند
و اگر ميل بيني گرم كرده چند كرت بر دندان نهند درد شديد بنشاند دوا كه در دندان سوراخ دارد را نافع است فلفل
عاقر قرحا بازرد مساوي بگيرند و ادويه را باريك ساخته بعسل بسرشند و در سوراخ دندان نهند دوا كه لثه را محكم كند و گوشت
رفته بجود ماند زراوند مدحرج كندر دم الاخوين گرسنه بيخ سوسن مساوي كوفته بخته بسكنجبين عنصلي سرشته استعمال
نمايند دوا كه اكال ساعيه را نافع است ص ان شب يماني يك جزو قلقطار قلقند پس نمك سوخته نوشادر هر يك نصف
جزو مازو هر برگ كاغذ مصري سوخته … اب انار رسيده هر يك جزو و نيم زعفران كندر برگ خيار هر يك نصف جزو ربع
جزو كوفته و بخته اقراص سازند و در سركه حل كرده تمضمض كنند و در دهن بدارند دوا كه بواسير لب را نافع است اجزا الكاغذ
بابونه اكليل الملك خطمي اندر اب بپزند و بكوبند و با زرده بيضه و پيه ماكيان ممزوج سازند و بر نهند دوا كه اماس لب را نافع است
ص ان حضض بابونه زرد چوب گلاب عنب الثعلب تربد فصد و اسهال ضماد نمايند و در انتها قيروطي كه از روغن بادام
و موم ساخته باشند بر نهند و باب گرم مكرر بشويند دوا جهت درد دندان مفيد اركان ان برگ سنبهالو نمك سنگ
هر يك جو كوب كرده در جامه نهند و زير دندان گيرند دوا كه درد دندان دور نمايد و مجرب است اجزا ان سمباك تيليه را
در آتش نهند و از دسته آهني صلايه نمايد بعده از ان از اتش فرود آورند باز صلايه كنند تا كه خوب سائيده شود و نگاه دارند
و بكار برند دوا بجهت قلاع اطفال مجرب است كاوزبان گيلاني سوخته بر زبان پاشند و كذالك … جو سوخته است دوا كه كرم دندان
و درد ان كه بسبب كرم بهم رسد دور نمايد بزرگ … در پارچه سالو سرخ پوتلي بسته در قدري اب بجوشانند و بعد از ان
بجوشانند و با اين اب مضمضه نموده پوتلي در بن دندان گذاشته بخوابند و تكرار عمل نمايند دوا كه درد بار و دندان در
ساعت ساكن كند ادرك را ورق ورق كرده و نمك نرم سائيده بران پاشند و گرم نموده بر دندان درد ناك گذارند
و همچنين مضمضه نمودن از ابيكه دران پوست درخت گيكر ريزه نموده جوشانيده باشند يا برگ چنبلي را دران بطبخ داده
باشند براي اكثر اقسام وجع الاسنان نافع است دوا كه بجهت كرم دندان بكار ايد گوگرد و سركه حل نمايند و در پنبه
نهاده و بر دندان گذارند كذالك چوب نيم را نرم سوده بر دندان كرم ناك بگذارند دوا كه ضفدع لسان را نافع است شب يماني
بيخ سوسن سماقي زعفران هر مساوي كوفته زير زبان بر ضفدع بمالند دوا كه مرض انجم نافع است اجزا ان بگيرند …
وانرا برشته سفيد كرده و نرم سوده بقدر يك سرخ بر انجم بپاشند و دهن پايين بدارند تا آبيكه جاري شود بريزد و اگر خواهند
بيره پان بالاي ان بخورند و همچنين … و نمك سنگ باب ليمون سائيده بر زبان ماليدن و پهتگري كهراقي سفيد باريك
سائيده بر انجم ريختن و دهن گشاده داشتن تا رطوبت برايد براي انجم مفيد است دوا كه دندان كودكان باساني بر آرد
ص چربي بط و مرغ بر موضع بر آمدن دندان مالند و همچنين شير شتر و مشك و روغن بادام كه موم را دران حل نموده باشند
اندران موضع ماليدن نفع كلي دارد و در وقت بر آمدن دندان سر و گوش و گردن چرب دارند و طفل را نگذارند كه غير
بخايد و هر گاه درد قوي باشد و طفل اضطراب نمايد روغن گل بر بيخ دندان بمالند دوا كه دود دندان بكشد تخم گندنا
تخم پياز بنگ مساوي بر اتش انداخته دود بگيرند و همچنين بذر البنج و … هر دو را سحق نموده بنادق سازند و دود ان بگيرند

دوا که سن متاکلا را قطع کند و وجع از اساکن گرداند و تغلیظ لبن بتوع کند و اگر با قطران ضم نموده تقطیر نمایند اقوی خواهد بود و
حوالی موضع تقطیر از موم بپوشند دواء المرجل خناق بلغمی و سوداوی را سودمند بود و چون با ماء العسل بدان غرغره کنند یا بر
خارج حلق طلا کنند یا بمحاجم خشک در حلق دمند اجزاء ان بزر السپند تخم ترب حلتیت مرکی بوره ارمنی نوشادر مساوی کوفته
بیخته استعمال نمایند دواء الحلق سبق که در بحة الصوت بارد بکار آید ارکان ان فلفل حلتیت خردل زعفران بالسویه کوفته بعسل سرشته
بعد از تنقیه برابر نخود بخورند دواء الحلق نسخه دیگر ص ورق سداب مرکی قسط فوتنج فلفل عاقرقرحا همه برابر حلتیت ربع مجموع را
با عسل بقدر کفایت بسرشند و قدر بندقی یا جوزه بخورند دوا خرء الکلب جهت خناق صعب و ذبحه از فصد و تنقیه و استعمال
غرغرها از راه اضطرار بکار آید ص ان سگ را بگیرند و ببندند و نان دهند و تشنه نگاهدارند پس آب نمک بان دهند تا شکم پاک
شود بعده روز استخوان بان دهند و سرکین ان بگیرند پس از زمانه و صعتر و سرکین مذکور هر یک جزوی بگیرند و بکوبند
و بحلق دمند و در نسخه دیگر سرکین زعفران کلسرخ هر یک مساوی نوشته و در نسخه دیگر سرکین عفص قشور رمان خردل مساوی
مسطور است دواء الحلق لطیف منفعت خناق بلغمی و سوداوی را نافع است چون بدان غرغره کنند و یا خارج حلق طلا نمایند ص ان
نشاسته سنبل الطیب هر یک پنج درم تخم کرفس انیسون نانخواه بزر السپند دارچینی مرکی زراوند طویل زعفران هر یک ده
درم کلسرخ بیست درم قسط ریاوند الحلق لطیف هر یکی سی درم مازو تا زده عدد کوفته بیخته با عسل سرشته بکار برند دوا جهت
قروح حلق سفید منقول از محمود ص تخم گل یکدرم موم کافوری یک درم و نیم انزروت دو درم روغن گل سه درم و نیم موم عفص
ساقه جهابی خورده کرده یکجا بزرده تخم مرغ تناول نمایند دوا که لهات را برداره و یاد و با انگشت نهاده بر لهات گذارند
و بهمین دوا بر دارند دوا برای سقوط لهات بسیار مجرب است ص جوز السرو طین اندرانی نوشادر سماق عفص غیر مثقوب تاج
رمان اقاقیا عصاره لحیة التیس شب یمانی ورق السوس شیاف ماميثا ماميران عفص مرصاف ثمره طرفا و سرق آن و اصل
الورد ریاوند خطاطیف و کنار کوفته بیخته نفوخ در حلق نماید صبح و شام دوا یابس منقول از قرابادین قانون برای استرخاء
لهات بسبب رطوبت بلغمی فلفل سفید یک مثقال مرصاف مثقال شب یمانی مازو سنبل هر یک دو مثقال کوفته بیخته بر لهات
مسترخی بپاشند دوا که در قلع و استیصال ماده [illegible] مجرب است ص ان تخم [illegible] کوفته بیخته یک حصه در دو حصه
شهد آمیزند و در دیگ گلی اب نارسیده اندازند و سرپوش بران نهاده آرد و [illegible] نواحی آن مستحکم سازند و در
آفتاب بدارند تا دو هفته و چون دو هفته بگذرد در بن او بگشایند و هر روز یک تولا از ان بخورند از بادی و ترشی و
امثال آن پرهیز ند بعنایت الهی در یک هفته دفع نماید و هر چند این دوا بد بو و گنده است نفع او زیاده است دوا
برای استرخاء لهات بگیرند گل [illegible] که باتش رسیده مرخ شده باشد بسایند و یک فلفل بسایند و انجمه
ملاذه بان بردارند دوا که علاقه الفال بردارد مازو را بسرکه بسایند بر تارک بچه بپاشند یا گل سرشوی سوخته بسرکه
سرشته بر نهند دوا که زلو اگر در دهان یا فیران تعلق گرفته باشد جدا نماید سرکه و نمک یا سرکه و انگزد هم آمیخته غرغره
نمایند و همچنین الکل سیاه در غربیل پر کرده و در دهن علیل گذارند تا زلو از هر جا که باشد ببوی کل میل کند پس کل
برون آرند زلو نیز بیرون آید اگر ثوم بخورانند و در آفتاب بنشانند تا گرمی اشتداد کند پس کوزه اب سرد بر

لب نهند و نظر بایند مریض را که دهن گشاده دارد عمل نمایند و اگر زلو بنظر آید انرا بنوعی بگیرند و ساقتی چنان دارند که تعلق بگذارد
پس بیرون بکشند و از جوشانیده نانخواه غرغره نمودن نیز درین باب مجرب است دوا که استخوان را که بحلق مانده باشد مفید آید
یکدرم سپندان را باب گرم بدهند دوا که غرغره نمودن بان نافع است کسی را که چون اب بخورد ازین پیش برآید بگیرند توت
بلیله زرد دو در آب جوشانیده بدان غرغره نمایند دوا که شوکه متعلق را که بنظر نیاید مفید بود بگیرند لقمه بزرگ از گوشت گاو
یا از انجیر خشک بریسمان بسته بلع نمایند پس وقتیکه تجاوز کرده باشد را باسر و نحو آن بکشند رشته و از تحمل آن
قرشی الثت که اسفنج بخیط بسته بلع کند و وقتیکه از شب تجاوز نماید اب سرد بخورند پس بزودی برکشند دوا جالینوس
نفع میکند بعلل قصبه ریه و قروح ریه و نفث قیح و دم و ماده منجله بسینه و عسر نفس گفته اند که این دوا قوت ص ان بازرد
دو ثلث و یک مثقال اسلیخه سوداده دو مثقال مقشر سنبل شامی دو مثقال و نصف ماکثیرا تخم قرشامی هر یک سه مثقال
صمغ البطم زعفران کندر دارچینی مقشر جلغوزه اصل السوس مقشر لبن شاموس قسط هر یک چهار مثقال و در بعضی
نسخها قسط یک مثقال است عسل چهار قوطول عسل با صمغ بطم در اناء مضاعف بلغم دهند هرگاه غلیظ شود بازند دوا بان [illegible]
ولغع دهند اگر قطره از ان جای بیندازند منبسط نشود و دوا های سحق کرده بیامیزند دوا که تنقیه ریه و تقطیع رطوبت [illegible]
کند و در بود النفع می بخشد نفع بین ص فند یکدرم درانی کتیرا سفید یک [illegible] وران جوشانیده صاف کرده باشند حل کنند و یک
درم روغن بادام شیرین حل کرده بنوشانند دوا که هر قسم سعال و هر ماده و سیلان [illegible] نافع است ص سپیچ
حلبا هر صاف عاد شیر فلفل سپید هر واحد دو مثقال حب الغار منقی چهار مثقال سحق کرده با ب خمیر کنند شب [illegible] برابر
حبیب دوا که جهت اقسام سرفه بلغمی تازه و کهنه و ضیق [illegible] مجرب نوشته اند ص آن بیارد جرجیر با برگ و شاخ
و تخم مرغ و همه را بسوزانند که خاکستر شود و نیم سیر ازین خاکستر در ده سیر اب بجوشانند تا اکسیر باند نصف ازین خاکستر
جوشیده و نیم اثار آب گرفته باد و نیم پاو فلفل و مازو کهل کنند و حب مقدار کنار دشتی به بندند و یک حب مرجع بخورند
و نیم سیر آب با خاکستر که باقی مانده است دران نیم سیر اجوائن انداخته نگاهدارند و وقت خواب یک کف بخورند و از روغن
پرهیز کنند دوا که ضیق النفس [illegible] مجربست ص شیر حنظل هنگره دیودار کوکرد [illegible] فلفل زنجبیل جمله برابر کوفته یک
درم باب عسل [illegible] دهند دوا که [illegible] و سل و ورق را سوده دارد بانکه گل او سفید باشد و سمی [illegible] بخورند و از
خاکستر او کباب بکنند [illegible] معمول است پس کباب نکورد یکدرم [illegible] صمغ عربی [illegible] هر یک سه درم کوفته بیخته بدارند و وقت
حاجت بدهند دوا برای دفع دمه ص آن کهیکوار پنج اثار نمک شور نیم اثار فلفل دراز یک تولا اجوائن پاو اثار کهیکوار
پاره پاره نموده در دیگ گلی اب نارسیده نهند و بالاتش نکشود اجوائن و فلفل نگاهدارند و دهن دیگ را [illegible] آرد و ماش گرده
پخ [illegible] خاکستر شود [illegible] بخورند از نمک و شیرینی پرهیز نمایند و در روغن هر قدر که خواهد بخورد و
دوا نافع برای ضیق و ربو ص حلبه مقشر [illegible] یک [illegible] صنوبر کبار یک [illegible] و در اب شیرین خوب بجوشانند
ماده از م و در هاون خوب سحق نمایند و در عسل کف گرفته امیخته مثل لعوق لب ازنند دوا عجیب برای اخراج [illegible] ص ان
زوفای خشک پودینه اصل السوس [illegible] فلفل تخم انجره انیسون مساوی کوفته بیخته بعسل کف گرفته معجون

سازند و یک لعوق بخورند دوا برای ضیق النفس بسیار نافع و بعد بعمل من آن بگیرند ترب بقدر حاجت و اگر ترب بزرگ بسیار
پوست باشد تمام بهتر است و انرا باریک قطع قطع کنند و بموزن آن عسل منزوع الرغوه در قدر سنگی با قدری بنهند و نصف دیگر
خالی باشد و بعد از ان سر دیگ از سرپوش گلی بنهند و مکانهای خالی را از خمیر مستحکم نمایند و دیگ در تنور معتدل از گرمی و سردی
باشد یک شب بگذارند و سر تنور را از طاق این تمام شب بند دارند و دیگ را اول روز برآرند و سر دیگ وا نمایند و انچه در
میان دیگ است بخوبی بهم بمالند و صاف نمایند و هر روز بقدر دو لعوق خورده باشند و از هر چه مضر سرد است از ان
پرهیز ورزند و بعضی گفته اند که من عوض عسل شکر طبرزد انداختم پس بسیار نافع یافتم دوا الکان نافع برای سعال این
دوا نفیس است جالینوس گفته که من علاج سعال بهمین دوا نموده بودم بسیار نافع افتاد من آن افیون ده مثقال تخم کاهو
بیست مثقال تخم بنج سفید ده مثقال پوست بیخ جادوشیر سی و شش مثقال مر صافی چهار ده مثقال زعفران بیست و هفت
مثقال کوفته بیخته با سه چند ان عسل معجون سازند و مقدار باقلا بخورند اگر گرمی باشد با آب الاجاص او شراب دوائی که
خفقان حار و بارد را نافع از مجربات من قند اشهب مشک زر مهره سائیده عطر صندل هر یک ماشه مرجان صلایه کرده ورق نقره ده
طلا هر یک دو نیم ماشه روغن بادام نیم دام بخته شهد خالص شش دام بخته همه را یکی کرده یک روز و شب علی الاتصال بسایند و از
یک ماشه شروع کنند و هر روز یک ماشه بیفزایند در هفت روز بهفت ماشه برسانند دوا نافع بجهت سبت و بیوست اعزاء
آن کند رزد نبات ایرسا هر یک یک ماشه چدوار چهار ماشه مشک نیم ماشه نقر الیهود ماشه در آب نموده جوشانیده صاف کرده بخورند
دوای دیگر نافع پر سوت و بهول من تخم دتوره سیاه یکدام زنجبیل فلفل سیاه هر یک شش ماشه مشک نیم ماشه کوفته بیخته حب
با به بسته خوراک یک مرغ هیچ اگر چند بکذرد و موافقت کند شام هم یک حب بخورند دوا که شیر بیفزاید من آن تخم کرفس
بوزیدان تخم شبت بادیان انیسون از هر یک برابر کوفته بیخته بقدر مناسب بخورند دوا که تسکین وجع ثدی کند که بعد از بسیار
بسر کرده روغن بخته بخورند و ضماد نمایند دوا که شیر را کم کند زیره کوفته با سرکه ضماد کنند دوا که شیر منجمد را تحلیل سازد و تسکین وجع
ثدی نماید حرام مغز را در شراب بپزند و ضماد نمایند دوا که شیر زیاده کند تودری گلگون دو درم با شیر گاو بخورند دوا برای
ورم گرم ثدی سود دارد اسپغول در سکنجبین و آب بپزند و بر نهند بعد ساعت تجدید نماید دوا که قی صفراوی بازدارد من رب نشک
بیدانه انار ترش سماق دانه جدا کرده پوست بیرون پسته هر یک جز و طباشیر سفید گل سرخ غوره خشک هر یک نیم جز کوفته
بیخته از دو درم تا سه مثقال از وی بگیرند و با آب به و آب انار ترش یا شربت به و مانند ان بسرشته و بنوشند دوا که قی بلغمی و سوداوی
بازدارد من گل سرخ چهار مثقال زرشک بیدانه سه مثقال نعناع پوست بیرون پسته مصطکی عود قرنفل سنبل الطیب قرنفل
تخم کشنیز زیره کرمانی مر هر یک ده درم کوفته بیخته دو مثقال از وی با سکنجبین سفرجلی و امثال آن بنوشند دوا که قی بلغمی و وجع کند
من بابرنگ نمک سیاه فلفلین زنجبیل برابر سوده باشند بخورند دوا که همین عمل کند من انغوزه هندی ناکیسر دارچینی طباشیر
الایچی پوست بلیله زنجبیل برابر کوفته بیخته باشند بخورند دوا که ضعف جاذبه معده را نافع است من آن بلیله شش درم فلفله دراز
چهار درم چیزک سه درم نمک سنگ کوفته بیخته با آب ترنج خمیر کنند و حب کرده در سایه خشک سازند و هر روز دو درم بخورند و
علامت ضعف جاذبه آنست که اشتها شود و هر گاه طعام پیش اید رغبت غذا نبرد دوا که قوای اربعه معده و امعاء را قوت

فصل چهارم در ...

عسل ...

و بعد درم مشتهی و هم هاضم و اگر شکم نرم شود قبض کند اگر قبض کند گشاید بهر آنکه هر قوتی که ضعیف باشد وی را قوی میسازد و مجرب
است من آن انار دانه ترش که بخته میشود و شاه تره ده دام زنجبیل زیره سفید هر یک ده دام زیره سفید زیره سیاه ترب که پوست
بلیله هر یک یکدام نمک سنگ ده و نیم دام جمله را کوفته و باریک سازند و قبل از طعام و بعد ان دو درم تا سه درم بخورند و اگر در وی
بجای نمک تیز است و اگر قبض مطلوب باشد ادویه بیاره صفت بپزند و اگر تلیین مطلوب باشد زیاده قیم صفت بلا از غوال بکند
تا ادویه حریش شود دوا انقرس جهت ضعف معده که بسبب آن برودت و رطوبت باشد نافع بود من آن بلیله سیاه بریان
کاو بریان کرده ده درم نانخواه صعتر فارسی از هر یک سه درم تخم کرفس مقلو بجند درم حب المحلب ده درم شیشم ده درم با شراب کهنه دوا
الخلطیا جهت درد معده و جگر و طحال و صلابت و سده و تپ های کهنه من خلطیا نا فلفل هر یک ده درم قسط سافح سنبل بادرنجبویه
هر کوفته کوفته بیخته بعسل کف گرفته بیامیزند تا انش جوش غلیظ کرده و شربت یکدرم آب سداب دوا که جهت قی و تهوع که هیچ دوا نا
از مجموعه بقای اعزاء آن دانه هیل قرنفل مقرمه ناخونه کنار دار فلفل صندل سفید تخم کشنیز طباشیر پوست درخت اسل
که درخت عظیم در هند میباشد بهول هر یک این نیز دوای هندیست پنج ساتهی انار قیمه هر یک یکدرم مشک دو درم انار دانه و بعضی
اوقات بحسب حاجت زیاده کرده میشود و بعضی اوقات رعایت کمی کرده مشک عطر وج ساخته میشود کوفته بیخته گاهی با به سبز
و گاهی شربت انار منعنع و گاهی برب دیگر مناسب حال داده میشود شربت از دو ماشه تا سه ماشه دوا که جهت قی و غثیان و
تهوع و کرم شکم و هم سانیدن اشتها صاحب تقای مجرب نوشته من کالاستطیف هندی فلفل سیاه نمک نار قیمه هر یک نیم درم
فلفل دراز زیره سیاه صعتر شیطرج سماق دارچینی هر یک یکدرم سعد ابهل تخم کشنیز هیل ال هیله زنجبیل از هر یک درم و نیم انار دانه
ده درم و نیم نبات چهار ده درم کوفته بیخته تا دو درم تنها یا با چیزی مناسب بدهند دوا که درد ورم معده قریب بانفجار بکار اید
من آن تخم مرو تخم کتان تخم خطمی مساوی کوفته بیخته هر روز سه درم شام با چهار وقیه شیر تبر بخورانند دوا که حکاک مری را نافع
است و این چنین از بخار معده میشود من آن شبت لوبیا تخم ترب بجوشانند و قی کنند و بسر که کهنه غرغره نمایند و بهم شکیبنز
لذع و حکاک شیر تازه با شکر امیخته جرعه جرعه بنوشند و درین مرض نیز شراب که و شیرین نافع ترین چیز هاست دوا
که تفرق اتصال مری را نافع است ارکان آن صمغ نشاسته گل ارمنی باریک ساخته اندک اندک بخورند و حب سبب در تنقیه و
خبر ان کوشند دوا که نبود علق در مری و قصبه ریه را نافع است قبل از تفرج و تسکین لذع و حرقت میکند من بگیرند شیره جو تازه
و روغن بنفشه حریره بسازند و آب میوه طبع نرم دارند و شربانکاه و لعاب اسپغول تخم کدو بجرع جرع نمایند و از آب سرد پرهیز
و از بنفشه و کثیرا و رب السوس تخم خیار بن بنفشه نشاسته لعاب اسپغول حب بسته دایم در دهن نگاه دارند دوا که ورم سر
مری را نافع است من آن شبت بابونه اکلیل الملک تخم کتان در آب بجوشانند و آب وی در پیچ بخته جرعه جرعه بنوشند دوا
استقلیاس جهت ورم صلب جگر مجربست من آن کمافیطوس فراسیون تخم کرفس جبلی خلطیا تخم تخم کشنیز ریوند شرس فودل
تخم خیار خوه اسقولوقندریون بیخ جادوشیر حواشم البحره تخم کرنب ریوند فلفل سنبل هندی قسط تخم کرفس بستانی کند بقله حمقا
جعده افیون فاغث حب هر یک مساوی کوفته بیخته بعسل معجون سازند شربتی یک بنده ذست آب معتدل بقدر یک دوا توانوسی
اللعم جهت قی و وجع جوف و انفخ را دوام کیه لبید تنقیه از غیرک بکار اید منقول از شرح بکیم علی من مصطکی تخم کاسنی تخم کرفس گل محکوم

... ... درم ...

هر یک یکمثقال کند رومی دم الاخوین گل سرخ طباشیر سفید سنبل هر یک دو مثقال کوفته بیخته سه درم با سکنجبین یا ماء العسل یا جلاب حب حل بندند
وازخارج سنگ ورامک سعد سنبل مصطکی قصب الذریره در آب سیب آب آس آب سفرجل آمیخته طلا نمایند دوا که در وقت دفع
جگر نافع اورام آن میشود بعد فصد استعمال میکنند ص فوه ریوند هر یک یکدرم ناشتا درم بدهند دوا که در ابتدا ورم کبد زمانیکه
بسبب تپی بود که از خارج رسیده باشد استعمال شود گرمی ورم و حرارت زایل کند و خون بازدارد ص ریوند چینی گلنار
دم الاخوین شب یمانی ساوی شربت یکمثقال بآب به دوا دیگر که شیخ نوشته آن نموده ص ریوند چینی گل ارمنی حب الآس با هم آمیخته
بدهند دوا که در یرقان سیاه هر گاه بسبب طحال و کبد هر دو باشد بکار آید ص آب عنب الثعلب سه او قیاب کاسنی دو
او قیاب برگ ترب آب برگ کزبره هر یک یکوقیه و نیم آب برگ کبر یکوقیه جوشانیده صاف نموده فلوس خیارشنبر ده
درم حل کرده بنوشند دوا که جهت یرقان صاحب بقای مجرب نوشته ارکان آن بیاد کرده و تلخ و سر آن بریده تا
ترکنند و تمام روز در آفتاب و تمام شب در شبنم نگاهدارد علی الصباح دو قطره در چشم کشند و بعد از ده کهربا پوست بلیله
نبات سائیده یک کف دست بخورد و غذا در آن روز جغرات با خشکه بخورد دوا جهت یرقان اسود دوا معمول حکیم شاه
محمد مرحوم ص ملاکیم دار بلیله هر یک بجاشه بآب سائیده و عسل بادام ممزوج نموده بخورانند دوا که استسقا را صاحب قادری
مجرب نوشته ص مندوره که از اقسام غلات است و در هند مشهور است بگیرند هر قدر که خواهند و بسایند و باب برگ گنجال سرشته
و نان بپزند بی آنکه نمک آمیزند و با روغن بسیار غذا سازند و بجای آب طبیخ گنجال یا عرق او بنوشند و غذا نیز در همان آب
بپزند و غسل و وضو و آب دست هم بهمان نمایند در دو هفته باذن الله تعالی مرض دفع شود دوا که صلابت طحال دور کند
و مجرب است ص برگ آک که خود بخود از درخت ریخته باشد صد عدد نمک سنگ اشجار سیاه اکر زرد چوبه نمک سیاه نمک سفید
جوا کهار هر یک بیست درم انگوزه ده درم نرم سوده در ده درم روغن سرشف ده درم شیر اک آمیخته بر برگهای آک هر دو
وقت طلا کنند و در دیگ گلی تو بر تو نهند و سر دیگ محکم بگیرند پس دیگ را بگل حکمت گیرند و بعد خشک شدن میان پاچله سخت
گذاشته آتش قوی دهند و بعد از سرد شدن دیگ بکشایند جمیع اجزا خاکستر شده هر روز از سه انگشت بآب شب بخورند
از ترشی و شیرینی و اشیاء دیگر وادی پرهیز نمایند دوا که در تند و صلابت سپرز بی نظیر است و اشتها نیز می افزاید
عرق کندک بقدر یک سرخ در آب آمیخته بنوشند و بتدریج بیفزایند شربت کامل وی چهار سرخ است دوا دیگر نوشته
پنجدرم باب ترب بنوشند و ترب و کنجد مساوی بگیرند و بکوبند و گرم کرده بر سپرز ضماد کنند مجرب است دوا دیگر جهت
یرقان مجرب نوشته اند ص برگ حنا نرم کوفته در آب شب ترکنند صبح آب صاف آن بنوشند تا یک هفته دوا که حب القرع
و کرم دراز بکشد و اخراج کند از شفائی ص ترمس حب النیل قنبیل سرخس از هر یک پنجدرم درمنه ترکی ده درم تربد
سفید برنگ کابلی مقشر از هر یک یکدرم نمک هندی دانگی کوفته بیخته با شیر و شکر بیامیزند و بخورند دوا که همین خاصیت
دارد ص برنگ کابلی مقشر سه درم تربد سفید ده درم قنبیل یکدرم نمک هندی نیمدرم کوفته بیخته با مویز منقی سرشته تناول
نمایند دوا که حب القرع و کرم دراز بکشد و اخراج نماید و بعضی نوشته اند که از این دوا خصوصا حب القرع الطول پنجدرم بر آمده
ص سرخس قنبیل حب النیل شیح ارمنی و خشک خراسانی افسنتین تربد افسنتین برگ شفتالو هر یک سه درم مقل ازرق

متعوذ نیا به هر یک ثمن درم کوفته بیخته بشراب اصول حب کنند و عقب وی شیر خورد نقل نمایند و آب گرم جرعه جرعه بنوشند دوا
که ماء الجبن را بغایت نافع و بهتر ص گل نیلوفر خشک ده درم کشنیز خشک ده درم تخم کاسنی تخم خرفه از هر یک سه درم کلم زنج
پنجدرم بدهد قطونا ده درم شربت ده درم ناشتا درم با نیم وقیه سرکه بآب آمیخته و تعفن کردن شراب انگوری نیز سود دارد دوا
که حیات بیرون آرد ص برنگ مقشر بلیله زرد آمله هر یک پنجدرم و نیم تربد سفید ده درم قند سفید برابر همه شربت شش درم
باب گرم دوا که دیدان صغار را که در مقعده متولد شوند و خارانند سود دهد و این حب ها را اشترا اقفه ص بگیرند زیت رکابی
یا روغن خسته زردالو یا روغن خسته شفتالو یا لعاب سفید باز هر کاو و مغز و نخ تقعید قلیل هر کدام که میسر آید پس پنبه بدان آلوده
حمول کنند دوا که درد شکم و درد هر جا که بسبب حرارت بود نفع دهد مجرب است ص آرد ماش سیاه باب خمیر کرده و قدری نمک
نیز ضم نموده از یک طرف بر تابه گرم نهند تا پخته شود و فرود آورده بر طرف خام وی روغن کنجد یا روغن گل بمالند و بر عضو نهند و
اگر قدری زنجبیل مستعمل کند بجای جوز الفی نامند تیز اسمیند قوی تر بود و اگر از بوی کسی را نفرت نباشد حلبیت نیز جاینید
که نفع کثیر دارد دوا که در سندی و هندی با چیک کوئینه در سهال و ذرب و تحیش عجیب الفعل است ص فس گجراتی موته بندی یا جل
کبری کشنیز زنجبیل گلم بیتهره الاصندل سفید کتول حسب مزاج تغیر و تبدیل در اوزان نموده استعمال نمایند و در مزاج گرم موته
و زنجبیل موقوف ساخته بگیرند هر یک شش ماشه و مجموع را در نیم آثار آب خیسانیده هر گاه چهار دانگ بماند صاف نموده بنوشند و باز وقت
شام ثفل آنرا در یاو آثار آب جوشانیده صاف نموده بنوشند اصل این نسخه پنج جزو است راقم با کتول اکثر استعمال نموده در
ذرب و تباهی معده و غیران نفع بسیار مشاهده کرده دوا که تقدیر و تسکین وجع نماید ص زنجبیل دار فلفل سنبل افیون تخم
کرفس تر و نانخواه سالیه بذر البنج از هر یک یکدرم جند بیدستر افیون از هر یک نصف درم بوزینه دو درم از جمیع یکمثقال
بگیرند دوا که گرم معده را بکشد ص پوست درخت شاه توت پوست درخت انار ترش و بیخ انرا بجوشانند و آب انرا میل نمایند
دوا دیگر جهت کرم معده و امعا مجرب چند روز ناهار تخم و شیر ما میل نمایند و بعد از آن این دوا اختیار کنند اجزا آن کشنیز
رومی شیح قسط برنگ کابلی بلیله زرد و سیاه آمله از هر یک سه مثقال ترمس تخم و سیاه از هر یک مثقال تربد دو مثقال
غاریقون چهار مثقال سرخس سه مثقال اشیح سه مثقال همه را نرم کوفته سه وزن عسل آمیخته تیار نمایند شربت سه مثقال صبح ناهار چهار
مثقال و بعد از خوردن دوا صبر نماید تا خوب گرسنه شود دوا که درد بواسیر نشاند ص خوب کلان تخم کنده نا کشنیز خشک
در ظرفی بسوزند و دود آن در مقعد برسانند دوا برای وجع اسافل که از بواسیر باشد ص ده درم اجیل را دانه بیرون کرده
در روغن کاو بقدر ربع که او را فرا گیرد و بر آتش بگذارند تا روغن جذب کند پس سائیده با ده درم فانید مخلوط ساخته
هر روز دو درم ناشتا باب گرم بارد المزاج بنوشند و این دوا از مجربات اطبا است دوا معمول فرنگی برای بواسیر ص سرب
دوازده مثقال زیبق ده مثقال گوگرد سبز ده مثقال سرب را آب کرده سیماب در سرب آب شده بریزند و بگذارند تا سرد شود
پس صلایه کنند و از پارچه ابریشمی تنگ بگذرانند و با عسل خام حب سازند بقدر نخود کوچک دو حب صبح و سه حب وقت
خواب خورند و باید که در بهار و زمستان تا تابستان تا چهل روز استعمال نمایند از بیاض عم مرحوم نقل کرده شده و دوا جهت
بجوش اسهال که بیچ دوا اثر نکرده باشد مجرب نوشته اند ص بلیله جوانی زیره سفید هر یک هشت درم جدا جدا بریان کنند

کوفته بیخته هر روز یکدرم با ماست چکیده بخورند دوا دیگر جهت بچشش کمی با خون بود از جمله مجربات نوشته اند و خلاف ندارد من
آن بلیله سیاه زنگی به روغن چرب کرده در ظرف آهنی بریان کنند تا منتفخ شود و محترق نگردد پس کوفته بیخته برابر آن شکر
سفید آمیخته نیم تولا از آن باب بخورند غذا برنج و ماست سازند دوا که جهت اسهال و پیچش مجربست من آن مغز بیل
موچرس خشته کنند از هر یک کدام جا بفعل کعید و افیون بقدر بخود کوفته بیخته مقدار یک کف یا کم و زیاده حسب حاجت و قوت
مرض بدهند دوای که جهت سنگ گردهٔ مجربست من آن پوست سنگدان مرغ فعل هر یک یک تولا کوفته بیخته جمله را یکروز بخورد و همین
نیم دو روز دیگر استعمال نمایند ذرب مزمن دفع گردد و اگر دانند که مریض تحمل ندارد که یک تولا از دو این مذکورین بخورد
خوراک یکروزه سه روز بدهند و تا ده روز استعمال نمایند دوا که جهت زحیر مجربست من آن زنجبیل و دیان مغز بیل هر یک هفت
ماشه نبات ده ماشه کوفته بیخته روز اول هفت ماشه بدهند روز دوم ده ماشه روز سوم چهارده ماشه همراه آب دوای که اسهال
و ذرب کهنه را مجربست من سنگ بصری زر دلیت بریان کرده و لب باسه هر دو برابر باریک ساخته از نیم ماشه شروع نمایند و بتدریج
تا چهار ماشه توان داد و بعضی لب باسه نصف بصری گفته و بعضی برابر هر دو بار خشک می آمیزند و همراه آب استعمال میکنند و
بعد خوردن وی چند لقمه برنج بخورند تا تدارک ضرر سنگ بصری کند و یک هفته استعمال کنند پس دو سه روز ترک بدارند
و اگر دیگر حاجت باقی باشد باز دهند تا یک هفته سنگ بصری مزمن دفع گردد و طریق بریان کردن وی آنست که در آتش سرخ
کنند و اندر گلاب سرد نمایند هفت و یکبار و اگر صد بار چنین کنند بهتر باشد و بعضی بصری را در برگهای انار پیچیده در
آتش سرخ کنند و گلاب سرد نمایند و بعضی در جغرات سرد کنند و بعضی در آب لیمون و صاحب قادری گفته که تجربه این درویش
آنکه بصری را فقط در آتش سرخ کرده باز در گلاب سرد کنند و ده بار در آب لیمون و ده بار در آب برگ انار دوای که جهت اسهال
و پیچ و زحیر و مغص ضعیف معده و بسیار نافع است بگیرند بنگ مدبر چهار ماشه مصطکی انار دانه کوکنار نیم برشته هر یک یک نیم ماشه زنجبیل
نیم برشته بلیله کشنیز خشک بریان هر یک یک تا تا کوفته بیخته با آب سرد بسرشته بقدر مزاج مریض استعمال نمایند طریق مدبر کردن
بنگ بگیرند قسم اول و پاک کرده و به روغن بادام یا به روغن تخم یا روغن گاو چرب نمایند پس بیارند علف سبز که بهندی آنرا
دوب گویند شیره وی بستانند و قدری از شیره مذکور نیم بان نم نمایند و این هر دو شیره در بنگ اندازند و بدست بمالند
و بر سفال نو آب نارسیده بر آتش نرم برشته نمایند و فرود آرند و بعد سرد شدن باز شیره های مذکور آمیخته بریان کنند
و هفت مرتبه رسانند پس بکار برند دوا که انواع کرم را بکشد من برگ نیب بار یک کمیله هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل آمیخته
بخورند دوای که به ذرب هر گاه با او تب لهیب نبود نافع است و حکیم علی در شرح معالجات بسیار ستوده من بگیرند
کبکی یا دراجی را و شکم او را پاک کرده سماق و انار دانه نرم سائیده در وی پر کنند پس بگذارند در خشتی در تنور گرم
که یک شبانروز در وی نان پخته باشد تا مثل زغال شود پس بکوبند باریک و بگیرند برابر آن نان خشکار سوخته و هم
بیامیزند و یکدرم ناشتا بدهند و از پس آن رب به که در آن سنگ سماق حل کرده باشند تجرع نمایند دوا که خون
بواسیر بند کند و از مجربات حکیم علی منقول است من آن که باکل مختوم و دودی که در هندی آنرا گوینده هر یک نیم مثقال
باریک بسائیند و سفوف سازند یک شربت است سه روز متوالی بدهند دوای که باقامت باسور را خشک گرداند بکنند

من سرهای شوره بگیرند و نزدیک آتش خشک کنند کوفته بیخته درهم آمیخته بپاشند دوا از ثابت بن قره که درد باسور فشانده خون
باز دارد و اگر متصل بکار دارند خشک کند و بیفگند من میوه سایله قسط پوست بیخ کبر بیخ هزار اسفند هر یک جزوی فرزهره و کندر
کبریت اصفر هر یک نیم جزو کوفته بیخته بر شده درم از آن سی درم روغن کنجد و روغن زنبق و روغن ترب مساوی بگیرند و آن
کنند و کبریت در آن حل کنند پس دارو ها دیگر داخل کرده در شیشه کنند و بکار برند دوا که جهت اسهال خون مجربست من
آن مغز فته انبه مغز خسته جامن مغز کوکو برابر کوفته بیخته با آب سرشته برنج ساخته بقدر قوت مریض بدهند دوا که جهت اسهال
اطفال صاحب بقای بسیار ستوده من داده بیل گری اندر جو تلخ خس مساوی کوفته بیخته بقدر سن و مزاج طفل بعسل آمیخته
بلیسانند و بعضی بجای داده و آملی گفته و در صورت بقی هم نفع می نماید دوای دیگر جهت بواسیر نیز صاحب بقای ستوده
من اندر جو تلخ چرک هر واحد یکدانگ مصری یک نیم دانگ کوفته بیخته یکدانگ با دوغ گاو بخورند غذا دال مونگ مقشر با خشکه دوا
که به دیگ بر دیگ مشهور است لفظ فارسی است مرکب موش علی نیز گویند و ترجمه وی بعربی قیدر علی قیدر است و وجه
تسمیه او از بعضی تراکیب این مرکب مفهوم میگردد اسقاط بواسیر کند و برم گوشت زیاده که باشد رفع سازد من سیماب
نوشادر هر یک ربع رطل زنگار انگ اب نادیده هر یک نیم رطل اشخار یک رطل کندر زرنیخ زرد سوده هر یک یک رطل و نیم بغدادی
اجزا باسه که باسانیده و اجزا در دیگ مصعد کنند و نگاه دارند و بر باسور بیرون آمده بپاشند محمد زکریا میگوید اندرو و
هر دارویی نیز بگیرد بر باسور باید کرد و اگر چند که شوز خبری می آید بگیرد و آسایش دهند و روز دیگر بکار برند پس برگ کرنب
را بخیسانند و در آب و میان روغن گاو هم ساخته استعمال نمایند دوا که علت انبه زایل کند من جدوار قسم اول هر سه کنده سائیده
در خنبه آلوده کرده صاحب انبه احتمال نماید علتش زایل گردد و اگر این عمل سه مرتبه کنند اثرش نماند و بعضی اطبا نوشته اند که
باین دوا اسلاح اکثر مردم نمودم شفا یافتند و بعید نیست که این قسم از بلغم بورقی بود که در امعا باشد و برای همین این بدیهیم
کثیر النفع است و اثار دیدان صغار که در مقعد پیدا میشوند دوای که جهت اسهال خون بواسیر نافع است من رسوت سه ماشه ماشات
مقوف نموده بخورند غذا دال مونگ کلیتی با مسکه و همچنین داغ کردن با مین حنجر و خنجر برای خون بواسیر مفید نوشته و کذلک
داغ نمودن بر مفصل تر قوه جهت ریاح بواسیر از مجربات نوشته اند و حکیم علی نیز با غیغیه تصریح نموده دوا نافع از برای قروح کلیه
من مغز تخم خیار بادرنگ سی درم مغز حب صنوبر دوازده درم مغز بادام شیرین مقشر بیخته زعفران قدری کوفته بپاشند
بخورند پس اگر حرارت بسیار باشد بدل مغز حب الصنوبر مغز حب خیار کنند دوای که همین منفعت دارد من حب الصنوبر
هشت عدد مغز خیار جهار عدد نشاسته یکدرم و نیم کوفته با یک رطل و نیم آبی که در آن نار دین و تخم کرفس از هر یک مشت مشت
جوشانیده باشند و تا ربع رسیده باشد صاف کرده بپاشانند دوای که هر گاه وجع در مثانه شدید باشد واجب است معا
تمیل اینده و او اوائل از علاج قسم دوم من آن بذر البنج یکدرم افیون یک قیراط مغز تخم خیار ین دو درم تخم کاهو تخم خرفه و مغز
یکدرم کوفته حب سازند تسکین وجع نموده نماید دوای که تفتیت حصاة نماید من تخم خربزه حب الفلت زجاج ابیض محرق دو تومان
کوفته یکدرم با آب خشک یا با آب ترب بپاشانند دوای دیگر که مجربست در تفتیت حصاة من تخم خربوزه و تخم قرطم زعفران حب الفلت
کوفته همراه اشیاء مناسب استعمال نمایند دوای دیگر که همین منفعت دارد من حجر اسفنج اصل خنک تخم کندر هر یک دو درمی تخم خطمی

خشک کنند و بگوبند و بپزند

تا سیماب کشته شود پس خاک کنند و در شیشه بر
باسور بسایند

باشند دواي ديگر براي همين مرض مفيد ص بليله بليلا املا انگزه المتاس مساوي در آب جوشانيده صاف نموده استعمال
نمايند دواي ديگر براي همين مرض گلوقند و كلمانه خرما باشند در آب جوشانيده صاف نموده بخورانند ديگر گلوي
خيره در آب بجوشانند و در اثناي طبخ گرا گوشه بار بي لكي انگزه داخل كرده صاف نموده بخورانند دواي ديگر كه براي همين
مرض مجرب برسيده است اجزا آن گلوي خشك را نرم سائيده با شكر تري آميخته بهار هر روز دو كف بخورند دوا ديگر براي
اين مرض ص پوست بيخ ارني با پوست نيب بازرد چوبيا باري در آب جوشانيده صاف نموده بخورند و اگر صلاحيت يار كتته
در نفع اقوي خواهد بود دواي كه در دفع حبس بول مجربست ص آن چوده تند خوشبو بقدر يك شب با برگ پان بخورند دوا
كه بجاي بول بكشايد ص زعفران يك شاخ بحري قضيب بهند و كذالك قلم شوره وسپش زنده و اگر كبوتر بچه را بكشند و خون
او بر زهار چكانند و از اسفيد نگاه فند و كرم كرم بندند قوت مثانه را بحركت آرد دواي بجهت سنگ گرده مجربست ص ترب
را خالي كرده چهار درم نفت در آن كرده بالاي آن از همه ترب بند كرده گل حكمت نموده در خمير گرفته در تنور نگاه دارند و فتيله بخيه(?)
شود برآورده قدري بصاحب حصات بدهند تا سه روز دواي كه شورش بول را نفع تمام دارد ص درخت كه بهندي كيله گويند
قدري از ميانه شق كنند و در آن جا ظرفي وصل نمايند به نحوي كه آب در آن ترشح كند و در ظرف در آيد و تمام شب بدارند پس
هر قدر كه آب جمع آمده باشد بگيرند و وقت حاجت بدهند دواي كه جهت اخراج سنگ گرده و مثانه و رفع احتباس بول
مجرب دانسته اند ص بگيرند كرم شب تاب كه از آن العربي حباحب گويند برآورده دور كرده خشك نموده با دوازده مثقال نفع
حلتيت سه روز متواتر بنوشند دواي كه تقويت باه كند ص بگيرند پياز سفيد صد عدد و پاك نمايند و در پاتيله سنگين
كند و شير تازه بر سر آن ريزند چندانكه چهار انگشت بر سر آن بايستد و بپزند تا مهرا شود پس از آتش بردارند
و نگاه دارند كه سرد شود و بوزن پياز روغن گاو داخل كنند و بجوشانند و بوزن روغن عسل مصفا اضافه(?) نمايند و بقوام آرند مثقال(?)
خولنجان هر يك بيست درم كوفته بدان بسرشند دواي كه تقليل مني كند و با حرارت مزاج توان داد ص گلنار گل نيلوفر
گل سرخ هر يك دو درم اسبغول كشنيز هر يك سه درم تخم كاهو تخم خرفه هر يكده درم شربت سه درم با قدري كافور
چند روز استعمال نمايند غذا مزعفرات سازند دوا كه جهت سيلان مني و اقسام مي(?) نافع است و هم تقوي و تسخين آرند(?)
ص مغز كوكچه سفيد نيم سير شاهجهاني موصلي سياه نيم سير شاهجهاني پلپل دراز پاو آثار شاهجهاني شير گاو تازه پنج
شاهجهاني اجزا را كوفته بيخته با شير بجوشانند كه شير در خورد لعبه دار چيني شيرين يكدام بيخته عاقرقرحا قرنفل كلاه دا(?)
وار الاچي خورد هر يك يكدام بيخته نرم سوده بيخته شكر سفيد دو برابر ادويه سواي شير گرفته داخل نمايند معجون سازند
خوراك از ده ماشه تا بيست و يكماشه دوا كه اورا رطب نمايد و درين باب قوليست ص ان مشكلم(?) اشيخ ابهل(?) فوه از
هر يك يك جزو تخم كرفس رازيانه قاقله قند سكنجبين جاوشير مصطكي از هر يك نصف جزو همه را جمع نموده يك مثقال كرفته با آب
كه در آن ترمس و لوبياي سرخ پخته باشند عسل داخل نموده بخورند دوا كه مكرر تجربه رسيده ص حنظل را سائيده
بهوزن خايه بياميزند و در آب سرشته كف دست و پا ضماد نمايند و يك ساعت در آفتاب بنشينند حبس طمث كند دوا
كه در رفع علة استسقا بكنند منقول از شاطر(?) و اضطاط ص آن كه با شمع سوده يك مثقال گل ارمني پنجدرم با هم آميخته

نشاسته از هر يك يكدرمي رازيانه افيون معه از هر يك سه درمي كوفته بقدر يك حب وانه كه حاجت است بياشامند دوا
عجيب الفعل است در تفتيت حصاة ص مغز تخم خربزه نانخواه تخم ترب تخم كرفس زيره سفيد مغز بادام تلخ اجزا مساوي كوفته بيخت
دو درم با آب مطبوخ پرسياوشان و چند روز متوالي باشد ادا نمايند و اين نسخه از اسحق است و گفته اند كه من آزموده ام چون
هر روز سه درم از آن را با آب مطبوخ پرسياوشان بخورد چند سنگ بيرون آيد غذا نخود آب دواي براي سوزاك منقول از قرابادين
حكيم مرحوم ص بيخ كيله پوست بيخ فالسا كرشيرين باشد بهتر تخم خبازي اصل السوس از هر يك يكتوله سواي اصل السوس همه(?)
دوا را بطور رنگ سائيده و اصل السوس را برادوزه(?) علي الصباح بنوشند دواي ديگر جهت سوزاك نيز منقول از قرابادين
حكيم مرحوم راقم نيز مكرر تجربه نموده ص گيرو يكدام دال نخود معه پوست يكدام شب در يك نيم پاو آب تر نموده صبح بطور رنگ سائيده
بنوشند و وقت تشنگي لسي شير گاو بخورند و در سه روز بفضل الهي برطرف گردد دواي منقول از كتاب مذكور بجهت قرحه سوزاك
بسيار نافع است ص كونپل درخت بر در سايه خشك سازند بعد از آن سائيده بيخته مثل آن شكر خام آميخته موافق مزاج با لسي
شير گاو علي الصباح تا هفت روز بخورند دواي ديگر منقول از كتاب مذكور بجهت سنگ گرده و مثانه ص آن حجر اليهود و
سنگ ماهي تخم ترب حب القلت از هر يك دو ماشه همه را كوفته در شربت كلثوث(?) دو توله سرشته بخورند بعد از آن شيره تخم
خربوزه توله شيره تخم خبازي دو توله شيره بادبان خار خسك شيره تخم كرفس هر يك چهار ماشه عرق باديان ده توله بنوشند
دواي كه تقويت گرده و باه كند ص آن مغز چلغوزه(?) و مغز فندق الخشخاش مغز حب صنوبر مغز ... مغز پسته تخم ليمون مغز نارجيل مغز حب
فلفل مغز گردكان مساوي شقاقل زنجبيل حب الزلم لسان العصافير هر يك نيم جزو كوفته بعسل بسرشند شربت يك گردكان و اگر
مغز گنجشك يك جزو نعناع و دار فلفل هر يك نيم جزو بعسل بسرشند قوي تر شود دواي كه خون منجمد از مثانه خارج كند ص پوست
بيخ كبر حب بلبان ... و مامازرا و نده ... تخم كرفس دو و هر يك برابر شربت مثقال دو درم ماء الاصول بكار ميرود(?)
ميشود و قدري از اين دوا و ... دواي كه جهت درد مثانه نافع و مداومت آن جهت تقويت باه عجيب الاثر است و براي
درد كمر نيز مفيد بود ص خصيه ... قند زرا وند ... و زيره بر و پاشيده خشك كند يك مثقال و با آب گرم بدهند
دواي كه براي بول در فراش بكار آيد ص تخم كتان بريان كندر خشك بليله كابلي بريان هر يكده درم تخم خطمي بقدر ... شب
يماني سه درم ... برشياف مامينا هر يكده درم كوفته بيخته با عسل بسرشند شربت سه درم دواي ديگر كه بول الدم را
را نافع است و هم براي سلسل البول و ادرار مني و ودي مجربست ص آن بلوط را با ميوه آن كنده كوفته بروغن زيتون
سرشته مداومت نمايند دواي كه هرگاه مزاج حار نباشد بجهت اخراج حصاة بكار آيد ص خاكستر كرنب نبطي خاكستر پوست
تخم مرغ كه بچه از آن برآمده باشد حجر اليهود مساوي كوفته بيخته شربت يك ملعقه با آب خنك يا شراب كهنه دوا بجهت بول
الدم مجرب معمول عم مرحوم ص تنبول چيني(?) و يكعدد بكوبند و باريك نمايند و بخورند و بالاي آن آب براده صندل بنوشند
دواي كه در تفتيت حصاة اثري تمام دارد ص خاكستر كژدم حجر اليهود سائيده و حجر الاسفنج هر يكدو دانگ با شراب يا ماء العسل
بخورند جمله يك شربت است دواي هندي بجهت كسيكه بر بول او مگس بانشيند بنديان از اقسام ميوه بلغي شمرده اند ص
كه اگر كنه پوست دور ... بليله چهار ... هر را مساوي گرفته سائيده دو درم با سه درم با شهد صبح مريض را بخورد دهند

تا آب برگ بارتنگ یا آب تورک یا آب سماق بخورند دواء برای همین مرض ص سنگ راحت دو دوام گویند داک یکدام با این خورد
تمام نبات سفید دو دوام کوفته بیخته سفوف سازند خوراک یک کف دست با یک پاو شیر گاو تازه در سه روز نفع کند دواء
که اسقاط حمل و ادرار طمث نماید ص بوره زنبری خشکار اشیع نوه علیت سکنج جاوشیر هر یک دو درم ترمس سه درم سداب خشک
پنجدرم ترمس سازند شربت دو درم با طبیخ اهل و طبیخ لوبیای سرخ و حلبه هر یک یک کف دست در سه من آب بپزند تا به نیم آید
صاف کنند و مقدار پنجاه درم به نهند دواء دیگر نوه سلیخه قرفه هر یک سه درم گنجد سیاه نخود سیاه هر یک یکشت حلبه کف هر ها
یک رطل بغدادی بیخته در آب بجوشانیده صاف نموده شد و قدر از آن با کوفته و نیم آب سداب تر آمیخته بخورند دواء دیگر که رجا
و عسر ولادت را نافع و اسقاط مشیمه کند منقول از ثابت ابن قره مر قه جاوشیر بالسویه شربت دو درم با آب کرفس یا آب رازیانه
معصور دواء که اسقاط کند ص انکرذ نیم درم مر یکدرم سداب خشک سه درم جمله یک شربت است صبح و شام با طبیخ اهل به نهند
دواء دیگر راوند مدحرج جنطیانا حب الغار مر قسط بحری سلیخه توه عصاره افسنتین سنبل قردمانا شکاع اشیع مساوی کوفته بیخته
هر صبح دو مثقال با عسل سرشته به نهند دواء که کفیدگی قبل را الکافقاض بکارت یا عسر ولادت بهم رسد دو مثقال پس یک جا
کرده باشند سود دارد ص موم سفید نیم کرده بر مغز ساق گاو بالسویه بگدازند و صاف کنند و بهم آمیزند و قدری سنگ راحت دو درم دارد
سنگ سوده در آن مخلوط سازند و تا مدتی بگذارند شقاق را بکند دواء که استحاضه را نافع است ص آن خرما رسوت سوده
برابر کوفته بیخته هر صبح نیم تولد یا چهار ماشه شکر آمیخته با آب برنج بخورند دواء برای خشکی فرج زن منقول از بیان عم موم ص
مازو چهار ماشه زعفران یکسرخ قرنفل سه عدد مشک سه ماشه کوفته بیخته در پارچه کتان بسته دارند دواء که درم رحم را
نافع بود منقول از بیان مذکور ص روغن گل روغن بنفشه لعاب مغز ساق گاو نیم کرده نیز موم از هر یک تولد زردی بیضه مرغ
یکعدد مصطکی سه ماشه بدستور مرهم ساخته استعمال نمایند دواء که قوت باه نماید و بند گشاد را نافع بود ص آن نخ بندال ثعلب
کوند داک ثعلب مصری روب رس اجزا مساوی کوفته بیخته شکر تری بوزن مجموع ادویه داخل کرده نگاه دارند و هر صبح یکدام خام
بخورند پس شیر گاو بقدر نیم رطل بنوشند دواء الترنجبین جهت ضعف باه که سبب آن حرارت بود بکار آید ص آن ترنجبین سفید سی درم
در دو رطل شیر تازه بجوشانند تا بقوام آید هر شب دو ملعقه بنوشند دوای الخسک در تقویت باه فی النظیر است ص آن خسک خشک
کوبیده و نیم مد در آب خسک تر بشانند و در آفتاب بپرورند هر روز تازه کنند چنانچه خسک تر سه وزن خسک خشک شود
پس خشک کنند سه درم از این باده و ده درم شیر تازه و ده درم نبات بنوشند و سرد مزاج را قدری زنجبیل کوفته بیخته اضافه نمایند
دواء الجعل تولید منی کند و بغایت نغوظ آورد و مقوی باه بود ص آب پیاز تر و عسل دو جزو بجوشانند تا بقوام آید و در وقت
خواب دو مثقال بنوشند دوای دیگر جهت قوت باه ص گنجشک نر فاکی ذبح کرده پاک نموده با هر دو خایه آتش ببت دو دو قطعه
جوز بوا نر بزرگ ببت دو دو عدد قرنفل چهار درم مازو سیر چهار عدد زعفران لسان از هر یک نیم تولد بهم را در شکم ببت دو دو
گنجشک پر کرده بدوزند و در روغن گاو بریان کرده پس استخوان گنجشک را جدا کرده با جوز کوفته و سایر ادویه را نرم کوبیده با هم
آمیخته هر صبح بقدر نیم تولد بخورند دوای جهت شخصی که مایوس شده باشد از باه و از کار رفته باشد ص آن پیاز و قضیب گاو خشک
نموده سوهان کرده نگاه دارد پس بگیرند بیضه مرغ و آنرا سوراخ کنند و زردی آنرا بیرون آرند و بنوعیکه سفیدی باشد پس قضیب

تا انگلبانه

زعفران ماشه ۲

نموده و تخم برکنند و سوراخ آنرا به پوست بیضه دیگر بگیرد و بیضه را گل حکمت نموده در زمین خم کرده و پر از سرگین گاو کنند و بیضه را در میان
سرگین گاو قرار دهد و یک شبانروز آتش کند پس آن بیضه را بیرون آورد و گل آنرا دور کنند پس هر چه بر آید آنرا صلایه کرده نگاه دارد و
هر صبح مقدار یک درم بخورد بغایت الی مقصود می رسد دواء که برای ورم بلغمی و ورم بارد و بلغمی فیه مجرب است ص تخم بید انجیر و شیلم و
بنجه مساوی کنند دواء که سوزاک را نافع است منقول از قادری ص برگ یاسمین سفید کوفته بیخته بعد فاتر شدن قضیب در روی گذارند بقدر نیم
ساعت پس از آن جا بجا بول کند و سه مرتبه مکرر عمل نماید نفع تمام مید هد و نیز در تربوز مقور آله در آورده بول کردن نافع است و کذلک
در کدو و خیاره دواء که برای اسقاط مجرب است ص بول آدم و قند سیاه ملفوف نموده بخورانند و همچنین است اگر شلغم را سائیده و شیاف
ساخته بحمل آرند و بخور ازیتم اسپ و موی آدمی و مرده جاوشیر و سرگین کبوتر و پوست مار بچه بردن آورد و لیکن پوست مار بچه را بکشد دواء تا
فرزه کوچک و نیم بسیار داشته باشد ص بجای آن بر علی اکثر دانه را سه چهار پاره کرده باشند شب در آب خیسانیده و صبح فرو برند و آب آن
بنوشند تا هفت روز دواء که مرض انزال رفع کند و مجرب است ص دانه تمر هندی سه چهار روز در آب خیسانند و پوست آنرا دور کنند و مغز و بیا
باده و چند آن قند کوبند و حب مانند نخود دو حب بخورند دواء که قوت باه نماید ص مغز گنجشک که در وقت هیجان گرفته باشند
بیست عدد و در سایه خشک نموده و در روغن مخلوط ساخته بر قضیب و کف پا مالند موجب هیجان شهوت میگردد و مجرب نوشته اند دواء
که کتابت تسهیل ولادت کند منقالیس در دست گرفتن و خاکستر پشم خرطلا کردن و بسته بران ران راست بستن و سم اسپ و سم
خر دود کردن دواء که ادرار طمث و اسقاط جنین نماید ص پوست خیارشنبر چهار مثقال باریک سائیده در آب بجوشانند و صاف
نموده با شربت مذکور بنوشانند و اگر ادویه مدره دیگر نیز همراه پوست مذکور بجوشانند اقوی خواهد بود دواء که مثل بکر بکر داند
ص قطعه اسفنج خالص بریده بر دارند و بعد یک پاس نفع ملاحظه نماید ص بر سر بی آب کشنیز بجوشانند و بعد دیگر بر و بسایند تا از
بر و خیر یا فته سوده شود پس بر خصیه طلا نمایند دواء که چون زن انزال اندرون مالد کفرا اند تا جنس بر و قادر نشود ص بگیرند
کرم خرالطین و آنرا خشک نموده سائیده بکار برند دواء دیگر بچه ماکیان و مردارسنگ زرد سائیده بر قضیب مالند و مجامعت
نماید هیچ مرد بر آن زن قادر نشود دواء که تعظیم ذکر کند بگیرند خرالطین و شونیز و خشک کند و باریک سائیده و در روغن
کنجد آمیخته بر قضیب پس از دلک گرم و خشن طلا نمایند و لیکن بدارند و شونیز و بکالند و همین قسم مکرر عمل آرند عظم تمام آرد
و بدانند که دلک دایم و از عقب دلک روغن مالیدن تا آنچه منجذب شده تحلیل نرود و آب گرم تحلیل نمودن و برفت طلا
کردن از معظمات عضو است و اگر زلو بگیرند و در نار جیل که آب در و موجود باشد بیندازند و در جای محفوظ نگاه دارند تمام آب
خشک شود و زلو نیز پس بیرون آرند و باریک ساخته طلا نمایند در بسط نمودن قضیب اثری تمام دارد و اگر آب نارجیل نباشد
عوض او قدری شیر داخل نمایند و اگر پیاز نرگس یا گل بیاورده باشد اندکی تراشیده و از آن پیاز قضیب را مالنده
تا سرخ شود پس شیر میش طلا نمایند و صبر کنند و در روز چند مرتبه این عمل نمایند تعظیم ذکر نماید و اگر زفت بعد مالیدن شیر بربندند و
ساق گاو نگاه دارند و باز نگشایند و همچنین گفته منفعت عظیم خواهد کرد دواء که چون زن در فرج خود بمالد مرد و فرقه اثر آن گرد و ص
بگیرند گوشت صولاد خشک ساخته سائیده در عسل آمیخته استعمال نمایند دواء که حرقت شدید فرج و سوزش بول را نافع است ص
آن کافور قیصوری در گلاب یا آب سائیده و استعمال نمایند صاحب قادری گوید زنی معتاد بود که در ایام حمل حرقت در فرج او پیدا

۸ ...

میشه و دهن رحم آهسته آهسته بعد چهار ماه گشاده میشد و در ماه نهم با بشتم بی انداخت و هیچ فایده نمیکرد و اخر الامر من اجازت دادم
باین دوا و تدابیر دیگر نیز مرعی داشتم اثر تمام مشاهده کرده شد **دوا** که منسوب است بیحیی بن خالد بجهت وجع مفاصل مجربست **ص**
سورنجان ده درم سنای مکی پنجدرم زنجبیل زیره کرمانی دار فلفل اساره ون هر یکدو درم بعسل سرشته شربت دو مثقال با آب نیمگرم
و اگر بر سبیل سفوف استعمال نمایند یک مثقال کافی است **دوا** مجرد که در شدت وجع استعمال کنند **ارکان** آن تخم کا هو تخم بنج
سفید هر یک ده درم شیطرج افیون هر یکدو درم بهم آمیخته مثل جلغوزه حبوب کنند و یک حب بدهند و اگر بر سبیل سفوف استعمال
نمایند نیز رواست **دوا** که جهت وجع الورک و وجع رکبه مجربست **ارکان** آن شبهی اجواین نانخواه کوکبی هر چهار برابر یکجا کوفته
و هر صباح انقدر که در کفچه تا انگشت بیاید با آب بخورند و در کاستن و فرو دن حب نراج فحتار اند **دوا** که جهت عرق النسا از
مجربات قدماست و صاحب تحفه سفوف سنا نامیده **ص** آن سورنجان پنجدرم سنای مکی شش درم شیطرج دو درم زعفران نیم درم
شربت سه درم باسه درم شکر **دوا** که بعد تنقیه بجهت وجع مفاصل استعمال نموده میشود **ص** آن سورنجان مصری نیم مثقال بوزیدان
مصطکی هر یک نیم درم همه را ساییده در گلقند آفتابی هفت درم آمیخته بخورند و عقب آن عرق خارخسک عرق گاوزبان عرق خارشتر هر یک
نیم تولہ شربت اصول و تولہ تا هفت روز بخورند **دوا** که جهت وجع مفاصل و امثال آن بغایت مجرب نوشته اند **ص** آن سورنجان
هفت درم زیره کرمانی مدبر نمونه هر یکده درم فلفل یکدرم قند سفید دوازده درم کوفته بیخته شربت سه درم **دوا** الاربع جهت مفاصل
بسیار مجرب نوشته اند **ص** کا دریوس کا فیطوس جنطیانا تخم سداب مساوی هر روز یک مثقال از ابتدای زمستان تا تابستان
بخورند مجرب و در المزاج کثیر استعمال بدکرد **دوا** الحرمل بجهت اوجاع مفاصل مجرب نوشته اند **ص** آن هزاراسفند تخم ترب حلتیت برود
ارمنی نوشادر مساوی کوفته بیخته استعمال نمایند **دوای** که برای منع عرق در تنهایی و غیر ان مستعمل است **ص** آن برگ مورد گلنار
که با هم ساییده بر بدن باشند **دوای** که در جدری و غیره هرگاه آبله بزرگ در چشم بر آید استعمال کرده میشود **ص** سرمه اصفهانی کافور
با آب کشنیز سبز حل کرده هر ساعت در چشم بچکانند و رفاده بر چشم نهند و تخته از سرب بسازند و چشم بر بالای چشم بسته دارند و اگر
نقطه سرمه با گلاب ساییده و یا بی گلاب در چشم کشند نیز مفید بود و چشم را بر ورم آبله جدری اگر در چشم کشد مانع بر ورم جدری در
چشم بود **دوای** که حلق را از آفت جدری نگاه دارد **ص** سماق گلسرخ عدس مقشر در گلاب جوشانیده غرغره کنند و بار بار توت و آب
سرد نیز مفید بود **دوای** که در بر آمدن جدری زمانیکه در علامات ثلاثه نبوده باشد بکار اید **ص** بابونه اکلیل الملک بنفشه خطمی سپوس
گندم مجموع یا هم واحد در آب جوشانیده علی الرسم بخور کنند **دوای** که چون بر جراحت آبله پاشند مفید بود **ص** آن گل سرخ گندر
صبر انزروت دم الاخوین همه را ساییده استعمال نمایند **دوا** در زمانیکه خشکریشه یافته اگر در زیر خشکریشه رطوبتی باشد و عمق
داشته باشد بکار آید **ص** صبر مر زرد چوبه مردار سنگ قلیمیای نقره سفیداب قلعی برنج ساییده و در آن عمق کنند نافع شود **دوا**
کرشان آبله از روی برد **ص** بیخ نی خشک بیست درم استخوان سوخته یا بوسیده پشک گوسفند کهن سفال نو تخم خربوزه نشاسته
آرد نخود هر یکده درم حب البان قسط آرد باقلی هر یک پنجدرم کوفته بیخته با آب خربوزه یا آب باقلا آرد نخود و بیخ نی خشک سه درم
تخم خربوزه پنجدرم ساییده بگلاب آمیخته بکار برند **دوا** که در حمی مرکبه از بلغم و صفرا معمول ایشان است خصوص هرگاه بعد تنقیه
استعمال کنند بسیار نافع می آید **ص** گلقند سکنجبین هر یک چهار درم بهم آمیخته بخورانند عقب آن شیره بادیان شیره تخم کاسنی

بیخ کاسنی تخم خیارین هر یک سه درم و قیاب عناب شیره کشیده شربت بزوری بار دو هفت درم اضافه نموده بخورانند و گاهی خبه
هم بقدر سه درم اضافه کرده میشود **دوا** که جهت تب ربع مجرب نوشته **ص** برگ حشیشه سیاه برگ پان کنگر فلفل گرد
هر یک دو و نیم درم باریک ساخته قدر فلفل حب سازند یکی صبح و یکی شام با آب گرم بدهند **دوا الثوم** جهت ربع بلغمی مجرب نوشته
اند **ص** ثوم نیم مثقال قسط عنبر جوز هر یک دو نیم مثقال پیش از نوبت بخورند **دوا التربد** حمیات بلغمی را نافع بود **ص** آن زنجبیل مصطکی
هر یکده درم تربد موصوف بیست درم شکر طبرزد چهار درم شربت هر شب یک مثقال **دوا الحلتیت** تب ربع و گزیدن عقرب و رتیلا
و مانند اینها را نافع است و از جهت تب بعد از گذشتن چهل روز و پدید آمدن نضج در مواد همراه سکنجبین دهند و از جهت گزیدن
جانوران زهر دار همراه شراب **ص** آن حلتیت سداب فلفل مساوی گرفته بعسل سرشته مقدار یک جوزه **دوا** که جالینوس گفته
ندیده ام کسی را که خورده باشد این دوا را و نفع از گزیدن سگ دیوانه دیده باشد سرطان نهری محرق و دو جزو کند ریک
جزو بر دو دو درم صباح و دو درم شب با آب سرد بخورند **دوای** که ترقیدن دست از سرما بکار آید **ص** شلغم را از میان خالی
کنند و موم و روغن در میان آن نهند و بر خاکستر گرم نهند و طلا نمایند و اگر شلغم پاره کرده در روغن بجوشانند و ضماد
کنند نیز سود دارد **دوا** که در ترقیدن پاشنه بکار آید **ص** پیه بز گداخته بازو نرم ساییده در هم آمیخته در ترقیدگی پر کنند
دوا که استعمال او در جرب رطب صاحب بقای ستوده **ص** آن مصطکی یکدرم مامیران چینی دو درم گلسرخ فقط الحدید
یک درم سرکه و روغن بادام هر یک سه درم صبر سقوطری ده درم کوفته بیخته هر روز سه درم با کم از آن با مثل آن شکر تری
انجبار با آب گرم بخورند و اگر خواهند با سه چند آن شکر تری معجون سازند و بقدر تحمل بعمل آرند نیز رواست **دوای** که برای
تریه معمول اقوم است **ص** آن الک مغسول نوره مصطکی ریوند چینی از هر یک نیم درم کوفته بیخته بزرده بیضه مرغ نیم برشت انداخته
بخورند حالا یک شربت است **دوا** برای برص از حکیم محمد اسحق خان رانم اند بمراتب رسیده **ص** بابچی نیم آثار نمک سه پاو کوفته
بیخته بقدر کف دست خورده باشند غذا سوای نان نخود هیچ نخورند و در اثنای خوردن این دوا مالش این دوا کرده باشند
ص بابچی با و آثار کوفته در دوغ شیر گاو تر نمایند و نگاه دارند و هر روز مالیده باشند **دوا** که بسرعت حلق شعر نماید
ص بگیرند آهک چینه تازه و بر روی صاف نموده جا بقدر آهک دیگر اندازند و بعد سه روز صاف نموده پس زرنیخ اصفر بمک
ازان باریک ساخته اندازند و در آفتاب بدارند و بریش امتحان کنند پس بصوفه بدن را بیالایند که زود حلق میکند و بعده
روغن گل طلا نمایند و اگر شورت باشد که حلدم تب سازند نوره و ثلث آن زرنیخ هر دو را در آب ساییده بر موها ی
مالند و ساعتی صبر نمایند پس دور کنند و اگر هر دو را در آب ساییده و در قدری آب بر آتش بپزند و استعمال نمایند اقوی
خواهد بود و اگر قدری صبر و دبن بهقرانید هم بوی نوره و زرنیخ دور خواهد کرد و هم در خواص قوی خواهد شد **دوا** تصرف حکیم
علی **ص** آهک آب ندیده ده رطل زرنیخ زرد خالص سه وقیه صبر یک مثقال هر یک را علیحده ساییده پس همه یکجا خلط کنند و آب گرم
بقدر کفایت بیندازند و بیضه مرغ یکی در آن بشکنند و خوب مخلوط سازند و روغن گل سه وقیه اضافه نموده گرم گرم استعمال
نمایند **دوا** مذکور نیز باختراع حکیم علی خوشبوی میکند بدن را و وجع مفاصل و خاصره و درکین و زانو و ورم نماید و تحلیل ریاح
و تقویت اعضاء و تنشیط حرکات کند **ص** نوره آب ندیده ده رطل زرنیخ خالص در قی سه وقیه زرنباد دو مثقال صبر سقوطریا

دو مشت چندان آب اندازند و سه روز
دارند پس صاف سازند و پس
آن آهک دیگر اندازند و بعد از سه روز

بند بید سته هر یک مثقال علیحده علیحده بکوبند پس بیامیزند و دیگر بار بشیر سرشته تا خوب باریک شود پس بگیرند و بیخ دو
رطل نیم کوب کنند و در آب خوب بجوشانند و صاف نموده مسحوقها بان آب بسرشند و بقدر نخود حبها بسازند بعد از خشک شدن در روغن
کنجد نیم مثقال اضافه کرده بر بدن طلا نمایند و اگر زنجبیل کم گیرند بهتر باشد تا قوت نوره ضعیف گردد و موی را دیر بستر دو زمانی معتد
ملاصق بدن باشد و نفع بامراض بیشتر ظاهر گردد دوای بجهت آتشک شنگرف عاقرقرحا نوره سیاه کاجوا این همه را
خوب کوب نموده چهار ده پرچی سازند یک صبح و یک شام در حقه کلی کشند دوای که چون بر ابطه و مانده و ذقن بمالند منع نبات موکند ص لبنی
قیمولیا اسفیداج بیاض ص هر یک جزو شب نیم جزو با آب بیخ رطب طلا نمایند دوای که در تسمین مجرب است که با بهمن سفید مغاث زر نباد و
جوز گندم تخم خشخاش هر یک یک مقدار دم کوفته بیخته بروغن بریان کنند و بیت گندم بقدر مسبوق ساینده آمیزند و شکر سفید بقدر بگ
شیرین سازند و اضافه نموده موافق مزاج استعمال نمایند دوای دیگر برای تسمین … سمرقندی بهتر از این در این باب هیچ دوا
نیست ص آن حب السمنه بوزبان جوز گندم حب فلفل هر یک یکدرم حب المحلب بخیل قسم ذو دار چینی شقاقل هر یک سه درم تودری سفید
و سرخ تخم خشخاش هر یک پنجدرم زعفران دو درم جوز هندی آرد باقلا آرد نخود هر یک ده استار مغز فندق کنیر اده روغن شیر و
هر یک نیم مغز بادام … و برنج شکر سفید فانیذ هر یک کمن عسل مصری الرغوه ده من فانیذ را بکوبند و با عسل بیامیزند و بر آتش نهند
تا مختلط گردد فرود آرند دواها را کوفته بیخته غیر از زعفران در آن آمیزند و زعفران در گلاب حل کنند و با شکر آمیزند و با آتش نرم بپزند
در روغن اندک اندک داخل نمایند و بجنبانند که حلوا شود پس این را با ساق بسرشند دم روز پنجدرم بخورند و بعد او بایدک … ان
استحکام نمایند دوای بجهت … رسولی کونید نفع بین میرساند ص … سپی لوث مرده را برابر گرفته با آب …
و بقدر نصف نخود در میان رسولی گذارند بعد از سه چهار روز منفجر شده آب خواهد آمد بعد از ان مرهم گذاشته علاج نمایند و
تا به شدن مرکزاب نرسانند که بیم عود هست دوای که از محمد حیات اکبرآبادی براقم رسیده بجهت آتشک مجرب است ص شنگرف
بریان کرده زنگار برگ … مهره زرد مسوده چهارده سپاری چهالیه سوخته گل … مردار سنگ بریان کرده نیلا توتیا بریان
کرده … شنگرف مردارسنگ نیلا توتیا را ساینده بعده مهره و سپاری چهالیه ساینده بعده زنگار با هم
بیامیزند خوراک از گلیم سرخ تا ده نیم سرخ و قتیکه اراده خوردن دوا کنند اول نان گندم بوزن چهار دام بپزند و بر روغن
زرد خوب چرب کرده دوا در میان گرفته دوا را در دهان خود فرو البته بخورد و بعد از ان تمام نان را بخورد دوای که در تسمین
بغایت نافع است … آن کتیرا مغز بادام نشاسته شکر جلا بگیرند و قدر دوا دانق تناول نمایند و مداومت فرمایند مجرب است دوا
که بدن را لاغر کند ص … تخم بادیان سداب زیره کرمانی هر یک چهار درم چوب … مقل … دو درم مرزنجوش بوره
ارمنی هر یک یکدرم کوفته بیخته هر روز یک مثقال به بند دوای دیگر مهزل ص زراوند مدحرج … هر یک دانگی و نیم
مرزنجوش نیم دام … هر یک چهار دانگ کوفته بیخته دو دانگ بخورند دوای که حبس عرق کند و مسام
به بندد برنج سماق گشنیز عدس … در آب بخیسانند و بجوشانند و آب او را تنها یا با … خشخاش بنوشند دوا
دیگر عرق بند کند ص … سفیده … با روغن گل آمیزند و بر بدن بمالند دوای دیگر گلسرخ
گلنار اقاقیا عفص کنند بروغن گل یا گلاب ساینده بمالند … نفع تمام دارد … که حبس عرق کند …

گلسرخ سوده و گوشت گاو و امثال آنست که غلیظ بود دوای که خون از موضع جراحت زلو باز دارد ص فرق را با سرکه نرم کرده بر جراحت
نهند یا بگیرند گل ارمنی یکجزو و پوست بیخ لفاح افیون هر یک نیم جزو کوفته با آب سرشته بنادق سازند و وقت حاجت بگلاب و قدری
سرکه انگوری ساینده طلا نمایند و بالای آن خرقه مبلول آب برف نهند و اگر خشک شود تبدیل خرقه نمایند دوای که بجهت گزیدن
موضع گزیده سگ دیوانه بکار آید ص زفت یکرطل جاوشیر یکرطل در سرکه حل کنند زفت باوی … و ضماد کنند و سه چهار
و حلیت را بر موضع گذاشتن همین کار کند و حکیم کاشغری گفته که بهتر از بیار در علاج سگ دیوانه هیچ … طریق … کنم
بیار را … شبانروز بیاشامند دوای دیگر برای ورم نرم که بعد از بیماریهای دراز بر پشت پا و چشم … پدید آید سود
و بیده ص … کتیرا … امیثا نه زعفران حضض گل ارمنی طلا نمایند دوای که دماميل را نافع است ص آن تخم کتان حلبه
هر یک ده درم … چهار درم موم سفید هشت درم بروغن یاسمین ضماد کنند دوای دیگر جهت انفجار دماميل ص آن خمیر ترش ده درم
تخم مرو کوفته اسبغول … بروغن گاو چرب نموده هر یک یک اوقیه و نصف لبن التین … اوقیه حلبه تخم کتان هر یک پنجدرم در شیر پخته
و بکار برند دوای دیگر که دو درم و دو دماميل میگشاید ص خمیر از ان سه جزو بوره ارمنی نمک … سرگین کبوتر و سرگین … هر یک
جزو بکوبند و بزیت سرشته استعمال نمایند دوای دیگر جهت اورام حاره و ورم فتق و تقشب و کنج ران و سایر اعضا از مجربات
است ص گوگرد را بکوبند باریک و در آب بپزند که مرهم شود پس بخیه کوکنار … اسبغول بگیرند و نحوی نمایند و در روغن بقدر مناسب
اضافه کرده استعمال کنند دوای دیگر جهت حادث ورم سرطانی خواه متقرح باشد یا … بر نقرح بود ص ان سفیده …
توتیا اشسته بالسویه بروغن گل و آب … عنب الثعلب لعاب تخم خطمی آب کدو و آب تخم خیار هرکدام که حاضر باشد آمیزند و
بر نهند دوای دیگر که بجهت سرطان متقرح و جرب حار و … و اورام حاده مجرب است و منع تزیدی نماید مقو … مرتک را با آب کاسنی بسایند تا
غلیظ شود و بر روغن گل یا روغن بادام بالسویه ضماد نمایند و اگر با آب گشنیز سبز یا آب برگ بارتنگ سبز بسایند همین حکم دارد دوا
دیگر که در تلیین اورام صلبه و تحلیل صلابت نافع تر است و قوی الاثر ص … ماکیان مغز ساق گاو موم زرد همه را بروغن گدازند
و بر عضو نهند یک شبانروز و قبل از وضع دوا باید که بر عضو تنطیل کنند بطبیخ خطمی یا با آب صرف نیم گرم و تضمید مکرر نمایند و مرهم بار
تحت تنطیل لازم دانند و چون رخاوت در ورم پدید آید محللات بکار برند دوای دیگر بجهت خنازیر حاره ص …
حضض یکی و دو جزو با آب گشنیز تازه ضماد کنند دوای برای دفع … ص افیون … صابون روغن کنجد … و صابون را ریزه
ریزه کرده در روغن بجوشانند … تا بهم شود بردن بارد و حوالی آن ضماد کنند اول بجاری این موضع … بعد … ازان
ضماد کنند دوای دیگر بجهت خنازیر و امثال آن ص سرگین گاو خشک کرده با بوره اشق خطمی همه با یک … تخم کرنب یکجا کنند و ضماد
نمایند دوای دیگر جهت خنازیر که بحرارت باشد و جهت سلع بغایت مجرب است مقو آن فند دو درم علک اشق هر یک پنجدرم جاوشیر
افیون هر یک مقدار مقل ازرق چار درم سکبینج سه درم جمله را در سرکه حل کنند و با آب گشنیز ضماد نمایند و بعد از سه روز تازه
سازند دوای برای خنازیر ص دقیق نخود چهار درم حلبه بورق کتان زجاج سفید مسحوق از هر یک هشت درم گل خطمی … درم
کوفته در عسل خمیر که ممزوج بآب باشد خمیر کرده بر سر مالند و از روغن گل ممزوج … بکنند دوای که بوی نوره دور کند
مقو آن برگ … عفص … گلسرخ سنگ صندل … بالمجموع کوفته بیخته بعسل طلا نمایند دوا دیگر که اورام صلب چون خنازیر

وسیاه و امثال آنرا ببرد ص سرطان تازه را بکوبند و ضماد نمایند تا سه روز صبح و شام تازه نمایند و بعد از سه روز بیارند تا لوتی
سیاه و نمک ... مناصفه و بکوبند و ضماد کنند از صبح تا شام و از شام تا صبح در سه روز پخته میکند بعده باد و پنجم سازند دوا
جهة برص مجربست ص بابونج گلنار و بن پسته مساوی صلایه نموده بر موضع برص بمالند از بیاض علم حموم نقل شده دوا جهة
کلف ص پوست بیضه و اشنان مرهمی بتخم خربزه و دقیق شعیر مجموع اصول قصب قنطوریون عدس و دقیق باقلا نوعی زبد البحر ماهیزهره
جبنی از هر واحد یک جزو اود و بعد باریک ساییده نگاهدارند و بقدر حاجت گرفته باب ترب خمیر کرده بر موضع طلا نمایند دوا
دیگر برص ... شیر مغشوش نخود کرسنه تخم خربزه از هر واحد چهار درم قسط بادام تلخ بیخ سوسن حب البان زبد البحر زراوند
مدحرج از هر واحد دو درم تخم ترب حجم فلفل کندش ... انزروت سفید از هر واحد درم و نصف درم همه را باریک کوفته در
آب مرشته طلا نمایند و باب نخاله بشویند دوا که منع ریختن شعر ابرو نماید مجربست ص خاکستر لقلقات که در شکم ماهی می باشد
خاکستر قنطوریون بندق خاکستر بیخ فی لادن برابر گرفته در شراب حل نموده بر ابرو طلا نمایند و کم خواهد بود که این دوا ... باید
استعمال شد و نفع نکند دوا برای برص و نمش جامع النفع است ص آن بادام عدس برابر گرفته باریک ساییده
از آبی که در آن انجیر پخته باشند سرشته بر وجه طلا نمایند دوا که مسمی بمقصی است معتم بعضی اطبا ... فرمایش نموده بود
بگیرند قیر و ملح که معمول از زر و غیره است بر بدن مالش کند پس بحمام روند و لحاف بپوشند تا عرق آید شروع ... باید
پس لحاف دور کنند و آب نیمگرم بر بدن اندازند تا که رطوبت آن در بدن سرایت کند پس این طلا نمایند ص رماد حلزون
رماد بیخ سداب دشتی هر یک مساوی و دیگر فلفل ... کبریت سوخته از هر یک نصف جزو همه را در سرکه و قدری زیت حل نموده
متواتر طلا نمایند در هر موضع که باشد موی بر دیانند و تکلف ندارد دوا که موی را باریک میکند ص لحاء درخت انجیر لحاء کرم
سفید بری طین قیمولیا از هر واحد قدر من در آوند این کرده گل حکمت نمایند و در تنور قفاری بریان کنند پس خارج نمایند
و نصف درم بورق و مازو سه عدد و بان ساییده استعمال نمایند دوا که زنبور از آن بگریزد ص گوگرد با مرد بخور ...
و اگر عصاره خطمی یا خبازی در زیت حل کرده کسی بر خود بمالد زنبور گرد آنکس نگردد و اگر پوست ترب را بر کژدم نهند
بمیرد و همچنین آب ترب و آب برگ آن و آب دمان ... و اگر گرم باشد کژدم را بکشد و اگر حنظل در آب جوشانیده
آن آب را در خانه پراکنده کنند کیکان بمیرند و اگر خون بز بزمین و فرش کنند کیکان آنجا جمع شوند دوا که سفیدی موضع
حجامت دور کند ص مرداسنگ سفید کرده بعد فراغ از حجامت بمالند و همچنین بقوه ساییده بمالند و ساقی که ...
دوا که نفع ثالیل بخشد هر روز چند بار سرکه و نمک ثالیل را دلک کنند و از پاره شب یافی بکمر بمالند که خون آلوده شود
دوا که دمامیل از شکافتن بی آهن مستغنی سازد و انگ آب ... باپیه موم کرده بر نهند دوا برای دفع رشته صابون
قدری در روغن کنجد مرهم ساخته ضماد نمایند ان شاء الله تعالی در سه روز نفع بین نماید دوا که زایل نماید لک ... مقبول کمیدم
باسه که چند روز بخورند تنها ... دفع کند دوا که مجربات محمد زکریاست بجهة مرض برص سوره کلان که از گور بری آید ...
بسایند و موضع برص را بخراشند بعد از آنکه تنقیه مسهلات کرده باشند و یک اربعین روز و شب طلا نمایند و بر روغن
بادنجان و آب نطرون بشویند دوا که حبس عرق پا نماید شب یافی باب حل کرده بمالند و همچنین ... بورق و سوسن ... آس

دلکه مقعوران دوای که عرق مدنی را بغایت نافع است در اول ظهور نقاط بید درم ببرگ بخورند روز دوم روز سوم یکدرم و نیم ...
را تنها بعینه طلا کنند و هرگاه رشته ظهور نماید باید که بر پاره سرب که بوزن یکدام باشد بپیچند و از قطع شدن رشته پرهیز کنند و باقی
را بر پاره سرب بپیچند دوای که رشته را ... گوی که از ... سید برگ کلم یا ترب یا بودینه کوبیده ضماد نمایند دوای که پیش
کشد زیبق را و آب برگ ترب سحق بلیغ نماید و ریسمان را چند مرتبه خشک ساخته در کمر بندد دوای که خنازیر را منفجر سازد و هم تحلیل
نماید حجر ... لیس ... که و آب سداب حل کرده بمالند دوای که داحس را نافع باشد ص ... بدقتوتا بالسر که ضماد نمایند و خرقه
بیخ ترکرده بر و بپیچند و انگشت در آب یخ نگاه دارند و حضض طلا کردن در ابتدا نافع می آید و صمغ بر او ضماد کنند و چند روز بسته
دارند تا نرم شود پس سوزن در بن ناخن زنند تا خون بسیار رود پس صمغ با سرکه کوفته ضماد کنند از صبح تا شب و شب تازه نمایند
ناخن معیوب جدا زود دوای که برص را در دو روز باذن الله تعالی رفع می نماید ص بگیرند ماهی ... شکافته ... خشک در
شکمش پر کرده بر بندند و بر روی آتش کباب کنند تا پخته شود پس شاشتر را برآورده بر موضع برص ضماد کنند دوای بجهة
شقاق کرده سرایت کرده باشد ص آن سندروس بکوبند و با روغن تخم کدو ... تا غلیظ شود پس در شقاق بچکانند
دوای که گند بغل را دور کند ص آن توتیا بگلاب سوده ... گل نو بمالند و عود را بر مجمر نهاده کاسه را بر بخار عود نگهدارند تا خوشبو
گردد پس توتیا در بغل بمالند دوای که کلف و تیرگی روی را ببرد ص فوفل ... مع برگ و پوست آب ساییده بر روی
طلا کنند دوای که سفوسه را اگر ببرد و واقع شود نفع نماید ص آن بگیرند صابون و در گلاب ساییده طلا کنند ... بگذارند یکروز صاحب
پس باب گرم بشویند و اعادت کنند بارها ... اگر در عضو ... مثل ... مجرب
است دوای که کرم گوش ببرد ص مغز بادام مغز تخم کدو از هر یک یکدام ... نیم باو ادرک ... همه را نیم کوب کرده در آب
بجوشانند و صاف نموده در روغن کنجد نیم سیر داخل کرده باز بجوشانند تا آب جذب شود و روغن بماند چند قطره ولرم کرده بچکانند
دوای که برای پنبه کردن ریم از گوش بعد از آن که اخراج از ادویه دیگر کرده باشند مجربست ص پوست بیضه مرغ و خرمهره زرد
بوزن مساوی گرفته هر دو را سوخته ساییده نگاهدارند و در گوش قدری از آن بدمند دوای که گوش را از چرک پاک کند
فتیله بعسل آلوده انزروت مسحوق بر آن پاشیده در گوش گذارند دوای که آب در گوش رفته باشد ... بجهة بیم
بر ... چوب برروی یا ... که تحمل ... یک طرف او مقدار ثلث وی که جهة
انگشت مضموم ... پنبه پیچند و در روغن زیت یا روغن دیگر بیالایند و طرف ثانی چوب مذکور که در گوش خواهند نهاد موم
کنند ... در گوش در آید ... شود تا هوا ... و اگر ... خالی بماند ... بسازند پس آنطرف که پنبه
است بنفط ... و هرگاه حرارت وی اندر گوش ... محسوس گردد چوب را ... بیرون کشند تا ... ضرورت
طلا آب منجذب شود و در اثنای این عمل باید که مریض بر جانب ... مضطجع باشد تا آب بسهولت برآید و هرگاه آب اندک بود
بسا باشد که بنابر حرارت خود بخود منجذب شود و تحلیل دوای که درد گوش را دفع نماید آب برگ ... در
گوش بچکانند دوای که کرم گوش را بکشد ص حنظل تازه در آتش گذاشته چون پخته شود مغز او بمالند و فشرده بچکانند کرم بمیرد
دوای که رطوبت صرف که از گوش سایل شود نفع دهد مازو باریک ساخته در شراب کهنه آمیخته بچکانند دوای

که سیلان خون از گوش باز دارد و انار مع پوست و انچه در وست اندرسه که بپزند بچکانند دوای که در درد گوش را که بسبب ریاح بود مفید
بود و شلغم را در آب بپزند بخارات بگیرند دوای که نافع جهت سیلان خون از گوش و مجرب در این باب نوشته‌اند بگیرند کلیه ثور و قدری
از شحم آن ملح کرده نیم بریان کنند و فشرده آب آن بگیرند و در گوش چکانند و ثقل اذن را نیز نافع است و همچنین چکانیدن روغن خسته
زرد آلو و دوی و ثقل اذن را ببرد دوای که تفرق شیره گوش را ببرد ص لعاب حلبه و تخم کتان و تخم مرو فرادی یا مجموع با شیر زنان بجوشند
در گوش چکانند دوای که کرم گوش بکشد بلیم کوفته بیخته در گوش اندازند یا آتش برآورده بچکانند و همچنین اگر قطور کرده شود صبر و
سقمونیا محلول با آب کرم دوای که در درد گوش برود مهادر در شیر عورت حل کرده در گوش چکانند و اگر مرزنجوش جوشانیده و بخار آن
بگیرند ثقل گوش و وجع آن ببرد دوای برای حبل مجرب ص آن جوز بوا سه درم تخم جیان تخم جرجیر تخم شبت لب بار لسان العصافیر از
هر یک یکدرم مشک یا عنبر هم واحد که باشند قدری که رقیق با عسل سرشته و زن بعد از طهر در صوف لقدر سه ساعت بردارد و بعد از آن
بیرون آرد و مجامعت نماید دوای نافع برای فتق ص و تیراز تب هشت درم حب السودا زر ورد از هر یک چهار ده درم ورق گل سرخ خمائز
درم عسل کفگرفته هشت اوقیه هم اوقیه پنجاه درم و تیراز تب را از موضع مختلف از جلد ارنب بگیرند و باریک بسایند و با باقی ادویه با عسل سرشته
و با آتش ملایم بپزند تا غلیظ شود وقت خواب بخورند بشرطیکه معده خالی از طعام باشد دوای که بخیه بند کند نافع است ص کونبل درخت
و مالک و انشه و بعد از آن هم سه هم قدر که باشد نرم کوفته باقند سیاه بسیار شبهت ساده هم قدر که کفه باشد بسیار
سحق نموده بقدر یک نخود گولی بسته چهار ده روز یک گولی بخورد دوای که نقرس و وجع مفاصل را نفع نماید تخم شبت را کوفته در آب بپزند و
بخارات بعضو رسانند و همچنین خوردن لبان برای وجع ظهر مجربست دوای که در درد پشت را کنا د یا از بلغم بود و سودا در شاخ آهو در
آوند کرده و بگل حکمت کرده و در آتش افکنده بسوزانند آنگاه برآورده آس کنند و هر روز قدری از آن با روغن گاو بخورند مجرب نوشته
و حکیم علی گوید روغن گل در صلایه دو دسته که از اسرب مصنوع باشد بمالند و آن روغن را بر مفاصل طلا کنند وجع را دفع نماید و سحاقه
و مراهم اسرب جهت وجع مفاصل نیز مفید است و بستن قطعه اسرب بر التواء و تعقد مفاصل اذابه آن کند دوای که جهت تسکین درد
مفاصل مجرب نوشته‌اند ص استخوان آدمی سوخته باریک ساخته بگلاب سرشته و حبها کنند و قدری دهند صاحب تحفه گوید اشاید
استخوان انسان سه روز هر روز یک مثقال با مثال آن شکر جهت وجع النساء و مفاصل و مرض بغایت آزموده شده دوک جید برای بو
بغی ص زبد البحر بوره ارمنی باریک سائیده در پارچه خشن بسته بر معده و اضلاع آهسته دلک نماید و اگر از دلک احیا شود روغن
بنفشه در روغن خیری با هم آمیخته قدری بر سینه بمالند دوک جمیع اقسام خناق را نفع دهد ص سبوس گندم اکلیل الملک بابونه خطمی نعنا
نمک در آب بپزند و با بخار آن بر مطبوخ بمالند دربهره کبیکوار لفظ هندیست و معنی آن بنیه صبر و از اطبا هندیست و گفته‌اند که نافع است
از برای جمیع امراض سوداوی و بلغمی و جمیع امراض بارده معده و کبد و انثیین و استسقا را دفع نماید ص قند سیاه هشت سیر شاه جهانی
پوست مغیلان پنج سیر شاه جهانی برگ ببر که خارهای آنرا دور کرده باشند ده سیر پوست بلیله پوست بلیله کابلی بلیله سیاه آمله منقی
از هر یک پنج تولچه اسارون سلیخه بلبان عود بلسان اسطوخودوس بادرنجبویه بسفایج فستق افسنتین رومی مصطکی افیمون
دار چینی رازیانه زعفران برگ ترنج برگ نارنج از هر یک چهار توله جوز هندی بتشه ریزه ریزه کرده و پنجه گل مرغ از هر یک پنج توله سنبل
الطیب ناگیسر کباب چینی مقل ازرق ده توله فلفل اسا ایون از هر یک سه توله همه را نیکو کوفته با قند سیاه و پوست مغیلان در خم کرده و آ

پوست بلیلهٔ زرد

نقره

… و در آن ریخته خم را در سرگین اسپ دفن کنند و بگذارند که جوش خورده و چون برسد یعنی از جوش فرو نشیند انرا صافی
نموده در شیشه کرده نگاهدارند و هر صبح و شام چهار پیاله قهوه خوری از آن بنوشند دربهره بلادر نیز از اطبا هندیست و منافع
بسیار از برای آن ذکر نموده‌اند ص بلادر یک سیر پوست بلیله کابلی نیم سیر دار فلفل قسم نقل از هر یک ده توله فلفل فلفلموه
از هر یک سدس یک سیر گل داوده پنج سیر قند سیاه ده وزن همه ادویه را نیکو قند را حل کرده ادویه را در آن انداخته
در میان خم نموده دفن کنند چون لائق برسد بپالایند و بکار برند دربهره که راقم برای تنقیح لحال و دفع شکم و اشتها مفید یافته
ص آن اجوایین پوست بلیله هر یک بیست دام کیث یعنی چوک آهن سه دام هر سه را اندکی بکوبند و در ظرف کنند چرب کنند و آب شیرین
ده برابر همه انداخته و دهن ظرف محکم بسته در مغاکیکه سرگین خشک در آن پر نموده باشند بگذارند بعد از آن تمام مغاک را از
سرگین پر کنند و سه هفته بدارند پس برون آورده صاف نمایند و در شیشه کنند صبح و شام یکدام و یک نیم دام یا زیاده به استعمال
کنند و بعضی قند سیاه که نیه برابر همه اجزا داخل میسازند و بعضی شیره و کبیکوار نیز اضافه می نمایند در صورت داخل نمودن شیره و
اوفیر نیز در اقم آنست که قند داخل ننمایند باب الذال ذرور نافع ادویه یابسه که در چشم و جراحات و قروح پاشند فرق میان
کحل و ذرور آنکه ذرور را در چشم می اندازند و کحل را با میل در چشم کشند تا مقدار قلیل از دوا در چشم برسد و شرط است که دوا به ذرور
بغایت باریک باشد بخلاف ادویه کحل که آنجا احتیاج انقدر باریک نمودن نیست زیرا که در میل قدر از باریک متعلق نمیگردد ذرور
ملایا در وجع و ابتدا رمد را نافع بود ص انزروت پرورده بشیر خر نشاسته صمغ عربی نبات مساوی کوفته بیخته بکار برده استعمال نمایند
ذرور اصفر نافع است از جهت کندالمه و درد چشم که سبب آن رطوبت باشد صفه انزروت مربی نیمدرم شیاف مامیثا دو درم
صبر زعفران تخم گل از هر یک نیمدرم افیون چهار دانگ کوفته بیخته استعمال نمایند ذرور دیگر قروح و حروسج را نافع باشد ص سته
اسفاقی شادنج عدسی مغسول صلایه کرده ذرور سازند ذرور ورودی ابیض که ابتدا رمد را نافع باشد صفه انزروت اقلیمیای
نقره سفیداب سرب مسقوطری از هر یک دو درم کثیرا بست درم صمغ عربی چهل درم گل اسفید شصت درم نشاسته شی درم افیون ده درم
کوفته بیخته با بانیه پرورده ذرور سازند ذرور رمادی جرب و سبل و دمعه را نافع باشد ص مامیران چینی یکدرم توتیای کرمانی پرورده
نیم سوخته پرورده توبال مس مغسول مرمر اصفهانی پرورده از هر یک دو درم کوفته بیخته استعمال نمایند ذرور انزروت قره را پاک سازد
اثرا … آن نشاسته سه درم انزروت مربی سفیداب رصاص از هر یک یکدرم کوفته بیخته ذرور سازند ذرور که دمعه و جرب و ضعف بصر را
نافع باشد و پیر انرا موافق بود ارکان ص آن توتیای مغسول ده درم پوست بلیله زرد و مسقوطری دار فلفل زردچوبه از هر یک پنج درم
فلفل دو درم کوفته بیخته استعمال نمایند ذرور که نافع است از برای درد چشم کهنه و سرخی و آب رفتن ص توتیای مغسول نشاسته سفیداب
ارزیز مساوی کوفته بیخته ذرور سازند ذرور که نافع است جهت جرب و سبل و ظفره و اکال جفن صفه آن اقلیمیای نقره صمغ عربی
از هر یک سه درم زعفران فلفل شنگرف از هر یک دو درم افیون یکدرم و نیم صلایه کرده استعمال نمایند ذرور که جهت درد چشم
اطفال نافع باشد صفه آن انزروت مربی خشک از هر یک ده درم دم الاخوین مامیران از هر یک دو درم کوفته بیخته استعمال
نمایند ذرور دیگر صفه آن دار فلفل دو دانگ بلیله زرد حضض هر از هر یک دو درم زبد البحر یک درم مامیران دو دانگ شیر دانکی
… کوفته و بیخته استعمال نمایند ذرور کافوری نافعست از جهت حرارت و رمد صفه آن صدف سوخته مروارید ناسفته از هر یک

آنست که ذرور در …

دو درم نشاسته یک درم کافور دانگی صلایه کرده ذرور سازند **ذرور** مامیران جهة اختلاج دایم چشم و امراض بارده مزمنه و قوت
بصر مجربست ص آن زنجبیل تخم نقل مامیران دار فلفل توتیا کرمانی مغسول صمغ عربی جمله برابر کوفته بیخته استعمال نمایند **ذرور** جهة رفع
حمرت چشم و رمد و جلا آثار و ظفره مجربست ص برگ عنب الثعلب سوخته [illegible] نشاسته [illegible] سوخته مغسول [illegible] زنگار — یا کشوث سوخته
جلا نقره [illegible] بالسویه ذرور سازند **ذرور** سبل از مجموعه ص تخم بید انجیر کهنه نبات مصری یک مثقال انزروت سه مثقال همه
خوب باریک سایند و ذرور کنند یا بمیل کشند و در اثنای استعمال این ذرور این حب ماخورند افیون تازه [illegible] مثقال
رب السوس کتیرا از هر یک سه مثقال کوفته بیخته باب حب بقدر نخود بندند و هر روز یکی [illegible] فرو برند **ذرور** مغسل جهة بیاض از
حکیم علی ص بوره ارمنی یک جزو [illegible] سه جزو خوب بهم آمیخته بکشند **ذرور** [illegible] منسوب شده بود جهة [illegible] مستعمل است
ص پوست بیضه سفید دجاج مدبر ده درم شادنج مغسول ده درم جمع کرده بسایند **ذرور** که جهة ورم چشم اطفال و دفع ثقل و صلابت
اجفان [illegible] نافع [illegible] انزروت سرخ اگر مدبر باشد بهتر والا ساده هم کافی است و معمول [illegible] سنگ [illegible]
[illegible] ذرور سازند [illegible] بالای چشم مالیده و از نان گندم در روغن و شکر درست کرده [illegible]
بر فاده برنهند اگر گرمی زیاده بود [illegible] مطلوب باشد [illegible] بجای آن [illegible] بر چشم بندند **ذرور**
که جهة ثقل و غلظ اجفان را نافعست ص [illegible] در آفتاب خشک کرده انزروت سفید [illegible] چهار درم مامیران [illegible]
نصف درم زعفران شیاف مامیثا [illegible] دو دانگ کوفته بیخته استعمال نمایند **ذرور** که در [illegible] بکار آید ص کافور سفید [illegible]
[illegible] یک درم [illegible] توتیا [illegible] ده درم [illegible] ساییده بپاشند [illegible] ذرور [illegible]
ذرور دیگر جهة قلاع [illegible] مجربست ص طباشیر سفید [illegible] سوخته [illegible] ساییده باشند **ذرور** جهة قلاع [illegible]
الحرارت ص بلیله [illegible] اقاقیا گلنار [illegible] طباشیر **ذرور** که جهة قلاع بلغمی اطفال مفید است ص عفص چهار درم [illegible]
چوب پوست انار گلنار سماق از هر یک شش درم شب یمانی ده درم [illegible] دوازده درم [illegible] کوفته بیخته اول [illegible]
بپاشند **ذرور** جهة قلاع [illegible] نافع است [illegible]
از برگ بید انجیر استعمال نمایند **صفوف** [illegible] سفید کباب چینی سنگ جراحت الایچی کلان شوره قلمی برابر کوفته بیخته بکار برند
از مجموعه بقائی **ذرور** معمول برای اقسام قلاع حار ص آن [illegible] ساییده و طباشیر سفید [illegible] گل نیلوفر [illegible]
صندل سفید و سرخ گل ارمنی شیاف مامیثا عفص [illegible] کوفته بیخته بکار برند [illegible]
شدت حرارت کافور [illegible] اضافه نمایند [illegible] عنب الثعلب خشک ساییده [illegible] **ذرور** [illegible]
تجربه رسیده [illegible] دهان خصوص [illegible] **صفوف** آن [illegible] طباشیر سفید دانه الایچی [illegible]
[illegible] کباب چینی [illegible] سوخته از هر یک [illegible] کوفته
بیخته بر زبان بپاشند [illegible] **ذرور** برای رفع قلاع معمول حکیم علی اکبر خان **اجزاء** آن
گاوزبان گیلانی محرق کاغذ محرق [illegible] کشنیز [illegible] گل ارمنی حب الآس طباشیر سفید دم
الاخوین مرجان سرخ اقاقیا [illegible] گلنار فارسی [illegible] پوست بلیله زرد [illegible] در آب بستان افروز

[illegible]

کوفته سایند و برگ ریباس اجزا مساوی کوفته بیخته از خرقه [illegible] کرده باشند ذرور نمایند **ذرور** اسود نافع جهة گوشت
پای دندان که کم شده باشد برویاند و گوشت فاسد را دور سازد و خون رفتن باز دارد ص آن فوفل گلنار فارسی از
هر یک دو مثقال شاخ بز کوهی سوخته سه مثقال کاغذ خطائی سوخته یک مثقال نمک اسود عسل سرشته و سوخته سماق و سعد
کوفی از هر یک دو مثقال [illegible] سوخته طباشیر سفید [illegible] سرخ از هر یک مثقال نمک درانی عاقرقرحا [illegible] از هر یک
نیم مثقال [illegible] استخوان بلیله زرد و انجبار عود قماری خام سوخته صندل سفید و سنگ [illegible] پوست [illegible]
برگ مورد شاخ گوزن سوخته از هر یک یک مثقال دم الاخوین کندر [illegible] از هر یک مثقال همه اجزا کوفته [illegible] بر دندان
دندان بمالند **ذرور** ابیض لثه را محکم کند و قطع خون رفتن و تقویت دندان نماید و بوی دهان را برد و دندان را از افتادن و تآکل
و کند شدن نگاه دارد [illegible] **اجزاء** آن عاقرقرحا [illegible] سعد کوفی از هر یک
سه درم [illegible] یک درم و نیم قلقل سفید مصطکی رومی عود [illegible] از هر یک یک درم
مروارید [illegible] سفید از هر یک سه درم [illegible] سوخته [illegible] دندان فیل [illegible] طباشیر
سفید تخم [illegible] سوخته [illegible] کافور قیصوری نیم مثقال [illegible]
کند و بر دندان و لثه بپاشند و بعضی اوقات [illegible] سفید [illegible] بر دندان و لثه
گذارند رفع حرکت دندان نماید [illegible] **ذرور** قلاع و جوشش زبان را نفع تمام دارد و مجربست ص
آن دانه الایچی [illegible] کشنیز [illegible] سوخته جمله برابر کوفته بیخته در دهان بپاشند **ذرور** برای قلاع ابیض بارد ص عاقرقرحا
کبابه زعفران سعد [illegible] برابر کوفته بیخته استعمال نمایند **ذرور** اقوی در تجفیف [illegible] قلاع ص [illegible] پوست انار سماق از
هر یک [illegible] عفص چهار درم شب یمانی ده درم کوفته بیخته ذرور سازند **ذرور** ملحم جهة جراحت قضیب [illegible]
دهان [illegible] اعضا و قطع خون جراحات [illegible] منع ورم [illegible] و از تالیف صاحب
تحفه و مجرب نوشته ص آن سفیداب قلعی توتیا کرمانی شسته [illegible] از هر یک یک جزو [illegible] سوخته گلنار شاخ گاو کوهی سوخته
و اگر نباشد استخوان سوخته برگ عناب گل ارمنی هر یک دو جزو [illegible] استعمال نمایند و هرگاه [illegible]
بکار برند [illegible] سنگ [illegible] سرخ کرده [illegible] مغسول [illegible] اضافه نمایند و هرگاه
خواهند فتیله ساخته در سوراخ استعمال کند [illegible] **ذرور** که جراحت قضیب [illegible] خصوص [illegible]
ختنه کنند [illegible] خون تمام برود و بعد از آن این دارو [illegible] ص [illegible] سنگ بلیله بلیله
آمله [illegible] اجزا مساوی کوفته بیخته بر جراحت [illegible] روز [illegible] جراحت [illegible] — با بر جزو کهنه ذرور کنند و بر جراحت [illegible]
و هیچ دارو دیگر محتاج نشود مجربست **ذرور** برای قروح [illegible] اعضا عجیب الفعل است و در اندک زمان اصلاح
[illegible] ص شب سوخته توتیای کرمانی [illegible] استعمال نمایند **ذرور** [illegible] قروح [illegible] ص [illegible]
مغسول صبر سقوطری مردار سنگ پوست [illegible] اجزا مساوی کوفته [illegible] بپاشند **ذرور** [illegible]
[illegible] ص صبر انزروت هر یک جزو کندر دو جزو [illegible] وقت [illegible]

بر ریشها افگند ذرور جهة رطوبات و بردن گوشت بسیار مجربست ص کندر صاف دم الاخوین هر یک دو درم کمابس سوخته
پنجدرم انزروت پوست انار مازو شب کاغذ سوخته سعد هر یک ده درم ذرور سازند ذرور همین جهة نزف دم جراحت
نظیر ندارد ص کندر صبر زرد هر یک پنجدرم سماق زاج سفید دم الاخوین هر یک یکدرم آهک کشته دو درم همین سته درم مثل
غبار سایند و استعمال نمایند و مفردات این ترکیب هم همین اثر دارد ذرور که جراحت آتشک را نافع است ص بوریا سوخته شش ماشه
خرمهره زرد سوخته پنجعدد و فوفل سوخته یکعدد و نیل توتیه بریان نموده یکماشه مردارسنگ کته سفید سنگ جراحت از هر یک دو ماشه
کوفته بیخته ذرور سازند ذرور که بدن را خوشبو کند ص سعد ساذج قرنفل اذخر مید سایل تخم انار از هر یک ده درم گل سرخ خشک
و اطراف آس از هر یک بیست درهم قرنفل اذخر و ساذج الشراب ریحانی با گلاب تر کنند و خشک نموده سحق نمایند پس اطراف
آس گل سرخ سایند و بران اندازند و زعفران و گلاب سوده با ادویه بیامیزند و در سایه خشک کنند پس سایند و بعد حمام بر بدن
پراکنده کنند تا عرق را جذب کند پس و در نمایند از کتاب حکیم علوی خان منقول شد ذرور سیتوان که جراحت نرمه را یکدفعه و دو
دفعه التیام دهد چون برصلی و فندی جامعی و همچنان یابس بیند برعت از مجربات و از اسرار نوشته اند ص گل ارمنی
گل سرخ هر یک دو ثلث یک مثقال جفت بلوط یک مثقال صبر صاف یکدرم و نیم کندر دو درم کلنار سه مثقال از هرم کند [illegible]
بپاشند ذرور شعیر در رفع اکال و تجفیف قروح مجربست ص آن کافور ربع [illegible] تخم ریحان بود داده نصف [illegible] و پوست پیاز سوخته
یکجز و موی سوخته دو جز [illegible] سازند و استعمال نمایند ذرور که بوی عرق منتن را دور کند و مزاج سرد را مناسب است ص
ان سنبل الطیب تمر قرنفل جاما مید ان البلسان سلیخه از هر یک یک قطعه اظفار الطیب از هر یک دو درم اطراف مرزنجوش و سنبل
از هر یک چهار درم مید سایل انار در شراب حل کرده و باقی ادویه را در آب تمام سایند و با هم آمیخته استعمال نمایند ذرور عجیب
برویاند گوشت را و الصاق میکند جراحت تازه را ص کندر صبر انزروت دم الاخوین مساوی سحق کنند و بر جراحت ریزند ذرور
از مجربات حکیم سعدالله خان گیلانی ص آن کلنار زیره ورد کندر رومی مجموع را کوفته بیخته بر زخم بپاشند ذرور دیگر ص مرانار
سوخته اقلیمیای نقره مردار سنگ سفید آب هر یک درمی کوفته بکار برند ذرور که جهة اکال مجربست ص آن گل گلاب سفید گلنار
قبیل کات هندی سفید صاف کرده هر یک یک مثقال سنگ بصری شش مثقال سنگ بصری در آتش سه مرتبه سرخ کرده
سرد نمایند که زردی از ان بر طرف شود باز همه را کوفته بیخته در سنگ سماق با ماون سنگ خارا دو روز متصل با سرکه انگوری
بسایند و در ظرف چینی چین نمایند و در پارچه تنک سر انرا ببندند و در سایه خشک کنند و وقت استعمال زخم را به گرم شسته
باشند و قدری ازان گلاب و سرکه بخورند و از روغن و گوشت و ماست پرهیز کنند ذرور که داغ کند و خون آمدن از
جراحت باز دارد ص آهک آب ندیده زیره کوفته قلقطار قدری با وی آمیخته بر جراحت کنند و سر بندند باب الراء در روغنها روغن
بادام تلخ گرم و خشک است در دوم جهة صداع بارد و طلا برای درد گوش و کری آن قطور النفع می نماید و خوردن آن و چکانیدن
آن در احلیل [illegible] کند و روغن بادام شیرین گرم و ترست بصداع یبسی و تشنج نافع بود و هر دو مقوی دماغ اند
بگیرند مغز بادام را مقشر کرده بکوبند و اندکی نبات یا نبات نمایند سایند و آمیخته در طبق مسی کرده بر آتش غال گذارند و قدری آب
را از آب تر نموده مغز بادام را فشرده و ظرف را اندکی کج سازند تا روغن جدا شده و ظرف پایین طبق جمع شود و در روغن

روغن
هست که بهمین طریق گرفته میشود و اگر صاحب شقیقه بحمام رفته و الکباب بر با احار نموده سعوط کند علت او همان روز بر طرف شود روغن
کوک جهة صداع و سهر که از حرارت و یبوست بود دفع نماید ص آب کاهو سه حصه روغن کنجد با بادام یک حصه با هم بجوشانند که
روغن بماند روغن کدو هم همین اثر دارد در دوم سرد و ترست ص پوست کدو تراشیده با تخم و لحم و تخم بکوبند و آب او گرفته
چهار حصه روغن کنجد آمیخته بجوشانند تا روغن بماند و از مغز تخم کدو شیرین تر مثل روغن بادام روغن میگیرند و این الطف است
روغن گل سرخ مرکب اقوی است و جالینوس معتدل میداند رادع و محلل و مقوی اعضاست ص بگیرند برگ گل تازه و از اقماع پاک
کرده در روغن کنجد یا بادام اندازند و در شیشه کرده در آفتاب گذارند و چون برگ گل سفید شود و این علامت زوال قوت است بیرون
کنند و بکار برند و اگر بدون گذاشتن در آفتاب هفت مرتبه تجدید گل تازه در روغن کنند در تبرید اقوی خواهد بود و روغن گل
خام عبارت از همین است و روغن مذکور بعد یکسال متغیر میشود و طریق دیگر آنست بگیرند گل تازه و کوفته شیره انرا برآرند و باروغن
زیتون یا روغن کنجد که نیم وزن یا هموزن باشد بجوشانند تا شیره فانی گردد و روغن بماند روغن بنفشه بادام مقوی دماغ و مرطب
است ص بگیرند بنفشه تر در روغن بادام ترتیب نمایند یا آنکه بادام را مغز نموده و دو نیم کنند و زیر و بالای او گل بنفشه تر نموده چند روز
بگذارند که بنفشه خشک و سفید شود و مغز بادام بوی گیرد و چند مرتبه چنین کنند بعد ازان روغن بکشند و روغن بنفشه ساده مثل
روغن گل ساده مرتب میشود یا کنجد را در گلهای بنفشه پرورش نموده مثل روغن زنبق بکشند و روغن گل نیلوفر بادام یا روغن
ساده را بهمین نهج مرتب سازند و در تبرید اقوی در روغنها بوده و نیز جنس در اکثر اوقات طریق اینها همین است یعنی گلها را در روغن
کنجد و امثال آن اندازند و بعد مضمحل شدن گلها تبدیل نموده مرتب سازند یا آب آنها را گرفته همراه روغن بجوشانند تا آب فانی
شود و روغن باقی ماند روغن برای فالج و رعشه و جمیع امراض بارده فرمنه منقول از بیاض جد امجد در فالج تجربه راقم نیز رسیده ص
سیماب تخم [illegible] تنوره زرنیخ از هر یک یک [illegible] روغن کنجد بیست [illegible] روغن را گرم نمایند تا سرخ شود بعد ازان از آتش گرفته
ادویه بیندازند و از چوب دسته آهنی خوب حل کرده بکار برند روغن روباه مستعمل جد امجد و والد ماجد فقیر هم در فالج و تشنج و
اکثر امراض بارده فواید مشهود نموده ص بگیرند روباه و دست و پای او بسته زنده در دیگ که آب در او [illegible] انبار
بسیار گرم و در جوشش باشد اندازند تا خوب پخته شود و مضمحل گردد صاف نموده آب انرا بگیرند و کنجد اندازند پس قلقطار مال
کنگنی جوز بوا سداب سنبل انگوره از هر یک نیم پاؤ [illegible] انار پوست بید انجیر [illegible] افیون خالص سه دام همه را جوکوب نموده
در یک من آب خالص بر آتش ملایم بپزند تا [illegible] آب بماند صاف نموده این آب را با آب روباه که اول گرفته اند [illegible]
نمایند و پنج سیر شیره [illegible] و سیاه و پنج سیر روغن کنجد خالص گرفته بر این هر دو آب اضافه نموده بر آتش نیز بجوشانند
تا آب بسوزد و روغن بماند صاف کرده استعمال نمایند استاد و برای کسر شوکت این روغن کنجد آمیخته استعمال می فرمودند
روغن کلان معمول بن دو دمان برای فالج و لقوه و دیگر امراض بارده ص آن قسط فرفیون جند بیدستر قصب الذریره
افسنتین کندش پنج بادیان شیطرج از هر واحد سه ماشه عاقرقرحا فلفل مشک سنبل الطیب پنج سوسن قرفه اشنه [illegible]
سلیخه مرتفل جوز مقل [illegible] پنج کرفس تخم کرفس افیون اسارون سکبنج جاوشیر زرنباد زنجبیل دارچینی کباب [illegible] دار
فلفل کندر از هر یک دو ماشه شونیز چهار ماشه [illegible] بیدانجیر مقل [illegible] چهار ماشه مصطکی دو و نیم ماشه روغن [illegible]

روغن وقت استعمال برابر وزن این [illegible]

کل

[illegible]

سوسن روغن بیدانجیر از هر کدام نیم باو تمام ادویه را سوای مشک و عنبر جوز فرفیون جند بیدستر نکوفته در چهار پنج آثار آب
یک شبانه روز تر نمایند صبح بجوشانند هرگاه سیوم حصه باند صاف نموده در روغن ها امیخته باز بجوشانند تا آب فانی شود و روغن
باقی باند بعد از ان ادویه باقی مانده را بسیار باریک سائیده حل نموده بکار برند روغن منبج جهت فالج ولقوه و رعشه و خدران نافع است
من گرفته شود در اول پیه ماده خنوع جا دبسته شود هر دو دست و پا او ودر دیگ مس نهند و اندافته ترمس ابیض و لسبت از هر یک
یک کف واب شیرین بقدر کفایت انداخته و سر دیگ بند نمایند و باتش ملایم بپزند تا مهر شود و بعد از ان از اتش فرود آورده صاف
نمایند جلد واستخوان و موی ولحم و تمام ثفل او دور نمایند پس ترآن صاف شده و در دیگ صاف دیگر انداخته روغن لسان روغن بادرین
از هر یک قدر اسکره جو داخل نمایند و باتش ملایم بپزند و فتیکه سیوم حصه باند برابر اب عسل داخل نمایند تا بقوام آید انگاه استعمال
نمایند روغن لبوب جهت تشنج یبسی و مالیخولیا و برای بسیم نافع است باد سعوطا و مرزنجوش من مغز فندق و پسته و بادام شیرین کنجد
مغز مغز حلیوزه مغز تخم کدوی شیرین مغز جوز مساوی کوفته بدستور روغن بادام مرتب سازند روغن که چون اثرا بر سر و بینی
بمالند سبات را رفع نماید منقول از بیاض عم مرحوم من نوشادر نمک نفطی تخم سپندان تخم جرجیر فلفل سیاه زنجبیل کالکنج هم را
برابر نیم کوفته در آب بجوشانند تا مهرا شود پس صاف کنند و با هم فیه دیا روغن بیدانجیر بقوم و بنهند که آب بسوزد و روغن باند
روغن اسقیل نافع است برای سکته و سبات و فالج و استرخا چون بر سر و مهرهای گردن و پشت بعد از تنقیه بمالند و بجهت عرق
النسا و درد کمر بلغمی نیز مفید بود من اسقیل تازه چهار اوقیه در یکمن شیرج بپزند از انقدر که چون بدست بمالند مضمحل شود پس خوب
بمالند و بعد از ان عاقرقرحا جند بیدستر خردل قسط تلخ فرفیون از هر یک یکمثقال سائیده و اضافه نموده خوب مخلوط نمایند مشک تبتی نیم مثقال
نگهدارند روغن بلادر استرخا عصب فالج ولقوه و دیگر امراض بارده را نافع و بغایت محلل ریاح من سنبل الطیب حب الغار فلفل
[illegible] ترکی شیطرج راسن دارفلفل جوز القی بلادر ابرسا [illegible] قسط تلخ بوزیدان زرنباد درونج از هر یک پانزده مثقال
نکوفته با شیر و آب از هر یک بالمناصفه مثقال روغن کنجد دو ویست و پنجاه مثقال بجوشانند تا آب و شیر برود و روغن بماند
چون در استعمال بلادری باید که احتیاط بسیار نمایند اول دریافته که با این مزاج بلادر موافقت دارد و آنزمان این روغن بکار
برند روغن ثوم انرا روغن راهب نیز گویند بعضی گفته اند که این ترکیب یکی از رهبان است برای امراض بارده و تعقد
عصب و وجع ظهر کهن و تقطیر بول و بواسیر مفید من ثوم مقشر تخم دو فرفیون عاقرقرحا از هر یک ثلث جزو [illegible] از هر یک پنج
جزو مجموعا نکوفته با نه وزن جمله ادویه زیت داخل کرده بپزند تا ثلث آن باند پس بمالند و بپالایند و در شیشه نگاهدارند روغن
چوب چینی جهت امراض بلغمی بارده چون فالج واسترخا و رعشه و کزاز بارده و وجع مفاصل و دردهای کهنه از اتشک بهم رسیده باشد من چوب
چینی اعلی بیست مثقال سورنجان سداب از هر یک پنج مثقال قصب الذریره اشنه سنبل الطیب ساذج هندی [illegible] زراوند طویل
از هر یک سه مثقال عاقرقرحا دو مثقال قسط تلخ ده مثقال مجموعا نکوفته در دو شبانروز در ده یکمن شاه آب که قریب بهفت رطل و نیم [illegible]
باشد بجوشانند انگاه با زیت و روغن گل سرخ از هر یک چهل مثقال روغن بابونه روغن زنبق روغن نرگس روغن شبت پانزده مثقال
در دیگ کرده باتش ملایم نهند پیچ بجوشانند تا اجزا مهرا شود و آب برود پس بپالایند و روغن را نگاهدارند ثفل را با یکمن تیز آب
و پنجاه مثقال روغن کنجد هم تبه دوم بجوشانند تا آب برود و روغن بماند پس بپالایند و در روغن اول داخل کرده در شیشه نگاه

وادهنه

نگاهدارند و سر انرا محکم کنند و وقت حاجت بکار برند و اگر در هر ده مثقال از این روغن یک مثقال مومیای دارابی حل سازند
برای رعشه و دیگر امراض بارده انفع خواهد شد و اگر جند بیدستر فرفیون نیم مثقال همراه مومیایی تیز سائیده و اضافه نمایند
قوی تر خواهد کرد دیده روغن حرمل فالج و رعشه و تشنج و اعیا و دست و پا را نافع بود من اسپند سوخته یکمرطل زنجبیل پنج رطل روغن
کنجد چهار رطل اسپند و زنجبیل را نکوفته در اندک آب تر کرده تمام شب نم نمایند و صبح در روغن بریان کنند چون سوخته شود
روغن را بپالایند صاف نموده جدا سازند بعد از ان بیست عدد جوز بوا نرم کوفته در ان داخل نمایند و وقت صبح و شام • حاجت ۳
بمالند و یک ساعت بخور ته ولک نمایند و از آب و هوای سرد احتراز لازم دانند روغن زعفران که آنرا روغن خلوق نیز
گویند ملین عصب است و تشنج را زایل کند و نافع است از برای اوجاع و صلابت رحم و معده و رفع بیخوابی کند و از برای
تنقیه قروح رحم مفید است و رنگ را نیکو کند اجزاء ان بنسخه شیخ الرئیس زعفران شش درم قصب الذریره پنجدرم [illegible]
[illegible] درم است [illegible] البسر که انگوری خیسانیده و نیم روز بگذارند و روز ششم [illegible] که انگوری بخیسانند و یک روز
دیگر بگذارند و روز هفتم روغن کنجد یا روغن زیت با هم مناسب تنند مقدار پنج اثار داخل کنند پس باتش ملایم بجوشانند
تا مهرگردد روغن بماند پس بپالایند و روغن را علیحده نگاهدارند و ثفل را علیحده و گویند که ثفل روغن زعفران [illegible] منفعت که
در اکثر دواها مستعمل است روغن سوسن منقول از ذخیره منفعت از برای فالج و امراض بارده گرده و مثانه سرد و گرم
گرده و اختناق رحم و برودت معده را نافع باشد من سلیخه قسط تلخ حب بلسان زعفران مصطکی از هر یک یک اوقیه قرنفل [illegible]
الطیب از هر یک نیم اوقیه ادویه سوای زعفران نرم کوفته همه ادویه را در شیشه کرده یکمن زیت طیب بر روی آن کرده شش
عدد گل سوسن منقیه پاک کرده اضافه نموده چهل روز در آفتاب بگذارند روغن قسط بنسخه حکیم مومن نافع از برای رعشه و فالج
و تشنج و خدر و امثال آن و اعضا و اعصاب درد ناک را نیز نفع نماید و باید که اول اعضاء درد ناک را بکیسه درشتی بمالند تا
سرخ شود و شب ته بهم نموده بخواب روند صفت قسط تلخ سنبل الطیب از هر یک بیست و دو مثقال کوبیده در یکرطل زیت طیب
و یکرطل آب بجوشانند تا سه مرتبه و اگر بعوض آب هر مرتبه عرق بهارنارنج یا عرق بادیان کنند بهتر است پس بپالایند بعد از ان
جند بیدستر فلفل سیاه فرفیون میعه سائله از هر یک ده مثقال در ان حل کرده در شیشه نگاهدارند روغن مبارک از
شفاء الاسقام این روغن را شیخ داود در تذکره باسم دهن اللقوه گفته نافع است از برای لقوه و فالج و کزاز و عرق النسا و
دوالی و نقرس و تحلیل ریاح کند و مهیج باه و شهوت جماع است و قطور ان در گوش جهت کری و کرانی گوش و سده و
جماع در یک روز سوئم و فرزجه ان جهه امراض رحم مفید من [illegible] نیز کوبیده و تنقیه بر بیت الطرق تحمیص بر روی آتش نمایند تا [illegible] روغن
روغن خود را جذب کند پس تقطیر روغن بقرع معکوس یا بقرع انبیق نمایند و اول بهتر است روغن مجرب جهت خدر و فالج و رعشه
واسترخا و مفاصل بارده و عرق النسا من قصب الذریره قسط تلخ از هر یک [illegible] مثقال اذخر مکی سورنجان مصری کبابه چینی دارچینی اسارون
از هر یک دو مثقال زرنباد دارشیشعان عاقرقرحا مغاث بغدادی بوزیدان از هر یک مثقال مجموعا نکوفته با سه پیاله آب بجوشانند
انقدر که یک پیاله آب بماند پس خمره اثرا بر آورده روغن گل سرخ روغن یاسمین [illegible] زنبق روغن بابونه از هر یک ده مثقال داخل کرده
بجوشانند چندانکه آب برود و روغن بماند پس بعد دارخطائی ازموده جند بیدستر فرفیون از هر یک سه مثقال جوزبوا زنجبیل از هر یک

مرکی صافی پنجدرم • و شش درم اجزا را سوای مر نکوفته و مر را علیحده نکوفته ادو[illegible] را سوای قرومانا هم

دو مثقال مقل ازرق یک مثقال کوفته بیخته مرهم بچه در هاون سنگی کنند و روغن را اندک اندک بران چکانند و بدست بمالند تا تمام
روغن با آن مخلوط شود و بعد از آن مع مومیائی معدنی در ان حل کنند و در شیشه نگاه دارند روغن باردین منقول از منصوری محمد بن
زکریا صاحب منهاج الدکان گفته نقل کردم من این نسخه را از خط قاضی تاج الدین منقو آن روغن بان یکرطل سنبل رومی شش درم
سعد کوفی قصب الذریره مصطکی اذخر مکی از هر یک مثقال اجزا را نرم کوبیده در روغن بان داخل کرده و بیست روز در آفتاب گذارند
و هر روز دو مرتبه برهم زنند پس بپالایند و نگاه دارند موم روغن از بیاض علی اکبرخان مرحوم برای درد اعصاب و تحلیل مواد
بتجربه رسیده ص موم یک آثار نمک شور یک آثار هر دو را در دیگ اندازند و بطریق گلاب بکشند مثل عرق برمی آید انرا انگبین را دو برابر
عریان شده بمالد وی باید که بعد از ان مالیدن دو گهری پارچه بر بدن بپیچانند روغن ریحان فالج و درد زانو را نفع بخشد ریشه باد مرو حا
ص آب ریحان ده خم در روغن کنجد یک خم و بجوشانند تا روغن بماند روغن آنچه لقوه و فالج و امراض بارده را نفع دارد و مسیحست بدین
مبارک و بخواص بسیار موصوف و گرمتر و لطیفتر از نفط سپیدست و جهت گزیدن عقرب و کسی را که افیون و بنج داده باشند
نفع کثیر دارد و مقوی باه ص خشت پخته سرخ آب نادیده با دام بادام کند و در آتش اندازند که سرخ شود و با شتاب هر قطعه را که در
روغن زیت سرد کنند پس از روغن بر آورده خرد نمایند و در شیشه که بگل حکمت مطین بود اندازند و موی سپید در دهن شیشه
نهند و بطریق معروف بچکانند و باحتیاط در شیشه نگاه دارند ریشه باد مرو حا روغن حواصل منقول از خط افضل المدققین والد
جهة فالج و وجع مفاصل و لقوه و جمیع امراض بارده و مانند ص حواصل یکعدد و سنبل الطیب بسباسه سورنجان مصری بوزیدان
خولنجان زرنباد جوزبوا زراوند طویل بیخ نی زیره موصلیب دارچینی از هر یک دو ماشه قسط بحری قرنفل از هر یک سه ماشه زعفران
نیم ماشه خشخاش زنده ده عدد روغن زیتون در دیگ سنگی قلعی دار کرده گلاب نیم من آب دو من بر سر ان کنند و بر آتش
گذارند و روغن که بالا آید بگیرند و استعمال نمایند روغن حواصل شود دیگر منقول از خط ان مغفور منقو حواصل از پر و امعا پاک کرده
و بادری اوراد و رشوده همه را قیمه نمایند و استخوانش را کوفته مع قیمه در روغن کنجد با آتش ملایم بجوشانند تا خوب بریان و مهرا شود
بعد از ان صاف نموده در شیشه نگاه دارند و وقت حاجت بر موضع وجع طلا سازند روغن بیدانجیر مرکب فالج و لقوه را نفع
دارد و سپرز و جگر را سپر نگار بایدو قولنج را نفع کند منقو آن نانخواه صعتر بودینه کوهی تخم کرفس انیسون مصطکی اسارون هر یک
بیست درم بیخ کرفس بیخ بادیان بیخ سوسن اسمانجونی راسن خشک هر یک ده درم شیطرج هندی مقل از هر یک پنجدرم سکبینج
جاوشیر زرنباد درونج عقربی از هر یک سه درم زنجبیل دارچینی خیربوا کبابه دارفلفل جوزبوا بسباسه شونیز قسط کرویا هر یک
چهار درم جمله نیکوب ساخته در آب بخیسانند تا در آن نرم شود و بپالایند و صد و پنجاه درم روغن بیدانجیر بیامیزند و بجوشانند
تا آب برود و روغن بماند شربت دو درم تا سه درم با ماء الاصول و تنها بین روغن نیز نمایند روغن بیدانجیر ساده سعال بلغم
بود و اعصاب را از رطوبات پاک نماید ص بیدانجیر پاک کرده بریان نموده نرم کوفته در آب بجوشانند و کف بهم گیرند در ظرفی
تا تمام کف گرفته شود و آب نرود باید پس کف را بجوشانند که تمام روغن صاف بر آید روغن که جهة درد گوش دکری ان
مجربست ص بنج النبح حسر الهرکی دو درم نیکو قرشب در یکرطل آب بخیسانند و صبح بجوشانند هرگاه نصف بماند صاف نموده
روغن کنجد نصف رطل داخل کرده باز بجوشانند تا روغن بماند روغن تربت درد گوش را نافع بود و ثقل سمع و بادی که در

نفع
گوش بود دفع کند تجربه مولف رسیده ص روغن کنجد یک خم آب ترب سه خم و بجوشانند تا آب فانی و روغن باقی ماند روغن
بحیه دوی و ملین و ثقل سمع منقو آن افسنتین رومی و بابونه را در سرکه بجوشانند و گوش بر بخار آن از بن روغن چند قطره ۲ دارند بعده ۲
در گوش بچکانند زهره گاو و یکتوله روغن گل روغن خفرخسته شفتالو هر یک دو توله با نشنی در کاسه طاس بجوشانند تا آب بجذ
و روغن بماند صاف نموده پنجدرم افیون خالص در ان حل کنند و بکار برند از بیاض جدا مجد موم نقل شده روغن برای خناق مو
دموی وقت منتهی هرگاه ورم صلب شده باشد استعمال نمایند تلیین و نضج میدهد ص عصاره برگ بادرنگ عصاره برگ کاسنی شبیرخ
جو تقشر لعاب گل خطمی شیره عدس مقشر عصاره برگ خبازی عصاره بابونه روغن بنفشه روغن خیری بجوشانند تا و قیکه آب فانی
گردد و روغن باقی ماند و بعضی عوض روغن خیری روغن گل می اندازند و بر ورم نیم گرم نیم گرم مکرر تدهین نمایند روغن لاله معده سرد را
گرم کند منقو بگیرند برگ لاله در شیشه کرده روغن زیت بر سر ریزند و تا یک ماه در آفتاب بیاویزند روغن مصطکی معده را قوت
دهد ص روغن زیت پنجاه درم در شیشه کنند و ده درم مصطکی بر روی ریزند و دیگی از نیم آب کنند و آن شیشه را در میان دیگ بیاویزند
تا آب بجوشد چندانکه مصطکی گداخته شود روغن به جگر و معده را قوت دهد و حبس عرق کند و اگر بر روی کتاب اندازند بخورند سهال
ببندد ص آن آب به ده خم و آب برگ مورد یک خم همه را بجوشانند تا آب برود روغن بماند روغن افسنتین معده و جگر را ۲ روغن گل کلمه جزو ۲
و جمیع اعضا را قوت دهد مرو خاو اکلا ص افسنتین رومی تازه ده سیم و نیم در روغن زیت یا روغن جوز یا روغن خسته زرد آلو تلخ ۲ با روغن بادام تلخ ۲
کز نیم من باشد اندازند در شیشه کنند و چهار روز در آفتاب آویزند روغن علقم روغن حنظل ست و بعضی ترجمه بروغن قثاء الحمار کرده
اند و اکثر اطبا بهتر بن ادهان دانسته اند خصوص جهة اشتها و برودت معده و درد مفاصل و نقرس و عرق النسا و تقویت
باه اجزاء آن عصاره قثاء الحمار دو رطل میعه سایله پانزده مثقال قنطوریون سنیم حنظل زراوند مدحرج زوفا خشک پودینه کوهی و بری ذهبی
سکبینج برگ و فلی بیخ سوسن اسمانجونی هر یک ده مثقال عاقرقرحا چهار مثقال روغن زیتون آب صاف بالمناصفه پانزده رطل بعد از
خیسانیدن ادویه بجوشانند تا آب منوقه روغن بماند پس صاف کرده استعمال نمایند روغن داموان جهة برد معده و عصب نافع
و مقوی اعضا و رافع فضول و ملین اعصاب صاب و داموان لفظ رومی است و تفسیر او دو عشره اخلاط است اخلاط آن میعه
سایله سانج هندی سنبل هر یک چهار اوقیه روغن بلسان مصطکی موم سفید هر یک دوازده اوقیه فرفیون سه اوقیه فلفل کوفته دارچینی
شش اوقیه روغنها ان چهل و هشت اوقیه آنچه خشک است بکوبند و خیم انرا اذاب کنند و بهم بیامیزند و بدارند روغن خیلیا نافع تحلیل
کند و جهة فیل و فتق مفید بود و بادی را که در پشت و زهار و خصیه و گرده و غیر آن بود رفع سازد و ورم بلغمی را نفع نماید ص زراوند
مدحرج سعد سلیخه بوست بیخ کبر هر یک خرد می خبلیا نائی بدمی دو خم و همه را نرم کوفته با روغن بادام تلخ یکرطل در شیشه کنند ده روز
در آفتاب گذارند روغن دارشیشعان معده قوی کند و شکم نفخ باز دارد ص قرد یکوقیه زیره دو اوقیه چوب سلیخه قسط هر یک
چهار اوقیه دارشیشعان شش اوقیه همه را نیکو قه با روغن کنجد هفت رطل با آتش نرم بجوشانند و بمالند و صاف نموده بکار برند
روغن جهة ساقط کردن دانهای بواسیر مجرب و بغایت است ص گوگرد زرنیخ هر دو برابر سایند و با آتش نرم تیغه بر روغن کنجد
دهند که نیک خوب جذب کند و با فرغ ابریق تقطیر نمایند روغن جهة ورم مقعده و درد بواسیر بغایت مفید است ص دنغ را با پیه بز
کوبیده در آب بجوشانند تا مهرا شود و روغن که بر روی آب بعد سرد شدن بسته شود بردارند و اگر دنباله با دنجان را سایند

شا

افزوده نمایند جهت بواسیر بارد نافع خواهد بود روغن چون بر معده و شکم بمالند تحلیل نفخ کند و نفع قولنج و ریاح غلیظ مجرب است ص سنبل
الطیب دارشیشعان بابونه برگ سداب تخم شبت شونیز مصطکی از هر یک یک توله زیره کرمانی دو توله کوفته در یک آثار آب بجوشانند تا هر گاه
چهارم حصه بماند برابر آن آب شبت بسته و روغن بیدانجیر چهار توله و روغن گل چهار توله داخل کرده بجوشانند تا آب برود و روغن
بماند صاف نموده فرفیون در آن حل کرده نگاه دارند و وقت حاجت نیم درم گرفته استعمال نمایند اگر ریح غلیظ و درد شدید باشد
وقت استعمال قدری جند بیدستر حل نمایند روغن خشک حبس البول را نفع عظیم نماید ص خشک ده مثقال زنجبیل چهار مثقال و نیم کوفته
و بیخته و بجوشانند و بپالایند و یک چهار یک روغن کنجد اضافه نمایند و بجوشانند تا آب برود و روغن بماند روغن عقرب سنگ
شکانه را پاره پاره کرده بریزانند ص ریوند چینی سعد کوفی خطبانا روی پوست بیخ کبر از هر یک یک وقیه روغن بادام تلخ یک رطل دارو
ملاکوفته در شیشه کنند و روغن بر آن بریزند و یک هفته در آفتاب نهند و بعد بپالایند و ده عقرب زنده در آن اندازند و
سر شیشه را ببندند و یک هفته دیگر در آفتاب بگذارند و دو قطره از آن در احلیل بچکانند روغن نمل پارسی مورچه نامند و چون
بگیرند یک صد مورچه سیاه کلان که در مقعد و مبارزه و در شیشه کرده نیم وقیه روغن زنبق بر روی او کرده تا سه هفته بگذارند پس
بمالند بر احلیل سخت میکند قضیب را و بزرگ میکند او را و صلب مینماید عصب را و موجب نعوظ میگردد و بعد از آنکه با وی پس از نجاست نیز گرفته
باشند مجرب است روغن حمص از اسرار مکتومه است و در تقویت باه عدیل و چون با اصل معاجین با بیخ دهند منافع آن از تحدید
بیرون است و چون با شونیز استخراج روغن او نمایند در جمیع اوجاع باره آزموده اند و بنهایت موثر است و استخراج روغن از شونیز
مخالف است بهترین تقطیر است ص آن نخود را نیم کوفته در قرع مطین کرده بطریقی که کلو قرع خالی باشد و از لیف ماننده آن کلو قرع را
پر کنند تا در وقت معکوس او نخود از شیشه بیرون نیاید و کوره ترتیب دهند دو طبقه و کلو قرع طبقه اول از سوراخ طبقه اول بطرف
اسفل کوره بیرون کنند که شکم قرع در طبقه اول قائم باشد و قابله را بدان قرع وصل نمایند در اطراف شکم قرع آتش سرگین نرم خال
کی برافروزند تا روغن از نیفهای کلو قرع بقابله بچکد در شیشه نگاه دارند روغن خشک نمود عجیب باه را زیاده کند و رنگ رخساره را
نیکو گرداند و بجماع حریص نماید و اصلاح حال گرده و مثانه و پشت بکند هر گاه بخورند از آن مقدار یک اوقیه هر روز با بیخ بامیه و استعمال
کرده میشود و این روغن در تقویت اصحبی نیز دخل دارد روغن کنجد شیر گاو تازه آب خشک تر از هر یک ده رطل فانید سفید پنج رطل زنجبیل
دو رطل و نیم فانید را کوبیده حل کنند و مجموع را در دیگ سنگین کرده بآتش بجوشانند تا آب خشک و شیر برود و روغن بماند
پس از آتش گرفته صاف کنند و در شیشه نگاه دارند و بیاشامند چنانکه مذکور شد روغن از حبل سخن است و نافع بود از برای نقصان
باه و دفع رطوبت بخشد و مفید است از برای وجع مثانه و آن از اکثر ادویه درد پشت و وجع سرکین و بواسیر که متولد از مره
سودا بود خصوصا چنگ بیاشامند اگر با روغن منفخ سته او بازرد اولو مالیدن آن بر فقرات پشت و خاصره بحرکت در می آورد باه را و
همچنین اگر مالیدن آن محرک باه است و مقدار شربت آن سه مثقال ص آن بگیرند مغز از حبل و بکوبند و بپزند بدستور در آب و روغن
را از روی آب برگیرند و این طریق اصلح از آنکه آنرا بکوبند و بطریق عطر روغن آن را بگیرند بدستور روغن بادام تلخ گرفته میشود روغن
که صاحب بقای جهت تقویت باه مجرب نوشته ص کیورداک کهوکهی افیون کوت کیلا زر سنگه جوتری جاپهل منشل کربی زر تیلی
و سکنه ناگوری پنج خس سیانی دارچینی عاقرقرحا سیاه گر تیلی ال کمانه تخم اونتنگن تخم پکان السنبه تخم پیاز مصطکی کلنجن

باشقاقوه

کنجد فقط بقدر حاجت دار آنرا کوفته در روغن

کامچی مالوان جلغوزه کنجد سیاه حلبه دانه زعفران لونگ موصلی سیاه مشک ترانشیسم حب دراقی تخم کتانی بزرگ تخم کتانی خورد چهر فو
دیودار اگر قرنفل جست بیخ اوتنت کتاره هر یک یکدرم مال کنگنی تخم جتوره انگوزه پنج کنیر سفید هر یک دو درم زردی بیضه بیست عدد در
کنجد چرب کرده با زردی بیضه نیم پخته بدست مالیده و شب نگاه داشته بیخ بدستور روغن کشند و بکار برند روغن دیگر منقول از بقای
نیز مجرب نوشته ص ان هر مال دیگر پنج موصلی سیاه بیر بهوتی هر یکدام نیلا بهوته کهونجی سفید لونگ دارچینی تخم کونچ تیج بل
انار خرالعین بیشیم هر یک دو دام کرم سرداپوست بیخ کنیر سفید بادسیم هار سیاه کانره اگر قرنفل باسته گردم سیاه هر یک
یکعدد دیگر لونگ شکی ساسانه ریک ماهی هر یک دو عدد دوا ها کوفته و جانوران را ریزه ریزه کرده همه را در شراب دو آ
دوشیانه ریزکرده نگاه دارند بدستور جوهر بکشند روغن که فتق را نفع نماید ص حنظل کلان ده عدد و در روغن کنجد نیم آثار آب
چاه یک آثار حنظل را پاره کرده در آب و روغن انداخته بجوشانند هر گاه آب سوخته روغن بماند صاف نموده نگاه دارند در وقت
چهار تخم به تدهین نموده باشند روغن تا توره جهت سرعت انزال فی تقلیم نوشته اند چون کف پا را بدان چرب کنند ص آن
تا توره تازه از پوست باز کنند و نیکو کوفته در شیشه بلند کرده کنند و سر شیشه بموی اسپ محکم کنند و شیشه در گل حکمت
گیرند و از کاسه بزرگ که آتش توان کرد ترتیب نمایند و بیخ کاسه را سوراخ کنند و سر شیشه را از آن بیرون کنند و در زیر
شیشه پیاله گذارند کاسه را مه بالای ته پایه نهند و آتش از بالای شیشه کنند روغنی که از آن بچکد نگاه دارند روغن دفلی
درد پشت کمر را دور کند و وجع جرب و رعاف نماید و مجرب است ص روغن زیت یک رطل برگ خرزهره یکوقیه هر دو با هم بدون آب
یا آب انداخته بپزند و صاف کرده نگاه دارند و شب بر پشت بمالند و صباح استحمام نمایند و غذا اسفیداج کنند روغن نقاش نافع
جهت عرق النسا و نقرس و جمیع اوجاع مفاصل ص ان چند بیدستر قسط تلخ هر یک نه درم زراوند مدحرج چهار درم عصاره مرزنجوش
روغن زیت از هر یک رطل شبرک دوج کرده و دوازده عدد و آب خالص بقدر رفع در همه را یکجا کرده بپزند چندانکه آب برود و روغن
بماند پس استعمال نمایند روغن مفاصل منقول از بیاض عم مرحوم وجع مفاصل را نافع ص افیون بیست دام روغن کنجد یک
آثار شیر گاو خالص یک آثار کجا بیست عدد افیون در شیر حل نمایند پس روغن و کجا داخل کرده در ظرف آهن بجوشانند بآتش
ملایم تا شیر برود و روغن بماند صاف نموده استعمال نمایند روغن زنجبیل جهت صلابت مفاصل و وجع آن و درد و ریاح غلیظ مجرب است
ص ان روغن کنجد با وزن آثار آب زنجبیل تازه و کراینجا و رگ میکوبند و دو سیر بجوشانند تا که آب جذب شده و روغن بماند روغن
نی منقول از خط والد شریف ص نی زرد شده و از تمام خشک شده باشد بند بند جدا کرده و در روغن زیتون یا کنجد چند روز
بگذارند تا قدری روغن اخذ کند پس بطریق روغن اجر با قرع معکوس تقطیر نمایند روغن خا سوی را سیاه کند و عرق النسا
و اوجاع مفاصل را نافع باشد ص برگ حنا نیم من آب بجوشانند تا نیم باقی ماند صاف کنند و با نیم من روغن کنجد بجوشانند تا روغن ... ده دو من
بماند روغن سورنجان مفاصل را نافع بود ص سورنجان مصری آب کرفس از هر یک ده مثقال قصب الذریره پنج مثقال سورنجان و
قصب الذریره را نیم کوفته بجا بنهند یک شبانروز و روز دیگر بجوشانند تا نیم شود بپالایند و آب کرفس اضافه نموده با چهار
یک روغن زیت بجوشانند تا آب رفته روغن بماند روغن که جهت عرق بکار آید ص برگ مورد خشک کلنار گل سرخ معصفر
آبی تازه پاک در آب بپزند و مقدار ربع آب روغن داخل کنند و آن مقدار بجوشانند که روغن بماند و اگر قدری مازو کوفته اضافه

نمایند خوب تر شود روغن که در نگاه داشتن موی از سقوط و دراز کردن آن از جمله عجایب است و سیاه میکند و زود بر وید
صنعت آن آمله و ورق آس از هر یک ده اوقیه پوست هلیله پوست بلیله از هر یک پنج اوقیه مصطکی پرسیاوشان لادن از هر یک
یک اوقیه و ربع لباب شیر سفید نصف اوقیه فلفل ده اوقیه و نصف کوفته بیخته در سه رطل آب بجوشانند و صاف کنند از پارچه منخل و با
دو رطل روغن گل بر آتش ملایم بپزند و ثفل که باقی مانده است از ماتم در دو رطل آب ملیده و بجوشانند پس خوب مالیده بجهت
تحلیل صاف نموده اضافه کرده با آتش ملایم جوشانند تا که آب برود و روغن بماند پس ثفل که در روغن باشد کوفته در شیشه کنند
که دهن آن فراخ باشد پس روغن در آن ریزند و همین قسم هر ثفل نگاه دارند روغن که منع موی از ریختن کند ص آمله و ورق آس در آب
بپزند تا آب سرخ شود با یک رطل زیت انفاق بپزند تا آب برود و روغن بماند پس یک اوقیه لادن محلول بشراب اندازند
پس بسیخ موی را مالش نمایند روغن که موی برویاند و منبت قطاآن کند ص لادن در شراب حل کرده برابر وزن آن روغن
آس گرفته بیامیزند و شب در بیخ موی مالش نمایند و صبح بحمام روند روغن که حلق موی کند ص قلی یک جزو نوره غیر مطفاة دو جزو
زرنیخ زرد دو جزو در آب بجوشانند چندانکه آب بالای اجزا ایستد سه روز نگاه دارند روز چهارم صاف نموده باشد جزو
از بن و یک جزو دارند روغن کنجد آمیخته با آتش ملایم بپزند تا آب برود و روغن بماند روغن که منبت قطا شعر و ابتدا صلع نماید ص
عفص هلیله سیاه و برگ آس در شراب بپزند تا مهرا شود پس یک رطل زیت انفاق گرفته دو اوقیه لادن و نصف اوقیه مصطکی
در آن داخل نموده بپزند تا متحل شود پس آن شراب را بعد از آنکه صاف نموده باشند تا که قدری غلیظ شود پس از آن در
روغن مذکور شراب مطبوخ بموزن آن اندازند و طبخ دهند تا که شراب برود و روغن بماند و غلیظ شود پس شب طلا نمایند
و صبح بطبیخ آس بشویند روغن آمله ص آن آمله و آس و لحاء صنوبر برابر در آب بجه صاف نموده مثل آن روغن گل و کنجد خالص
داخل نموده بپزند تا که آب برود و روغن بماند بکار برند روغن که موی برویاند و داء الثعلب را نافع بود ص قیسوم پرسیاوشان
بابونه از هر یک یک اوقیه در آب بپزند تا که گداخته شود پس صاف نموده برابر آن روغن بان انداخته با آتش ملایم بپزند تا که آب
برود و روغن بماند پس نگاه دارند و بکار برند روغن بیضه دو منفعت که بر موضع مالند مو برویاند ص بگیرند یک خربوزه و سوراخ کنند
و دانه از آن بیرون آرند و زرده و تخم مرغ سی عدد در وی اندازند و برگ مورد کوفته و براده آهن ملایه نموده هر یکی ده درم روغن زیت
پنج سیر بر آمیزند پس سوراخ محکم کنند و بگل حکمت بگیرند و یک شب در تنور نهند و بیرون آرند و گل دور سازند و میان آن خربوزه
را با روغن زیت بمالند تا چون مرهم شود و طریق دیگر آنست که زرده و تخم مرغ پخته بدست بمالند و قدری نوشادر سوده بر وی
ریزند و در شیشه کنند و بگل حکمت گیرند و قدری موی اسپ با لیف خرما یا بجای با انس که از آن جاروب میسازند بر دهان
شیشه نهند و بگیرند ظرفی و در میان آن سوراخ نمایند و سر شیشه در آن سوراخ کنند و محکم گردانند و انگشت در آن ظرف ریزند
و آتش بزنند چنانچه آتش بر پشت شیشه باشد تا روغن از آن ریزد و بالا اندرون طشت پاکیزه زرده و تخم مرغ بیالایند و در آفتاب
بگذارند تا روغن از آن جدا شود و بهتر آنکه بیضه را جوش نیند و نیم برشت نموده زردی آنرا گرفته در آوند آهن یا مس انداخته بر آتش
نهند و آوند مذکور اندکی کج دارند تا روغن جدا شده بپایین آوند بیاید روغن دیودار از مجربات حکیم علی شارح قانون است و او
نوشته که در علاج جراحات نهند [illegible] عادت خصوص در جراحات تازه پس اگر موضع زخم پیش از سرد شدن آن [illegible]

بجوشانند ص

روغن بپزند این مانند زر دو درم و چرک و صد مید و تغییر لون و زردی مند حل کنند و اگر هر روز لیس دو بار بخیه در این روغن
تر کرده بگذارند در یک روز بخیه با گوشت ملصق شود و در کتاب گنج باد آورد منقول است که این روغن را حکیم مسطور جهت عرش آشیانی
در راه کابل در حینی که از فیل افتاده بودند ساخته و اعضا پادشاه در رو منه شده بود و بعد از مالیدن آن در دو سه ساعت بار روز
صحت کرده بود و بحکیم عنایت بسیار و نوازش جلیله فرمودند حکیم علی در مجربات خود نوشته که یکی را واقع گذا افتاده در خم و فرو رفت و
از کمر تا پایش کوفت رسیده غرغره نقل بروغن دیودار غالب فرمودیم و بر روغن دیودار مالیدن اعضا و بعد از آن مالیدن روغن
گل امر کردیم برطرف شد با اندک روزی ص بگیرند زرد چوبه چوب دیودار اصل السوس سیپین هر یک اوقیه کرفته
یک اوقیه دو ده صنعت کیسه کوبیده بریان میکنند باب کوفته تا خوب مضمحل شود پس در دیگ باشد رطل آب صاف که سپید دود مثقال
باشد با آتش ملایم بجوشانند تا ثلث آب بماند کوره بماند ثفل را لکه گیر بردارد و دیگ همان قسم بر آتش باشد و آن ثفل را آورده را
دو بار چوبه کرده در همان دیگ بیفشارند و ثفل را که هیچ ماشیت در آن نماند دور کنند بعد از آن روغن بیست و نه که دو صد مثقال بیست
شود داخل کرده با آتش ملایم تر از آتش اول بجوشانند که آب جذب شود و در آخر احتیاط کنند که روغن نسوزد و اگر بحجینی جای سر دکنند
روغن صاف از بالا بر دارند و ما شیئ که در ته دیگ بماند دور کنند صوابست و قوه این روغن تا یکسال میماند و حکیم علی در مجربات
خود نوشته که چه در مفاصل و دردهای مزمن اگر پانزده مثقال [illegible] موجود و پنج مثقال قنا اضافه کرده اجزا [illegible] مذکوره گفته بهتر باشد
و اگر احیانا اگر جدری بسیار بر آید و بجراحت و قرحه انجامد بلکه متعفن شود و قدری کافور در این روغن حل کرده قلیلی از آن استعمال
کرده باشند و نسخه این روغن که در شرح قانون است در اکثر نسخهای شرح غلط معلوم میشود روغن شیخ جهت جمیع اقسام زخم نافع و
و پنجه اعصاب و بواسیر مجرب و محلل اورام بارده و مقوی اعضاست ص جدوار خطائی پنج تولچه [illegible] کات سفید جوز بوا مردار
سنگ قشر [illegible] تخم بلیل [illegible] زرنیخ سرخ مومیای کانی هر یک ربع سیر [illegible] نیم سیر [illegible] چوب کرد بوا
پنج مهک [illegible] بلیله [illegible] ابنوس هر یک یک سیر پوست درخت مغیلان برگ حنا فوفل [illegible]
چوب چینی خوب هر یک [illegible] دوده [illegible] شش سیر برگ نیب تازه آب برگ بان هر یک نیم من روغن کنجد یکمن و نیم زرد
چوبه برگ حنا دارابلد دیودار تراشه آبنوس چوب کز اصل السوس دوده [illegible] پوست درخت مغیلان اهلیل فوفل بلیله زرد
بلیله آمله چوب چینی مجموع را املا کرده با چهار من آب صاف بپزند تا یکمن آب بماند صاف نموده نگاه دارند و باقی ادویه را کوفته با آب برگ
نیب و آب بان بروغن کنجد و آب بپزند تا آب بسوزد و روغن بماند آنگاه در ظرف چینی یا در شیشه نگاه دارند و کات و [illegible]
بعد سرد شدن بپاشند و باید که در اثنای پختن بحجیمه [illegible] باشند تا روغن نسوزد روغن دیگر قلیل الاجزا کثیر النفع
تجربه نموده و گفته در التیام زخمهای تازه بهتر از نسخه اول است ص آن پنج مهک دیودار [illegible] جو بیه پوست درخت مغیلان
بالسویه چهار چهار مثقال کوفته با روغن چراغ که از پنبه دانه و تخم کتان میگیرند شش مثقال و سه من تبریز آب با آتش ملایم
بجوشانند بحدی که کف نکند تا آب بسوزد و آب صاف نموده استعمال نمایند روغن گندم و جو سفید و تو بار سود مند باشد
محلل و ملین بوده سوزش و حرارت ساکن گرداند و اورام صلبه و اورام حاره را نافع است طریق آن هر چند نوع بود یکی
آنکه بگیرند گندم سفید یا جو پاک کرده بیکرطل و در شیشه کنند و ملین گردانند و در دهان شیشه قدری لیف خرما نهند و

ظرفی را در میان سوراخ کنند و شیشه را سر نگون در ان سوراخ نهند چنانکه گردن شیشه در ان سوراخ محکم باشد و سر شیشه
اندکی از سوراخ بیرون امده باشد و ظرفی در تحت ان نهند و اتش نرم در ان ظرف حوالی شیشه کنند و دم بر نهند تا اتش فرو گیرد
و روغن مقطر شود و اولی انکه گندم را اول از اب شسته تر نموده بطریق مذکور روغن بگیرند نوعی دیگر انکه گندم یا جو پاک کرده بر
سندان تافته نهند و مطرقه سوهانی نیز بغایت گرم بر روی ان گندم یا جو نهند و انرا بفشارند که روغن از وی بیرون
اید پس بردارند و استعمال نمایند نوعی دیگر انکه گندم درست کوفته در قرع و انبیق گذاشته اتش اهسته کنند تا روغن بچکد روغن
برای تو باد و بهق مجرب است ص سیماب کنندک نیلا تو تیه روغن نیم پاو کنندک و سیماب یکجا نموده نیلا تو تیه اضافه نمایند بعد از ان
روغن انداخته چهار پاس کهرل کنند و وقت حاجت بکار برند روغن جهت ناسور ص خرما یکعدد در میان دو تولا روغن کنجد
بجوشانند تا سوخته شود و بعد از ان صاف نموده یک مثقال شنگرف صلایه کرده داخل نمایند تا ممزوج شود و قدری داخل زخم نمایند
ان شاء الله تعالی بعد از پنجاه روز به شود روغن مسمن که حکیم عماد الدین محمود تالیف نموده ص پنج تخم دو درم مغز پسته مغز
حب الصنوبر مغز چلغوزه مغز بادام شیرین هر یک سه درم مغز فندق مغز انگلک مغز چلغوزه از هر یک چهار درم مغز
مغز حب الزلم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو کنجد از هر یک پنج درم چوبچینی ده درم موم کافوری پنجاه درم دنبه تازه صد درم علی
الرسم مرتب سازند بعد از انکه بکام رقیق باشند و کیف درست کشیده باشند و در شانه [illegible] حرارت تمام باقی بود بمالند و بدن
را از پاره [illegible] پوشیده دارند روغن که جهت درازی مو و سیاهی ان و منع تشقق و سقوط منقول از مجربین است ص ان [illegible]
پوست هلیله تخم مورد هر یک ده درم املج ده درم همه را نکوب کرده در شراب [illegible] صاف کرده این اجزا
بخورانند بعد کنند مصطکی هر یک پنج درم برگ خار [illegible] نشان تخم کتان بریان کرده هر یک ده درم [illegible] باز
بجوشانند تا روغن بماند روغن که در منع ریختن مو که از علت [illegible] بود مجرب است و چون موی سفید از موضع داء الثعلب بر آید
اگر استعمال این روغن بران موضع نمایند موی سیاه بروید ص [illegible] مثقال برگ مورد پانزده مثقال در چهار صد مثقال
آب بجوشانند تا بنصف رسد پس صاف نموده با صد و بیست مثقال روغن کنجد بجوشانند تا روغن بماند شش مثقال لادن در ان
حل کنند روغن مخترع حکیم علی که در حفظ شعر از سقوط و درازی و سیاه و انبوه کردن بینظیر است ص ان پر سیاوشان [illegible] کرده
سماق [illegible] گلنار مصطکی هر یک یک جزو [illegible] برگ مورد دوازده عدد [illegible] در آب گذارند
و باتش نرم بپزند تا قوت دوا در آب در اید و بدست خوب بمالند و صاف کنند اما [illegible] همراه مانده باشد پس
کنجد خالص پنجاه جزو روغن گل پنجاه جزو اضافه نموده باتش نرم بجوشانند و بر هم میزده باشند در اخر ان جرم بسته
میشود اول بیرون ارند [illegible] کرده در ظرفی کنند و بعد از ان روغن را خنک کرده بران ریزند و بحال نگاه دارند و باید که
در اغراق احتیاط کنند که هم اب نماند و هم روغن نسوزد روغن که جهت پر نمودن زخم و بر اوردن گوشت [illegible]
استخوان شکسته که در زخم آمده مانده باشد [illegible] منقول از بیاض [illegible] ص برگ سنبهالو برگ
[illegible] هر یک از هر یک یکدرم روغن کنجد نیم اثار همه را خوب سائیده در روغن مذکور اندازند و بر اتش گذارند
و کفچه بزنند چندانکه همه دواها سوخته ته نشین گردد و بعد از ان فرود آورده تیز زنند چندانکه همه یکسان شود پس در آورند

دو بجوشانند

تا نصف بسوزد انگاه صاف کرده با [illegible] روغن کنجد بجوشانند

لادن پوست انار [illegible] پوست بلیله هر یک [illegible] پوست هلیله [illegible] سه جزو

کرده نگاه دارند تا که درد ته نشین شود پس روغن خالص بگیرند و بکار برند روغن جهت [illegible] که در دست و پا بهم رسد ص کچی
دو تولا سینه ور چهار تولا نمک اهلی هشت تولا روغن کنجد نیم سیر نخستین روغن را بجوشانند چون کف بنشیند سینه ور اندازند
و بعد از یک ساعت کچی و پس از یک ساعت دیگر نمک اندازند فرود ارند بوقت خفتن که [illegible] در دست و پا مرهم
که باشد باین روغن بمالند و بر روی اتش دست و پا گرم سازند و دو سه گهری چرب کرده و باهم مالیده و بر اتش گرم کرده
باشند روغن که جهت سلاق و سبل و دیگر از جمله حاذق [illegible] و استاد اکثر استعمال میکردند ص نیلا تو تیه یک دام خوب
یک عدد [illegible] یک دام [illegible] ریسمان خام مثل گنبد گرد کرده بپیچند و در بیست و چهار دام روغن گاو تر کرده دو ساعت
نگاه دارند بعد از ان در اوند کانسی کنند مذکور را بسوزانند و ریسمان سوخته از کارد تیز اشند و در روغن باقی را در ان
کنند بهم [illegible] باشند تا که ریسمان بخوبی سوخته بعد از ان همرا هفت روز از چوب [illegible] در ظرف [illegible]
باشند و در ظرف کانسی حل نموده بعمل آرند روغن که برادر عزیز محمد سعید جهت گل چشم و سبل مرتب میساخت و بسیار نفع
میکرد ص صابون [illegible] کنند چهار دام نمک لاهوری یکدام [illegible] سوخته قدری در روغن سرشف [illegible] حل نموده در چشم کشند
روغن نافع برای سیلان آب از انف و عین در حالت زکام منقول از بیاض عم مرحوم ص لادن را در روغن کنجد حل نموده بجوشانند
تا تمام حل شود از اتش فرود اورده قدری [illegible] مسحوق [illegible] بر راس خصوص مقدم دماغ بمالند روشنائی بمعنی جالب
النورات صاحب تحفه با لعه شین و نون بعد الف تحقیق کرده و گفته که لفظ یونانیست بمعنی مقوی بصر و صاحب تذکره و اکثر اطبا نون
بعد شین ثبت نموده اند و همین مشهورست و فیثاغورس مخترع این ترکیب است و گویند که برای ارسطیدون صاحب
[illegible] که شکایت از ضعف بصر میکرد ساخته واو ازین منتفع گشته روشنائی منقول از بیاض عم مرحوم نافع است برای ضعف بصر و غشاوه
و سبل و جرب و ظفره و بیاض [illegible] ص شادنج مغسول نحاس محرق اقلیمیای فضه ملح هندی بورق ارمنی از هر یک چهار درم فلفل
سیاه فلفل سفید زنجبیل از هر یک سه درم فلفل دراز [illegible] سنبل الطیب قرنفل از هر یک چهار درم و نیم [illegible] از هر یک ده
درم زعفران [illegible] از هر یک یکدرم خوب صلایه نمایند مثل غبار و اکتحال نمایند روشنائی منقول از منهاج جهت جرب و انتشار و [illegible]
و نزول اب را مفید است ص ان کافور مشک هر یک دانگی [illegible] ساذج هندی هر یک یکدرم توتیای هندی زعفران مروارید
هر یک [illegible] درم اقلیمیای فضه [illegible] هر یک سه درم علی الرسم تیار نمایند [illegible] مهران معجون هندیست مسمی به [illegible] مولف خود گفته است
راقم گوید در این هم مثل نوشدارو بعضی تصرفات از یونانیان واقع شده [illegible] ضعف معده و سوء مزاج بارد و بواسیر
و وسواس سوداوی مفید بود و مقوی باه و حافظ جنین و مصلح حال گرده و مثانه و مفتت حصاة ص زعفران افیون هر یک سه درم
گل سرخ پنج درم [illegible] هر یک استار تخم کرفس کرویای سفید تخم [illegible] تخم بادیان تخم [illegible] تودری سرخ و سفید
تخم گندنا تخم کتان تخم [illegible] تخم ترنج [illegible] که از هر یک
ده درم حب الرشاد [illegible] و استار [illegible] قسط زراوند مدحرج شیطرج [illegible] سرخ و سفید [illegible] دارچینی
خولنجان [illegible] هر یک استار قرنفل سنبل [illegible] ساذج قاقله [illegible] اسارون [illegible] الکلیل الملک [illegible]
[illegible] حب بلسان هر یک بیست درم [illegible] حب الاس [illegible] لسان العصافیر سنبل هر یک بیست و چهار

[illegible]

افیون [illegible]

درم قرنفل دارفلفل زنجبیل هر یک پنج استار بلیله سیاه پوست بلیله کابلی بلیله آمله هر یک هفت استار فانید بوزن همه داروها
ادویه کوفته بیخته بروغن گاو چرب نموده بعسل کف گرفته بسرشند شربت یک مثقال با آب فاتر رب عبارت از آب میوه ها و نبات
است که گرفته با طبخ داده بکیمیه پس از آن بدون آمیختن شیرینی بطبخ دهند تا غلیظ شود و گاهی در اثنای طبخ قدری شیرینی نیز
افزایند یا از برای آنکه آب بعضی میوه ترشی دفع آن میباشد و یا از جهت آنکه آب بعضی از فواکه مائیت بسیاری دارد که غلیظ
نمیشود و مائیت لطیفه تمامی تحلیل میرود بخلاف آنچه که از ابتدا در آن آمیزش شیرینی لازم میدانند و گاهی بر سبیل مجاز للا
اعده هم با قوام میگویند رب نو از جهت تقویت معده و رفع غثیان و قی نافع بود ص آب سیب آب به آب انار ترش آب امرود آب
غوره آب زرشک یعنی نقیع او هر یک مساوی بجوشانند تا ربع بر آید باب الثامن عشر در معاجین پشت و گرده گرم کند و معده را قوت دهد
و بلغم را دفع نماید و بوی دهن خوش گرداند و آب رفتن از دهن باز دارد و باد را بشکند و ریگ از مثانه پاک کند و منی
بیفزاید ص تخم کرفس تخم گندنا تخم شلغم نیست نانخواه رازیانه مغز تخم خربزه مغز تخم خیار بادرنگ پنج کرفس از هر یک پنج مثقال
عاقرقرحا قرفه زعفران مصطکی عود خام از هر یک پنج درم زنجبیل نشاسته قرنفل کبابه چینی فلفل موی از هر یک سه درم عنبر یک مثقال عسل
سه وزن همه را در عسل کف گرفته بگدازند و ادویه کوفته بیخته بسرشند و بعد از دو ماه استعمال نمایند شربت یک مثقال دیگر
دیگر منی بیفزاید و باه را قوت بخشد و پشت و گرده را محکم نماید و مجامعت را نفع دهد صفت آن تخم کرفس تخم گندنا تخم شلغم نیست نانخواه
رازیانه مغز تخم خربزه مغز تخم بادرنگ پنج کرفس مغز حب فلفل مغز حب الزلم نارجیل تازه چلغوزه از هر یک پنج مثقال بسباسه
قرنفل فلفل موی عاقرقرحا کبابه چینی زنجبیل تخم اسپست تخم جرجیر تخم پیاز حب الرشاد انجره تخم گندنا خولنجان جوزبوا گل
سرخ قرفه دارفلفل از هر یک سه درم زعفران کندر مصطکی عود از هر یک چهار درم تخم بلیون بوزیدان بهمنین شقاقل لسان
العصافیر از هر یک پنج درم بصل الفار بریان کرده یک درم خصیة الثعلب قیقب کاو بسوان سوده مغز نارجیل قصب الذریره
خشک مرجان کشنیز خرما از هر یک دو مثقال عنبر اشهب دو مثقال مشک خالص نیم مثقال قند بوزن ادویه عسل بوزن مجموع الطرفین
معجون سازند گرم مزاج دو مثقال بخورد و از عقب آن ده درم شیر تازه که شکر در آن ده درم حل کرده باشند بیاشامد
و سرد مزاج پنج درم و بعد از آن یک کاسه ماء العسل ذرور دوای است که در احلیل و قبل یا بشکل هباء انگار است بریزند و آن
را ذرور و غبار و ذرور گویند ذرور از برای التیام قروح مثانه و مجاری بول منقول از بیاض علوخان ص لعین مختوم لعین قیمولیا
کوزن سوخته از هر یک جزو شیاف مامیثا فارسی مغسول شب یمانی از هر یک ثلث جزو افیون نصف سدس جزو سفیداب قلعی
سه جزو دانه مروارید سفید یک جزو و نیم کهربا گند از هر یک دو ثلث یک جزو اجزا را نرم صلایه کرده جمع کنند بموم روغن گل سرخ استعمال
نمایند و گاهی زیاده کرده میشود در این ذرور زراوند مدحرج یک جزو ذرور دیگر جهة قرحه مثانه و مجاری بول مجرب و
معمول است صفت آن صمغ عربی کثیرا نشاسته اقلیمیای نقره هر یک یک مثقال سفیداب مغسول تخم خیار زین هر یک دو ماشه تخم خشخاش
مقشر خوب باریک سائیده و سنبل پنجه بسته نگاه دارند و وقت حاجت بشیر دختر سائیده بکار برند ذرور برای قروح سوزاک
بی نظیر است تالیف جد امجد ص آن سفیده کاشغری کندر اثمد روت سفید صمغ عربی نشاسته دم الاخوین برگ تنبول همه
مساوی گرفته کوفته در شیره برگ تنبول به لعاب بسته نگاه دارند و در شیر دختران یا شیر خر یا شیر بز سائیده در

چهار مرتبه هر روز بعمل آورده باشند ذرور برای اندمال قروح مجرب حضرت قبله گاهی و دنیه و درگاه ص گلنار فارسی گل ارمنی کندر
کهره سوخته موی سوخته اثمد روت شب یمانی نشاسته صمغ عربی مرداسنگ سنگ جراحت دم الاخوین سفیداب از هر یک ده ماشه همه را مثل سرمه
کرده قدری از آن در شیر دختران حل نموده بکار برند ذرور برای قروح سوزاک منقول از بیاض عم مرحوم ص گل ارمنی توتیا افیون مصری
خالص ماشه نیل تخته شناسه سفیده کاشغری یک تولچه همه را کوفته در شیر دختر یا شیر خر یا در آب مورد حیرابید حل کرده هر روز
چهار پنج مرتبه بکار بری نمایند ذرور که در تقطیر بول بکار آید صفت مومیای در روغن زنبق گداخته بمجرای بول بچکانند و بمجرای و بردارند
و در نگاهداشتن بول صبر ذرور نافع برای سوزاک ص اثمد روت سفیده نشاسته سفیداب قلعی صلایه کرده در شیر هم حل کرده
ذرور نمایند و اگر تقویت نمایند رصاص محرق و کندر بیفزایند ذرور برای قروح جدید و قدیم سوزاک منقول از بیاض عم مرحوم
در تجربه رسیده ص بهنگری نیل تخته شناسه هر دو را خوب بریان نموده در یک آثار یا و بالا آب انداخته حل نموده در
شیشه اندازند بعد از آن هر روز بجنبش و رفع استعمال پی نموده باشند و اگر هر دوای مذکور را در آب جوشانیده بعمل آرند نیز روا است
ذرور دیگر قرحه احلیل و حرقت بول را نافع است ص سفیداب صمغ عربی نشاسته دم الاخوین کوفته بیخته در شیر دختران شیاف
سازند و در وقت حاجت در شیر دختران سائیده در احلیل بچکانند ذرور دیگر قرحه و حرقت بول را نفع دهد بلیله بلیله آمله
آمله مساوی بگیرند و کوفته شب در آب تر نمایند صبح جوشانیده و یا بدون جوشانیدن استعمال نمایند باب السابع سعوط سعوط ساییدنی که گویند
که در بینی ریخته شود و سعوط بدین عام دانسته خواه در بینی خواه در گوش خواه در احلیل بچکانیده شود و اگر چیزی غلیظ را در بینی بچکانند
انزال نشوق و اگر خشک در بینی دمند نفوخ گویند باید که استعمال سعوطات بعد از تنقیه بود و الا فضول ریزند القوت در سعوط منقول از خط عم
مرحوم جهة صداع بارد ریحی ص جند بیدستر مشک هر دو را مساوی سائیده در روغن زنبق آمیخته سعوط نمایند سعوط معمول جهة صداع
کثیر الحرارت و شدید الالم ص کافور افیون هر دو مساوی گرفته سائیده بروغن گل حل نموده بعمل آرند سعوط معمول و مجرب است
ام جهة صداع دودی ص بلیله را در آب کرم دهقنش در آن جوشانیده باشند یا سائیده و یا در آب برگ تنبول سوده در بینی بچکانند
سعوط برای شقیقه بسیار مجرب ص مومیای لقبه ...سی مشک تبتی کافور قیصوری جند بیدستر از مجموع لقبه ...سی گرفته در
روغن بان گداخته سعوط نمایند سعوط جهة شقیقه نزمن منقول از خط عم مغفور ص آن نوشادر دو ماشه قرنفل کلاه دار سوده
دو عدد در شیره کرپاتازه حل نموده و دو سه قطره بچکانند لیکن سوزش بسیاری آرد قدری شیر صورت نیز اضافه نمایند
بعد استعمال این سعوط شیر دختر کشیدن سعوط جهة صداع گرم و خشک ص آن آب کاهو شیر دختر روغن گل سرخ برابر ممزوج
نموده بعمل آرند و اگر حرارت زیاده باشد قدری کافور اضافه نمایند سعوط نافع از برای صداع و غلغل سید که حادث از بلغم
بود و از ماسیحی ارکان آن صبر کندش حضض کلی جند بیدستر زعفران صعتر دارفلفل از هر یک یک درم کندش ده درم مشک
نیم درم کوفته بیخته با آب مرزنجوش خمیر نموده قرص بندند و وقت حاجت سائیده سعوط نمایند سعوط نافع برای صداع که حادث
از حرارت و یبوست بود ارکان آن عصاره خس روغن نیلوفر از هر یک یک جزو شیر دختر دو جزو باهم سرشته
سعوط نمایند سعوط که صداع و سرسام را نافع بود صفت روغن مغز بادام روغن کدو شیر آب کاهو تر آب کاسنی تر شیر دختر
همه را در شیشه کوچک بر هم زنند تا خوب مخلوط شود و در بینی بچکانند سعوط جهة دوار و سدر بارد منقول از منهاج ص روغن

بفلفل به

نفع بادام روغن کند و شیر بین آب کاهو و تراب کاسنی تر شیر و نقره همه را در شیشه کوچک بر هم زنند تا خوب مخلوط شود و در
چکانند سعوط جهة دوار و سدد بار و منقول از منهاج ص روغن قسط روغن ناردین هر یک دو دانگ بگیرند و یک حبه فربیون
و یک حبه مشک دران حل کنند و بکار برند سعوط لقوه و فالج ص هم شونیز بوره ارمنی جمله برابر کوفته بیخته با آب چقندر در بینی چکانند
بعد مرض چهار روز سعوط که فالج و لقوه و درد سر بلغمی را سود دهد اجزاء آن فرفیون سفید چهار درم شونیز بیمر فرفیون جاوشیر
هر یک یکدرم مر صاف سه درم اشق کندش بوره ارمنی هر یک دو درم جند بیدستر زعفران هر یک بگیرند درم کوفته بیخته با آب چقندر
حب‌ها سازند بقدر دو حبه تا سه حبه بروغن خیری تسعیط کنند و ان مسمی است بحب السعوط سعوط برای نزول آب و تنقیه دماغ از اسباب
رسیده و میان اوقات که از وقتی که استعمال میکنم نزول آب یادوق نکرده است همین قدر که هست از بیست سال بادام اجزاء آن مشک
خالص یک ماشه زعفران دو ماشه بالجمله یا جمله چهار ماشه کوفته بیخته قدری قلیل استعمال نمایند سعوط که باد سبل و سده و بینی را
مفید است ص آن مر صبر زعفران کندش سونیز مساوی کوفته باریک بیخته با آب مرزنجوش خمیر کرده حب‌ها مثل فلفل بسازند و حبه
برابر یک جو کلان سال را نصف دانگ بروغن بنفشه تسعیط کنانند سعوط که ... عاقرقرحا جس کند ص کافور سوخته پوست تخم مرغ سوخته
اقاقیا مازو و درس که سوخته پوست انار ترش کنند ... مر صدف سوخته شادنج مغسول هر یک یک جزء و کافور ربع جزء کوفته بیخته با آب
بادروج در بینی چکانند سعوط جهة خناق ص تنکار را در موم روغن حل کرده بهمه سعوط نمایند تا مرض بکلی زایل شود سعوط جهة خون آمدن
انف قوی الاثر است ص شب یمانی عدس سوخته قلقطار قلقند زاج سوسن سفید زاج سیاه قطرون اجزاء مساوی کوفته
بیخته با آب انار ترش یا شراب انگوری و امثال آن تسعیط کنند و اگر قلیل با آب انار ترش یا شراب انگوری و امثال آن تسعیط کنند
و اگر قلیل با آب انار ترش یا سرکه انگوری یا آب بودینه یا شراب انگوری تر کنند و این دارو بدان باشد و در بینی نهند هم مفید
افتد سعوط قوی ترک خون آمدن از بینی باز دارد ص کافور چهار دانگ افیون کندر مر صدف سوخته شادنج هر یکی سه درم قلقطار
سوخته زاج سوخته شب یمانی بریان مازو و درس که سوخته عصاره لحیة التیس گلنار دم الاخوین هر یکی چهار درم کوبند و بیزند و
با عصاره بادروج و عصاره لسان الحمل بسرشند و خشک کنند و باز چنین کنند پس قرص‌ها ساخته نگاه دارند و بوقت حاجت
بنجری مناسب بسایند و در بینی چکانند سعوط برای بستن انف که موجب نفث در صوت باشد ص مر جند بیدستر از هر یک یک درم
مشک زعفران افیون از هر یک یکدانگ عدس دو درم خوب بسایند و حب بسته در آب مرزنجوش حل نموده سعوط نمایند
سعوط که تحلیل خنازیر کند صاحب کنج باد آورد صحیح و مجرب نوشته ص میزان مرحض لب باب جاوشیر کندر زیره منقد
بحری کافور از هر یک دانگی و نیم زعفران نصف درم کندش دو درم کوبند و بیزند و یکدانگ از و سعوط نمایند بامیه
دانه و سه روز چنین کنند و چند روز ترک نمایند و باز سعوط نمایند و همچنین بکرر بعمل آرند تا تحلیل خنازیر کند سنون برای رفتن
خون از لثه مجرب است چنانچه شیخ را قریب دو ماه خون از لثه میرفت والد ماجد مجتهدا این نسخه تالیف فرموده بود ند شفا
مطلق باین سنون شفا بخشید و اکثری از اطبا از علاج او در مانده بودند ص سماری چهاله سوخته گلنار شاخ گوزن سوخته
کافور خطایی قسم اول سوخته سماق جو سوخته پنج فی طباشیر سفید غنچه گل سرخ گرمازو بلیله زرد سنک لاکی مور دم الاخوین
کندر صمغ کوفی عدس مقشر از هر یک دو مثقال شب یمانی بریان نخاله اد و یه را کوفته بیخته بر لثه بمالند سنون برای اثبات عمود

دندان

دندان منقول از بیاض عم مرحوم ص سعد گلنار سماق عود محرق شب یمانی هر سه مساوی کوفته بیخته سنون سازند سنون که لثه و
دندان را محکم کند ص توتیای هندی در روغن بریان نموده کتیرا بسوختن رسد زنجبیل کته سفید همه برابر بسایند و سنون
سازند سنون دیگر مصطکی مازو هر یک نخود جو کچی تولکی توتیای سبز شاه سوختنی هر دو تولکی پوست بیخ مولسری دو تولکی
بیرا کسیس فوفل سوخته هر یک نخود کته پاپره با تولی همه را باریک سایند و در هم بمالند و صبح قبل از مسواک لش نمایند بعده از
روغن کنجد سه مرتبه مضمضه کنند پس از آن با آب گرم حرارت آن محسوس شود و بعد از آن یک پیره پان بخورند و آب انرا بینداختند سنون
منقول از بیاض عم مرحوم جهة تقویت اسنان مجرب است ص آن مصطکی بوجهل پابین خورد ماین کلان بیرا کسیس پوست ملید کلان
شب یمانی برشته نیلا تهوته پوست مولسری خشک سنون ساخته شب وقت خواب بمالند و دهن را پایین دارند تا آبی که آید
برآید بیرون بریزد سنون مقوی دندان و لثه و مسکن وجع و ورم ص سنگ اقتی مازو گلنار شب یمانی برشته کته سفید طباشیر
سفید بیرا کسیس صمغ کوفی عاقرقرحا پیوند چینی بوجدار سوخته مسی که با باریک بسایند و بخته بمالند سنون جامع النفع معمول
و مجرب جد امجد ص شب یمانی برشته کته سفید براده آهن پوست درخت مولسری از هر یک سه تولکی کسیس تولکی پوست انار
نیم تولی پوست بلیله سیاه ماشه چوبچینی تولکی نیلا تهوته برشته دو تولکی الطریق مسی بمالند بعد از ان بروغن گل مضمضه کنند بجهة محکم
دندان و تقویت لثه عدیل ندارد سنون بجهة استحکام دندان و نشف رطوبت لثه معمول جد امجد رحمه الله تعالی ص تنباکو سوخته
فلفل بالسویه بسایند و هر روز سه مرتبه دلوک کنند سنون جالی دندان و زردی و سیاهی ببرد ص کرمازو زنجبیل زبد البحر دار فلفل
قاقله از هر یک دو درم نمک بریان کرده ده درم عود سوخته پنج درم مشک سه درم جو سوخته هفت درم کوفته بیخته سنون سازند
دندان را محکم نماید و خوشبو کند و مانع سنون که خون رفتن از دندان باز دارد ص عفص عدس اقاقیا کندر گلنار شب
یمانی بذر الورد از هر یک چهار درم کوفته و بیخته بر دندان بمالند اگر دندان جنبانند اگر دندان لثه بالیدن کند شود با آب
برگ و ساق خرد مضمضه نماید و یک دو مغز بادام بخاید که کندی ببرد سنون که بوی دهن خوش کند و دندان را محکم
سازد و جلا دهد و گوشت بیخ دندان ببرد یا ند صفت سفال چینی کف دریا اشنان نمک اندرانی از هر یک سه درم جو سوخته عود
سوخته عاقرقرحا از هر یک دو درم قرنفل کباب چینی از هر یک نیم درم کوفته بیخته سنون سازند سنون مجرب ص نیلا تهوته بریان
کرده زیره سفید بریان نموده کشنیز بوداده سوخته کوفته بیخته با پرپا نمک سنده مصطکی قلفل همه را کوفته سنون سازند و آب
سر در بیخ نمانید سنون برای استحکام دندان و بر شدن گوشت و جلای دندان مجرب است معمول جد امجد ص نیلا تهوته
بادام کوفته بادام نمک لاهوری نیم دام کته سفید قسم اول زیره سفید هر یک باو دام زنجبیل کشنیز خشک کسیس هر یک نیم دام
مصطکی بحری و منقی هر یک پاو دام کبوتر بچری کباب چینی هر یک نیم پاو دام نیلا تهوته را بر تابه گرم نهاده خوب سفید نمایند و زیره
سفید و کشنیز را نیز اندک بریان کنند که سرخی بگیرد و باقی ادویه کوفته بیخته مثل مسی سازند و بعد مالش سه چهار گهری
آب نرسانند و بالا الیش یک پیره پان لشه قدم موافق بخورند سنون که دافع حدت خون بود ص کرمازو گلنار طباشیر
سماق گل سرخ پوست انار ترش شاخ گوزن سوخته کوفته بیخته سنون سازند سنون که خون رفتن باز دارد ص آن
مازو کته سماری نیم سوخته بلغار نیم سوخته برابر مرداسنگ نصف وزن سنون سازند سنون جهة لثه دامیه اجزاء

آن مازو کبود بی سوراخ پوست مرودن بسته نرم کوفته سنون سازند سنون که گوشت دندان محکم کند مرجان سوده نیم توله
طباشیر سفید کشنیز خشک استخوان تمر هندی از هر یک یکتوله کهربا نیمتوله فوفل سماق هر یک یکتوله کات هندی چهار دانگ
کوفته بیخته دهن را اول از آب گشنیز شسته بمالند سنون برای تقویت دندان و رفتن خون و خوشبویی آن عدیل ندارد منقول
از بیاض جد امجد من کهربا سوده چهار ماشه مرواری ناسفته یکتوله و کلیانه مصطکی مازو سبز توتیای سبز سوخته از هر یک سه ماشه
چوبچینی پوست بیخ مولسری از هر یک هفت ماشه سوده چهار ماشه هیراکسیس فوفل سوخته کته پاپریا سنگ جراحت از هر یک
شش ماشه شب یمانی برشته بلیله کابلی از هر یک سه ماشه شاخ گوزن سوخته کوفته بیخته سنون سازند سنون برای نقصان لحم لثه بلیکنوده
از بیاض عم مرحوم و مجرب نوشته کرده … درم کوفته بعسل خمیر نموده در آبجوره … در تنور گرم گذارند تا محرق شود پس بگیرند
کنند و کرم دم الاخوین از هر یک پنجدرم ایرسا زراوند مدحرج از هر یک دو درم کوفته بیخته باهم آمیخته سنون سازند سنون … جهت
تقویت دندان نماید من سورنجان مصری فوفل گزمازج سعد پوست بلیله زرد صندل سفید گل سرخ مساوی کوفته بیخته سنون
سازند سنون که ناسور بن دندان را باصلاح آورد من از بیخ سوسن عاقرقرحا از هر یک یکدرم شب یمانی گلنار مازو سماق
از هر یک دو درم کوفته بیخته سنون سازند سنون که چون پیش از دو سه دانگ مرده بن و بیخ دندان افشانند منع خون
کند و اگر دهن جوشش نموده باشد استعمال نماید باصلاح آورد من زراوند مدحرج برگ مورد گلنار سعد بیخ سوسن
دم الاخوین مازو مساوی کوفته بیخته استعمال نماید سنون که دندان متحرک را محکم گرداند من سرمه توتیا شب یمانی از سته
گل سرخ سماق پوست انار ترش … استخوان بلیله زرد گلنار گزمازج مساوی کوفته بیخته بر بیخ دندان افشانند سنون
اکال بن دندان را نافع باشد مفرد آن پوست انار ترش و شیرین از هر یک سی درم مازو گلنار شب یمانی کاغذ سوخته
عاقرقرحا از هر یک ده درم سماق پانزده درم نمک هندی نوشادر از هر یک پنجدرم کوفته بیخته لب که بسرشند و قلوها ساخته
خشک کنند و در وقت حاجت پاره بکوبند استعمال نماید سنون نسخه دیگر … حاده … لثه را نافع بود و دندانرا از …
پاک کند مفرد پوست انار دو درم گلنار زرد چوبه سماق شب یمانی مازو از هر یک یکدرم کوفته بیخته استعمال نماید سنون که
اکال و ناسور بیخ دندانرا نافع باشد و خون رفتن باز دارد من نوشادر بیخ زرنیخ سرخ عاقرقرحا مساوی کوفته بیخته
استعمال نماید سنون منقول از خط والد امجد من آن پوست تخم مرغ اقاقیا عفص … قسط حب الاس گزمازج
دم الاخوین طباشیر سفیداج الجبار ولایتی گل ارمنی برگ ریباس گلنار کشنیز خشک خرنوب پوست بلیله زرد … بلوط
پوست بلیله کابلی بلیله سیاه صمغ عربی گاوزبان گیلانی سوخته زر ورد پوست انار شیرین عنب الثعلب برگ مورد سماق
برگ غاب سوخته کوفته بیخته مرتب سازند سنون … درد دندان و استحکام آن من ان نیلا تهوتهه بریان کته سفید نمک
سفید کوت زیره سفید بریان زنجبیل کشنیز بریان هر یک یکدام دارفلفل نیمدام سنون سازند سنون حضرت شیخ
فرید شکرگنج من پوست بلیله آمله … زنجبیل دارفلفل توتیا … مازو نمک سنگ مساوی جدا جدا کوبند
بعده همه را وزن نموده باهم آمیخته بکار برند سنون بار جهت امراض حاره و برای رویاندن گوشت لثه و تعفن
آن و حرکت دندان تجربه بعضی رسیده منقول از تذکره من آن طباشیر گل سرخ از هر یک سه درم مروارید گل

ارنی برشته دم الاخوین از هر یک دو درم مرجان سوخته صندل سرخ مرصاف حب کاکنج … از هر یک یکدرم کوفته بیخته بکرنانج
سنون سازند سنون که صحت اسنان نگاه دارد اجزا آن شاخ گوزن سوخته گزمازج سعد سنبل هر یک چهار درم نمک اندرانی
یکدرم سنون سازند سنون صاحب تحفه از کاتب نقل کرده و گفته که در کندن دندان نایب مناب کلبتین است تفت دندان
مینماید من عاقرقرحا پوست خطل چوب توت شیرین مازریون پوست بیخ کبر حلتیت زرنیخ زرد باسویه مجموع سائیده سه
روز در سرکه بخیسانند و حلتیت را نصف وزن او … اول در سرکه بخیسانند و حل کرده ادویه را بدان بسرشند و در وقت
استعمال قیاساً کنند که بدندان مجاور نرسد بلکه دندان صحیح مجاور را بخمیر موم غلاف کنند سنون جهت رویاندن گوشت بن دندان
و رفع بدبوی دهان بغایت نافع است تالیف والد حکیم مومن من دم الاخوین گزمازج انزروت جوز السرو کندر بیخ فی سوخته طباشیر
اقاقیا گل سرخ گلنار عفص بلوط پوست انار ترش هر یک جزوی قصب الذریره نصف جزو در وقت خواب استعمال نماید سنون
که بغیه اکال بهترین ادویه است اجزا آن برگ سداب دو درم اشخار الک زرنیخ هر یکی یکدرم همه را سوده در سرکه تند و در کوزه نو نهاده
در گل حکمت گرفته در تنور آتش نهند که گل سرخ شود و دوا پخته گردد پس برآورده مقدار دانگی یا دو دانگ بر اکال افکنند و …
بارها فضل الهی بر طرف شود سنون که بجهت دندان بغایت نافع است اجزای آن مورچوبه تخم ریحان مرزنجوش پوست درخت
زر سنگ کتیرا بادام مقشر صمغ عربی از هر یک دانگی فوفل … بسیار نرم سائیده استعمال نماید سنون که درد لثه … آلام و رفع
خون و رویانیدن گوشت و منع ریختن مواد تجربه بعضی رسیده و باکثر امزجه موافق است من سعد طباشیر گل سرخ تخم مورد
گلنار کات هندی فوفل گزمازج اقاقیا از یک جزو یا سماق سه جزو و صاحب تحفه این نسخه را نسبت بخود نموده سنون که از جهت درد دندان
و محکم شدن گوشت بن دندان مجرب است منقول از بقای مفرد عاقرقرحا دو درم انجبار یک درم و نیم گلنار شب یمانی گزمازج طباشیر
از هر یک یکدرم همه را یکبار سائیده و از پارچه گذرانیده بر دندانی که درد میکند بمالند آن سمت باشد بیاشند سنون از بقای
جهت رفع درد دندان و استحکام اصول آن و دفع اکثر امراض نافع است من آن نیلا تهوتهه بریان تخم کشنیز بریان زیره سفید
زنجبیل قرط شیرین فلفل کات هندی نمک سیاه زاج زرد … کسیس مصطکی همه برابر سنون سازند سنون جهت درد دندان
و جریان خون و استحکام اصول امراض اسنان از بقای من نیلا تهوتهه سوخته شب یمانی سوخته نمک لاهوری کته پاپریا مازو سوخته …
الایچی کلان همه کوفته بیخته استعمال نماید و اگر دندان متحرک باشد هیراکسیس هم اضافه نماید سنون که والد ماجد جهت نواب مجد الدوله برای
تقویت لثه تالیف فرموده بودند من مصطکی زر ورد گلنار گل سرخ لب … سائیده و الایچی خورد گل سیوتی زیره سیاه بریان شب یمانی
برشته از هر یک دو ماشه طباشیر سفید یکماشه کوفته بیخته سنون سازند و دهن را نیز خوشبو کند سنون جهت استحکام دندان اگرچه قریب
افتادن باشد و دیگر امراض لثه را نیز نافع بود منقول از بیاض علی اکبر خان مرحوم من پوست مغیلان چهار توله سنگ جراحت کته پاپریا
سپاری چهالیا از هر یک یکتوله فلفل سیاه زنجبیل از هر یک یکماشه هر شش اجزا را بدون بریان نمودن جدا جدا بسایند
و وزن نموده باهم آمیخته نگاه دارند و شب و روز هر گاه خواهند بر دندان بمالند سنون اهل هند مسی مینامند و هر روز بکار برند
اجزا آن لوهچون یک آثار مازو سبز کوبیم پاو نیلا تهوتهه دوازده درم کته سفید شش درم الایچی خورد قدری باریک سائیده استعمال
نماید سنون مسی نسخه دیگر لوهچون خالص یک آثار … مازو سبز بی سوراخ نیم آثار الایچی خورد ده پوست نیلا تهوتهه هر کدام چهار

درم کته سرخ پنجدرم نام میر الکیس مصطکی رومی هر یک یکدام سون هلیله کابلی چهار ماشه کوفته بیخته چند بار از پارچه صاف کذرانیده و
بکار برند سنون مسمی بمنسوب دیگر منقول از بیاض علویخان مـ برادوه سر پوست انار از هر یک نیم استار مازو سیم ربع استار زاج سفید یک استار
بعد فراز کوفته بیخته مثل سرمه ملایم کرده باستعمال نمایند سنون مسمی سبز که ازرا و انک کویند منقی تم تندی پاو سیم کرت کلوله با
یافی چهار ماشه نمک دو ماشه برای سرخ صاحبش همین کافی است و اگر سبز سازند توتیای سبز داخل نمایند سنون زرد معمول و
مجرب بجهت استحکام دندان و رفع درد آن مـ پوست انار گلنار زرد چوب سماق شب یمانی برشته مازو همه مساوی کوفته بیخته سنون
سازند سنون که خون بن دندان را باز دارد مـ عود بسوزند خاکستر وی را بستانند و هم چند آن شب یمانی برشته آمیخته بمالند و اگر
قدری نمک لاهوری داخل نمایند اقوی خواهد بود سنون که دندان را محکم کند و بوی دهن را خوشبو نماید و کثیر الفواید و نادر است
و جمع را نوراساکن میکرداند مـ مصطکی کسیس تخم هیل زنجبیل بریان نموده سنگ جراحت بریان سنگ مرمر سنگ یشب
هر یک یکدام فلفل گشنیز بریان کته سفید زیره بریان هر یک دو دام مازو سوخته چهار دام ادویه کوفته بیخته مسواک بر دندان
بمالند و باب غرغره نمایند و دهن صاف سازند و بالانس [illegible] سفرجلی مسهل معده را قوت دهد و اشتهای طعام آورد
و قولنج بگشاید مـ به اصفهانی را نیم من از پوست و دانه پاک کنند و در سرکه یا شراب بجوشانند تا بقوام آید این داروها کوفته بیخته
بان بسرشند زنجبیل دارفلفل قاقله صغار و کبابه دارچینی زعفران از هر یک سه درم و تربد سفید سی درم مصطکی پنجدرم سقمونیا ده
درم شربتی پنج مثقال تا هفت مثقال با آب گرم سفرجلی ابستانی صاحب مزاج گرم را موافق باشد و در فصل تابستان توان
داد از جهت محمد زکریا این نام نهاده مـ سقمونیا دو درم و نیم تربد سفید دو درم تخم خیار و کدو از هر یک پنجدرم ورق گل
سرخ طباشیر سفید از هر یک دو درم و نیم ترنجبین عصاره به از هر یک پنجاه درم آب به و ترنجبین را بجوشانند چندانکه ترنجبین
کداخته شود چند بقوام آید پس داروها کوفته با آن بسرشند از پنجاه درم شربت است سفرجلی ممسک [illegible] شکم [illegible] را
قوت دهد و بکثرت تقویت معده و احشا و دماغ نافع است مـ آن بکیرند سفرجل صفهانی از پوست و دانه آنرا پاک کرده یک رطل
و آن را در شراب ریحانی یا سرکه بجوشانند تا مهرا شود و از پرویزن موئین بپالانند و با نیم رطل عسل مصفی بپزند تا بقوام اید
پس فلفل قسر فلفل از هر یک دو مثقال زنجبیل چهار مثقال زعفران نیم مثقال عود هندی پنج مثقال کوفته بیخته بان بسرشند سکنجبین
واضع اشربه و ربوب و سکنجبین فیثاغورس است کویند که سکنجبین قدیم است و شیخ میفرماید که از حکمای فرس یونانیان رسیده
و صاحب تذکره کوید که معرب سرکا انگبین است و سکا معنی سرکه بلغت فارسی آمده و علویخان مرحوم با وجود انکه خود هم کفته
که معرب را قاعده مقرری نیست بر شیخ داوود اعتراض کرده که اگر معرب سرکا انگبین بایستی سکنجبین بودی سکنجبین ساده صفرا
دفع کند و محرور مزاج را موافق بود و تبهای حاره و جگر گرم را مفید باشد و تشنگی بنشاند و سده بگشاید و بول براند مـ قند سفید یکمن
در دیگ کنند و یک چهار یک سرکه صاف بر سر آن ریزند و بقوام آورده یک وقیه گلاب بر سر آن ریخته فرو گیرند اگر ترش زیاده
خواهد سرکه از وزن مذکور بیفزایند سکنجبین بزوری بارد سده جگر بگشاید و بول براند و استسقای و تبهای حاده را نافع
بود و تشنگی بنشاند مـ پوست بیخ کاسنی هفت درم تخم خیارزه تخم کاسنی از هر یک پنجدرم کوفته در یک چهار یک سرکه
و در آب بخیسانند یک شبانه روز دیگر بجوشانند و بپالایند و با یکمن قند بقوام آرند سکنجبین بزوری حار سده معده

و جگر بگشاید و بول براند و فضول را از معده پاک کند و مستسقی را نافع بود مـ تخم کاسنی نیم کوفته تخم کشوث رازیانه افسنتین
از هر یک پنجدرم پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس از هر یک ده درم در آب و سرکه بخیسانند چنانچه ذکر شده و با یکمن قند بقوام ارند
سکنجبین بزوری معتدل سده سپرز و جگر و معده و تبهای مرکبه دور نماید و بول براند مـ تخم کاسنی رازیانه تخم کرفس از هر یک هفت درم
مجموع نیم کوفته در سه رطل آب و بیست دام سرکه یک شبانه روز بخیسانند و روز دیگر جوشانیده و با یکمن قند بقوام ارند سکنجبین بزوری نسخه
دیگر ای نافع امراض جگر و سده آن مـ ان ریوند یک مثقال پوست بیخ کبر پوست بیخ کاسنی تخم کرفس تخم کشوث پنج مهک سه مثقال تخم کاسنی پنج مثقال
زرشک تخم گل [illegible] هشت مثقال در یک سیر سرکه انگوری و دو سیر شراب بخیسانیده بجوشانند و با یکسیر قند بقوام ارند شربت
تا سنا پنج مثقال تا ده مثقال سکنجبین بزوری اصولی سده جگر و سپرز بگشاید و بلغم براند و صفرا بنشاند و معده را سود دهد مـ افسنتین
تخم کشوث رازیانه پوست بیخ کبر پوست بیخ کرفس هر یک پنجدرم تخم کاسنی ده درم همه را نیم کوب کنند و در یک نیم رطل سرکه تند و نیم
رطل آب خالص یک شبانروز تر دارند و با تش نرم بپزند تا قدری آب کم شود و قند سفید پنج رطل حل کرده بقوام ارند سکنجبین عنصلی
نحی جگر و سپرز را نافع است جهت سده و قطع اخلاط غلیظ و دفع سعال ضیق النفس رطوبی مفید مـ پیاز عنصل نیم رطل بکارد
چوبین پاره پاره قطع کنند خورد خورد و سرکه کهنه پنج رطل اندافته بر آتش نرم بپزند تا که پیاز عنصل مهرا شود پس صاف کنند پس
یک رطل سرکه قند سفید یک نیم رطل آمیخته با تش نرم بقوام ارند و در اثنای طبخ کف بر کیرند پس فرو دارند و بکار برند
سکنجبین فوه استسقا و صلابت سپرز و ورم جگر را نافع است و سده جگر بگشاید اخلاط آن را رازیانه پوست بیخ افسنتین
تخم کاسنی پوست بیخ کاسنی زوفا یابس فوه فافث افسنتین هر یک ده درم تخم تخم کشوث تخم کرفس پوست بیخ کرفس
جعده سنبل اسارون هر یک هفت درم در آب و صد درم سرکه بخیسانند و بعد جوشانیدن و صاف کردن با یکمن قند
بقوام ارند سکنجبین ریوندی یرقان و درد جگر را که از گرمی باشد سود دارد مـ تخم کاسنی نیم کوفته بیست درم گل سرخ تخم
شاهتره تخم کشوث هر یک ده درم ریوند چینی پنجدرم ریوند را نیم کوفته در صره بسته و با ادویه دیگر در دو من آب بجوشانند و کیسه
ریوند را بدست بمالند تا شیره تمام باز دهد بعده صاف کنند و با یکمن قند سفید و چهل مثقال سرکه بپزند تا بقوام اید بعد
[illegible] سکنجبین رمانی تبهای محرقه و جگر و معده گرم را سود دارد و تشنگی بنشاند مـ آب انار ترش و شیرین از هر یک نیم
من بقوام ارند و قدری زرشک و یک چهار یک سرکه صاف و یکمن قند اضافه نمایند و بجوشانند تا بقوام اید و اگر بدل
سرکه آب تمر کنند نیز روا است سکنجبین لیموی معده و جگر را قوت دهد و اشتهای طعام آورد و سده جگر بگشاید و طعام
هضم کند فواقان را فایده بخشد صفت آب به پنجاه مثقال سرکه صاف و گلاب و آب لیمو از هر یک سی مثقال قند سفید یکمن
بجوشانند تا بقوام اید سکنجبین افسنتین درد معده را که بسبب صفرا باشد نفع دهد مـ آب افسنتین در سرکه تر کنند و از آن
سرکه سکنجبین سازند چنانچه رسم است سکنجبین وردی معده گرم را نفع دهد مـ گل قند شکری تری در گلاب گرم حل کنند و صاف نمایند
و سرکه انقدر که مطلوب باشد آمیخته بقوام آورند سکنجبین زبیبی در تقویت معده و جگر منظور است مـ آن مویز در سرکه تر کنند
و صاف ساخته با قند اصل بپزند چنانچه دستور است سکنجبین تفاحی از تالیف حکیم ارزانی است جهت استسقای و هضم و تفتیح
سده جگر و تقویت معده و دل و دفع غثیان و قی نافع است صفت آب سیب [illegible] شیرین صد درم سرکه چهل درم

انار ترش آب لیمون گلاب بید مشک هر یک بیست درم قند سفید یک من و نیم بود نیم [illegible] یک بیست دلاغهای طبخ اندازند چون قوام
بجوشند بیرون آرند سکنجبین فواکه برای فواید مذکوره از تالیف مولف اخلاط آن آب انار شیرین و ترش آب سیب آب به ترش
آب به شیرین آب غوره آب زرشک آب فالسه آب تمر هندی از هر یک بیست درم سرکه انگوری شصت و چهار درم آب نعناع سه
درم عسل و نبات یکیک آثار بقوام آرند دارچینی مشک هر یک درم طباشیر سفید چهار درم هر سه را خوب باریک نموده قدری
ازین سکنجبین بآنها مخلوط نموده بعد از آن در تمام سکنجبین بوجه احسن خلط نمایند سکنجبین نانخواه طعام هضم کند و اشتها آرد و معده
را مفید بود صـ نانخواه زیره سیاه زوفا جعده حبلی هر یک [illegible] کنند یک قسط و نیم عسل نیم قسط ادویه را در سه [illegible] یک
شبانروز و بجوشانند تا ثلث رسد و صاف کنند و عسل آمیخته بقوام آرند باب قلیل البرد [illegible] سکنجبین تمر هندی تالیف علوی
خان نافع از برای قی صفراوی و حمیات حاده و تسکین با قبض طبیعت باشد و مقوی معده و کبد حاره است صـ بگیرند زرشک منقی
نیم رطل و در دو رطل آب خالص و دو اوقیه گلاب بخیسانند و صبح صافی [illegible] بالیدین جرم آن بدست بگیرند و دو رطل شکر سفید جید
داخل کرده بجوشانند و قدری سفیده تخم مرغ مخلوط با آب بر آن زنند و کف از آن بگیرند و چون دیگر کف بر سر نیاورد صافی نموده
باز در دیگ سنگین کرده بمقدار نیم رطل سرکه انگوری جید داخل کرده بجوشانند تا بقوام آید نگاه دارند سکنجبین عسلی اخلاط آن بگیرند
یکمن شکر سفید در دیگ سنگین کرده سطح آن را مستوی سازند پس بریزند بر آن سرکه عنصل و بآتش ملایم رقیق بپزند و کف بردارند و
ببینند چون دیگر کف سر بر نمی آورد صاف نموده داخل کنند در آن بیخ [illegible] منزوع القرطم نرم کوبیده و [illegible] بر هم زنند و بگیرند بیست
درم تربد سفید صمغ و نرم کوبیده در پارچه متخلخل النسیج کنند و سر آن را محکم بسته [illegible] پارچه بمالند و بفشارند تا باقی نماند و در آن [illegible]
از تربد بقوام سکنجبین آید پس فرود آورده سر دیگر کرده و در شیشه یا در ظرف چینی نگاه دارند شربت از ده درم تا پانزده درم سکنجبین افتیمونی
منقول از قرابادین شفائی اصحاب مالیخولیا و توحش و صرع را نافع بود صـ افتیمون ده درم بسفایج فستقی تربد سفید از هر یک سه درم
گاوزبان پرسیاوشان تخم کاسنی ابریشم خام گشوث پوست بیخ کاسنی از هر یک پنج درم حاشا ورق گل سرخ غافیلوس از
هر یک چهار درم تخم بادروج تخم فرنجمشک بادرنجبویه زرنباد درونج عقربی بهمن سرخ و سفید ساذج هندی قاقله سنبل از هر یک سه
درم گلقند آفتابی بوزن ادویه در سه [illegible] آب بخیسانند یک شبانروز و بجوشانند و با یکمن قند بقوام آورند سکنجبین افتیمون بنحو
دیگر صـ آن افتیمون گاوزبان فرنجمشک بادرنجبویه اسطوخودوس هر یک ده درم افتیمون در پارچه کتان بسته و دیگر ادویه را در بیست
درم سرکه بخیسانند و صبح بجوشانند و صاف کنند و با نیم من قند بقوام آرند و با ماء الجبن استعمال نمایند سنجرنیا بسین مهمله
و جیم و را مهمله و تحتانی و نون و تحتانی ثانی والف و معنی وی کثیر النجاح است و قیل الدوا الحاد و سین مهمله و نون و جیم و را و نون
و ثانی تحتانی نیز بعضی تحقیق نموده اند و بالجمله دوا مذکور معروف و مجرب است و جهت گرم کردن معده و ازاله تخمه و تفتیح سدد و
تحلیل صلابات احشا و دفع بادهای غلیظ و تسکین وجع معده و دندان و تاکل آن و جهت بطوء استمرار و قولنج و عسر بول که از
برودت بلغم باشد نافع نسخهای وی متعدد است و آنچه معمول اکثر اطبا است مرقوم گشته اجزاء آن [illegible] بیست و دارچینی افیون
اسارون [illegible] فلفل دار فلفل [illegible] قسط یک [illegible] زعفران نیم درم [illegible] و در نسخه دیگر شش قیراط و
بعضی [illegible] درم افزوده اند [illegible] جابا [illegible] کرده ادویه [illegible] بدان [illegible]

[illegible] شب هم

نسخه

شستماشه بکار برند شربت از دو دانگ تا دو مثقال سماک سوخته دوای [illegible] و دو نافع [illegible] باد و مبهی و مقوی
دل و مبهی صوت زنان را بسیار نافع بود صـ سوخته زیره سیاه زیره سفید گشنیز بادیان تخم شبت تخم بالنگو [illegible]
سفید بوده [illegible] اگر [illegible] هر یک [illegible] زنجبیل روغن تازه گاو هر یک شانزده درم شکر تری چهار و نیم
سیر اول زنجبیل را کوفته و بیخته در [illegible] انار شیر گاو بجوشانند تا که غلیظ شود در روغن اندازند [illegible] زنند بعد از آن شکر تری
در اندک آب صاف نموده با هم [illegible] مثل حلوا شود و بپزند و دواها داخل کنند و هر روز یکدام یا کم از آن بخورند سفوف
و آن اقدم تراکیب است و بعد از آن معجون ترکیب یافته و [illegible] اسقلیبوس [illegible] بقراط
مشهور سفوفی قلیل الاجزا جهت صداع خماری و بخاری و خفقان دودی و دفع وسواس سوداوی تخفیف [illegible] صفوف آن
گشنیز خشک دو تولد گاوزبان شستماشه [illegible] گل سرخ صندل سفید هر یک شستماشه کوفته نبات سفید هشت تولد آمیخته
سفوف سازند و بعضی اوقات این ادویه اضافه [illegible] طباشیر سفید شش ماشه ابریشم مروارید ساییده هر یک دو
ماشه [illegible] شربت از شستماشه تا [illegible] مناسب سفوف [illegible] برای صداع بخاری و دفع قبض از مجربات
صـ [illegible] نبات مساوی الوزن کوفته سفوف سازند شربت از نه ماشه تا [illegible] سفوف برای [illegible] نافع [illegible] از
[illegible] استعمال [illegible] اجزاء آن نانخواه [illegible] زیره سیاه از هر یک
جزو تخم [illegible] بادام [illegible] بادام شیرین [illegible] کوفته بیخته سفوف سازند خوراک سه درم با آب [illegible] انار
سفوف لاجورد که برای دفع مواد سوداوی همراه ماء الجبن مستعمل میشود صـ آن حجر ارمنی مغسول لاجورد مسحوق از هر یک دو ماشه
سنا مکی گل بنفشه از هر یک [illegible] تخم شاهتره شستماشه تخم بادرنجبویه دو ماشه کوفته شکر سفید [illegible] شربت یک
مثقال سفوف دیگر مجرب و معمول حضرت قبله گاهی و بنده در کار [illegible] فواید مذکوره اجزاء آن سنا مکی افتیمون از هر یک پنج درم تربد سفید
مجوف [illegible] بیست درم غاریقون نرم سفید لاجورد مغسول هلیله سیاه بادرنجبویه از هر یک سه درم گل سرخ چهار درم پوست
هلیله کابلی [illegible] بسفایج فستقی ریوند چینی از هر یک پنج درم اسطوخودوس ده درم کوفته بیخته سفوف سازند شربت از یک
مثقال تا چهار مثقال و بعضی احیان [illegible] سفوف مروارید که در دفع امراض دماغیه و
قلبیه و وسواس و خفقان نفع بین می نماید از استنباط جالینوس است اجزاء آن هلیله کابلی گاوزبان بهمنین از هر یک ده درم
درونج عقربی تخم ریحان بادرنجبویه گل سرخ مصطکی از هر واحد پنج درم یاقوت احمر مرجان قرمزی مروارید ناسفته ورق طلا
محلول ورق نقره محلول از هر یک یک مثقال تخم بالنگو پنج درم حجر ارمنی مغسول ابریشم مقرض از هر یک سه درم کوفته بیخته در
شیشه نگاه دارند و وقت حاجت یک مثقال تناول نمایند سفوف [illegible] جهت امراض مذکوره صـ حجر لاجورد حجر ارمنی [illegible]
[illegible] بادرنجبویه بسفایج فستقی اسطوخودوس برگ فرنجمشک ابریشم مقرض گاوزبان گیلانی گل سرخ از هر یک دو
درم درونج هلیله کابلی افتیمون مصطکی [illegible] بهمن سفید [illegible] گاوزبان از هر واحد سه درم کوفته بیخته سفوف سازند شربت یکمثقال
تا دو درم سفوف برای اخراج مواد سوداوی با ماء الجبن صـ آن هلیله سیاه پانزده درم غاریقون افتیمون از هر یک پنج درم
بادرنجبویه [illegible] درم [illegible] شربت یک مثقال سفوف مبارک نافع جهت مالیخولیا و بهق اسود و جذام و داء الثعلب

وجرب وحکه وتوبا ص مجرب لاجورد مغسول دو درم حجر ارمنی مغسول هلیله سیاه پوست هلیله کابلی وزرد هر یک چهار درم افتیمون ده درم
بادام افشره بسفایج از هر یک سه درم سنا مکی گل بنفشه هر یک پنج درم تخم شاهتره ده درم تخم بالنگو سه درم ادویه را بکوبند و بیزند و غیر
از هلیلجات که آنها را باره روغن بادام چرب نموده بعد از تخم بالنگو که او را نکوفته آمیزند و همچنین شکر سفید آمیخته از چهار درم تا شش درم استفاف
نمایند بعرق گاوزبان و شکر نیم گرم و اگر شش درم مجموعه ده درم بیفزایند اقوی خواهد بود و در اسهال سفوف الیف وللدسر(?)
برای خفقان وبرودت دماغ ص درونج عقربی زرنباد مصطکی ابریشم خام بوزیدان تخم بادرنجبویه گاوزبان گیلانی قاقله صغار از هر یک
سه ماشه جدوار بنفشه عود غرقی از هر یک ماشه عود صلیب برگ قرنفل دارچینی سلیخه سنبل الطیب از هر واحد دو ماشه سورنجان
مصری چهار ماشه بهمنین شش ماشه کوفته بیخته نبات سفید هم وزن ادویه داخل نمایند خوراک شش ماشه با قهوه یا شربت مناسبه
سفوف که سل و سعال و تپ دق و تپ غلطی و اسهال را نافع است و جهت منع نزلات حاره مجرب ص آن تخم خطمی اقاقیا
گلنار هر یک دو درم مغز بادام شش درم کتیرا نشاسته صمغ عربی مغز تخم کدو مغز تخم خربوزه مغز بهیدانه رب السوس طباشیر سفید
مغز تخم خیار گل ارمنی عصاره لحیة التیس هر یک چهار درم باقلا مغز مقشر خشخاش سفید سرطان سوخته هر یک ده درم کو
بیخته استعمال نمایند شربت دو مثقال تا سه مثقال سفوف نفث الدم ص طباشیر گل سرخ گل ارمنی گل مختوم تخم خرفه مساوی عدسی
مقشر از هر یک پنج درم لب کهربا مروارید ناسفته خشخاش سفید رب السوس اقاقیا عصاره لحیة التیس هر یک سه درم بذر
قطونا بریان سه درم افیون دو درم غیر از بذر قطونا همه را بکوبند و بیزند و سفوف سازند شربت دو درم با آب بادیان یا آب
برگ خرفه و اگر حرارت قوی نبود کندر سه درم و در این نسخه بیفزایند سفوف سرطان مسلول را بغایت نافع است سفوف سرطان
نهری سوخته دو درم لعین(?) فرسی صمغ عربی خشخاش سفید خشخاش سیاه تخم کاهو تخم خطمی هر یک شش درم صندل سفید دو درم
شکر العشر طباشیر هر یک سه درم گل سرخ تخم خرفه هر یک پنج درم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو گل ارمنی عصاره لسان الحمل گل مختوم
هر یک چهار درم زعفران یک درم کوفته بیخته مرتب سازند شربت دو درم با شیره دانه کافور دو دانگ ماء السرطان لشراب
خشخاش و شیره تخم خرفه سفوف منع مجرب سنه الحکما جهت نفع ماده سعال ص آن تخم خطمی صمغ عربی گل ارمنی کتیرا طباشیر سفید
هر یک ده ماشه رب السوس بهیدانه تخم خیارین نشاسته مغز بادام هر یک شش ماشه تخم خشخاش آرد باقلا هر یک چهار ماشه کوفته بیخته سفوف
سازند بخورند و بهر(?) نگهداشته باشند سفوف دیگر جهت نفث الدم از تالیف والد شریف ص آن انجبار ولایتی دم الاخوین از هر یک
یک درم خرفه مغز دو مثقال صمغ عربی کهربا اقاقیا مروارید از هر یک یک درم تخم خشخاش دو درم کتیرا رب السوس گل ارمنی
هر واحد یک مثقال گل داقستان نیم مثقال صندلین لیسه یک یک درم کافور قیصوری ماشه سرطان محرق یک درم زهر مهره
سائیده سه ماشه تخم کاهو نشاسته یک یک درم گل نیلوفر سه درم کوفته بیخته سفوف سازند و از شش ماشه تا المتود(?) با شربت مناسب
بخورند سفوف لما نفث الدم ص شکر اهت(?) پنج درم مروارید سائیده پوست خشخاش دم الاخوین از هر یک یک درم کهربا انجبار
هر یک دو درم خرفه مغز نشاسته از یک دو مثقال کوفته بیخته سفوف سازند شربت از یک درم تا دو درم سفوف اخر لما ظهر(?)
سل و نفث الدم ص خزف(?) السک طباشیر سفید یک یک درم افیون نیم درم زعفران نیم ماشه مصطکی دو ماشه کافور قیصوری یک ماشه
گل داقستان گل ارمنی صمغ عربی اقاقیا از هر یک یک درم سرطان محرق یک مثقال تخم کاهو دو درم نبات درم کوفته بیخته

لاز

سفوف سازند سفوف برای سعال بلغمی وضیق النفس مجرب هلیله را از اصل السوس طباشیر همه را برابر هر روز سه درم
وقت خواب با آب گرم بخورند سفوف برای سعال منقول از نسخه رضایی ص آن صمغ عربی شکر تری از هر یک ده درم مغز تخم(?)
یخ سوسن کبود هر یک دو درم سفوف ساخته هر روز دو درم بخورند سفوف که نفث را نضج(?) گرداند و سعال را تسکین بود ص صمغ عربی
اصل السوس از هر یک چهار خرده دار فلفل بگیرند و شکر برابر همه سفوف ساخته بقدر دو مثقال بخورند سفوف تالیف عبدالهادی
برای سل که با نفث الدم ولین طبیعت بود ص کافور قیصوری نیم درم طباشیر سفید یخ انجبار ولایتی دم الاخوین مروارید ناسفته
کهربا کتیرا اسفید مغز تخم کدو خزف(?) السک فادزهر(?) افیون رب السوس سرطان نهری محرق نشاسته حمص مقشر بادام بریان صمغ
عربی از هر یک یک درم زعفران بگیرند دانق پوست خشخاش یک مثقال کوفته بیخته سفوف سازند دو دو درم وقت صبح با آب
گرم با زرشک و آب بیه(?) از هر یک ده درم بخورند و همچنین وقت شام سفوف برای دفع سرفه وضیق النفس بلغمی منقول
از خط خال والد شریف داد و شان این سفوف بسیار مجرب نوشته اند ص برگ آک که زرد شده و از درخت افتاده باشد
یک انار چونه بری و نمک از هر یک ده و نیم دام پخته(?) هر دو را در آب سائیده برگ مذکور را ملا ساخته خشک نموده در سبو
گلی نگاهداشته در میان آتش با چک تا یک پاس گذارند تا سوخته شود قدری مناسب بکار برند سفوف شب یانغ(?)
برای نفث الدم ص شب یمانی سرخ اصفهانی از هر یک یک درم کهربا مروارید اقاقیا از هر یک سه درم دم الاخوین صمغ عربی
کتیرا از هر یک دو درم کوفته بیخته سفوف سازند خوراک یک نیم دام سفوف برای نفث الدم وقتیکه سبب سده کبد باشد
اجزاء آن ریوند چینی ده درم لک مغسول گل ارمنی از هر یک پنج درم کوفته بیخته سفوف سازند خوراک یک نیم درم سفوف لسک(?)
در سل نزدیک استقلال حرارت و می ولین طبیعت مستعمل است ص آن اسبغول تخم ریحان تخم خرفه از هر یک ده درم صمغ
عربی نشاسته کتیرا تخم حماض گل ارمنی سرطان محرق از هر یک چهار درم حب الآس سویق نبق و سویق قیر(?) از هر یک شش درم زرشک شش درم
شاهبلوط پانزده عدد همه اجزا را بود داده و سوای تخمهای مذکور کوفته بیخته دو دو درم از این سفوف با رب آس و آب بارد وقت
صبح بخورد سفوف از تالیف راقم بجهت دفع خفقان و تقویت دل اجزاء گل گاوزبان گل نیلوفر گل بید خشک گل سرخ از هر یک دو
درم مروارید ناسفته قیطاس(?) حجر ارمنی کهربا یاقوت سبز یاقوت از هر یک نیم درم گل داقستانی طباشیر سفید هر یک یک درم
کشنیز مقشر صندلین هر واحد دو درم کوفته بیخته سفوف سازند و از یک درم تا دو درم همراه گلاب بخورند سفوف طباشیر منقول
از شفائی دل گرم را سود دارد ص گل سرخ طباشیر سفید هر یک سه درم کشنیز خشک دو درم کهربا بسد مروارید هر یک
نیم درم کافور دانگی شربت دو درم همراه سکنجبین سفرجلی سفوف که در ورم اذنی قلب بعد خفت مرض و ازاله حالت شبیه
بغشی دهد بحکمت آب فاتر که در آن قدری اکلیل الملک مطبوخ معجون ... کرده گلاب داخل کرده باشند باید داد ص
ریوند دو دانگ حضض دو ثلث یک درم ورق بادرنجبویه گاوزبان هر یک یک درم بزر بقلا یک درم و نیم ورق عنب الثعلب
خشک پنج درم کوفته بیخته با صفت درم رب حماض به بند یک درم سفوف که شیر زیاده کند و منی بیفزاید منقول از شفائی تخم
شلغم تخم رطبه(?) تخم ترب تخم گندنا تخم پیاز آردجو تخم بادیان تخم جرجیر حلبه برابر و در بعضی نسخ بجای آرد جو آرد نخود است کوفته
بیخته صبح و شام با شیر بخورند و بعد از آن نخود در شیر تر کرده بخورند و شیر بنوشند سفوف دوجنج(?) از شفائی خفقان

سودا و اسود دارد ص دروغ عقرب گاوزبان گیلانی از هر یک شش درم زرنباد دو درم کوبیده و بیزند شربت یک مثقال
با یک چهار یک شراب کهنه یا ماء العسل سفوف عود معده و سودا و اسود دارد ص قرنفل و کبابه از هر یک پنج درم سنبل الطیب مصطکی
از هر یک سه درم عود هیت درم شکر طبرزد بوزن ادویه شربت یک مثقال با ده درم گلقند سفوف که قی بلغمی را قطع کند ص
کندر مصطکی هر یک پنج درم عود خام هفت درم انار دانه پانزده درم قرنفل جوزبوا بسباسه قاقله سعد کوفی نعنع از هر یک چهار
درم سفوف که شهوت ردیه و شهوت طین را نافع شود ص انیسون تخم کرفس زیره کرمانی نانخواه از هر یک ده درم فلفل سفید
دو درم و نیم قرنفل نیم درم کوفته بیخته سفوف سازند شربت هر صبح و شام یک مثقال سفوف انیسون بادهای معده را دفع نماید
و معده را از اخلاط غلیظ پاک کند صفه آن انیسون نانخواه تخم کرفس از هر یک سه درم سپندان سفید سی درم کوفته بیخته با فانیذ
اسنجه پنج درم بخورند سفوف حب الرمان که ضعف معده و امعاء و اسهال مرارا نافع بود ص انار دانه بریان کرده ده درم بلوط
سماق زیره کرمانی مدبر حب الآس کشنیز خشک بریان سنجد خرنوب آرد کنار از هر یک پنج درم عود خام نیم درم المدستقی یک
مثقال کوفته بیخته بآب [illegible] استعمال نمایند شربت سه درم سفوف حب العنب شکم را ببندد و معده را قوت دهد ص آن دانه
انگور صمغ عربی از هر یک چهار درم حب الآس سماق از هر یک دو درم مصطکی گلنار از هر یک یک درم کوفته بیخته سفوف سازند
سفوف ارسطاطالیس حکیم مذکور از بهر اسکندر ساخته بود و ذرب و تباهی معده و زردی رو و وسواس و نسیان را
نافع بود و طعام را هضم کند و بوی دهن خوش نماید و دل را قوت دهد و قوت [illegible] همگنان [illegible] و اکثر استادان در این
سفوف تصرف کرده اند و تصرف پنج داود نزدیک راقم دور از صواب است و راقم فواید اصل نسخه که مذکور شد بسیار مشاهده
نموده اجزاء آن قرنفل ساذج هندی عود هیل اسارون مصطکی بلیله کابلی [illegible] زیره کرمانی دارچینی اشنه فلفل دار
فلفل زنجبیل قرنفل انار دانه جوزبوا کافور قاقله از هر یک دو درم مشک عنبر هر یک یک درم نبات سفید شش وزن ادویه
کوفته بیخته سفوف سازند شربت یک درم تا سه درم سفوف که فواق بلغمی را دور کند ص تخم کرفس فطراسالیون سعد از هر یک دو درم
و نیم دو توپوست بیرون پسته انیسون پودینه اسارون قسط زیره کرمانی از هر یک سه درم برنج نیم درم کوفته بیخته شربت دو
درم سفوف که شهوت ردیه زنان حامل را دفع کند و معده را قوت دهد و اشتها آورد صفه آن زرنباد تخم کرفس نانخواه
زیره کرمانی از هر یک دو درم کندر سه درم کنجد مقشر ده درم نبات سفید نود مثقال کوفته بیخته استعمال نماید سفوف [illegible] در
بادها را بشکند و معده را قوت دهد ص کرویا انیسون زیره کرمانی قاقله قرفه نانخواه تخم کرفس از هر یک دو درم قرنفل
نیم درم زنجبیل دار فلفل از هر یک دو دانگ قند هیت مثقال کوفته بیخته مرتب سازند شربت دو درم سفوف نمک اشتها
آورد و مناسب‌تر همین است و منع اسهال نماید صفه نمک هندی [illegible] و خورد [illegible] بشکنند و [illegible] با اشغال کرم
بار [illegible] نهند و سر [illegible] بپوشند و حرکت بدهند و نمک چون خشک شود دیگر بپوشند و همین سان سه
بار دیگر [illegible] سفوف سازند پس سی درم از آن با شده کشنیز بریان و عصاره زرشک و انار دانه بریان و سماق
منقی از تخم هر یک ثلث وی که ده درم است اضافه کنند و کوفته و بیخته [illegible] حاجت بخورند سفوف نعناع معده را قوت
دهد و باد دفع کند و نفخ شکم دور سازد و پیش از غذا و بعد از غذا توان خورد ص نعناع خشک کرده ده درم سماق

پنج درم فلفل دو درم نمک پنج درم کوفته بیخته از یک درم تا دو مثقال بخورند سفوف قرنفل جهت ضعف معده مجرب است ص
آن قرنفل زنجبیل از هر یک سه درم انیسون مصطکی از هر یک دو درم زنجبیل نبات هر یک یک درم کوفته بیخته دو درم پیش از
غذا بخورند سفوف نانخواه جهت بادها و درد معده و سپرز و تقویت و دفع زحیر و حبس نجاسات بغایت نافع است ص نانخواه
تخم کرفس بالسویه قند هم چندان [illegible] دو درم سفوف در جهت ضعف شهوت طعام که بعد تبها در ایام نقاهت افتد نافع است ص
آن گل سرخ پنج درم سماق دو درم قاقله کبار یک درم کوفته بیخته دو درم بخورند سفوف مرکی معده را سود دهد و کرم دراز و
خورد شکم را بیرون آرد اجزاء آن بلیله کابلی آمله [illegible] کابلی هر یک ده درم ترید سفید سی درم فانیذ دو چند ادویه
شربت دو درم سفوف جیناتی منسوب بشیخ مینا که اشتها قوی آرد و ادرار و تقویت معده و تجفیف رطوبات نزله نیز نفع
دارد اجزاء آن عود غرقی قرنفل هر یک دو ماشه نفع بادیان یک یک دام [illegible] کوفته بیخته سفوف سازند شربت از دو
ماشه تا چهار ماشه سفوف حبالی که بفارسی سفوف آبستنی گویند جهت شهوت طین و شهوات ردیه زنان حامل نافع
بود ص قاقله [illegible] شکر سفید برابر همه شربت [illegible] دو درم با آب گرم و در نسخه [illegible] کباب [illegible] سفوف خرنوب
اسهال معده و استفراغ را نافع بود و تقویت امعا کند صفه خرنوب زرشک بیدانه زیره کرمانی مدبر سماق پوست [illegible]
حب الآس مصطکی بلوط کشنیز خشک بریان مساوی کوفته بیخته یک مثقال بخورند سفوف ذرب ص تخم حماض زرشک بیدانه
جوز گشنیز خشک بریان گل سرخ خرنوب شامی بلوط طباشیر هر یک یک درم سماق حب الآس هر یک دو درم انار دانه
چهار درم کوفته بیخته سفوف سازند سفوف زرشک ضعف معده را نافع بود و شکم ببندد ص سماق نانخواه زنجبیل انار دانه
بریان کرده زرشک منقی آرد کنار هر یک دو درم کوفته بیخته دو مثقال بخورند و در بعضی نسخه شکر طبرزد بیست درم افزوده اند
سفوف سماق تشنگی بنشاند و اسهال معدی و استفراغهای معدی و مغص را نافع باشد ص صمغ عربی گلنار هر یک دو درم
حب الآس انار دانه بریان کرده هر یک پنج درم سماق ده درم خرنوب پانزده درم کوفته بیخته یک مثقال بخورند سفوف [illegible]
که عبارت از بادیانست غذا هضم کند و اشتها آرد و بادها را تحلیل کند ص آن [illegible] درم پوست بیخ کبر چهار درم
مصطکی تخم کنوث هر یک نیم وقیه پوست بیخ کرفس شش درم گل هفت درم انیسون یک وقیه بیخ سوسن دو وقیه [illegible]
اوقیه کوفته بیخته [illegible] شکر [illegible] سفوف سازند سفوف که درد معده بادی را مفید است منقول از شیخ حکیم علی ص عود خام مصطکی
سنبل قاقله جوزبوا هر یک دو درم سعد [illegible] انیسون تخم کرفس هر یک سه درم گل سرخ چهار درم کوفته بیخته یک مثقال
با شراب ریحانی و شربت سیب بخورند سفوف که شهوت کلبی را که از برودت فم معده باشد سود مند بود صفه آن عود قرنفل
فلفل سفید هر یک نیم درم [illegible] سنبل کندر ذکر هر یک یک درم کرویا تخم کرفس هر یک یک درم و نیم مصطکی سه درم و نیم
نرم سایند و بشراب کهنه خمیر کنند و خشک نمایند و بار دیگر سحق نموده بشراب [illegible] یک یا دو بار داده بکار برند و
پیش از طعام یک درم بخورند سفوف که قی صفراوی باز دارد صفه کافور چهار دانگ طباشیر دو درم گل نیلوفر سه درم
گل سرخ سماق هر یک نیم درم شربت درم با آب انار ترش یا آب سیب سفوف که منع غثیان و قی محرورین کند ص
عود درقی پوست بیرون پسته پودینه خشک پانزده درم شربت مثقالی با آب انار و شربت پودینه سفوف که جهت التحام

قروح بعد تنقیه آن از چرک بکار آید ص گل سرخ گلنار کهربا از هر یک یکدرم گل ارمنی سه درم کندر دم الاخوین از هر یک نیم درم
شربت از یکدرم تا دو درم با آب سیب یا رب به سفوف مخترع بعضی اهل تجربه که در ادام هضم و دفع قبض مثل این کمیاب و در کار
امراض اشتها حکم سیماب دارد ص کهار بنگ کهار نجهکنی کهار ترب کهار برگ پودینه برگ کتائی جلا جدا جدا انگ برابر آورده هم
پنج نمک در عطر ناتخواه که برابر مجموع باشد بسایند تا یکپا پس سفوف کرده نگاه دارند قدر خوراک از نیم ماشه تا دو ماشه
سفوف هندی از مجربات میرزا صدر الدین محمد خان نقل نموده شده اجزاء آن پنس لوجن هفت ماشه مرچ پیپلا مول نمک
سونچر زیره سفید جوا کهار چیته تالیسپتر چاب چوک ترش تن تریک الایچی خورد تیزپات هر یک هشت و هشت ماشه زنجبیل دوچینیه
پنجاه و شش ماشه انار دانه دو صد و هشت و چهار ماشه جمله را باریک کرده با قند یا مصری آمیخته از شش ماشه تا یک تولد
بخورند سفوف [illegible] سنگرهنی منقول از بیاض عم مرحوم اجزاء آن بلیله زرد کچهل کری بادیان کوکنار رال [illegible] بهلی اسپغول
برنج کشنیز جوز بوا ناگرموتها خشته کنند همه را برابر تمام و نیم نجیه کرده هموزن آن اجزاء شکر سفید آمیخته یک چمچی صبح و یک چمچی
شام بخورند مجرب است سفوف دیگر برای اقسام سنگرهنی مجرب نوشته اند اجزاء آن موچرس ماین گل دهاوه از هر
یکدام مصطکی دو دام نیلکری کوکنار رال خشک هر یک یکدرم کوفته بیخته سفوف سازند یک ماشه صبح و یک ماشه شام بخورند غذا برنج
ساتهی و دال مونگ سفوف شیرین از سفوفهای هندیست در زبان هندی مسمی بدان بکار چورن است در کثرت نفع نظیر ندارد و
اشتها آورد و ورب بردومی مرکب را نافع آید اکثر تجربه استاد و راقم در آمده است سفوف ارکان آن قرنفل دانه الایچی خورد
نمک [illegible] مرچ لنکول دارچینی زنجبیل فلفل دراز [illegible] بالاخس [illegible] صندل سفید اگر [illegible] طباشیر کنول کته زیره سیاه پنج
تیزپج از هر یک نیم ماشه کافور قیصوری یک ماشه نبات سفید هموزن ادویه کوفته بیخته سفوف سازند شربت نیم ماشه با آب سفوفی
که مشهور به ملح سلیمانی است در تقویت معده و تحلیل طعام و ورام بادی خصوص هر گاه برزده و مرغ انداخته بخورند بعید النظیر است
ص نمک سانبر نمک کالا نمک سنگ پانزده مثقال نمک اندرانی ده مثقال نوشادر پانزده مثقال تخم کرفس نیم مثقال فلفل سیاه
بادکم چهار مثقال فلفل سفید سه مثقال فقاح اذخر بادکم دو مثقال افتیمون سنبل [illegible] هر یک نیم مثقال
دارچینی تخم انجدان مغز تخم معصفر زنجبیل افتیمون اصل السوس از هر یک یکدرم نمکها را در ظرف گلی انداخته در آب [illegible]
ملائم بجوشانند پس در تنور بگذارند تا منجمد شود پس با دیگر ادویه کوفته بیخته باشند با یک ساینده و بیامیزند اگر
نوشادر کانی بهم نرسد همین نوشادر را بطریق مذکور صاف نمایند شربت از یکماشه تا دو ماشه سفوف که بجهت شاه جهان
بادشاه حکما از زمان برای ضعف معده و اسهال داده بودند و نفع میگویند بسیار بخشیده بود ص آن قرنفل عنبر
مصطکی الایچی خورد عود غرقی سنبل الطیب ورق سوخته گلنار فارسی مشک به مرجان کهربا گل سرخ یک یکماشه پوست
بیرون پسته مقشر بیل طباشیر از هر یک دو ماشه کوفته بیخته سفوف سازند شربت از یکدرم تا یک مثقال سفوف مخترع
قدوة الحکما رئیس الاطبا اعلای نهائی حاذق الملک حکیم اکمل خان در تقویت معده و هضم طعام و در انکیختن اشتهای نظیر است
اجزاء بلیله زرد و بلیله کابلی آمله دانه بیل دار فلفل کشنیز خشک زنجبیل از هر یک مقشر بلیله سیاه سماق گل سرخ بادیان
مصطکی پودینه ناتخواه طباشیر شیطرج از هر یک چهار ماشه جوا کهار دارچینی قسر فلفل پوست اترج سنبل الطیب زیره

سفید تیزپات تج از هر یک سه ماشه انار دانه نمک لاهوری نمک سیاه و کمیک تولد تربد سفید شش ماشه کچریا بریان کرده هفت ماشه
در آب لیمون و کهار نخود که دو سه انگشت بر او بوده باشد ترنمایند و خشک ساخته سفوف سازند سفوف لولوی از حکیم عبد الهادی حکیم
مذکور نقل که مقوی معده و کبد و قلب است و نافع از برای خفقان و ضعف قلب حادث بمشارکت معده و از حصول خلط سوداوی
و بلغمی مخلوط بصفرا و اصحاب مالیخولیا مراقی و وسواس را نافع است و طعام هضم نماید و اخلاط صالحه پیدا کند اجزاء آن مروارید
ناسفته کهربای شمعی کشنیز خشک مغز آلو منقی سماق منقی انار دانه بادرنجبویه دارچینی مصطکی دانه هیل طباشیر سعد کوفی خولنجان
زیره کرمانی بهمن سرخ [illegible] پوست اترج [illegible] هندی زرشک منقی بادیان درونج از هر یک یک مثقال مشک تبتی عنبر اشهب
ورق طلا از هر یک سدس قیراط نبات سفید هشت مثقال کوفته بیخته هر صبح و شام نیم مثقال تناول فرمایند سفوف [illegible] شیخ الرئیس
نافع از برای معده و جگر و اوجاع مفاصل و امراض که بوده باشد بسبب فضول اجزاء آن نمک طعام کمیلا نوشادر زنجبیل فلفل
سیاه پودینه نهری از هر یک دو اوقیه فلفل سفید سه اوقیه افتیمون تخم جرجیر ناتخواه سنبل الطیب از هر یک اوقیه تخم کرفس
بری یک اوقیه و نیم کوفته بیخته سفوف سازند شربت دو مثقال با آب گرم سفوف دیگر مقوی معده و دماغ است و مانع صعود بخار
از معده به دماغ چون استعمال کرده شود بعد از یک تنقیه معده و نافع است که بسبب صعود ابخره بلغمیه بود اجزاء آن دیگر تربد از برای بیات
زنجبیل کنده سفوف نیز از هر یک جزو کشنیز خشک چهار جزو و نبات سفید هشت جزو کوفته و بیخته سفوف سازند شربت دو درم
تا سه درم با رب به سفرجل یا غذا قلیه با توابل حاره سفوف که دفع رطوبات کند و مقوی معده رطب و هاضم طعام است اجزاء
آن دارچینی سعد کوفی عود قماری ناتخواه بادیان خطائی فلفل سیاه دار فلفل دانه هیل سعتر فارسی رازیانه افتیمون کشنیز
خشک سعتر زیره کرمانی بدبر زیره [illegible] زیره سفید [illegible] زنجبیل مصطکی رومی کوفته بیخته یک مثقال با عرق بادرنجبویه
بیاشامند سفوف دیگر که مداومت آن معده و دل و دماغ را قوت دهد و تفریح آرد و دفع ملال کرده نماید و حفظ صحت کند
ص مروارید ساینده و کهربا شمعی ابریشم مقرض از هر یک چهار دانک درونج چینی بسباسه رازیانه مصطکی رومی افتیمون زرنباد از دارچینی
هر یک یک مثقال نبات سفید نه مثقال کوفته بیخته از دو درم تا سه درم بخورند سفوف که طبع را نرم دارد و تنقیه معده نماید و فضول
معده سازد ص مصطکی تربد سفید مجوف خراشیده بروغن بادام چرب نموده از هر یک دو درم شکر سفید ده [illegible] کوفته بیخته
چهار درم با آب گرم بخورند سفوف که درد جگر و تپیج را ببرد ص گل سرخ هشت درم زرشک پنجدرم سنبل مصطکی عصاره غافث
افسنتین رومی ریوند چینی از هر یک دو درم فقاح اذخر اسارون رب السوس از هر یک دو درم و نیم زعفران یکدرم شربت
دو درم با سکنجبین سفوف لولوی در اسهال های کبدی [illegible] نماید و معده و جگر را قوی گرداند و حرارت و تشنگی نشاند ص مروارید
ناسفته چهار درم [illegible] سوخته گلنار طباشیر خرنوب گل ارمنی گل [illegible] تخم گل صندل سفید با [illegible] نمک بریان کرده سماق زرشک
تخم حماض بلوط بریان کرده تخم مورد [illegible] کشنیز خشک بریان کرده بذر قطونا بریان [illegible] بریان صمغ عربی
بریان [illegible] بریان از هر یک سه درم گل مختوم مصطکی از هر یک یکدرم انار دانه پنجدرم کهربا اقاقیا مغسول از هر یک دو
درم مجموع را سوای [illegible] بذر قطونا کوفته بیخته سفوف سازند سفوف که حرارت جگر نشاند و خمار را دور گرداند و اسهال
صفراوی و غلبه خون را ساکن کند و کسی را که طبع خواهد آمد سود دارد ص آن ورق گل سرخ ده درم طباشیر هشت

درم سماق تخم حماض عدس مقشر زرشک تخم خرفه تخم کاهو خشخاش سفید از هر یک پنج درم صندل سفید دو درم و نیم کافور یک
درم شربت سه درم با شراب حماض یا شراب غوره یا شراب انار سفوف که نافع است از جهت یرقان و ورم جگر و دق صفراوی
اجزاء آن لک مغسول یک مثقال طباشیر سفید دو درم زعفران یکدرم ریوند چینی دانگی و نیم کافور یک دانگ شربت دو درم با تمر
تمر هندی یا الو یا شراب فواکه سفوف دیگر ورم جگر را سود دارد و بول براند سفوف تخم خیارین تخم خربوزه از هر یک پنج درم تخم کاسنی
تخم کشوث از هر یک سه درم تخم کرفس انیسون رازیانه رب السوس از هر یک دو درم عصاره زرشک چهار درم ریوند چینی یک مثقال
لک مغسول چهار دانگ زعفران سنبل مصطکی افسنتین از هر یک یکدرم کافور دو دانگ شربت سه درم سفوفی منقول از بیاض
مرحوم نافع برای امراض طحال و کبد سفوف آن تخم خیار زه تخم خیار گل سرخ هر یک پنج درم بلیله سه درم کشنیز که در سرکه تر نموده خشک
کرده باشند ثمره طرفا تخم طرفا تخم کاسنی تخم کشوث از هر یک دو درم زرشک شش درم رب السوس مثقال
ریوند چینی مثقال کوفته بیخته سفوف سازند سه درم از ان با طبیخ ما الخلاف و ماء ورق طرفا و سکنجبین در ان حل ساخته باشند
بخورند سفوف که جهت استسقا مجرب است سفوف آن علیت طلفل و راز نجبیل ناخواه هر یک شش درم پوست بلیله زرد شیطرج
قط بهمن سفید سنا مکی هر یک نه درم کوفته بیخته سفوف سازند سفوف که جهت سپرز مجرب است اجزاء آن زوفا خشک پوست بیخ
کبر عنب الثعلب پرسیاوشان تخم فرنجمشک تخم سداب بالسویه شربت دو درم با سکنجبین سفوف که در یرقان سددی بکار آید و صاحب
نوشته اند ص کبریت زرد نیم مثقال افتیمون تخم کرفس جبلی نخود سیاه کندر سفید هر یک دو درم مقل طلیطونه سه درم مویز منقی
پنج درم کوفته بیخته یکدرم و نیم با آب رازیانه بخورند سفوف که مخصوص بجگر است و در تقویت وی کامل تر ص آن گل سرخ سه درم زرشک
منقی لک مغسول هر یک یکدرم و نیم فوه طباشیر صندل سفید نشاسته صمغ عربی هر یک یک درم ریوند چینی نیم مثقال تخم حماض یک
مثقال زعفران دو دانگ کوفته بیخته سفوف کنند سفوف عباد جگر قوت دهد و هزال وی زایل کند و رطوبت و رطوبت معده
سود مند بود ص آن لک مغسول حب الاس عود مصطکی بادرنجبویه بلسان پوست انار هر یک خمس زنجبیل کنند ربع خمس
قند سفید دو چندان شربت از دو درم تا سه درم و باید که یک هفته بخورند و هم وقت خواب و کوشت در این اثنا ترک کنند و — هم وقت صبح ص
در قانون وزن قند نیم همراه لک مغسول و غیره و یک جزو نوشته و بس یعنی لک و غیره که هموزن اند که هر واحد از آن مثلا یکدرم است قند نیز
یکدرم باید گرفت وزن او که مضاعف مرقوم شده مختار صاحب ذخیره است و وی عوض لک در نسخه مذکور عیدان اللک نوشته
و بدانند که شیخ در قانون لک عیدان مرقوم نموده است و اکثر اطبا ازین لفظ لک اراده کرده اند و اضافت وی بعیدان در کلام
ایشان آمده است جهت رفع التباس چه لک را بعضی از جهال کم بامیدانند و تحقیق غیر این است هم آنکه لک نباتیست لهذا بعیدان
مضاف شده و کهربا علی الاصح معدنیست و صاحب ذخیره لک عیدان را که در قانون مسطور نموده عیدان لک تقسیم نموده بلحاظ
تقدیم مضاف الیه بر مضاف و عجب نیست که حنین مترجم کلام یونانی برعایت هر کلام در مجلس از مترجم اول چنین زده و تقدیم
مضاف الیه بر مضاف در کلام اهل یونان شایع است بالجمله در عمل لک و عیدان وی یعنی چوب بهای او اگرچه قریب باهم اند لیکن
در تجربه این درویش لک نافع تر از عیدان نموده است و صاحب قلانسی در نسخه سفوف مسطور همین را اختیار کرده کما نقلهم من کلامه
تا اینجا عبارت قادریست راقم گوید که قول این بزرگ که کهربا علی الاصح معدنیست مخالف کتب معتبره مثل جامع بغدادی و جامع

ابن

ابن بیطار و شرح قانون و غیر آن است قول بسیار ضعیف را صحیح نوشته است از برای تصحیح قول شیخ که او را ضعیف گردانیده اند
و حالا انکه بدون این تکلف قول شیخ درست است زیرا که لک را از عیدان میگیرند و برای انصاف و انیقه کفایت میکند کما لا
یخفی علی اللبیب و در علاج الامراض و حاشیه تحفه آن زیاده ازین مفصل نوشته ام سفوف که جهت سپرز منقول است از تذکره و در تکیف
میکند مرض را ص مرجان سوخته یکدرم کتیرا دو دانگ بخورند و همچنین شکر یک مثقال عرق بهار چهار مثقال مرجان دو دانگ تا یک
هفته مداومت نماید سفوف مقلیاثا با بواسیر و مفاصل و اسهال که از ضعف معده و مغص نافع بود ص تخم تره تیزک بیست
درم زیره کرمانی در سرکه خیسانیده خشک کرده بریان پنج مثقال بذر کتان تخم کندنا هلیله سیاه در روغن زیت بریان کرده
از هر یک دو مثقال مصطکی یک مثقال غیر از تخم تره تیزک مجموع کوفته بیخته سفوف سازند شربت دو درم با آب سرد سفوف بهودی
از جهت زحیر مجرب است و اسهال کهنه بندد ص تخم تره تیزک بریان کرده بذر قطونا بریان کرده و اهل بریان کرده از هر یک
دو درم زیره کرمانی تخم کندنا تخم شبت خشخاش انیسون تخم کرفس بذر البنج از هر یک دو درم و نیم افیون سه درم دو دانگی
کوفته بیخته سفوف سازند شربت دو درم در کتب نوشته اند لیکن در استعمال راقم از دو سرخ تا چهار سرخ در آمده است و افیون
یکماشه یک نیم ماشه توان داد و بعد از آن در یافت سازنده این سفوف زیادتی مقدار مفوض برای طبیب است سفوف برای اسهال
مجربست خصوص بجهت انیوق که علاج آن دشوار است ص گل داوودی سایند با دوغ که آن دوغ کرده باشند بخورند سفوف
برای اسهال خون ص صمغ عربی کتیرا طباشیر شکر از هر یک یکماشه با آب به یا با شربت ریباس بخورند سفوف السلطین و سفوف
النشاء نیز خوانند اسهال مراری و دموی را نافع است سفوف آن بذر قطونا تخم ریحان تخم حماض بری بریان کرده صمغ عربی گل ارمنی — تخم مرو ... ص
طباشیر مساوی کوفته بیخته بغیر از تخم اول در یکجا بیامیزند شربت سه درم بروغن بادام یا روغن گل چرب کرده همراه گلاب یا
بادویه و دیگر فراخور مناسب بخورند سفوف ابن ماسویه بجهت زحیر و وجع امعا و پیچ نافع است ص آن تخم قطنی و خبازی مقشر از هر یک
پنج درم نشاسته بریان سه درم صمغ عربی گل ارمنی از هر یک دو درم کوفته بیخته سه درم صباح و سه درم شام با آبی که طباشیر
و گل ارمنی و صمغ عربی در آن منقوع باشد بخورند سفوف که در ساعت شکم ببندد سفوف شاه بلوط سه درم مازو پوست انار از
هر یک چهار درم سماق شش درم حب الاس هفت درم کوفته بیخته دو درم با آب سرد بخورند سفوف که نافع است از جهت اسهال
که با سرفه بود ص حب الاس شاه بلوط خرنوب خشخاش از هر یک دو درم صمغ عربی طباشیر گل ارمنی از هر یک چهار درم پرسیا
وشان کندر از هر یک یکدرم خرنوب شامی مقل مکی انزروت از هر یک سه درم کوفته بیخته سه درم با شراب خشخاش دهند سفوف
بلوط معده را قوت دهد و اسهال باز دارد ص شاه بلوط بلوط دانه مویز از دکنار از هر یک دو درم خرنوب نبطی حب الاس
از هر یک بیست درم کوفته بیخته سفوف سازند شربت سه مثقال سفوف هندی برای بواسیر خونی و بادی مفید است سفوف آن
تخم بکاین خشک سوخته تخم گوکهرو بلیله سیاه کدام نرم کوفته بیخته سفوف سازند دو ماشه تا شش ماشه با آب بخورند و
بعد از آن قدری نخود برشته بخورند غذا نان روغنی بی نمک یا کم نمک و دال ماش خشک و بعضی چیز بقدر نخود یک پنج دکی
شام استعمال نمایند منقول از بیاض مرحوم سفوف سنا از بقایای اخراج اخلاط ثلاثه و دفع درد شکم و قولنج کند و کرم
بکشد ص سنا مکی زنجبیل پوست بلیله زرد نمک سیاه مساوی کوفته بیخته از هفت ماشه تا یکتوله با آب گرم بخورند و با اطفال سوف

ازان باید داد سفوف که حابس اسهال دموی وغیر دموی درین باب مجرب است ص بارتنگ بریان بالنگو بریان تخم ریحان
بریان حب الرشاد بریان تخم حماض ابهل تخمها درست دارند صمغ عربی بریان طباشیر گل ارمنی گل قبرسی گل مختوم بلوط بریان — مرو زرشک بریان ۳
حب الآس پوست بیرون پسته سوخته خشخاش سوخته دانه مویز دانه انبرباریس عفص سبز پوست انار دبن جفت بلوط
خرنوب نبطی شاخ گاو کوهی سوخته قرفه گلنار تخم خبازی تخم خطمی اندکی بریان نمایند اقاقیا سنگ رنگ صندل سایند وخشک
کرده پوست خشخاش زیره کرمانی یکشبانروز در سرکه خیسانیده وبریان نموده دم الاخوین بیخ الجبار تخم تورک بریان
هریک جزوی خسته جامن سوخته اینها هریک دو جزو کافور اندکی همه را کوفته بیخته با جمیعا آمیخته سفوف سازند هر روز دو
درم تا دو مثقال با ب سرد بخورند سفوف مخترع جهة اقسام اسهال وخون بواسیر وغیران مجرب نوشته اند ص زرشک
بریان گل ارمنی تخم گل صمغ عربی بریان نوفل شاخ گوزن سوخته پوست تخم مرغ سوخته پوست گلنار دم الاخوین
تخم ریحان بریان بارتنگ زیره بریان جفت بلوط گل سرخ لب ابه هریک نیم ماشه پوست بیرون پسته عود غرقی طباشیر
سفید حب الآس کشنیز خشک مغز حیل انجبار ولایتی هریک یکماشه کهربا انار دانه بریان مروارید لبه شادنج هریک دو
ماشه کوفته بیخته سفوف سازند سفوف که در اسهال سوداوی بعد وضع محاجم بر طحال بکار آید واز مخترعات رئیس است ص آن
بهمن سرخ بریان زرنباد بریان تخم سداب تخم شاهسفرم هریک یکدرم انار دانه دو درم کوفته بیخته سفوف سازند شربت
سه درم سفوف که اسهال معدی را نافع بود از بقائی ص کزمازج کرویا حب الآس طرثوث طباشیر تخم کشنیز بریان هریک
سه مثقال خرنوب آرد گلنار سماق هریک پنج مثقال کوفته بیخته هر روز دو مثقال با آب به آمیخته بخورند سفوف که خروج
ریح بی اراده را فایده بخشد ص زیره کرمانی نانخواه کاشم کرویا هریک جزوی افیون دو جزو با فانید تحریر سفوف کنند شربت یکدرم وجهة
این مرض کمونی وفلافلی وجوارش مربی نیز نافع است سفوف که خروج غایط بی اراده را مفید است بعد تنقیه بکار برند ص کزمازج افسنتین
ابرسامه سعد هریک یکدرم نانخواه زیره کرمانی گل سرخ تودری نارمشک بوزیدان هریک دو درم مصطکی طالیسفر هم فارسی زوفای
خشک هریک سه درم کوبند وبیزند وبرابر همه بلیله کابلی مقول بیامیزند ومثل جمیع شکر طبرزد منضم ساخته یکدرم صبح ویکدرم وقت
خواب بخورند واز استحمام وریختن آب گرم بر مقعد واصحاب پرهیز کنند واگر سبب این مرض اخلاط سوداوی باشد افیتمون یکدرم
اضافه کنند یکدرم ونیم ماشه تا فقط بند صاحب شفاء الاسقام وسمرقندی نوشته که بریان کردن ادویه بجهت برای دو غرض می باشد
یکی آنکه اگر از جمله نزد ورطابه اند قوت ازان برید آید دوم آنکه اگر کثیر الرطوبت بود بکوبه تجفیف در ده عادت کرده وچون بعضی
ادویه که معه الارین دو غرض اند حاجت بود بدادن اینها را نیست وگل ارمنی را بسیار باریک نسازند تا نزد دوی از موضع بیخ نرود بخلاف
صمغ که او را بسیار باریک باید ساخت تا منشه بالالتصاق بود سفوف که اسهال را بند کند واشتهاء رفته باز آرد ص انار دانه بریان
چون سه بار یک کرده صد درم کرویا در سرکه تر کرده وبریان نموده کشنیز خشک در سرکه تر کرده بریان نموده هریک بیست درم
خرنوب نبطی سماق پاک کرده کزمازو گلنار هریک ده درم کوفته بیخته شربت یکنیم درم لب رب مورد یا رب به سفوف قشر الرمان
که در افراط اسهال وافراط عمل مسهل وقورا باز میدارد اجزاء آن پوست انار دانه وهریک یکدرم کعک دو درم کندر نیم درم
بذر البنج ربع درم افیون دانگی واین یک شربت کامل است قوی مزاج را باید استعمال نمایند سفوف اقماع الرمان جهة اسهال مفرط

که نفع کثیر دارد وبسی عجیب است ومراد از اقماع در اینجا گل انار است اجزاء آن گلنار رب یمانی سماق بلوط خرنوب الشوک آرد کنار
تخم مورد انار دانه ترش قرظ بذر البنج سفید کزمازه وطراثیث طلق کشته کشنیز بریان دانه انگور بریان پوست انار سرمه افیون مازو
جلنار برابر نخود بریان پنج حبه همه کوفته بیخته حب حاجت بدهند در گرمابه بکرم سفوف تربد که شکم براند ومعده را قوت دهد اجزاء آن — سرد ودر سرما با آب ۳
سناء کی انار دانه هریک شش درم زنجبیل نمک هندی تربد سفید بادیان هریک دو درم کوفته بیخته وقت خواب دو مثقال بخورند
با ب گرم دو ونیم مثقال صبح سفوف که جهة زلق الامعاء مجرب است منه آن بلیله سیاه بلیله زرد مدبر به روغن زیت برشته هریک
پنجدرم زیره کرمانی دو درم حب الرشاد بریان هریک شش درم تخم کرفس افیون در سرکه خیسانیده وخشک کرده وبوداده هریک چهار درم
مصطکی قرنفل قاقله عود هندی سنبل الطیب هریک دو درم سعد سه درم صبح وشام دو درم بخورند سفوف اسوق اسهال معدی و
معوی باز دارد اجزاء آن سویق جو سویق انار دانه سویق خرنوب سویق تفاح سویق سفرجل سویق خرنوب شامی سویق نبق سویق
سماق سویق حب الآس سویق بلوط سویق انبرباریس کعک شامی جلیکی کرده اقراص کنند والفاظ این دو واقیعو الاسوق گویند
وطرق وقیمو وسفوف انست که انچه مدقوق ساخته در آب وما نند آن حل کرده اند وسخت نوشته انراقیمو گویند کما هو المتعارف فی السویق
وانچه خشک در دهان اندازند وبآب فرو برند انرا سفوف نامند وگاهی بر سبیل مجاز اطلاق یکی بر دیگری کنند سفوف جهة اسهال
اطفال مجرب است وغیر اطفال را نیز نافع است ص طباشیر انار دانه بوداده وبسیار نرم ملایه کرده صمغ عربی کتیرا مصطکی مورد گل سرخ
گل ارمنی بالسویه سفوف سازند ودر اطفال نیم مثقال صباح با شربت سیب ترش بدهند سفوف جهة اسهال مراری ونزمنه — دو ونیم مثقال شب با شربت به ۳
وبواسیر وبواسیر حاره بغایت نافع است ومجرب نوشته اند اجزاء آن گل سرخ صمغ عربی بریان سماق بیدانه هریک مثقال
گل ارمنی انار دانه بریان دانه انگور که در سرکه پرورده باشند وبریان کرده هریک پنج مثقال طباشیر سفید گل مختوم بادام قشقاقی
هریک دو مثقال مصطکی عود قماری هریک یک مثقال شربت دو مثقال با رب بوب مناسبه سفوف تبواج جهة اسهال کوآبیم
مجرب است ص آن تبواج خطائی نیم مثقال نیلوفر سه مثقال با آب بارتنگ سبز بامات بخورند سفوف که رفتن خون بواسیر باز
دارد ودر ونیاب مجرب نوشته اند اجزاء آن مغز نخود دو ماشه عفص گل یکماشه شکر تری سه ماشه سفوف ساخته با ب گرم
بخورند ودر تجربه راقم نیز رسیده سفوف سعد جهة اسهال صبیان مجرب نوشته اند ص سعد کنار حب الآس خشخاش اسود
کوفته بیخته باشیر مرضعه بخورانند سفوف قسب جهة اسهال فایده عظیم دارد ص آن ورق قسب بریان زنجبیل نیم برشته
دار فلفل از هریک پنج مثقال مصطکی رومی انار دانه بریان کشنیز خشک بریان از هریک چهار دانگ صمغ عربی بریان یک
دانگ پوست خشخاش بوداده یک مثقال ویک دانگ کوفته بیخته هر روز یکدرم از ان با ب سرد بخورند سفوف لولوی
از حکیم علویخان منقول الیه نوشته که تجربه خود در اسهال دموی بواسیر وحرارت کبد وحشمی فنج یا دخفقان دخفو مراق
ترتیب داده بود ومنافع بسیار مشاهده نمودم ص آن مروارید ناسفته بسنبر زهر مهره خطائی از هریک مثقال ورق طلا
عنبر اشهب از هریک یکدانگ ونیم ورق نقره یک مثقال ویکدانگ ونیم صندل سفید وابریشم مقرض طباشیر سفید
پوست بیرون پسته دانه هیل بریان کشنیز خشک بریان بادیان بریان آملج منقی بلیله سیاه در روغن گاو بریان کرده
از هریک مثقال ونیم زرشک منقی انار دانه وارجن از هریک یک مثقال مصطکی رومی مثقال کوفته بیخته سفوف سازند

سفوف از جمع الجوامع مسهل سودا و بلغم غلیظ و مجربست و هیچ وجه غائله ندارد اجزاء آن تربد سفید مجوف تراشیده و بریده و روغن بادام
شیرین چرب نموده پوست هلیله زرد و سنا مکی از هر یک یکدرم زنجبیل یک دانگ غاریقون حشیش سفید ریوند چینی بسفایج فستقی اسطو
خودوس افتیمون افریطی قیموکل سرخ کتیرا از هر یک دو دانگ فلفل نبات سفید دو درم کوفته بیخته بروغن بادام شیرین دو درم چرب
نموده از دو درم تا دو مثقال بخورند بعد از آن آب نیم گرم بنوشند سفوف حجر الیهود سنگ گرده و مثانه را پاک کند و پاره پاره کرده
بیرون آرد اجزاء آن مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه مغز تخم کدو از هر یک پنجدرم خسک بری چهار درم حجر الیهود حب القلت از هر یک
سه درم تخم کرفس سیساليوس فطراسالیون از هر یک درمی صمغ عربی کتیرا از هر یک مثقالی کوفته بیخته دو درم با شراب خسک بخورند
سفوف حجر الیهود جنس دیگر ص تخم قلت پانزده درم مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین مغز تخم کدو از هر یک چهار درم و نیم سیساليوس
دو درم صمغ عربی نشاسته کتیرا از هر یک سه درم حجر الیهود شش درم قند سفید هشتاد و هشت درم کوفته بیخته دو درم با آب تخم سیاه
بخورند سفوف که بول براند و حرقت البول و سوزش مثانه را نافع بود ص آن مغز تخم خیارین مغز تخم کدو تخم خرفه تخم خشخاش نشاسته
کتیرا رب السوس از هر یک سه درم بذر البنج دو درم قند سفید برابر ادویه شربت سه درم با آب تخم خشخاش بنوشند سفوف
جهة تفتیت و اخراج حصاة مجربست ص خاکستر بیخ کرنب نبطی خاکستر پوست بیضه مرغ که جوجه بر آورده باشد حجر الیهود نمره ماده
سائیده و مثل غبار ساخته با خاکسترها بیخته آمیخته قدر یک ملعقه با آب خسک یا آب خسک تازه بخورند سفوف شادنج که بول الدم
مجربست ص شادنج مغسول دم الاخوین به کهربا کلنار رب یمانی تخم خرفه گل ارمنی گل قرشی بالسویه کوفته بیخته دو درم با آب سماق
بخورند سفوف ماسک البول جهة سلس البول ملاحظه و بول در فراش و کثرت آن نافع بود اجزاء آن کلنار کندر تاج هر یک
پنجدرم کشنیز خشک بریان صمغ عربی گل ارمنی هر یک ده درم کندر سی درم بلوط پنجاه درم کوفته بیخته سه درم با آب خالص بخورند
سفوف که ذیابیطس را نافع است ص آن صندل سفید یکدرم نشاسته کتیرا تخم کاهو تخم خرفه هر یک سه درم صمغ عربی گل ارمنی کلنار
سماق بلوط هر یک پنجدرم کوفته بیخته شربت سازند و همراه بعضی اشیا که جامع قبض و حموضت باشد استعمال کنند سفوف در رمل
از نجار ابن سهل ص آن مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه مغز تخم خیارزه تخم کرفس رازیانه هر یک خمسه و مغز بادام حب البان بیخ علیق
بیخ کاکنج حب بلسان دو قوفقاح اذخر انخواه برگ سداب فلفل گل سرخ سعد هر یک نیم خمسه کوفته بیخته سفوف سازند سه درم
یا کم ازان با طبیخ برسیاوشان بخورند سفوف جهة قرحه مثانه ص مومیائی کافی دو دانگ دم الاخوین شادنج مغسول نشاسته تخم
کرفس هر یک نیمدرم صمغ عربی یکدرم کاکنج دو درم سفوف سازند شربت یکدرم و نیم با شراب سفوف جهة قرحه مثانه و جرب آن
و دفع اورام سطور سفید ص آن ریوند چینی یکدرم صمغ عربی کلنار افتیمون کتیرا هر یک دو درم تخم خرفه سه درم زرشک بیدانه هفت
درم کهربا زرد طباشیر تخم خیارین هر یک دو درم کثیرا سفید پانزده درم شکر طبرزد بیست درم کوفته بیخته سفوف نمایند شربت سه
درم با سکنجبین یا گلاب سفوف که جهة جرب گلیه بعد از استفراغ وقتی بکار آید ص رب السوس چهار دانگ نشاسته صمغ عربی کتیرا تخم
خشخاش سفید بذر البنج سفید از هر یک دو درم مغز تخم خیار بادرنگ هر یک پنجدرم تخم خس دو درم کوفته بیخته بذر قطونا ده درم کوفته بیخته مغز تخم خربزه ه
اضافه کنند شربت هر صبح سه درم با طبیخ شاهتره و شربت انجبار سفوف که بعد از انقیاء دو درم گرده و مثانه بکار و ریم بازایستد جهة
کشادن بکار آید ص رازیانه انیسون هر یک یکدرم تخم خرفه تخم ... خسک هر یک یکدرم و نیم تخم بلبون تخم کرفس هر یک دو درم

فطراسالیون سه درم شربت دو درم صبح دو درم شام سفوف جهة قرحه مزمن که با چرک باشد که با تقطیر البول و سلس البول نیز
باشد نافع بود جهة ورم مثانه مفید باشد و صاحب تحفه گفته که در امراض مذکوره چند مرتبه تجربه رسیده موثر افتاد اجزاء آن گل ارمنی
کشنیز خشک صمغ عربی تخم حماض بو داده کندر ذکر هر یک دو درم بلوط بو داده پانزده درم شربت دو مثقال با آب سرد و در ایام
استعمال این سفوف از آب اجتناب نمایند سفوف که تفتیت حصاة کند و جهة محرورین و صاحبان خلط جگر گرم نافع است اجزاء
آن صمغ الو تخم کاسنی هر یک نیم خمسه مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین هر یک خمسه شربت دو مثقال با کوفته سکنجبین سفوف
که حکیم علی در شرح مفردات جهة حصاة از مجربات نوشته ص زرق الحمام دو درم دارچینی سه درم کوفته بیخته بخورند و همچنین
را اگر بجای دارچینی تخم کتان بدهند و سفوف ازرق آن که حصاة را پاره پاره کند سفوف که چکیدن بول بی اراده و سیلان منی بی
اراده باز دارد و اصلاح حال مثانه نماید ص گل سرخ کلنار از هر یک پنجدرم سک تخم کرفس تخم کوک تخم سداب هر یک سه درم
انیسون بذر البنج دو درم بلوط کندر سه درم زیره دو درم تخم خرفه چهار درم کوفته بیخته برابر آن فانیذ امتزاج بهم تب نمایند از پنجدرم
تا هفت درم بخورند سفوف لک بریوند نسخه عیسی بن یحیی از برای قروح کلیه شیخ الرئیس گفته که سفوف لک با ریوند و تبرزکاکنج ضخمو
جبلی آن قویست در علاج قروح کلیه ص تخم خربزه تخم قثا مغز تخم کدو شیرین تخم خشخاش سفید سیاه صمغ بادام کتیرا بادرنگ ه
نشاسته تخم خرفه مغز تخم خیار تخم خطمی لک مغسول ریوند چینی از هر یک پنجدرم طین ارمنی ده درم حب الصنوبر مغز تبر کتان
تبرزکاکنج جبلی از هر یک سه درم رب السوس رب سوده از هر یک بیست درم بزرقطونا داخل کرده نکوبند و پنجدرم انزرا با ماء
السکر یا جلاب شکری یا ماء الشعیر یا شیر بز شکر کرده بدهند سفوف لهم قروح کلیه منقول از کتاب مسطور اجزاء آن طین مختوم
طین قبرسی طین قیمولیا مغسول از هر یک سه درم طباشیر سفید صمغ عربی نشاسته کتیرا از هر یک یکدرم بارتنگ سه درم به
کهربا شادنج کوزن سوخته از هر یک یکدرم و نیم سوای بارتنگ داخل کرده دو درم انزرا در شراب خشخاش یا رب سیب بدهند بارتنگ ادویه ر کوفته بیخته ه
سفوف برای تقویت گرده و مثانه که والد ماجد جهة راقم تالیف فرموده بودند ص کوفته کتیرا طباشیر گل ارمنی گل قبرسی گل
مختوم صندل سفید کلنار اقاقیا سه سائیده رب السوس گل سرخ شادنج عدسی مغسول خرفه مقشر خار خسک پرورده دست کو
گلو سلاجیت قلعی کشته مروارید از هر یک دو ماشه تخم خشخاش مغز تخم خیارین هر یک چهار ماشه لب باب تخم کدو مغز بادام مغز فندق
مغز جلغوزه موچرس از هر یک شش ماشه کوفته بیخته سفوف سازند سفوف جنین جهة سرعت انزال که سبب آن حرارت باشد نظیر
ندارد ص بزرقطونا ده درم تخم خرفه سه درم کشنیز یکدرم و نیم شربت یک مثقال ناشتا بخورند سفوف برای قرحه تجربه یافته ص
طباشیر سفید چهار ماشه دانه الاچی خورد است کلو کباب چینی از هر یک دو ماشه قلعی کشته نیم ماشه ست سلاجیت آفتابی سه ماشه
کوفته بیخته سفوف سازند و با شیره تخم خیارین میخورده باشند جملی یک خوراک است همین طور هفت هشت روز باید خورد سفوف
دیگر تجربه قرحه سوزاک مجربست ص قلعی کشته دانه الاچی خورد طباشیر کباب چینی هر واحد شش ماشه کوفته بیخته سفوف سازند روز اول
یک ماشه روز دوم یک نیم ماشه روز سیوم دو ماشه با قدری آب یا با شیره ادویه مدره سفوف برای قرحه سوزاک از تالیف
جد امجد ص ست سلاجیت آفتابی یکتوله موصلی سیاه و سفید آمله هر یک نیم توله تخم جلبلی چهار ماشه هیچ نیم ماشه کوفته بیخته سفوف
ساخته هفت ماشه با شیره تخم خیارین بخورند سفوف برای استقاط ادرار از مجربات عم مرحوم منقول شده ص سداب

قرص ماما اهلیل از هر یک ده درم مرهم پنج درم الشربت ثلث درم سفوف که قطع شهوت جماع از رجال و زنان کند ص شهدانج تخم خرفه
تخم کاهو خشخاش از هر یک یکجزو نیلوفر دو جزو شربت سه درم با شیره تخم خرفه سفوف منقول از ذخیره و خون آمدن از رحم و مقعده باز دارد
ص کشنیز خشک بریان سماق پاک کرده حب الآس صدف سوخته کهربا از هر یک دو درم مازو سوراخ بلوط بریان قرنفل گلنار
هر یک پنج درم شربت دو درم با آب سرد سفوف که بادهای رحم را ببرد و زنان البتن را سود دهد و معده و جگر را قوت بخشد ص پوست
تخم بادیان هر یک یکدرم و نیم عاقرقرحا مروارید هر یک دو درم زرنباد درونج تخم کرفس مو جوزبوا دارفلفل دارچینی خیربوا هر یک
سه درم زنجبیل مصطکی هر یک پنجدرم شکر بجمله شربت دو درم تا سه درم سفوف از بقائی برای جریان منی و سوزاک قدیم و جدید به
بسیار مفید نوشته ص ست کو سلاجیت الایچی خورد کهمان بید ملتی نال کهمانا قلعی کشته جنس لوچین هر یک یکدام نبات سفید برابر
همه کوفته و بیخته هر روز ناشتا تا یک تولہ بخورند سفوف از برای جریان منی از بقائی ص بیخ بهمن سیاه تخم کنول هر یک سه دام کوکهرو قلعی
تالمکهانا اندر جو شیرین هر یک شش دام سوره سپید چهار دام کوفته بیخته شکر تری برابر همه آمیخته هر روز یک تولہ با آب سرد بخورد سفوف
جهه بند کشاد ص چهال دهاک چهال مولسری چهال کولر کوند سنبل موصلی نوه کوند ببول کوند دهاک کولر بخود بریان همه را برابر کوفته
بیخته خوراک کامل آن هفت درم است سفوف جهه سوزاک قدیم و جریان بیرم از بقائی ص سلاجیت ست کو تازه و الایچی کلان تو الکبیر کتهه
سفید سوره خس همه برابر کوفته یک تانک با آب گیلا بدهند سفوف جهه سوزاک و سیلان مجرب است و تکلف ندارد ص شوره قلمی دانه
الایچی کلان هر یک بیست و یکدانه باریک ساخته شش حصه کنند و تا سه روز هر آنکه یک حصه صبح و یکحصه شام بخورند و در چهارم انیکه مرغ
مرغ که اول بند انزا ساخته کوبند قدری دو دست وام و ران تر کرده باشند بنوشند و در پنجم و ششم نیز همراه همین آب برنج باید
خورد و غذا درین هر دا ثنا دوست روز دیگر هم بی نمک و بی شیرینی بخورند سفوف در کشادن بول است از مجربات است ص شوره قلمی
خردل هر یک نیمدام بخته سحق کرده با آب ناشتا بخورد و در طب ترشته نوشته که اگر بادشاه را بول بند شده بود و هیچ دوا نمی
کشود حکیم مصری پاسه تولہ شوره قلمی در آب حل کرده داد بفاصله دو گهری دو تولہ دیگر داد حق تعالی شفا بخشید سفوف برای اصلاح
منی مجرب بعضی الطبابت ص نشقاقل مصری ثعلب مصری مصطکی رومی دارچینی سورنجان جنس لوچین کجراتی تخم توده خوب تالمکهانا کوکهرو
سنگهارا خشک پستان از هر یک یکدرم مصری سه درم همه را کوفته بیخته بوزن برابر چهار ده بری بسته هر روز یک بری با شیر تازه
ماده گاو بخورند از ترشی و جماع پرهیز نمایند سفوف سفید از برای باه در نهایت نفع است ص تخم خشک خشک را وانزا کوبیده و در آب نمک
تر نمایند و در آفتاب خشک کنند و اینکار مکرر کنند تا آنکه سه وزن خشک خشک آب نمک تر آن بخورانند و خشک تخم خشخاش یکجزو
از آن خشک معبری یکجزو عاقرقرحا ربع جزو زنجبیل ربع جزو نبات سفید مثل مجموع و همه را کوفته بیخته چهار درم از آن بخورند سفوف
برای سیلان رطوبات رحم بسیار موثر ص خسته تمر هندی را در آب تر نمایند تا که تمامی قوت وی در آب بیاید و آنوقت
خسته مذکور را مقشر نموده باز در آب مذکور تر نمایند تا که تمامی آب بخورد و خشک شود بعد از آن برگرفته باریک سایند و هموزن
آن مغز تخم آزاد درخت یعنی مغز بکاین و صندل سفید آمیخته بر جمیع نبات انداخته سفوف سازند و یک و نیم بخورند
سفوف دیگر از بیاض عم مرحوم حیض مفرط باز دارد ص سپیاری چهالیه دو درم برگ پان دو درم باریک سایند و بقدر
مناسب وقت نفتی که معده خالی باشد بخورند سفوف دیگر برای تقویت باه مجرب است ص تخم جرجیر تخم خرفه تخم ترب اجزا مساوی

کوفته بیخته سه درم از آن با گاو شیر تازه بخورند سفوف مجرب از اطبای هند منقول از ترجمه ما برجه در دفع دود و رقت منی و تقویت
الفاظ و سستی آلات تناسل ص فوفل هفت مثقال و کهلا یکرده در سفال آب ندیده و پاک دارچینی هفت مثقال و نیم هریک
کوفته و بیخته اضافه نمایند و بر روی آتش نرم گذاشته با چهار عدد زرده تخم مرغ بقدر انگه معجون شود مغز پسته دو مثقال
و نیم نبات سفید چهار ده درم کوفته بان مخلوط شود و مجموع را در یک روز بخورد سفوف دیگر که در تمام قوت باه و امساک
مجرب نوشته اند ص بگیرند کیسر دارفلفل دو ورشتی سیر شیر گاو بجوشانند تا تمام شیر را در خورد و بعد از آن خشک
کنند و تا سه بار چنین کنند پس خشک کرده باد وزن آن نبات سفید کوفته در هم کرده نگاه دارند و هر روز صبح ناشتا
پنجدرم بخورند سفوف دیگر بجهة قوت باه و امساک منی مفید از کان آن جو بوانیم کوفته در آب پوست خشخاش هفت مرتبه پرورده
کنند و هر مرتبه خشک کرده با زاب پوست تازه بر روی آن کرده خشک کنند تا هفت مرتبه تمام شود پس قرنفل زنجبیل دارفلفل
شکر طبرزد و تخم گل تنبک که آنرا هندی کانچه گویند خوب پرورده اجزا مساوی کوفته بیخته اول مقدار یکدرم در وقت شب بخورند
بعد از آن هفت روز بمقدار موافق و اگر چه لیست استعمال نمایند هم رواست و اگر چه پس عوض کانچه نمایند اولی خواهد بود سفوف
که شهوت باه بیفزاید و بلغم دفع کند و گرده را قوت دهد و صحت بدن افزاید و اشتها زیاده کند و منافع بسیار دارد و مجرب کرده
شده ص زنجبیل دارفلفل تخم کرفس نمک طبرزد نمک جواکهار زیره سفید از هر یک چهار درم قرنفل دانه از هر یک هشت
درم تخم انگشتی پاک کرده چهل درم اسگند یکصد و بیست درم علتیت یک درم ادویه کوفته بیخته نگهدارند و هر روز پنجدرم از این
سفوف با شکر دو درم زنجبیل در ده و سیر شیر گاو خام اندازند و صبح ناشتا بخورند و اگر شیر نباشد با شکر صرف بخورد سفوف
که منی را خشک کند ص تخم سداب افیون از هر یک درم بزر البنج سفید خیره بید سته از هر یک دو درم گل سرخ جلنار از هر یک
سه درم کوفته بیخته سفوف سازند شربت دو درم با آب سرد و سرکه باد دفع ترشی بکار برند سفوف کیمیا عشرت ص نمک چهکنی
ترسرخ کاهل شش سرخ قرنفل چهار سرخ زعفران یک سرخ شنگرف چهار سرخ دارچینی یکماشه و چهل چهار
سرخ افیون شش سرخ ورق طلا چهار سرخ ورق نقره هفت سرخ مشک یکماشه ربک ای یک ماشه این همه را سفوف
ساخته با یک قدح شیر خورد و بر وقت جنبه بجماع مشغول شود نهایت قوت یابد و قدری امساک خواهد آورد و چون در وقت
جماع سوزش سینه هم رسد یک پیاله کلان شیر بخورد و در تمام شب همین قسم چهار دو بار شیر خواهد نوشید و منضم خواهد
کرد و بیدار خواهد ماند و در جماع مشغول خواهد ماند از بیاض عم مرحوم نقل شده تکلف تجربه راقم نیامده است سفوف از بیاض
عم مرحوم ص مغز خسته جامن مغز خسته انبه ماتها جو دی رسوت موچرس کرمازو و تواشیر موته مغز بیل لوده گیرو
کاهیل فلفل گرد سنده بی صندل سرخ مازو دهاوه کل دهاوه لهشی پوست درخت ساج برابر سوده همورن آن شکر سفید آمیزند
دو دو درم با آب نشسته برنج بخورند خون حیض و بواسیر و شکم باز دارد و تریاق و رفتن زرداب و هر نوع که آب باشد بر طرف
سازد و اگر بعسل و شکر معجون سازند نیز رواست سفوف برای دفع رطوبت نساء مجرب است اجزا آن تازه خسته انبه خسته
جامن کهمان بید رسوت مانی موچرس زعفران ائیس موته بیلگری لوده گیرو کاهیل فلفل زنجبیل اندرجو صندل سرخ پوست
کرا جواشم کل دهاوه بدهارا ملتی ارجن برجن کل کیله کل سیتل برابر کوفته بیخته سفوف سازند و بعسل و با نبات نیمدرم بخورند

شخصی را بول بسته بود طبیبی مطابق
قول حکیم مصری او را دو تولہ شوره
داد معالجه در بول خود شود ورگشت
و در اندک مدت او را فاصله چهار ساعت
نشسته بود که چهار ریزگ کشته باو
در دوا دو تولہ شوره بود
کتبه سید احمد ...
کان الله له

سفوف مختصر برای رطوبت نساء مجرب منقول از بیاض عم مرحوم اجزاء آن گل برمزی کهربا از هر یک پنج درم سائیده سحق نموده
نگاه دارند بوزن نیم مثقال با زردی تخم مرغ نیم برشته هر دو وقت بخورند سفوف مامیران از حکیم علی برای اندمال قرحه سوزاک
بسیار نافع و مکرر بتجربه آمده ص طباشیر سفید دو دام کربه زرد دو درم مقشر تخم خیارین چهار درم تخم خرفه نیم مثقال صمغ عربی
دانگ کثیرا دانگ مامیران چینی دانگ کلنار یک نیم دانگ زرشک بیدانه افیون زرد ... از هر یک دو دانگ کندر سفید
مقشر شش مثقال شکر سفید چهار ده درم کوفته بیخته سفوف سازند خوراک یک مثقال با آب تازه یا با دویه مناسبه سفوف دیگر برای
سرعت انزال مجرب است اجزاء آن لاک دانه زرد مغسول ... تخم لوده ... ماز دبی سورانج خورد برابر کوفته بیخته شکر سفید
هموزن همه ادویه آمیخته از شش ماشه تا نه ماشه با شیر گاومیش بخورند سفوف برای قوت باه و امساک و تقویت اعضاء رئیسه و
گرده و مثانه بی نظیر است تصنیف والد ماجد اجزاء آن کوندکیرا گلنار صندل سفید طباشیر نشاسته موچرس ... خسک ... ماهی
تلوی کشته از هر واحد چهار ماشه کهربا سائیده مصطکی گل ارمنی ثعلب مصری شقاقل مصری لسان العصافیر ... بهمنان بید مانسته
اواتی لوده کرایی از هر یک شش ماشه سنبل الطیب دو ماشه تودریین بهمنین نه نه ماشه پوست بیخ مولسری پوست بیخ کنجال پوست بیخ
جهربیری پوست بیخ کیکر پوست بیخ سنگهارا ... سنگهارا خشک از هر یک پنج ماشه دانه الایچی خورد ... ادویه کوفته بیخته برابر
آن نبات سفید آمیخته یک تولد با آب سرد بخورند سفوف برای اندمال قرحه مجرب است تصنیف یگانه روزگار حضرت استاد رحمه الله اجزاء
آن کوندکیرا دم الاخوین گل ارمنی طباشیر رب السوس گل مختوم گلنار ... کاکنج تخم خشخاش از هر یک دو ماشه نشاسته تخم خیارین
مقشر تخم کدو تخم خربزه خرفه مقشر از هر واحد شش ماشه ریوند چینی ماشه کوفته بیخته سفوف سازند سفوف مغلظ منی از تالیف راقم ص سنگهاره
خشک شش ماشه ... ماشه تال مکهانا ... هر یک چهار ماشه کوند کتیرا نشاسته ثعلب مصری چهار ماشه مصطکی سه ماشه نبات سفید
هموزن ادویه کوفته بیخته سفوف سازند خوراک پنج ماشه تا هفت ماشه سفوف دیگر برای قوت باه اجزاء آن پوست بیخ سنگهارا توله
پوست بیخ اونت کتاره ... هموزن برابر هر دو را در سایه خشک کرده جدا جدا باریک بسائیده و جامه بیز کرده بهم
آمیزند شربت هفت ماشه وقت صبح با قدری شیر گاو سفوف دیگر برای تغلیظ منی منقول از بیاض عم مرحوم ص عاقرقرحا بیخ
... تخم کونچ کلنار تخم اونتکن موچرس ... اندر جو شیرین تال مکهانا ... موصلی سیاه موصلی سفید ست
گوسنگهاره خشک مصطکی خصیة الثعلب کباب چینی دانه الایچی کلان طباشیر سفید خارخسک از هر یک سه ماشه نشاسته کوند
ناگوری ... تخم خشخاش از هر یک چهار ماشه کوفته بیخته برابر این شکر سفید داخل کرده یک تولد با آب سرد بخورند سفوف برای
سوزاک که با خون و ریم باشد ص اصل السوس مقشر ده ماشه ست سلاجیت ... قلمی جواکهار الایچی کلان تیسو ... برگ
خار زیره سفید از هر یک دو ماشه نبات ... ماشه سفوف ساخته یکدام بخته همراه آب سرد بخورند سفوف مفتت
حصاة از مجربات ص نانخواه تخم کرفس از هر یک پنج درم تخم جرجیر درم باریک نموده هر روز دو درم با آب سرد بخورند سفوف
برای سرعت انزال از بیاض عم مرحوم ص ... موصلی سیاه موصلی سفید موچرس سنبل الطیب ... از
هر یک چهار درم ... کوکنار دو دام بخته افیون ... تخم کاهو دو دام بخته ورق الخیال یکدام بخته کوفته در کف شیر تر کرده در
سایه خشک نموده یک تولد با شیر گاو بخورند سفوف برای سوزاک ص گل تیسو ... کباب چینی پنج دانگ جواکهار شوره قلمی

[illegible]

[illegible]

یکتا دانگ الایچی کلان اصل السوس هر یک پنج دانگ تخم کشنیز دو نیم دانگ زیره سفید دو نیم دانگ برگ حنا دو نیم دانگ ...
دو نیم دانگ سپستان دو دانگ جوکوب نموده هر روز پنج دانگ این سفوف را با پنج دانگ نبات در یک پاو آب شب تر کنند صبح
مالیده صاف نموده بنوشند سفوف برای سرعت انزال اجزاء آن فول درخت ... فول برگ پلاس ...
انبه پوست بیخ کهربانی بیخ سنبل پوست انجیر ... سپستان ... مساوی کوفته سفوف سازند سفوف مقوی
ص بلیل ... برابر شیر گاو ... بلیل را در سایه خشک کرده در جائیکه باد نباشد
باریک سائیده هر روز سه درم یا شش درم نبات سفوف نموده با نیم سیر شیر گاو خورده باشند سفوف سورنجان نقرس
و مفاصل و عرق النساء را نافع بوده مکرر بتجربه رسیده ص سورنجان مصری ده درم سنای مکی هفت درم پوست بلیله زرد مقشر
بادام مغز از هر یک شش درم زعفران پنج درم سقمونیا یک درم گل سرخ شش درم قند سفید سی درم و اگر ماده بلغمی باشد
ترنجبین سفید پنج مثقال سقمونیا نیم درم اضافه نمایند سفوف سورنجان برای اخراج مواد سوداوی و بلغمی و امراض
مذکوره بکار آید ص سورنجان مصری هفت مثقال ... گل سرخ ... سنای مکی هر یک پنج مثقال پوست بلیله زرد ترنجبین
سفید مجوف تراشیده بروغن بادام شیرین چرب نموده از هر یک چهار مثقال سقمونیا ... لاجورد مغسول حجر ارمنی مغسول از هر یک
یک مثقال بوزیدان ... مصطکی رب السوس هر یک دو مثقال زعفران دو دانگ قند سفید ده مثقال کوفته بیخته
هر صبح یک مثقال تا دو درم بدهند سفوف شاهتره که اهل شام بجمیع اقسام جرب استعمال میکنند و ... نقل کرده که بعد از تنقیه و فصد
و اصلاح غذا بکار آید اجزاء آن فنیل سه درم ... مامیران چینی پنج درم شاهتره خشک دو درم کشنیز خشک هشت درم کوفته بیخته با سه
چند شکر آمیخته ... استعمال کنند شربت سه درم تا پنج درم بقدر طاقت سفوف که بلدغ عقارب نافع است ص
ریوند چینی زراوند طویل بیخ کبر عاقرقرحا بالسویه سفوف سازند شربت از یک مثقال تا دو درم سفوف برای جذام صاحب بقائی
بسیار ستوده ص برگ نیب ... کلان ... بابارو بیخ و برگ ... همه را
جدا جدا کوفته از واحد یکپا و ... مخروج نموده ... یک حصه صبح و یک حصه شام بدهند و غذا دال نخودی نمک
و بنابر ضرورت نان میده و کباب بی نمک سفوف برای جرب ... و سوزاک و آتشک و هر قسم آبله باشد بسیار مفید است خصوص
بعد از تنقیه و بارها تجربه نموده شد ص بلیله زرد چهار ماشه بلیله کابلی سی ماشه بلیله ... ده ماشه آمله ده ماشه شاهتره سه ماشه چوب
... ده ماشه گل سرخ شش ماشه ریوند چینی پنج ماشه برگ سنای مکی هشت ماشه بلیله سیاه ده ماشه کوفته بیخته هموزن ادویه شکر
سفید آمیخته سفوف سازند و علی الصباح یک یک دام تا یک تولد یا نه ماشه ازین سفوف خورده باشند اگر مزاج مساعدت
نماید علی التواتر بخورند و الا دو سه روز بخورند و موقوف نمایند و باز شروع کنند و صغیر السن و ضعیف المزاج کمتر ازین
باید داد سفوف جهت برص ص ... با دو آثار ... گوالپاری نیم پاو هر دو را کوفته بیخته و غذا سوای نان بی نمک و روغن دیگر
ندهند سفوف دیگر جهت برص از مجربات شاه عطاء الله مرحوم ص ... نیم پاو هر دو را کوفته بیخته سفوف
ساخته هر روز شش ماشه تا نه ماشه بروغن زرد بخورند و از شیر ... پرهیز کنند و در اثنای خوردن این سفوف این
کولیها طلای کرده باشند ... هر دو را کوفته بیخته با آب لیمو خمیر کرده کولیها ساخته نگاه دارند و وقت حاجت با آب

بمو سایند و طلا کنند سفوف جهت صرع اطفال معمول و مجرب صاحب بقای است و نوشته که تخلف نمیکند ص کهور زیره و خیار برگ
تخم بنگ کشتی دارچینی طباشیر سنبل به پوست انار و جاوه گلی رنگ چندان سفید چینی سورنجان دبه دوا اول گم کرده و آدم
دو جزو همچنین هر دوا تا یک جزو دوا تا قبل زیاده باشد چنانچه اگر گهور یک درم باشد زیره دو درم علی هذا القیاس تا دبه یک
درم بیفزایند و دبه هفده درم بگیرند همه را نیکو کوفته نگاه دارند و وقت حاجت بطفل از یکماهه تا نه ماهه شب در آب تر کرده و صبح صاف
نموده حسب قوت و سن طفل بدهند و نه ماهه خوراک طفل قوی مزاج و کلان است که سن رماق و بلوغ رسیده باشد و اگر
طفل بسیار صغیر بود بمایه وی و قدری بطفل میداده باشند و اگر از ین عارضه بدن ورم زیاده کرده باشد و جای متغیر
شده باشد نقل این باب برگ حنا سایند و ضماد کنند سفوف برای صرع نمودن زغال اجزاء آن زوفای خشک ده جزو
زعفران است جزو کوفته بیخته سفوف ساخته روزی دو درم بخورند سفوف مسهل عجیب و غریب منقول از خط جد امجد است و معمول عم مرحوم
بوده و در اخراج سودا و بلغم نظیر ندارد و بلغم را دفع نماید و از شکم در سه روز رفع میکند و اندوه را در دهن انداخته همراه شیر فرو
برند اکثر قی می آرد و با وجود آن در اسهال تقصیر نمیکند در حار مزاج و ضعیف المزاج کم استعمال باید کرد اجزاء آن بگیرند
سیماب و گوگرد سادی الوزن و کلی نمایند و هر قدر سختی زیاده خواهد شد ابلغ خواهد بود و قی کم خواهد آورد و اکرم سختی خواهد
شد قی البته خواهد آورد و چون از کلی فارغ شوند برابر هر دو جزو حب السلاطین کوفته هر سه را سحق بلیغ نمایند بعد از ان سنگ
بصری باریک کرده همه را بر داشته در ظرف گلی آب نارسیده لیپ نمایند و کهل را سته آتش را در میان ظرف مذکور
اندازند و اگر هر دو امقدار دو وانگشت آید بهتر و الا آب دیگر بریزند و بالای آتش نگاه دارند تا که آب خشک شود و شود قدری
آب و رطوبت باقی باشد که از آتش فرود آورده و در سایه ته و بالا نموده نگاه دارند که خشک شود پس در ظرف شیشه یا چینی
بردارند قدر مستعمل از یک سرخ تا دو نیم سرخ باب الثانی شربت از تالیف قدماست و جمعی بر آنند که اول کسیکه شربت
تالیف نموده فیثاغورس است شربت مجرب و معمول والد ماجد جهت اقسام مالیخولیا اکثر بعد از تنقیه تنها نیز گاه گاهی در
استعمال می آورند ص گاوزبان گیلانی هفت درم و نیم گل بنفشه ربع کم دو درم گل سرخ یکدرم و ربع ورق بادرنجبویه گل نیلوفر
تخم فرنج مشک هلیله سیاه افتیمون بسفایج فستقی برگ فرنجمشک اسطوخودوس ورق سنا از هر یک دو نیم درم نبات و گلاب
هر یک آثار شب ادویه را در آب خیسانیده صبح بطریق متعارف همراه نبات و گلاب بقوام آورند و عوض نبات اکثر ترنجبین و
شیرخشت داخل میکردند در قوت از سایر خواص اقوی میگشت شربت مسهل نیز از تالیف استاد است برای اخراج
مواد سوداوی و بلغمی مفید و جهت خفقان بارد و امراض دماغی تجربه رسیده اجزاء آن بادیان پرسیاوشان گاوزبان
گیلانی بادرنجبویه افسنتین از هر یک یکتوله گل سرخ پنج کاسنی هر یک یک نیم توله گل بنفشه حب الثعلب تربد سفید هر یک
دو توله عود صلیب غاریقون نرم سفید از هر یک نیم توله سنامکی سه توله فستق شیشی دانه کشمش چهار توله اسطوخودوس بسفایج
فستقی هلیله کابلی تخم کرفس تخم کشوث هلیله سیاه از هر یک نیم توله ادویه را آنچه کوفتنی باشد نیم کوفته در شب در
آب که چهار انگشت بالای ادویه باشد تر نمایند و با ترنجبین و نبات و گلقند از هر یک پاو آثار بقوام آورند شربت از چهار
درم تا پاو آثار بعد نضج مواد استعمال نمایند اگر حاجت باشد برای رقیق نمودن هنگام خوردن این شربت عرق

مناسب بعد از تخم ورج نموده بجوشانند و این شربت را بجهت شخصی که از خوردن مسهل کاسید بود و ضعف نموده اند شربت بادرنجبویه
از جلالی ص گاوزبان گیلانی خشک شش درم بالنکو تازه و یکمن اگر تازه نباشد خشک سی مثقال بگیرند و بجوشانند و صاف نمایند و
با یکمن عسل کف گرفته شربت سازند و شنوکه جد او در قرابادین خود مرقوم ساخته اند و در ان عنبر اشهب بوزن یکان توله نیز
داخل است شربت اسطوخودوس در انضاج مواد سوداوی و بلغمی خصوص مواد دماغی نفع بسیار دارد و اخلاط را
مفید است ص اصل السوس مقشر هجده درم بنفشه خشک ورق گل سرخ از هر یک هفده درم پرسیاوشان اسطوخودوس فاوانیا
گاوزبان فراساسیون تخم بادیان تخم کرفس تخم خطمی هر یک هجده مویز منقی بیست درم سپستان سی عدد همه را بجوشانند و بیست رطل
شکر طبرزد و عسل صاف کنند و شربت بپزند و از ده درم تا هژده درم بابکرم بدهند شربت ابریشم که حکمت پناه حکیم مسیح الزمان
جهت جهانگیر بادشاه ساخته بود و خفقان منفعت عظیم نموده و معمول عم مرحوم بوده اجزاء آن ابریشم زرد خام ده توله یک شبانروز
در سه سیر آب بجوشانند تا یک سیر بماند صاف کنند و یک مثقال بادرنجبویه علیحده با قدری آب بجوشانند و صاف نموده با آن
ضم کنند و سه مثقال نبات سفید و سی مثقال عسل داخل نموده بقوام ارند و قتیکه نیم قوام آید سفید شود بعد از ان ابریشم مقرض
سه مثقال گاوزبان گیلانی دو مثقال فرنجمشک یک مثقال مروارید کهربا یشب صندل سفید عود مصطکی مشک عنبر اشهب از هر یک
نیم مثقال گلاب چهار سیر بدستور معمول مرتب سازند شربت ابریشم منقول از بیاض عم مرحوم از برای خفقان بارد و تقویت
معده و دفع امراض دماغی مثل صرع و لقوه مفید ارکان آن بگیرند ابریشم یکرطل و در آب این آب سه شبانروز بخیسانند
پس بجوشانند جوشانیدن نیکو تا قوت ابریشم در آب بیاید پس صاف نموده نگاه دارند بعد از ان اسطوخودوس نیم
رطل برگ گاوزبان ربع رطل بادرنجبویه ربع رطل گاوزبان چهار توله بگیرند و یک را جدا جدا بدستور خیسانیده بجوشانند پس
با عسل مصفی و نبات سفید هر یک سه پاو بقوام ارند و از آتش فرود آورده این ادویه بسیار باریک سائیده داخل نمایند عود
بندی مصطکی الایچی خورد دارچینی شیرین عود صلیب سادج بسفایج فستقی مولنجان درونج ترکی سنبل الطیب قرنفل از هر یک یک
توله بسباسه جوزبوا زعفران از هر یک شش ماشه عنبر اشهب نه ماشه شربت ابریشم جهت تقویت دل و دماغ و باه بسیار
نافع است منقول از بیاض عم مرحوم اجزاء آن ابریشم خام چهل توله باریک نموده در چهار شبانه عرق بیدمشک و دو شیشه
گلاب گرم سه روز بخیسانند و بعد جوشانیدن و صاف نمودن هفت توله شراب فواکه و بیست و دو توله قند و نبات
سفید داخل کرده کف انرا با سفیده تخم مرغ گرفته بعد از ان داروها در خریطه بسته بجوشانند تا بقوام آید زعفران عود هندی سه
مصطکی از هر یک مثقال صندل سفید سنبل الطیب از هر یک شش مثقال هیل قرنفل سادج درونج عقربی از هر یک نیم مثقال بعد
فرود آوردن عنبر اشهب دو مثقال مشک نیم مثقال ورق طلا یک مثقال ورق نقره سه مثقال داخل نمایند و یک ساعت
خوب بسایند و بکار برند شربت ابریشم از تالیف راقم جهت تقویت دل و دماغ و باه مفید اجزاء آن پیله ابریشم سی مثقال
بگیرند و پنج از و بکنند و در شبانروز در گلاب و بیدمشک و آب باران هر یک دو آثار بخیسانند و بجوشانند پس صافی
نموده با عسل و نبات و قند از هر یک بیست مثقال بقوام آورند بعد فرود آوردن عنبر اشهب یک نیم مثقال ورق طلا
یکدرم ورق نقره یکتوله در ان حل کنند و در ظرف پاکیزه نگاه دارند شربت از نه ماشه تا دو توله شربت گاوزبان دلرا

قوت دهد و سوداوی مزاج را بغایت نافع باشد و خفقان را زایل کند از شفای ص آب گاوزبان تازه و یکمن یا یکمن قند بجوشانند
و کف انرا بردارند و بقوام آورند و هشت مثقال گلاب دران ریزند و فرو گیرند و اگر گاوزبان تازه نباشد یک چهاریک
خشک داخل کنند شربت گاوزبان مقوی دل و دماغ منقول از بیاض عم مغفور ص گاوزبان گیلانی بادرنجبویه هر یک نیم رطل نبات
سفید سه رطل عرق بید مشک چهار شیشه گلاب خالص نیم درم عنبر اشهب نیم درم کافور یکدرم زعفران دو درم اول گاوزبان
و بادرنجبویه را در ده سیر آب بجوشانند چون نصف بماند صاف نموده عرق بید مشک گلاب داخل نموده با نبات بقوام آورند
بعد از ان عنبر و زعفران و مشک و کافور بگلاب سائیده داخل نمایند شربت دو درم تا ده درم در گلاب و عرق بید مشک
یا سرد حل نموده و اگر گاوزبان و بادرنجبویه را منقع کرده و عرق بستانند و علی الرسم شراب سازند لطیف و لذیذ خواهد
بود و اگر مزاج مایل بر برودت بسیار باشد کافور موقوف کنند شربت افتیمون مالیخولیای مراقی را نافع بود و جهت ضعف معده
بارد و سوداء القیه بغایت مفید باشد و تلیین طبیعت نماید ص سنبل الطیب دو درم تربد سفید غاریقون نرم سفید از هر یک
چهار درم افتیمون رومی ده درم ورق گلسرخ هشت درم جمله را در چهار رطل آب بجوشانند تا ثلث رسد صاف نموده با صد
و هشت درم قند یا شکر بقوام آرند شربت افتیمون دیگر معده ضعیف و جگر ضعیف و سپرز را نافع بود و طبع را نرم کند و بادها
را دفع نماید ص افتیمون پنجاه درم سلیخه هشت درم کرفس سی درم در ده من آب بپزند تا نیمه آید و با یکمن قند شربت کنند
شربت اسطوخودوس از مختار ابن سهل معده های دماغی بکشاید و صرع و صداع را دفع نماید ص اسطوخودوس ده درم
بنفشه فستق خراشیده گاوزبان گیلانی بادرنجبویه هر یک پنج درم همه را در یک رطل آب بجوشانند تا بنصف رسد پس
بپالایند و شکر بر زده دران کنند و بجوشانند تا بنصف رسد شربت بکوتیه شربت عسل تالیف محمد زکریا جمیع امراض
بارده بلغمی را سود دارد و خصوص رعشه و فالج را بغایت مفید است و معده بارد را نیز سود دارد ص بگیرند عسل مصفی یکرطل
و با شش رطل آب باران بپزند و کف انرا بردارند پس قرنفل سفید زنجبیل قسط قرنفل خولنجان مصطکی رومی از هر یک
یک مثقال چون سرمه بسایند و در پارچه کتانی بسته دران افکنند و بجوشانند و لحظه لحظه پارچه ادویه را بمالند و آنچه باشد در ان از
ادویه بیرون ارند و چون شراب بقوام اید فرود آورده نگاهدارند و بهنگام حاجت بکار برند و اگر عوض ادویه مذکوره عنبر و مشک
بقدر حاجت بویا نموده بکار برند در لطافت و لذت قوی خواهد بود شربت دارچینی مقوی اعضاء رئیسه و امراض بلغمی را سود
مند بود و نسیان را زایل کند و رنگ رخساره نیکو گرداند و بهی را موافق اید و قوت باه بیفزاید و اشتها آورد و بدن را فربه
نماید ص بگیرند اب انگور یک صد من سیب شیرین به شیرین که از پوست و دانه پاک کرده باشند هر یک ده من گلاب نیم من
اب خالص ده من دارچینی قرنفل مصطکی رومی کباب چینی سنبل الطیب عنبر بو خولنجان هر یک پنجدرم عود قماری بسیار اسانه
هر یک سه درم زعفران دو مثقال مشک خالص نیم مثقال عنبر اشهب نیم مثقال سیب و به را در آب و آب انگور بجوشانند تا کیلان
کرده و در وقت جوشانیدن کف آورد و یک اندازند و لحظه لحظه کف بالایند و شیره انرا برآورده کف را دور کنند و مطبوخ را بپالایند و نیم
کرده و نیم بریزند و مشک و عنبر اشهب و زعفران را بگلاب سوده دران داخل نمایند شربت توت یونانیان این را دیامورن
خوانند نافع است در جمیع حالات خناق و ذبحه و هم نفع میرساند بورم حار دهان ص بگیرند عصیر توت سیاه نیم رطل و گلاب دو رطل

بچهار شیشه مشک ۱۲

و کف آنرا بگیرند تا این سه ... فرود آورده بگذارند تا سرد شود و بالانکه ... رانیم کوفته در ...

و عسل مصفی یکرطل و همه را با آتش ملایم بجوشانند تا بقوام عسل رقیق اید و زعفران و عصاره لیمو هر یک دو درم شب یکدرم
نیم سائیده بران پاشند و حل کرده بردارند شربت توت ساده موافق تشنه صفراوی ص بگیرند آب توت سیاه دو رطل
بجوشانند تا نصف بماند پس با سه رطل شکر سفید بقوام ارند شربت حب الآس سرفه با اسهال را نافع است ص حب الآس
بکوبند و بجوشانند تا مهرا شود و بپالایند و بهم وزن آن ده عنبر و قند بنفشه اضافه کنند و بقوام آرند و اگر قدری طباشیر سوده
بیفزایند اقوی خواهد بود شربت زوفا ساذج ضیق و سرفه را نافع است افزادان زوفا یابس از چوب پاک کرده نیم
رطل در آب بسیار گرم یک شبانروز ترکنند و بپزند و صاف نمایند قند سفید یا شکر سفید چهار رطل و عسل یک رطل آمیخته
بقوام آرند شربت زوفا مرکب که بلغم غلیظ مجاری نفس ببرد و سینه را نرم کند و ضیق و سرفه را سود دارد ص رازیانه
کرفس هر یک پنج درم زوفا یابس هفت درم انجیر ده عدد مویز منقی سی درم حلبه چهار درم تخم خطمی ابرسا اصل السوس
هر یک سه درم پرسیاوشان شش درم قند سفید دو رطل بدستور متعارف مرتب سازند شربت از ده درم تا پانزده
درم با یکدرم مغز بادام تلخ شربت زوفا جشو دیگر که سینه را از اخلاط غلیظ پاک کند اخلاط بیخ کرفس بیخ کبر هر یک سه
درم زوفا چهار درم بجوشانند و با قند بقوام ارند شربت بنفشه که سرفه و شوصه را سود مند شود و تلیین طبیعت نماید و قولنج
بسیط را جامع بود ص بنفشه تازه یک رطل تخم خطمی بهدانه صمغ عربی هر یک ده درم جمله را در پنج رطل اب تر نمایند یک شبانروز پس
بجوشانند تا بثلث رسد و بپالایند و قند سفید یا نبات سفید اضافه کنند و بقوام ارند شربت یکدرم شربت نیلوفر بسیط
ذات الجنب و ذات الریه و صداع و دوار و حمی و دیگر امراض را نافع بود و بول براند و سینه را نرم کند ص گل بنفشه تازه یک چهار
یک بجوشانند و بپالایند و با یکمن قند بقوام آورده شربت بپزند و اگر بنفشه تازه نباشد بکوفته بنفشه خشک کنند و باید که دو برابر
بسیار بجوشانند شربت نیلوفر صداع حار تبهای صفراوی را و ذات الجنب را و ذات الریه را نافع بود ص گل نیلوفر یک چهار
و اگر تازه نباشد یک چهاریک بجوشانند و با یک من قند شربت بپزند شربت عناب ا شرا و آبله و حصبه و درد سینه را
نافع بود صفت آن عناب ولایتی یک رطل در چهار رطل آب بجوشانند و با دو رطل و یا سه رطل قند بقوام ارند شربت عناب
تالیف حکیم ارزانی جهت اقسام سرفه و خشک ناموقت نافع است و برای تب دق مفید ص عناب ولایتی هشت دانه سپستان فربه
شصت دانه اصل السوس مقشر تخم خبازی تخم خطمی گل نیلوفر بنفشه هر یک هفت درم بهدانه پنجدرم کتیرا صمغ عربی هر یک سه درم
مربی از روسه یکرطل قند سفید دو رطل غیر از صمغ و کتیرا همه را بجوشانند و بطریق معلوم با قند بقوام ارند و لعیبه و کتیرا و صمغ کوفته
بیخته داخل نمایند شربت عنب بسعال نفع دارد و ضیق النفس هوام را مفید بود ص انگور شیرین از کرم قدیم بگیرند و اب بستانند بقدر
دی بستانند هر قدر که خواهند بجوشانند تا ثلث بماند و بپزند شیره خام قند سفید آمیزند و کف بردارند و بقوام آورند شربت
نرجس که ضیق و انتصاب نفس را نافع است ص نرگس تازه سالم از عفونت ربع رطل در آب بسیار گرم یک شبانروز ترکنند
و با آتش نرم بجوشانند و صاف سازند و یکرطل قند یا عسل آمیخته بقوام ارند شربت فراسیون معمول راتم ضیق و سعال
را که سببش بلغم بود نافع است ص فراسیون چهل درم اصل السوس زوفا تخم نوتج نهری پرسیاوشان هر یک ده درم مغز
بادام مغز حلغوزه حلبه تخم بادیان انیسون هر یک پنجدرم مصطکی دارچینی زنجبیل هر یک دو درم مویز منقی سی درم عناب

بیخ بادیان ۱۲

سپستان هر یک صد دانه انجیر سفید بیست عدد عناب بیست و چهار رطل آب گرم تر کنند و یک شبانروز بگذارند پس بر آتش نرم
بپزند تا نصف بماند صاف کنند و با پنج رطل قند سفید بقوام آرند شربت یک وقیه تا دو وقیه **شربت انجبار** نفث الدم و اسهال دموی
و سیلان طمث را نافع باشد و معده و جگر گرم را سود دارد و از شفای **ص** اقاقیا ده مثقال صندلین سائیده هر یک پنج مثقال انجبار
هفت مثقال قند سفید نیم من شربت سازند **شربت سپستان** سرفه و تب حاره و حرقت سینه و خشونت حلق و سینه
آن و ذات الجنب و ذات الصدر و ذات الریه و حمیات صفراوی و درد حلق و حنجره بغایت نافع است و شکم نرم کند و چون سعال
بشرط مدت باکل زایل سازد و درد معده و امعا را که از یبوست ساذج باشد یا پس بود ساکن نماید **ص** سپستان خوب
و فربه یک چهاریک در دو من آب بجوشانند تا سیوم حصه بماند و صاف کنند و قند یکمن بیفزایند و بقوام آرند شربت ده مثقال
شربت خشخاش نضج **ص** کوکنار نیم آثار مشک عنبر نیم مثقال نبات سفید دو آثار کوکنار در شیر خیسانیده دو عدد و طرق
متعارف مرتب نمایند **شربت** که با نتصاب نفس نفعت **ص** مصطکی سادج بندی هر یک سه درم تخم قیصوم فراسیون پوست
کبر پوست بیخ بادیان فوتنج جبلی سداب از هر یک پنج درم انجیر سفید یک رطل همه را در پنج رطل آب بجوشانند تا دو رطل باقی ماند صاف
نموده عسل منزوع هر یک رطل داخل کرده بآتش ملایم بجوشانند و کف بردارند و شربت سازند شربت یک وقیه و نصف باب سرد **شربت**
فرادریس برای نزله و سرفه مجرب است **ص** گاوزبان گیلانی صندل سفید پرسیاوشان عود صلیب هر یک ده تولد اصل السوس زیادتر
تخم خطمی گل سرخ از هر واحد یک تولد عناب بیست و پنجدانه خشخاش دو تولد پوست کوکنار پنجعدد قند سفید یک آثار بدستور مرتب
سازند **شربت دیگر** ابن الیاس ذکر نموده که برای مسلول لاغر بکار آید **ص** آب انار املسی شیرین چهار رطل آب سیب یک رطل
آب نیشکر دو رطل همه را بجوشانند تا نصف بماند نگاهدارند شربت یک وقیه باید دانست که این فاضل خلاف جمهور ورزیده است زیرا که
همه قایل اند که تفاح مورث سل است پس این شراب بجهت او نافع سل خواهد بود **شربت** اسبغول خفقان صفراوی و سرفه گرم
خشک و خشونت قصبه ریه و امثال آن نافع است **اجزاء آن** بزرقطونا یک وقیه را با یک رطل آب بپزند و لعاب آن بگیرند و با یک رطل
و نیم شکر الموج بقوام آورند و استعمال کنند **شربت سیب** دل و معده را قوت دهد و مفرح بود و قی را ساکن کند و اسهال صفراوی را
باز دارد **ص** سیب اصفهانی اندرون و بیرون پاک کرده در هاون سنگین یا چوبی بکوبند و آب آنرا بگیرند ده من و بجوشانند
تا دو من آید پس یکمن قند اضافه نمایند و بجوشانند تا بقوام آید **شربت صندل** دل را قوت دهد و خفقان گرم و معده و جگر
گرم را نافع باشد و تشنگی نشاند و شکم بند کند و از شفای **اجزاء آن** صندل سفید سائیده بیست مثقال در گلاب یک شبانروز
بخیسانند روز دیگر اندک جوش دهند و بشیره پس بگیرند و با یکمن قند شربت سازند **شربت صندل ترش** جهت تسکین
شورش دل و تب محرقه نافع بود **ص** صندل سفید سوهان کرده پنجاه درم یک شبانروز در آب فوره و سرکه هر یک ربع آثار و
قدری آب بخیسانند پس بجوشانند تا بنیم آید صاف کنند و با یک من شکر بقوام آرند **شربت نارنج** جهت تقویت دل و معده نافع
است **اجزاء آن** قند سفید هر قدر که خواهند بگیرند و بجای آب عرق گاوزبان انداخته بجوشانند و کف بردارند و بقوام غلیظ آرند پس
ترشاوه ترنج چهار وقیه فی یکمن قند بیفزایند و دو سه جوش داده فرود آرند و زعفران ربع درم یک رطل قند در گلاب حل کرده
بیامیزند و بیارند **شربت ترنج** جهت خفقان گرم و امراض حاره دل بغایت مجرب است **ص** ترشی ترنج را یک روز در آب بلونید تا

اثر ترشی در جرم آن نماند پس مقابل هر یک عدد ترنج پنجاه و پنج مثقال قند اضافه نموده بقوام آرند **شربت برگ ترنج** نسخه
تدمات جهت ضعف دل و خفقان و ضعف معده بغایت نافع است **ص** برگ ترنج پنجاه عدد در شراب کهنه صاف یا در ممزوج
تقدیر شش قطره که در قطیل معدم پنجاه مثقال است هفت روز بخیسانند پس صاف نموده با عسل و پنجاه مثقال عسل کف گرفته
بقوام آرند و بعضی از پوست ترنج بشرح مسطور ترغیب میدهند و بعضی یک رطل پوست ترنج در دویست و پنجاه مثقال آب
خیسانیده بجوشانند تا بثلث رسد پس صاف نموده با یک رطل عسل بقوام آورند **شربت تفاح** مقوی منقول از ذخیره
ضعف قلب و امراض سوداوی را نافع است **ص** بگیرند سیب شیرین و پوست و تخم آن را دور کرده بکوبند و دو من از آن یکمن
آب سفرجل و یک من شراب ریحانی داخل کنند و همه را در دیگ نمایند پس بگیرند قرنفل یک مثقال عود قماری خام دو درم گل
گاوزبان بادرنجبویه قرنفل از هر یک سه درم ورق گل سرخ دو درم همه را نیم کوفته در صره کتانی کنند و در آن اندازند و
بآتش ملایم بجوشانند و صره را بمالند تا آب با نصف رسد پس صره را نیکو بمالند و شیره آنرا برآورند و بیفشارند و از آن جدا
دور کنند و یک من قند سفید داخل کرده بقوام آورند و فرود آورده و سر او کرده نگاهدارند شربت دو وقیه **شربت انار مزین**
منعنع از شفای خواتیم نشاند و قی باز دارد و معده را قوت دهد **ص** انار شیرین و ترش باهم بکوبند با تخم و آب آنرا بگیرند دو
من و یکمن قند و یک وقیه آب نعنع اضافه کرده بقوام آورند **شربت انار ترش** قی باز دارد و صفرا دفع کند و معده را قوت
دهد **اجزاء آن** آب انار ترش دو من تفاح ترش شامی عود خام مصطکی رامی مقشر از هر یک دو درم پوست بیرون بسته بجگم
کوفته در آب انار بجوشانند سوای مصطکی تا بنیم آید صاف کنند و با یکمن قند بقوام آورند بعد از آن مصطکی را اضافه نمایند **شربت**
انار شیرین جگر و دل را قوت دهد و تشنگی را نشاند **اجزاء آن** آب انار شیرین بگیرند و بجوشانند تا بنیم آید و هم یکمن آب
یکمن قند اضافه نموده بقوام آرند **شربت لیمو سفرجلی** تسحیر مومن **اجزاء آن** آب به شیرین دو من و آب لیمو یک من و شکر یک
مجموع بدستور متعارف بقوام آرند **شربت اناناس** مثل انضاد تفریح و تقویت دل مفید بود **ص** آب اناناس بگیرند و قند سفید نیم
من و گلاب و بید مشک هر یک ثمن من و مشک قدری آب لیمو قدری کرده ترش کرده بدستور مرتب سازند اگر مرض با شدت آب
لیمون موقوف نمایند **شربت فواکه** معده را قوت دهد و قی باز دارد و دل را قوی گرداند **ص** آب سیب و به و انار ترش و شیرین
و آمرود از هر یک نیم من و آب زرشک آب سماق آب غوره آب ریواس از هر یک نیم من بجوشانند تا ثلث آید قند بمقداری که کفایت کند
اضافه نموده بقوام آرند **شربت ریباس** اسهال صفراوی را نافع باشد و قی باز دارد و تشنگی بنشاند و معده را قوت
دهد **صفت آن** ریباس را سرد و نهال بکار و چوبین بتراشند و در هاون سنگین یا چوبین بکوبند و آب آن بگیرند و صاف
کنند و بجوشانند تا ثلثی آید و زمانی بگذارند و دیگر باره بپالایند و هر یکمن آب یکمن قند اضافه نموده بقوام آورند **شربت به** دل را
قوت دهد و معده را قوی گرداند و اشتهای طعام آورد و طبع ببندد و قی را باز دارد **ص** به ترش و شیرین اندرون او را
پاک کنند و آب آنرا بگیرند و در پنج من آب یکمن قند اضافه کرده بقوام آورند **شربت حماض** صفرا را بنشاند و قی باز دارد و معده
و دل را قوت دهد و خفقان گرم را نافع باشد **ص** آب حماض پنجاه مثقال قند سفید یکمن شربت بپزند چنانچه رسم است **شربت**
لیمو معده را قوت دهد و اشتها آرد و صفرا بنشاند و قی باز دارد و ناشتا را قوی گرداند و دفع خمار کند و کیفیت آن مانند حماض است

شربت عود معده را قوت دهد و بوی دهن خوش کند و ناشتا را قوی گرداند ص عود هندی الماعقر از هر یک ده درم سنبل الطیب
قرنفل مصطکی جوزبوا از هر یک دو درم مجموع را نیکو قد و در کیسه کتان کنند و در سه چهار یک گلاب جوشانیده و کیسه را خوب بمالند تا قوت
گلاب دهد و با یک من قند بقوام آورند تا قوام آید فرو گرفته نیم درم مشک خالص سوده در آن حل کنند شربت حب الآس
مرکب معده را قوت دهد و اسهال باز دارد ص حب الآس ام دو خشک از هر یک پنجاه درم قرظ طراثیث از هر یک ده
درم آب سیب و به و انار از هر یک یک من دارو را نیکو قد در این آب بجوشانند تا بثلث آید بپالایند و دیگر بجوشانند و
بقوام آرند شربت تمر هندی طبع را نرم کند و صفرا بنشاند و معده را قوت دهد و قی باز دارد ص نیم من تمر هندی را بجوشانند
و شیره آنرا بگیرند و بپالایند و یکمن قند اضافه نموده بقوام آورند شربت که خواص او بنا ماند خاصه انکه پس از طعام آید اجزاء آن
زیره کرمانی افیمون نخود [illegible] از هر یک ده درم در ده من آب کرده بجوشانند تا به نصف آید باقی و عسل هر یک نصف رطل
بقوام آورند و تجرع کنند شربت عنبر درد معده و اعصاب را سود دهد و خفقان بارد زایل گرداند ص عسل دو من باده من
آب بجوشانند و کف آن بردارند تا بقوام آید عنبر و زعفران سوده از هر یک یک مثقال اضافه نمایند شربت پنج درم شربت
مشک معده را قوت دهد و امراض بلغمی را نافع باشد و پیران را موافق بود ص عسل یکمن قند سفید یکمن در ده من آب بجوشانند
تا بقوام آید نیم درم زعفران سوده و یک مثقال مشک اضافه نمایند شربت سه درم شربت خبث الحدید معده را قوت دهد
و ناشتا را قوی گرداند و لون را نیکو کند و باد بواسیر را نافع بود صفت آن تخم کرفس رازیانه زیره کرمانی نانخواه انیسون
مصطکی انجدان کاشم کرویا کشنیز فلفل دارفلفل کندر دارچینی قرنفل جوزبوا سنبل تخم جرجیر تخم پیاز سعد زنجبیل از هر یک یک مثقال
خبث الحدید ده مثقال در شش رطل [illegible] و دو رطل شراب بجوشانند تا به نیم آید صاف کنند هر روز سی درم بنوشند شربت
عود ترش معده و جگر و دل و دماغ را قوت دهد و غثیان و فواق و تجشی محترقه و خفقان را دفع کند ص بگیرند سیب
ترش و شیرین و لیمون از هر یک صد و پنجاه درم آب بستانند و با سیصد درم قند بقوام آورند و عود قماری پنج درم
و پنج درم صندل سفید سه درم بادرنجبویه گل سرخ قرنفل مصطکی هر یک دو درم سنبل الطیب سادوران ابریشم ساده
ورق نقره هر یک یکدرم عنبر و مشک و ورق طلا هر یک نیم درم در آن حل کنند شربت سیب ساده جهة تقویت معده و جگر و رفع غثیان
و قی و عطش و خفقان نافع ص آن قند سفید پنج رطل در آب حل کنند و بجوشانند و کف بردارند پس آب سیب حل و رق و شراب
مثلث هر واحد یک رطل و نیم اضافه کنند و بقوام آرند و مثلث که در وی مستعمل کنند باید که چهل روز در آفتاب داشته باشند
و چهل روز در سایه و اگر خواهند که ترش و قوی تر باشد عوض مثلث خمر کنند و بدل قند عسل و میفختج فارسی مرکب از می و به
شربت سیب مقوی معده و جگر را قوت دهد و تجوید هضم کند و سوء المزاج که عقب حمیات پدید آید نافع و فرحت دل بخشد و حرارت
غریزی [illegible] و غثیان و قی و فواق و اسهال و ضعف و غشی که از ضعف افتد زایل کند ص آن فلفل
دار فلفل دارچینی زنجبیل هر یک سه درم عود هندی قاقله سنبل الطیب زعفران جوزبوا هر یک یکدرم مشک خالص دانگی
جمله را باریک سازند و چون شربت سیب ساده را از آتش فرود آورند این اشیا ممزوج نمایند و بعضی مصطکی و قرنفل هر یک
دو درم [illegible] افزایند و بعضی ادویه را [illegible] در خریطه انداخته در حین غلیان می افکنند و بعد سرد شدن خریطه را افشرده

بیرون کشند شربت عبدالله بن طاهر چون او استعمال میکرد باسم او موصوف شد جهة اصلاح معده مجرب است منقوان آن آب
سیب آب به قند سفید عسل از هر یک یک رطل شراب ریحان شش رطل جمله را بقوام آرند و اگر خواهند قلیل الحرارت باشد عوض عسل
هم قند کنند شربت آلس جهة تقویت معده و تجوید هضم و تهییج شهوت جماع و بسط نفس و دفع غم و ازدیاد حرارت
غریزی و تسمین بدن و تعدیل مزاج و تحسین لون و تصفیه حواس و تنقیه فضول رودیها نافع است و قوت میدهد جگر و دل و جمیع
اعضاء باطنه و افعال آن و مولد خون و مدر بول است و منافع موصوف ص بیخ آلس خشک پنجاه مثقال در کیسه فراخ بسته در
آب انگور شیرین که هفتاد رطل [illegible] بوده اندازند [illegible] در آفتاب بگذارند پس صاف کرده بقدر حاجت و
تحمل طبیعت استعمال کنند شراب الهی و شراب [illegible] هم موسوم گردانیده اند شربت فستق [illegible] نافع است ص بو
بیرون بسته [illegible] از هر یک دو درم گل سرخ انار دانه زرشک هر یک چهار درم عود مصطکی هر یک یکدرم [illegible] شش
درم آب به یک رطل آب سیب آب انار مز هر یک نیم رطل جمله بجوشانند تا به نصف رسد پس صاف کنند و قند سفید آمیخته
بقوام آرند شربت دیقوالمیس جهت معده و جگر و سپرز نافع است و فساد مزاج بارده را باصلاح آورد و گفته اند که
دیقوالمیس بسبب استعمال این شربت در تمام عمر بمرض مبتلا نشد صفت آن بیخ سوسن [illegible] رازیانه فلفل هر یک
یکدرم سلیخه چهار درم جمله را باریک ساخته در ظرف چینی یا آبگینه نهند و شراب [illegible] هفت رطل و نیم بر آن ریخته
سر ظرف را [illegible] محکم کنند و چهل روز بگذارند پس قبل غذا و بعد غذا بخورند شربت افسنتین از مولفات شیخ [illegible] از جمیع شربتها
شربت افسنتین فایق و مجرب است ص آن افسنتین صد درم بگیرند و ده رطل آب بجوشانند تا که بربع رسد و باید که
آتش بغایت نرم بود و بمالند و صاف سازند و بستانند [illegible] عسل در [illegible] و بعد و بجوشانند پس آب مطبوخ
ادویه شش جزو و عصاره مذکور دو جزو عسل یک نیم جزو شراب سه جزو ممزوج کرده بجوشانند تا بقوام آید شربت جهة
کرب معدی و غثیان و برانگیختن اشتها و ازاله خفقان مجرب است و پادزهر سموم [illegible] منقول از تذکره
شیخ داود ص آب زرشک آب سیب شیرین هر یک سیصد مثقال آب لیمون آب ترنج هر یک صد و پنجاه مثقال قند سفید
دو صد مثقال شربت [illegible] و [illegible] شش مثقال اضافه کنند [illegible]
تریاق فاروق است شربت دارچینی موافق معده بارد است اجزاء آن شراب پانزده قسط عسل سه قسط دارچینی [illegible]
مصطکی زعفران بقدر کفایت شربت کرفس شهوت برانگیزد و معده را سود دهد و محلل فضول و دافع عسر البول بود ص
تخم کرفس تازه پنجاه مثقال کوفته بیخته در خرقه کتان بسته در عصیر عنب [illegible] دو ماه بگذارند پس صاف کرده بردارند
شربت ورد ساده مقوی معده و مسکن عطش و حرقت احشا و مقوی قلب بود و طبع را نرم کند و دمی را نافع و چون [illegible]
است بالآخرت قبض می آرد ص بگیرند گل سرخ تازه را از قطع و تخم پاک کرده و ده رطل [illegible] آب بجوشانند تا رنگ
بجوشانند صاف کنند و بر هر رطل از این آب صاف دو رطل قند سفید آمیخته بقوام آرند و کف بردارند و بعضی قند برابر میکنند
و در این هنگام [illegible] میکنند [illegible] و بعضی است آب [illegible] شربت ورد مکرر صاحب
قادری نوشته که آنچه معمول این [illegible] الطف العمل [illegible] اجزاء آن برگ گل سرخ

۲ بجوشانند چون دو دهم

دو نیم رطل در ده دوازده رطل آب کوفته بجوشانند تا چهار رطل آب بسوزد بیالایند و گل تازه دو رطل بجوشانند تا یک و نیم رطل بسوزد بیالایند و گل تازه
یک رطل و نیم در آن جوشیده بریزند که یک نیم رطل دیگر بسوزد و بیالایند و گل تازه یک رطل انجبار بجوشانند که نیم رطل دیگر بسوزد و بیالایند و نیم
رطل گل تازه مطبوخ نمایند که یک نیم رطل باز بسوزد و چهار رطل آب باند پس قند سفید شش رطل انداخته بقوام آرند شربت چهار
اوقیه با شش درم آب که از برف سرد کرده باشند و اگر سکنجبین دو درم ممزوج کنند در تقطیع بلغم و صفرا نافع تر خواهد بود و خاصه
شربت در وقت که هر چند بعد از آب سرد بنوشند خوب تر عمل کند تا که در معده باشد و اگر مزاج کسی حامی باشد قدری
سقمونیا مشوی نیز داخل نمایند و صبر و در عنب الثعلب قند باید کرد شربت که تنقیه رئیس جهت حبس قی که هیچ دوا ایستد اخراج نمود
ص بقب هر یک یکجو و تخم خشخاش ثمن جزو پوست بیخ نعناع ثلث عشر جزو عود خام عشر ربع جزو آب نعناع آنقدر که همراه بجوشانند

تا نصف برود پوست خشخاش

گلاب آنقدر که یک انگشت بالای بایستد آب خالص ته چند آب با آتش نرم بپزند تا قب و به هم اشود پس صاف کرده بجلاب
رقیق منعقد سازند شربت که شهوت کلی را نافع است ص ان سنبل دو دانگ عود چینی دو ثلث یک درم مصطکی یک درم تخم کرفس
انیسون تخم رازیانه هر یک دو درم پوست بیخ کبر سه درم نیم کوب نموده در خرقه ببندند و صره را در آب بهیچوشش خوشبو و هر که
هر یک یک رطل بجوشانند تا جوشش خورد پس دو حصه کند در یک حصه آن عسل برابران انداخته بقوام سکنجبین آرند و در حصه
دوم دو چند آن شکر سفید اضافه نموده طبخ دهند تا متقوم گردد و از این هر دو آنچه موافق مزاج باشد در استعمال آورند شربت
که در ورم معده بعد چهارم استعمال کنند ص آن آب بارتنگ آب کاسنی عنب الثعلب هر یک یکوقیه طلوس خیارشنبر
چهار درم زعفران یک دانگ و اگر خیارشنبر الشب بدی طعم و زعفران را بسبب حرارت او موقوف نمایند و لزوجه
لطیفه حاره نافع تر خواهد بود و از هشتم تا چهاردهم زمانیکه تب کرم شده باشد آب رازیانه تر آب کرفس تازه هر یک جزو
اضافه نمایند و آب بارتنگ موقوف نمایند شربت ورد دیگر منقول از والد علویخان ص بگیرند ده اثار گل سرخ منقی از
اقماع و تخم که انرا زرد رو گویند و در قدحی باده من گلاب خوشبو بخیسانند دو روز در آفتاب گذارند پس در دیگ کرده
بجوشانند تا ربع آن برود یعنی هفت و نیم من گلاب باقی ماند پس گل سرخ را نیکو بمالند و بفشارند و نوعی که مطلق رطوبت
در آن ثفل نماند پس آنرا بپالایند و مقدار ده استار دیگر گل سرخ منقی داخل کنند و بجوشانند تا پنج من گلاب باقیماند پس
گل را بمالند و بفشارند و بدستور بپالایند و مرتبه سیوم ده اثار دیگر گل سرخ در آن داخل کرده و بجوشانند تا سه من
و نیم گلاب باقیماند پس باز بمالند و بپالایند و مرتبه چهارم ده استار دیگر ورق گل سرخ داخل نمایند و بجوشانند تا دو
من گلاب باقیماند پس آنرا نیکو بمالند و بپالایند و مرتبه پنجم ده استار دیگر گل سرخ داخل نمایند و بجوشانند تا یک
من گلاب باقیماند پس آنرا نیکو بمالند و بفشارند قوی که مطلق رطوبت در ثفل نماند و بپالایند و در آن یک من شکر
سفید داخل نمایند و بجوشانند تا کف برسر آورد پس قدری سفیده تخم مرغ مخلوط باب بر آن بزنند تا کف آن جمع شود
پس تمام کف آنرا بگیرند و مرتبه دیگر آنرا صافی نموده و بجوشانند تا بقوام جلاب آید فرود آورده سرد کرده در ظرف
چینی یا در جای نموده و در وقت حاجت از یکوقیه تا سه وقیه آنرا بگلاب سرد کرده بیاشامند شربت هر گاه معده ورم کرده
باشد بجهت تفتیح و انفجار استعمال کرده می‌شود ص آن زعفران صبر هر یک دو دانگ و نیم مرد و دار لب تخم کتان و لعاب تخم

جلاب هر یک ده درم شربت انجیر دو وقیه حل کرده گرم نموده بدهند شربت مسهل تالیف ابن ماسویه بلغم و سودا را از جمیع بدن فرود آرد و
معده را قوی گرداند ص گل سرخ تازه منزوع الاقماع ده رطل در چهار رطل آب خالص یک شبانروز بخیسانند پس بجوشانند تا به نصف
رسد پس اوقیه افتیمون در وی افکنند و یک جوش دیگر داده از آتش فرو گیرند نیکو بمالند و بفشارند و بپالایند و یک رطل
و نیم فانیذ جید داخل کنند و بجوشانند و کف آنرا بگیرند سقمونیای انطاکی آنرا صلایه در پارچه کتانی بسته درین افکنند و چندان
بمالند که پارچه از سقمونیا خالی شود پس عود هندی و مشک اصلی بسباسه از هر یک دو دانگ کوفته بیخته در وی افکنده و بمرغی تا
بقوام عسل آید پس بردارند نگاه دارند و استعمال کنند شربت نعناع در تحریک اشتها بمرتبه مجرب است که شرح آن نتوان کرد
و تنقیه معده هست از اخلاط سوخته و دافع بلغم و سببی چون از معجون بادیه بنوشند ص آب نعناع افشرده هشت مثقال خردل سرخ
هشت مثقال شب یمانی سوده یک مثقال با نود مثقال خمر مایه دو هزار ده صد مثقال آب بجوشانند تا به نصف رسد پس صافی
نموده با شصت مثقال قند بقوام آورند شربت زرشک بزوری از قرابادین عم مرحوم ص ان زرشک منقی رب بیست مثقال
تخم کشوث دو مثقال تخم خیارین کوفته پوست بیخ کاسنی پوست بیخ رازیانه از هر یک سه مثقال تخم کاسنی چهار مثقال کوفته یک
شبانروز خیسانیده و از دست مالیده صاف نموده با صد مثقال قند نرم سوده درین شربت ممزوج سازند شربت ادهم
جهت سده جگر و استسقا و یرقان و ریاح معده و ورم اسیف و نفخ مفید ص سنبل الطیب ساذج و حب بلسان ریوند چینی
مصطکی هر یک دو درم بیخ اذخر نعناع اذخر افسنتین تخم رازیانه انیسون تخم کرفس گل سرخ گیاه غافث هر یک ده درم همه را در ده
رطل آب تر کرده بجوشانند تا به نصف رسد مالیده صاف نموده و ثفل آنرا باز در شش رطل بجوشانند و صاف کنند و هر دو آب را
جمع نموده با شش رطل شکر بقوام آرند و از یک درم زعفران خوش رنگ کنند شربت یکوقیه با یکدرم ماء البقول شربت اصول
سوء القنیه و استسقا اتبخاری نافع بود و منضج اخلاط غلیظ و مفتح سده و کاسر ریاح و مدر فضلات است ص مویز منقی چهل درم
پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس پوست بیخ کاسنی هر یک سه درم انجیر هفت دانه تخم رازیانه تخم کرفس تخم کاسنی هر یک
هفت درم پوست بیخ کبر پانزده درم شکوفه اذخر سنبل ساذج سلیخه هر یک ده درم جمله را بجوشانند و صاف کنند و با یک
من قند بقوام آرند شربت پانزده درم تا هفت درم شربت کشوث که مقوی جگر و معده و مفتح سده و ملین طبع و جهت سوء القنیه
و تپهای مرکب مفید ص بیخ رازیانه گل سرخ انیسون هر یک ده مثقال تخم کشوث رازیانه تخم کاسنی گل کشوث تخم خیارین تخم خربزه
پوست بیخ کاسنی هر یک سه مثقال قند سفید با شیرخشت نود مثقال بطریق معمول شربت سازند و تا ده مثقال شیرخشت
تخم کاسنی و تخم خربزه و آب کاسنی و امثال آن بنوشند شربت ریوند مفرح جگر را قوت دهد و سده بگشاید اجزاء آن
ریوند چینی هشت درم درسته رطل آب تر کنند و یک شبانروز با آتش نرم بجوشانند و با سه رطل قند سفید بقوام آرند شربت
ریوند مرکب جهت امراض جگر و سپرز و تفتیح سده و تلیین طبع نافع ص ریوند ده درم تربد سفید موصوف غاریقون بسفایج
تخم کاسنی هر یک پنج درم زنجبیل و ثلث درم قند سفید صد درم بطریق متعارف شربت سازند شربت دینار خاصیت
تفتیح و منضج است هر که یک شربتی از این شراب میداد یک دینار میگرفت لهذا باین اسم مسمی گشته و اکثری از اطبا گفته
اند که دینار اسم تخم کشوث است و چون از عمدو این ترکیب است از این جهت باین اسم نامیده اند از قبیل تسمیه کل باسم

خروده ملاق نمودن دینار بر تخم کشوث نزد بعضی آنست که دینار اکثر در ترکیبی باشد و تخم کشوث را لازم است که در جمیع مطبوخات
داخل به ترکیب نموده فتح میکند لهذا در فارسی تخم کشوث را تخم کسه میگویند و بعضی گفته اند که چون در این شراب و حب محلول النفع
برای تفریح داخل میکرده شراب دیناری مینامیده و قوی دیگر گفته اند که چون بر نک دینار است لهذا الشراب دیناری نامیده
شده شربت دینار نسخه حکیم شفائی طبع را نرم کند و رفع حمیات و عفونت کند و سده ها را بکشاید و سوء القنیه و استسقا و
ذات الجنب را نافع بود و درد جگر و شکم و رحم و مثانه ساکن کند و ادرار بول نماید من تخم کاسنی فقاح گل سرخ از هر یک بیست
درم پوست بیخ کاسنی چهل درم گل نیلوفر گاوزبان هر یک ده درم تخم کشوث در کیسه کتان بسته سی درم مجموع در آب کوفته
تا نیم شود و بپالایند و با یک من قند سفید بقوام آرند پس از آتش فرود آورده مقدار ده مثقال ریوند چینی سوده داخل
کنند و به تیر بر هم زنند تا نیکو مخلوط شود شربت دینار نسخه حکیم سدید قریب باعتدال و کثیر المنافع است و جهت سده جگر و ماساریقا
و احشا نافع بود و اگر مدام آن سفید بر کاه با شیره تخم خیارین مستعمل شود خاصه که سکنجبین سکری نیز همراه باشد در دفع یرقان
و حرارت جگر و معده و ادرار بول و تلیین طبع و دافع حصبه و جدری و حمیات دمویه و صفراویه با شربت عناب من ان
ریوند چهار مثقال تخم کشوث پنجدرم گل سرخ پاک کرده پانزده درم تخم کاسنی نیمکوب کرده بیست مثقال پوست بیخ کاسنی سی
درم ریوند را نیم کوب کنند و در خرقه لطیف بسته همراه دیگر ادویه در آب بجوشانند و قند سفید دو رطل آمیخته بقوام آرند اگر یک مثقال
دیگر از ریوند باریک ساخته بران بپاشند و حل کنند قوی الفعل گردد شربت از ده درم تا پانزده درم شربت دینار کبیر
نافع است از برای جمیع امراض کبد و از برای مالیخولیا مراقی با این شربت بعد از فصد و نضج ماده بناء الاصول بهترین تدبیر
است اجزاء آن تخم کاسنی عشره ده درم رازیانه پنجدرم بیخ کاسنی پانزده درم پوست بیخ بادیان هفتدرم و نیم گل سرخ
منزوع الاقماع پانزده درم گل نیلوفر گل بنفشه گاوزبان گیلانی افتیمون اسطوخودوس از هر یک چهار درم سنبل الطیب
تربد هر یک بیست درم سنا مکی و حب النیل از هر یک هفت مثقال تخم کشوث پنج مثقال بدستور شراب دینار
صغیر اجزاء در ده رطل آب شب بخیسانند و صبح بجوشانند چون سه رطل آب بماند بپالایند و یک من قند سفید از ان
داخل کرده بقوام آورند و چهل درم ریوند خطائی در ان داخل نمایند و بعضی پانزده درم شاهتره و چهل دانه عناب داخل کرده
اند مقدار شربت از ان ده درم تا شانزده درم باب نیمگرم شربت بزوری معتدل برای حمیات مرکبه و امراض
جگر مفید من تخم کاسنی تخم خیار زه تخم بادرنگ تخم خربزه هر یک مثقال و ربع ان بیخ کاسنی دو مثقال و نیم بیخ
بادیان یک مثقال صبح آن قند سفید دوازده مثقال بالطریق متعارف مرتب سازند شربت بزوری حار معده و جگر را
نافع بود از شفای من پوست بیخ کاسنی سی درم تخم کاسنی پوست بیخ رازیانه از هر یک بیست درم رازیانه تخم کرفس
از هر یک ده درم تخم کشوث در کتان بسته پنجدرم بجوشانند و بپالایند و با یکمن قند بپزند شربت بزوری جهت تنهای
کهن و ادرار بول و حیض و ریزانیدن سنگ گرده و مثانه و دفع یرقان و تفتیح سده جگر و سپرز نافع است من تخم
کاسنی رازیانه تخم خربزه تخم کدو حب القرطم هر یک پنج مثقال پوست بیخ کاسنی گل غافث تخم خطمی اصل السوس مقشر سنبل الطیب
گل بنفشه گاوزبان گیلانی هر یک سه مثقال همه را باید کوفته نیکو و همه را یک شبانروز در پنج رطل آب تر نمایند و مویز

منقی بیست درم آمیخته بجوشانند تا دو رطل بماند صاف نمایند و قند سفید یکمن اضافه کرده بقوام آرند شربت یکوقیه شربت
بزوری بارد برای امراض حاره و امراض کلیه و مثانه مفید من پوست بیخ کاسنی هفت درم تخم خربوزه تخم بادرنگ تخم
خیار زه هر یک پنجدرم مغز تخم کدو تر بزه و پنجدرم قند سفید یکمن بالطریق معهود مرتب سازند و اگر شراب بزوری بارد
سفرجلی خواهند بجای قند آب به شیرین بوزن قند داخل نمایند شربت هندبا جهت تپها و تفتیح جگر و دل و معده نافع
است من شکر سفید سه رطل در آب حل کرده بجوشانند و کف بردارند پس آب کاسنی مروق یک رطل بیفزایند و بقوام آرند چون بقوام
رسد قدری آب لیمو نیز اضافه نمایند شربت قسم اصل منه با که در تپهای بعد دو جهت تو ان داد جهت قطع عفونت
از عروق خاصه اگر همراه قرص زرشک رازندی خورده شود ایضا بهر تفتیح سده و تقویت معده و تحسین لون نافع است
اجزاء آن پوست بیخ کاسنی سه اوقیه در دو رطل نیم کوفته در آن قدر آب که مطلوب باشد تر کنند و بجوشانند و صاف نمایند
پس گلاب و عرق گاوزبان هر یک یک رطل و آب کاسنی مروق صد درم قند سفید پنج رطل آمیخته بقوام آرند شربت هندبا
جهت امراض جگر و تفتیح سده داده و اصلاح مزاج دوی نافع است اجزاء آن پوست بیخ کاسنی بیخ رازیانه هر یک سی درم تخم
کاسنی یک اوقیه ثمره طرفا گاوزبان اصل السوس مقشر تخم کشوث بزرقطونا تخم خطمی هر یک ده درم شکاعی بادآورد هر یک پنجدرم
لک مغسول چهار درم امیر باریس صندل سفید حشیش غافث افسنتین رومی هر یک سه درم اسارون یک مثقال انجه کوفتنی
است نیمکوب کنند و در آب بپا کرم یک شبانروز تر نمایند بعده صاف کرده با پنج رطل قند سفید و صد درم آب
مروق کاسنی و نیم رطل سرکه و نیم رطل عرق دو دوا و قیه آب لیمو انقص و ده او قیه آب رازیانه بقوام آرند و بعد فرود آورده
از آتش ریوند چینی یک مثقال کوفته بخته آمیخته و بدارند شربت که اکمل المحققین و افضل المدققین جلای والد ماجد حاذق
الملک حکیم محمد اکمل خان ابن حکیم علی نقی خان مرحوم در استسقاء و ورم جگر تجویز فرموده بودند بسیار نافع افتاده بود من
ان بیخ کرفس بیخ رازیانه تخم کاسنی گاوزبان گیلانی گل نیلوفر تخم کرفس شکاعی ریوند چینی عنب الثعلب گل سرخ
خشک از هر یک دو درم بیخ کاسنی تخم خربزه عصاره زرشک افیمون از هر یک سه درم تخم خیارین چهار درم تخم کشوث
مویز منقی هر یک پنجدرم بیخ سوسن سی مثقال ادویه بخیسانند صبح بجوشانند و صاف نموده با ترنجبین یک آثار بقوام آرند شربت
الو مسهل صفرا و بلغم دفع کند ارکان آن الو سیاه صد عدد تمر هندی یک چهار یک تربد سفید منقی از هر یک بیست درم
در یک کتان دو دو بیخ من آب بجوشانند تا یک من آید نیک بمالند و بپالایند و یک من ترنجبین صاف نموده اضافه نمایند
و شربت بپزند و فرو گیرند و یک مثقال سقمونیا دران حل کنند شربت الو که جهت تپهای دموی غلیانی و عفنی و حمیات
صفراوی نافع است اجزاء آن الو بزرگ سی عدد تمر هندی نیم رطل هر دو را در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل آب بماند
صاف نموده پس آب انار و آب حماض اترج هر یک نیم رطل اضافه نمایند و بر آتش نرم بپزند تا به نصف رسد بعده قند سفید
یک رطل و گلاب ربع رطل آمیزند و بقوام آرند و هر شب پانزده درم تا بیست درم مع دو درم تخم خرفه کوفته بیاربار یک ساخته
باشند بنوشند اگر حرارت قوی باشد و عطش شدید بود در هر شربت او لعاب شیر پنجدرم اسبغول قدر حاجت آمیزند و بنوشند
شربت حب الآس اجزاء آن آملهء مقشر یک مثقال حب الآس دو مثقال پوست بیخ انجبار گلنار گل سرخ

ورق کاسنی عرق بادیان عرق عنب الثعلب عرق گاوزبان عرق شاهتره هر یک نیم رطل

نیم رطل تخم کاسنی

کبد و رفع حمیات حاره

چون بقوام آید

تخم حماض بري از هر یک دو درم اب بشیرین گلاب از هر یک بیست مثقال شراب صندل سی مثقال بدستور معهود شربت
سازند شربت که نافعست جهة اسهال دموي وضعف معده ص اب بشیرین سی مثقال گلنار عذبه که نارنج است صندل سفید
حب الآس از هر یک یک مثقال گلاب و قند از هر یک بیست مثقال بطریق معهود شربت سازند شربت انجبار که حکیم محمد
مومن در تحفة المومنین آورده ص بگیرند پوست بیخ انجبار هفت مثقال خرنوب شامي پنج مثقال صندل سرخ سوماق کوفته — صندل سفید ۴
وحب الآس از هر یک دو مثقال همه را در یک شبانروز در آب جداجدا بخیسانند و روز دیگر جوش دهند و بپالایند و با یک
رطل شکر سفید بقوام آرند پس فرود آورده سرد کرده در شیشه نگاهدارند شربت الوبالو اخراج ریگ و سنگ کرده و مثانه
کند و ادرار بول کند ص آن الوبالو نیم رطل در دو رطل آب شب بخیسانند و صباح بجوشانند تا آب بنیم آید صاف نموده
با نیم رطل نبات سفید بقوام آورند قدر شربت دو تولد [illegible] ده هم توان داد شربت خسک جهة تفتیت سنگ مثانه وعسر بول نفع
دارد و باه بیفزاید ص خسک اگر تازه بود بکوبند واندک آب بپاشند تا عصاره او برآید پس یک رطل این عصاره و دو وقیه
عسل و دو رطل قند آمیخته بقوام آرند واگر خشک بود در دو وقیه یا سه وقیه از خشک یک رطل قند کنند و باید که او را نیمکوب کرده
یک شبانروز در آب تر نمایند و با آتش نرم بپزند و صاف کرده قند آمیخته بقوام آرند شربت [illegible] در عسر بول که بسبب بستن
خون در مثانه بود بکار آید ص [illegible] بادیانی دو درم در سرکه یک شبانروز بخیسانند و صاف کنند و از آن سرکه سکنجبین سازند
شربت کاکنج جهة قرحه مثانه و سوزاک مفید بود ص انیسون تخم کرفس دو درم پرسیاوشان گل بنفشه گل گاوزبان هر یک پنج
درم خار خسک هفت درم کاکنج ده درم تخم خیارسی ده درم قند نیم سیر بطریق معمول بقوام آرند شربت جهة حصات گرده و مثانه مجرب
و مختار این حسن است اجزاء آن پوست بیخ کبر پوست ترب بادآورد پوست بیخ رازیانه بیخ کرفس خار خسک [illegible] اسالیون
بلیون اسارون خسک بري بیخ حماض گل سرخ پرسیاوشان اسقولوقندریون عنب الثعلب قیصوم نانخواه [illegible] ختمی
کوکنار سنبل الطیب دارچینی سعد کوفی هر یک دو تولد [illegible] کوفتنی کوفته دو شبانروز در [illegible] سیر آب
بخیسانند و بجوشانند تا ثلث بماند باز دو سیر قند سفید و ده مثقال سرکه انگوری بقوام آرند چون سرد شود بوره
ارمنی تخم ترب پنج تولد حجر الیهود ریوند چینی دو تولد کوفته بیخته اضافه کنند و هر روز سه تولد از این شربت با جلاب [illegible]
[illegible] بنوشند [illegible] پنج [illegible] کوفته بیخ کبر بیخ رازیانه بادآورد پرسیاوشان خار خسک قصب الذریره قیصوم
[illegible] کوفته [illegible] عنب الثعلب تخم [illegible] هر یک یکتوله در سه برابر آب بجوشانند تا نصف بماند
صاف ساخته گلقند چهار توله آمیخته [illegible] تخم معصفر شربت [illegible] ص ان پنج
کاسنی هفت مثقال بیخ بادیان هفت مثقال انیسون رازیانه نانخواه از هر یک سه مثقال تخم کرفس یک نیم مثقال تخم کشوث
دو مثقال تخم خربزه تخم کاسنی از هر یک پنج مثقال گل کشوث دو مثقال قند سه سیر [illegible] سیر پرسیاوشان — تخم خیارین از هر یک چهار مثقال ۴
مثقال بدستور مرتب سازند و با پرسیاوشان بنوشند شربت بلیون ریگ [illegible] مثانه پاک کند اجزاء آن
بلیون شش مثقال ده من آب بجوشانند تا [illegible] بپالایند و با یکمن قند بقوام آرند [illegible] شربت هفت
درم شربت برگ تنبول تقویت باه و دل و مفرح [illegible] اجزاء آن برگ تنبول پخته و سفید بسیار باریک [illegible]

بپزند یا کوفته در آب بجوشانند تا قوت برگ در آب بیاید پس جلاب شکری بر سر [illegible] کرده بقوام آرند [illegible] زعفران گلاب
سوده و [illegible] و قرنفل در وی اندازند و فرو گیرند هرچند کهنه تر شود قوي تر گردد شراب [illegible] باه را زیاده کند و شهوت را
نافع بود ص بگیرند عصیر انگور [illegible] استوار دارد و کوفته در [illegible] و در آن افکنند و نگاهدارند تا بجوشد و شراب
شود [illegible] تخم شلغم تخم جرجیر بوزیدان بهمن سفید و سرخ بلیون لسان العصافیر حب قلقل [illegible] بري تخم
کزر جمله برابر و هرچند [illegible] ازوي برآید و شراب را نگاه دارند شربت
موبر که بسیار نادرست و قوت بدنی [illegible] سرخ کند و دماغ را قوی گرداند و ضعف و سستی دور کند و قوت باه بیفزاید
اجزاء آن انگور سیاه [illegible] صاف کرده شیره او را در ظرف چینی یا کاسه سفالی کرده و در آفتاب [illegible] — نگاهدارند اگر افتاب ۴
[illegible] ظرف در زمین دفن کنند و اطراف او [illegible] در ایام تابستان [illegible] نگاهدارند بعد از آن
این ادویه را نیم کوب نموده در آن ظرف اندازند [illegible] محکم بگیرند و بگذارند تا پنج شش روز دیگر بگذرد و صاف
نموده در شیشه ها کنند ادویه این است قند سفید یک نیم سیر سنبل الطیب یک نیم تولد قرنفل دارچینی [illegible] خورد
از هر یک تولد شراب [illegible] کند و درد پشت را نافع بود و باه را قوت دهد ص [illegible] پاک کرده ده من [illegible] بیندازند
دو درم [illegible] سنگین [illegible] آب بر بالاي آن ریزند و سر دیگ را بگل [illegible] محکم [illegible]
نرم [illegible] آهسته بپزند و سرد کرده [illegible] دیگ [illegible] بماند و آب آن بگیرند و صاف کنند و برابر آن عسل
در دیگ ریزند و سنبل و قرنفل و خولنجان و دارچینی از هر یک [illegible] زعفران [illegible] مجموع کوفته در کیسه کنند و در دیگ
اندازند [illegible] بپزند تا بقوام آید شراب مجونس [illegible] انزال [illegible] اجزاء آن آب انگور شش رطل
سماق [illegible] گلنار ورق گل سرخ [illegible] سعد از هر یک ده درم زعفران [illegible] از هر یک یک درم [illegible]
[illegible] سی مثقال بجوشانند تا ثلث باقی بماند صاف کرده استعمال نمایند شربت جرجیر که موافقت تمام دارد از برای نقصان باه
اجزاء آن بگیرند جرجیر و شلغم [illegible] بپزند و آب [illegible] صاف کنند پس بگیرند آب موبیز [illegible]
صاف نموده باشند [illegible] داخل کرده [illegible] شیر [illegible] داخل کرده [illegible] بگذارند تا [illegible]
[illegible] شود شراب ریحانی باه را قوت دهد و امراض بلغمی و سودا [illegible] موافق باشد ص آن شیره انگور رسیده
شیرین یک من [illegible] کنند دارچینی [illegible] قرنفل [illegible] عود هندی
گاوزبان گیلانی بادرنجبویه از هر یک ده درم [illegible] کرده [illegible] بگیرند [illegible]
بعد از [illegible] استعمال نمایند و باید که [illegible] بکار دارند [illegible] وقت حاجت
بنوشند شراب که [illegible] ان حلال [illegible] امام علي بن موسى الرضا علیه التحیة والثنا در رساله ذهبیه
که جهت مامون عباسی در حفظ صحت [illegible] نوشته فرستاده بود ذکر فرموده اند ص بگیرند
مویز منقی ده رطل [illegible] تا از غبار پاک شود پس بخیسانند [illegible] آب باران یا آب شیرین صافی بمقدار که چهار
انگشت آب بر روي مویز بایستد و واگذارند [illegible] روز در فصل زمستان [illegible]

و یک شب در فصل تابستان پس او را در دیگ پاکیزه کنند و بنهند آن مویز خیسانیده تا آنکه منتفخ گردد و مضمحل شود پس بفشارند
و صاف کنند و یک از زند تا سه و شود بار مرتبه دیگر او را در دیگ کرده بآتش ملایم بجوشانند جوشانیدنی هموار تا آنکه دو
ثلث آن برود و یک ثلث باقی ماند پس بگیرند عسل مصفی یک رطل و بجوشانند تا آنکه مقدار آب مویز بمقدار عسل سوخته شود و
و آب یکجا اول رسد و باید که بگیرند پارچه صفیقی و در آن زنجبیل وزن یک درم و از قرنفل نیم درم و از دارچینی نیم درم و از
زعفران یک درم و از جوز بندی مثل آن و از مصطکی نیم درم بعد از آن که کوبیده باشند هر یک را علیحده بنجته باشند پس — و از سنبل الطیب یک درم
همه را در آن پارچه کرده و سر آنرا بخیاط به بندند و باستحکام تمام در دو تا عسل داخل میکنند بنهاد زند و در آن دیگ و به
بشت کفچه فرو دار شراب بمالند بخشی که سرایت کند و فرو دواید قوتهای عقاقیری که در آن خرقه است بآن شراب و تعهد
تحریک آن علی الاتصال میشوند و بآتش ملایم بجوشانند تا آنکه مقدار عسل برود پس از آتش برگرفته صاف کنند و در ممتا ان
چینی کرده بعد از شش ماه که مزاج بگیرد استعمال کنند و مقدار آنچه آشامیده میشود بر آن یک وقیه یا دو وقیه از آب خالص و آنحضرت
علیه السلام بعد از ذکر صنعت این شراب خطاب بمامون کرده می فرمایند که بخوری مقدار آنرا از طعام که وصف کرده ایم از
برای تو پس بیاشام ازین شراب سه قدح بعد از فراغ طعام چنین کنی سه تو باذن الله تعالی در آن روز و در آن شب — پس چون
از اوجاع بارده مثل مانند نقرس و ریاح و غیر آن از اوجاع عصب و دماغ و معده و بعضی اوجاع کبد و طحال و احشا پس
اگر بعد از آن اشامیدن این شراب اشتها صادق از برای آشامیدن آب باشد بیاشامی از آب مقدار نصف آنچه
می آشامی قبل از آشامیدن شراب پس بدرستیکه این اصلح است به بدن تو و معین است بر جماع و اشد است از برای
ضبط بدن و حفظ آن و نیز آن حضرت در ضمن ذکر فصول سنه و شهور رومیه فرموده اند که در شهر آذار که اول فصل ربیع است فرموده اند
باید که بیاشامی این شراب را در آن اوان بعد از تعدیل آن باب و در فصل تموز که وسط فصل تابستان است فرموده اند
که باید که اکثار نمائی در ممزوج کردن آب باین شراب و نیز آنحضرت فرموده اند که چون در فصل زمستان حجامت کنی باید
که بخوری بعد از آن گوشت طیهوج و بیاشامی بر آن ازین شراب شربت بلیله او جامع منافع اصل و تبهای گرم را نافع بود و طبع
نرم کند ص بلیله زرد صد عدد و باب گرم شسته بکوفته در ظرفی واسع کنند و آب بر سر آن بریزند چندان که یک شبانه گذشت
بالا آید و سه روز در آفتاب نهند و بعده و آب وی بگیرند و نگهدارند و آب جدید بر بلیله بریزند تا بدین قدر و سه روز در آفتاب
داشته این شراب بستانند و آب اول و دوم باهم آمیزند و ترنجبین صد درم پنجاه مثقال در آن داخل نمایند و صاف ساخته
بآتش نهند و بقوام آرند و فرو گرفته سقمونیا مشوی یا مسحوق یک مثقال اضافه فرمایند و حسب حاجت بنوشند شربت
که نسخه محمود بن الیاس جهت صرع و جدری و جمیع علل صفراوی مفید صفت آن کادی تمر هندی عناب بزرگ دانه بیرون
کرده و از هر یک یک رطل پنج را زیانه ده درم صندل سرخ و سفید از هر یک ده مثقال گل سرخ تخم خرفه الاقاع و سنبل الطیب
از هر یک دو مثقال نیم کوفته در چهار رطل آب دیا آب خالص شیرین بجوشانند تا ربع آن بماند و بپالایند و بگیرند آب انار ترش آب
انار شیرین و سرکه انگوری هر یک یک رطل در دیگ سنگین داخل کنند و بجوشانند و کف آنرا بگیرند تا بقوام آید از آتش برگرفته حل
کنند در آن سه درم زعفران و سه درم کافور قیصوری سوده در شیشه نگاه دارند شربت ده درم شراب الکده منقول از کامل

موافق نسخه قدما و جامع الادویه جهت حصبه و آبله بادسرخ و ماشرا و جمیع امراض دموی و تسکین حرارت قویه و اخلاط محترقه که بیشتر که
دال شده و جهت یرقان و حرارت جگر و معده و رفع تشنگی و عفونت منشا اخلاط و نیکو گردن رنگ رخساره و بوی دهان نهایت
موثر است صفت چوب کادی نیم کوب کرده و شاخ بادیان تمر هندی عناب دانه بیرون کرده و از هر یک رطل گل سرخ نیم رطل سنبل الطیب
کل از چوب پاک کرده و از هر یک چهار مثقال یک شبانه روز در چهار مثل آن آب بخیسانند پس بجوشانند تا ربع رسد و صاف
کنند و با دو رطل سرکه و آب انار ترش و آب انار شیرین از هر یک رطل بجوشانند تا بقوام مایل شود و با یک من شکر طبرزد
که دو رطل است بجوشانند تا بقوام آید از آتش برداشته کافور زعفران هر یک شش مثقال در دو رطل گلاب حل کنند قدر شربت
از دو مثقال تا یک مثقال و نیم است و جهت اطفال یک مثقال شربت کادی نسخه ترویج الارواح جهت جدری و حصبه و شری
و ماشری و جمیع علل دمویه و برای رفع حرارت جگر و معده و قطع عطش نافع است ص ان خشب کادی که آنرا کدر گویند یا دل
چهار بهندی کیوره خوانند ربع رطل صندل سفید و صندل سرخ از هر یک یک وقیه هر سه را نکوفته در یک رطل گلاب عتیق ترکنند
تا یک شب پس بپالایند و سه که صافی شده بدارند و ادویه ملیه منقوعه را اندر شش رطل آب بجوشانند تا چهارم حصه بماند
بپالایند پس بگیرند آب انار ترش و آب ریباس و آب غوره و آب لیمون آب تفع زرشک عصاره توت شامی آب بلیخ
عناب آب بلیخ عدس هر واحد نیم رطل گلاب دو اوقیه آب حماض الاترج چهار اوقیه قند سفید صد درم جمله را با سرکه مذکور
و مطبوخ اشیاء ملیه مسطوره آمیزند و در دیگ سنگین بقوام آرند پس لعاب شیر سفید یک اوقیه ریزانه سنبل الطیب هر یک
دو درم کافور ریاحی یک مثقال کوفته بیخته در آن ببرشند شربت منقول از قرابادین نجیب الدین که در امراض شدید الحرارت
و عند غلیان صفرا و خون توان داد ص سرکه تیز انگوری سه رطل آب انار ترش آب حماض آب اترج آب لیمون آب غوره آب
ریباس آب توت شامی آب خیار آب کدو آب سماق آب زرشک آب کاسنی آب عنب الثعلب آب ترپوز آب کشنیز سبز
آب تمر هندی آب تفاح حامض آب سفرجل آب رمان آب آلو بلیخ عدس بلیخ عناب لعاب اسبغول هر یک یک رطل و نیم جمله باهم
آمیزند پس بگیرند خشب الکدر یک نیم رطل صندل سفید صندل سرخ هر یک نیم رطل کوبند باریک و در آبهای مذکور بجوشانند
و بعد تقوم یابد دو آن و بنهند تا بنصف رسد پس بپالایند و قند سفید آمیزند بقدر که حرارت در طعم حاصل آید بقوام
آرند بعده کافور سه مثقال لعاب شیره تخم اسفرزه کوفته بیخته در آن اضافه نمایند شربت ماء الفواکه قایم مقام شربت
کدر است و جهت جمیع امراض دمویه و صفراویه و خناق حاره و طاعون نفع دارد ص خل الخمر یک نیم رطل آب غوره و آب انار ترش
آب حماض اترج آب ریباس عصاره توت نفع سماق عصاره زرشک هر یک ربع من عصاره لحیة التیس لم خون نفع عدس
بلیخ عناب هر یک نیم من قند سفید چهار من جمله باهم آمیزند و بقوام آرند بعده کافور بخته درم با یک ساقنها آمیزند شربت
یک وقیه با گلاب کذا فی القلانسی شربت گل ذبل از بقائی صاحب بقائی بسیار ستوده گفته که برای خفقان حار و بارد
و منع صعود ابخره و ازاله توحش و جنون و نیکو کردن رنگ بشره و دو آفت معده و جمیع قوی بسیار نافع است ص ان گل گیرم
گل گوذبل که گلی است در هندوستان مشهور صد عدد لیکن باید که گلها بالیده و بکمال سرخی رسیده باشند سبزی
انرا دور کرده در آب لیمو کاغذی نیم رطل در بیاله چینی شب نگاه دارند و صبح با نبات دو رطل که چهار رطل آب باران

نموده باشند یکجا کرده در شیشه فیجم که نصف شیشه یا ثلث آن خالی باشد انداخته سر شیشه محکم بسته در ظرف پر آب گذاشته در جای
محفوظ نگاه دارند و بعد از سه روز یا چهار روز که جوش خورده باشد بر آورده صاف نموده از دو دام تا شش دام استعمال نمایند
و در بعضی از نسخ که تجدید دوا سکار مطلوب باشد پنج نفاخ سته چهار ماشه در آب لیمون تر نمایند و با وقیات مناسب استعمال کنند **شموم** که
صداع بارد را نافع **ص** آن جوزبوا اسنج ارمنی قرنفل مرزنجوش هر کدام یک جزو لب باسه چهار جزو کوبیده و با پشبت خلط کرده و پیوسته
بویند **شموم** که مسمی بغالیت جهت دماغ مفید بود **ص** عنبر اشهب یکدرم عود هندی دو درم صندل مقاصری سه درم عنبر را بگلاب
گدازند و عود و صندل باریک بسایند و در آن آمیزند و بویند **شموم** دوا که از سوء مزاج بارد رطب بود نافع است **ص** مشک سادج
نمام مرزنجوش سداب باهم مخلوط نموده ببویند **شموم** جهت نسیان و صرع نافع بود و خفقان بارد را مفید آید و مقوی دل بود
ص جوزبوا اسنج قرنفل مرزنجوش از هر واحد یک جزو لب باسه چهار جزو سداب شبت هر یک دو جزو جمع کرده دایم بویند
و برای نسیان و صرع بارد و باب شبت آمیخته بویند و برای فالج و لقوه و رعشه و عرق دارچینی مخلوط نموده ببویند **شیاف**
وردی صوبت و رمد چشم در حال بنشانند **ص** ورق گل سرخ پانزده درم زعفران بیست درم افیون ده درم سنبل الطیب
ده درم صمغ عربی یکدرم با آب باران شیاف سازند **شیاف خوب** مجرب صاحب تحفه **ص** صبر کندر کلنار انزروت دم الاخوین
مر مرشب یمانی از هر یک یکدرم زنگار دو دانگ و نیم بگلاب شیاف سازند و سوراخ را از چرک پاک کرده در آنجا چکانند
شیاف طلای حکه و جرب و سلاق و ظلمه و دمعه و سبل و ظفره و خشونت اجفان را نافع بود **اجزاء آن** توتیا مغسول شش درم
مامیران چینی شیاف مامیثا از هر یک پنج درم دارفلفل کحل [illegible] زبد البحر حضض هندی پوست هلیله زرد ساذج از هر یک سه درم
زعفران دو درم کثیرا صمغ عربی از هر یک دو مثقال آب غوره پرورده شیاف سازند **شیاف [illegible]** جهت تاریکی چشم و ضعف
آن بغایت مفید بود **ارکان** آن توتیا مغسول بیست مثقال مشک [illegible] عنبر دو دانگ حضض را در آب حل کنند [illegible]
را بعده سحق بلیغ بدان بسرشند و شیاف سازند **شیاف** که قایم مقام مرارات است و صاحب قادری مجرب نوشته
ص ان زهره بزکوهی در ظرف مسین خشک کرده دو درم شحم حنظل نیم درم سکبینج دو درم فرفیون نوشادر هر یک یکدرم
با آب سداب یا آب رازیانه شیاف سازند **شیاف** مجرب جهت نزول الماء **ص** مارقشیشا سوخته دارفلفل اقلیمیای ذهبی
ده درم [illegible] که در محل گداختن مس جمع شود جمله برابر باد و با آن شیاف سازند و طریق سوختن مارقشیشا آنست که
ویرا در کوزه نا سفته کنند و سر او بگل حکمت گرفته در آتش گذارند تا خاکستر شود **شیاف حلیت** خیالات و ابتدا آب را
نافع است **ص** آن حلیت [illegible] سفید هر یک ده درم سکبینج سه درم عسل شیاف سازند **شیاف وشینج** که حکه و جرب و سبل
و سلاق و شعر زائد را نافع است و معنای وشینج در لغت یونان اسود است **ص** زنگار شش درم صمغ عربی انزروت هر یک
چهار درم اقلیمیای طلا افیون هر یک ده درم بازده مازو هر یک یکدرم با آب سداب شیاف سازند **شیاف [illegible]** جهت قطع
نوازل و جرب و حکه و دمع [illegible] و حفظ صحت چشم و امراض [illegible] مجرب است **ص** توتیای آب [illegible] ده درم کثیرا [illegible]
انزروت گل سرخ صبر زرد حضض مکی هر یک یکدرم سفیداب قلعی هلیله زرد [illegible] هر یک ده درم افیون ربع درم
شیاف سازند از تحفه منقول شد **شیاف تقامی** بغایت لطیف و بغایت [illegible] جهت قروح و ضربان و [illegible] و بثور و [illegible]

سه درم حضض هم

سرخ و مرکبی را که احتمال دوا باشد مفید است **ص آن** اقلیمیای محرق مغسول در شیر الاغ یا شیر دختران شسته ده درم سفیده
آب قلعی مغسول بیست درم زعفران چهار درم کثیرا دو درم با آب مطر شیاف سازند و با سفیده تخم مرغ استعمال کنند و
در قانون اجزاء این شیاف را گفته که محلول باشد الفطر و صاحب تحفه ترجمه او با آب باران خواسته بالجمله مطر بغا چون آب او در
ادویه چشم مستعمل است اگر آب این ادویه باشد قوی خواهد بود که ذوالقادری با قم گوید حکیم مومن در تحفه
المومنین تصریح کرده که ماء المطر اغبث از کوزه سفال ترشح کند پس حکیم مذکور با وجود تصریح خود چگونه ماء المطر از ماء الفطر
اراده کرده باشد پس توجیه صاحب قادری از قبیل توجیه کلام القایل بما لا یرضی به قایله و از اینجا که در اکثر نسخ قانون
از نظر صاحب تحفه ماء المطر آمده و همین را صحیح دانسته از تحفه آب باران ترجیح نموده و بتسمیه شیاف تقامی در اکثر کتب
بنظر نیامده تجاهل میکند و بعضی انواع چون مورسرخ را که از تفاحی میگویند فقط میکنند لهذا باین اسم مسمی گشته **شیاف**
ابیض جهت امراض حاره و تحلیل اورام و درد آن مفید **ص** نشاسته یکدرم سپیده ارزیز صمغ عربی کثیرا هر یک سه درم
مرطل لعاب اسبغول یا سفیده تخم مرغ شیاف سازند **شیاف** ابیض انزروتی ابتدا رمد را نافع بود **ص** سفیداب ارزیز
بیست درم انزروت مربی بشیر خر کثیرا از هر یک چهار درم بسفیده تخم مرغ سرشته شیاف سازند **شیاف ابیض کندری**
قرحه و رمد غلیظ را نافع باشد **اجزاء آن** سفیداب ارزیز شسته درم افیون انزروت مربی کثیرا از هر یک یکدرم صمغ عربی
چهار درم کندر نیم درم با آب باران شیاف سازند **شیاف** جالب النوم جهت وجع شدید و جمیع اورام نافع از انصباب مواد و قوه
التحلب نافع **ص** مامیثا شسته درم صمغ سه درم انزروت مربی زعفران افیون مرزانجوش محرق هر یک دو درم با آب باران
شیاف سازند و بسپیده بیضه بکار برند **شیاف برد یونا** [illegible] یک دو روز با اصلاح ارد **صفت** شیاف مامیثا انزروت
مربی از هر یک بیست درم زعفران ده درم افیون نیم درم کثیرا یک درم کوفته بیخته در آب باران بسرشند و شیاف سازند
و بسفیده تخم مرغ در چشم کشند **شیاف سماق** که جرب و خارش و سوزش [illegible] را نافع بود **ص** سماق سی مثقال آب باران
بپزند و بپالایند و باز بجوشانند تا غلیظ شود و بگذارند تا سه روز [illegible] ده درم سفیداب ارزیز بدان بسرشند و شیاف
سازند و بعضی آب سماق را همچو نشاسته غلیظ شود و گرد و سماق سرشته با آن شیاف سازند **شیاف** از مجموع نافع است
باوجاع [illegible] که از نقصان لحم ماق اکثر باشد و بجراحی که حادث میشود و در بن ماق و ناصور میشود **اجزاء آن** زعفران چهار
مثقال افیون صمغ عربی هر یک شش مثقال رماد خانه که خالص کرده میشود از آن نحاس است و چهار مثقال اقلیمیای
مغسول شادنج محرق مغسول هر یک بیست و هشت مثقال مرجان و هشت مثقال فلفل سفید سی حبه با آب خمیر کرده شیاف
سازند و در امراض قریب العهد بسفیده یا بیضه که رقیق باشد استعمال کنند و بعضی زعفران هم دوازده مثقال در بن
[illegible] اقرانید **شیاف خوب** که بعضی اطبا مجرب نوشته اند **ص** زرنیخ سرخ زاج الک نوشادر [illegible] یمانی اجزاء [illegible]
بسایند و ببول کودکان بسرشند و خشک کنند پس بسایند و خشک بکار برند **شیاف** منیح [illegible] و جمع در یک روز [illegible]
درم در یک ساعت کند **ص** جند بیدستر صبر افیون قلقطار محرق هر یک دو مثقال سنبل حضض هر واحد چهار مثقال اقلیمیا
شش مثقال با آب کوه [illegible] بسایند و باشند [illegible] استعمال نمایند **شیاف** یاسمین از مجموعه

نافع باکثر امراض عین خواه در طبقات و رطوبات باشد و خواه در ماقین اغبرادان فیچ گل یاسمین سر مرسنگ بصری توتیای
ماروفی پنج زعفران شوره قلی مغز تخم مرس همه مساوی کوفته از پارچه بافته گذرانیده در سنگ سماق باشیره لیمون تا یک
هفته سحق کرده شیاف ساخته نگاهدارند و باب شنبه سایند و با میل چند در چشم کشند و اگر در چشم گل باشد و باشد با موی
تره ریخته بود و باب دهن سایند و هیچ در چشم بکشند شیاف که جهت رمد مجرب و عجیب النفع است اغبرادان دم الاخوین صبر اقاقیا
شیاف ابیض زعفران افیون صمغ عربی کوفته بیخته باب کاسنی تر شیاف سازند شیاف طرفه را طرفة العین نفع کند و جمیع
چشم را بخشاید ارکان آن اقلیمیای فقره مس سوخته هر یک ده درم دم الاخوین لبه مروارید هر یک چهار درم زرنیخ
سرخ شکر طبرزد هر یک نیم درم کثیرا زعفران اقاقیا نشاسته زرد چوبه هر یک دانگ علی الرسم شیاف سازند شیاف که باکثر
امراض چشم نافع بود منقول از مجموعه ص فلفل دار فلفل قرنفل توتیا اسبر هر یک نیم جزو ما میران چینی مرکی مسک حضض هندی
هر یک جزو وی سنگ بصری سر مرتشیاه هر یک پنج جزو کوفته و بیخته سه روز در آب لیمون بسایند و شیاف سازند شیاف
مجرب جهت نزول ارکان آن حلتیت یکدرم را در خرقه بسته در زهره گاو یک عدد بالند تا منحل شود پس یکدرم روغن بلبان
اضافه کرده خشک کنند و شیاف سازند شیاف مرارات که جهت نزول آب و دفع فساد و رطوبت مفید است و از سرعت
نفوذ در طبقات تاثیر میکند و قوتش تا دو سال باقیماند ص اقلیمیای محرق پانزده درم صمغ عربی هشت درم ملوخیه
فلفل سفید هر یک پنجدرم سفیده قلعی چهار درم اشق سکبینج روغن بلبان جاوشیر هر یک دو درم زهره کفتار افیون هر یک
یکدرم زهره ماهی شبوط زهره کبک هر یک هفت درم زهره باشه و عقاب و گاو و خرس و گرگ و غراب و باز هر یک
نیمدرم و انجاکه روغن بلبان یافته نشود روغن آجر بدل آن کنند و شیخ گفته که فرودی زهره شبوط و گرگ است و دیگر زهرها
زوایدانند و باید که باب رازیانه اکتحال نمایند و از مجربین تصریح یافته که زهره حمامات و جغد و بوم در دفع نزول ماء و فساد مجرب
است شیاف مرارات نسخه دیگر ص زهره کلنگ زهره کبک زهره خرگوش زهره باشه زهره شیر زهره خر زهره کبوتر زهره
لقلق زهره خوک زهره روباه زهره خرگوش زهره آهو زهره ماهی هر یک خشک کرده ده درم سکبینج فرفیون شحم حنظل هر یک
یک درم سکبینج را باب رازیانه حل کنند و ادویه کوفته بیخته بان بسرشند شیاف منقول از بیاض عم مرحوم برای بیاض
چشم نافع بود ص ناخن فیل دندان خنزیر شب یمانی نیم خام و نیم بریان حضض سرمه اصفهانی مغز تخم کهربی مساوی الاجزا
کوفته بیخته مثل شیاف ساخته نگاهدارند و بوقت حاجت بکار برند شیاف ابتداء نزول را که هنوز فرود نیامده باشد
از نور العین ص بگیرند خربق سفید یک دو قیراط اشق یک درم مجموع را جداجدا کوفته باب ترب شیاف سازند شیاف
قلقند نافع است مرناخنه را که غلیظ باشد و کسی را که از این بترسد و چون این شیاف بکار برد و باین حاجت نیاید ص بگیرند
روی سوخته پنجدرم زنگار دو درم قلقند سوخته زرنیخ مصعد کرده از هر یکی یکدرم بکوبند و بیزند و یک هفته در شراب
کنند پس شیاف سازند شیاف دراز و چون خواهند که ناخنه را آهن بر دارند بدین شیاف ناخنه را بالند و بردارند
غده لحم زاید را منقول از نور العین شیاف احمر حاد سبل و ظفره و سلاق و بیاض را نافع بود ص شادنج عدسی مغسول
شش درم صمغ عربی پنجدرم مس سوخته زاج سوخته از هر یک ده درم افیون مر سقوطری از هر یک نیمدرم زنگار

ده درم و نیم زعفران مر از هر یک دانگی و نیم کوفته بیخته شیاف سازند شیاف احمر لین سلاق و غلظ اجفان و تحجر را نافع
بود ص شادنج عدسی مغسول ده درم مس سوخته هشت درم صمغ عربی کثیرا مر صاف نموده از هر یک ده درم لبه مروارید
ناسفته سادنج هندی هر یک چهار درم دم الاخوین زعفران از هر یک یکدرم صلایه نموده شیاف سازند شیاف اخضر جرب
و سبل و دمعه و گل چشم را سود دهد تجربه راقم نیز امده ص آن زنگار صافی سه درم اقلیمیای فضه اشق صمغ عربی سفیده ارزیز
از هر یکی ده درم باب سداب بسرشند و شیاف سازند شیاف که بیاض غلیظ ببرد و باصره را یاری دهد منقول از بیاض حکیم
امجد مرحوم ص سکبینج اشق زرد چوب از هر یک یک جزو زبد البحر نمک لاهوری از هر یک دو جزو زنگار ربع جزو همه را کوفته بیخته خوب
صلایه نمایند و باب بادیان تخمیر کرده شیاف مثل جوی سازند و در سایه خشک نموده وقت حاجت باب سایند و بمیل در چشم
کشند شیاف آثار از نور العیون نافع ریش و مور سرج و بقیه ثبور و آب رفتن از چشم باز دارد ص صدف سوخته روی
سوخته سرمه اصفهانی توتیای هندی اسفیداج ارزیز صمغ عربی از هر یک هشت درم مر و افیون از هر یک نیمدرم عدد
دارد و ماده هست بسایند بغایت نرمی و بسفیده تخم مرغ بسرشند و شیاف سازند شیاف جهت کری گوش ص مغز گوشی
خردل سداب شحم حنظل مساوی کوفته بیخته در زهره گاو و شیافها ساخته وقت حاجت بروغن بادام تلخ سایند و در گوش
بچکانند شیاف که در سم عظیم النفع است ص آن بوره حب الغار جند بیدستر مر دو واحد نصف جزو خردل و انجیر هر یک جزو
شراب عتیق مقداری که بجوشد و دارا بجوشانند پس شیاف ساخته در گوش نهند شیاف نافع برای ثقل اذن از
بیاض عم مرحوم ص شحم حنظل عصاره فسنتین جند بیدستر زراوند مدحرج از هر یک نیمدرم بورق سه درم نقطه ربعدرم فرفیون
دانگ کوفته بیخته شیاف ساخته در مراره گاو سایند و در روغن بادام آمیخته در گوش قطور نمایند شیاف که اطباء قدیم جهت برآوردن
خون از بینی ساخته اند ص کندش سونیج فرفیون کوفته بیخته بزهره گاو سرشته شیاف سازند و بوقت حاجت در بینی نهند که
رعاف جاری کند شیاف مختار جالینوس برای بواسیر و از جنبان الف منقول از بیاض عم مرحوم اغبرادان انار را با تخم
او کوفته و آب او را افشرده در ظرف اسرب بگذارند تا اکثر دردتر نشین شود بعد از آن درد را ببندند تا اکثر مثل صمغ شود
و از آب او وقت سائیدن تنقیه نموده باشند هرگاه خوب سائیده شود شیاف دراز بسازند و در بینی گذارند و مکرر
این عمل نمایند و بعد دو سه روز بیمار را راحت داده باشند و باز این عمل را شروع نموده باشند و بینی را از عصاره مذکور
طلا میکرده باشند پس نفع میکند این دوا نفع کثیر و الم بسیاری هم میکند چنانچه ادویه دیگر که درین باب مذکور اند الم میکنانند
شیاف که استسقا طبلی را نافع بوده باد را دفع میکند ص سداب حرمل رازیانه تخم کرفس تربد سفید بوره ارمنی هر یک
یکدرم شکر سرخ پنجدرم باب سداب شیاف سازند شیاف که در استسقای زقی استفراغ زرد آب کند ص غاریقون
هفت قیراط سس سوخته دو ثلث درهمی ماهودانه دو ثلث عدد انجیر پنجاه عدد کوفته بیخته با مغز نان شیاف ساخته بر دارند
شیاف مسهل قولنج را بگشاید و بلغم و صفرا دفع کند و در دو پشت بنشاند ص سکبینج جاوشیر مقل بوره ارمنی اشق انزروت
زنجبیل سورنجان شقاقل تخم حنظل تخم کرفس رازیانه افیون نمک هندی جند بیدستر زرنباد ماهی زهره قسط سعد سداب
خشک مساوی کوفته بیخته باب سداب تازه بسرشند و شیاف سازند شیاف زحیر اغبرادان زعفران مر حضض افیون کندر

ود بسایند خشک کنند و بکار برند

تا منعقد شود

ساوی کوفته بیخته شیاف سازند شیاف خیارشنبر قولنج را بگشاید و طبع را نرم کند ص آن بنفشه ده درم سنا مکی پنجدرم خطمی
درم نمک هندی یکدرم مغز خیارشنبر و شکر سرخ از هر یک ده درم اول مغز خیارشنبر و شکر سرخ بر آتش گذاشته بعد از آن
ادویه دیگر کوفته بیخته شیاف سازند شیاف بنفشه که همین خاصیت دارد ص گل بنفشه پنجدرم سقمونیا نمک هندی از هر یک دو درم
بوره ارمنی تربد از هر یک سه درم قرا قروت خائیده از هر یک پنج مثقال شیاف سازند و بکار برند شیاف منقی با سور ممکن گر
شحم حنظل سه درم بادام تلخ چهار درم کوفته بیخته شیاف سازند و هر ساعت یک احتمال نمایند تا پنج ساعت شیاف قطع دم بواسیر
و طمث کند ص عفص جفت کنده جلنار شب قرطاس محرق گل طین ارمنی صمغ از هر یک یک جزو کوفته بیخته در آب مورد شیاف
بسته بر دارند یا صوف بدان آلوده نموده بکار برند شیاف قولنج ص بوره ارمنی ده درم شحم حنظل مقل سکبینج از هر یک پنجدرم
سقمونیا دو درم و نیم شکر سرخ ده درم شیاف سازند شیاف که شکم را ببندد ص اقاقیا صمغ عربی گلنار کندر مازو بلوط برنج
بریان کرده کوفته بیخته شیاف سازند شیاف که نافع است جهت زحیر و اسهال دم و انواس ص صمغ عربی اقاقیا افیون مازو
بزر البنج کنده گل ارمنی برنج زیره بوداده ساوی کوفته بیخته با آب مورد یا آب گشنیز تازه شیاف سازند شیاف جهت رفع
تنفس و دفع سده اطفال مجرب است ص نفع تربد سفید بشکل موش هر یک یک مثقال کوفته بیخته بعسل خیارشنبر سرشته شیاف
سازند وقت برداشتن بروغن زیت چرب کرده بردارند شیاف دیگر معمول کثیر المنافع ص زبل الفار بلحم جمیع شکر احمر
بالسویه بآتش نرم معقود سازند و [illegible] ساخته بروغن بنفشه چرب کرده بکار برند شیاف که در عقب سهل استعمال
کنند اگر در اسهال تقصیری رفته باشد و کرم را اخراج نافع بود ص ترنجبین پنجدرم صابون رقی خطمی نمک طعام از هر یک دو
درم شکر پنجدرم بدستور شیاف سازند شیاف قد بوط [illegible] اقاقیا رامک گلنار صمغ عربی کوفته بیخته مثل بلوطها ساخته
در دبر نهند و قبل از جماع باید استراح روند تا شکم از غایط پاک شود و اشیای قابضه استعمال نمایند شیاف که ابو الفتح گیلانی
جهت درد بواسیر و قرا قر شکم اختراع نموده ص آن میعه یکدرم موم یکدرم و نیم مقل دو درم روغن فسته زرد آلو روغن
گل هر یک سه درم چنانچه رسم است شیاف سازند شیاف مجرب که اسقاط بواسیر کند ص عشقه و آن نباتی است که بر درخت
پیچد و خشک کنند و در دیگ نوسی آب کرده بپزند و صاف کنند و چهل روز در آفتاب نهند و در شب پوشیده دارند از گرد
نگاه دارند و هر روز بر هم زنند پس بمقدار یک من از این صبر و مر و تخم سپندان سفید هر یک یک استار اضافه کنند و شیاف
سازند و یکشب بکار برند و یکشب نه تا که خشک شود و بیفتد شیاف دیگر مجرب قد اهت ص پشم گوسفند را فتیله کرده سه روز
در سرکه بگذارند پس برگ تنباکو [illegible] نرم سائیده و بران فتیله پاشیده و شیاف کنند شیاف که در قطع خون مجرب است
خواه از بواسیر خواه از اسهال باشد و خروج مقعده را نیز مفید است ابخرادان مرصاف اقاقیا بزر البنج صمغ عربی برنج
بو داده بالسویه با آب مورد سرشته شیاف سازند شیاف برای قرحه مجری القضیب بعد پاک کردن قرحه بکار آید ص توتیا
مرداسنگ صبر کندر محرق اقلیمیای مغسول طین قبرسی شادنج مغسول کنده انزروت مازو گلنار شب اقاقیا ارج محرق
دم الاخوین گل سرخ اقماع انار ترش کاغذ سوخته از هر کدام که باشد بالمجموع گرفته شیاف ساخته استعمال نمایند باب
الصاد صبغ که چشم را سیاه کند ص سرمه ده درم دود چراغ ذهب دو درم مشک دانگی عفص اقاقیا هر یکدرم همه را باریک

صبغ که موی را رنگین کند ص

سائیده در چشم کشند صبغ دیگر ص فندق سوخته در روغن زیت سائیده و بر یافوخ طلا نمایند تا چهل روز چشم را سیاه کند ص
توتیا اسفر ربع حصه شیلیج یک حصه کوفته با آب سائیده طلا کنند صبغ دیگر ص شیلیج عاقرقرحا عفص نمرده شوند گل شقایق
مرکی زرنیخ زرد چوبه نوره [illegible] درم کوفته بیخته با آب انگوری سرشته سه روز نگاه دارند پس استعمال کنند صبغ دیگر ص اطراف
شاخهای درخت انجیر سیاه در سرکه انگوری بخیسانند پس بسایند و بوره کبریت زرد و شیلیج هندی بدان امتزاج طلا
کنند بعد از آن بسرکه و بورق بشویند صبغ که بهق اسود و سبز رنگ بدن آورد ص کندش قسط هر یک دو درم تخم ترب ده درم

۲۰ آرد نخود ص

بسرکه کهنه بمالند صبغ که نشان آبله و جراحات را برنگ بدن آورد ص مرداسنگ شسته پنج [illegible] بیخ استخوان [illegible]
مغز تخم خربزه حب البان [illegible] کوفته بیخته بلعاب حلبه و تخم کتان شب بمالند و صبح از اسبوس و آب گرم بشویند صبغ دیگر که رنگ
را سرخ کند ابخرادان زعفران قوه کندش مرصعکی ساوی کوفته بیخته با آب بلبوس یعنی بصل الزیر تر ساخته شب بمالند
و صباح با آب گرم بشویند صبغ خلوقی ص مصطکی نخجر ورق نیل زعفران زنجفر از هر یک جزو خون سیاوشان معصفر از هر یک دو جزو
باریک بسایند و با آب صمغ عربی خمیر کنند و یک شب و یک روز بگذارند انگاه بر کف دست و پا حنند بغایت خوش رنگ میکرد صبغ
زرین ابخرادان زعفران ربع جزو ورق نیل خون سیاوشان زاک زرد [illegible] طلقطار هر یک جزو را نوشادر برابر همه چون
سرمه بسایند و در شیر دان [illegible] یا در روده ماده در خم سرکه چون قندیل بیاویزند تا حل شود اگر در زیر زبل دفن کنند
و هر روز زبل تازه کنند انگاه چون حنا بر دست نهند مثل زر کرده صبغ طاوسی ص پوست انار ترش نیم مثقال طلقطار پس دو
مثقال توبال آهن سه مثقال آب چغندر خمیر کنند و بر دست نهند و یک ساعت بگذارند و بشویند صبغ قرمزی ابخرادان
لاجورد روناس وسمه از هر یک جزوی زعفران مصطکی هر یک نیم جزو کوبیده و با آب صمغ خمیر کنند و بر دست و پا بندند رنگی لطیف
آید باب الضاد ضماد بالکسر فرق میان ضماد و طلا باعتبار غلظت و رقت است ضماد برای صداع حار شدید الحرارت منقول
از خط والد شریف ص گل نیلوفر گشنیز تر گل بنفشه تخم خشخاش باریک بسایند و اندکی گلاب و قدری افیون کافور
داخل کرده بکار برند و اگر حرارت قلیل باشد کافور موقوف نمایند ضماد جهت صداع سوداوی [illegible] ص [illegible] آن سداب
بری [illegible] بورق [illegible] مرزنجوش از هر واحد جزو [illegible] کوفته داخل مغز
در روغن نیلوفر نموده با هم مخلوط کرده بعمل آرند ضماد معمول نافع صداعی که از ضربه و سقطه بهم رسد ص آن گل ارمنی صبر از هر یک
پنجدرم ورق [illegible] مامیثا و زعفران و آس و ورد از هر یک ده درم با بابونه قصب الذریره هر یک یکدرم کوفته بیخته در آب برگ بید سائیده
ضماد نمایند و اگر جراحتی در آنجا باشد و الم شدید باشد پس تبرید قلیل مضایقه ندارد و اگر ورم در موضع شود پس آنچه است
از ادویه قابضه مقویه مثل عدس و گلنار و ورد و آس و اگر دماغ حرکت کند اسطوخودوس با شراب عسل یا عاقرقرحا
اشیا است و در صورت غذا از اد مغز دجاج و کبوتر و امثال آن کنند ضماد جهت صداع حار سافوج از حکیم گیلانی
ص برگ خرفه خرفه کدو برگ بید گل خطمی صندل سفید کوفته بیخته با قدری گلاب و سرکه ضماد کنند ضماد که مقوی دماغ
است و نافع بود برای درد سر کهنه و نزلات مزمنه ص آن نمک طبرزد نمک طعام بوره سفید سوخته [illegible] سوخته مویز ج
شوبج خردل زبد البحر از هر یک یک مثقال کبریت زرد گل سرخ [illegible] برگ حنا از هر یک عفص قراسیون صمغ

وبي قرنفل صبر زرد پنج سوسن سنبل الطيب از هر يک نيم مثقال جوزبوا دو مثقال کوفته بيخته با انگوري بجوشانند و صابون
دران حل کرده ضماد نمايند ضماد مقوي سر و نافع بود از براي صداع حادث از ترفع دماغ ص صندل سرخ صندل سفيد
فوفل گل ارمني ريوند چيني آرد جو آرد باقلا کوفته بيخته الحجاب مخلوط کرده بر سر ضماد نمايند ضماد معمول استاد جهة دفع صداع و سر
سام مجرب است ص گل بنفشه صندل سفيد از هر يک يک توله کوفته با گلاب سائيده خراطين ده عدد آورده داش به توله کوفته نيم
زعفران دو توله قدري اب سرشته باهم مخلوط کرده اندکي گرم کرده بر سر بچسپانند ضماد ديگر معمول محبس الحکماء استاد الاطبا
افضل المتاخرين واکمل المدققين حضرت استاد رحمه الله جهة اقسام سرسام وغشي سريع الاثر عجيب النفع است ص آرد
نونک پا و اثار و دار شير گاو ماليده مثل نان بپزند ليکن از يک طرف خام و از يک طرف پخته باشد و سر را از روغن گل
چرب نموده از طرف خام بر سر مريض ببندند و يکپاس بدارند بعد از ان بکشايند و تا حصول مطلب تکرار عمل ميکرده
باشند راقم هم در اکثر بتجربه در آورده است از اسرار است ضماد براي سرسام الفال مستعمل در وقت اختلاط ص گل
بنفشه دو مثقال عود الصليب مسطوخودوس هر يک ده دانگ ماش مقشر گوني شير و زعفران زرده تخم مرغ روغن گل سرشته بر يافوخ
کنابي ماليده بر يافوخ ضماد نمايند ضماد معمول بعض الاطباء جهة ليثرغس ص ان کاد و يوس اسطوخودوس هر يک دو مثقال
جند بيدستر يکدانگ عود هندي عود صليب هر يک ده دانگ ماش مقشر گوني کوفته در شير زنان و زرده تخم مرغ در روغن نارد
هر يک پنج مثقال سرشته بر يافوخ ضماد کنند و اگر علت قوي باشد عاقرقرحا فطراساليون اضافه نمايند انسب است ضماد جهة
سکته و سبات ص فرفيون خردل سرخ شيطرج هندي تخم انجدان بسويه باسرکه بجوشانند و بعد حلق راس ضماد کنند ضماد که جهة
سده رود و دوار سعدي بکار آيد منقول از منهاج ص سنبل الطيب مصطکي هر يک نخود صبر جوزبوا کلسرخ هر يک دو جو کوفته موم زرد
با روغن ناردين يا روغن قسط يا روغن مصطکي بگدازند و ادويه مذکور دران بخته هم سازند و بر فرق ماليده بر معده ضماد کنند ضماد
نافع براي سکته ص گل سوسن اسمانجوني جند بيدستر جوزبوا شونيز خردل فلفل سياه قرنفل فاوانيا عاقرقرحا کوفته
بيخته با سرکه مفصل سرشته بعد تراشيدن سر بر سر و اصل نخاع ضماد نمايند ضماد که ورم و درد چشم را نافع بود ص ارد جو
ورم باقلا بجهارم اقاقيا يکدرم سفيده تخم مرغ يک عدد باب گشنيز تازه و آب کاسني امتحه بکار برند ضماد که وجع شديد
چشم را نافع بود و ورم و درد نمايد ص صندل سرخ شياف ابيض صبر فوفل صمغ عربي افيون اقاقيا مساوي کوفته بيخته با آب عنب
الثعلب يا کاسني سبز امتحه حوالي چشم ضماد نمايند و اگر وجع و ضربان اشد باشد همراه آب کوکنا يا آب کاهو استعمال
نمايند ضماد که سرطان عين را نافع است ص آرد دقيق سفيد بنفشه خشک نيلوفر آرد باقلا اکليل الملک بابونه اب کاکنج اب
عنب الثعلب ضماد ديگر ص عنب الثعلب خشک برگ خطمي برگ خبازي کوفته بيخته بروغن بنفشه بعمل آرند ضماد از الطرفه نمايد
ص مويز منقي از دانه برگ عنب الثعلب سبز بر فلک ساييده با مرکه ضماد نمايند ضماد ديگر براي همين کار ص اکليل الملک
الاخوين پنج مهک زعفران عدس مقشر با روغن گل و زرده تخم مرغ ضماد نمايند ضماد که غرب بسته را نرم کند ص ان تخم
مرو کوفته ارد گندم بشير خمير کنند و قدري زعفران داخل نمايند و در شير و زعفران يا شير خمر بپزند و بر غرب ضماد کنند
و تضميد ماش ممضوغ نيز از مجربات است ضماد معمول استاد عليه الا قتاد جهة بند و درد چشم ص گل ارمني عصاره

شير گاو يا و آثار ص

ان

با نشا و پوست درخت صندل سرخ حضض گل اقاقيا عنب الثعلب تخم خطمي صمغ عربي فوفل افيون صبر زعفران کوفته بيخته با آب
کاهو يا لعاب اسبغول يا سفيده بيضه ضماد نمايند و هر گاه بشويند بايد که از آبي بشويند که دران کوکنار و برگ شبت جوشانيده
باشند ضماد مختص معمول استاد جهة قرحه که بچشم رسد و حمره شديد ملتهب باقيمانده اقلاط آن زعفران مصطکي هر دو سائيده
در زرده بيضه مرغ سرشته گرد حلقه چشم ضماد نمايند ضماد که آخر رسد بکار آيد مقوآن زرده مرغ آرد جو گل بنفشه گل بابونه ضماد
که ورم صلب گوش را نافع است منقوآن تخم بط تخم دجاج هر دو را بگدازند و قدري بعم تخم خوب باريک ساييده با ندازند و در
کرده از خارج ضماد نمايند ضماد که ورم حار و پي گوش را سود دهد ص آرد باقلا جو بابونه گل بنفشه خطمي اکليل الملک بروغن بنفشه و آب
گرم ضماد نمايند ضماد که انکسار يعني کوفته شدن اذن را نافعست ص صبر مغاث و اقاقيا را بتاغ خطمي سرشته بران جانب که شکسته
شده باشد بربندند و عضو ابرحيث اصلي بر بندند ضماد که انقلاع غضروف گوش را لعبه روان موضع و بستن آن برقاد
عقب فصد و اسهال بکار آيد و ازين ضماد تسکين وجع کامحقق رو نمايد ص بگيرند نان جو خشک و در آب ترکنند هر گاه تر شود
قدري از سرکه و روغن گل بران بپاشند و مثل ضماد سافته بر بندند ضماد که بر سر و جبهه گذاشتن آن حبس رعاف
کند ص کافور افيون هر يک ربع جزو گل ارمني عصاره لحية التيس کلنار عدس مقشر هر يک يک جزو کوفته بيخته با سرکه انگوري
سرشته بر تارک گذارند ضماد که هر گاه بر سر و جبهه نهند رعاف منقطع باز دارد و اول ابرشته بر سر بربندند و لعبه از ان
تضميد نمايند ص مازو دست پوست انار گل سرخ هر يک يک جزو عدس مقشر دو جزو حضض برابر همه کوفته بيخته باب برنج گلاب
سرشته بر تارک سر و جبهه نهند و اگر خرقه کتان بگلاب که به برف سرد کرده باشند تر کرده بر تارک نهند در حبس
رعاف اقوي خواهد بود ضماد مجرب و معمول جهة درد دندان حار ص کافور افيون بر دو را ممزوج نموده بر دندان درد ناک
ضماد نمايند ضماد که به طلاق و غفر و صفيه اسنان نافع است ص بگيرند تخم بط تخم دجاج تخم اوز تخم حباري مساوي و روغن تخم
قدر کفايت تخوم را در روغن بگدازند و قدري موم در روغن انداخته و حليب خطمي داخل کرده مثل قيروطي بساخته طلاي بچهگان کند
و به جاي مرهم نمايند که دندان را از بيرون رعايت کند و اگر طفل را درس ترع باشد روزدين ضماد کفايت ميکند
و طريق برآوردن حليب خطمي اين است که گندم را در آب بخيسانند تا باليده و متعفن شود و پس شيره ان مثل شير غليظ گيرند
داخل و ادويه مذکور کنند و جهة مرض مذکور ماليدن خون خفاش در باد سلخ الحيه علي التواتر نافع است و اهل بصره جهة اين
مرض خردل بمعجون کرده بجميز استعمال ميکنند ضماد براي خناق ص آن حلبه تخم کتان شبت بابونه برگ کرنب و تخم ادرينجو سبز
کوفته بيخته بروغن نرگس و پيه بط که اغتدا ميز نده بر خارج حلق ضماد نمايند ضماد نافع براي استرخاء لهاة از رطوبت
بلغمي ص عفص سبز قشر انار ورق آس کوفته بيخته در سرکه خمير ساخته بر يافوخ ضماد سازند ضماد براي خناق اخر ا ا
آن دقيق شعير و رب عنب الثعلب و آب بارتنگ و آب کاسني گلاب و قليل نطرون نموده خارج حلق ضماد نمايند ضماد که
ورم صلب را نضج دهد ص بابونه شبت زعفران اکليل الملک کوفته بروغن نرگس خمير کرده بر خارج ورم نهند ضماد
خنازير مجرب و معمول مخترع سند الاطباء والد ماجد ص مغز انگوزه امريسا از هر يک دو ماشه رزاوند مدحرج فلفل سياه
فلفل موبه از هر يک ماشه حلبه نيم ماشه قصب الذريره اشق مقل ارزق حلتيت مثقن قسط فرفيون قنة از هر واحد يکماشه

بزرکتان دو ماشه کوفته بیخته در آب ترمس سازند و وقت حاجت اندکی در آب حل کرده ضماد نمایند ضماد نافع خناقی که بسبب زوال فقره
عنق حادث شده باشد بعد از رد فقره بموضع خود استعمال نمایند ص عفص مرمکی اقاقیا سرمرس لعاب اسبغول خمیر کرده
بعمل آرند ضماد محلل خنازیر ص آن خردل تخم انجره کبریت زبد البحر بورق مقل ارزق که ترکیب کرده بر خنازیر گذارند ضماد که خنازیر را
منقطع سازد ص آرد جو آرد گندم آرد باقلا هر کدام پنج درم شب یمانی ایرسا زفت تر از هر کدام دو درم موم پیه بز هر کدام پنج درم بیخ
کبر کوفته با هم سرشته ضماد کنند و بعضی جوز بیان مجموع المشتبه ضماد عجیب محلل خنازیر ص زراوند کندش هر کدام
یک جزو اشق دو جزو با قدری عسل نرم کرده اند و باقی ادویه کوفته بیخته بدان آمیزند و پیوسته ضماد کنند ضماد که در تذکره صیدروس
مجرب نوشته ص آن ایرسا زراوند زفت هر یک جزو دیا مرهم داخلیون مثل مرهم ممزوج کرده بر خنازیر گذارند ضماد دیگر جهت خناقی
که از زوال فقره حادث شود ص عفص قشور رمان قرطاس امراش وفی السکک امراش وفی را بکار دارند داده و ساییده
بدان آلوده شود و بر پارچه کرده بر رقبه بندند ضماد که تسکین وجع ذات الجنب نماید ص آن آرد جو اکلیل الملک پوست خشخاش
کوفته بیخته با آب ضماد کنند ضماد که ماده ذات الجنب و ذات الریه را ببرد و درد را ساکن کند ص بنفشه خطمی بابونه هر یک جزو دیا آرد باقلا
آرد جو هر یک یک جزو و نیم اصل السوس دو جزو کوفته بیخته بموم و روغن کنجد سرشته بر نهند و اگر حاجت به تحلیل
زیاده بود تخم کتان در آن افزایند و بعضی ضماد نمایند و اگر حرارت بسیار نباشد بدل روغن بنفشه روغن سوسن
یا روغن نرکس کنند و اگر حرارت قوی باشد بدل تخم کتان برگ نیلوفر و کدو تازه نمایند ضماد که تحلیل لین کند و ورم
که بسبب زیادتی لین باشد دور نماید ص دقیق باقلا عدس مقشر تخم کاهو آرد جو گل سرخ گل ارمنی ساییده در روغن
گل و سرکه آمیخته استعمال نمایند ضماد که هرگاه از صاحب ذات الجنب و صاحب شوصه تب زایل شود و ماده عسر و باقیمانده باشد
مستعمل میشود ص بگیرند اطراف سلق و اطراف شبت بابونه کوفته در روغن کنجد بجوشانند و آرد جو خطمی ورق بنفشه کوفته بیخته ضماد
کنند اگر نفث برآمدن شروع کند بهتر و الا این ضماد بعمل آرند بگیرند خردل نیم جزو انجیر سیاه یک جزو بابونه دو جزو هر یک
علیحده باریک ساییده در آب بیخ خطمی که در آن مثل حیض ساخته ضماد کنند که این ضماد تلیین و ترقیق ماده کرده بسطح جلد بر
کشد و قرحه فی انداز و اگر از این ضماد انجذاب ماده بسطح جلد نشود محاجم بر کنار نهند ضماد که در نفث الدم که بسبب ترقیدن عروق
یا جراحت سینه و شش هم رسیده باشد سود دارد ص پوست انار رو قاقیا کندر مازو آرد جو گلنار کرده آس یا برگ مورد
اطراف رز تخم قسب کوفته بیخته بروغن گل موم آمیخته بر سینه ضماد کنند ضماد برای عسر النفس حادث از ورم ریه وقتی که حمی و
حرارت شدیده و التهاب قوی باشد ص آب جرادهٔ کدو آب بید آب برگ اسبغول آب حی عالم شیره کشک جو آب با
جمع نموده خرقه کتان افشته بر سینه ضماد نمایند ضماد نافع برای انتصاب نفس حادث از استرخای عضلات صدر بسبب
رطوبات بارده و ضعف حرارت ص مصطکی سنبل الطیب مرزنجوش قصب الذریره سعد […] مشک مساوی الاجزا در
گلاب ساییده بر پارچه طلا نموده بر سینه طلا نمایند ضماد منضج و مسکن وجع ذات الجنب تالیف حکیم علویخان رحمه
ص آرد باقلا آرد انیسون آرد نخود آرد جو از هر یک دو کف باب عنب الثعلب خمیر نموده لعاب گل خطمی سفید تخم مرو
لعاب بهدانه شیر تازه گاو روغن مغز تخم کدو روغن بنفشه زرده بیضه همه را داخل نموده بر تابه بپزند مایل طرف

فاتر

۳۷

فاتره و بر جنب ضماد نمایند ضماد برای شوصه ص بنفشه تخم کدو جواری بابونه آرد جو آرد باقلا خطمی اکلیل الملک مساوی کوفته بیخته در
قیروطی که از موم و روغن بنفشه ساخته باشند آمیخته نیم گرم ضماد نمایند و بعضی از اطبا استعمال اضمده و اطلیه در شوصه منع کرده
اند و اولی آنکه این حکم مخصوص بآنحالت دانند که ماده بسیار باشد و اگر ماده قلیل باشد استعمال اضمده و اطلیه مفید است
ضماد برای ورم ثدی منقول از بیاض حکیم مرحوم ص آرد جو آرد عدس آرد باقلا گل سرخ مساوی کوفته بیخته در روغن گل و
سرکه خمیر کرده نیم گرم بر پارچه مالیده بر ثدی ضماد نمایند ضماد برای ورم ثدی ص چوب میده که بهندی میده لکری گویند پوست
کچنال تخم حلبه پوست بیخ ارند گیره همه را کوفته بیخته ضماد نمایند ضماد که چون هر ماه بعد از حیض سه روز بر پستان نمایند حافظ پستان شد
آن بود ص دقیق شعیر پوست انار کز مازو بیخ باریک ساییده و با شیر آمیخته تا سه روز متواتر در شب و روز سه مرتبه بعمل آورده باشد
ضماد برای خوردی و سختی پستان ص بیخ کنده دری مولسری خام هر دو را مساوی کوفته در روغن سپید یا چهار پاس کهل نمایند
بعد از آن ضماد کنند انشاء الله تعالی در سه روز بکمال آید ضماد مفرح دل که در ضعف قلب حار و خفقان حار بکار آید ص صندل
سفید بگلاب سوده قدری […] و باب سیب ترش و باب به و آب انگور […] کافور افشانده نموده پارچه کتان در آن
تر کرده به هوای سرد خنک نموده ضماد کنند ضماد دیگر که حرارت دل را نافع است ارکان آن صندل در گلاب بسایند و قدری
کافور و شیاف مامیثا و آب عنب الثعلب عرق بیدمشک آب برگ کاهو آمیخته استعمال نمایند و تنها صندل در گلاب و
عرق بیدمشک ساییده و در صورت قلت حرارت نیز کفایت میکند ضماد که جهت سوء مزاج بارد قلب نافع است ص سنبل قسط اسطوخودوس
سعد دارچینی قرنفل ورق آس با شراب و آب سیب و آب به ضماد نمایند ضماد که اختلاج از رطوبت قلب را بعد از استفراغ
ایارجات و غیران نافع آید ص گل سرخ سنبل زعفران با آب بادرنجبویه سرشته ضماد کنند ضماد که تحلیل ورم اذنی القلب کند ص
بابونه اکلیل الملک تمام تخم کتان برگ خطمی برگ کرنب زعفران ضماد نمایند ضماد که تفتیح قلب نافع آید ص بگیرند ورق
خبازی ورق عنب الثعلب با قدری بیخ زعفران ساییده و با شراب ابیض سرشته پارچه کتان بان آغشته گرم بر
بر سینه بگذارند ضماد که شیر در پستان زیاده کند ص آن تخم بادرنج پنج درم آرد باقلا ده درم کوفته بیخته باب بادرنج
ضماد کنند ضماد که شیر غلیظ را باصلاح آورد ص بنفشه خطمی جو مقشر بیخته بر سینه و پستان ضماد نمایند ضماد که شیر را که بسبب
گرمی و خشکی منجمد شده باشد منحل کند ص آن ماش که در هندی مونگ گویند و برنج سرخ که آنرا بهندی ساتهی نامند با آب
ساییده و اندکی گرم کرده ضماد کنند ضماد ورم انثیین که به سبب شیر بسته شده متعفن گردیده باشد بکار آید ص آرد کنجد روغن گاو و
انگبین آرد باقلا آن خشکار هم سرشته ضماد کنند ضماد که در بیان پستان را بشیر در و بکشاید ص تخم کتان کنجد بیخ سوسن سپید
[…] سرگین بز سرگین کبوتر نطرون […] مساوی کوفته بروغن کنجد و مغز ساق گاو و مویز هم سرشته ضماد کنند ضماد جهت ریشه
که پستان او بغایت خورد باشد و یا بر نیاید چون این دوا بر نهند عظیم بدید آید ص […] بگیرند و کلو
ساخته هر روز قدری با شیر گرم بمالند ضماد که نافع است از جهت اورام صلبه معده و جگر ص آن زعفران صبر از هر یک یکدرم
افسنتین سنبل از هر یک یکدرم و نیم کوفته باب گرم ضماد نمایند ضماد که معده بارد را گرم کند و قوت دهد ص سعد کوفی مصطکی سنبل
قط افسنتین از هر یک پنجدرم اذخر آمله قرنفل دارچینی قصب الذریره از هر یک دو درم کوفته بیخته باب به ضماد کنند ضماد که ورم کبد

ضماد که در کوچکی پستان بکار آید ص ماش دانه مویز کوفته باب سرد […] ضماد کرده و بگذارند

معده را تحلیل دهد ص مقل حب البان تخم کرفس از هر یک ده درم سنبل اشق مصطکی از هر یک پنج درم موم سه درم روغن ناردین
پانزده درم صمغها را در شراب حل کنند و باقی ادویه کوفته بیخته ضماد نمایند و با موم و روغن ضماد کنند ضماد که همین خاصیت دارد ص
جلنسب یا تخم خطمی تمر هندی بابونه مصطکی از هر یک پنج درم سنبل سعد قصب الذریره اذخر از هر یک ده درم موم سه درم روغن بابونه
پانزده درم بطریق معهود ضماد کنند ضماد اسطمخیقون برودت معده و کبد و طحال را نافع بود ص آن افسنتین سنبل الطیب اسطوخودوس
از هر یک سه درم عود بلسان زعفران از هر یک دو درم موم سپید هشت درم موم را در روغن ناردین یا روغن قسط یا روغن
زنبق بگدازند باقی ادویه کوفته بیخته بان آمیخته ضماد کنند ضماد که اگر بر معده نهند قی آورد و اگر بر ناف نهند شکم براند و اگر بر عانه گذارند
بول و حیض براند ص برنگ کابلی عصاره قثاء الحمار از هر یک سه مثقال خربق سفید مردارسنگ از هر یک چهار مثقال روغن زیت
ده درم موم سپید پیه از هر یک پنج درم موم و پیه را در روغن زیت بگدازند و باقی ادویه کوفته بیخته بان ضم کنند و بر روی کاغذ پاره
پاشیده کنند و ضماد کنند ضماد دیگر که چون بر کتان کنند و بر فم معده اندازند اسهال صفرا کند و چون بر زیر بغل ضماد کنند اسهال
صفرا نماید و چون بر پاشنه و رکبتین ضماد نمایند بلغم براند و این هر دو ضماد از اسرار الطبابت و الطفال م مهران وکتب آنرا طاقت
اسهال به دوای مسهل نباشد بدین معالجه کنند افزاران ترمس تلخ یک کف بکوبند و در دیگ کنند و مقداری از شیر
تازه گاو آنرا بجوشانند بر سر آن ریزند و بجوشانند تا ترمس شیر را جذب کند و مقداری از شیر تازه گاو آنرا جوشانیده
بر سر آن ریزند و بجوشانند تا ترمس شیر را جذب کند و مقداری از شیر تازه گاو آنرا جوشانند بر سر آن ریزند و بجوشانند
تا ترمس شیر را جذب کند بعد از آن مساوی آن روغن گاو اضافه نمایند و بجوشانند تا بقوام آید و استعمال کنند و
چون خواهند که قطع اسهال شود ترمس را بردارند و اثر موضع را بگلاب بشویند ضماد که ورم معده بلغمی را نافع بود ص جعده پنج درم
اکلیل الملک حماما بابونه شبت مصطکی از هر یک ده درم افسنتین سنبل صبر از هر یک هفت درم کندر شش درم پیه بط ده
درم پیه مرغ بیست درم تخم خطمی پانزده درم موم سفید شش درم ضماد کنند چنانچه رسم است ضماد فیلغریوس در ورم معده
و جگر و اورام انرا نفع دهد ص زعفران ده درم مقل مصطکی شیح صبر میعه سایله هر یک سه درم صمغ سه استار پیه بط دوازده
درم زوفا یابس و یا رطب سی درم روغن ناردین بقدر کفایت و در بعضی نسخ زعفران دوازده درم است و در
امراض رحم بصوف حمول کنند ضماد که قرحه معده را نافع است ص افیون زعفران هر یک نیم دانگ مردارسنگ یک مثقال
سفیداب ارزیز نیم درم روغن گل پنج درم ضماد کنند چنانچه رسم است ضماد که ورم معده و جگر و سپرز بارد را نافع است و صلابت
نرم کند و در وقت تنقیه هر سن را مفید بود ص زوفا رطب را با پیه اردک و پیه مرغ از هر یک ده درم حل کرده نیم گرم ضماد نمایند
ضماد که حیات معده را و عضلهای شکم را نرم کند و جالینوس گفته که درین باب مجرب است ص آن موم شصت درم صبر
علک الانباط هر یک سی درم زنجبیل جاوشیر هر یک هشت درم روغن سوسن دویست و چهل درم بطریق معروف
مرهم سازند و ضماد نمایند ضماد که منع تولد بلغم در معده کند ص عود خام سک رامک لادن هر یک سه درم گل سرخ چهار
درم سنبل الطیب مصطکی هر یک دو درم مشک دانگی کوفته بیخته باب مرزنگوش یا آب نعنا سرشته ضماد کنند وقت غلو معده از
غذا ضماد که در قی صفراوی بعد از تنقیه بکار آید ص آب به بریان آب سیب بریان صندل نقوع گل سرخ مورد ترلادن عود کافور

میسوسن بر معده ضماد کنند ضماد دیگر که منع قی کند ص کافور تخم زعفران یک جزو عود سه جزو صندلین چهار جزو گل سرخ سک
هر یک پنج جزو آب به و سماق ضماد کنند ضماد که هر گاه ورم در معده شود و منع نفخ کند و انقباض و تحلیل آن قوه بکار آید مصفوران آرد
جو خطمی بابونه اکلیل الملک گل سرخ صندل سفید کوفته بیخته با ب کرنب و آب عنب الثعلب و قدری زعفران بکار برند ضماد
که در انتهای ورم حار مستعمل میشود ص زعفران نیم اوقیه تخم خطمی هر یک یک اوقیه و نیم موم [illegible] روغن گل هر یک پنج استار علی
الرسم مرتب سازند و در خرقه کتان سطر مالیده بر معده نهند ضماد رادع سپرز سخت را نرم کند ص خاکستر چوب رز خاکستر
پلنگ بر مساوی بسرکه سرشته در حمام ضماد کنند ضماد سنبل سودا خراج بارد جگر را نافع است و علل که ترمس [illegible] مستعمل شود و
بکار برند افزاران سنبل مصطکی قصب الذریره اذخر زعفران هر جلد برابر بگیرند و مصطکی و مر را در شراب حل کنند و دیگر ادویه کوفته
بیخته بدان بسرشته و ضماد نمایند و اغذیه بارده و ترک کنند ضماد اکلیل الملک جهت اورام بارده و کبد را نافع ص زعفران سنبل رومی
سعد قردمانا مر پنج سوسن اسمانجون هر یک ده اوقیه مقل شش اوقیه اکلیل الملک اشق علک البطم هر یک رطل [illegible]
عنب دو رطل موم سه رطل شراب بقدر کفایت ضماد که تقویه سپرز و صلابت انرا نافع بود ص سداب ده درم بوره ارمنی
نوره هر یک سه درم اشق هفت درم کوفته بیخته بسرکه ضماد کنند ضماد انجیر سختی سپرز را نافع است ص اشق یک درم مقل
دو درم باقلا سرشته بسرکه نمود و اکلیل الملک بزرگ حلبه بابونه ترمس سنبل هر یک پنج درم انجیر زرد بیست و چهار درم انجیر را
در سرکه بپزند و مقل و اشق در آن بگدازند و بهم امیزند و ادویه کوفته بیخته جمله با روغن سداب یا روغن بادام یا روغن بابونه
سرشته ضماد نمایند ضماد فولاد جهت زرداب مفید ص لادن یک درم و نیم حماما سنبل قردمانا دار فلفل سلیخه کندر قسط
تلخ عاقرقرحا مصطکی مقل ازرق حب بلسان اشق مر میعه صبر سیسالیوس زراوند طویل اکلیل الملک سعد قرنفل میخ سوسن
اسمانجون روغن بلسان هر یک ده درم علک البطم موم سفید هر یک سی درم آنچه کوفتنی است بکوبند و آنچه گداختنی است در
روغن ناردین بقدر حاجت گداخته با دواهای کوفته آمیخته در هاون بکوبند تا خوب مستوی شود ضماد فیثاغورس جهت استسقا
و ماء اصفر و ضعف جگر و ورم و قیرای مفید ص زوفا رطب موم هر یک بیست و چهار رطل زعفران پیه بط پیه مرغابی هر یک
دوازده مثقال صبر اشق مصطکی میعه سایله مقل ازرق هر یک یک مثقال ضماد قابوس محلل اورام کبد است ص روغن [illegible]
مصطکی روغن گل هر یک ده درم مصطکی زعفران حماما هر یک چهار درخمی میعه موم هر یک ده درخمی شراب ذو قوطولی و نیم
بدستور ضماد نمایند ضماد قوطون جهت جبات جگر و معده ص علک البطم نیم وقیه مصطکی یک وقیه اصطرک [illegible] مخ گوزن الخل شش
وقیه در دو روغن ناردین بقدر کفایت ضماد تالیف والد فقیر برای علی نقی خان جهت ورم کبد تجویز نموده بود ص لک
مغسول اسارون ریوند چینی قصب الذریره پنج اذخر افسنتین از هر یک دو درم مصطکی گل خطمی عصاره مامیثا از هر یک یک
درم سنبل الطیب مکی صبر از هر یک سه دانگ گل بنفشه گل بابونه هر یک نیم مثقال کوفته بیخته در آب عنب الثعلب سبز و قدری
گلاب جوشانیده بر پارچه طلا نموده بر موضع ورم بچسپانند ضماد تالیف والد ماجد برای ورم دست و پای [illegible] زیره سیاه
گل ارمنی دو دانگ کوفته بیخته در آب حل کرده نیم گرم ضماد نمایند ضماد از شفای جهت صلابت سپرز نافع ص مقل دو درم اشق
یک درم اره با قلیا کرسنه [illegible] و حلبه اکلیل الملک بزرگ بابونه نکد لختی بهم امیخته ضماد نمایند ضماد که ورم جگر را نافع ارکان آن آرد جو

۲ اکلیل الملک هر یک یک اوقیه
۳ پنج بابونه [illegible]

۲ زراوند مدحرج

۲ گل سرخ [illegible]
پنج خطمی اکلیل الملک هر یک [illegible]
۳ سعد کوفی بابونه عنب الثعلب هر یک
چهار ماشه صبر ریوند چینی اکلیل الملک
از هر یک سه ماشه [illegible]
[illegible]

درسه که خیسانیده باشند تا مهرا شود چهار درم لعاب اشنه سفید فوفل سفید هر یک نیم درم افسنتین ورق گل سرخ صندل سفید قصب
الذریره و شیاف مامیثا از هر یک یک درم کافور یک دانگ کوفته بیخته برکتان مالند و بر موضع گذارند ضماد قیروطی منقول
از کامل حرارت کبد و معده را تسکین دهد ص موم سفید سه وقیه روغن بنفشه روغن گل هر یک ده وقیه موم را در آب روغنها
بگدازند تا سرد شود پس در هاون اندازند بگلاب و آب برگ خرفه و آب لسان الحمل و آب کشنیز و آب کاسنی و عنب
الثعلب کم کم اندازند نیک نمایند و بر خرقه کتان مالیده بگذارند ضماد سقالیون جهة ضعف جگر و معده ارکان آن قصب الذریره
حضض مکی تخم کشنیز هر یک یکدرم عود و حرف سقالیون یعنی عود هندی و میوه سائله مصطکی افسنتین زعفران هر یک دو درم
رامک سماق هر یک هشت درم دواها کوفته بیخته با روغن یاسمین سه استار موم سفید هشت درم روغن گل بابونه هر یک پنج
استار مثل مرهم ساخته استعمال نمایند ضماد جهة گرمی جگر و در و استسقا و اینها که بدن از شقاقها ص گل سرخ صندل سفید صندل
سرخ گلنار لحیة التیس گل ارمنی دانه مورد اجزا برابر کوفته بگلاب سرشته بر موضع جگر ضماد نمایند ضماد منقول از قرابادین عم
مرحوم در ابتدای ورم گرم جگر بکار آید ص گل بنفشه گل نیلوفر بابونه آرد جو صندل شیاف مامیثا فوفل بیخ خطمی اکلیل الملک
از هر یک سه درم افسنتین رومی مصطکی سنبل الطیب از هر یک دو درم کافور دو دانگ زعفران درم کوفته بیخته در قیروطی که از موم
و روغن سوسن سفید ساخته باشند آمیخته بکار برند ضماد مفتح سده و مقوی کبد ص سنبل الطیب سارون مصطکی از هر یک دو درم
فراسیون بادام تلخ تخم کرفس انخواه هر یک سه درم بابونه اکلیل الملک برنجاسف هر یک ده درم کوفته بیخته با ب رازیانه وقت
خلو معده ضماد کنند ضماد که درد جگر گرم را سود دارد از کامل الصناعه ص کافور مصطکی سادج هندی هر یک یکدرم فوفل گل سرخ
هر یک دو درم نیلوفر بنفشه هر یک سه درم صندل سفید گل سرخ هر یک پنج درم صندل سرخ ده درم کوفته بیخته با موم و روغن
گل یا روغن نیلوفر ضماد سازند ضماد جهة درد جگر از سردی بود مفید است ص زعفران دو درم حب بلسان مصطکی سنبل
الطیب سارون قسط سلیخه هر یک سه درم اکلیل الملک صبر سقوطری شیح ارمنی افسنتین هر یک پنج درم کوفته بیخته با موم سرخ
و روغن سوسن یا روغن قسط آمیخته ضماد نمایند ضماد دیگر در ابتداء ورم جگر بکار آید ص بیخته کوفته آرد جو و گلاب سرشته
و هرگاه چند روز بگذرد و بتحلیل احتیاج شود درین ضماد مصطکی بابونه اکلیل الملک بدفعات اضافه نمایند ضماد که جهة اورام
بارده جگر و سپرز از مجربات قابوس است ص آن میعه یکدرم صبر زرد زوفا هر یک سه درم مصطکی حماما زعفران بابونه اکلیل
الملک هر یک چهار درم اذخر حب بلسان هر یک شش درم اشق هفت درم موم سفید ده درم با روغن سوسن و شراب و دمع
کنند ضماد کنند ضماد که ورم و وجع سپرز را نفع دهد و انفجار نماید ص بابونه اکلیل الملک بیخ مهک بیخ خطمی بودنه انجیر مویز منقی
خمیر پیاز بریان روغن خسک از مساوی ضماد نمایند ضماد که تقیح اورام کبد کند ص مصطکی دو درم سرگین کبوتر بوره هر یک
سه درم بابونه اکلیل الملک بنفشه خشک هر یک پنج درم بیخ خطمی آرد شلیم غبار رحی هر یک هفت درم حلبه تخم کتان تخم مرو خمیر
پیاز نرگس هر یک ده درم دواهای خشک کوفته باد و یه های نرم آمیخته در روغن بنفشه که قدری موم سرخ در آن گداخته باشند
آمیخته ضماد سازند ضماد که در یرقان زرد و سدی بکار آید ص رازیانه اکلیل الملک بیخ خطمی کرنب شبت گل بنفشه افسنتین
انجیر صبر مرهم را سائیده بر روغن قسط یا روغن سنبل چرب کنند و بر جگر نهند ضماد جهة یرقان سیاه مفید بود ص مقل ازرق

موم طلسان ص

روغن خیری و ص

اشق هشت درم نقاع اذخر ماش افسنتین قردمانا فطوریون و تیق بیخ کبر گل سرخ هر یک ده درم مقل و اشق در سرکه حل کنند و ادویه
کوفته در آن سرشته و هر گاه ضماد بر دارند موضع ضماد را باسرکه که در آن شبت و سداب و پودینه پخته باشند بشویند و هرگاه
با تپ و حرارت مزاج باشد شرتیهای خشک مثل آب عنب الثعلب و آب کاسنی با سکنجبین بخورند ضماد که جهة اسهال بارد
و تقویت جگر و معده مفید بود ص کعک پنج مثقال نقاع اذخر شونیز سعد کوفی از هر یک دو مثقال آب مورد سرشته ضماد
نمایند هرگاه جهة تقویت معده و جگر استعمال کنند و اسهال نباشد هفت مثقال صبر داخل نمایند و بجای آب مورد روغن
گل سرخ داخل نموده ضماد نمایند ضماد جاورس در قطع اسهال مجرب است ص جاورس سه درم آرد جو چهار درم گل سرخ
برگ مورد گلنار کعک هر یک ده درم با آب به یا بیخ او سرشته و ضماد سازند ضماد جهة اسهال صبیان مجربست ص حلبه تخم
کتان هر یک سه درم گل خطمی گل بابونه اکلیل الملک هر یک چهار درم عدس مقشر ده درم مجموع را پخته بزرده تخم مرغ و روغن بنفشه
آمیخته استعمال نمایند ضماد که بواسیر و شقاق مقعده و قروح انرا و اسهال بواسیر و خون حیض را سود دارد و در غیاث
مجرب نوشته اند ص سفیده ارزیز موم هر یک جزوی گل خطمی مقل هر یک دو جزو روغن گل پنج جزو روغن بزرک مقعاد جزو کوفته
در روغن با بجوشانند تا بنصف رسد پس صاف نموده بکار برند ضماد برای خروج مقعده که با ورم باشد مفید آید ص عفص
مقشر قشور رمان جفت بلوط جوز السرو از هر یک یک جزو همه را با آب آس بجوشانند و بالای آن روغن گل انداخته
در ظرفی نگاه دارند و وقت حاجت ضماد کنند ضماد برای اورام حار مقعده ص برگ بنفشه تازه کوفته با بریان نموده بعد از آن
در مسکه یا در روغن گل آمیخته ضماد نمایند ضماد که وجع رحم و بواسیر ساکن گرداند ص زعفران افیون بزر البنج بیه مرغ از هر یک
دو درم خطمی بزرگ از هر یک پنج درم زرده تخم مرغ نیم پخته یک سفیده و روغن استخوان زرد آلو ضماد کنند ضماد که شکم بندد ص
مراقا قیا اقاقیا اذخر کندر سعد اذخر سنبل مصطکی از هر یک پنجدرم کعک ده درم کوفته بیخته با ب ضماد کنند ضماد که خروج مقعده را
نافع است ص ان افیون زعفران از هر یک نیم دانگ مرداسنگ یک مثقال سفیداب ارزیز نیم درم روغن گل پنجدرم
ضماد سازند چنانکه رسم است ضماد جهة بواسیر ص تخم کندنا بزرک مقل ازرق از هر یک نیم درم بروغن گاو سرشته
ضماد کنند ضماد که اسهال صفراوی را نافع است ص برگ مورد گل سرخ گلنار صندل مازو ابهل لادن سماق حضض اقاقیا
مساوی کوفته بیخته با ب برگ مورد سرشته بر شکم ضماد کنند ضماد که زلق الامعا را نافع باشد ص لادن سعد کوفی مصطکی قصب الذریره
اذخر مرزنگوش نمام از هر یک پنجدرم عود جوزبوا قرنفل از هر یک یکدرم و نیم کوفته بیخته با ب مورد ضماد کنند ضماد که درد بواسیر
را نشاند ص مقل مغز کومان شتم مغز ساق گاو مغز استخوان زرد آلو میوه زرده تخم مرغ مساوی در روغن گل یا روغن گاو
که پیاز در آن جوشانیده باشند حل کنند و ضماد نمایند و پیاز بروغن گاو بریان کرده نیز ضماد را نافع است ضماد بواسیر
و درد مقعده و زحیر را نافع است ص مغز ساق گاو ده درم موم سفید سه درم اقاقیا دم الاخوین کندر از هر یک نیم درم
مرداسنگ اسفیداج ارزیز از هر یک یکدرم و نیم مقل یکدرم افیون دانگی روغن گل هشت درم بطریق معهود ضماد کنند
ضماد که جراحات را نگیرد دو درم مثانه و استرخای اعضا را نافع است ص آن مصطکی ربعدرم پیه بط دوازده درم مغز ساق گاو
موم سفید روغن گل از هر یک شانزده درم مصطکی سائیده موم را در روغن گداخته پیه و مغز داخل کرده بکار برند ضماد که مرض

[illegible]

و با بطیخ سبز اسهیه سود و بد ص آن برگ بید برگ خرفه حی العالم اطراف رز برگ بادرنجبویه که روغن گل و مرهم اسفیدج بر پشت ضماد و
نمایند و بر چغندر آن به نهند ضماد دیگر برای این کار ص مازو یکدرم عصاره لحیة التیس لادن رامک هر یک دو درم اقاقیا چهار
درم کوفته با آب مورد تر سرشته ضماد نمایند ضماد که در ورم صفراوی کلیه که با سوزش موضع و تشنگی باشد بکار آید ص موم سفید
روغن گل گلاب روغن بنفشه بادام آب کشنیز تر آب برگ خرفه هر که با هم اسفیدج خرفه بدان تر کرده برگرده نهند ضماد که برای
انضاج اورام کلیه مفید بود ص گل بنفشه اکلیل الملک کندر آرد جو تخم شبت ملیه هر یک ده درم همه را نیکو کوفته بروغن بابونه سرشته
ضماد کنند ضماد که جهت انفجار ورم مفید است ص آن آرد کرسنه سرگین کبوتر کرد اسیا همراه ادویه منضج استعمال نمایند ضماد که در
ورم صلب کلیه بکار آید ص آن اشق مقل اکلیل الملک البطم هر یک سه درم تخم خطمی تخم خبازی شبت بابونه هر یک چهار درم تخم کتان
حلبه هر یک پنج درم صمغ را در آب گرم حل کنند و دیگر ادویه را کوفته بجمیع سرشته ضماد کنند ضماد که تحلیل ورم کلیه کند ص آرد گندم
نیم پخته برگ حلبه برگ کلم بیخ مهک خطمی شبت بابونه با عسل و روغن شیره بهم زده ضماد کنند و اگر میه و بره و مرغ خانگی ضماد
کنند بهتر بود ضماد که هرگاه جراحت کلیه از ورم پاک شود بکار آید ص رامک دو دانک اقاقیا حضض گل سرخ گلنار شیاف ماميثا
هر یک یکدرم آرد کرسنه جو کعک بریان هر یک سه درم اگر مزاج احتمال کند یکدرم کندر را اضافه کنند و با آب برگ مورد بکار برند
ضماد که در بول الدم کلوی مفید است ص عدس مقشر آبی کوبی حب الآس تخم خشخاش کوفته با عصاره برگ مورد سرشته
ضماد کنند و اگر اقاقیا و گلنار و سماق اضافه شود انفع بود ضماد که حبس بول الدم کند ص گل مختوم صمغ عربی تخم خرفه کثیرا گل
سرخ گلنار شاخ گوزن سوخته عصاره لحیة التیس هر یک دو درم مازو یکدرم کوفته بجمیع با آب مورد ضماد نمایند ضماد که چون برعانه
نهند ادرار بول کند ص سداب پودینه برنجاسف سنبل مرزنجوش مرزه تمام خطمی شلغم برگ ترنج بابونه شبت همه را در آب
بپزند و در طبیخ وی مریض را بنشانند و ثفل برعانه ضماد نمایند ضماد که در عسر بول که از جهت بستن خون در مثانه باشد
بکار آید ص دو قو تخم کرفس تخم ترب هر یک هفت درم حب الغار شبت بجای اکلیل الملک حماما آرد جو نخود سیاه بابونه
هر یک ده درم کوفته بجمیع طبیخ کرفس سرشته روغن بلسان یا روغن سوسن داخل نموده ضماد نمایند ضماد که در عسر البول که بسبب
مده در مثانه باشد بکار آید ص برگ کلم برگ چغندر حلبه اکلیل الملک بابونه آرد جو آرد نخود بیاز پخته قدری سرگین کبوتر
داخل نموده با روغن زیت ضماد نمایند ضماد برای بول الدم ص اقاقیا صندل سرخ خرنوب کوفته با آب سماق و خرفه ضماد
نمایند ضماد دیگر عدس مقشر خشخاش حب الآس اقاقیا سماق عصاره برگ آس تر کوفته بجمیع در آب بارهنگ ضماد نمایند
ضماد جهت بول الدم که بسبب حرارت باشد ص طین ارمنی صبر حضض اقاقیا کوفته بجمیع در گلاب و سرکه آمیخته ضماد نمایند و در
ابزن قابض بنشینند ضماد جهت حصات مثانه از والده علویخان مرحوم ص سنگ سر ماهی حجر الیهود برگ حنا پرسیاوشان
برنجاسف جند بیدستر پشت خرگ تخم لیمون جعده شبت تازه اقحوان کوفته با آب لزیانه سرشته روغن عقرب روغن خرک داغ
کرده نیم گرم برعانه ضماد نمایند ضماد دیگر از حکیم مذکور که همین نفع دارد ص رماد عقرب حجر الیهود سنگ سر ماهی قردمانا
مامیثا برگ حنا کمافیطوس کمادریوس جند بیدستر پشت خرگ اسقولوقندریون گل سرخ گل خطمی کوفته با آب سیب تازه و آب
رازیانه تازه و آب عنب الثعلب سرشته روغن خرک روغن سداب داخل کرده ضماد نمایند ضماد جید از برای ورم حار

سیب کوهی ...

مثانه مستعمل بعد از اول زمان ابتدا ص نان میده کهنه مغز کوبیده با شیره تازه دوشیده و با روغن بنفشه در روغن بابونه سرشته
ضماد نمایند ضماد نافع برای ورم بارد صلب مثانه منقول از نجیب الدین ص بیخ مغز ساق کاو مقل ازرق را با تباخ بجوشاند
ماوراء آن کنند و آب گرم بوی بیامیزند و جمله را نیک بسایند چون مرهم شود و پیوسته از روی بر مثانه مالند و از غذای سرد و گران
پرهیز کنند ضماد که هرگاه با قرحه مثانه ورم و حبس بول شود مفید است ص آرد جو گل خطمی سفید کوفته با آب عنب الثعلب و روغن
گل سرخ سرشته بر مثانه و پشت و زهار ضماد نمایند ضماد که تقویت باه کند ص بلینه پیاز نرگس پیاز فصل از هر یک یکدرم ورق سیم
مویز جوان یک روز حل نمایند بعده این ادویه در زهره گاو یک شبانروز کهل نمایند و ادویه اخیر مویز دارچینی جند بیدستر
فرفیون عاقرقرحا زنجبیل اجوائن تخم گشنیز خورد و بزرک بیخ کوشت ریف زردی چوک فنک قمر الیهود از هر یک دو تولد و لیمون گنجشک
زرد و چوب از هر یک یک تولد ضماد نمایند ضماد که چهار ادویه قضیب را سود دارد ص زعفران یکدرم مرده درم قسط زراوند افیون هر
سه درم علک الانباط زفت میعه سایله هر یک پنجدرم علک زفت میعه را در روغن گل حل کنند و مرد زعفران را در شراب
و همه را بیامیزند و ضماد کنند ضماد که ورم بارد قضیب را نافع است ص آرد حنطه خمیر مایه و خمیر خطمی یک خوربه کرده ضماد نمایند ضماد که در آخر
این ورم بکار آید ص برگ کلم حلبه پخته کوبیده با آرد باقلا مویز را نیم روان کرده زیره کرمانی در شراب پخته خاکستر دانه خرما
خطمی سفید و مرهم اسفیدج ضماد کنند ضماد از برای اورام بارده خصیه و قضیب ص آن تخم کتان تخم کرنب پنجدرم آرد نخود آرد باقلا هر یک ده
درم چهار بطیخ کوسفند روغن زیت روغن سوسن هر یک یک اوقیه مویز منقی پانزده درم با هم مخلوط کرده ضماد کنند ضماد که در علاج
فتق بعد از آنکه روده و ثرب بموضع خود گردانیده و باشند ضماد کنند تا عضو ورم کند و مجری تنگ شود ص اقاقیا صبر لحیة التیس
مر انزروت مصطکی کندر پوست انار اقماع انار ترمس مازو سبز سماق گلنار برگ مورد شب یمانی صمغ عربی طراثیث پشم
ابی سریشم کفشگران بعضی یا جمیع ضماد سازند و اگر ادویه ناشف داخل این ادویه کنند مثل جوز السرو و برگ سرو و نخود
ادویه که تفتیح کم میکنند مثل ایل و زیره اضافه نمایند و ادویه نرم کننده و مقوی چون زفت رومی و علک البطم و ابنج
و مقل افزوده شود و برآنچه ضماد مذکور در افعال خود بنظیر خواهد شد ضماد دیگر درین باب مفید بود ص انزروت
سماق شادنج اقاقیا مازو فشینا کرنب مغناطیس شب یمانی کندر ذکر مصطفی هر یک دو درم جوز السرو درم یک
پانزده درم موم سفید پنجاه درم موم را در روغن مورد بگدازند ادویه کوفته در آن حل کنند و ضماد نمایند ضماد
که درین باب مفید است ص مصطکی کندر ماميثا گلنار دم الاخوین سریشم ماهی جو زمینی سریشم در آب عنب الثعلب
حل کنند و ادویه کوفته بآن سرشته ضماد برای فتق کودکان ص سماروغ خشک کوفته سریشم ماهی که آغشته بسرشته
و بر موضع نهند ضماد که قیلا الا را سود دارد ص بوره ارمنی زیره کرمانی ترمس سوخته شحم حنظل صبر سقوطری قشار
الکماه هر یک یکدرم آرد جو پیلک گوسفند کهنه گل ارمنی سرگین گاو خشک هر یک دو درم کوفته بجمیع با سرکه ضماد کنند
ضماد که تسکین وجع رحم مع بواسیر کند افیون زعفران افیون بزر البنج میه مرغ هر یک دو درم خطمی تخم کتان تخم
پنجدرم زرده بیضه مرغ نیم پخته یک عدد روغن خسته زرد آلو ضماد کنند ضماد که در زنان و نسل کشتن و انا رفع آن هم
شدن بکار آید ص حلبه کوفته آرد گندم ورشتیزه پخته قدری سرگین کبوتر را ضماد کرده ضماد کنند ضماد که در ورم

صلابت هم بعد از فصد باسلیق و استفراغ استعمال شود صفت مرهم داخلیون و باسلیقون با پیه بط و مغز ساق گاو و بز
کوبی و مشک سفید یکجا از ند و مثقال ازرق حل کرده بان بیامیزند و روغن نرگس اضافه کنند و ضماد نمایند و بابونه تازه
با خود برگیرند و اگر روغن نرگس نباشد روغن سوسن روغن شبت روغن اقحوان روغن بید انجیر هر چه از اینها موجود
بود عوض آن کنند ضماد جهت سیلان طمث که بسبب گشادن سر رگها باشد صفت ثمر طرفا خشک بیخ ترش انار بلوط برگ
زرشک برگ درخت مصطکی گلنار جفت بلوط اقاقیا لحیة التیس حب الآس لادن کوفته بیخته باب برگ مورد سرشته
و زهار و پشت نهند ضماد که استحاضه زنان آبستن باز دارد صفت عدس مقشر پوست انار ترش برگ مورد خشک مازو از هر یک اوقیه
کوفته بیخته بگل ارمنی سرشته بر پشت و زهار ضماد کنند ضماد دیگر که همین خاصیت دارد صفت حب شب یمانی هر یک پنجدرم سعد گل سرخ
افسنتین گلنار لادن عدس مقشر پوست انار ترش مازو هر یک ده درم خرما قسب سی درم خرما را در شراب بجوشانند
تا نرم شود و لادن را در روغن یکجا از ند و خوب بیامیزند و داروهای دیگر را کوفته و بیخته بدان سرشته و بر پشت و زهار بربندند
ضماد بچه زنان حامله که چون خون بچکد مفید صفت کزمازج پوست انار گلنار ... بیخته و بر زهار ضماد کنند و اقراص کهربا و امثال
آن بنوشند ضماد که اختناق رحم را نافع است صفت ملک الانباط مصطکی سنبل هر یک دو درم ... سلیخه شونیز ...
کوبی هر یک پنجدرم ... عاقرقرحا هر یک هفت درم روغن سوسن روغن شبت اکلیل الملک هر یک هشت درم ملک
مصطکی با روغن یکجا از ند و ادویه دیگر کوفته بیخته با هم آمیخته بر شکم و ناف و زهار و تهیگاه و کمرگاه و استخوان سرین بدان ضماد
کنند ضماد که بچه را بیفگند صفت شحم حنظل برگ سداب قسط هر یک جزو ... سرشته بر ناف و زهار ضماد کنند ضماد که درد دشواری
زادن بکار آید صفت تخم کتان بکوبند و در ماء العسل و روغن کنجد بجوشانند بر زهار و تهیگاه نهند ضماد مقوی منقول از بیاض ...
صفت آن شحم اسد میل گوشت آدمی خراطین پوست بیخ کبر سفید روغن گاو ... و روغن و شحم ملایم نمایند و وقت
حاجت بکار برند ضماد که از جهت فتق نافع باشد صفت جوز السرو ده درم سعد مر صمغ عربی ... مازو اقاقیا کندر از
هر یک ده درم کوفته بیخته بشراب کهنه ضماد کنند ضماد نافع برای فتق صفت جوز السرو پوست انار عفص از هر یک ده درم شب یمانی
گلنار قشور کندر از هر یک پنجدرم هر همه را کوفته بشراب قابض بجوشانند و انزروت و دقیق باقلا اندازند غلیظ نمایند و ضماد کنند
و ببندند و اگر فتق از نازل شدن امعا در کیس انثیین باشد پس باید که برای آن لجام از چرم سازند لیکن اول از آنچه
که در آن کزمازج و جوز السرو ... باشند طبخ کرده و روغن خلاف ... نموده بعد از آن ضماد نمایند و چرم بندند
ضماد رادع در ابتدا اورام حاره خصیه مستعمل بعد از تنقیه تالیف والد علوی خان صفت صندل سرخ گل ارمنی شیاف مامیثا حضض
گل ... طین قیمولیا طین ... حجر الیهود سنگ سرماهی آرد باقلا آب عنب الثعلب آب برگ خرفه آب
کاسنی آب کشنیز تازه آب کاهو آب کدو ... تازه سرشته ضماد نمایند و اگر در آخر زمان تزاید ورم
ضماد بیضه سنگ پشت و گل بابونه و اکلیل الملک داخل کنند بهتر است ضماد رادع محلل ورم حار قضیب صفت گل سرخ عدس
مقشر گلنار فارسی پوست انار ... از هر یک ده درم با آب کشنیز روغن گل داخل کرده ضماد نمایند ضماد نافع برای
فتق صفت جوز السرو کزمازج شب یمانی گل سرخ آس گلنار عفص قشار کندر جفت بلوط اقماع الرمان خبث الحدید هر

با قلافوی السک از هر یک جزوی کوفته در صمغ عربی که در آب حل کرده با ادویه دیگر مخلوط ساخته بر موضع فتق و سره و انثیین ضماد نمایند و لجام محکم
ببندند ضماد رادع که قوت قبض هم دارد بجهت ورم حار خصیه صفت آن آرد باقلا آرد جو آرد عدس آرد کرسنه گل خطمی گل بنفشه کوفته
مجموع را با آب عنب الثعلب تازه و آب کشنیز تازه و سرکه گلاب سرشته بر خصیه ضماد نمایند ضماد محلل که بجهت تحلیل اورام حاره قضیب
و انثیین که درد و سوزش داشته باشد مفید است صفت گل بنفشه گل خطمی سفید از هر یک پنجدرم خارخسک قیصوم از هر یک
ده درم بابونه و اکلیل الملک از هر یک چهار درم برگ نیلوفر یک درم و نیم همه را کوفته با آب کاسنی تازه سرشته ضماد نمایند ضماد
دیگر محلل قوی صفت مویز دانه بیرون کرده ... زیره زیت عتیق از هر یک چهار اوقیه خبث الفضه را
نرم سائیده با زیت بپزند تا زیت قوام هم رساند پس موم و ... را در آن اندازند صبر کنند که گداخته شود پس از آتش بر
گیرند و یکجا از ند و نیم گرم بمالند پس مویز و زیره کوبیده را داخل کرده چهار اوقیه آرد باقلا نیز بیامیزند ضماد محلل ورم بارد
و ریح که در خصیه پیدا شود صفت آن مویز منقی نخود سیاه از هر یک یک جزو بادام عقاقیر نیم جزو مجموع را نرم سائیده خمیر
کرده ضماد نمایند ضماد جهت اورام بارده انثیین و قضیب صفت آن برگ کلم نیم من انجیر زرد ده عدد و آرد حلبه بابونه مویز دانه
بیرون کرده از هر یک ده درم در قدری آب بپزند در روغن داخل کرده ضماد نمایند ضماد جید که در این باب اولویت دارد صفت
آن مقل ازرق اشق پیه بط پیه مرغ خانگی پیه کوهان شتر مغز ساق گاو بابونه اکلیل الملک حلبه بدستور مرهم ساخته استعمال
نمایند ضماد که اماس خصیه و نضج آن از اسود منقوص صفت بابونه اکلیل الملک قیصوم از هر یک هفت درم گل بنفشه گل خطمی از هر یک چهار
درم گل سرخ ده مثقال و نیم کوفته بیخته بلعاب بزرکتان یا لعاب تخم مرو ضماد نمایند ضماد که منع بزرگ شدن خصیتین کند صفت
طین قیمولیا سفید آب قلعی از هر یک دو درم شب یمانی مازو سبز از هر یک نیم درم کوفته بعسل و روغن گل سرشته چند مرتبه
ضماد نمایند ضماد محلل که همین نفع دارد صفت مویز دانه بیرون کرده زرده بیضه مرغ با پیه گرده بز درهم گداخته مویز را داخل کرده
در هاون بمالند تا هموار شود و ضماد نمایند ضماد دیگر اعوجاج ذکر که بسبب تشنج امتلائی باشد بعد از تنقیه مفید آید صفت آن زعفران
یک درم مرکی دو درم قسط تلخ ... فرفیون از هر یک سه درم ملک الانباط ... از هر یک پنجدرم ملک
در روغن گل سرخ یا روغن کنجد یا روغن نرگس یکجا از ند و زعفران را در شراب حل کنند و باقی ادویه را کوفته بیخته و مجموع
را در هم بیامیزند و در هاون بدست بمالند تا چون مرهم شود ضماد نمایند ضماد برای انکسار قضیب صفت بگیرند مغاث ...
و صبر سقوطری مرکی اقاقیا مجموع را نرم کوبیده در سفیده تخم مرغ سرشته ضماد کنند چون قدری قضیب راست کرده بگیرند این
ضماد را و بعمل آورند عفص گلنار فارسی عفص بریان جوز السرو ... اقاقیا مساوی و گاهی اضافه کرده می شود ...
پوست آن پس ادویه را نرم کوبیده بلعاب بزرقطونا بسرشند و اگر قدری مرهم داخل کنند پس تخت و مضبوط
خواهد ساخت موضع ذکر گاهی اختیار میکنند این ضماد را ... طین قیمولیا طین مختوم اجزا مساوی کوفته باب
عصی الراعی یا آب حی العالم سرشته بر قضیب ضماد کنند پس اگر تنگ شود مجرای بول باید که بگشایند ... روغن گل سرخ
بجهت اینکه نرم میکند مجرا را و گشاده میگرداند آنرا و باید که صاحب این مرض اقتصار کند از غذا بر مزورها و طعامهای بسیار
خفیف ضماد برای فتق که دستور العمل است از برای طبیب در علاج فتق صفت عفص کلی ریوند چینی عصاره لحیة التیس از

هر یک نیم درم از وسنبل سوخته کلنار فارسی جوز السرو کندر را تیغ از هر یک یک درم طین قیمولیا طین ترسی خرنوب نبطی پوست
انار حب الآس برگ آس از هر یک دو ثلث یکدرم صبر سقوطری مرصافی اقاقیا اشنه آس شوی السمک از هر یک یکدرم و نیم
شیاف امیثا سک صینی دوای است که از چین می آرند و شبیه برالک است ثمر طلیق و عصا پیچ درخت رز از هر یک ده درم
مجموع را کوفته و بیخته انچه قابل گداختن باشد پس مجموع را بآب طلیق و آب برگ رز و ماء تین شراب عفص قابض سرشته
ضماد کنند برموضع فتق و خصیه تا انکه خشک شود و قبض کند و اگر خوب خشک باید که مریض و سربندهای را زیاده کنند و بران قدری
بزر قطونا نیز اضافه نمایند و واجب است که اقبال کند معالجه این مرض و تساهل هرگز نورزد که خوف هلاک است خصوص فتقیکه
بوده باشد فتق در دو جانب ضماد دفع سستی کمر و سرعت انزال کند صفته مقل ازرق دو مثقال با برگ مورد تازه و گلاب
خیسانیده و بدست بمالند تا هموار شود صندل سفید قرنفل مسک المسک از هر یک یک مثقال جدوار خطایی دو دانگ کوفته بیخته
داخل کرده بر پارچه کرباس آب ندیده واندازند بر کمر بچسپانند ضماد که مفید است از برای بسیاری احتلام و قبلیکه سبب آن ضعف
امساک ادویه منی باشد منقول از خط والد مولوی خان ص صندل سفید عود هندی عود صلیب مسک المسک ازگ وشش درهند قاقیا
قسط تلخ مرچ ترکی کوفته باب مورد و سرکه و گلاب سرشته قدری روغن گل سرخ با آن ممزوج کرده ضماد نمایند ضماد عجب از برای فتق
ص قنار که ده مصطکی جوز السرو شوی السمک از هر یک برابر شوی السمک و زفت رومی نیم کوفته با دیگر ادویه جمع نموده ضماد
کنند ضماد مقوی باه از حکیم محمد جعفر اکبرآبادی ص جند بیدستر مصطکی از هر یک یک توله قسط شیرین یک توله تخم ترب سه توله روغن
زیتون بیست و پنج توله کهرل نموده استعمال نمایند ضماد کافور پوست بیخ کبر سفید بهمن بهمن سرخ قرنفل کوفته بیخته در عسل
آمیخته ضماد نمایند پس به سستی امساک خواهد شد ضماد مقوی و ممسک ص خاکستر پوست فیل هشت درم چهار شیر چوک
از هر یک چهار درم زیره بیخ کبر سفید جوزبوا عاقرقرحا از هر یک نیم دانگ کهرل نموده استعمال نمایند ضماد برای ورم
خصیه ص کیسو و مونته نبود گلخیره سیاه جمله برابر کوفته با بول ماده گاو بیخته بکرم ضماد نمایند در سه روز ورم و صلابت تمام برطرف
شود ضماد مجرب برای ورم خصیه که غیر حار باشد و موجع بود ص تخم بید انجیر زیره کرمانی گل بابونه اکلیل الملک باقلا آرد جو مقل
برگ کنب از هر یک یک جزو مویز منقی طلبا از هر یک نیم جزو ضماد برای بند نمودن خون حیض و نفاس صفت ضماد و حمد خطیانا
یک حصه کوفته بیخته در آب سرشته برکف پا و دست ضماد نمایند منقول از مجربات مم مومن ضماد که بجهت دفع تعظیم خصیتین بر سبیل ورم
نباشد بلکه بطریق تسمین و خصب بود بکار آید ص ان بیخ شوکران حکاک اسرب حکاک حجر الرحی طین قیمولیا و سفیدآب
کشنیز و گلاب بقدر حاجت ضماد برای ورم صلب رحم هرگاه که زیر ناف ضماد نمایند نفع کلی میکند و مکرر تجربه رسیده ص شیر کشنیز
شیر جنس روغن بید انجیر از هر یک یک آثار هر سه را مخلوط نموده بر آتش بپزند تا که منعقد گردد و بعد از ان زنجبیل یک توله
نانخواه یک توله کوفته بیخته بان ممزوج نمایند ضماد برای ورم مزمن خصیه که راقم بجهت مولوی وجیه الدین مرتب کرده بود ص گل خطمی
بیخ خطمی گلخیره سیاه تخم کتان حلبه اکلیل الملک آرد باقلا از هر یک چهار ماشه مرکی گل بابونه زیره سیاه مقل ازرق اشق
میعه سایله از هر یک شش ماشه موم هیکر ده نیم از هر یک دو توله روغن گل چهار توله سنبل الطیب دو ماشه بدستور مرتب
نموده ضماد نمایند ضماد برای جاذق ص کچاد و نیم و شیره برگ چنبیلی دو نیم جوز مانل زرنیخ سرخ یکیک نیم روغن کنجد دو

روغن قسط

نیم مراد ویه را کوفته بیخته با شیره درروغن اندازند تا دو پاس کهرل نمایند و وقت حاجت بکار برند مجرب است ضماد مقوی باه
ص بیر بهوتی سه ماکه تیلیه مغز کوپلی سفید شیر اک از هر یک شش درم روغن کنجد نیم پاو کهرل نموده استعمال نمایند
ضماد بجهت مفاصل گرم و نقرس بغایت مفید است ص صندل طین اکلیل الملک از هر یک ده درم شیاف مامیثا پنج مثقال
اقاقیا ده درم زعفران یکدرم افیون بیخ لفاح هر یک مثقال و نیم با آب کشنیز سبز ضماد نمایند ضماد جهت نقرس بغایت مجرب
است ص آن خرنوب سن گل خطمی اسپغول ارد جو سورنجان بالسویه با زرده تخم مرغ در روغن گل ضماد نمایند و اگر قدری زعفران
و افیون اضافه کنند اثرش قوی تر گردد ضماد سلیمانی جهت درد مفاصل مزمن مجرب است ص آن دار شکنه که سلیمانی
نامند زیبق هر یک یک مثقال با هم سایند و بآب دهن ترکنند تا سیماب کشته شود و صابون ده مثقال در آب کرده اضافه
کنند ضماد رووث جهت مفاصل که تجربه بارها مجرب است ص آن مغز تخم بید انجیر سه جزو روغن تازه گاوی اصل هر یک جزو دیاتجه
سحق مجموع سرگین خشک گاوی سایند و انقدر که غلیظ سازد اضافه کرده نیم گرم استعمال نمایند ضماد پاچه که جهت تسکین درد ان
مفاصل و درد سر مرتبانی مجرب است ص مغز استخوان پاچه ده درم روغن گل پنج مرغ افیون یک زعفران سه ضماد مفاصل گرم که
در وقت هیجان تسکین الم نماید ص افیون زعفران بالسویه با شیر سایند و با روغن گل سرخ ضماد نمایند ضماد که در تسکین درد
مفاصل حاره و بارده مجرب است صفت آن حلبه و سرکه بالسویه طبخ نمایند تا هم اشود و عسل بمقدار ان اضافه کرده بجوشانند تا
غلیظ گردد و نیم گرم ضماد نمایند ضماد درد اعضا که بسبب دیو استسقا بهم رسد و برای کزاز مجرب است ص فلفل زنجبیل قاقله نوشادر
هر یک سه زنجبیل یک سورنجان یازده روغن کرده کان بیست موم ده پنج ضماد که در تسکین وجع مفاصل است ص لب تخم
سپید افیون بالسویه بشیر گاو ضماد نمایند و چون بگرم شود تبدیل کنند ضماد که نقرس بارد را سود دارد و بقایای اورام
بارده را تحلیل دهد ص مقل کندر حلبه بزرک اشق کوفته با شراب ضماد نمایند ضماد که نقرس و اورام حاره را نافع بود ص صندل سرخ
عدس مقشر قوفل شیاف مامیثا گل ارمنی کوفته بیخته با گلاب و آب کاسنی ضماد کنند ضماد که عرق النسا و وجع الورک را نافع باشد
ص پوست بیخ کبر فوذنج کوهی عاقرقرحا از هر یک ده درم عصاره قثاء الحمار حب الغار از هر یک درم زفت را در روغن زیت
بگدازند و باقی ادویه را کوفته بشراب عسل ضماد کنند ضماد که جمیع اقسام وجع مفاصل را نافع ص بابونه خطمی اکلیل الملک از هر یک
بیست درم اشق جاوشیر مقل از هر یک ده درم موم سه که از هر یک پنجدرم روغن شبت بیست درم ضماد کنند چنانکه
رسم است ضماد که نقرس مرکب را سود دارد ص جوز السرو تخم مرو مغاث تخم خطمی ارد سورنجان مساوی بروغن گل و
زرده تخم مرغ ضماد کنند ضماد اسپغول جهت اورام حاره مفاصل و ورم فسخ و کنج ران و قضیب و سایر اعضا از مجربات است
صفته آن اسپغول کوکنار بالسویه کوفته بیخته باب بپزند تا هم اشود روغن گل بقدر حاجت آمیخته بربندند و احسن انکه اگر تسکین
حرارت بیشتر مطلوب باشد اسپغول را ناکوفته همچنان ثابت داخل ضماد نمایند زیرا که جرم بالمعی او گرم است و اگر کوفته
اثر ان بر فور میکند و ناکوفته دیر نماید و اگر الفتاح اهم باشد کوفته بعمل آرند ضماد محلل و مسکن ص زعفران کافور هر یک
نیم مثقال کعک خشا هر یک ده درم عدس مقشر سه درم ماش گل سرخ اصل السوس گل نیلوفر هر یک پنجدرم بنفشه مطلب هر یک
هفت درم کوکنار با تخم بیست عدد و دیگر کوفته بیخته با روغن گل و روغن بنفشه و روغن نیلوفر بقدر حاجت زرده بیضه بجهد سرشته

زفت پنجدرم

خطمی

ضماد نمایند ضماد دیگر جهت کوزی پشت که از باد باشد مسیح گوید که این را آزموده ایم مجرب است ص فرفیون در پیه مرمانی قسط قصب
الذریره هر یک ده درم موم سفید بگوفته روغن ناردین چندانکه باید همه را بسایند تا چون مرهم شود ضماد کوژ در پشت را
زایل کند ص مقل ازرق اشق جاوشیر سکبینج جند بیدستر فرفیون در روغن سوسن روغن حب الغار یا روغن سداب
حل نموده ضماد نمایند بعد از تنقیه درین باب مفید است منقول از بیاض عم مرحوم ص برگ حنا سبز را شیره کشیده
نیلوفر دران خیسانیده و صابون را نرم کوفته با آب سایند و با لا هم سرشته نیکو گرم ضماد نمایند ضماد که ماده را از اطراف فام جذب
کند و تحلیل نماید ص تخم سداب بری حب الغار انجدان اطرون بیخ ارمنی قردمانا شحم حنظل یا تخواه جاوشیر بستارین کنکرزد
استار و نصف کبریت استار کوفته بیخته در آب انجیر ضماد نمایند و بگذارند تا اگر خود بخود ساقط گردد ضماد جهت وجع مجرب است ص
حرف و رد دی سه کو بوره ارمنی موبیزج عاقرقرحا کوفته بیخته بزفت انجیر بر ورک ضماد کنند ضماد که وجع النسا را ریش کند ص ان خردل
سرگین کبوتر مساوی نرم کوفته و بیخته با شیر انجیر سرشته و ضماد کنند تا ریش شود و چند روز بگذارند تا ماده پاک گردد ضماد
مجرب حکیم کمال الدین حسین جهت درد مفاصل و عرق النسا و وجع ورک بارد ص بگیرند بنکل تخم سرخ یک رنگ اگر چند روز او را دائم
ملبد خوار اینده باشند و روغن سداب بطبخ زیتون حل کنند و اگر روغن های مذکور موجود نباشند بدل آن روغن بید انجیر
کنند و قدری آب و سرکه اضافه نموده بجوشانند که چون مرهم شود بعد از آن بر موضع وجع ضماد کنند و برگ های بید انجیر بره
مذکور آلوده بر بندند و هیچ کام رقه بنویسند ضماد برای وجع مفاصل حار ص سورنجان رسوت شیاف مامیثا روغن گل یا بابونه
سرکه برابر با هم مخلوط نموده ضماد نمایند ضماد دیگر جهت ثالیل مجرب است و از بیخ برکند ص زرنیخ زرد سوده با اندکی آب ندیده گوشت
موی برکوبند و ضماد کنند و سه روز متصل بگذارند تا از بیخ بر دارد و اگر بقیه مانده باشد دیگر باره همین ضماد کنند و نهادن آهک
و استعمال همین عمل کند ضماد جهت جرب از حکیم علی ص زنگار یک درم ضماد دو وقیه مرداسنگ ساییده بروغن کتان خمیر کرده بر مرهم دو
دست و سر دو پای صاحب جرب خضاب کرده بخوابد و هیچ نشوید در یک روز پاک شود ضماد دیگر جهت رطب ص [illegible]
کی مرداسنگ هر یک سه درم گنجد ده درم بسرکه در روغن گل ضماد کنند ضماد جهت قنار یک بحرارت بود و برای سلع و [illegible] مجرب
است ص آن سکبینج سه درم مقل چهار درم حلتیت اشق هر یک پنج درم جاوشیر فرفیون هر یک مقدار [illegible] ده درم جمله را در سرکه
حل کرده ضماد کنند ضماد که تلیین و تحلیل ماده خنازیر جذب خون و تسخین باعتدال کند ص زنگار ده درم تخم حلبت ده درم تمر [illegible]
[illegible] خاکستر چوب انگور هر یک پنج درم زوفا تر سرگین کاو خشک هر یک ده درم زفت بیست درم کوفته بیخته بگدازند و موم
روغن که از پیه بط یا پیه مرغ و اگر مزاج احتمال کند از پیه شیر یا پلنگ سرشته ساخته باشند آمیخته بر موضع خنازیر نهند ضماد جهت
قوبا و بهق ابیض ص سهاکه تیلیه صندل سفید مساوی در عرق لیمو حل نموده مکرر ضماد نمایند ضماد اسحق گوید که این را آزموده
ایم خنازیر را منفعت دارد ص ان زفت یک جزو باتش نرم بگدازند و یک جزو ریخ کم سوخته باو بیامیزند تا آمیخته شود
ضماد کنند ضماد برای قوبا از بیاض عم مرحوم ص کنه پا تیر یا مازو سهاکه تیلیه کندک هر چهار مساوی کوفته ساییده و حل نموده
مکرر ضماد کنند ضماد برای داء الثعلب ص موی بز سوخته صدف کوکرده بالسویه بروغن زیتون سرشته اول به پیاز و [illegible]
با پیاز مفصل موضع را مکرر مالیده و بشویند پس دوا مذکور بمالند ضماد برای داء الثعلب و داء الحیه مجرب صاحب تحفه ص

کندر

کند پس بشطرح هر یک جزو دی زرنیخ دو جزو ابر روغن زیتون بر نهند ضماد جهت دمل ص میعه سایله چهار درم تخم کتان حلبه هر یک
ده درم موم سفید بیست درم بروغن یاسمین ضماد کنند ضماد که بلغم نرم کند نافع است ص نمک سوخته زاج سوخته دودی زیت
مازو زرد چوبه مرداسنگ زراوند همه را سایند و ضماد کنند ضماد دیگر جهت سعفه که بر سر اطفال باشد ص کافور سوخته
کلنار زرد چوبه هر یک یک درم گل سرخ ده درم موم سفید دو نیم درم سفیده ارزیز [illegible] درم روغن گل ده درم موم را
در روغن بگدازند باقی ادویه کوفته بیخته بآن آمیزند و ضماد کنند ضماد که سلعه و جمیع جراحات را نافع بود ص لادن بازرد مقل
اشق موبیزج خانگس عسل ملک البطم مساوی در هم سرشته ضماد کنند ضماد که سلعه را [illegible] و منفعتی از آن یدیدت ص
بگیرند گندم یک کف کبر ورق و فلفل یک با قدر دو را در شیر خوب بپزند که غلیظ شود ضماد کنند و اگر [illegible] قدری
اشق و قدری [illegible] سحوق [illegible] بامر الله تعالی بسهولت شکافته شود و از معالجات بقراطی ضماد دستها جهت جرب [illegible]
حک مجرب است ص [illegible] هلیله زرد مرداسنگ سفیده قلعی بالسویه بروغن گل در روغن [illegible] آمیخته بر نهند ضماد که درد ورم
تسکین وجع کند ص تخم خشخاش بکوبند و در شیر بپزند و باز بکوبند تا مثل مرهم شود و پس بگیرند گل سرخ و قدری
زعفران همه را بروغن گل که موم صنع در ان گداخته باشند آمیزند و ضماد کنند ضماد جهت جرب مجرب است در سه روز زایل
کند و راقم برخود هم تجربه نموده ص [illegible] مرداسنگ از هر یک [illegible] همه را باریک ساییده
حصه نمایند یک حصه در روغن زرد که تقدر ستهٔ چهار دام باشد آمیخته بر بدن بمالند و سه چهار گهری در آفتاب نشینند [illegible]
خشا و آرد نخود بر بدن مالیده و غسل نمایند [illegible] جراحت زیاده خواهد بود [illegible] نفع زیاده خواهد کرد
انگه محرور المزاج در فصل زمستان بکار برد تا خلافی گرمی با دویه دیگر نماید ضماد جهت که ماده پخته را سوراخ کند زیرا که صاحب
علت از شکافتن تیر بترسد ص عسل بلادر زفت تر مساوی مردود در ظرفی کنند و بر آتش نهند تا یکسان شود و پس بکار
برند و دو و بهم صبر کنند و اگر دانه تر بنده با [illegible] در شیر پخته ضماد کنند همین کار کند و بعضی [illegible] پنج مثقال باشد میکوبند
و بهم [illegible] نیم مثقال در آب گرم میگدازند و باهم آمیزند و نیم گرم استعمال نمایند ضماد که صلابت دمل دو درم [illegible]
ص بوره ارمنی نمک [illegible] سرگین [illegible] هر یک جزو [illegible] سه جزو با هم سرشته بر نهند ضماد که در تلیین صلابات
بر نافع است و قوی الاثر ص [illegible] اکلیل [illegible] ساق گاو موم زرد همه را بروغن بگدازند و بر عضو نهند [illegible]
و پس از وضع دوا باید که بر عضو تحلیل [illegible] خطمی با آب مرف نیم گرم کنند و [illegible] تحلیل لازم
دانند و هم گاه رخاوت و سستی در ورم پدید آید محللات بر نهند ضماد که در انفتاح دامیل [illegible] قویست حتی که ماده خنازیر
و صلابات را تحلیل کند و حکیم علی میگوید که بر همین ضماد ملاک اکثر عمل است در خنازیر ص بگیرند برگ خطمی بکوبند و در
گلاب بپزند تا مثل خمیر شود و پس مرهم اشق و مرهم داخلیون بیامیزند و بر ورم نهند و مجربات مشاهده گشته ضماد جهت انفتاح
دامیل و انفجار مفید است ص حلبه تخم کتان هر یک نیم درم تخم مرو کوفته اسپغول درست روغن گاو هر یک یکوقیه و نصف
تخم ترمس دو وقیه شیر انجیر سه وقیه همه را در شیر بپزند و بر نهند ضماد جهت تحلل اعضا ص کبریت سرگین گاو حلبه
هر یک جزو وی کوفته بیخته با آب گرم لبریز نموده ضماد نمایند ضماد دیگر اندرین باب بلیغ النفع است ص زرنیخ زرد و مقل

سرگین کبوتر مه

هر یک یک جزو کنند و نیم جزو وستی کنند با آب گشنیز ضماد نمایند ضماد جهة ضربه و سقطه ص آن سفات گل ارمنی خطمی ماش هر یک
ده درم آس سنبت بطاطس و فاق کنند رسک زعفران هر یک پنجدرم کوفته بیخته با آب قمحنگشت مرسشته ضماد نمایند ضماد
دیگر از برای وهن و رض و ضربه مفید ص آن ماش هشت درم لادن ده درم زعفران سه درم گل ارمنی دو درم بابرگ
مورد و عرق گل و آب برگ گز و صبر و مرسشته ضماد کنند ضماد برای انکسار بسیار مفید است صفته آن سفات گل ارمنی هر یک
ده درم صبر مر هر یک درم و نیم کوفته و بیخته با آب مرسشته ضماد کنند ضماد برای ضربه و سقطه کمر بعمل آید ص زرد چوبه هفت
ماشه میده و اکری شش ماشه سفات بغدادی نخاث کوفته بیخته در روغن کنجد آمیخته نیم گرم ضماد کنند و گاهی صبر و مالون و مصطکی نیز اضافه
نموده میشود ضماد جهة ضربه که باعضا رسیده باشد ص میده املی زرد چوبه تخم تنوار خام صبر صابون خشت گیلی برابر کوفته در آب
سایند و در روغن کنجد آمیخته نیم گرم ضماد نمایند این هر دو نسخه منقول است از بیاض حکیم مرحوم مغفور ضماد که تعب دور کند و
تحلل دعرق النسا را مفید است ص روغن ضماد دو رطل و روغن سوسن یکرطل و نیم موم روغن غار هر یک یکرطل فلفل جاوشیر
هر یک سه وقیه قندرز بخوشش و فاق کند در علک البطم هر یک یک وقیه ضماد جهت انفجار خیارک و ورم پستان مجرب است
هم بشکافد و هم شکافته را مندمل سازد ص نیلوفر نیم جزو مالون ملاوی رال هر یک یکجزو گل دو جزو قند سیاه دو چند همه اجزا
دواهای کوفته با قند بیامیزند و خوب ممزوج نموده نیمگرم بر بندند ضماد آثار ضربه و آثار سیاهی دور کند ص دقیق کرسنه دقیق
نخود استان بزرگ برابر کوفته بعد از آن شکر طبرزد زرنیخ سرخ حجر فلفل از هر واحد قدری قلیل همه را باریک سایند و در
سرکه در آن فلفل جوشانیده باشند و لعاب اسبغول حل نموده برآثار مذکوره ضماد نمایند در مدت قلیل زایل کند درین
باب مجرب است ضماد برای دنبل مجرب است ص آن آرد مونگ آرد جو آرد لوبیا آرد عدس گیهو برابر سرکه و آب خمیر کرده
پخته ضماد نمایند ضماد برای سرطان مجرب است ص عدس پوست انار قند کهنه با آب سحق نموده استعمال کنند و اگر در سرطان
مثل جلقه و بالای ~~سرطان مثل جلقه~~ و بالای سرطان ازرد واهیج نباید گذاشت که بی این نفع نمی بخشد ضماد که رنگ را حسین
کند ص اشنان دقیق باقلا دقیق حمص بادام مقشر بهدانه مقشر تخم خربوزه تخم خیارین زبد البحر طین کدر صعفیده میباشد
همه برابر اجزا را کوفته بیخته در شیره آمیخته و قدری عسل نیز داخل نموده شب بر رو طلا نمایند و صبح بشویند ضماد که خار و تیر
برآرد ص بیخ نی زراوند مدحرج کوبیده و عسل مرسشته ضماد کنند ضماد که قبل از ورم کردن لدغ افاعی زهر جذب کند ص
ان اهعل حب الغار بابونه اسقیل مشوی دقیق کرسنه هر یک جدا جدا کوفته بشراب مرسشته ضماد کنند و همچنین اگر مرغ خانگی
زنده را بشکافند و بتبند نفع بخشد و گوشت افعی و ضفدع نیز سود دهد و روغن غار و طبیخ برگ آن مالیدن سود دارد
ضماد تو ا مرة دور نماید ص آرد باقلا ماز و انار ترش پوست بیضه مرغ بالسویه سوای بیضه همه بیزند و پوست بیضه سایده
بدان مرسشته ضماد نمایند ضماد که سلع را از بیخ بر کند ص آن ساجی چونه سنده رجال کنجشک همه را کوفته بلعاب قدر لکافی
صلایه کرده بر بیخ رسولی بمالند و بالای آن چهار داغ کنند هر گاه ماده رسولی دفع شود موضع را بروغن گاو و چربی کشته بالا
آن پیل خورد نرم به بندند ضماد دیگر اندرین باب نافع ص صابون ساجی چونه نوشادر شنگرف همه برابر سایند
با روغن کنجد خمیر کرده موضع رسولی را کلک زده طلا کنند هر گاه شکافته شود اصلاح زخم آن به بلیله سیاه کنند ضماد دیگر

درین باب مفید است ص افیون سم الفار نیلا توته دوده چراغ کوفته بیخته در آب حل کرده بر رسولی به بندند ضماد مختصر درین باب
مفید ص چوک نیلا توته سبحی نوشادر در روغن کنجد بمالند باب الطلا طلا برای صداع بارد مع ماده منقول از خط حکیم مرحوم ص مرفید
بیدستر فرفیون از هر یک یک جزو افیون ربع جزو کوفته بیخته با آب سداب مثل نخود حب بندند و خشک سازند و باروغن زنبق
یا روغن قسط طلا نمایند طلا نافع برای شقیقه مزمن اخبار الان فرفیون یک مثقال حلتیت یکدرم خربق بیدستر سه درم مر سه درم
در خل سایند و طلا نمایند طلا که نافع است شقیقه بارد را صفته خردل یک جزو مویزج دو جزو کوبند و با خل و آب ممزوج نموده بکار
برند طلا نافع صداع حار ص آن صندل سفید و سرخ گل نیلوفر از هر یک سه درم زعفران یکدرم ماشا گل سرخ تخم کاهو
هر کدام دو درم بیخ لفاح یک مثقال افیون نیمدرم کوبیده با گلاب و آب بید طلا سازند طلا نافع برای صداع ضربانی ص
ان انزروت یک جزو صندل سفید چهار جزو افیون ثلث جزو با آب کاهو مخلوط کرده طلا نمایند و اگر درد در نهایت
شدت شده باشد وزن انزروت درین ترکیب زیاده کنند و بعد از طلا پارچه تری بر موضع گذاشته مضبوط ببندند
تا منع ضربان شریان و تصاعد بخار کند طلا جهة صداع بارد ص کبریت زرد یک جزو بوره ارمنی دو جزو در آب سحق
کرده بر جبهه بمالند طلا مخدر مستعمل در صداع حسی ص تخم کوک پوست خشخاش افیون بذر البنج برگ تنب کوفته بیخته
با آب برگ لفاح مرسشته طلا نمایند طلا نافع صداع بخاری تالیف مسیحی ص عفص گلنار سماق اقاقیا افیون هر یک یک جزو
مر زعفران از هر یک نصف جزو کوفته بیخته در سرکه مرسشته بر جبهه و صدغین طلا نمایند طلا مجرب بیخته ماشر استعمل حاجی حسین
منقول از خط طولکیان مرحوم ص نیون تم منقر مرآب گل محینه بهاره کافور قیصوری درهم مرسشته طلا نمایند طلا هندی جهة قدره صاحب
تقای مجرب نوشته ص سیماب بکجاک هر یک جزو مرچ چهار جزو خاکستر تخم دهتوره سیاه هشت جزو اول پاره را باز بر کهل کنند
بعد از آن مرچ و خاکستر مذکوره داخل کرده باز کهل نمایند بعد از آن در شیره برگ آک خوب کهل نموده طلا میکرده باشند
طلای دیگر که بجذره نافع است ص عاقرقرحا مویزج باریک کوفته بسرکه کهنه و آب پودینه طلا نمایند طلای دیگر بجذره نافع است ص
آن مرمکی مر هر دو را در آب پودینه حل کرده طلا نمایند طلا برای فالج و لقوه منقول از قرابادین کبیر حکیم مرحوم ص سورنجان بوزیدان
قسط تلخ خولنجان زرنباد جوزبوا مرچ ترکی عود هندی عود صلیب عاقرقرحا همه را بگلاب سوده قسط تلخ را علیحده سوده داخل
نموده بر فقرات ظهر و محل فالج طلا نمایند طلا که ورم چشم را بنشاند و درد ساکن کند ص مرشیاف مامیثا حضض مکی زعفران
افیون اقاقیا گل ارمنی صندل سرخ مساوی با آب عنب الثعلب یا گلاب طلا نمایند طلا که منع ریختن مژگان کند و مجرب
است ص آن استخوان خرما سوخته مغسول شش جزو زعفران نیم جزو طلا نمایند طلا جهة شعیره باید مجرب است ص ارمد نوشادر
عاقرقرحا مرق جمله برابر گیرند و مجمل موی تعقیف انیز نه و بعد نتف طلا نمایند طلا که محفوظ چشم را سود دارد ص صبر حضض اقاقیا
عصاره لحیة التیس رب عنب الثعلب با آب خالص طلا نمایند و بالای این طلا لعوق بیضه کوبی از صوف ساخته در رفاده گذاشته
بر چشم نهند و بر قفا بخوابانند طلا نافع ثقل اجفان ص سنبل یانی یک جزو مویزج نیم جزو در روغن حل کرده بر بن مژگان طلا نمایند
طلا که اثر کبود و سیاه که از ضرب بر چشم هم رسیده باشد زایل کند ص کبریت و فوتنج حجر الفلفل زرنیخ جمله اجزا برابر بگلاب یا آب سایند
طلا نمایند و حجر الفلفل عبارت است از سنگی که در فلفل یافته میشود طلا که بر سر و دردیغ اطفال بسیار نافع است دو درم

بزن ماند و درد را ساکن کند نس افیون کات هندی حضض هر یک جزوی شب یمانی چهار جزو آب لیمو کاغذی هشت جزو شب بریان
کرده بار دیگر دوا را کوفته در ظرف آهنی انداخته بآب لیمو کاغذی بآتش نرم گذاشته بدست آهنی آهسته آهسته بسایند تا خوب باریک
و متحمل شود طلا برای درد چشم مجرب عم مرحوم نس توده آمله را در روغن گاو بریان نموده بآب سرد سایند و بر دو چشم طلا کنند را ما باید که در
چشم نرود طلا برای درد و سرخی چشم که از فرط بهم رسد از بیاض عم مرحوم نس آن آرد مونگ زرد چوب رسوت مامیران چینی با یکجایه
گرد چشم نیم گرم طلا نمایند طلا که ورم پس گوش را نافع است نس صندل سرخ نوفل شیاف مامیثا حضض زعفران هر جزو برابر بگلاب طلا
نمایند طلا جهت بثوری که بر بینی در وبا پیدا شود نس کافور زعفران هر یک نیم درم گل مختوم یکدرم گل ارمنی دو درم بگلاب و سرکه انگوری
طلا نمایند و طلا روغن گل و سرکه انگوری نیز مفید است مرداسنگ تنها هم کافی است طلا رض انف را سود مند بود نس ماش
زعفران مرلک سک گل ارمنی خطمی لادن کوفته بیخته بآب خرفا سرشته تخته ثبته ببخیه بدست درست کنند و انبوه ببخیه بچیده در
هنی گذارند و صبا بالای آن این طلا نمایند طلا تجهة رعاف نس آرد جو گلنار اقاقیا عصاره لحیة التیس افیون صندل سفید از هر یک
سه درم کافور دانگی بگلاب تر ساخته بر پیشانی طلا نمایند طلا که همین خاصیت دارد نس اقاقیا فاسته گل ارمنی گلنار کوفته بیخته بآب
مورد یا آب برگ بارتنگ سرشته طلا نمایند طلا که همین منفعت دارد از بیاض عم مرحوم نس نشاسته صندل سرخ گل ملتانی با تخم
و گلاب سائیده بر پیشانی طلا نمایند طلا دیگر که رعاف بند نماید نس صندل سرخ تخم کاهو آب گشنیز آب خیار آب خرفه کافور
نشاسته و کتیرا مساوی کوفته طلا نمایند ضماد دیگر که همین نفع دارد از قرابادین عم مغفور نس آرد جو کتیرا و گل قیشانی آمله هر یک سه
ماشه نشاسته صندل سرخ گچ کهنه گل ابار یعنی و یک دان هر یک نیم توله کافور افیون هر یک یکماشه باسرکه و گلاب یا آب
بگل یا آب گشنیز سبز سرشته بر پیشانی و تارک طلا نمایند طلا دیگر جهة رعاف منقول از قرابادین عم مرحوم نس عدس مقشر
صندل سفید خطمی لعشا کچ و گل کافور بآب مورد بیافوخ و پیشانی طلا نمایند طلا برای قروح انف نس ان مازو پوست هلیله
زرد با چربی مرغ و روغن گل طلا نمایند طلا برای استرخای لهات و سقوطان که از رطوبت و موی بود نس ماش مطحون گل ارمنی
صمغ عربی اقاقیا کتیرا کوفته بسفیده بیضه خمیر نموده بیافوخ و حلق کرده طلا نمایند طلا که ماده ذات الریه را نضج دهد اول موم روغن
بنفشه بادام بمالند پس سفیده مرغ و لعاب ریشه خطمی اضافه کنند و بتدریج بابونه و خطمی بیخ مهک خیارین بستانی زیاده کنند
و پخته بعمل آرند طلا مر قرار که از اماس جگر باشد سود دارد نس سنبل ابجرام ریوند چینی یکدرم صندل سرخ صندل سفید بابونه
اکلیل الملک تخم کاسنی تخم کشوث برگ نیلوفر هر یک دو درم گل سرخ چهار درم گل بنفشه گل خطمی آرد جو از هر یک هفت درم کوفته
بیخته بآب کاسنی و بید طلا نمایند طلا قیروطی سوزش سینه با تب بود یا تب دور کند نس آن موم سفید مغسول بروغن
گل بگدازند پس آب خیار آب کدو آب برگ خرفه جملا برابر بقدر حاجت در ان آمیزند و کف مال کنند تا نیک مخلوط شود پس یخ هم
بدان تر کرده و بر یخ سرد نموده استعمال نمایند طلا که جهة درد کوفتگی که از زخم بود و سقطه بر سینه یا بر هر عضو برسد سود دارد و
نس مغاث ماش مقشر گل ارمنی هر یک ده درم اقاقیا صبر هر یک سه درم تا آب برگ مورد بسرشند و طلا کنند طلا که نفث
الدم را نافع است نس اقاقیا هو قسطید اس کندر سازه و گلنار صمغ عربی گل ارمنی افیون جمله کوفته بیخته اقراص سازند و
وقت حاجت بر سینه و معده و ناف طلا کنند و این طلا نفث الدم را که از مثانه و رحم و جگر باشد نیز سود دارد هر گاه

بر ظاهر و قبل طلا کنند و حقنه در قبل نیز کنند و همچنین هر عضو که مبدء نزف باشد بر همان عضو طلا نمایند طلا که ورم ثدی را تحلیل دهد نس
عرق مساریع یعنی خوی گستی گیر با روغن حنا طلا نمایند طلا که اماس پستان را سود دارد نس ان گندم خشک کوفته آرد جو آرد
باقلا آرد جلبه خطمی هر یک جزوی زعفران نصف جزو کوفته بیخته بزرده تخم مرغ بسرشند و طلا کنند طلا که پستان را نگذارد که بزرگ شود
نس کندر و دوغ سوخته آرد جو کوفته بیخته بسرکه سرشته در هر ماه سه روز طلا کنند طلا که معین بر بالیدن و برآمدن پستان است نس
آن سندی کوتنا سکن بالسویه با یک سوده طلا نمایند طلا دیگر که کچیل بیخ کوتنا سکند بالسویه کوفته باسکه او طلا نمایند طلا که
پستان را محکم سازد نس برگ و بار دکل و پوست انار هر قدر که باشد بسیار باریک سائیده شبانروز در آب مقداری که بالا
ادویه بایستد خیسانیده روز دیگر چند جوش دهند بعد از آن صاف نموده چهارم حصه آن روغن کنجد اضافه کرده بجوشانند تا
آب فانی گردد و روغن باقی ماند پس در ظرف زجاج نگه دارند و قدری بر پستان مالیده باشند سریع الاثر است طلا که ورم
معده را کند را سود مند بود نس آن موم سه درم صندل مصطکی سیاه هر یک نیم درم مقل تخم کرفس هر یک دو درم روغن ناردین
پانزده درم صمغ را در شراب حل کنند و با موم و روغن سرشته طلا کنند طلا دیگر طلو راکه در ... حیفا اقدم فقد به منفعه آن صندل
سفید گل سرخ مسک کافور بگلاب طلا کنند و بالای آن پارچه بگلاب تر کرده بنهند و چون گرم شود اعاده کنند طلا که زخم
و آسیب معده را نافع است نس سیب شیرین در خمیر پیچیده زیر آتش نرم دفن کنند تا بپزد پس پاک کرده گوشت آن
پنجاه درم گل سرخ ده درم برگ مورد اقاقیا سنبل هر یک نیم درم بکوبند و بگلاب طلا کنند و اگر اندرون حرارت باشد آرد
جو ده درم زعفران یکدرم کافور نیم درم زیاده کنند طلا که آسیب معده و جگر و اعضای دیگر را سود دارد نس ماش لادن
گل ارمنی هر یک ده درم صبر مسک زعفران هر یک سه درم بگلاب و آب مورد طلا کنند و اگر محل عصبانی بود قدری شراب
و روغن نرگس آمیزند طلا که قی و هیضه را نافع است نس رامک مسک کرده سماق هر یک جزوی بآب برگ مورد بر معده طلا
نمایند طلا دیگر که همین عمل دارد نس اقاقیا سعد مرکند رجوز السرو مازو گل سرخ آمله گل ارمنی بلوط کاذرس بیخ عدس
گلنار بزر النج صندل سرخ بآب مورد یا آب بیرشکم طلا نمایند طلا که قی باز دارد و شکم را بند دهد نس گل سرخ نیم درم اقاقیا
گلنار مازو شب یمانی جوز السرو صندل سرخ و سفید عدس برگ مورد هر یک سه درم طباشیر دو درم بآب بیرشکم و معده
و لبنت طلا کنند طلا برای ضعف معده و وجع فواد نس دارچینی عود صلیب صندل سفید اگر تر کی زند خاده بگلاب سائیده و روغن
مصطکی داخل نموده بر فم معده طلا نمایند طلا برای حرقت فم معده و درد معده گرم نافع است منقول از بیاض عم مرحوم نس
پوست بیرون پسته زرد ورد صندل از هر یک سه ماشه عود کندر مصطکی طباشیر هر یک یکماشه روغن گل یک توله گلاب قدر
حاجت کوفته بیخته با روغن گل و گلاب سرشته بر فم معده طلا نمایند طلا از شفای جهة استسقای لحمی نس ان در منه ترکیه
صدف سوخته بوره ارمنی سرگین گاو بسرکه طلا کنند طلا که ورم جگر را نافعست نس بنفشه گل خطمی آرد جو هر یک هفت درم گل
سرخ چهار درم صندل سفید و سرخ بابونه اکلیل الملک تخم کاسنی تخم کشوث نیلوفر هر یک دو درم شیاف امیثا سه درم رازیانه
بیخ یک درم سنبل نیم درم کوفته بیخته بگلاب و آب کاسنی طلا نمایند طلا که ورم گرم را که بعد از بیماریهای حاد در رگ و پی
و چشم و پا پیدا شود زایل کند نس صبر اقاقیا شیاف امیثا مر کی سعد زعفران حضض گل ارمنی کوفته بیخته بسرکه و آب عنب

الثعلب طلا کنند طلا از بیاض کهنه عم مرحوم برای فایده مذکور ص آن کف دریا نمک سنگ بوره ارمنی اگر تریکی زرنباد عاقرقرحا
صبر سقوطری سرگین کاو مرکه وگلاب بر پشت دست طلا نمایند طلا آماس لعس جگر را بنشاند و درد ساکن کند ص گل بنفشه
گل خطمی بابونه اکلیل الملک از هر یک پنج درم گل سرخ تخم کاسنی تخم کشوث شیاف مامیثا از هر یک سه درم لک اسارون ریوند
چینی تودری درم مصطکی نیم درم زعفران دو دانگ سوده و بیخته باب کاسنی و گلاب طلا کنند طلا جهت درد اعضا که از بواسیر بهم
رسد ص زنجبیل یک مثقال فلفل دو مثقال قاقله بو سناده هر یک سه مثقال حلبه پنج مثقال سورنجان پانزده مثقال ابموم پنج
مثقال در روغن کرده کان بیست مثقال آمیخته طلا نمایند طلا که بواسیر تباه کند و از بیخ براندازد ص بگیرند بوره قبسی از بورق
بوته سه درم زرنیخ دو درم سم الفار یکدرم و نیم زنگار یک درم نرم کوفته پاره پیه مرغ را بگدازند و قدری از آن آمیخته طلا
کنند و اگر علت ضعیف بود سه روز نهند هر روز طلا و اگر قوی باشد پنج روز تعلیق تا علت تباه شود پس مرهمی سازند از پیه
مرغ و روغن گاو و بر علت هر روز نهند تا بخفته و درین مدت بدان جایگاه آب نرسد تا وقتیکه بهتر شود و چون علت افتاده
باشد مرهمی کند از انزروت و دم الاخوین و سفیده بیضه مرغ تا گوشت بر آید طلا جهت تسکین وجع بواسیر مجرب و بغایت
ص ان در شیره برگ بید یعنی نرم و دو دام که بآب شیره کشیده باشند نیم دام زردچوب خار دار را بسایند و در شیشه
نگاه دارند بعد از فراغ بیت الخلا موضع را شسته و آب خشک کرده دوا مذکور طلا نمایند تا که دوا بجا بچسپد و خشک شود
طلا جهت بواسیر و نواسیر از مجربین منقول است اجزاء آن خراطین درست را در خون خرگوش نیند دو بار یک نموده و خشک
ساخته وقت حاجت با سرنج یکسان بیند که نخ مذکور را شب در آب ترکرده صبح خوب بجوشانند تا نشستم صاف آب بانه
صاف نموده حل کرده طلا کنند طلا که جهت حب القرع و کرم دراز اطفال مفید ص برگ افسنتین سه درم[1] زهره گاو و کعبه
و قدری سرکه داخل کرده بر حوالی ناف طلا کنند طلا بجهت بواسیر مجرب منقول از بیاض عم مرحوم ص اقماع بادنجان و
برابران مغز بادام تلخ گرفته کوفته بروغن بنفشه خمیر کرده بر بواسیر طلا نمایند طلا که سنگ ریگ مثانه را بیرون آرد و درد مثانه
ص برگ نیلوفر برگ بنفشه گل سرخ خطمی هر یک پنج درم خشک آرد جو بابونه اکلیل الملک هر یک سه درم کوفته بلعاب اسپغول
بر جایگاه گرده طلا نمایند طلا برای درد حوالی کلیه که ریگی باشند مجرب و وجع مفصل را که در بندهای موج پای کوبند نافع بود
ص زرده تخم مرغ در ظرف مس داخل نموده بر روی آتش[2] خوب بدست بمالند تا گداخت و غلیظ مثل مرهم شود بر محل
درد ضماد نمایند و برگ پان بالای آن گذاشته بپارچه کهنه ببسته دارند در سه روز بالکل برطرف شود و بیخ محقق
را داکند طلا مقوی گرده و باه ص زال سفید یک اثار صندل سفید نیم سیر طلا کرده لوبان کوثه قسر فلفل دارچینی
کلی کرده و فی بالنسبه وصل نموده بدستور روغن چوده کنند طلا برای کوز شدن قضیب ص ان روغن سوسن روغن
نرگس پیه بط پیه مرغ مغز ساق گاو و مغز ساق گوزن موم زرد را تیغ بهم بسرشند و طلا کنند در گرمابه و بیرون گرمابه
از بیاض عم مرحوم طلا مقوی باه ص شنگرف هر تال لیمی زیبق کمیله عاقرقرحا سونیز منقی پیاز نرگس دارچینی زهره گاو
مرهم را در کهرل و در آب زهره گاو تر سنبره یاس کهرل نموده نگاه دارند بعد مرتب شدن قدری کوفته طلا کرده باشند
اکثر مردم را نفع بخشیده طلا جهت جاتی و ضعف باه ص ان تخم کدو تلخ دو دام زهر بجهناک یکدام کهونگی سفید مغز نیم دام

[1] شفتالوده درم ...

[2] انداخته زردچوب سحوق را در آن ریخته و قدری آب داخل نموده بر روی آتش ...

عاقرقرحا نیم دام تیزبل یاد دام فلفل دراز یاد دام کوفته بیخته با شیره قضیب طلا کنند و بالایش برگ پان بندند طلا صندل ص سیماب
نیم درم کافور یک درم سیماب یک درم در آب با شراب ملایه کرده بر قضیب طلا نمایند بعد از خشک شدن مشغول شوند فی الفور
عورت منزل کرده طلا برای جاتی و فیران خراطین زلو سرطان سم اسب بیربهوتی تخم ترب جل جوزانه مسکیا سانده و
ریگ ماهی بیخ نرگس پوست بیخ کنیر سفید برگ خشک نموده بیخ بجهناک گیرد و جوکوب کرده در آب چیلی تر نمایند چون فی الجمله کم شود
بطریق پتال جنتر عرق بکشند و ده دوازده روز نگاه دارند بعد از آن لیپ کرده بالای آن برگ پان گذارند منقول از بیاض حکیم
مرحوم طلا مجرب برای قوت باه منقول از قرابادین عم مرحوم ص آن تخم حنظل سبز میل کوش خراطین پوست بیخ کنیر سفید ریوند
ماده گاو در روغن تازه وصبه و یک آثار در ظرف آهن باتش نرم بجوشانند تا که نصف باقی ماند بعد از آن دو سیر ماهی تخم کنیر دو سیر
شاهی تخم ترب کوفته بیخته در روغن مذکور بیندازند و در وقت مالیدن از بیخ ذکر تا طرف سر ذکر کنند و بالایش برگ تنبول بچسپد
از ریسمان خام ببندند طلا مجرب برای اقراطیقی ص کلنار مازو سبز اقاقیا سر حلب شب یمانی بالسویه کوفته بیخته بر عانه طلا
نمایند طلا جید نافع از برای ورم حار خصیه و قضیب و ورم عظیم و برنگ سرخ باشد و در کجا کبود بود ص ان بابونه اکلیل الملک خطمی سفید
شیاف مامیثا حضض کل پوش در بندی از هر یک پنج درم صندل سرخ صندل سفید از هر یک سه درم گل بنفشه دو درم همه را
کوفته بیخته باب کاسنی تازه و گلاب سرشته طلا نمایند طلا برای ورم خصیه و قضیب مجرب والد حکیم علویخان مرحوم ص انار ترش
یکعدد در پاتیل مس قلعی ناکرده با سرکه انگوری بپزند تا متصل شود پس در هاون کرده برگ حنا شاهتره کبریت زرد گلنار فارسی
مردار سنگ محرق توتیای کرمانی شنجرفی در سفال آب ندیده بریان قدر آن بدست بمالند که مثل مرهم شود طلا نمایند طلا بجهت
کسانیکه از جماع عاجز باشند بغایت مفید است ص ان فرفیون نیم درم مشک خالص یک دانگ و نیم عاقرقرحا یکدرم کوفته
بیخته بروغن خیری زرد جوشانند و بر قضیب بمالند مجرب است طلا که بهمین تقعد دارد ص فلفل سیاه چند بید ستر علیت از
هر یک یکدرم مغز پنبه دانه دو دام مشک خالص دو دانگ کوفته بیخته با روغن زنبق روغن یاسمین بر قضیب بمالند طلا که چون
بر عانه و محاذی کرده طلا نمایند زیاده میکند شهوت باه را ص فرفیون قند از هر یک دو درم لب باسه یکدرم فلفل یکدرم
و نیم عاقرقرحا دو درم و نیم تخم جرجیر جند بید ستر از هر یک نیم درم روغن نرگس یک اوقیه و نیم موم درم ادویه خشک را کوفته بیخته
موم را در روغن گداخته ادویه را بان مخلوط کرده بمالند طلا منقول از مجربین بنده که قضیب را قوی کرداند صفت آن دار فلفل قسط
اسکند اجزا مساوی کوفته با مشک مخلوط کرده بر قضیب طلا نمایند طلا برای سستی قضیب که بسبب جلق باشد ص سنبل الطیب
الخروع خردل از هر یک سه درم کوفته با روغن یاسمین سرشته بمالند بر ذکر تا بر پره و خصیه بمالند و قوت دهد و روی بدید آید طلا
که مفید از برای بسیاری احتلام است و قضیب سبب آن ضعف قوت ماسکه او میباشد مجرب علویخان ص سورنجان صندل سفید
سرخ سک رامک گلنار گزمازج جوز السرو عود هندی عود صلیب کوفته باب برگ مورد و گلاب سرشته بر کمر بمالند طلا قضیب را
سطبر و دراز گرداند ص کتای بزرگ مرتب سفید اسفند قسط تلخ اسکند اجزا مساوی کوفته بیخته باب سرشته چند مرتبه بر قضیب
بمالند و بر بالای آن پارچه ببندند مجرب است طلا که موجب لذت جماع شود ص عاقرقرحا زنجبیل مساوی کوفته بیخته با شهد سرشته
مرد بر قضیب ساعتی بگذارد و بعد از آن با جامه باریک پاک کند و بجماع مشغول شود چندان لذت یابد که در سودای او دیوانه شود

[3] روغن بروغن گاو محلول طلا نمایند چند خوب سحق خواهد شد نفع خوب خواهد کرد مقدار دو سرخ گرفته بر ...

[4] نموده نیم درم کوفته بیخته داخل آن کرده در روغن گل سرخ بیست مثقال اضافه نموده ...

دختر او دیگری را نخواهد طلا اگر حیتیسیر را با تخم انجره یکی کرده بکوبد و بر قضیب بمالیده مجامعت کند لذتی وافر یابد و تعجب
بعجب آن مرد را پیدا آید و زن شیفته او شود و موجب بطوء انزال نیز گردد طلا برای حب دوست حب از زعفران و تخم
درخت رای چینه و روین هر سه را بوزن برابر بگیرند و یکجا کرده باریک بسایند و هر عورتی که شوهر او را دوست ندارد الفوت
هرگاه با شوهر وصال کند این مجموع را در اندام نهانی خود طلا کند چون مرد با آن عورت مواصلت کند او را چنان دوست دارد
که هرگز رها نکند طلا ماهی و مسک حب از پوست بیخ اک ده تولد کچلا تولد پوست بیخ کنیر سفید چهار تولد همه را جوکوب نموده از سر
کیوره و نزبره کاوستی نماید و مثل کوکنار جنگلی کوبیده بنهد و در وقت حاجت در آب کوکنار حل کرده سوای حشفه طلا نماید
و بالای آن برگ تنبول ببندند یک پاس نگهدارند و بعده دور کرده مشغول شود اگر امساک بسیار شود از آب گرم شسته برآید
تیل چنبلی بمالد طلا مجرب است قاضی محمد ارشاد نفع این بعد تجربه بسیار محسوس شده حب کهونگچی سفید مع پوست دو دام
کچلا دو دام عاقرقرحا دو دام بیخ کنیر سفید دو دام زهر [illegible] دو دام مغز جمالگوته دو دام اول سوای جمالگوته و زهر [illegible] همه را
ساقه نگهدارد و جمالگوته و زهر [illegible] را در پارچه بسته در شیر بزک قریب یک آثار باشد دو جوش خوب دهند بعد از آن کوفته
کرده در شیشه [illegible] نگهدارند طلا برای جاتی و ضعف باه حب پوست بیخ کنیر [illegible] از هر یک دام جوز عدد افیون مصری
یکدام اول هر دو پوست را کوفته بیخته و همه را [illegible] فارسی سو [illegible] کوبیده بگیرد و کهرل بکنند بعد از آن ریش برگ
دهتوره انداخته تا دو پهر کهرل کنند پس مثل کنار جنگلی کولی بسته بکجب در شراب و دوانه حل کرده سوای حشفه طلا
طلا نمایند تا چهار ده روز و باید که او کلان [illegible] اشتها کوه میگوید طلا برای جاتی حب چربی شیر یکدام چربی خوک جنگلی یکدام
بیر بهوتی یک دام جوز بوا یک دام قرنفل بسباسه زعفران مال کنگنی جوز [illegible] اسارون سیر کشمیری بهراپت سهاگه کافور بهیم
سینی چرک کوش آدمی شنگرف بیخ کنیر سفید هر یک دو دام فرابین خشک زیره کهیناک کهونگچی سفید عاقرقرحا آتش بگان دارچینی
هر یک یکدام گندنا نرگس دو عدد مغز خوک جنگلی چهار عدد جونک خشک هفت عدد بهلاوه دکنی چهار عدد مغز گنجشک خانگی شش عدد
مغز چهار ساله دو عدد و مغز مرغ پنج [illegible] دو عدد همه را کوفته تا دوازده پاس کهرل نمایند و امتحان الست که یک کیل [illegible]
از دست نرم نماید و دوای مذکور بران طلا نموده نگهدارند و روز دیگر اگر آن کیل سخت شد علامت تیار شدن دوا است و
الا تا چهار پاس دیگر دوای کهرل نمایند طلا از حکیم محمد عابد حب آن زیبق دو دام سهاگه نیم دام خشل یکدام کهیناک یکدام قسط
شیرین یکدام قسط تلخ یکدام بیر بهوتی یکدام روغن کنجد بسیار [illegible] یکدام روغن کنجد سیاه با دو سیر خام عرق برگ چنبلی نیم آثار شراب دو آثار
با دو آثار اول عرق برگ چنبلی و شراب در روغن هر یک جا کرده بجوشانند تا عرق و شراب خالی گردد و روغن باقی ماند بعده
دواها کوفته در روغن مذکور داخل کرده بسوزانند بعده صاف نموده در شیشه نگهدارند و بقدر دو سرخ طلا کنند و بالای آن برگ
تنبول ببندند تا بقدر دو دقیقه عمل است در تقویت باه مجرب است طلا که ابتدا وجع و ورم خصیه را نافع است حب کالا کوکنار دانه
عدس جدا مساوی باریک کرده تخم مرغ در روغن گل طلا نماید طلا که خصیه فربه شده و الا فربه گرداند حب سنگ کاره تیز کن و سنگ آسیا
آب کشنیز تازه با هم بسایند و طلا کنند طلا که فارسی زهار و خصیه را نافع است حب آن صبر سقوطری نوشادر از هر یک چهار دانگ
نشاسته یکدرم شیاف ماشیا اقاقیا هر یک شش درم سوده و بیخته با گلاب و سرکه سرشته طلا نمایند و اگر گل سرخ و مشک [illegible]

دو برادر و دو اگر علیل زیاده باشند
بوتلی را در سرکه کاو و چنین دو
سه جوش داده برآرد بعد از آن همه
ادویه را کوفته در شیر بز [illegible]
سه دو نیم آثار کهرل کنند تا که خشک شود

از هر یک نیم درم اضافه نمایند و در دفع خارش قضیب و خصیه و مقعده اقوی خواهد بود طلا مجرب کی قضیب و استحکام اعصاب آن و برای
تقویت باه مفید است از بقای حب آن افیون مصری یک درم جوز بوا یک مثقال دارچینی یک مثقال و ربع عاقرقرحا یک
مثقال و نیم پیاز نرگس دو و نیم مثقال پوست خرزهره سفید پنج مثقال کوفته بیخته چهار ساعت بجوی شراب عتیق سحق کنند
و قرصها ساخته خشک کنند بوقت حاجت بشراب سایند و طلا نمایند طلا مجرب ده کرده خصیه فربه و آمده باشد و بدان سبب
زیادتی ورم هم رسد حب بهروزه خشک را با یک سایند و در آب افیون محلول سرشته و پارچه بدان آغشته کنند و مغص سایند
بر و باشیده بر خصیه بگذارند و تا یک پاس در آفتاب بدارند پس تمام شب با نرو نگذاشته باشند صباح آن را
با هستگی جدا سازند و دیگر طلا نمایند تا که رود و تمام به بالا رود و تا بیا از عم مرحوم طلا جهت باریکی عقب ذکر مجلوقی حب جوز بوا
بسباسه از هر یک چهار ماشه چرک کوش آدمی هم پیه خصیه خر نیم پاو همه را در شراب دو آثار بپزند چنانچه یک سیم
شراب جذب شود بکار برند طلا از قاضی درویش محمد در تجربه والد ماجد در آمده حب زعفران بیر بهوتی کهونگچی سفید زهر مهره
بیخ حیثیر بیخ چنبلی بیخ کشائی بیخ اونت کتاره بیخ ارند بیخ شیر بیخ سوس چهلچهوه و بیخ خوک از هر یک یکدام تخم شبرک کلان
شش عدد سانده شش عدد زنبور صحرائی چهار عدد چولا ما کلا از آنها تبرک کوبیده بیخته کهینکی بیخ آثار مار سیاه شش انگشت از جانب
سر دور کرده هشت انگشت بگیرند اول کهرل کنگی را در آب صاف بشویند و در سایه پاره خشک نمایند و بیخ ها را جو کوب نموده در روغن
گاو همه را انداخته قدری از دست بمالند که خوب تر گردد و بعد از آن یک سبوی کلان که از روغن زرد یا سیاه مشغول شده
باشد پاره گل حکمت کرده خشک سازند و دور دو زیر آن سه چهار سوراخ نمایند و در آن سوراخ سیخها فی با انس
بگذارند بعد از آن مار را پاره پاره کرده و بیخ شیر و غیره را با شبرک و سانده و دیگر اجزا با کهینکی و غیرها آمیخته یک جا نموده
در سبوی مذکور اندازند و قریب هشت انگشت سبوی خالی دارند و بالای آن سرپوش گلی نهاده و خوب بند سازند
و بار گل حکمت نمایند بعد از آن با آتش با حکیمانه سنتی بطریق پتال جنتر روغن بگیرند ان شاء الله تعالی نفع تمام نمایان خواهد شد
طلا که در تقویت عدیل ندارد و دفع فترت کند حب پیاز نرگس پیاز عنصل قنه هر یک نیم خمره درهمی و هشت مثقال روغن
زیتون و قدری آب بجوشانند تا هم اسفنج و آب سوخته روغن بماند پس صاف نموده عنبر اشهب نیم مثقال زهره کنجشک
تخم انجره عاقرقرحا خردل سرخ هر یک یک مثقال اضافه کرده مکرر بر قضیب و عانه و انثیین طلا نمایند و اگر موميائی و امثال
آن در زهره مرغ و مانند آن اضافه کنند باعث تقویت آن میشود طلا که چون زنان فرج کرده به درد رغبت نماید مرد فرق آن زن
کرده حب تخم ماهی رو ... را یک جا کرده با روغن گاو طلا نماید طلا نمک و مجرب حب برهانی ضفدع دو قردتی بیابان
مانند سرپستان کوچک تر یک ابرو باید که ضفدع کلان اگر تا اقتضا موضع را افسرده هستی که از و تراود یا چکیده هستی تیل
و ماوه آغشته بر ابو العیاش طلا کنند بعده از خشکی بر خوش تنگی نمایند طلا که از اطحیض باز دارد حب زعفران لموط طباشیر هر یک
یک درم اقاقیا گلنار صندلین هر یک سه درم گل ارمنی چهار درم گل سرخ عدس مقشر هر یک پنج درم کوفته بیخته با آب بر ترشاخ
بر عانه و بر پشت طلا کنند طلا که زود انزال منی زن کند حب تنکار کافور هر یک قیرو یا عسل شش خرما هم سایند و بقدر نخود
شیحب به بندند و بخور حشفه بر ذکر گذارند در رود و سه او خال منی زن برنیرد طلا و دیگر مجرب صاحب گنج باد آورد حب سعد سایند زرگ

بیخ لنگنه ۲

معارف هر دو مساوی کوفته بیخته میده را قدری بر آتش گرم ساخته باهم ممزوج کنند و نگاهدارند و هر چه از دخول لقمه یک نیم مرغ در
فرج مالند طلا منی زن را نزد کی اختیار روان شود بازدارد ص صندل سرخ و سفید گل سرخ برگ نیلوفر بنفشه گل خیری آرد جو تخم خشخاش کوفته
بیخته بگلاب طلا نمایند طلا تیره منی وا از کار رفته یاد مجرب است که عقب ساخته میباشد بوزن یک نخود تمر فلفل سه عدد با برگ پان
صلایه نموده طلا کنند طلا که ورم خصیه حاره را نافع باشد ص بابونه اکلیل الملک خطمی شیاف ابیض افیون [illegible] از هر یک هفت درم صندلین
از هر یک سه درم بنفشه دو درم کوفته بیخته بگلاب طلا کنند طلا که بر السستی معین باشد ص حب السلاطین جاوشیر عاقل یاد اور هر دو مساوی کوفته
بیخته با زهره گاو بر قضیب طلا کنند و بگذارند تا خشک شود پس مجامعت کنند مزه و لذتی شود طلا دیگر ص برگ سنجد را خشک کرده
بکوبند و با زهره گاو بر قضیب طلا کنند و مباشرت نمایند طلا مقوی باه تخم شیر میل گوش آدمی عاقرقرحا پوست کرس بیخ کبر سفید زهره
گاو طلا مقوی باه ص تخم خوک دشتی ساخته از هر یک نیم دانگ مشک نیم چهار درم زنجبیل نیم درم جوز زعفران از هر یک نیم درم
تخم شیر برابر همه ادویه در او نهند این از چوب دانگ کرده و فلوس چرب نمایند و باشند بیست و شش روز کهل نموده بر قضیب طلا نمایند
از ترشی و جماع تا مدت استعمال دوا پرهیز نمایند طلا برای تعظیم ذکر ص مغز بیخ خشک و کلان مقدار باشد که بعد خشک شدن با دانه
بانه مغز قرها یا دانه چوک خشک با دانه عاقرقرحا خشک یا دانه همه از هم کوفته در شیشه گل حکمت انداخته جوش کرده بکنند و دو چار برند
طلا برای عاشق و درازی و سطبری قضیب ص شیطرج مرمر ماز و استخوانهای سوخته زاک سرخ شنگرف از هر یک تولچه عاقرقرحا هفت تولچه
افیون دو تولچه و سنگ دو تولچه زیره دو تولچه همه را سائیده و مرمر سا نموده نگاهدارند در بیخ بخور ساخته هفت تولچه پیشیر هفت
توله تخم ترب تخم کندر از هر یک چهار تولچه نقل خبکی هفت تولچه مرچ خبکی تحبوا این همه را در ظرف جوش کرده بکنند و دو اروها نگاهدارند
انداخته استعمال نمایند از مجربات حکیم محمد جعفر اکبرآبادی است طلا ممسک عجیب است ص مستی خوک کلها سمند سوال کف دریا فلفل دراز
بیخ کبر سفید کوفته بیخته طلا نمایند طلا مقوی ص عاقرقرحا انگوزه کهونگچی سفید پوست بیخ کبر سفید تخم دهتوره از هر یک شش دام ادویه را
چهار پاس در شراب ترکرده در میان شیشه انداخته مثل جوش و بیکا نند و سوای حشفه طلا نمایند طلا معروف به بتی فراسیس
فرنگی ص مو بیخ عاقرقرحا دارچینی تمر فلفل عاقرقرحا تازه فرفیون خند بیدستر دال لنگیکے از هر یک نیم تولچه همه را با یک سائیده و پیاز
نرگس که برگ نیاورده باشد ریزه ریزه کرده و در نیم سیم شیر گاو ترکنند تا پنج پهر بعد از ان ادویه سحوقه با پیاز نرگس در کهرل
حل نمایند تا وقتی که خشک شود پس آب پیاز سفید تنهیه وداخل کنند تا که خشک شود پس زهره گاو هر جوان داخل کرده سائیده
و بر دانه در ظرفی نگاهدارند وقت حاجت بر برگ پان مالیده و قدری بر قضیب طلا ساخته ببندند تا بعد و یک روز بس
زن نزد آید طلا بندی معروف به بتی برای تقویت باه مفید است ص آن با فته نازک سفت را با زرد چوب رنگ کرده در سایه خشک
نموده با شیر زقوم که در هندی تهور گویند خوب ترکنند و در سایه خشک نمایند پس شیر سه ترکرده بدستور در سایه خشک کرده
اول برگ پان پیچیده و بالای آن پاره چه بندند و بیخ پیچند تقویت تام نماید و هر گاه احساس سوزش شود و خارش ظاهر
گردد فورا واکنند که موجب تقریح شود از بیاض عم مرحوم طلا مجرب ص ان فرفیون فند از هر یک دو درم لب یاسه یکدرم دار
فلفل یک نیم درم عاقرقرحا دو نیم درم موم کافوری نیم درم تخم جرجیر یک نیم درم جند بیدستر یک نیم درم نرجس نیم ادویه
اول موم را در روغن مذکور حل کرده ادویه کوفته بیخته در ان بیامیزند و بعد سحق بلیغ بعمل آرند ماده و ان حشفه طلا میکرده باشند

+ نموده حل هم

و بالایش برگ پان بپیچند طلا که جلق و غیره امراض بارده قضیب را نفع دارد صفته ان ستیه تیلیه ده دوام کهونگچی سفید نمودهال
کوته پوست بیخ کبر سفید هر بهوفی هر یک یکدام درم نیم سیر شیر میش علی الاتصال هشت پاس کهرل نمایند و در سایه خشک
کرده گولیها بقدر کنار جنگلی ببندند و بدستور معهود در روغن کنند و بر قضیب طلا نمایند و بالایش برگ پان بپیچند از مجربات
والد ماجد طلا برای عاشق هر گاه در جنس و پس تفاوت باشد ص سنبل کهار تیلیه کندک آنوله سیار سهاگه تیلیه مثل سرمه
نموده در روغن زرد بیامیزند پس ربع درع با فته باریک را با دو اندکو ملوث نموده و سیماب را در کهرل انداخته از یک طرف
پارچه آلوده بنهند و بر سیماب بچکانند تا آنکه تمام پارچه سوخته شود از ان چهار پاس خوب کهرل نموده در شیشه نگاهدارند و هنگام
خواب استعمال نمایند قدری بر قضیب بمالند و قدری بر برگ پان در لیسان خام بپیچند و در زنه و حشفه را طلا نمایند دوم و هفته
تا استعمال نمایند بفضل الهی مطلب حاصل گردد طلا از حاوی کبیر ص بگیرند صوف پاک را و بر روغن سیماب یا روغن قثاء
الحمار و رق عاقرقرحا کوفته بر آن پاشیده بعمل آرند طلا که بداء الفیل نافع است ص آن صبر اقاقیا مر عصاره لحیة التیس شب کوفته
بیخته با مرکه کهنه طلا کنند و بالای آن عصابه ببندند و در بستن از طرف عقب شروع نمایند طلا محذر ص افیون خند بیدستر هر
یک نیم وزن زعفران نصف نیم طلا برای وجع رکبه از بیاض عم مرحوم ص بگیرند حنظل کلان دو عدد درا دو نیم سیر آب بجوشانند
که نصف بماند صاف نموده با روغن زیتون هشت و نیم درم بجوشانند تا که نصف آب برود بعده حب لغار سحوق در ان
انداخته بجوشانند تا که تمام آب برود و روغن بماند پس سورنجان بیخ نیم دنجا هر یک سه مثقال کوفته بیخته داخل کنند و در
محل وجع طلا نمایند طلا باد فرنگ ص آن زرنیخ سیماب صاف کرده هر یک یکدرم بذر البنج نیم درم با روغن گاو ده درم
همه را در طاس انداخته از چوب نیب سه روز لبسیار سحق نمایند و هر روز طلا کنند طلا مجرب از حکیم کمال الدین حسین
نافع با تشک و جرب تر و خشک ص ان قسط تلخ را و نه مدحج ابرسا ورق و غلی سیماب امیران چینی کندس بوره دام
سنگ هر یک مثقال پیه مرغابی در روغن گل هر یک بقدر کفایت پیه را در روغن کل انداخته و ادویه کوفته بیخته آن امیزند و ب
بر بدن بمالند و صبح بحمام روند طلا کنسه را پاک گرداند و شوری که بر روی پیدا شده باشد ببرد ص جو مقشر نکوفته در
پاتیل کنند و بر ان بریزند شیر تازه دوشیده و در ظرف پس بجوشانند چنانچه که شیر نماند بیرون آورند و خشک کنند بعد از ان
بگیرند زرد چوب کتیرا هر یک سه درم و بکوبند با ان جو خشک کرده و بیامیزند بمرمر و بسرشند بسفیده و تخم مرغ و طلا نمایند بر روی
و بعده دو ساعت بشویند با آب تخاله طلا جهه برص ص ان ماذریون بوره خربق سیاه فلفل مساوی در سرکه بیامیزند پس
مقداری نطرون در زرنیخ براده آهن کف دریا سائیده و در روی بیامیزند تا غلیظ شود پس موضع را بنطرون بشویند
و این دارو با پیه مرغ در ان موضع در آفتاب بگیرند طلا کنند و صبر نمایند تا آبله کند پس آب آبله را بیرون کنند و بگذارند
تا خشک شود پس دیگر باره طلا کنند و این طلا قوی است در افعال خود طلا که بالخاصیت نفع کند موضع برص را بگون مار
سیاه و دلک کنند پس عسل بلادر طلا نمایند و بگذارند تا متقرح شود انگاه تدارک قرحه نمایند طلا که برص را ببرد ص
شیطرج عاقرقرحا حنظل قسط دل شونیز گل شقایق زرنیخ زرد دو توم هر یک یک جزو و نرم بکوبند و بمعجون لب سرشته و طلا کنند
طلا دیگر ص تخم ترب کندس مغز بادام تلخ شیطرج زرنیخ سرخ فندا سفنه خربق سیاه پوست جوز تر هر یک جزوی کوفته

+ و قدری ماسرکه نیز پاشیده

بخور کشراب مرشته طلا کنند طلا دیگر در این باب مجرب است مفرد ان ذراریح عسل بلادر شامی با مرکین کبوتر تخم ترب سیطرج
مادریون همه را کوفته بخته با سرکه کهنه سرشته طلا کنند طلا دیگر مجرب محمد ذکریا بجهة برص ص ان شیطرج هندی سنگ مرمر مازوی
سبز قیر منقوب زاج سرخ زعفران خبث الحدید سنباده نمرود درهم که صلایه کرده و زبدالبحر کوکرد سفید عاقرقرحا خردل سیاه
قنبیل زبره براده نحاس حب النیل هر یک دو تولد استخوان ماهی سوخته بیخ نی سوخته موی بز سوخته هر یک کفی اجزا را کوفته را
کوبنده با سرکه بجوشانند تا چون مرهم شود بعد از آن با خون مار سیاه و خون خفاش ممزوج کرده بر موضع برص یک اربعین
طلا کنند طلا برای داء صدف ان تخم خیار را طلا که زیره اجزا برابر کوفته موضع را با کیسه حمام خوب بمالند بعد از آن سفوف مذکور را
با ب طلا کنند در سه روز برطرف شود طلا سعفه منقول از بیاض عم مرحوم ص قنبیل زنگار زرد چوبه بابچی در روغن تلخ کهنه مخلوط
بکار برند طلا جهة برص ص بیخ خردل شونیز بوره ارمنی بیخ کبر کوکرد و نفه رضاب کوفته سائیده با سرکه انجیر طلا کنند طلا
برای برص اظفار که بعد از تنقیه بکار آید ص ان جوز السرو نخود و ترمس در سرکه سرشته طلا کنند و همچنین سبت تخم کتان
و خشخاش و خردل با هم کوفته با سرکه طلا کردن و دردی شراب با سرکه سوخته با زنجفر و زرنیخ و زفت هم سرشته همین عمل دارد و
کذلک بیخ حماض با سرکه طلا کردن همین اثر دارد طلا دیگر قوی از اول است ص زرنیخ سرخ یابانی کبریت هر یک جزوی زفت
با سرکه طلا کردن همین اثر دارد طلا دیگر قوی از اول است ص زرنیخ سرخ یابانی کبریت هر یک جزوی زفت با سرکه و انگبین حل کنند
و دیگر دوا کوفته و بخته بران برص سرشته و طلا نمایند طلا برای بنات اللیل ص شیاف امثال کندم و تخم ترمس بوشش در هندبای
هر یک دو درهم آرد باقلا سه درهم خطمی بابونه اکلیل الملک هر یک چهار درهم کوفته بخته با ب طلا نمایند و اگر این عارضه نزلت
حامل باشد ترمس را موقوف دارند طلا جهة بهق ابیض ص شیطرج هو ده تخم ترب کندش خردل با سرکه نیز سائیده و در آفتاب
طلا کنند طلا جهة بهق اسود ص تخم ترب دو درهم قسط کندش هر یک دو درهم کوفته با سرکه انگوری سرشته طلا نمایند طلا جهة
تربل و ترهل ارکان انس بوقها ص صبر شیاف امثال هر یک درمی تخم حرمل یک مثقال فرفیون دو درهم ورق کرنب
سوخته بجمیعه و مخلوط ساخته با روغن کل یا روغن کنجد یا روغن خیری سرشته طلا کنند طلا برای ترهل ص ان صبر سقوطری
مر اقاقیا حضض سعد شیاف امثال زعفران کل ارمنی مساوی کوبنده و بیکو سرشته و با ب کرنب طلا کنند طلا که ثولول ببرد
ص آن مازو سبز یابانی تخم جرجیر کوبنده و زهره گاو سرشته و چند بار برد و طلا کنند طلا که نشان ابله برطرف شود ص آن
فی بوسیده و یک جزو تخم واریده یک جزو هر دو را با هم بیامیزند و بشیر زنان تر کرده طلا کنند سه نوبت و با ب گرم بشوینده
طلا برای برص منقول از قرابادین عم مرحوم ص کندک الود سازکیم و حلتار بابچی مساوی الوزن شربت یک مثقال تکب
شبانروز در آب خیسانیده زلال ترا بنوشند و تفل را سائیده بر بدن طلا نمایند و اگر در ایام استعمال این دوا انگ
ترک نمایند اولی است طلا دیگر بجهة برص منقول از بیاض عم مرحوم ص پوست بیخ انجیر وحشی یکدام آمله دو دام کوفته بخته
نگاه دارند و کل داک مو سیاهی که مثل کلاه بر کل داک میباشد دو دام در پنجاه درهم آب فقط کل را بجوشانند تا که
مقدار پانزده درهم بماند نگاه دارند تا آب سرد شود بعد از آن کل را از دست مالیده انداز ... ادویه
مذکوره داخل آب کرده حل نمایند حب مثل کنار وحشی ببندند یک حب در آب سائیده بر موضع برص طلا نمایند

صدف

دو بابچی یک دام ...

طلا برای زردی منقول از تجارب حکیم محمد باقر از حکیم عماد الدین شیرازی نافع از برای اورام حاره که در قیر صفاین باشد ص صندل
سرخ عصاره مامیثا کل سفید که معروف بوده و جینی حضض و فوفل زعفران کوفته با ب سرشته بنادق سازند و نزد حاجت یکی را
با ب کاسنی تازه و آب کشنیز تازه و کلاب و عنب الثعلب سوده طلا نمایند طلا زردی جنبو دیگر ص صندل سرخ کل ارمنی
عصاره مامیثا حضض کل بوشش در هندبای صبر سقوطری اقاقیا از هر یک جزوی افیون و زعفران از هر یک عشر جزوی کوفته بخته
با ب عنب الثعلب سرشته اقراص سازند و وقت حاجت با عصاره که مناسب باشد سوده طلا نمایند طلا که در دفع سافشتی اللیل
بعد از استفراغ سودا بماء الجبن بکار آید ص مازو سبز یابانی با شحم حنظل طلا نمایند طلا جهة جذام که بعد از استحکام علت و نقا به
فصد دوا بعین ... ریح شیرالف و کذا لتین محاجم بلا شرط بر فم معده و مادون شراسیف بکار آید ص ان لادن دو درهم ...
حاما سنبل قرنفل دار فلفل سلیخه قسط تلخ عاقرقرحا مصطکی مرمکی حب بلسان اشق صبر میعه سایلیه سنبل الیوس زراوند
طویل زراوند مدحرج سعد اکلیل الملک مرتقل ایرسا روغن بلسان هر یک ده وقیه علک موم هر یک شش درهم صبر را در روغن
ناردین حل کنند و دیگر ادویه کوفته بخته بر روغن بلسان لت کرده بعد از آن بیامیزند و حرکت دهند تا یکسان شود طلا که سزاوار
است استعمال بجذام ص ان فطردن اشق فرفیون کبریت زرد برگ انجیر بالسویه کوفته بخته با سرکه سرشته طلا کنند طلا دیگر
از مجربات حکیم کمال الدین حسین ص ان کبریت زرد قسط تلخ و شیرین مازو محرق موی بز سیاه سوخته اشنان هر یک
سه تولد برگ درخت صنوبر ده تولد آرد نخود با قلا هر یک دو کف با ب برگ کرده کان و سرکه خمیر کنند و ده شبانروز بگذارند و
هر روز قدری از آب برگ جوز و سرکه داخل میساخته باشند و روغن تخم و روغن کدو هر یک یک پاو شحم سه قطعه مرغ جوان
و شحم و روغن ها را با هم که اخته صاف نموده ادویه منقوعه بعصاره جوز و سرکه را در میان روغن های مذکور کرده به تیر خیر ده باشند
و شب بمالند و صبح بحمام رفته بشویند و بعد آن را از عرق خشک کرده و مسکنی کاو را با زعفران بمالند طلا جهة جرب منقول از بیاض
عم مرحوم ص کندک سیماب نیلا تهوته هرتال بابچی از هر یک یک تولد تیل تلخ شش توله کوفته بخته در روغن حل کرده و مالش نماید
و در آفتاب نشیند و بعد از سه ساعت کهلی تیل تلخ بمالند و با ب گرم بشوید و در سه روز دفع شود و بجهة قوبا نیز نافع است
طلا بجهة جرب رطب ص سیماب مقتول خبث الفضه برگ خرزهره استخاره م دارسنگ کندش همه را کوبنده و بر روغن کل ترکت
و در شب طلا نماید و روز بحمام رفته بشوید طلا جهة جرب و حکه مجرب است ص سیماب کشته اقلیمیای فضه کوکرد سفید قسم زرد
کندش دفلی مردارسنگ بالسویه کوفته بخته با قدری سرکه در روغن طلا کنند و شب همچنان بخوابند و صبح بحمام رفته و بسرکه
و اشنان اخضر بدن را بمالند پس با ب گرم غسل کنند و عقب وی با ب سرد بشویند پس روغن کل بمالند و باز با ب سرد
غسل کنند و بیرون آیند طلا جهة جرب و البثور والدمامیل مجرب است ص ان مردارسنگ خاکیلا چونه بری خشک از هر یک
جزو گوگرد تشن جزو نیلا تهوته نیم جزو کوفته بخته در روغن تلخ با شیر انجیر بمالند و اگر ساعتی در آفتاب نشیند
اولی است طلا برای حیا بجنون اگر سرخ یا سیاه رنگ در عضوی هم سیده و سفیدی نیز در آن باشد و جلد تو بر تو مثل
قوبا متقشر شود ص صابون عراقی را بکلاب سائیده طلا نمایند از مجربات است طلا جهة جرب در دفع آثار کمر در تجربه
بعضی رسیده ص آن سیماب مقتول بادام تلخ هر یک سه درهم تخم خربزه قشر پانزده درهم تا یک هفته هر شب طلا کنند طلا برای

جهاانجمن مجرب است منقول از بیاض عم مرحوم ص پاره یکدام کندر یکدرم اجواین خراسانی یکدام روغن گاو چهاردام در ظرف
مس با چوب نیب زر روز سحق نمایند بعد از ان بر جهاانجمن طلا کنند و باتش گرم مقابل دارند طلا دیگر برای جهاانجمن ص ان
سریشم گاوی برنج از هر یک یکدام زرنیخ زرد صبر سقوطری از هر یک نیمدام مغز تخم پنبه دانه یکدام سریشم گاوی را با قدری
آب بر روی آتش حل کنند و اجزا را کوفته بیخته داخل نمایند تا مثل مرهم شود قدری از و بر روی کاغذ پهن کرده بموضع
شقاق بگذارند تا هفت روز طلا جهت جرب رطب و یابس مواد آن از مجربات است ص آن سرب سیماب زرنیخ هر یک
دو درم بجهم را در ظرف سفال بگدازند و فرود آرند و بهوای آتش بدارند و یکدیگر را ضم نمایند و حرکت دهند تا منعقد شود و
پس خوب بدست بمالند هر گاه مثل غبار گردد استعمال نمایند طلا جمره که بر لب و قضیب و خصیه و مواضع رطوبت باشد بکار
آید ص بوره پنجدرم قلقطار قلقدیس هر یک هفت درم باب ساییده طلا نمایند طلا حزاز ص آرد نخود آرد باقلا آرد ترمس
خطمی هر یک جزوی در گلاب و لعاب حلبه سرشته طلا کنند طلا دیگر برای همین مرض ص زهره گاو یک درم بوره ارمنی
ده درم چقندر چهل درم با عسل بیامیزند و طلا کنند طلا دیگر برای حزاز ص بوره ارمنی چهل درم صابون یکوقیه در دیگ آب
بگر [illegible] و هم سرشته بر نهند و در میان سوکتند و یک ساعت صبر کنند پس با آرد نخود و آب چقندر بشویند پس روغن مورد
طلا کنند طلا که در سبوسه رقیق بکار آید ص عصاره برگ کنجد عصاره برگ شاهدانه با دام تلخ مغز کوفته با خل خمر و آرد حلبه و آرد
نخود ممزوج نموده بکار برند طلا جهت جمره و سایر اورام ملتهبه را فایده بخشد ص صندل سرخ فوفل شیاف مامیثا سفیده گل ارمنی
کوفته با آب کشنیز سبز طلا کنند طلا جهت قعا زیر ص اشک زرنیخ سرخ هر یک ده درم صمغ صنوبر شش درم روغن گل شصت درم صمغ
را در روغن حل کنند دارو [illegible] را کوفته بیخته بدان سرشته و طلا کنند طلا بجهت داء الثعلب که موی را برویاند ص قیصوم پرسیاوشان
بابونه هر واحد یکوقیه در آب بپزند تا که بمرا شود پس بپالایند و بمقدار آب روغن بان بیامیزند و باتش آهسته بپزند تا روغن
بماند پس طلا کنند طلا جهت داء الثعلب ص آن موبیزج زراوند هر یک نیم درم بوره و خردل کبریت زرد و تقیا فرفیون هر یک
یک درم زبد البحر سه درم کوفته بیخته بشراب کهنه سرشته بعد دلک بمالند و هر گاه تنفط کرد دیک روز در میان بعمل آرند
و بشحم بط و مرهم سفیداب معالجه کنند بعد از ان اعاده ضماد نمایند اگر احتیاج داعی شود طلا بجهت منع نمودن انبات موی از
مجربات است منقول از کامل الصناعه ص آب انجیر خفیه نام زبد البحر آب ترنج از هر یک قدر مساوی با هم مخلوط کرده از هر جا که
دو سه مرتبه طلا نماید هرگز از ان موضع موی بر نیاید همچنین اگر طلا نماید موضع را از بیخ شوکران طلا جهت رویانیدن موی مجرب واقیون ص
است و عجیب الفعل است اجزا ان سم خر سیاه سوخته سم کس سم الاغ سیاه سوخته با روغن زیتون بکار برند و مولف خاوه
کبیر والمبانی منعقد بین را اعتقاد است که چون کند موی را با روغن شحم مرغ طلا کنند در همه اعضا موی برویاند حتی که در کف
دست طلا دیگر بهترین باب ص پوست درخت انجیر و برگ او کف دریا سوخته هر یک ده درم فرفیون پنجدرم
بکوبند و باب پیاز سرشته تا ده روز طلا کنند تا موضع سرخ شود و بعد از ان زراوند مدحرج لادن افسنتین سوخته
مورد حضض مساوی کوفته باب عنب الثعلب سرشته طلا کنند طلا جهت داء الثعلب و سعفه رطب ص ان کف دریا
کاغذ حب الغار همه را سوخته با سرکه سرشته طلا کنند طلا دیگر که بهمه انواع داء الثعلب عجیب الفعل است ص آن پنج بیخ

بموزه

سوخته سرگین موش خاکستر خار پشت نوشادر بوره مغز بادام تلخ عرق سفیداب از هر یک یکجز کوفته بیخته بروغن زیت طلا کنند
و برگ انجیر می مالند طلا جهت داخس بعد از فصد و تلیین بجهت تسکین وجع بکار آید ص افیون بزر البنج کوفته با سرکه طلا کنند
و همچنین اگر بعد از فصد که چیزی مرنج آورده افیون که در سرکه حل کرده باشند طلا نمایند و بعد از ان بزر قطونا مضروب با سرکه بزر قرع
در آب برف ترکرده باشند که ناشته بر بنهند و هر گاه خشک گردد اعادت کنند و مبالغه در تجدید باب برف نیز مفید است
طلا بجهت رویانیدن موی از مجربات حکیم محمد جعفر اکبرابادی و جد امجد رئیس میر رحیم الله بعد پنجاه سالگی از این طلا برآمده بود ص براده
علاج [illegible] مس برابر بروغن بیضه مرغ سوده هر جا که طلا نمایند موی بر آید طلا جهت آماس گرم و کوفتگی اعضا و شکسته شدن آنرا
سوده شده بود ص گل ارمنی فوفل اقاقیا هر یک ده [illegible] صندل سفید سه استار شیاف مامیثا حضض هندی پوست درخت
خطمی سفیداب قلعی مردارسنگ هر یک پنج استار کوفته بیخته باب بید و آب کاسنی سرشته و سرکه و گلاب اندکی اضافه نموده
طلا نمایند طلا جهت قبا و اورام ملتهبه ص صندل سرخ فوفل شیاف مامیثا سفیداب قلعی گل ارمنی هر یک یک جز و پوست بیخ ببروج
افیون هر یک نیم جز و آب خمیر کرده بشکل بنادق ساخته نگاه دارند و وقت حاجت بگلاب یا آب کشنیز تر و قدری سرکه
انگوری سائیده طلا کنند و بالای آن جامه باب برف ترکرده بنهند و چون گرم شود اعاده جامه نمایند طلا سرطان که در
اول بکار آید ص حکاک سنگ اسیا حکاک سنگ آهن تیز کن حکاک سرب با آب کشنیز یا آب کشنیز تر یا آب عصاره کاکنوج سائیده
طلا کنند طلا دیگر که در اول سرطان بکار آید ص سرب با کی از اینهای مذکور بسایند و توتیا و صبر و سفیداب اضافه کنند و
در میان هاون و صلایه سرب بسایند و طلا کنند و اگر خرقه کتان در آب عنب الثعلب تر کنند و بران نهند ریش شدن
سرطان را نافع آید طلا که منع زیاده شدن و ریش گشتن سرطان کند ص گل ارمنی گل مختوم سفیداب سرب با زیت انفاق و عصاره
کاکنوج عصاره حی العالم یا لعاب بنکو از هم و صلایه سرب بسایند و طلا کنند طلا برای داء الثعلب ص کبریت زرد سم مار سوخته
موی سر سوخته اجزا مساوی بروغن سرشته اول موضع را به پیاز و اشنان بمالند پس سرشته دوا را طلا نمایند و چند
دفع چنین کنند طلا برای سعفه رطب که در هندی گنج نیز گویند منقول از بیاض عم مرحوم ص نیلا تهوته بریشته نیم توله عدس درشت
سوخته المه پوست انار پوست خشخاش کمیلا سوخته از هر یک یک توله فلفل نیم توله در روغن سرشف اده [illegible] مدقوق را
سرشته طلا نماید طلا برای سعفه یابس بکار آید ص توبال مس سرب سوخته از روت قرطاس محرق هر یک دو جز
گوگرد زرد یک جز و بسرکه ساییده طلا کنند طلا محمد ذکریا گوید که سعفه را از این دوا نفع ثبت ص سفال تنور سوخته یکجز و
نمک نیم جز بر هم بسایند و با سرکه بسایند و طلا نماید طلا جهت سعفه مزمنه یابسه نافع است ص ان نمک زاج سوخته کبریت [illegible]
سیماب مازو زرد چوبه زراوند مردارسنگ بسرکه انگوری و روغن گل طلا کنند طلا مجرب حکیم سعد الکیلانی ص مردارسنگ
توتیا پوست انار ترمس مازو زرد و ناس روغن گل هر یک سه مثقال سرکه یک ملعقه طلا که سعفه را مستاصل کند ص
صابون رقی بگلاب بزنند تا کف بر دارد پس پنج [illegible] موم سفید روغن [illegible] بادام هر یک قدری اضافه نمایند
و طلا کنند پس باب گرم بشویند طلا که سعفه و ریشها را که بر سر کودکان باشد زایل کند ص ان مغز بادام سوخته زراوند
مدحرج هر یک یک جز و حنا قنبیل دم الاخوین هر یک دو جز و سفیداب زراوند طویل خبث الفضه مردارسنگ هر یک چهار

خبر کوبند و در سرکه تر کنند و بروغن گل تر کرده طلا نمایند طلا که قمل را بکشد ص آن حب مقوطری یا شیاف ابیض از زیبق سرخ اجزا
برابر کوفته بیخته در روغن گل حل نموده طلا نمایند طلا برای قمل و صیبان و خارش که در جمیع بدن باشد ص شیاف ابیض یک جزو
بورق نصف جزو آسته مثل جمیع ادویه در سرکه آنچه بعد غسل بسایند در حمام طلا نمایند و یک ساعت گذاشته باز غسل نمایند
طلا برای فواید مذکوره ص زرد چوبه مغز بادام تلخ گلنار اتیانج کافه سوخته ماز و سوخته بیخ سوسن آسمانجونی اقاقیا قبیل اجزا
مساوی کوفته بیخته بکار برند طلا خفقان یعنی کند و بغل ص آن کافور نیم درم اقلیمیای نقره قرنفل مصطکی هر یک یک مثقال
پنج درم توتیای بصری سوده ده درم کوفته بیخته در شیشه کنند وقت حاجت بگلاب تر کرده در بغل طلا کنند و اگر مرداسنگ در گلاب
پرورده طلا کنند بوی بغل کم کند و اگر همچنین توتیای بصری بگلاب سایند و با گل مقداری کافور آمیخته خشک کنند و بکار دارند به
بوی بغل دور کند طلا قمل بخارش هم مفید است ص مویزج زرنیخ سرخ زراوند طویل هر یک یک جزو کوفته بیخته در روغن زیت
سرشته بر اعضا در حمام طلا کنند و بعد از یک ساعت که عرق جاری شود بشویند طلا برای قوبا مفید است ص خردل تخم ترب تخم جرجیر
کندش هر یک سه درم خربق سیاه هشت درم حرف ده درم کوفته بیخته باب کرنب سرشته طلا کنند طلا برای قوبا مزمن مفید
است از قانون ص ایرسا کبریت از هر یک پنج درم نخود لبلک نیم یک شش درم قردمانا مویزج هر یک ده درم کوفته بیخته
بسرکه سرشته طلا کنند طلا جهة قوبا بغایت نافع ص شیاف ابیض کندر دم الاخوین بورق ارمنی خربق سفید ترمس
اشق بالسویه بسرکه طلا کنند طلا که بکلف مبتدی بکار آید منقول از معالجات نقراطی ص گل سرخ آرد عدس درست
نخکنت هر واحد یک جزو مویزج دو جزو کوفته بیخته بسرکه و شراب قدری آب مورد آمیخته طلا کنند طلا که در انتهای کلف
بکار آید و تحلیل بقایا مواد نماید ص حب نیم جزو ورق الغار حب الغار خاکستر قیصوم خاکستر استخوان اگر استخوان کهنه باشد به
بهم بست کنند راتینج ورق سداب جبلی بیخ سداب جبلی زعفران از هر یک یک جزو همه را کوفته بیخته دو حصه کنند و یک حصه در موم
روغن که از روغن غار ساخته باشند بیامیزند و یک حصه را در سرکه حل کنند و آنچه بسرکه حل کنند و آنچه از موم که ساخته باشند
دو روز بمالند و شب باب بشویند آنچه از موم و روغن ساخته اند بکار برند طلا برای داء الثعلب و کلف ص ترمس تخم ترب جرجیر
قسط مغز بادام تلخ بوره ارمنی فلفل مقل بالسویه بگیرند و مقل را باب معصفر حل کنند داده و بسرشند و طلا نمایند طلا جهة کلف
مجرب ص ان سر لیموی کاغذی بریده زرد چوبه را ریزه کرده در آن لیمو پر کنند باز کلاه لیمو بر جا داشته تا یک هفته در جای
محفوظ نگاه دارند پس از آن برآورده با بیخ فی کنه سایند و شب طلا کنند و صبح باب گرم بشویند طلا که قمل را دور کند وقت حدث
آن ص ترمس یک درم تخم خربوزه نخاله جواری کتیرا هر یک دو درم جو چهار درم همه را کوفته باب تر کنند و شبانگاه طلا نمایند
و سه روز پیاپی چنین کنند خواه بر سر باشد خواه بر جای دیگر بود طلا دیگر ص کتیرا پنج جزو آرد ترمس آرد جو عدس مقشر
نشاسته هر یک جزوی آرد باقلا آرد نخود آرد کرسنه هر یک دو جزو تخم قثا بوزه سه جزو همه را کوفته بیخته با حب السمنه زنان
واندکی زعفران بسرشند و طلا کنند و صبح بآبی که در آن تخم خربوزه و بنفشه و خطمی و سبوس گندم جوشانیده باشند گرم کرده
باشند بشویند طلا که قلع وشم کند بی تقریح ص نطرون باب گرم حل کنند و بر وشم بمالند زمانی طویل پس طلاء البطم اندر
عسل نرم بسایند و طلا نمایند و سه روز نگشایند پس بگشایند و بنمک بمالند مالیدنی جید بعد از آن از آنچه در ازاله آثار

گذشت طلا نمایند و دیگر روزه دو مرتبه یا سه روز بعمل آرند باز بآب نطرون بشویند و همین قسم عمل کنند که در سه نوبت زایل الاثر وشم میکند
طلا موی ابرو را که از جذام ریخته باشد برویاند بعد از تنقیه بکار برند ص مویزج بلیله سیاه آمله هر یک جزوی بجوشانند و در روغن
زیت حل کنند و بمالند بعد از آنکه موضع را بلیغ بوسیع و گلنار رسته باشند طلا که موی سر و موی ابرو را از ریختن نگاه دارد و محکم گرداند
ص لادن هر قدر که خواهند بگیرند و بشراب عفص تر کنند پس گاهی بروغن مورد بسایند و گاهی بشراب و نیم وزن لادن پرسیا
وشان با وی بسرشند و در حمام یا در آفتاب طلا کنند و اگر مزاج الکس سرد باشد یا فصل زمستان بود با روغن ناردین بسرشند
و بمالند طلا برای حزاز ص دقیق نخود چهل درم زاج سفید سحوق نخاله بورق از هر واحد هشت درم گل خطمی شش درم کوفته بگل خمیر
خمیر کرده مثل مرهم چرب سازند و وقت حاجت در سرکه و قدری آب حل نموده بر سر که حلق نموده بروغن گل قدری سرکه بهم
نموده باشند استعمال نمایند طلا که موی لحیه و حاجب برویاند ص زبد البحر خاکستر قیصوم زیت کهنه سرشته در آن موضع دلک کنند و
سرف بیاشامند و ته بیرشمین معتدل العمل نمایند طلا که موی را قوت دهد و از ریختن باز دارد ص کندر ساذج دانه هر یک یک درم و نیم قردمانا
هر یک دو درم لادن سه درم بروغن گل بگدازند و اصول شعر را بدان طلا کنند طلا که منع صلع کند و ابتدا اثرا به سایند ص پرسیا
وشان ورق آس لگاد درخت صنوبر کنده برابر وزن کوفته بریان نمایند اگر کرم شود پس لادن دو مرا هر یک یک جزو
داخل کرده بشراب کهنه در روغن ترب سحق کنند و بر سر طلا نمایند و وقت شب و صبح غسل کنند و همچنین نمایند پس صلع مبتدا را
زایل کند طلا که منع نبات موی کند در عانه و بغل تا مدت طویل ص قیمولیا سفیداب رصاص از هر یک یک جزو شب یمانی نصف جزو
در آب بیخ برنبا یا سرکه بیخ ورد جوشانیده سحق نمایند و بر موضع طلا کنند و علی الدوام طلا بعمل آید طلا از جهت کیلا از جا افتاده
باشد ص جز بر یک سه درم خطمی تخم شده لبن مغاث گل سرخ قندی یا اکلیل الملک هر یک پنج درم کوفته بیخته بسفیده بیضه مرغ بسرشند
و طلا نمایند طلا دیگر جهة ربط باب و استخوان شکسته را جبر کند ص بیخ لفاح یک درم افیون سه درم نوفل سفیداب رصاص بورق شیر
در منه یا خطمی برگ نیلوفر هر یک سه درم شیاف ابیض ادرم صمغ لبنی هر یک ده استار گل سرخ گل ارمنی علک البطم هر یک
سه استار کوفته بیخته باب کاکنج بسرشند و در اول ساعت بگلاب و سرکه طلا کنند بعد از آن باب کاسنی طلا که گوشت افزونی
را محو روی آنکه بسوزاند ص زرنیخ سرخ خربق سیاه هر یک پنج درم قوبال مس ده درم همه را با روغن گل بسایند و طلا کنند
طلا که دشنبه و نرمی را نرم کند ص موم زرد ده پیه بط پیه مرغ خانگی هر یک یک اوقیه کتیرا ساق کاو ده و نیم روغن سوسن اوقیه
همه را باهم بسرشند و طلا کنند طلا دیگر برای همین امراض ص پیه ساییده جاوشیر اشق هر یک نیم اوقیه مقل ورد یا روغن سوسن
ورد یا روغن کتان هر یک یک اوقیه پیه مرغ ده اوقیه صمغ البلاب حل کنند و پیه را با روغن بگدازند و در هم بسرشند
و طلا کنند طلا پوست اظفار که بر اطراف ناخن خیزد سوده دهد ص مصطکی سه درم نمک دو درم مصطکی در روغن بیامیزند و نمک
حل کرده طلا نمایند طلا جهة آبله و دمیدگی که از سوختگی بهم رسد ص بگیرند عدس مقشر و گل سرخ چندانکه خواهند و عدس
پخته با گل سرخ و سرکه خوب بسایند و طلا کنند و خرقه کتان را باب سرد تر کرده و بیخ سرد ساخته بران افکنند و اگر سفیده
مرغ بروغن گل طلا کنند نیز نافع بود طلا اول شرط زنند و حجامت کنند و پس از آن مرهم حل طلا نمایند طلا دیگر کرده
افرطین در کثرت شعر و انبات شعر هر گاه در انبات تاخیر کند مخصوص مر این طلا را ص بیضه گرفته انرا سوراخ کنند

و رطوبت ان را بکشد و از آب بشویند تا صاف شود پس روغن حنظل در بیضه مذکور اندازند که نصف بیضه پر شود پس در روغن
مذکور فرفیون دو دانگ افیون یک دانگ جند بیدستر یک دانگ مغز حب القلقل یک دانگ و نصف مشک لادن از هر یک
دانگ صمغ عربی دو دانگ انداخته بر آتش جوش دهند تا با هم مخلوط شود پس سرد نموده استعمال نمایند مجرب دیده شد طلا
که مضرت گزندگی جانوران زهرناک باز دارد ص جند بیدستر سکبینج حلتیت کبریت سرگین کبوتر پودینه سداب از هر یک اجزا
مساوی بروغن زیت کهنه سرشته طلا نمایند طلا از مجربات صاحب اکمل الصناعه برای برص ص کرنب محرق چهار درم
فرفیون محرق سه درم خربق اسود شیطرج هندی جندبیدستر فرفیون اجزا برابر گرفته کوفته بیخته در بلغم عفص آمیخته طلا نمایند
طلا قوی الاثر در انبات شعر ص روغن بان اوقیه ذراریح مقطوع الراس و الاجنحه سه درم سائیده در روغن بان اندازند
و بر دارند و از مشک و غیره خوشبو سازند و بموضع مالش نمایند و از پارچه صاف کنند و باز اعادت کنند تا ابد برآید طلا برای
بثور که وقت بلوغ بر رو بهم رسد و در هندی مهاسا گویند ص برگ نیب بیخ سوسن پوست ترمس بهم سائیده طلا کنند
طلا دافع داغ برص ص اشخار یک آب ادیده مساوی با هم سائیده و در جایکه برص بود طلا کنند و چون به تنگی کرا ماله
جامه سطبر خراشیده و در سازند و باز طلا کنند و بجای آن خشک ساخته باز بجامه سطبر بخراشند و باز باد و به مذکوره طلا شود و باز
جامه پاره سطبر بخراشند که درین مرتبه آن جرم و درم شود و مرتبه چهارم باز طلا نمایند مثل داغ ظاهر خواهد شد بعد از ان اجزا
به تیل کنجد چرب میکرده باشند که در اندک فرصت برنگ اصلی باز می آید طلا جهت برص ص ان پوست بیخ [illegible]
مساوی با آب لیمون سائیده و چون بر موضع برص خواهند مالید آبله بهم رسانیده متقرح خواهد شد بعد از ان بالایش دهند
نیب مالند و در اندک فرصت برنگ اصلی باز می آید طلا برای کلف ص آن اشنان در آب خربوزه سه روز پرورده
و خشک کرده و کوفته یک جزو و پوست عدس پوست قصب الذریره ربع جزو همه را باریک کوفته در آب سرشته برو طلا نمایند
طلا رنگ را سیاه کند ص ان خبث الحدید که مثل غبار سائیده و بگیرند و با عدس سوخته سائیده و آمیخته برو طلا نمایند
پس بحمام روند و آب گرم بر روی اندازند و بسیار مالش نمایند لون را سیاه کند مثل کیاهی که از گرمی آفتاب سیه
شود و بدانند که مثل خبث الحدید درین امر هیچ بهتر چیز نیست طلا که روی را زرد کند ص زیره کرمانی یک جزو زرد چوب
ربع جزو کوفته بیخته با دقیق جواری آمیخته برو ضماد کنند پس از آبی که در ان انجیر پخته باشند غسل نمایند رنگ را زرد کند
مثل رنگ مرضی طلا جید برای آثار ضربه و آثار سیاه ص لوز مقشر درم صدف محرق مرقشیثا سفیدا از هر یک دو درم ماش
مقشر نصف [illegible] سفید دو درم اسفیداج درم ترمس درم زبد البحر درم استخوان بغایت پوسیده درم انزروت درم
کوفته بیخته در ماء الشعیر و شکر خمیر کرده با آب زردچ طلا نمایند طلا که رنگ را صاف کند و آثار ضربه ببرد ص شاخ گوزن
بحدی بسوزانند که سفید شود و کندر دو دقیق ترمس و دقیق کرسنه و دقیق باقلا اجزا برابر انبق نوشادر ملح
تلخ از هر یک سه جزو کثیرا و صمغ عربی از هر یک یک جزو لعوقی که تفتیت حصاة نماید ص دو قوقطرا سالیون هر یک چهار درم
پرسیاوشان هفت درم اسقولوقندریون هشت درم خسک ده درم تخم قلت باتره ده درم انجیر سفید هفت عدد
در چهار رطل آب بجوشانند تا برطلی آید نیم رطل لعوق [illegible] حمام بیاشامند لعوقی که وجع درد گرده و عسر بول دور

کند ص حب کاکنج تخم خیارین از هر یک دو درم زیره افسنتین اصل السوس تخم خربوزه از هر یک چهار درم بادرنجبویه بپزند تا بنصف
رسد دو اوقیه بنوشند طبیخ برای درد کلیه از مجربات یوحنا است ص علفه [illegible] تخم کرفس تخم سداب مساوی در آب
بپزند بنوشند طبیخ که وجع کلیه و مثانه و سنگ و ریگ کلیه و مثانه را نافع باشد ص بادیان انیسون تخم خربوزه تخم خیارین خار
خسک پرسیاوشان تخم خیارین گل بنفشه تخم کشوث حب القلت بقدر مناسب گرفته در عرق خیار شنبر یک رطل طبخ نمایند تا
سیوم حصه باند شربت بزوری بارب آلو یا لوبخت مثقال داخل کرده بخورند طبیخ که حیض براند ص اسارون یک درم سداب
پنجدرم رازیانه دو درم لوبیای سرخ پنجدرم عسل ده درم بجوشانند و صاف کنند و سه روز متوالی بخورند طبیخ که همین خاصیت
دارد و نافع است مردان را که منی ایشان محتبس شده باشد ص افسنتین درمنه ترکی ترمس سداب رازیانه تخم کرفس از هر یک
دو درم انجیر پخته دانه ده درم بجوشانند و صاف کنند و سه روز متوالی بخورند و سه روز استراحت نمایند و باز همین عمل
کنند تا ادرار تمام شود طبیخ که حیض براند ص لوبیای سرخ انیسون نخود از هر یک چهار درم سداب سه درم در سه رطل آب بجوشانند
تا برطلی آید صاف کرده قدری شکر اضافه نموده هر صباح چهل درم بنوشند طبیخ دیگر که حیض براند ص لوبیای سرخ صد درم
فراسیون نخود از هر یک چهار درم نخود ده درم در نیم رطل آب بجوشانند تا بنیم آید صاف کرده قدری سکنجبین اضافه نموده
هر صباح سه درم بنوشند طبیخ که جهت آوردن حیض مجرب است و با قیدال حبل دارد ص حب قرطم گاوزبان تخم خربوزه
بادیان بالسویه نیم کوب کرده بهم آمیزند و قدر هفت درم از مجموع در یک و نیم رطل آب شب تر نمایند و صباح بجوشانند
هر گاه نیم رطل بماند صاف کنند و با شکر شیرین کرده بنوشند طرود که اگر در خانه بگسترند دود کنند هوام و حشرات
بگریزند ص چوب انار و پوست آن و بیخ سوسن و بیخ سرو و سم گوزن و اظلاف جانوران و مقل و سکبینج و انگزه و برگ
خار هر یک بقدر گرفته جمع در پشم حنظل نموده خشک کرده بکار برند طرود دیگر ص پودنه و درمنه در خانه بگسترند حشرات
از خانه بگریزند طرود دیگر ص شونیز گوگرد و شاخ گوزن باز رده همه را جمع کرده استعمال نمایند موجب طرد مار و حشرات گردد
طرود دیگر ص میعه سائله شاخ گوزن شونیز هر یک یک اوقیه پوست خایه شترمرغ اسفیداج هر یک دو اوقیه بیامیزند و بسوزانند
طرود دیگر ص برگ صنوبر شونیز [illegible] پوست بیخ لفاح هر یک یکدرم پودینه دشتی و کوهی هر یک دو درم موی [illegible] دو درم
تخم چهار درم با یک دیگر بیامیزند و بر آتش چوب رز بسوزانند و آنچه بر زمین ریزد بیاید گستردن و مکان [illegible] خشک
و اب نوشادر [illegible] کجا سقف بسوزانند و [illegible] در وقت خواب ریزند طرود [illegible] ان اظلاف معز شاخ گوزن گوگرد موی
آدمی سکبینج زفت مقل از هر یک قدر مناسب گرفته بسوزانند باب العین عطوس عبارت است از سعوطی که از برای
آوردن عطسه استعمال کنند عطوس شیق نافع از برای صداع بلغمی ص جند بیدستر فرفیون کوفته با آب چغندر یا آب
مرزنجوش سرشته در بینی کشند عطوس نافع از برای صداع که از اخلاط بارد غلیظ بلغمیه سوداویه بهم رسد صفة ان فلفل
کندش جند بیدستر گرفته کوفته بیخته در بینی دمند تا عطسه آورد و بادر سر و کتان [illegible] دایم میدمند تا که عطسه آید عطوس
که فالج و سکته و لقوه و جمیع امراض بارده دماغی را سود دهد و تنقیه دماغ کند و اخراج مشیمه بحرکت عطاسی نماید [illegible]
آید در بینی دمند تا بکلی قوت بباطن [illegible] شود ص کندش شونیز فرفیون فلفل جند مشک نزاد و ند مریخ [illegible]

عاقر قرحا بوره ارمنی جلا برابر کوفته بیخته در قمعی انداخته اندر بینی دمند مطوس که جمیع علل بارده دماغی را سود دهد من شحم حنظل
نوفل اسطوخودوس فتیله بید استر هر یک سه درم کندس هشت درم کوفته بیخته در بینی دمند مطوس که سده کوس را که از خلط
غلیظ بلغمی باشد بگشاید بعد از تنقیه استعمال نمایند من کندر صبر حب السودا تنها یا جمله باریک ساخته در بینی کنند از همه علل دماغ عرق
معمول از عم مرحوم برای امراض سوداوی و تقویت معده و دل و منع صعود ابخره من اسطوخودوس دوازده توله کشنیز خشک
شش پاو پوست بلیله زرد یک آثار گل سرخ پنج توله گاوزبان گیلانی نیم پاو مویز منقی نیم آثار بلیله سیاه پاو آثار تا چهار شبانروز خیسانیده
هفت آثار عرق کشند عرق کیفدار منقول از بیاض عم مرحوم قوت دل و دماغ دهد و خمار نیارد و بو دار و دو بخوبی و خوشی مثل
این عرقی نباشد اجزا آن قند سیاه یک من جهانگیری پوست کیکر هشت سیر آب صافی قدری که نرم باشد در خم کنند تا که
لاین میرسیده بماند داده عرق یک آثار بکشند هشت و پنج سیر تا سی و پنج سیر یک آثار هر قدر که نرم خواهند پنبه عرق دو آثار
خوب و بهتر خواهد بود و چون عرق یک آثار تیار شود ادویه مذکوره شبانروز خیسانیده روز چهارم عرق دو آثار هشت آثار بکشند
و اگر نرم خواهند تا چهارده یا پانزده سیر بکشند قرنفل دو توله صندل سفید بگلاب سوده توله عنبر لادن شش توله عود یکتوله نبات
سفید یک سیر دارچینی سه توله گاوزبان شش درم نکوب کرده بخیسانند و صندل دو توله مشک یکماشه عنبر لادن هر یک یکتوله
در پارچه تنک بسته در سبوی که عرق در آن بچکد بنیاد ازند دم گاه دو آثار تیار شود و موسم گلاب باشد پنج سیر برگ
گل زرد و سبز یا آن گرفته باشند بگیرند در پارچه پاکیزه بسته در دیگ یا در تیان چینی کنند و عرق دو آثار گرم گرم بر آن
بریزند و چون چند روز بر آن بگذرد و مدت کم شود استعمال نمایند عرق چوب چینی که ضعیف را قوی گرداند و ناتوان را توانا
سازد و قوت باه چندان شود که حد ندارد و مالیخولیای مراقی را مفید بود منقول از قرابادین عم مرحوم اجزا آن چوب چینی
بیست آثار مویز منقی بیست آثار عسل مصفا بیست سیر قند سیاه سه من اکبری دارچینی یازده استار الایچی خورد کباب
چینی قرنفل جوز بوا بسباسه سعد کوفی ساذج هندی عود غرقی بهمن سرخ بهمن سفید زرنباد بادرنجبویه خولنجان سنبل الطیب
اشنه گاوزبان صندل سفید سوده درونج عقرب خصیة الثعلب مصطکی بیخ ولایتی از هر یک دو سیر نبات سفید
سه من مویز منقی بیست آثار عسل مصفا بیست سیر قند سیاه شش من پوست کیکر گلاب یزدی سی شیشه عنبر اشهب دو توله نیکو من ۲
مشک یکتوله زعفران نیم سیر بدستور عرق کشند خواه یک آثار خواه دو آثار و بعضی عوض پوست کیکر پوست کنار ریخته
کنند و آن هم خوب می شود حکیم مسیح الزمان این عرق را برای نواب اعتماد الدوله تیار کرده بود و عجیب و غریب بر آمده
بود و نفعی کرد که از احاطه تحریر و تقریر بیرون است عرق منقول از قرابادین عم مرحوم حکیم کاظم علیخان همیشه همین عرق
استعمال میکرده و در تجربه راقم نیز آمده است در طعم بسیار لذیذ و خوش رنگ و بی خمار و برای اقسام مالیخولیا فواید مشاهده
دارد صفت آن پوست مغیلان شسته و پاک کرده ده آثار قند سیاه یک من شاه جهانی آب چهار مشک در خمی انداخته
در زمین دفن کنند که دور آن سرگین اسپ قدری گذاشته باشند چون لاین برسد سی آثار عرق کشند یک
آثار و بسباسه و جوز بوا دارچینی بید مشک برنج بلبل خورد از هر یک یک توله براده صندل دو توله گل سرخ
پنج توله قرنفل نیم توله یک شبانروز در عرق بخیسانند و روز دیگر هشت آثار عرق دو آثار که فقط نصف آن اجزا را

دیگر گرفته در این عرق یک شبانروز بخیسانند و روز دیگر شش آثار دوازده آثار عرق بکشند و اگر ته مانده عطر گلاب در بلبله ریخته
بهتر خواهد بر آمد بعد از چند روز استعمال نمایند و حکیم محمد جعفر اکبرآبادی همین قدر برابر کند شش تن چهار زر کشیده در خفقان
و ضعف قلب و مالیخولیای مراقی و لقاع تنها یا همراه گلاب و نبات میداد و بایطریق بگیرند نبات چهار توله در هم نمایند که نبات حل و گلاب چهار توله ۲
شود و بعد از آن شراب را در کاسه چینی کرده آتش دهند تا که در گیرد و بس نبات محلول داخل نمایند و قاشق برنند تا که آتش گرد
شود و بعد از سرد شدن و بعد از فاصله چهار پنج گهری غذا بخورند عرق از تالیف راقم مقوی دل و دماغ من گل کیتکی یک و نوش فرمایند ۲
عدد گل سیوتی گل گاوزبان هر یک دو توله گل نیلوفر کشنیز خشک هر یک نیم پاو دو شب در آب تر نمایند و ده آثار عرق
بکشند و برای محرور المزاج کافور قیصوری و طباشیر هر یک قدر مناسب بیفزایند یا این عرق را همراه قرص کافور یا طباشیر
استعمال نمایند عرق تنباکو از اختراع متاخرین است برای قولنج ریحی و فالج و لقوه و استرخا و استسقا و تحلیل ریاح معده
و تفتیح سده های جگر و ماساریقا و تحلیل مواد فاسده رحم و سده های آن و هضم طعام و آوردن اشتها و دفع صداع بلغمی و
اوجاع مفاصل بلغمی نافع است من تنباکو زرد خشک یک چهار من تبریزی و اگر تنباکو تر باشد شش چهار یک من تبریزی نانخواه
صعتر از هر یک پنج مثقال دارچینی قرنفل اظفار الطیب ماشا هر یک دو مثقال همه را در چهار من تبریزی آب یک شبانروز بخیسانند
پس عرق کشند و هر صبح و شام نیم مثقال از آن بنوشند عرق جاودانی منقول از بیاض عم مرحوم من جوزبوا قرنفل قاقله کبار
المسنبل گل داود از هر یک نیم پاو دارچینی یک پاو پوست کیکر دو برابر ادویه قند چهار برابر دو برابر ادویه را در خم
بنیاد ازند چون لاین برسد عرق بکشند و بکار برند عرق دیگر منقول از بیاض مذکور برای خفقان و تقویت معده و بسیار
مفید بود من گل سرخ پاو آثار قرنفل پاو آثار ~~قرنفل قاقله~~ گل گاوزبان ده نیم دام گاوزبان گیلانی پاو آثار زرشک
دو ماشه ابریشم مقرض دو دام صندل سفید نیم دام پان صد عدد گلاب یک سیر پاو بالا آب قدر حاجت بدستور متعارف عرق
کشند عرق عنبر از مجربات در تقویت دل و دماغ و اعضای رئیسه بی عدیل و جهت دفع غشی و اعادت قوت سریع الاثر است چنانچه بعضی
زن از کثرت استفراغ طمث و بعضی رجال را از افراط جریان خون بواسیر بحالت تباه رسیده بودند بمجرد آشامیدن این عرق
بحال آمدند و فواید عجیبه و غریبه از این عرق مشاهده نمودند من مشک یک مثقال عنبر اشهب مصطکی رومی هر یک دو مثقال زرنباد
عود غرقی کبابه فیدان اشنه سنبل الطیب شقاقل مصری ساذج هندی دارچینی زعفران قرنفل بوزیدان گل سرخ
طباشیر سفید قاقله کبار قاقله صغار تخم هندی پوست اترج ابریشم مقرض صندل سفید برگ ریحان تازه سعد کوفی کشنیز
خشک گل گاوزبان انیسون درونج عقرب هر یک نیم مثقال سیب ولایتی تازه نیم سیر عالمگیری آب انار ترش یک سیر عرق
گاوزبان عرق بیدمشک عرق بادرنجبویه هر یک دو نیم سیر گلاب قسم اعلی پنج سیر دواها را کوفته نیم کوفته همه را با عرقها یکجا
کرده شب نگاه دارند و صباح آب سیب آب انار هم داخل کرده در دیگ انداخته عنبر و مشک به پنجه بسته عرق کشند قدر خوراک
از یک فنجان قهوه خوری تا چهار فنجان و طبیب را بحسب مزاج و حالت مریض در این عرق بعضی تصرفات جایز است چنانچه جهت تقویت
معده آب به یک سیر و جهت تسکین و تقویت آن بهار نارنج پنج مثقال و جهت حبس طبیعت گل سنجد داخل کنند عرق اسود بارد
موافق گرم مزاجان است و تفریح تام آورد و دفع ماده اصحاب مراق و مالیخولیای سوداوی محرق را نافع است من قند سیاه

بیست و چهار من تبریز پوست مغیلان سه من تبریز در خم کرده آب داخل نمایند آن مقدار که ثلث خم خالی ماند پس خم را در
سرگین اسب دفن کنند و نگهدارند که جوش خورده و از جوش فرو نشیند و سر بسته پس ابتدا عرق کشند و آن عرق در ظرفی کرده
صندل سفید سوهان نموده بیست مثقال گل نیلوفر چهل مثقال گل گاوزبان یکصد و بیست مثقال تخم کاسنی نیم کوفته تخم خرفه
مقشر مغز تخم خیارین از هر یک دو صد و چهل مثقال مغز تخم کدو نیم کوفته دو صد مثقال پوست هلیله کابلی کف بید و چهار از هر یک
سیصد مثقال پوست هلیله و آمله منقی از هر یک یکصد مثقال تخم کاهو یک صد و بیست مثقال گل سرخ چهار من تبریز گشنیز خشک
بیست مثقال همه را در عرق مذکور یک شبانروز بخیسانند و عرق کشند و در وقت عرق کشیدن دو مثقال عنبر اشهب بر دهان
بچه بندند عرق که از تالیف اطباء هندوست نشاط آورد و مفرح و مقوی و محسن لونست ص آن زردک یکمن قند سیاه نیمن
گل داوده دو سیر دارچینی نیم سیر کباب چینی نیم سیر زردک را پاک کرده استخوان انرا دور نموده نرم بکوبند و باقی ادویه
نیم کوفته با قند در آب در خم نمایند و باید که خم کهنه و مستعمل باشد و در زیر توده خاکستر بیست و یک روز دفن کنند پس از ان
برآورده بپالایند و در شیشه نگاه دارند و هر چند کهنه شود بهتر است هر صبح پیاله تا یک پیاله عرق جوز تفریح و نشاط آورد و مقوی
باه است ص یکمن زردک رسیده و استخوان انرا دور کرده نه من تبریز و انرا در آب بجوشانند تا مضمحل شود پس انرا در خم با
و شش من قند سیاه داخل نموده و یک من و نیم پوست درخت مغیلان و یکصد مثقال پوست هلیله کابلی همه را در خم
کرده در سرگین اسب دفن کنند و نگذارند تا برسد پس دران صندل سفید فلفل گل سرخ دارچینی گل گاوزبان پوست
اترج از هر یک بیست مثقال داخل کرده عرق کشند مرتبه دوم دران عرق سعد کوفی ساذج هندی چوب چینی از هر یک بوزنج
سی و هفت مثقال زنجبیل کندر از هر یک نوزده مثقال داخل کرده عرق کشند و در مرتبه دو مثقال و نیم عنبر اشهب و
و مشک خالص و زعفران از هر یک یک مثقال بر دهان بچه بندند عرق جوز ساده از تالیف راقم ص جوز رسیده و استخوان
دور کرده و پوست خراشیده یک آثار گاوزبان گیلانی هفت درم گل گاوزبان پنج درم بهمن سفید تودری کلگون هر یک سه
مثقال صندل سفید پنج مثقال بطریق متعارف عرق کشند و وقت حاجت بقدر مناسب گلاب بید مشک قدری نبات تخم
فرنجمشک اضافه نموده بنوشند و نیز اگر گزر بکوبند و آب صافی ان گرفته با گلاب بید مشک و تخم فرنجمشک و شربت
انار بنوشند در تفریح و تقویت دل و باه بغایت نافع است عرق پان جهة درد معده و رفع درد شکم و قولنج ریحی
و غیره اوجاع که از باد باشد مجربست از بیاض عم مرحوم اجزاء ان گل سرخ گاوزبان پودینه برگ تنبول از هر یک پاو آثار
نانخواه سعتر دارچینی قرنفل خولنجان زنجبیل الایچی خورد از هر یک نیم پاو گلاب چهار شیشه بید مشک دو شیشه آب باران
دو شیشه شب ادویه را تر کرده صبح عرق هفت آثار بکشند عرق پان از تالیف راقم جهة اعانت هضم و سرخی رنگ
رخسار و تقویت باه ص پان یکصد و بیست درم دارچینی قسم اول ستی درم بهمن سفید بیست درم دانه هیل جوز
بوا تودری کلگون هر یک دوازده درم آب باران بیست آثار عرق کشند عرق جهة تقویت معده و ریاح و زهر مجرب
است اجزاء ان دارچینی چهار درم قرنفل نانخواه انیسون بادیان هر یک دو درم گل بابونه تخم کرفس از هر یک
یک درم مشک چهار ماشه زعفران شش ماشه در چهار آثار آب ادویه را تر نمایند و صبح دو آثار عرق کشند عرق انبر

باربس مقوی معده و جگر و دافع صفرا و اشتهای طعام آرد ص زرشک منقی سه من تبریز یک شبانروز در آب بخیسانند
و بمقدار هفده مثقال قرنفل کوبیده داخل نمایند و قدری سرکه انگوری که زیاده بر ربع زرشک نباشد داخل کنند و
بدستور عرق کشند و اگر قدری خاک تخود یعنی گلپاره داخل نمایند لذیذ خواهد شد عرق گوگرد که اهل صناعت ماء الفرس
نامند مقوی معده و برای جرب مفید و در غایت حرارت و یبوست و مفرح باعضا و شدید النفوذ و مفتح و ملطف و جالی
و جهة مبرودین و مرطوبین نافع و در تحلیل و تلطیف فضلات قوی الاثر است قندیل شیشه دامن فراخ با نیفوت که چراغدان
محاذی لب او باشد معکوس نصب نمایند و در زیر چراغدان ظرفی بگذارند که قطر او زیاده از قطر دهن قندیل باشد تا عرق
که از لب قندیل چکد در ان ظرف رود و آن ظرف باید که از چینی یا زجاجی باشد و قندیل را باید که اندک منحرف بیاویزند تا از
باگوگرد فارسی ص — یک طرف آن عرق بچکد و در چراغدان بجای پنبه گوگرد شفاف کرده برافروزند تا دود گوگرد در قندیل بپیچد و مستحیل بعرق
گردد و چیا باید که شعله بیرون قندیل نرسد و پیوسته گوگرد در چراغدان کنند که منطفی نگردد و از هوا محافظت تام باید نمود
خاموش شود و قندیل ص — که از خارج داخل قندیل نگردد اصلا حرکت نباید داد و ما بین پایه چراغدان و ظرف تحت او خمیری باید گذاشت که پایه او بعرق مجتمع
گشته ملاقات ننماید و اگر گوگرد بگدازند و فتیله از پنبه نموده در میان گوگرد گداخته اندازند خوب و بعد تر ساخته خشک نموده در
چراغدان برافروزند مبادا اذیت مثل سنگ حلب و غیره و هر گاه قندیل شیشه بهم نرسد کاسه چینی را نیز میتوان تعبیه نمود
و اگر قندیل ضخامت نداشته باشد و تاب شعله نیارد و بیرون او را بگل حکمت باید گرفت و چون عرق مجتمع مخلوط بدود
میگردد هر گاه که خواهند منع سیاهی او شود عرق مذکور را در قرع انبیق کوچکی موافق مقدار عرق که ثلث و ربع او خالی ماند در
باید کرد و انبیق را مستحکم نموده بآتش خاکستر و از بسیار نرم تقطیر نمایند و این تصرفات صاحب تحفه است عرق گل سنبل مقوی
و بهی و منعظ و مشتهی است ص گل سنبل در سایه خشک کرده برابر آن گل سرخ و همان قدر گل صندلی و نیمان گل
چنبلی با هم مخلوط نموده مثل گلاب بچکانند عرق که مقوی باه و اشتها آورد ص مصطکی نیم توله عنبر اشهب زعفران دارچینی
فلفل دراز قاقله کبار سورنجان مصری از هر یک دو توله سنبل الطیب قرنفل از هر یک چهار توله بهمنین سرخ و سفید خولنجان از
هر یک شش توله گاوزبان گیلانی شقاقل بادرنجبویه خارخسک خصیة الثعلب هر یک دوازده توله مویز منقی یک سیر زرد
منقی چهار سیر با همین قدر سیب و گوشت گوسفند فربه دو سیر همه ترکیب کرده بعد از ساعتی بچکانند عرق جزر مقوی
باه است و نشاط آورد ص شکر سرخ پانزده آثار گزر پاک کرده شش آثار جوشانیده در خمی کرده گل گرفته باشند
و تا هفت روز بگذارند پس صندل سفید دارچینی گل سرخ گاوزبان ساذج هندی کبابه چینی پوست اترج برگ تنبول
سعد کوفی از هر یک ده توله پوست هلیله کابلی هر یک از اسارون نیم کوفته داخل کنند و یک روز بگذارند و روز دیگر عرق کشند
پس سعد کوفی دارچینی صندل سفید ساذج هندی چوب چینی بهمن سرخ بهمن سفید شقاقل از هر یک پانزده توله زنجبیل
کندر از هر یک هفت توله نیم کوفته در دو آثار شیره تازه و عرق اول یکروز و شب بخیسانند و روز دیگر عرق کشند و در وقت
عرق کشیدن زعفران عنبر اشهب از هر یک شش توله مشک خالص سه ماشه در دهان بچه بندند عرق چوب چینی ضعف باه
را بنهایت مفید بود و تقویت حواس کند و تفریح قلب و تحسین لون نماید و معده را قوت دهد و طعام را هضم کند و بجهة

بجویه

شلغمی نماید و مفید است ص دارچینی ریحان گل سرخ از هر یک ده اوقیه سنبل الطیب سادج هندی قرنفل هیل بوا از هر یک بادرنجبویه
گل گاوزبان ابریشم مقرض از هر یک نیم اوقیه زعفران سه درم مصطکی دو درم مشک خالص نیم درم عنبر اشهب یک درم چوب چینی
اعلی فوق یکصد و پنجاه مثقال سیب شیرین رسیده پنجاه عدد گلاب ده رطل نبات سفید ده اوقیه چوب چینی را بدم تبه
بخاری چون نخود ریزه ریزه کرده و سیب را پاره پاره کنند و ادویه را آنچه کوفتنی است بکوبند مجموع را یک شب در گلاب بخیسانند
پس از آن عرق بکشند و زعفران و مصطکی و مشک و عنبر اشهب را در پارچه کتانی بسته در جایی که عرق چکیده میشود بیندازند و
با آتش ملایم عرق کشند و سر و بن انرا محکم نگاه دارند و هر روز بعد از هضم اول تا چهار پیاله قهوه خوری به دفعات بنوشند عرق
چوبچینی نسخه حکیم محمد معصوم شیرازی ص چوب چینی اعلی سیصد مثقال ریزه کرده در پنج من آب صاف طبخ نمایند تا سه من آب
بماند پس بگیرند سنبل زرنباد درونج ترکی عود هندی گاوزبان گیلانی قرنفل قاقله لسان العصافیر اشنه سادج هندی
فادزهر از هر یک پنج مثقال بادیان نانخواه دارچینی قرنفل جوزبوا بسباسه تخم کرفس بهمن سرخ و سفید مثقال از هر یک ده
مثقال مصطکی دو درم مشک خالص نیم مثقال عنبر اشهب مثقال نبات سفید مویز منقی از هر یک یک صد مثقال آنچه اجزا
کوفتنی است نیم کوفته مجموع را یک شب در میان مطبوخ چوب چینی بخیسانند پس بدستور گلاب عرق کشند و زعفران و مصطکی
و عنبر و مشک را در پارچه بسیار نازک بسته در میان ظرفی که عرق در آن میچکد بیندازند و از این عرق هر صباح دو پیاله نیم
گرم بنوشند و سه چهار قدم راه بروند که حرارت غریزی برافروخته شود و باید دانست که هنگام نوشیدن این عرق ها
از ترشی پرهیز نمایند بعون الله تعالی نفع بین میدهد عرق بجهت تقویت باه و تقویت دل و دماغ و تحسین لون مجرب است ص ان کشمش
تازه ده انار قند سیاه یک من آب زردک چهار من الاغ نیم سیر درهم انداخته هر گاه برسد یکمن یک آتشه بکشند و نیم انار
دارچینی یک سیر بادیان ترکوفته کرده سیر کاه دو و نیم انار انداخته دو آتشه بکشند بعد از آن دارچینی
نیم انار نبات سفید با او انداخته سه بار بعد از سه روز صاف کرده در شیشه پر کرده ببندند بعد دو هفته بخورند و
باشند عرق مقوی باه و معده به برادر نواب امجد الدوله بهادر بسیار نفع کرده بود ص چهال گیکر سیر خشت انار قند سیاه یکمن
گلاب یک شیشه تخم خربوزه بادرنجبویه گاوزبان از هر یک پنج توله تخم شلغم درونج ترکی بسفایج فستق پیدوار خطائی از هر یک
سه توله اذخر مکی بهمن سرخ و سفید شقاقل مصری شیلیخ هندی زرنب سادج هندی زرنباد درونج عقربی انیسون
از یک چهار توله ثعلب مصری دارچینی ابریشم خام خولنجان دانه هیل قاقله کبار گل سرخ از هر یک پنج توله عنبر اشهب
دو توله بطریق متعارف عرق کشند عرق دو آتشه که تجربه این عرق بجهت شهوت را زیاده کند و طعام هضم نماید و خمار
نمی آرد و خوش کیف و مقوی قلب است ص ان قند سیاه یکمن چهار گیکر پوست گیکر هشت سیر چهار کمیری در خم
کنند چون برسد بهانه داده عرق کشند یک آتشه هشت سیر با سی سیر داین ادویه نیمکوب کرده سه شبانه روز
بخیسانند قرنفل سه ماشه عنبر لادن موتیه عود هندی صندل سفید هر واحد یک ماشه گاوزبان گیلانی یک پاو دارچینی
سه دام مشک را در پارچه بسته در کوزه گذارند و عرق دو آتشه بکشند و اگر خواهند سه هشت سیر و اگر ملایم خواهند پانزده
سیر و سه پاو نبات انداخته نگاه دارند که مدت برطرف شود عرق دو آتشه که هرگز خمار نیارد و بو ندارد و نفع بسیار

ملک اوقیه بهمن سرخ بهمن سفید
صندل سفید عود هندی اشنه
از هر یک ...

ط

نخود ص ان قند سیاه ده من شاه جهانی پوست گیکر شش سیر دارچینی یکدام سنبل الطیب پنجدام اشنه شش دام
بوره صندل نه دام قاقله کبار دوازده دام بسباسه ولایتی شش دام عنبر لادن یک دام موتیه هشت دام مندی یکسیر
قند سیاه پخته بهانه داده سه چهار سیر الکبری آب خالص بقدر حاجت اول یک آتشه بکشند بعد از آن ادویه تر
کرده دو آتشه کشند عرق کیمیا تاثیر خواص این عرق از احصا بیرون است در تقویت باه و امساک منی نظیر ندارد و مرد صد
ساله را قوت جوانی بار آرد ص ان قند سیاه ده من مویز سیاه یکمن پوست مغیلان پنج من بلیله بلیله آمله سنبل الطیب
از هر یک پاو سیر بسفایج تیج لیلاب ناک کیسه خولنجان زرنب قوه بنگره الاچی خورد و کلان تال مکهانا پنج هندی
سیر از هر کدام نیم پاو گل دهاوه فلس تکمرا از هر یک نیم سیر موتهه صندل سرخ و سفید موصلی سیاه و سفید تخم
انگکن افیون خالص تربد کمیلا کمیلا اگر هر کدام پاو سیر اسکند نیم سیر ستاور دو سیر تخت برگ دو سیر بادیان
پاو سیر این همه را جوکوب کرده همراه قند و مویز در خم اندازند نصف خم شیره کاو نصف خم آب باران ریزند بعد ده
روز از دو سیر قند سیاه بهانه دهد چون لائق برسد عرق یک آتشه ملایم بکشند هر چند ملایم تر بهتر بعد از آن ادویه
که نوشته خواهد شد جوکوب نموده سه روز در آن یک آتشه بخیسانند و در ظرف مضبوط بندند تا تندی کم شود ادویه اینست
تخم اوتنگن پنج هندی جوز خصیة الثعلب عود عنبر لادن قرنفل دارچینی تخم کرفس تخم شلغم تخم پیاز بلالی کنده تخم کوکنار بهمن
سرخ و سفید تودری سرخ و زرد شقاقل مصری کشنیز خشک پنج تنفذ دن ست پشنه سنبل الطیب ناک کسیح تیج
زنجبیل موم مرس تالمکهانا العبت بربری پوست ترنج سنبل حب الکمه سمندر سوک پنج ادرک کشاده گاوزبان بادرنجبویه
درونج عقربی کبابه تخم لیمون قرنجک از هر یک دو توله الاچی خورد و کلان بسباسه جوزبوا پنج لیلاب زرنباد موصلی
سفید و سیاه صندل سفید بهمنی از هر یک چهار توله گل سرخ پاو سیر چوب چینی پاو سیر پوست ترنج نیم پاو تخم کاسنی
نیم پاو گل دهاوه نیم پاو قسط شیرین ریوند دو توله بعد سه روز سه سیر نبات و شانزده سیر شیره کاو دخل
کرده عرق دو آتشه بکشند و بوتلی زعفران پنج توله مشک سه توله عنبر اشهب یک توله در سبو بندند و ده روز بگذارند تا مزاج گیرد
بعد و بقدر برداشت طبیعت بعد تحلیل طعام بکار برند عرق حبی و مقوی که بغایت خوب است اجزا ان گل گاوزبان نیم پاو
بسباسه قرنفل ثعلب مصری دارچینی از هر یک یکدام کشمش نیم پاو نبات نیم پاو آب باران دو آثار دوا را جوکوب نموده در
شیشه تا چهار روز در آفتاب بگذارند که خوب جوش خورد پس بکار برند و این نسخه از بیاض مرحوم منقول شد عرق
کافوریه بجهت امراض حاره و دق سودمند است و از مجربات متأخرین است ص ان کشنیز خشک گل گاوزبان صندل سفید و سرخ
تخم کاسنی تخم خیارین تخم کاهو مقشر کدو مقشر تخم خربوزه تخم خرفه مقشر طباشیر سفید هر یک ده ماشه گل نیلوفر گل سرخ شاهتره
بید مشک با گلاب تازه هر یک یکتوله کافور قیصوری نیم کوفته برگ کاهو گلاب بیدمشک عبارت اینجا از ثمره بید مشک است
که از ساق شاخهای او مثل خوشه میروید که وجوهش تازه کاسنی تازه رازیانه تازه سیب شیرین امرود هر یک نیم من
با گلاب و عرق بیدمشک عرق کاسنی عرق بید مشک هر یک ده من آب بمقدار ضرورت علی الرسم عرق کشند عرق شیر بطریقه
میدق و حمی سوداوی مفید بوده و ترطیب بسیار نماید ص شیر بز پنج آثار بید مشک آثار عرق بید ساده دو آثار عرق

شاهتره و یک آثار نبات سفید خمیاه بطریق متعارف عرق کشند عرق کافور از حکیم عبدالهادی نافع از برای سوء مزاج حاره و
دق و محرق حاره ص گل نیلوفر یک اوقیه شیر برگ کاهو کشنیز جیده کاسنی تازه و جو مقشر از هر یک نیم من صندل سفید
سی مثقال کدو تازه باقلا تازه از هر یک یک اوقیه گل سرخ دو من تخم خرفه مقشر نیم من طباشیر سفید کتیرا از هر یک ده مثقال
عرق بید مشک عرق نیلوفر عرق بید از هر یک یک من گلاب دو من بدستور متعارف عرق کشند و در وقت عرق کشیدن
مثقال کافور قیصوری اول سوده در ته طاسی که عرق در آن میچکد بپاشند تا عرق بچکد عرق شیر مرکب معمول ملک المدققین
والد ماجد مرحوم جهت حمی دق و سوداوی نافع بود مطلقا بسبب حرارت و رطب بدن ست ص آن کدو سبز برگ کاسنی سبز
برگ کاهو از هر یک چهار درم کشمیر و گل بید گل نیلوفر از هر یک نیم پاو گل سرخ دو تولد کشنیز خشک چهار تولد صندل سفید و
سرخ چهار تولد تخم کاسنی تولد عنب الثعلب گاوزبان تخم خیارین مقشر تخم کدو تخم کاهو هر یک دو تولد گل گاوزبان زهر مهره خطائی
طباشیر سفید هر یک یکتوله مغز دو سه توله گل کنول پنج توله گلاب دو آثار بیدمشک آثار عرق بید ساده چهار آثار عرق شاهتره
آثار عرق عنب الثعلب آثار شیر نر ده آثار آب باران بقدر حاجت بطریق متعارف عرق کشند و اگر اجر و خواهند پنج
مثقال کافور اضافه نمایند و در ظرفی که عرق میچکد همین نمایند و در نوقت عرق شیر کافوری نامیده خواهد شد عرق
مرکب تالیف راقم ص گل نیلوفر خمیاه و گل گاوزبان گل سرخ مغز تخم کدو تخم کاهو از هر یک دو تولد گل بید نیم پاو تخم کاسنی
توله صندلین خرفه هر یکتوله تخم خیارین دو توله طباشیر سفید توکشیر و خمیاه و برگ کاهو سبز چهار دام کدو سبز چهار
دام گل کنول دو توله کشنیز خشک دو توله خیار یکعدد انار شیرین دو عدد سیب شیرین دو عدد سفرجل عدد ناشپاتی
عدد درعرق عنب الثعلب عرق نیلوفر هر یک چهار آثار بیدمشک آثار آب باران بقدر حاجت بخیسانند صبح بطریق
معروف عرق بکشند عرق تیزاب برص را ببرد گوشت زاید بخورد و پوست از موضع علت دور کند و پوست تازه بر آرد
میر دیانه ص زاج سفید دوازده مثقال زاج زرد بیست و چهار مثقال شوره چهل و چهار مثقال تقطیر کنند و موضع برص را با کاه
کاه خشک بمالند پس تیزاب طلا کنند عرق مجرب حکیم علی برص را سوخته جراحت کرده باصلاح می آرد ص سم و توتیا شوره
زاج سیاه تقطیر کنند تیزاب غار غار بچکد و با پر مرغ بر موضع برص برسانند عرق که جهت برص مجرب است ص اجزاء آن
زنجبیل خام پوست درخت شب قند سیاه هر واحد یک من همه را در خم اندازند و در سرگین اسب دفن کنند بعد
دو هفته بر آورده عرق کشند و نیم پاو صبح و نیم پاو شام بخورند و از ترشی و لبنیات و بادی پرهیز کنند و غذا کم نمک
بخورند عصاره آمله معمول عم مرحوم و این خاکسار بمقدار جهت تقویت بصر و ابتداء نزول و سوزش و رفتن آب از
چشم بسیار نافع است و در ابتدا ارمد استعمال نباید کرد و در اواخر رمد مفید است ص بگیرند آمله تازه و در هاون
سنگی یا چوب بکوبند و در پارچه تنگ انداخته بفشارند و در ظرفی با آتش نرم که مثل شعله شمع باشد بگذارند و بدست نیم
حرکت دهند تا بقوام عسل غلیظ آید بعد از آن در ظرف چینی یا صینی نگاهدارند و عند الحاجت قدری استعمال نمایند عقد
سیماب گفته بدستور اطباء مجربین هند است از برای امساک منی مجرب ص بگیرند و بکوبند و از آن بوته بسازند و بمقدار سه درم
و نیم سیماب در وی اندازند بوته مذکور را در بوته آهنی نهند زیر بوته آتش چراغ کنند و بالای آن شیره و شوره سیاه

که از ابعد بی لبن چون ماتل اسود گوینده بچکانند تا ابزبان که بسته شود و چون بسته گردد نگاهدارند و وقت حاجت در دو دانه
اندازند مادام که در دهن باشد میگویند انزال نشود عقد سیماب بطور دیگر معمول از مجربین هند ص چون فلیواز بیضه نیمه
بکشند شبه نیم درم سیماب در آن اندازند و سوراخ مالوم سفید نیکو مهر کنند و آن بیضه را در بیضه های دیگر بگذارند و در شبانه
فلیواج کوفت نهند تا فلیواج بر بیضه نشسته ماند و چون فلیواج بچگان بیرون آورد آن بیضه که در آن سیماب انداخته
اند بشکنند میان آن سیماب کلکه شده باشد میگویند اگر آن کلکه در دهن گیرند مادام که در دهن باشد انزال منی نشود
مجربست عقد سیماب بطوریکه صاحب شفائی ذکر نموده ص زیبق پنج مثقال با قدری نمک بدست مالند که با آهن نیک صلایه کنند
تا کشته شود و سه مثقال نمک هندی داخل نمایند و صلایه را همچنین کرده از سرکه سازند و ابتدا را در آن خمیر فرو برند و برسر آتش
نهند و بدست آهنی یا آهن بهم زنند تا محکم شود و بعد از آن اجزا را بر پارچه پاک بچاه گذارند و آنچه در کرباس باند بستانند
وجه آن باب بشویند که تمام پاک شود و هر یک از آن بیرون پس اجزا گلوله سازند و میان اجزا و ریسمان در آن بگذارند
در آب لیمو اندازند و یک شب بگذارند تا محکم شود مانند حجری و بعد از آن در روغن نا بوره بجوشانند و وقت حاجت
در دهن نگاهدارند و چون خواهند که انزال شود از دهن بیرون آرند ... بضم و با الفتح اسم عربی خاگینه است ... کشیخ بوعلی جهت
زیادتی باه و قوت مباشرت ترتیب داده ص مغز سر گنجشک و مغز سر کبوتر بچه از هر ده عدد زرده تخم گنجشک بیست عدد و زرده
تخم ماکیان ده عدد و آب گوشت بره جوان که گوشت کوبیده و پخته و فشرده باشند پیاله آب پیاز سه اوقیه آب گزر پنج اوقیه
نمک و توابل حاره بقدر حاجت روغن گوسفند پنجاه درم مجموعه خاگینه ساخته بخورند و بیاشامند بران شراب ریحانی
قوی حاد مایل بشیرینی و در بعضی نسخها بجای عوض آب گوشت بره آب گوشت خروس فتی جوان و عوض روغن گوسفند
روغن گاو ذکر کرده اند و اول اسم ... متوکلی که درین باب بسیار مفید است ص پیاز ریزه کرده را با روغن گاو و آب
گزر بپزند تا سرخ شود و تخم مرغ و تخم کبوتر از هر یک بیست عدد داخل کرده و نیم برشت نمایند و بران پنجدرم خولنجان
کوبیده بقدر یکدانگ نمک سفید پاشیده بخورند ... دیگر ص آن زرده تخم مرغ ده عدد زرده تخم کبوتر و زرده تخم
گنجشک از هر یک بیست عدد و دار چینی سه درم سوده بر آن پاشند و بخورند و اگر مزاج سرد باشد بعوض نبات عسل
داخل کنند باب القیمن غالیه تقویت دماغ و قلب نماید و خفقان را نافع آید ص عنبر اشهب چهار ماشه عود هندی هشت
ماشه صندل سفید سه درم مشک دو ماشه عنبر را بگلاب گرم بگدازند و دیگر ادویه را سائیده در آن بیامیزند و بجوشانند
غالیه که مقوی قلب و دماغ است ص عنبر اشهب دو درم مشک یکدام بگلاب و آب سیب سحق نموده بکار برند غالیه دیگر که
در افعال قوتیست از سابق ص عنبر اشهب عنبر سیاه پنج ... از هر یک نیم درم مشک جوه عنبر اکبر یک نیم ماشه بطریق متعارف
بعمل آرند غرغره باید دانست که استعمال غرغره در شش شرط بجهت الطاست یکی آنکه مریض قابل امراض ریه نباشد دوم
آنکه خلط مستفرغ از جنس خلط اللذاع نبود سیوم آنکه مریض را قدرت از چیزی ردی که نزول بطرف ریه میکند ممکن باشد
مثلا هر گاه که مریض احساسی کند که چیزی بطرف ریه می آید آنرا دفع بزاق کند و هر گاه مریض طفل باشد یا ضعیف که او را
قوت بر دفع نبود پس استعمال غرغره باو روا نیست چهارم آنکه ادویه غرغره در کیفیت حاده اللذاع نباشد که ضرر به ریه رساند

و یکبیضه و نیم

۳ آورده که گنجشک بجوشیده مخلوط کرده
با روغن گاو نیم برشت کرده نبات
سفید بیست درم

۲ درم زباد کبوده هر یک ...

مگر آنکه حال اسهال شدید اهتمام ازو به باشد مثلا که در سرعت از آن خوف هلاک بود و بسبب برودت حدت آن غرغره مستعمل
در فالج ولقوه وثقل زبان که از رطوبت باشد منقول از بیاض عم مرحوم ص ان فرفل زرنباد زنجبیل شونیز ساذج موبزج عود هندی
از هر یک سه ماشه وج ترکی عاقرقرحا سعتر کل بابونه اسطوخودوس عود صلیب هر واحد شش ماشه قرنفل ده عدد جو کوب نموده
چهار پهر خیسانیده در یک و نیم سیر آب بجوشانند هرگاه نیم سیر باند صاف نموده عسل سفید دو توله نوشادر بوره ارمنی نمک
هندی در آن حل کرده غرغره نمایند غرغره جهة لقوه منقول از بیاض عم مرحوم ص موبزج عاقرقرحا قرنفل دارفلفل عود خام عود
صلیب زرنباد ساذج هندی زنجبیل بگلاب جوشانیده و با ضافه اندکی سرکه عنصل غرغره نمایند غرغره که فالج ولقوه و صرع
را نافع بود و سر و دماغ را از اخلاط غلیظ پاک کند ص آن ایارج فیقرا وج فرفل زنجبیل عاقرقرحا موبزج خود مغز اصل السوس
پوست بیخ کبر کوفته بیخته بعسل آمیخته غرغره نمایند غرغره برای استرخاء لهات از رطوبات دموی ص عدس مقشر گلنار اکلیل الملک
عذبه ورق حنا پوست بلیله زرد در آب جوشانند و صاف نموده رب جوز آمیخته غرغره نمایند غرغره مستعمل در خوانیق حاره
حاده در منتهی وقتی که با او نزله باشد ص کشنیز خشک پوست خشخاش بابونه عنب الثعلب گلنار گل سرخ عروق سوسن
جوشانیده و صافی نموده مغز فلوس مالیده و صاف نموده حضض کی پاشیده غرغره نمایند و همچنین در ابتدا اگر مغز فلوس را
در آب کشنیز سبز و در انتها در شیر گاو جوشانیده سبز ازو جدا نموده باشند حل نموده غرغره میفرمایند غرغره برای
ورم حلق و فتیک مایل بصلابت باشند ص بذر کتان حلبه از هر یک پنجه درم انجیر زرد خشک عناب سپستان منقی دانه بیرون
کرده از هر یک بیست درم بودینه زرنجوش صعتر از هر یک ده درم در ده رطل آب بجوشانند و فتیک یک رطل باند مغز
فلوس ده درم مالیده صاف نموده و سه درم رب انار شیرین داخل نموده غرغره نمایند غرغره منضج ورم دموی حلق
و فتیک جمع شود و رنگ او از سرخی بصفرت زند بسبب استحاله خون طرف مده و بسبب نفع مستعمل شود ص بورق جلیت
زرق الخطاطیف در شیر تازه بگذارند یا در دادان حاره غرغره نمایند غرغره دیگر منضج اورام حلق و فتیک جمع شده و تیج انفجه ص
شیر انجیر و مغز نخ از هر یک ده درم خمیر عتیق پنج مثقال در آب گرم مالیده خیار شنبر در شیر تازه حل کرده اضافه نموده
غرغره نمایند غرغره که در منتهی خناق مستعمل ست و فتیک ورم صلب شده این غرغره تلیین و نضج نموده انفجار میفرماید ص برگ بارز
تخم کرفس اصل السوس مرضوض بیخ خطمی تخم مرو مرضوض عنب الثعلب گل بنفشه برگ کرنب برگ خبازی اکلیل
الملک مرضوض در شیر تازه جوشانیده صاف نموده فلوس خیار شنبر مالیده باز صاف نموده سکنجبین اضافه کرده زعفران
ناسته انداخته غرغره نمایند غرغره منضج ورم حلق ص آن شیر تازه و شیر انجیر سه سیر حلبه آب لقوع عناب خمیر مجین خرد و یک
غرغره نمایند اگر انفجار نشود انزروت سفید یا خرء کلب اضافه نمایند غرغره که بعد از انفجار ورم تنقیه نمایند ص ان جعده پودنه
عنب الثعلب جوشانیده صاف نموده سرکه و گلاب اضافه نموده غرغره نمایند و غرغره از آب گرم نیز تنقیه میکند خصوص ص
عسل با او آمیخته باشند غرغره که در اخر خناق بلغمی سود مند بود ص قصب الذریره برگ سوسن مبک درخت خیار چنبر یک
ده درم جوز السرو دشتی درم ذیک نیم من آب بپزند تا نیمه آید بپالایند و صاف کرده بدان غرغره کنند غرغره که بعد از پاک
شدن از ریم بکار آید ص کلنار بیخ جهک هر یک یک جزو مایه سماق نیم جزو در آب پخته غرغره نمایند غرغره برای خناق

حار منقول

حار منقول از بیاض عم مرحوم اجزاء آن شیر بز سه اوقیه مویز منقی سه درم تخم مرو پنجه درم در شیر مالیده غرغره نمایند غرغره دیگر
ص آب عنب الثعلب آب کاسنی آب کشنیز سبز آب بقلة الحمقاء از هر یک یک وقیه رب توت مویز منقی سه
اوقیه غرغره نمایند غرغره برای خناق بلغمی ص حلبه ده درم حب الرشاد پنجه درم در آب جوشانیده غرغره نمایند غرغره از
تالیف راقم هرگاه قریب ملازه مجری یا بسبب مرض آتشک یا بسبب نزول مواد حاده گنده شود باصلاح آورد ص پوست
خشخاش کشنیز خشک گلنار هلیله سیاه حب الاس برگ مورد زرد ورد گل تاج خروس برگ حنا از هر یک شش ماشه کزمازج
از ده هر یک بحمانه عدس مقشر کتول در آب برگ بارتنگ هفت تولا آب خالص نیم پاو جوشانیده صاف نموده حضض کی گل
ارمنی صندل سرخ اقاقیا از هر یک شش ماشه حل نموده و بران پاشیده مکرر غرغره نمایند غرغره منقول از خط استاد از برای
خناق و وجع گلو سوداوی ص ان برگ حنا گلنار فارسی وزرد چوبه اقاقیا برگ مورد کشنیز کزمازج پوست بیخ کوفته
پوست بیخ حنبلی گل سپوتی از هر یک کتول بدستور مرتب نموده غرغره نمایند بعد از آن گفته شده دم الاخوین کهربا کشنیز
خشک طباشیر فوفل سوده اقاقیا زرد و رطب السان از هر یک یک ماشه گرفته پاشند و اگر بعضی ازین ادویه مناسب کم نموده
استعمال نمایند برای مرض مذکور که غرغره سابق نفع میکند ازو نیز نفع خواهد نمود غرغره نافع بحة الصوت که از نزله حادث شده
باشد ص پوست خشخاش عدس گل سرخ هر یک ده مثقال گل بارتنگ مثقال تخم ترب نیم درم جوشانیده غرغره نمایند
غرغره نافع درد گلو وابتدا اخناق اجزاء ان گلنار گوکنار عنب الثعلب کزمازج کشنیز خشک صندل سفید هر یکده درم عدس
مسلم ست مثقال جوشانیده صاف نموده غرغره نمایند غذا و دوای نخود سیاه کلان را بگیرند و در آب بپزند تا نیکو تر
خیسیده شود پس در سایه خشک کنند و کوبیده بار و فن نقره قبا الخضر او مثل آن فانیذ معجون کرده هر روز پنج تقدر
گردکانی از آن بخورند و شام تقدر فندقی و بیاشامند بران قدحی شراب که عبارت از اناوقیه باشد پس
تقویت باه میکند و مرد بسیار شود بلا غذاء و دوای غذای و دوای که در بهتر و بسیار مفید ست ص نخود سیاه را در آب
خیسانیده و از غبار و فساد محافظت نمایند و همچنین هر مرتبه که خشک شود تا چند مرتبه پس او را خشک کرده
ارد کنند و از آن آرد با شیر تازه و دوشیده و فانید مسوسا قه بخورند غذاء و دوای که از اعظم مرکبات باه ست و نفع آن
بصحت پیوسته ص بگیرند خشک و ثوم و نخود و هر یکی را علیحده بکوبند و با شیر و روغن ستور بجوشانند تا صورت انها
زایل شود پس داخل کنند آن را در سه مثل آنها عسل صاف کرده و یک مثل آن آب پیاز و ترنجبین صاف کرده
بقوام آورده بکار برند غذای دوای دیگر در تقویت باه بسیار مفید ست اجزاء آن خصیه بز را قیمه کرده و در پنج آثار شیر
گاو بجوشانند تا نصف رسد پس بگیرند کنجد سیاه و در این شیر ترکنند آن مقدار که کنجد تر شود و در سایه خشک کنند
و هر روز شش درم ازین کنجد با سه درم نبات سفید ناشتا بخورند شهوت بیفزاید و منی زیاده کند غمره بالعرم کی
ست که علامیه ده و سفید یا سرخ کنند از اس ص جو مقشر چهار جزو تخم خربوزه ارد باقلا ارد نخود سبوس گندم
هر یک دو جزو ترمس یک جزو کوفته بیخته بشب طلا نمایند و صبح بجوشانند و بشویند غمره دیگر ص آرد باقلا آرد جو آرد نخود و
از هر یک یک جزو عدس مقشر کتیرا نشاسته از هر یک نصف جزو بوره دو جزو زعفران قدری که رنگ کند بشب طلا

با آب خیار تر کنند و بگذارند تا نمگش شود

نمایند و صبح باقی که دران فتور بلغم نفث و مانند آن جوشانیده و بخور باشند بشویند فتول در لغت آنچه بپارسی آنرا
که فتیل کرده شود بان و در طب حیاه ادویه است که فتیل کرده شود بان ابدان مرضی را فتول که در سبوسه بکار آید
ص آرد ترمس آرد باقلا کتیرا گل خوردنی قیمولیا تمام بعصاره چغندر سرشته دو ساعت بر سر نهند پس بشویند فتول دیگر جهة
حراز فتول آرد نخود سه درم حلبه باقلا بوره نان نخاله انگبین سحوق قسر دل هر یک پانزده درم خطمی ده درم کوفته بیخته بسرکه
انگوری و قدری آب سرشته بر سر مالند و بشویند و در هر هفته یک مرتبه استعمال نمایند و اوقات حلق و تدهین بروغن
گل با قدری سرکه انگوری نمایند فتول جید ص باقلا مقشر کرسنه ترمس تخم ترب تخم قسر بوزه مقشر نخود دانسته بشوید
فتول سازند فتول نافع برای فالج و قی شود بان بدن کلام ص ملح نفطی بورق احمر نطرون فلفل جند بید ستر
مساوی کوفته بیخته در روغن زیت یا زنبق حل نمایند بر بدن مسح کنند در حمام بعد غسل فتول که قی منع بخار و ابتدا
رمد حار و برای حکه و دمعه حار مجرب است ص پوست بلیله زرد پوست بلیله الماساوی بکوفته شب در آب ترکرده در
هوا گذاشته علی الصباح این آب در کف گرفته چند دفع بزور بر چشم نزنند باز بهمین آب چشم بشویند باب الفتاییل
که قرحه کهنه گوش را مفید است منقول از بیاض عم مرحوم ص زهره گاو دو جزو عسل یک جزو هم آمیزند و لته کهنه سشته فتیله ساخته
بدان آلایند و صبح و شام در گوش گذارند قرحه جدید و عتیق را نافع است و اگر انزروت باریک سائیده بخورانند در
عمل خود اقوی خواهد بود فتیله برای درد گوش و بیرون آمدن چرک منقول از بیاض مذکور فتیله از کاغذ ساخته بعسل
و زرده تخم مرغ آغشته انزروت دم الاخوین و سفیداب قلعی صبر سقوطری سوده بران پاشیده شب وقت خواب در گوش
گذارند و بهمان دست بخوابند فتیله برای چرک آمدن از گوش و درد گوش ص روغن نیشه عسل باهم سرشته فتیله
را بان آغشته در گوش گذارند فتیله جهة رعاف ص قلقطار اقاقیا موی خرگوش خاک کهنه سرگین خر همه را باب گندنا
سرشته و فتیله ساخته در بینی نهند دیگر برای این مرض ص کاغذ سوخته پوست تخم مرغ سوخته اقاقیا پوست انار ترش
شب یمانی هر یک دو درم کوفته بیخته باب بادروج یا باب لسان الحمل آب ملح سرشته فتیله بدان آلوده به نهند فتیله برای
قطع رعاف ص افیون دانگی کلنار گرد آسیا از هر یک نیم درم کوفته بیخته بعصاره سرگین خر سرشته و بخانه عنکبوت
بگردانند بعد آنرا آن که بینی را بگلاب و سرکه شسته در بینی گذارند فتیله که همین عمل کند اجزا آن مازو سوخته درس کالطفر
دو درم زاج سیاه چهار درم شب یمانی شش درم کافور دانگی کوفته بیخته و فتیله کتان بعصاره سرگین خر آلوده و در بین دو
گردانیده در بینی نهند فتیله که گند بینی ببرد ص پوست انار ترش هر یک دو درم قصب الذریره بزرالبنج هر یک یکدرم
فتیله را بشراب ترکرده ادویه کوفته بدان آلوده در بینی گذارند فتیله که ریش بینی را نفع دهد ص زاج سیاه شب یمانی
مازو مرتوبال سوخته هر یک نیم درم زراوند طویل شش درم کندر دوازده درم جمله کوفته در روغن گل بیامیزند و
و باریک ساخته تا بقوام عسل آید و فتیله را بدان آلوده در بینی نهند و دیگر همین عمل کند فرزجه بکسر فا و سکون را و
مهمله و فتح زا دوائی است که زن در فرج خود بردارد و جمع فرازج فرزجه که مضیق قبل است و گرم و خوشبو کند اجزا ص
مشک عنبر عود هندی هر یک دو دانگ جمله را بسائیده و در شراب بجوشانند و صاف کنند و به پشم آلوده بخود بازگیرند مجرب

است فرزجه که اخراج جنین و مشیمه کند و قاتل جنین و مدر حیض است ص اشنان عاقرقرحا قطران تخم فنا الحار
سیاه نوشادر زراوند مدحرج مازریون جاوشیر سکبینج هر صاف روغن بید انجیر زهره گاو و بدستور استعمال کرده
شود فرزجه مجرب صاحب قادری بخور ادرار ص سداب هر صاف ابهل مازریانه تخم مرو بالسویه زهره گاو فرزجه سازند
فرزجه که قطع خون حیض نماید و مجرب است ص صمغ عربی کافور هر یک یکدرم در هم سرشته شیاف سازند فرزجه در این باب
بغایت موثر است ص مرداسنگ زاج سفید گلنار گل مختوم گل ارمنی همه بالسویه فرزجه سازند فرزجه مجرب منقول
از رساله ص مازو شب یمانی سعد قفاح اذخر دم الاخوین هر برگ سوسن ازاد مشک از هر یک نیم درم سنبل
الطیب پوست انار هر یک دو دانگ مشک نیم دانگ صمغ دانگی و نیم ادویه را کوفته بیخته و صمغ را در آب حل نموده برابر ساخته
صبح گلی بدارند و شب برآرند و یکی شب بدارند و صبح برآرند بعقبی غسل کنند که تا نوق او منصور نباشد فرزجه دیگر که فرج را
تنگ کند ص مازو اقاقیا سعد سنبل همه برابر سوده پارچه را درآبی که پوست انار دران جوشانیده باشند تر
نموده در ادویه سحوقه آلوده بردارند مجرب دانند فرزجه که چون دختر هفت ساله بان فرزجه سازد و انزال بکارت زن بشود
توان شود ص نمک اندرانی یک درم در عسل کمی و روغن گاو ممزوج نموده فرزجه سازند فرزجه که در قطع خون حیض مجرب
است ص مازو سوخته دم الاخوین برگ مورد گل ارمنی گل سرخ بالسویه ازهم گدازانیده و پوست انار ترش مکوب کرده
طبخ نمایند تا نیم شود و قدری پشم را بآب او ترکرده با ادویه سحوقه بردارند فرزجه جهة تحلیل ورام صلابه رحم ص ان موم زرد روغن
بیه مرغ مقل ازرق هر یک سه درم خطمی تخم کتان هر یک هژده درم با عسل بسرشته و بردارند فرزجه که درد رحم را نافع است
ص انزروت کندر دم الاخوین حب الاس گل ارمنی اقاقیا کوفته بیخته باب لسان الحمل سرشته بپشم پاره استعمال نمایند فرزجه
دافع وجع رحم که از آب کنده بود منقول از رساله ص باید نمک کف دریا از هر یک یک حصه بهروزه خشک نمک لاهوری از هر یک
دو حصه جمله کوفته بیخته سه پوتلی بند و یکی در زیر دو بن رحم و دو در اطراف آن گذارد و تا سه روز چنین عمل کند تنقیه رحم شود و
وجع دور سازد و مجرب است فرزجه که حبس خون و تقویت رحم نماید از کتاب مذکور ص ان مومیایی صمغ عربی گل ارمنی
هر یک یکدرم دم الاخوین دو درم باریک سوده بدستور پشم پاره که در مطبوخ انار ترکرده باشند بردارند فرزجه جهة دفع
رطوبت ص ان اجمود بابرنگ بهم وزن خشک هر یک یکدرم تخم سوده نمک لاهوری هر یک نیم درم شهد العقرب کاده و به دو
سرشته شود شیره الکرم کنه دار ادویه کوفته بیخته آمیزند و با پنبه بردارند دفع رطوبت بجهه کنند و فربان را دو در سازد
مجرب است فرزجه که منع کند ریم و صدید را که از موضع بعینه بر رحم آید ص کندر انزروت دم الاخوین هر شب یمانی پوست
انار جوز السرو کوفته بیخته باب عصا الراعی یا آب لسان الحمل یا مولا سرشته و بردارند فرزجه قیه رحم نافع ص اسمه
قفاح پوست انار عدس مقشر در گلاب و قدری سرکه بپزند و به پشم پاره بردارند و در حاوی کبیر گفته به نبیذ بپزند و بردارند
فرزجه منزل الفا ص جند مایل زاج مساوی بقدر سرخ یاد و سرخ حمول سازند فرزجه اخراج جنین میت و مشیمه کند ص
مدحرج ابهل ترمس حرف از هر یک جزوی کوفته زهره گاو سرشته فرزجه سازند فرزجه که منع آبستنی کند ص تخم
سرگین فیل قسر دل فلفل استخوان زعرور مساوی کوفته بیخته بجند مایل سرشته با پشم پاره بردارند هرگز حامله نشود و اگر

حامله شود و بعضی از ... گفته اند که چون یک حب خروع بخورند یک سال حامله نشود و اگر دو بخورد دو سال و علی هذا القیاس
فرزجه معمول استاد ... نوع عقم ص جوزبوا اکر ... بسفایج ... بریان پوست انار از هر یک یک مثقال کوفته بیخته در آب ... سرشته
شیاف سازند و بعد از طهر استعمال نمایند فرزجه که همین کار کند ص پنیرمایه و سرگین خرگوش بعسل سرشته با پشم
پاره بردارند شب و بعد از آن مباشرت نمایند فرزجه که بچه مرده فرود آورد ص مرجان و شیر خرنوب ... سفید مساوی
... استعمال نمایند فرزجه که منع حمل کند ص مازو حب الآس مساوی کوفته با آب گرم سرشته فرزجه سازند
و ... از مجامعت استعمال نمایند فرزجه که رحم را قوت دهد و فرج را خوشبو گرداند ص نانخواه سنبل مرزنگوش قنا ...
... پوست بیخ کبر ترمس مساوی کوفته بیخته با روغن بان سرشته و با پشم پاره بردارند فرزجه
که ... نافع بود ص سداب نعناع پوست انار شیرین عدس ... در گلاب وقند ... که
... بردارند فرزجه که حیض ... بند ص گلنار ... و ... اقاقیا شب یمانی مساوی کوفته با آب
... سازند و اگر ... طلا کنند نیز مناسب است فرزجه دیگر ص کافور سوخته اقاقیا گلنار
... سرخ مازو شب یمانی و ... سوخته مساوی ... سرشته استعمال نمایند فرزجه
منقول ... ص فلفل دار ... سرگین کبوتر کافور سائیده بعسل آمیخته ...
... طلا ساخته جماع نماید ... فرزجه منقول از قانون که فرج را تنگ کند ص عود هندی
سعد کوفی ... اقاقیا اجزا مساوی ... مجموع ... بسایند ...
... استعمال نمایند فرزجه دیگر که فرج را تنگ و گرم و خوشبو سازد ص زعفران سعد کوفی عود هندی
قرنفل ... از هر یک نیم درم مازو سبز ... قرنفل ... و دو دانگ مشک خالص ...
... بگلاب سرشته پاره پاره ... فرزجه نماید فرزجه که رطوبت فرج را باز دارد ص مازو سبز تخم ...
از هر یک ده درم ... خبث الحدید ... از هر یک یکدرم کوفته بیخته ... گلنار را جوشانیده صاف نموده
... اودیه را بران پاشیده بخورد ... فرزجه دیگر که جهت تنگ نمودن فرج سریع الاثر
است ص عود هندی سعد کوفی ... اقاقیا قرنفل مازو سبز از هر یک یک جزو مشک ... قرنفل ...
از هر یک ربع جزو ... شراب خالص با آب برگ مورد سرشته استعمال نمایند فرزجه که فرج را تنگ کند و نشف
رطوبت آن کند و کسی را که دوشیزگی رفته باشد این فرزجه را بکار برد و وقت مجامعت ... مرغ با قطعه ...
که بسیار رقیق باشد ... خون کبوتر در فرج زن پنهان کند چون مرد فارغ گردد از خون ... باید گمان برد که
دوشیزه بوده ... ص شب یمانی مازو سبز سعد کوفی سنبل الطیب ... از هر یک یک درم
قرنفل ... استعمال نماید فرزجه جهت تنگ کردن فرج از حکیم علی گفته این
فرزجه در این عجب است ... ص ... مازو سبز هر یک یک جزو خبث الحدید ... از
هر یک ... پوست بلیله ... از هر یک خمس یک جزو ... یک جزو ... ادویه را نرم

بکوبند و نیک کنند تا مثل غبار گردد و اندکی از آن بعد از تطهیر قبل جماع بر گیرد و اثریکه مرا و اثر است از تنگی فرج مشاهده خواهد کرد فرزجه
سبب آن بود که زن منوص مرد گردد حتی آنکه نتواند ... تا به رسد بمجامعت با او ص سفیداب ارزیز با میران چینی ... زنکار
... محرق زهره ... کرده سرگین کبوتر ... سبز سوخته بگیرد پس بعد از دو ساعت مرد با او مجامعت
کند چندان منوص او گردد که اصلاح پذیر نباشد فرزجه قوی برای عقم ص ذرق بازی ... از هر یکدرم مغز سر
گنجشک مثقال ... قرنفل لسان العصافیر از هر یک نصف مثقال زعفران نصف درم کوفته بیخته در ...
سرشته بروغن بابونه و روغن ... ملایم بپزند تا منعقد شود و در آخر حیض استعمال نماید ... و بعد حمام
استعمال کردن مغز سر گنجشک بروغن ... و جماع نمودن بعد از آن مجرب است فرزجه برای بواسیر رحم ص دم الاخوین ...
... تخم مورد برابر کوفته فرزجه سازند فلونیا رومی معجونیست منسوب بطرف ... و او حکیم رومی است که اول ترتیب داده
و این معجون مبارک ... و ... و استعمال ... و قولنج و ...
نافع باشد ص ... فلفل سفید دار فلفل بزرالبنج از هر یک هشت مثقال افیون ده مثقال زعفران پنج مثقال تخم کرفس
کوهی سنبل الطیب از هر یک چهار مثقال تخم کرفس ... شش مثقال ... هندی ... بلسان عاقرقرحا فرفیون
از هر یک یک مثقال و در بعضی عوض تخم کرفس ... دوقوست کوفته بیخته بعسل معجون سازد و بعد از ... استعمال نماید
شربت ... مثقال از جهت قولنج و ... و از جهت ... و درد معده و ... فرفیون
و ... جهت درد ... و از جهت ... و ... خون و ... فلونیا حکیم عماد الدین
گفته که از برای امساک منی بی نظیر است و تقویت باه کند و دل را قوت دهد ... تمام ... دیگر فواید بسیار از برای
آن ذکر کرده اخلاط آن یاقوت رمانی مروارید ناسفته کهربا شمعی ... حیوانی ... مومیائی ... از
هر یک دو درم ... صندل سفید از هر یک چهار درم زرنباد ... سفید دار فلفل ... تخم
گل سرخ پوست ... جب الغار حب الزلم شونیز عود هندی سعد کوفی عاقرقرحا سافوج
هندی ... اسارون سنبل الطیب از هر یک پنج درم خشخاش سفید مصطکی خصیة الثعلب
جوزبوا ... مغز حلغوزه مغز بادام شیرین مغز ... بزرالبنج از هر یک ده درم فلفل سیاه هشت
درم زنجبیل هفت درم پوست بلیله بهمن سفید و سرخ ابریشم مقرض پوست اترج تخم ... کندر حب بلسان عود
بلسان ... از هر یک سه درم مشک خالص یکدرم کندر ده درم مغز تخم خربوزه سه درم زعفران
شش درم ورق طلا یکدرم ورق نقره دو درم افیون پنجاه درم نبات سفید یک صد درم عسل مصفی سه وزن ادویه
بدستور معجون سازند فلونیا ... که بسیار خوش کیف و پاکیزه است ص فلفل گرد ده تولد بزرالبنج ... افیون سنبل الطیب عاقرقرحا زنجبیل قرنفل از هر یک یک تولد
افیون مصری ... زعفران ده درم خولنجان دارچینی عود بلسان از هر یک دو تولد دار فلفل یک تولد مغز ...
... تولد بادیان ... تولد بهمن سفید دو تولد بهمن سرخ ... هر یک چهار تولد جوزبوا ... هر یک ... تولد ...
کشمیری ... ورق طلا ... ورق نقره چهار تولد مشک دو تولد عنبر اشهب دو تولد قند سفید دو سیر نبات

دو سیر و نیم موافق مشهور مرتب سازند فلونیا مرداقلن که حکیم دوای تحفه جهانگیر بادشاه ساخته بود چون سکر بسیار
دارد مرداقلن نام گذاشته اند بغایت مجرب و ممسک است ص یاقوت رمانی یاقوت زرد یاقوت کبود لعل بدخشی
فیروزه عقیق یمنی بسد کهربا بشب سبز از هر یک دو مثقال مروارید نیم تولد سادج گل سرخ گاوزبان گیلانی دارچینی خطائی
تخم خرفه زرنباد دارشیشعان قند سفید بیدستر مشک ورق طلا از هر یک دو تولد سنبل الطیب پوست بیرون پسته تخم
کاسنی صندلین بهمنین جدوار خطائی مصطکی گل مختوم ورق نقره از هر یک سه تولد پوست ترنج یک نیم تولد عنبر
ده تولد افیون مصری مصفی ته سیر و ده درم زعفران سیر گلاب بید مشک ده شیشه نبات یک سیر عسل چهار سیر
قند یک سیر فقاعی از شیخ بوعلی سینا که در قانون آورده و خاصیت او آنست که زیاده میکند باه را و تجربه امساک
مفید ص بگیرند فلفل و زنجبیل و جوزبوا از هر یک پنج درم خبث الحدید مسحوق ده درم تخم جرجیر تخم شلغم تخم الجزره از هر یک چهار
درم لسان العصافیر حب الفلفل حب الزلم مغز حبة الخضرا از هر یک سه درم کوفته در صره بسته در خم و دیغ وده یک اندازند
بر روی سر ده جوز یک جزو داده و یه اندازند و حرکت دهند و مخلوط کنند آن دو سغ را بفقاع جزا بالمنا صفه و او را فقاع سازند مستوی
فقاع خیر فلدفیون منقول از شرح حکیم علی جهت الاکالة ضعف و سقوط اسنان و تغییر آن نافع نوشته ص اقاقیا دوازده
درم نوره موصوف ده درم شب یمانی زرنیخ سرخ هر یک هفت درم زرنیخ زرد شش درم کوفته بیخته لبه که قرصها سازند
فلداقیون در معده و امعاء سود دارد و برودت اشتها دفع کند و باد شکند و غذا و نفخ را مفید است ص زعفران
انجدان تخم سداب تخم کرفس زنجبیل حاشا مغز جلغوزه هر یک شش درم فلفل هشت درم عسل دو وزن ادویه شربت
یک مثقال فیدزفونش ممسک معده را قوت دهد و باه را زیاده کند و سرعت انزال را دفع کند ص پوست بلیله زرد و پوست
بلیله کابلی شیطرج هندی تخم کرفس پیل قسط تلخ سلیخه قرنفل لب بادیه خولنجان دارچینی هر یک شش درم پوست بلیله
آمله نانخواه دارفلفل هر یک چهار درم تودریین قسط سنبل جوزبوا زنجبیل قلقلویه هر یک هشت درم سعد ده درم
مشک دو مثقال خبث الحدید مدبر مجموع ادویه روغن گاو چهل مثقال عسل دو نیم چند همه بطریق معهود معجون کنند و ۲ عنبر مثقال ۲
بعد از شش ماه استعمال نمایند شربت دو درم به نبیذ مونیری یا شیر تازه گوسفند نوشی درد معده و جگر را که سبب
برد بود و حمیات بلغمی و تب ربع و حمیات کهن را نافع است ص پودینه نهری پودینه کوهی فطراسالیون سیسالیوس
هر یک دوازده درم تخم کرفس بابونه حاشا هر یک چهار درم کاشم پانزده درم فلفل سیاه هشت و چهار درم کوفته بیخته
با عسل صاف سرشته شربت یک درم با آب گرم فیدزونوش بنسخه دیگر بد نسیان و قولنج و مغص ریحی و امراض زنان
حامله از رطوبت باشد سود دارد و بادهای غلیظ را بشکند اطریفال افیون عاقرقرحا سنبل زعفران از هر یک
هفت درم افیون بزرالبنج از هر یک بیست درم کوفته بیخته بعسل سرشته بعد از شش ماه استعمال نمایند غالوده برای
اسهال دموی صفدان نشاسته سه مثقال صمغ عربی شش مثقال بزرقطونا دو مثقال بارتنگ دو مثقال بطور
معلوم غالوده ساخته با شربت صندل بخورند [illegible] جهت صداع و سرسام و تب نافع بود و خواب آورد و
هذیان دفع کند و تشنگی نشاند منقول از شفائی اطریلال مغز تخم خیارین مغز تخم کدو تخم خشخاش تخم کاسنی هر یک ده

درم

درم رب السوس نشاسته کثیرا افیون هر یک سه درم کوفته بیخته باب کاهو یا آب اسبغول سرشته جهت قرص سازند
شربت یک عدد تا دو عدد قرص مثلث چون بر پیشانی و صدغین طلاکنند صداع و شقیقه و سهر را نافع است ص مرمکی
افیون مصری بزرالبنج لادن کافور زعفران پوست بیخ لفاح هر یک پنج درم کندر انزروت اکلیل الملک ارمنی هر یک دو درم
کوفته بیخته بگلاب و آب کاهو سرشته اقراص سه پهلو سازند و وقت حاجت در صداع گرم با آب لیمو یا سرکه و آب کشنیز
و آب کوکنار و مانند آن سائیده طلا نمایند و در صداع بارد با آب حنا و آب نمک و مرزنجوش و امثال آن حل نمایند
و این قرص به درد گرم گرم ضماد توان کرد و مثلث از آن میسازند تا با قرص خوردنی ملتبس نشود و زود سائیده شود قرص
مثلث منقول حکیم علی ص زعفران بزرالبنج هر یک نیم تولد اشیاف امیثا جند بیدستر پوست بیخ لفاح مرمکی افیون زراوند
هر یک تولد بدستور شیاف سازند قرص منوم بارد منقول از شفائی تخم کاهو خشخاش قلا مغز تخم خرفه کاکنج از هر یک
یک درم افیون مسحوق کوفته بیخته بلعاب اسبغول اقراص سازند قرص منوم حار ص تخم شبت دو درم زعفران بزرالبنج سفید
از هر یک دانگی افیون مسحوق کوفته بیخته با لعاب اسبغول قرص سازند قرص منوم بارد تخم خشخاش تخم کاهو از هر یک
چهار درم سک مغز تخم خیار بادرنگ مغز تخم خربزه مغز تخم کدو شیرین از هر یک سه درم افیون بزرالبنج سفید نشاسته
کثیرا گل سرخ مغز ورع الانعام طباشیر تخم خرفه مقشر از هر یک دو درم کافور قیصوری صندل سفید کشنیز خشک هر یک
مثقال کوفته بیخته بگلاب سرشته اقراص سازند شربت از یک درم تا یک مثقال و اگر دو درم سماق منقی و یک درم زر
ورد درین اقراص بیفزایند قوی تر خواهد بود قرص زعفران جهت تجفیف بلغمی که در سطح دهان واقع باشد بعد از تنقیه بدن از بلغم و
مضمضه مضوغات مناسب بکار می آید ص زاج بیخ سوسن زعفران هر یک جزو یا گرفته کوفته بیخته بعسل سرشته قرص
سازند و به کیالی که در آن ابعل تجفیف باشد حل کرده مضمضه کنند قرص معمول والد ماجد جهت درد گوش ص کیر و فوفل
چهالیه هر یک دو درم زنجبیل یک درم همه را سائیده و در آب کشنیز سبز یا آب فراح سرشته اقراص سازند و وقت حاجت
اندکی در آب سائیده و نیم گرم کرده گوش طلا نمایند قرص نافع تجمیع اوجاع گوش و جهت قمع قروح آن منقول از بیاض عم
زعفران چهار مثقال ۲ مرحوم ص هر یک مثقال کندر نطرون هر یک سه مثقال عصاره خشخاش گلاب هر یک دو مثقال بادام مقشر بیست و دو
عدد گرفته حل سائیده اقراص سازند وقت حاجت اگر وجع شدید باشد در روغن گل و اگر ثقل باشد با خل قطور
نمایند قرص که تنقیه گوش از وسخ کند و سده و ثقلی را نافع باشد ص زاج ربع درم صبر کندر از هر واحد نصف وقیه اقراص
سازند وقت حاجت بسرکه و روغن گل حل کرده بچکانند قرص که باکلة صافیه نافع است ص مازو سبز مرکا غذ مصری سوخته
ایک زنده هر یک یک جزو نیم شب یمانی یک جزو زعفران کندر برگ حنا هر یک نصف جزو و ربع جزو نمک سوخته نوشادر
قلقطار قلقدیس هر یک نصف جزو کوفته بیخته اقراص سازند و در سرکه حل کرده مضمضه کنند و در دهن بدارند که اجزا متعفنه را
شود قرص برای اکله دامیه مقدار الاعجیب و مجرب است منقول از بیاض عم مرحوم اطریلال زرنیخ سرخ و زرد و نوره و شب
یمانی مازو مساوی کوفته بیخته در سرکه آمیخته قرص سازند و بوقت حاجت یک از آن در روغن حل کنند بجوب و جه یک ساعت بدارند
در روغن گل در دهن بگیرند قرص که مرقه و اماسین جگر را مفید بود ص لک مغسول نیم درم ریوند چینی یک درم طباشیر مثقال

تخم کاسنی بادیان تخم کشوث هر یکی یکدرم و نیم تخم خرفه خشخاش صمغ عربی رب السوس هر یک دو درم تخم خیارین
مغز تخم کدو هر یک سه درم شربت دو درم باد و استار شربت خشخاش قرص خشخاش جهة رئیس سینه و نفس ص
ان زعفران نیم درم رب السوس نشاسته کثیرا از هر یک دو درم خشخاش سفید سیاه از هر یک سه درم گل سرخ
صمغ عربی هر یک چهار درم طباشیر سفید پنج درم بآب خالص اقراص سازند شربت یک مثقال تا دو مثقال با شربت
خشخاش قرص خشخاش جهة اسهال دموی و صفراوی و سحج و بواسیر و رفع عفونت و تسکین حرارت و
اوجاع امعاء مجرب است اجزاء ان زعفران نصف حبه کافور یک حبه دم الاخوین سه حبه مصطکی ده خرنوب پوست
خشخاش گل مختوم گل ارمنی طباشیر صمغ عربی نشاسته هر یک ربع مثقال جمله یک شربت است قرص بنفشه که
جهة خشونت سینه و سرفه و ذات الجنب و سل عجیب است و اسهال صفراکند ص بنفشه ده درم مقونیا مشوی یک مثقال
رب السوس کثیرا نشاسته هر یک یکدرم کوفته بیخته بلعاب اسبغول که ماخوذ بگلاب باشد اقراص سازند شربت
یک مثقال قرص بنفشه تب باسرفه را نافع بود ص بنفشه مغز بادام مغز تخم خیار کثیرا از هر یک پنج درم رب السوس گل
ارمنی نشاسته از هر یک سه درم مصطکی یک مثقال سنبل یکدرم کوفته بیخته اقراص سازند قرص سرطان سل و دق
و نفث الدم را نافع است ص گل مختوم گل ارمنی گل سرخ نشاسته از هر یک شش درم سرطان سوخته ده درم کثیرا
طباشیر شادنج مغسول از هر یک پنج درم رب السوس سه درم کوفته بیخته باب لسان الحمل اقراص سازند قرص
سرطان نسخه دیگر ص کثیرا ده درم رب السوس سه درم گل ارمنی گل رومی ورق گل سرخ نشاسته هر یک چهار درم
شادنج عدسی مغسول طباشیر هر یک پنج درم کهربا دانه مورد هر یک شش درم سرطان سوخته ده درم کوفته بیخته باب
اقراص سازند شربت یک مثقال قرص سرطان که صاحب تحفه مجرب نوشته ص زعفران یک درم رب السوس خشخاش
سفید خشخاش سیاه هر یک سه درم کثیرا طباشیر شادنج عدسی مغسول هر یک پنج درم طین ارمنی طین مختوم طین
رومی نشاسته گلسرخ هر یک شش درم سرطان محرق ده درم باب لسان الحمل اقراص سازند و قدر شربت دو درم
با شراب انار شیرین و بعضی بدل شادنج ریشه انجبار می اندازند و صاحب تحفه بدل ان سماق کاوکوبی انداخته و نافع
تریاقست قرص سرطان از تالیف راقم جهة سل و دق ص سرطان محرق گل تبرسی خشخاش سفید خشخاش سیاه
صمغ عربی مغز تخم خیار هر یک دو درم افیون کافور قیصوری مصطکی غری السک هر یک نیم درم طباشیر سفید زرشک
جراحت هر یک ... درم خرفه مقشر کثیرا رب السوس مغز بهیدانه هر یک درم کوفته بیخته باب خالص قرص سازند قرص
سرطان کافوری جهة تب محرق و تب دق و سرفه و سل مفید منقول از قرابادین والد ماجد اجزاء ان صمغ عربی گل سرخ
طباشیر سفید نیلوفر زرد هر یک چهار ماشه اصل السوس نشاسته خرفه هر یک هفت ماشه کافور ماشه رب السوس
مغز تخم کدو مغز تخم خیارین تخم خشخاش مغز تخم خربوزه هر یک نه ماشه سرطان محرق تولکو فته بیخته بلعاب اسبغول
قرص سازند قرص طباشیر کافوری نافع است جهة سرفه و حمی دق و حمیات محرقه و تشنگی بنشاند ص کافور یک
درم طباشیر سفید ورق گل سرخ صندل سفید مغز بادام تلخ خیار بادرنگ تخم کاسنی تخم خرفه فورک تخم کاهو

صندل سرخ صندل سفید صندل
زرد هر یک دو ماشه کثیرا چهار ماشه
تخم کاهو سه ماشه

از هر یک چهار مثقال کوفته بیخته بآب بنکو سرشته اقراص سازند شب یک مثقال قوت این قرص تا شش ماه باقی ماند
قرص طباشیر افیونی اسهال صفراوی که با حرارت باشد نافع است ص طباشیر گل سرخ تخم کاهو تخم خرفه تخم کاسنی
سماق از هر یک یک درم گلنار صندل افیون از هر یک نیم درم تخم حماض دو درم و نیم کافور دانگی باب خالص قرص
سازند شربت یکدرم قرص طباشیر لولوی صغیر ص مروارید ناسفته طباشیر از هر یک دو درم خشخاش بریان
کرده پنج درم بگلاب اقراص سازند قرص طباشیر ممسک تپهای محرقه صفراوی را نافع باشد و شکم نبندد و خون
باز دارد و تشنگی بنشاند ص گل سرخ پانزده درم صمغ عربی نشاسته تخم حماض گل ارمنی هر یک ده درم طباشیر زرشک
سماق از هر یک هفت درم کوفته بیخته بگلاب سرشته اقراص سازند قرص طباشیر سرطانی دق و سل را نافع است ص
طباشیر سفید پنج گل سرخ مغز ورق الاقاع از هر یک پنج درم ترنجبین منقی ده درم کثیرا صمغ عربی از هر یک یکدرم و نیم تخم
خرفه مقشر مغز تخم خیار بادرنگ مغز تخم کدو شیرین از هر یک سه درم تخم کاهو تخم کاسنی از هر یک چهار درم صندل
سفید سه درم سرطان نهری رب السوس از هر یک یکدرم زعفران کافور قیصوری از هر یک نیم درم کوفته بیخته بلعاب
اسبغول یا لعاب بهدانه سرشته اقراص سازند قرص طباشیر طین سرفه و خشونت سینه و تپهای محرقه را نافع بود و
وجع را نرم کند و تشنگی بنشاند ص طباشیر سفید چهار درم ترنجبین سه درم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو نشاسته صمغ عربی
کثیرا خشخاش سفید هر یک درم بلعاب اسبغول قرص سازند قرص طباشیر کافوری لولوی جهة تب دق و خفقان
حار و حمیات محرقه و تشنگی با اسهال شدید نافع بود و نفث الدم و دق الدم و اسهال معوی کبدی و اسهال دموی و بلغمی
را تنزیل میکرداند اجزاء ان مروارید ناسفته طباشیر سفید سرطان مشوی تخم خشخاش تخم کاهو تخم خرفه مقشر کثیرا
از هر یک سه مثقال کهربا شمعی رب السوس پنج گل سرخ مغز ورق الاقاع از هر یک دو مثقال مغز تخم خیارین پنج
مثقال صمغ عربی لسان محرق از هر یک یک مثقال کافور قیصوری یک درم زعفران دو دانگ ابریشم مقرض دو دانگ
کوفته بیخته باب بارتنگ سبز سرشته اقراص سازند قرص طباشیر مسهل نافع است از برای حمیات صفراویه و
نوبت معده کند و تسکین حرارت است ص طباشیر سفید یکدرم زرشک منقی یک درم و نیم گل سرخ پنج درم
تخم کاهو تخم خرفه کاسنی کثیرا از هر یک سه درم مغز تخم خربوزه و کدو از هر یک پنج درم صندل سفید رب السوس
از هر یک دو درم کافور یکدرم بلعاب بزرقطونا سرشته اقراص سازند شربت دو درم با سکنجبین قرص کافور از
نسخ الرئیس برای سل و دق ص کافور قیصوری سرطان محرق زعفران رب السوس از هر یک یکدرم تخم کاسنی
تخم کاهو تخم خرفه از هر یک دو درم و ثلث درم رب کزبره والا صندل مقاصر ثلث درم گل سرخ چهار درم کوفته
و بیخته بلعاب اسبغول اقراص سازند قرص کافور نافع بسل ص کندر را تنج از هر یک درم ریوند چینی دو دانگ گل
مختوم گل سرخ گل شاهتره از هر یک پنج درم نشاسته کثیرا صمغ عربی خشخاش از هر یک یکدرم و نیم بزر البنج
سفید دو دانگ افیون مصری کافور قیصوری زعفران از هر یک دانق لسان محرق یکدرم کوفته بیخته اقراص یک
یکدرم سازند و یک قرص با ماء الشعیر یا شربت آس یا رب به بخورند قرص روفس این قرص از حکیم مذکور

هست و بسیار ستوده و طبری گوید که دیدم مردی جاهلی را که بنا بر اندیشه این قرص از نفث الدم **ص** فطراسالیون یکدرم
و نیم رب السوس زرنباد ورق گل سرخ خشک هر یک دو درم کهربا عصاره لحیة التیس کندر صفص کلی صمغ عربی صمغ فارسی
نشاسته بسد هر یک سه درم بزر الخیار بزر القثا بزر البطیخ بزر القرع طین مختوم هر یک پنجدرم کوفته بیخته بگلاب خمیر کرده
قرصها سازند **قرص** برای نفث الدم از هر عضوی که باشد و صالح است برای تپ اخیر و قروح ان و برای قیام دم و
طبری نوشته که من کرر تجربه نموده ام **ص** صفص گل سرخ صمغ عربی الاقاقیا از هر یک دو درم عصاره لحیة التیس سه درم کندر
چهار درم زعفران دو دانگ ریوند چینی نیم درم پوست انار یا تخم آن مازو و سنبل از هر یک یکدرم گل ارمنی گل ناموس گل
مختوم از هر یک سه درم نشاسته بریان قلیلی سه درم و نیم کوفته بیخته اسبغول جوشانیده و لعاب او را ورده دوا را
خمیر کرده قرص یک یک مثقال بندند و در شربت آس حل کرده یک مثقال بخورند و اگر ممکن باشد همراه آب **قرص** برای
نفث الدم حادث از رطوبات و استرخاء عروق **ص** قنطوریون ... از هر یک چهار درم کمون کرمانی مقلو دار
شیشعان فودنج جبلی از هر یک پنجدرم مر صافی زعفران از هر یک هفت درم فلقدیس سنبل هندی یا چینی بیدستر
عصاره لحیة التیس اقاقیا گل سرخ صمغ عربی الاقاقیا از هر یک چهار درم با آبی که در آن مازو و سنبل پخته سود ... جوشانیده
باشند اقراص یکمیک مثقال بندند شربت یک قرص **قرص** که انفتاح افواه عروق الریه کند **ص** تخم خطمی تخم خیارین تخم خربزه
بوداده تخم کدو رب السوس فقاح اذخر اکلیل الملک نیم کثیرا از هر یک مساوی گرفته کوفته بلعاب بزرکتان قرص
سازند و با آب انجیر بخورند **قرص** که جوهر دم صدر را اذابت کند و برآرد و سینه را از ان پاک کند و دوای جید است
ص ریوند اصل السوس فلفل نمک هر یکدرم حلبه ابدکرده انیسون گل سرخ هر یک دو درم مر سه درم بآب خمیر کرده
قرص سازند هر قرصی درمی و در سایه خشک کنند هر روز با یک اسکره مطبوخ بیخ رازیانه و بیخ کرفس بخورند **قرص**
تالیف میر عطاء الله صاحب تحفه برای سرفه و ذات الجنب و حمی دق و تپهای محرقه و حرقت بول و تسکین التهاب و غلظ
و تشنگی و جهت صعود الدم **ص** زعفران نیم مثقال صندل سفید یک مثقال گل سرخ مغز تخم ... تخم خیارین تخم کشنیز تخم کدو شیرین
هر یک سه مثقال طباشیر سفید نشاسته تخم خرفه هر یک پنجمثقال صندل سفید یک مثقال کوفته بیخته با شیره جو
اقراص سازند و از هر یک مثقال تا دو مثقال بدهند **قرص** ریوند برای نفث الدم که از جگر باشد **ص** ریوند چینی دو
مثقال لک مغسول مثقال تخم کرفس نیم درم صمغ عربی دو مثقال گل ارمنی دو درم انیسون درم همه را کوفته بیخته بلعاب لسان
الحمل قرص هر یک بوزن نیم مثقال سازند و با شربت انجبار یا شربت زرشک یا با آب انار بی آن ... تناول نمایند **قرص** ریوند درم
و صلابات جگر و سپرز و تپهای کهنه را نافع باشد **اجزاء آن** ریوند چینی شش درم فوه لک مغسول از هر یک شش درم
تخم کرفس انیسون عصاره غافث از هر یک درم کوفته بیخته بآب غافث اقراص سازند **قرص** ریوند جهت استسقا که با نفث
الدم با لینت طبع باشد از بقائی **ص** زعفران دانگی ریوند چینی دو دانگ زرشک بیدانه لک مغسول نوره طباشیر
صندل سفید تخم حماض هر یک یک مثقال و نیم نشاسته صمغ عربی بریان هر یک دو مثقال کوفته بیخته بآب قرص سازند
و هر روز یک و نیم مثقال با عیصی ... مناسب بدهند و اگر حالت مرض و وقت مقتضی باشد در لینت باد وضع نفث

اکثیرا رب السوس نیلوفر هر یک دو مثقال ...

داده

داده استعمال نمایند **قرص** ریوند بنسخه حکیم محمد باقر جهت استسقا مجرب است **ص** مصطکی عصاره غافث سنبل الطیب رونا س
لک مغسول عصاره افسنتین اسارون فقاح اذخر تخم شاهتره تخم کشوث تخم کاسنی ریوند چینی زعفران طباشیر ترنجبین
هر یک دو درم مغز خیار تخم خرفه گل سرخ رب السوس هر یک سه درم زرشک بیدانه پانزده درم بآب اقراص سازند

۲ تخم

قرص شادنج از تحفه جهت سل و سرفه حاره و سیلان خون از هر جا لهذا مفید دق و استعمال مرارا ی دربار با ... و تپها ... او نیز
را نافع بود **ص** بزر البنج افیون زعفران هر یک مثقال تخم خرفه کشنیز خشک خشخاش سفید نشاسته گل سرخ طباشیر گل
ارمنی گل شیرازی هر یک نیم مثقال سرطان سوخته دو مثقال کثیرا رب السوس صمغ عربی شادنج مغسول شاخ گوزن کوهی سوخته
انجبار هر یک سه مثقال بلعاب اسبغول قرص سازند شربت تا یک مثقال **قرص** کحل خون آمدن سینه و بازدارد **ص** لاد
زعفران هر یک نیم درم شاخ گوزن سوخته اقاقیا هر یک یکدرم پرسیاوشان یکدرم و نیم کلنار ماذو هر یک دو درم سرمه
اصفهانی شادنج مغسول دم الاخوین هر یک شش درم بآب لسان الحمل سرشته اقراص سازند شربت دو درم بآب باران که
طباشیر گل ارمنی شب یمانی ... باشد و در بعضی نسخ شش درم کهربا هم داخل است **قرص** دیگر جهت نفث الدم که عقب سعال
افتد نافع است و قی الدم را مفید بود **ص** صمغ عربی گل ارمنی هر یک چهار درم کهربا بسد شادنج هر یک درم و نیم رب السوس
دم الاخوین نشاسته هر یک دو درم اقراص سازند و شش درم از دوا بگیرند و یکدانگ بزر البنج سفید مسحوق آمیخته بخورند **قرص** کلنار
نافع برای نفث الدم و حابس دم بواسیر و غیر آن **ص** کلنار کهربا بسد محرق کشنیز خشک طباشیر سفید گل سرخ
سماق نشاسته عصاره لحیة التیس از هر یک ده درم قرن الایل محرق مغسول هفت درم شب یمانی شش درم اقاقیا هفت درم
افیون یک درم کوفته بیخته بآب قرص سازند شربت از آن شش درم بآب لسان الحمل یا بآب باران **قرص** آس نافع
برای سعال که همراه اسهال باشد **ص** حب الآس خشخاش سفید از هر یک پنجدرم پرسیاوشان شش درم صمغ عربی
دو درم حب الغار نشاسته از هر یک دو درم بلعاب اسبغول قرص سازند و خوراک شش درم با شراب حب الآس
قرص کهربا نافع است برای نفث الدم و سیلان دم خواه بواسیر بود خواه از غیر **ص** کهربا بسد مروارید تخم خرفه مقشر
از هر یک پنجدرم شاخ گوزن سوخته پوست بیضه مرغ سوخته کثیرا صمغ عربی از هر یک شش درم کشنیز خشک بریان تخم خشخاش
سفید از هر یک شش درم ودع محرق بزر البنج سفید از هر یک دو درم کوفته بیخته بآب لسان الحمل اقراص بندند بوزن
یک مثقال خوراک یک قرص **قرص** مروارید دل و دماغ را قوت دهد و خفقان گرم و یرقان را نافع باشد **ص** گل سرخ
دو درم طباشیر مروارید ناسفته صندل سفید هر یک یکدرم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو هر یک پنجدرم تخم خرفه
سه درم زعفران نیم درم کوفته بیخته بلعاب اسبغول سرشته اقراص سازند شربت یک مثقال با سکنجبین **قرص** مشک
دل و معده و جگر را بدرد قوت نماید و خفقان و غشی را و جامع معده را که بسبب برودت باشد سود دهد **ص** مصطکی قرنفل دارچینی
عود سنبل مشک جوزبوا کبابه بیل پوست ترنج قاقله هر یک یک مثقال مشک دانگی کوفته بیخته بشراب ریحانی سرشته اقراص
سازند شربت یک مثقال و بعضی عنبر یکدانگ افزوده اند و قوی تر میشود **قرص** عنبر ساده **ص** عنبر اشهب تراشیده
هست و مخلول نبات یک سیر شاهجهانی بقوام آورده عنبر داخل کرده در طبق نقره پهن ساخته اقراص سازند و بعضی

نبات یک سیر

و عنبر صد مثقال نبات داخل
می کنند قرص عنبر دیگر بجای ...

در یک مثقال عنبر اشهب سه و نیم توله نبات سفید نیم سیر اکبری گلاب نیز دو یک شیشه نبات را صاف نموده بقوام
آورده عنبر را در آن حل نموده نیم گرم قطره قطره گلاب میداده باشند تا سفید گردد و بقوام قرص آید بعد از آن در
خوان نقره یا چینی هموار نموده اقراص سازند راقم گوید اگر عشر وزن طلا محلول یا ورق طلا اضافه نمایند بهتر آید و در
افعال خود اقوی خواهد شد و دوا و اوش مطلوبه بعید بل قرص زرشک کبیر که ورم معده و جگر و تپهای بلغمی و استسقا
را نافع بود ص عصاره زرشک مغز تخم خیارین مغز تخم خربوزه از هر یک سه درم گل سرخ ترنجبین از هر یک شش درم
تخم کشوث رب السوس طباشیر تخم کاسنی مصطکی سنبل الطیب عصاره غافث نوه لک مغسول ریوند چینی از هر یک
دو درم زعفران نیم درم کوفته بیخته با آب ترنجبین سرشته اقراص سازند قرص زرشک صغیر ص زرشک مقشر پانزده درم
تخم کاسنی مقشر تخم خیارین از هر یک سه درم گل سرخ پنج درم ریوند چینی سنبل از هر یک یک درم لعاب بزرقطونا
اقراص سازند قرص زرشک بارد ص زرشک پنج درم رب السوس دو درم و نیم خیارین تخم خرفه کاسنی از هر یک دو
نیم درم بگلاب اقراص سازند شربت دو مثقال قرص زرشک کافوری حمی غب و حرارت کبد و معده را نافع ست
و تشنگی بنشاند و التهاب را ساکن کرده اند اجزاء آن زرشک مقشر مغز تخم خربوزه مغز تخم خیارین مغز تخم کدو مغز
تخم هندوانه از هر یک سه مثقال طباشیر سفید ورق گل سرخ صندل سفید از هر یک نیم مثقال زعفران یک دانگ
کوفته بیخته با آب کشوث سرشته اقراص سازند شربت یک مثقال قرص غافث یرقان و درد جگر و سپرز و تپهای ربع
و کهن را نافع باشد و سده بگشاید ص عصاره غافث هفت درم سنبل دو درم طباشیر سفید چهار درم کوفته بیخته با آب
کشوث صاف سرشته اقراص سازند شربت یک مثقال قرص لک استسقاء لحمی را سودمند بود و سده بگشاید ص لک
مغسول ریوند چینی از هر یک هفت درم اسارون زراوند طویل اسنبل مصطکی تخم کرفس انیسون نانخواه اذخر اصل قسط
مر بادام تلخ فوه افسنتین عصاره غافث از هر یک دو درم فلفل زنجبیل از هر یک یکدرم کوفته بیخته با آب صافی اقراص سازند
شربت یک مثقال قرص کبر اوجاع طحال را نافع بود و سده بگشاید ص آن پوست بیخ کبر اشق از هر یک چهار درم
زراوند طویل دو درم تخم گشنیز فلفل از هر یک شش درم اشق را در سرکه کهنه حل کنند و باقی ادویه را کوفته و بیخته با آن
سرشته اقراص سازند قرص ایرسا سپرز صلب را نرم کند ص آن ایرسا چهار درم فلفل سفید اشق از هر یک دو
درم اشق را در سرکه حل کنند و باقی ادویه را کوفته و بیخته با آن سرشته اقراص سازند شربت دو درم با سکنجبین بزوری قرص
فوه طحال را نافع بود ص فوه دوازده درم ایرسا پوست کبر زراوند طویل از هر یک دو درم کوفته بیخته با سکنجبین سرشته
اقراص سازند و با طبیخ انیسون استعمال نمایند قرص سنبل ورم صلب کبد و معده و جگر را نافع بود ص سنبل فقاح اذخر
سلیخه ریوند چینی قصب الذریره از هر یک سه درم زعفران انیسون قسط تلخ فلفل از هر یک درم مقل مصطکی از هر یک دو درم
اشق و مقل در دو شراب حل کنند و دارو های دیگر را کوفته بیخته با آن سرشته اقراص سازند جهت درد معده با دو شراب و قی درد
کبد با سکنجبین قرص کاستقا و فساد جگر و سپرز و اسهال را نافع بود ص طباشیر گل سرخ گلنار زرشک سماق گزمازج
تخم حماض تخم کاسنی ... تخم خرفه از هر یک نیم درم کافور دانگی کوفته بیخته اقراص سازند شربت دو درم قرص

کوکب معده ضعیف را قوت دهد و نگهدارد که فضول بآن میل شود و چون بر پیشانی طلا کنند صداع را نافع بود و منع نزلات
کند و چون بارزد بیامیزند و بر دندان کرم خورده نهند درد ساکن نماید و چون آب مرزنجوش در گوش چکانند درد
بنشاند و نفث الدم و سیلان خون از هر موضع که باشد باز دارد و سرفه کهنه و تپهای دایره را نافع بود چون با آب مرزنگوش
دهند و چون با آب سداب بیاشامند بجمیع زهرها و گزیدن جانوران مفید آید و اگر با شراب بنوشند اسهال و مویرا
و قروح امعاء و مثانه را سودمند بود ص مرفید بیدستر سنبل سلیخه گل مختوم پوست بیخ لفاح از هر یک چهار درم افیون
زعفران قسط کوکب الارض و آنرا طلق نیز گویند از هر یک ... درم صمغ را در شراب ریحانی حل کنند و دارو ها را کوفته
بیخته با آن سرشته اقراص سازند هر قرص یک درم و در سایه خشک کنند قرص گل طباشیری درد معده و تپهای بلغمی اسود
وارد ص ورق گل سرخ شش درم رب السوس چهار درم سنبل الطیب رومی طباشیر دو درم عصاره غافث چهار درم
کوفته بیخته بسکنجبین سرشته اقراص سازند قرص گل که اقوی از نسخه اول ست ص آن گل سرخ ده درم اصل السوس عصاره غافث
افسنتین از هر یک چهار درم مصطکی سنبل اسارون عود خام اذخر هر یک یکدرم کوفته بیخته بگلاب اقراص سازند قرص ورد
مسمی به بید الورد نافع ست از برای سده های کبد و طحال و معده و حمیات سوداوی و بلغمی ص گل سرخ منزوع الاقماع هفت
درم رب السوس پنج درم لفاح اذخر سنبل الطیب سلیخه سوداء مرکی صافی زعفران مصطکی رومی از هر یک دو درم مر و زعفران
را در سرکه انگوری حل سازند و بمالند و بیالایند و باقی ادویه را کوفته بیخته با آن سرشته اقراص سازند و اگر خواسته باشند ادویه
باشد وزن مجموع عسل مصفی سرشته معجون سازند قرص افسنتین از جهت درد معده که پس از طعام بهم رسد نافع بود ص افسنتین
رومی انیسون تخم کرفس هر یک دو درم کوفته با آب صاف اقراص سازند قرص عود قی و ضعف را باز دارد ص عود خام چهار
درم گل با مصطکی تمر نقل سنبل الطیب هر یک دوازده درم کوفته بیخته اقراص سازند شربت دو درم قرص عود خوشبو ... کبیر
معده را قوت دهد و طعام هضم کند و اشتها آورد ص قرنفل مصطکی از هر یک سه درم قاقله سنبل بسباسه از هر یک دو
درم عود خام قرفه پوست ترنج از هر یک نیم درم زعفران جوزبوا زنجبیل دار فلفل از هر یک یکدرم قند سفید بوزن ادویه
کوفته بیخته اقراص سازند شربت دو درم با آب به یا سیب قرص کرقی بلغمی و سوداوی را نافع باشد و معده را قوت دهد ص تو
بیرون پسته گل سرخ از هر یک چهار درم عود خام مصطکی از هر یک سه درم مسک نیم درم کوفته بیخته با آب اقراص سازند شربت
یک مثقال قرص که فواق امتلائی را نافع ست ص آن قسط تلخ بهم سقوطریا اذخر تمام فودنه کوهی لفاح خشک سداب
تخم کرفس کندر اسارون از هر یک یکدرم افیون دانگی و نیم گل سرخ نیم درم کوفته بیخته بدو شاب مثلث سرشته اقراص
سازند قرص مصطکی فواق را نفع دارد ص عود مصطکی هر یک دو درم پوست بیرون پسته چهار درم گل سرخ مسک یک
نیم درم شربت دو درم قرص اقاقیا معده را قوت دهد و استرخاء نسیج او را نافع آید و طبیعت به بندد ص آن اقاقیا
سه درم صمغ عربی کتیرا از هر یک دو درم گل سرخ گلنار از هر یک چهار درم قشار کندر عود هندی هر یک یکدرم مسک نیم زعفران
هر یک نیم درم کوبند و بجمع مرتیزند و با آب اقراص سازند از هر یک درم تا یک مثقال و برب سیب یا رب به یا آب به دهند
قرص سماق مجرب ست جهت اسهال طعام قی کند و شهوت غذا باز دارد ص سماق سه درم زرد و طباشیر زیره ...

کزبره مدبر کزبره بگلاب ترکرده و خشک نموده هر یک دو درم پوست پسته یکدرم مصطکی نیمدرم کوفته بیخته بگلاب اقراص
کنند شربت از یکدرم تا دو درم بشربت حصرم منعنع یا درو می سکری قرص سک نسخه محمد ذکریا است معده و دل و جگر را
قوت دهد و اوجاع بارده معده را زایل کند و غشی و خفقان بارد را نافع آید ص مصطکی قرنفل عود دارچینی سنبل هر یک
جوزبوا کبابه هیل پوست ترنج قاقله هر یک مثقال مشک دانگی کوفته بیخته بشراب ریحانی اقراص سازند شربت یک مثقال
قرص که بقروح معده نافع است ص ان گل قبرسی صمغ عربی هر یک نیمدرم دم الاخوین سه درم کوفته بیخته باب آس(?)
سازند و هر روز دو درم باب خرفه بخورند قرص خردل درد سپرز را که از باد غلیظ و زایل کند ص حب الرشاد نیم سیر
اندر سرکه گلاب تر کنند یک شبانروز بعد و برگ سداب خشک یکسیر در ان امیزند و یک روز دیگر بدارند پس
بکوبند و قرص بسته بر تنور بگرم کنند تا سخت بریان شود و بگذارند که بپوزد(?) و پس بکوبند نرم و هر بامداد دو درم با سکنجبین
بدهند قرص کرمانیج ترکیب جالینوس سپرز صلب را بگدازد ص ان کرمانیج چهار مثقال فلفل سفید سنبل اسارون
انیسون هر یک دو مثقال انیسون را در سرکه عنصل حل کرده ادویه دیگر کوفته بیخته بان بسرشند و اقراص کنند شربت یک مثقال
با سکنجبین قرص تحکیت(?) درد جگر و تخمه و اماس و درد سپرز را نافع است ص ان لک مغسول ریوند چینی طباشیر سفید
از هر یک یکدرم تخم کشوث تخم تحکیت(?) پوست کبر زراوند کرمانیج غافت فوه هر یک دو درم گل سرخ تخم کاسنی هر یک
سه درم شربت دو درم با دو درم شربت کاسنی قرص جهت استسقا و امراض منقول از مجار(?) و مجرب است ص سنبل الطیب نیم درم
تخم خیار تخم خشخاش(?) تخم کشوث تخم کرفس مصطکی لک مغسول ریوند هر یک یکدرم گل سرخ نیمدرم عصاره زرشک ده
درم بقدر یک مثقال قرص سازند و با چهل درم اب کاسنی و بیست درم اب عنب الثعلب و دو درم سکنجبین
و نیمدرم مغز خیار شنبر استعمال نمایند قرص هندی جهت ذرب نافع است اجزاء ان زنجبیل بلیله کشنیز خشک
زرال(?) سفید کوفته قرص سازند شربت یکدرم با ادویه مناسب قرص دیگر بجهت ذرب و اسهال نافع ص مغز خسته
انبه کهنه مغز خسته جامن کته بلیله زرد بریان در روغن کنجد هر کدام انکافته(?) شود برابر کوفته و بیخته اقراص سازند
شربت یک مثقال با اب سرد قرص اسهال دموی و افراط طمث و قی الدم را نافع باشد ص بیخ انجبار چهار درم
گل سرخ صمغ عربی کهربا تخم خرفه از هر یک سه درم گلنار نشاسته گل ارمنی لسه طباشیر سفید رب السوس
از هر یک دو درم اقاقیا یکدرم کوفته و بیخته باب مورد اقراص سازند قرص ایلاوس اجزاء ان تخم کرفس
انیسون دارچینی هر یک شش درم افسنتین مصطکی هر یک چهار درم فلفل ده(?) افیون جند بیدستر هر یک دو درم
باب خالص اقراص سازند شربت یک مثقال قرص زحیر خونی شکم و ترحم(?) و نفث الدم را نافع بود ص گل مختوم
گل ارمنی قسط طباشیر طراثیث بلوط آرد کنار حب الاس از هر یک دو درم تخم حماض بری صمغ عربی گلنار از
هر یک چهار درم نشاسته گل سرخ از هر یک سه درم تخم کرفس سماق مصطکی از هر یک یکدرم مازو زیره کرمانی
مدبر بریان کرده از هر یک نیم مثقال کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا اقراص سازند شربت یکدرم قرص زحیر
اختلاف دم و زحیر و نفث الدم ص طین مختوم طین ارمنی قرظ طباشیر طراثیث از هر یک دو درم تخم حماض بری

صمغ عربی گلنار از هر یک چهار درم نشاسته گل سرخ تخم کرفس سماق مصطکی از هر یک یکدرم بلوط آرد کنار حب الاس
از هر یک دو درم عفص زیره کرمانی که در خل خمر یک شبانروز خیسانیده بعد از ان بریان نموده باشند از هر یک نصف
مثقال کوفته بیخته بلعاب اسبغول خمیر کرده اقراص سازند هر قرص یکدرم قوت این تا شش ماه باقی میماند بعد از ین
ضعیف می شود قرص که نافع است افراط خون بواسیر را ص مرجان کهربا ودع سوخته گل ارمنی از هر یک دو درم بلیله
سیاه بلیله املج از هر یک نیمدرم تخم کندنا مقشر سه درم مقل ده درم مقل را در آب کنند تا سرشته حل کند و دارو ها را کوفته بان
سرشته قرص سازند شربت از سه درم تا ده درم باب [illegible] قرص برای زحیر مجرب است هرگاه حرارت غالب باشد
در ایام و قراقر بود استعمال باید کرد ص بزر البنج ابیض تخم خس تخم شبت تخم رازیانه از هر یک نیمدرم نانخواه دو درم و نیم افیون
سه درم تخم کرفس ده درم اگر ده درم زعفران زیاده کرده شود الیق است قرص زرنیخ در سرفه مزمن که بیم از ان مرغ(?)
شود با ماء العسل و تنگی نفس و سرفه بسیار باشد بنشره و بریح اگر بسیار نباشد بکار برند ص کاغذ سوخته اقاقیا هر یک دو
٢ زرنیخ زرد درم — مثقال زرنیخ سرخ هر یک سه مثقال آهک آب نرسیده شش مثقال همه را اب ... و اب برگ بادرنگ سرشته اقراص
سازند و از نیم درم تا دو درم بکار برند قرص زعفران مسیح گوید که او شکم را نرم کند صفرا سوخته را از تن فرود آرد
و اندوه و دل را زایل کند و تشنگی بنشاند ص زعفران صندل هر یک دو درم صمغ عربی شکر سرخ هر یک نیمدرم
تربد سفید تراشیده بیست درم همه را کوفته بیخته باب بسرشند و اقراص سازند و در سایه خشک نمایند و بوقت حاجت
مثقالی باب نیم گرم بخورند قرص دیگر اسهال دموی و صفراوی و نزف الدم هر موضع باشد داده و ریح و سرفه رطوبی و
بواسیر را بغایت مجرب است ص زعفران افیون هر یک یکدرم مازو تخم حماض دم الاخوین هر یک دو درم آرد کنار
خرنوب نبطی گل ارمنی انجبار تخم مورد هر یک سه درم طباشیر نشاسته صمغ عربی گلنار گل سرخ کثیرا شاخ گاو کوهی
سوخته هر یک نیمدرم باب بادرنگ اقراص سازند شربت یک مثقال همراه ادویه موافق هر مرض قرص از شفاء الاسقام
برای اسهال دموی و صفراوی و ریح و بواسیر و دفع عفونت معفنه و تسکین درد که در امعا باشد نماید ص پوست
خشخاش طین مختوم طین ارمنی طباشیر صمغ عربی نشاسته از هر یک ربع درم دم الاخوین سه سرخ مصطکی خرنوبیا(?)
کافور یک سرخ زعفران نیم سرخ مجموع یک شربت است قرص دیگر جهت نزف الدم و اسهال ذوبانی مجرب نوشته
اند ص گل سرخ گل ارمنی طباشیر شاه بلوط تخم حماض مغز صمغ بریان سرطان سوخته جمله برابر کوفته و بیخته باب به اقراص
سازند قرص که جهت اسهال خون و نزف الدم جمیع اعضا مجرب است اجزاء ان زعفران افیون مصطکی نشاسته
طباشیر لک منقی بزر البنج هر یک یک درم گلنار سک ودع محرق از هر یک سه درم بلوط تخم قطونا کشنیز بریان صمغ
عربی گل ارمنی پوست تخم مرغ سوخته تخم حماض لسه تخم خرفه کهربا از هر یک نیمدرم شربت یک مثقال باب به جهت نفث الدم
و با شراب خشخاش جهت قروح امعا قرص برای قروح امعا و اختلاف دم و قیح سفید هرگاه تخفیف کند از ان همراه دو
زردی بیضه که بریان نموده باشند و باب بارتنگ ص اسفیداج الرصاص شش درم کاغذ سوخته چهار درم صمغ عربی
نیمدرم گلنار دو درم افیون ما میران از هر یک یکدرم عصاره لحیة التیس سه درم اقاقیا صبر محرق دم الاخوین

[illegible]

از هر یک یکدرم و نیم کوفته بیخته از آب لسان الحمل و آب عصی الراعی خمیر کرده اقراص سازند و در سایه خشک نمایند و وقت
حاجت در آب انار فارسی حل نموده حقنه نمایند قرص جرکی این قرص جلا دهنده است و مخرج بلغم خام و صفرا و حیض را
بگشاید و حرارت را کم کند و جرب را سود دارد و نسخه شیخ الرئیس ص پوست هلیله کابلی پوست هلیله آمله منقی هر یک کابلی
مقشر بعد از کوفتن و بیختن از هر یک یک جزو تربد سفید مجوف صمغ تراشیده بروغن بادام شیرین چرب نموده بوزن
مجموع ادویه فانیذ و فانیذ را در آب حل کرده قدری آب برو ریخته گرده بجوشانند و چون بقوام آید از آتش برگرفته
ادویه را بر آن بپاشند و مخلوط نمایند خلطی نیکو پس اقراص سازند هر قرصی ده درم با آنکه جوشانیده باشند پس
بر سنگ ده مجلس تا بیست مجلس اجابت میکند و غذا وقت عصر تبریه با نخود آب که با روغن زیتون مغسول ساخته باشند
پس اگر احتیاج باخراج بلغم زجاجی باشد باید که اضافه کرده شود بر اجزا این قرص ربع جزو بلیله شحم حنظل و در نسخه کوثوایا
وزن تربد دو درم و فانیذ شش استار و باقی از هر یک یکدرم است و گفته اند که شربت ازین قرص ده درم و در […]
[…] بار قرص بزور از قرابادین قانون نافع است از برای اسهال طبیعت و قرحه و قیام و از برای کسیکه غذا در معده
آن هضم نشود و از برای مغص شدید و زحیر و ریاح بواسیر و نزف طمث زنان پی در پی و بهوقت اجزاء آن حب الآس
تخم رازیانه و افیون و نانخواه تخم کرفس بزرالبنج سفید دو قوه از هر یک […] افیون شش درم کوفته بیخته بشراب ریحانی
سرشته اقراص سازند هر قرصی بوزن نیم درم بعد از شش ماه استعمال نمایند شربت یک قرص با آنچه مناسب است از […]
قرص قاطع دم ص آن با زنگ طباشیر طین قبرسی طین مختوم از هر یک یکدرم کندر سفید دو درم حضض یکدرم و نیم
کهربا و دم محرق […] و دم الاخوین از هر یک دو درم عصاره لحیة التیس سه درم با یک ساییده و […] شربت
[…] حل با درشراب سیب خمیر کرده اقراص سازند و در سایه خشک کرده هر روز ده درم با شیر […] نمایند
[…] قرص مقل صلابت کبد و معده را دور گرداند و ریاح بواسیر نافع بود و این نسخه تالیف محمد زکریاست اجزا
آن گل سرخ […] الاقاع ده درم سنبل الطیب ده درم زعفران یکدرم قسط تلخ یکدرم مصطکی ده درم مغز بادام تلخ یکدرم و نیم
مقل ازرق سه درم مقل را در شراب حل نمایند و ادویه را کوفته بیخته بآن سرشته اقراص سازند هر قرصی سه درم در صلابت
کبد با آب کرفس یا با آب رازیانه و در صلابت معده با عرق بادرنجبویه و در بواسیر با آب گندنا قرص نفث خون آمدن
از هر عضو که باشد باز دارد ص شب یمانی گل اصفهانی از هر یک یکدرم کهربا […] اقاقیا از هر یک سه درم دم
الاخوین صمغ عربی کثیرا از هر یک دو درم همه را سحق نموده اقراص سازند شربت از نیم درم تا یک مثقال قرص نافع برای زحیر
بلغمی ص زیره بریان […] سماق تخم کرفس از هر یک یکدرم […] کنار حب الآس طباشیر سفید
گل مختوم گل ارمنی […] از هر یک دو درم نشاسته گلنار صمغ عربی تخم حماض بر واحد چهار درم کوفته بیخته اقراص سازند با آب
بارتنگ شربت یک مثقال قرص ذیابیطس ص آن طباشیر پنج جزو تخم خرفه تخم کاهو از هر یک هفت جزو تخم حماض گل سرخ
کشنیز خشک گل ارمنی از هر یک سه جزو صندل سفید گلنار سماق از هر یک دو جزو کافور نیم جزو با آب برگ خرفه اقراص سازند یک
قرص با آب انار بخورند قرص برای […] و قرحه کرده اجزاء آن مغز تخم خیار مغز تخم خیارزه مغز تخم خربوزه تخم خرفه از هر یک چهار

و در آن کشنیز خشک […] اوّل […]
[…] نموده باشند

درم گل سرخ طباشیر گل ارمنی صمغ عربی نشاسته از هر یک سه درم شادنج مغسول دم الاخوین عصاره لحیة التیس شادنج
حب المحلب خشخاش سفید و سیاه از هر یک سه درم بادام حب صنوبر از هر یک دو درم تخم کرفس دو درم زعفران نصف
درم کاکنج پانزده عدد کوفته بیخته بلعاب بهیدانه اقراص سازند شربت دو درم بماء الشعیر قرص طین جهة حرقت بول و
قروح مثانه نافع ص گل مختوم طباشیر کثیرا صمغ عربی صمغ فارسی تخم خرفه تخم خیارین بالسویه کوفته بیخته بلعاب اسپغول
سرشته […] و دیگر نسخه تخم خربوزه است قرص جهة قروح کلیه و مثانه و تقطیر بول و بول الدم نهایت مجرب
است ص افیون تخم کرفس بزرالبنج سفید شبت از هر یک یک مثقال تخم رازیانه دو مثقال زعفران تخم حماض […] مغز جلغوزه
مغز بادام تلخ مغز هر یک سه مثقال مغز تخم خیار ده و […] مثقال کاکنج جبلی بیست و پنجعدد کوفته بیخته با میفختج سرشته اقراص
سازند قرص کهربا جهة بول الدم کلوی نافع است صفته تخم کرفس یکدرم افیون کندر هر یک دو درم گلنار عصاره لحیة التیس
هر یک دو درم و نیم کهربا صمغ […] هر یک پنجدرم بوزن یک مثقال قرص سازند شربت با […] سماق قرص […]
قرحه کلیه و مثانه را از ریم پاک کند ص بزرالبنج سفید افیون هر یک دو درم تخم محلب پاک کرده نشاسته تخم خطمی تخم خیارین
تخم خرفه تخم کرفس تخم بادیان دو قوه هر یک سه درم و نیم مغز فندق مغز بادام شیرین مغز بهدانه شیرین و تلخ هر یک
چهار درم […] مغز تخم خربوزه مغز تخم کدو شیرین رب السوس تخم حماض مغز جلغوزه هر یک پنجدرم گل ارمنی دو درم کوفته
بیخته بلعاب تخم کتان سرشته اقراص سازند شربت دو درم با میفختج یا جلاب به بند قرص […] ادرار بول […]
[…] بود باز دارد و تشنگی بنشاند ص آن […] اقاقیا هر یک یکدرم پوست هلیله بریان کرده و […]
[…] نموده یک مثقال کشنیز خشک بریان کرده یکدرم و نیم گلنار گل ارمنی گل سرخ عدس هر یک دو درم تخم
[…] تخم […] هر یک سه درم کوفته بیخته اقراص سازند شربت دو درم با آب به قرص که در قروح مثانه مفید بود و مجرب است
ص زعفران هر یک پنجدرم تخم خیار مقشر تخم خیارزه مغز […] بهدانه تخم خرفه تخم کتان تخم بادیان از هر یک […] خشخاش
سفید سه درم مغز جلغوزه پنجدرم کثیرا صمغ عربی نشاسته بادام تلخ هر یک ده درم با میفختج اقراص سازند قرص […] بول الدم
عجیب الاثر است اجزاء آن افیون سه درم تخم کرفس گل ارمنی صمغ عربی کندر دم الاخوین هر یکده درم مغز تخم خربوزه مغز تخم
خیارین مغز تخم کدو هر یک بیست درم اقراص سازند شربت دو درم با یک اوقیه شربت خشخاش قرص کاکنج کلیه و
مثانه و بول الدم را نافع بود صفته مغز تخم خیارین حب کاکنج مغز بادام مقشر رب السوس نشاسته صمغ عربی دم الاخوین
کثیرا کندر تخم کرفس هر یک ده درم افیون […] اقراص سازند شربت یکدرم تا یک مثقال قرص شب جرب
مثانه را نافع باشد ص شب یمانی دم الاخوین گلنار هر یک سه درم کثیرا شش درم صمغ عربی ده درم کوفته بیخته با آب خرفه قرص
سازند و با شراب حب الآس بنوشند قرص بزور جرب مثانه را نافع بود ص تخم خربوزه ده درم مغز تخم خیار پنج درم مغز
تخم کدو تخم خطمی مغز بادام شیرین کثیرا نشاسته رب السوس خشخاش سفید گل ارمنی تخم کرفس از هر یک دو درم بزر
البنج درمی کوفته بیخته اقراص سازند […] قرص ذیابیطس نسخه ثابت ابن قره ص حب الآس تخم حماض مقشر
از هر یک دو درم صمغ عربی نشاسته از هر یک یکدرم کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا اقراص سازند شربت دو درم قرص لبوب

و […] ص

و بشراب […]

قروح کلیه و مثانه از ریم پاک گرداند اجزاء آن مغز فندق مغز پسته مغز بادام شیرین مغز بهدانه مغز تخم خربوزه مغز تخم خیارین
مغز تخم کدو مغز تخم ... دانه تخم خشخاش سفید مغز حب المحلب نشاسته تخم خطمی سفید تخم خبازی رب السوس گل ارمنی
مغز چلغوزه ... تخم کرفس اجزا مساوی کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا سرشته اقراص سازند و در سایه خشک کنند
و هر روز یک قرص که یک مثقال باشد با جلاب مناسب قرص کهربا تالیف ابن ... نافع از برای قروح مثانه
ص عصاره لحیة التیس طین مختوم صمغ کهربا صمغ ... نشاسته تخم خیار تخم خربوزه تخم خطمی سفید تخم کزر دشتی تخم کرفس
فطراسالیون اقراص کاکنج اجزا مساوی کوفته بیخته باب سرشته اقراص سازند و بوقت حاجت دو درم ...
از وی بکار برند قرص جهة زردی و در مثانه اجزاء آن مروارید سنگ سفیداب قلعی نشسته نشاسته بوره ارمنی مغسول
سائیده و اقراص سازند و در وقت حاجت بشیر زنان حل کرده زرده ق نمایند قرص ممنوع تسهیل ولادت نماید و بچه مرده
زنده ولد در ساعت بیرون آرد ص مرجان و شیر بیکنج ... هر یک یکدرم حلتیت نیم درم ... شربت است با آب سداب
یا طبیخ حلبه بدهند و بخور تیز همین عمل نماید و غذا نخود آب قرص مر ادرار طمث بقوت کند و تسهیل ولادت نماید و اگر مداومت کنند اسقاط
اجنه کند ص حلتیت بیکنج جاوشیر برگ سداب خشک برگ پودینه خشک ... قردمانا ... هر یک دو درم مر سه درم
ترمس پنجدرم کوفته بیخته اقراص سازند هر یک ... باشد قرص برای سوزاک ص قلعی کشته ... سلاجیت اقاقیا کتیرا گل ارمنی تخم
خشخاش سفید صمغ عربی مغز تخم بهدانه مغز تخم خیارین خرد مغز تخم تربوز مغز تخم کدو شیرین کوفته بیخته بلعاب اسپغول
بقدر یک ماشه قرص سازند و در سایه خشک نموده نگاهدارند و بقدر هفت ماشه با شیر ماده گاو ممزوج با آب فرو برند قرص که قطع
خون حیض و خون بواسیر کند ص زیره سفید سنبل قرنفل مصطکی هر یک نیم درم صندل کندر دم الاخوین صمغ عربی لک
مغسول سندروس گل ارمنی نشاسته افیون هر یک یکدرم بلیله سیاه بلیله آمله خبث الحدید بازو کرمازج هر یک دو درم
بزرالبنج سه درم کوفته بیخته اقراص سازند شربت یکدرم و نیم و زیاده هم توان داد بطبیخ کشنیز و سماق قرص از برای قروح
متعفنه خبیثه مثل آکله و مقعده اجزاء آن مس سوخته کندر شب یمانی از هر یک چهار درم پرده‌های رقیق که در میان انار ترش میباشد
زراوند طویل قلقطار از هر یک هشت درم همه را سحق نموده بشراب مثلث سرشته اقراص ساخته در سایه خشک کرده بوقت حاجت
سوده بکار برند قرص که چون هر روز یک مثقال از او با ده درم شراب سفرجل بخورند برای ... مفید است ص آن گلنار
فارسی اقاقیا حب الاس گل ارمنی از هر یک یکدرم صندل سفید نیم درم صمغ عربی کندر از هر یک دو درم کوفته بیخته
بآب شبت سرشته اقراص سازند قرص صالح از برای قروح عفنه آکاله خبیث ص قرطاس محرق سی درم آهک آب
ندیده زرنیخ زرد از هر یک اوقیه همه را نیکو صلایه کرده با آب برگ اسپغول و سرکه سرشته اقراص سازند قرص اقوی
از قرص مذکور ص زرنیخ سرخ زرنیخ زرد از هر یک هفت جزو نوره ... آب ندیده هشت جزو اقاقیا دوازده جزو مجموع
نیکو صلایه کرده بسرکه کهنه و آب برگ اسفیوش سرشته اقراص سازند و در سایه خشک کرده بوقت حاجت بکار برند
قرص از برای تقویت باه اجزاء آن مغز پسته مغز بادام زنجبیل بهمن سرخ بهمن سفید مغز نارجیل ... از
هر یک ده درم شقاقل دارفلفل خصیة الثعلب گل سرخ مصطکی سلیخه خولنجان از هر یک پنجدرم مویز منقی ...

تخم خیارین تخم کرفس از هر یک چهار درم و نیم افیون دو درم قند سفید یکصد و پنجاه مثقال کوفته باب سرشته اقراص سازند
شربت از یکدرم تا یک مثقال با شیره تخم خرفه خوشتر سیلان منی دفع شود و قوت باه بیفزاید قرص مجرب استاد
جهة منی رقیق که ... استعمال بود اجزاء آن مروارید ناسفته زهر مهره سائیده کهربا سائیده از هر یک یکماشه طباشیر گل داغ ...
صمغ عربی بریان گلنار فارسی تخم حماض بریان گل سرخ گل ارمنی اقاقیا پوست بیرون پسته حب الاس دانه هیل
از هر یک دو ماشه نشاسته تخم خشخاش تخم کاهو از هر یک سه ماشه خرفه مغز بریان صندلین از هر یک چهار ماشه کوفته بیخته
بشیره بارتنگ سرشته اقراص سازند بقدر یکماشه قرص صندل مشروب است جهة حمیات حاده و عطش شدید و کرب
بکره معده و خشکی زبان که از ارتفاع ابخره صفراوی باشد و صاحب شفاء الاسقام گفته که او مجرب و ملطف است و تجربه سریع
النفع اقسام ص مغز تخم خیار بادرنگ کافور کتیرا سفید هر یک پنجدرم صندل سفید صندل زرد صندل سرخ رب السوس
تخم خرفه هر یک دو درم گل سرخ طباشیر قند سفید هر یک چهار درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول که از گلاب یا آب انارین بر آورده
باشند سرشته اقراص سازند هر قرصی دو درمی و در سایه خشک کنند شربت یک قرص با آب انارین یا آب سیب شیرین
و ترش و اگر تلیین مطلوب باشد با لعوق تمر هندی که ترنجبین یا شیرخشت در آن محلول شده بخورند قرص مجرب جهة حمیات و تفتیح
سده کبد ص کافور نیم مثقال لک مغسول ریوند چینی هر یک یکدرم کتیرا صمغ عربی رب السوس زعفران طباشیر تخم بادرنگ از هر یک
دو درم تخم خیار خشک نیلوفر هر یک سه درم گل سرخ پنجدرم ترنجبین شکر از هر یک ده درم اقراص سازند قرص که در تپ‌ها یا
مرکبه زمانی که ... در دی ... رایج شده باشد بکار آید منقول از منهاج ص تفاح اذخر زعفران تخم بادیان تخم کرفس
هر یک سه درم عصاره غافث سه درم و نیم مغز بادام تلخ پودینه خشک از هر یک چهار درم افیون لک مغسول هر یک پنجدرم
ریوند خطائی گل سرخ سنبل الطیب هر یک شش درم ایارج فیقرا شش درم کوفته بیخته با آب عنب الثعلب سرشته اقراص سازند
هر قرصی دو درم و نیم هر صبح یک قرص با ماء الاصول بخورانند قرص جهة شطر الغب و تب‌های کهنه مجرب است ص آن عصاره
غافث شش درم طباشیر شش درم سنبل الطیب دو درم گل سرخ پنجدرم با آب اقراص بندند قدر درمی شربت یک قرص
قرص اسقیل که اجزاء تریاق کبیر است جهة سموم و جرب و گزیده و ربو و عسر النفس نافع و جهة استسقا بعید ص آن بگیرند پیاز
عنصل کوچک و در خمیر گرفته در تنور نهند تا پخته شود و بگیرند بعد از آن که مغز وی ... نرم شده باشد و در هاون بسایند
و بوزن آن آرد کرسنه اضافه نمایند و قدری شراب بر سر آن کنند و نیک بسرشند و دست را بروغن گل چرب کنند و
اقراص سازند و بعد از ده ماه استعمال کنند و قوت آن تا ده ماه باقی است قرص جهة ضعف و قوباء و ادام باد و صداع
بلغمی بغایت نافع است ص زرد چوبه مغز بادام تلخ هر یک جزوی مقل دو جزو مقل را در سرکه کهنه روز متوالی خیسانند و دارو
کوفته بیخته داخل نمایند و با یکدیگر خوب صلایه کنند و اقراص سازند و وقت حاجت با آب کاسنی بسایند و طلا سازند قرص کلف
که هم به برص و کلف نافع است و بعد از استفراغ بمطبوخ بلیله و افتیمون و ماء الجبن سوده بدهند اجزاء آن اشق مقل هر یکدرم دو درم
ماذریون چهار درم خردل سفید ده درم مقل و اشق را در آب حل کنند و ادویه کوفته بیخته بدان سرشته اقراص سازند و بوقت
حاجت بسرکه سائیده طلا کنند قرص که تپ محرق دور نماید ص کافور نیم جزو صندل سلیخه لک سنبل الطیب سادج هندی

مرکی سرخ هریک غیر دو توتیا مردارسنگ هریک سه غیر کوفته و بیخته بگلاب سرشته اقراص سازند و در سایه خشک کنند
قرص جهت برای صبیان ص صندل سلیخه سنبل الطیب ... کل سرخ از هریک یک غیر و توتیا مردارسنگ
سفیداب از هریک سه غیر و کافور نصف غیر با گلاب اقراص سازند و بعد خشک شدن استعمال نمایند قرص برای درازی
موی سر صفت آن ملک آمله آثار ... کابلی نیم آثار صمغ دوازده دام شیر میش پنج آثار همه ادویه را کوفته در کراهی اندازند و شیر
بگذارند و دو آثار شیر داخل نمایند و میزنند تا که شیر خشک شود و پس دو آثار شیر دیگر بیندازند باز که شیر جذب شود
یک آثار شیر که باقی مانده است از او داخل کرده بجوشانند و در کراهی از کفگیر آهنی در اثنای پختن میکوبانیده باشند پس
از آنکه شیر جذب شود و قابل بستن اقراص گردد برابر یک فلوس اقراص بندند و خشک گردانند و وقت حاجت قرص
را در آب تر نمایند و قدری نرم شود باریک سایند و نیم گرم طلا نمایند قرادارو نفع تری است جهت سبل استعمال کنند
ص نوشادر پس سوخته هریک دو درم توتیا دوازده درم کوفته بیخته در زرده تخم مرغ بسرشند و در پوست تخم مرغ اندازند و
در گل حکمت گیرند و در کوزه نهند و در کوزه مجاری بگذارند بعده تا پخته شود با یک صلایه شود و استعمال نمایند قیروطی جهت
سبل که وصف کرده اند ثابت و گفته که مجرب است ص آن پوست بلیله کابلی خوب بسایند که مثل غبار شود پس بیامیزند بموم
سفید مذاب بروغن گل و گرم گرم در ... باین پخته قدری از آن ما حصرم مصفی باشند و بسایند تا ممزوج شود پس بمال زند قرص
جهت قروح الانف ص مردارسنگ یک درم سفیده قلعی موم هریک دو درم روغن گل بکوبند مرتب سازند علی الرسم
بمالند قیروطی معمول جهت قروح یابسه و خشک بینی ایضا آن مغز ساق بقر غیر دو روغن بادام مربی بنفشه و غیره و کثیرا الملث
غیره روغن چینی تحلیل بدستور مرهم مرتب سازند قیروطی که شقاق لب را مفید است و شقاق دست و پا نیز نافع ص موم
زرد و زوفای تر مغز فابی کثیرا لعاب بهدانه روغن گل سرخ موم را در روغن و بهیه که داخته زوفا و کثیرا داخل کرده
در هاون بهم زنند تا یکسان گردد و بکار برند مجرب است قیروطی شقاقها را اندمال ... سبوس سر و ... استعمال
نماید ص آن آب چقندر آب ... برگ کرنب لعاب گل خطمی آب گل بنفشه هریک دو درم موم سه دام بروغن گل سه
دام علی الرسم مرتب سازند قیروطی جهت ذات الجنب و ذات الصدر مجرب است ایضا آن کثیرا کوفته موم سفید هریک
یک مثقال روغن بنفشه پنج مثقال قیروطی سازند و گرم گرم استعمال کنند و اگر ماده سرد باشد بدل روغن بنفشه
با روغن نرگس یا روغن سوسن یا یاسمین کنند قیروطی جهت ذات الجنب بعد تسکین وجع و برای ... نفث رطب
جهت تحلیل و انضاج بکار آید ص بنفشه صندل ... برد و خطمی سبوس گندم اکلیل الملک کوفته بیخته در موم روغنی که از
روغن بنفشه ساخته باشند آمیخته ضماد کنند و اگر حاجت تحلیل و انضاج باشد آرد باقلا و حلبه تخم کتان بقدر حاجت
اضافه کنند قیروطی نافع برای ضیق النفس ... از ریح غلیظ و بلغم لزج ص دقیق کرسنه و دقیق حلبه از هریک پنج درم
شونیز اصل السوس از هریک دو درم عاقرقرحا یک نیم درم در روغن سوسن یا روغن ناردین گداخته همه ادویه
را کوفته بیخته بیندازند و مثل مرهم ساخته بر سینه ضماد نمایند قیروطی نافع سعال حار ص موم سفید را در روغن نیلوفر
و روغن بنفشه بگدازند و با آب کشنیز سبز و آب کاهو سبز تشقه نمایند و استعمال کنند قیروطی نافع برای ذات

الجنب و شوصه ص گل بنفشه اکلیل الملک بابونه بجوشانند و صاف نموده لعاب اسبغول و لعاب گل خطمی روغن بادام شیرین
موم سفید اضافه نموده باز بجوشانند در قدر مضاعف تا روغن باقی ماند صاف نموده بر سینه و جنب بمالند قیروطی نافع
از برای ورم حار ... منقول از بیاض علویخان ص آب کاسنی تازه عنب الثعلب ... حی العالم
بروغن بنفشه و موم سفید بدستور تیار نمایند قیروطی مفید از برای ورم خصیه ص مقل ... کنند ... داخل کرده موم ...
مستعمل ... بدستور بمالند تا هموار شود و بر موضع ورم استعمال نمایند قطور که قرحه گوش را نفع دهد
و چرک پاک کند ص انزروت صبر بوره ارمنی زبد البحر دم الاخوین کندر مرزنگوش ... الحدید کوفته بیخته با سرکه انگور در گوش چکانند
بعد از آنکه چند نوبت ماء العسل چکانیده باشند و ایضا ... الاینه ... در گوش نهند قطور جهت درد
گوش ص افیون یکدام شیاف ابیض سه درم روغن گل چهار درم سرکه سه درم باهم ممزوج ساخته در گوش چکانند قطور
کافور افیون هریک ... در روغن خلاف با شیر ... حل کرده در بینی چکانند قطور که ... نافع است ص ...
... مشک ... در گوش ... بچکانند قطور جهت طرش ص ... سفید یک درم ... یک درم ... کوفته بیخته — دو دانگی ۴ — دو قیراط هر یک
با سرکه بچکانند قطور نافع برای طرش ص ... سه درم ... یک درم و نیم قرص سازند و در بعضی روغن
حل نموده قطور نمایند قطور مجرب برای درد گوش حار ص شیاف ابیض کافوری در شیر دختران و سفیده تخم مرغ و لعاب
... مخلوط نموده بکار برند اگرچه تبرید شده ... است لیکن در بعضی از بهر حاره شدید ادویه را ... در گوش استعمال
نموده شده و منافع مشاهده کرده اند قطور که سنگ گرده و مثانه که در احلیل بند شده باشد برآورد ص روغن خسک روغن
عقرب از هریک دو درم روغن عقرب سه درم حجر الیهود مغز تخم خربزه مغز تخم کدو و حب کاکنج از هریک پنج درم حب القلت دو
درم آب خسک تازه و بادرنجبویه ... هریک ... ادویه را کوفته با آن بجوشانند و صاف کنند و با روغن ... جهت
... روغن بانند حجر الیهود را نرم صلایه کرده در احلیل بچکانند قطور که نافع است از برای قروح مثانه انزروت دم — سه در آن داخل نموده ۴
الاخوین کندر سفیداب ... افیون ... بسازند قطور جهت قروح مثانه و مجاری بول ص آن صمغ عربی نشاسته
سوده بشیر دختران حل کرده در احلیل بچکانند قطور دیگر برای این مرض ص پوست خشخاش نشاسته رب السوس ...
سوده شیاف سازند و در وقت حاجت بشیر دختران سوده در احلیل بچکانند باب الکاف کحل ... جهت رفع بیاض ...
است و در اندک زمان قطع میکند ص ... محرق مغسول دو درم بوره ارمنی زبد البحر هریک یک درم بدستور مرتب سازند کحل
برای رفع نزول که شروع شده باشد و کهنه را هم نفع دهد و تقویت باصره کند معمول جد امجد مرحوم ص سنگ بصری گل چینی از
هریک دو دام ... دو و نیم ماشه مرچ سیاه دو و نیم عدد قرنفل دو و نیم عدد ممیران ... مرسن ...
مغز تخم ... از هریک دو و نیم ماشه لیمون کاغذی یازده عدد گلاب نیم آثار اول در لیمون که تخم جدا کرده باشند سنگ بصری مغز
... مرسن اندافته بند کرده بالای دیگدان آویزان نمایند که دو دو بار ... و چهار پنج روز که خشک کرده شود باز در
لیمون دیگر بدستور پر کرده نگاهدارد باز کوفته باریک سایند و در ظرف کانسی آب لیمون اندازند و چوب نیم که دیگی
از آن فلوس چند جدا نمایند باشند و در روز فلوس نصب کرده باشند بصفحات کهرل نموده و ممیران ... گل

بفلفل دو دیگر دوا را که نگاه داشته اند داخل کنند تا که صابون تمام شود انوقت مروارید داخل نمایند و باز از گلاب همه را کحل کنند
باز خشک کرده مثل سرمه سایند و نگاه دارند وقت صباح و شب بمیل بقدری در چشم کشند و بعد چهار پنج روز چرک و دندان و در
چشم کشیده باشند و شب دو دانه موقوف نمایند ان الله تعالی ... نزول منع کند کحل منقول از بیاض حکیم مرحوم جهت
سبل و نزول و تقویت بصر و دیگر امراض چشم ص آن سرمه دو تولد سنگ بصری دو تولد ... سفید ... هر یک
سوون ... مروارید مرجان مشک کافور قیصوری نیله توتیا ... سنگ ... مرج سیاه از هر یک
ماشه مامیران چینی ... چاکسو شیر ... هر یک تولد ... چاکسو ... جوشانده و تنگ
نیم کوفته شود ... خشک کنند ... در گلاب سحق نمایند ... صبح تا شام بعد از
[illegible] چهار روز نگاه داشته استعمال نمایند کحل معمول راقم جهت روشنی و رفع غبار و بقایای رمد و تقویت بصر
و ... [illegible] ... سرمه اصفهانی یکدام مامیران چینی مرج سفید ... سفید از هر یک ماشه سنگ بصری
... کلاب ... [illegible] ... اول ... از کحل چیلی کشته ... [illegible]
باز ... [illegible] ... کلاب تر نموده ... نگاه دارند ... غبار ... اندازند
کحل نمایند و وقت حاجت گلاب باقی مانده را نیز داخل نمایند و هر چند گلاب داخل نمایند و کحل نمایند خوب خواهد شد و بدانند
که کل چیلی که برای کشتن ... هوای کل چیلی خام است کحل مجرب جد امجد برای رفع گل چشم ص گل ... چهار صد گل چیلی چهار
صد گل فلفل گرد چهار صد عدد ... بریان ... تخم ... استعمال نمایند کحل منقول از بیاض حکیم
مرحوم جهت بیاض و دمعه و ظلمت بصر و خیالات و ابتدای نزول آب و نشف رطوبات و تقویت چشم ص آن سرمه ... دم
استخوان ... سوخته یک درم ... نیم درم ... دو درم صلایه نموده در چشم کشند کحل جهت بیاض و نزول آب
منقول از بیاض ... مجرب ... خالی از منفعت نیست ص آن صابون ... نیلا تهوته را از هر یک
یک درم صابون را از ... بار یک نموده در ظرف آهنی بر آتش گذارند و نیلا تهوته را در هاون آهنی
سایند و وزن نموده در صابون اندازند تا که صابون و نیلا تهوته مثل آب شوند بعد از آن زال انداخته از دسته آهنی حل
کنند و بر روی آتش تیز نمایند تا که رنگ دوا سیاه شود و بعد از آن فرود آورده نگاه دارند و وقت حاجت مثل دانه ...
گرفته در صد من قدر آب انداخته دوا را خوب حل کنند و در چشم کشند بعد سه روز باز استعمال نمایند کحل برای سبل ... و بیاض
تجربه رسیده ص نحاس محرق شادنج مغسول هر یک ... اقلیمیای ... زنگار صبر ... هر یک ... فلفل گرد و فلفل
دراز زعفران هر یک نیم ماشه کوفته بیخته سرمه سا نمایند و در چشم کشند کحل استاد مرحوم جهت سبل و بقایای رمد و دمعه و تقویت
بصر استعمال می فرمودند ص صدف سوخته چهار ماشه توتیای کرمانی مغسول ... نبات ... کوفته بیخته مثل سرمه
سازند کحل نافع درد و ... منقول از بیاض حکیم مرحوم ... ص ... شیاف ... افیون زعفران مساوی
کوفته بیخته خوب سایند و بکار برند کحل جهت دمعه ص توتیای مغسول ده درم ... هر یک چهار درم فلفل نیم درم
دارفلفل یک درم کوفته و بیخته استعمال نمایند کحل الجواهر بصر را قوت دهد و تیز گرداند ص سرمه اصفهانی هفت درم ... نیم

نیم درم اقلیمیای طلا دوازده درم مروارید ناسفته سه درم زعفران نیم درم ساذج هندی دو درم صلایه کرده در چشم کشند کحل
جواهر دیگر ص سرمه اصفهانی توتیای هندی از هر یک ده درم مارقشیشا مرجان سرخ و ... عقیق سرخ طلا و نقره مامیران
چینی فلفل سفید اقلیمیای نقره ... سوخته از هر یک چهار درم سرطان نهری مروارید ناسفته ساذج هندی از هر یک شش درم
یاقوت سرخ یاقوت لاجورد شسته زعفران توبال مس سوخته از هر یک ده درم صلایه کرده استعمال نمایند کحل بازو بصر را قوت
نماید و دمعه را باز دارد و حکه جفن را سود دارد ص شادنج فارسی ساذج هندی از هر یک دو درم دار فلفل مر الاخوین از هر یک
نیم درم ... سوخته ماهی ... یک درم کافور مشک از هر یک دانگی کافور یک طسوج کوفته بحریر بیخته بدان اکتحال نمایند کحل که نزول
آب را نافع ص آن ... دو درم تخم حنظل یک مثقال فرفیون نوشادر از هر یک یک مثقال سکبینج نیم درم کوفته بیخته باب ... ازیانه
یا آب سداب بسرشند و خشک کنند و دیگر بار صلایه کنند و در چشم کشند کحل نقیم که رده ... ص استخوان خرما سوخته نیم درم ...
کنند چهار درم سنبل حب بلسان از هر یک سه درم لاجورد شسته دو درم کوفته بیخته بر جفن کشند کحل که صحت چشم را نگاه دارد و
ص توتیا ده درم شیاف ماميثا سه درم صبر سقوطری حضض مکی از هر یک یکدرم کافور دانگی کوفته بیخته باب غوره یا آب سماق بسرشند
و در سایه خشک کنند و صبح و شام در چشم کشند کحل الجواهر که نظیر ندارد و اخبر اوان کافور زنجبیل هر یک دانگی شادنج اقاقیا حضض شیاف
ماميثا سرطان بحری اقلیمیا هر یک ... توتیا ... هر یک مثقال لعل فیروزه مارقشیشا اسفیداج ... از هر یک
دو درم مروارید ... پوست هلیله زرد هر یک سه درم انزروت ... اب غوره نیم درم سه ... درم کحل الجواهر از مجربات
مرکبات شفائی ص مشک یکدانگ مارقشیشا ... اقلیمیا فیروزه زمرد ... لاجورد مروارید ناسفته ساذج هندی دار فلفل
هر یک دو درم مامیران ... یاقوت لعل سرطان بحری از هر یک سه درم توتیای کرمانی نیم درم کحل اصفهانی ده درم علی الرسم
مرتب سازند کحل جد اعلی مجربست و معمول جد امجد ص دخان ... مشک ... در چشم کشند و دخان
این روش باید گرفت که ... بسایند و بر پاره پنبه پراکنده ... فتیله سازند در چراغ گذاشته روغن کل سرخ
یا کنجد انداخته روشن نمایند و بالای آن طاس ... مس ... دخان در آن متعلق شود بعد از آن
از ... کرده بکار برند و دخان کنند جهت ابتدای نزول و سیلان رطوبات نیز مستعمل است و مجرب آمده کحل جهت
دمعه که سبب آن ضعف عضلات باشد مجرب است ص ساذج هندی ... مامیران ... هلیله زرد هر یک یک درم مشک
دانگی بدستور مرتب سازند کحل جهت نزول از مجربات ص ... بادیان ... باشند ... نیم کوفته
از بیخ برکنده و صاف نموده در سایه خشک سازند هر گاه خوب خشک شود با بیخ و برگ و شاخ گرفته در سنگ سماق
بسایند و سرمه اکتحال نمایند و در اثنای استعمال کلفی از برگ ... کحل نافع نمایند کحل از ارشاد
معروف به ... الکتاب جهت حفظ چشم و نشف رطوبت و تقویت نظر سود دارد ص شیاف ماميثا ... یک درم ...
سرمه اصفهانی ... آب باران دو درم هلیله زرد نیم درم آب غوره ... یکدرم کافور دانگی بدستور مرتب سازند کحل
معمول حکیم علی اکبر خان مرحوم جهت درد چشم و بقایای رمد و سبل ص انزروت سفید شیر ... پرورده ...
جمع نمایند با آتش ملایم بریان نمایند پس ... چاکسو ... یک ... در آن آب

و منقی [illegible] داخل کرده باشند و بجوشانند تا پوست پاک و نرم شود پس آنرا برآورده مقشر نمایند و بگیرند زعفران و سفیداب
کاشغری مغسول و کف دریا از هر یک سه ماشه رسوت چهار ماشه نبات سفید یک تولچه همه را نرم صلایه نمایند و در چشم کشند کحل
الجواهر مجرب و دیگر ص مروارید ناسفته مرجان قرنفلی اقلیمیای فضی پوست بلیله زرد دهنه فرنگ اثمد صفاهانی عقیق سوخته از هر یک دو
مثقال مرجان سفید مامیران چینی فیروزه نیشاپوری لعل بدخشی دارفلفل صمغ عربی حضض مکی زعفران شادنج عدسی از
هر یک یک مثقال بدستور مرتب سازند کحل منسوب بحضرت امیر المؤمنین رضی الله عنه ص سرمه اصفهانی ده درم ملح اندرانی
یک درم مامیران چینی ربع مثقال کافور بگو طریق ساختن اینچنین است که نخود و بلیله زرد را خسته دو کرده بکوبند و آب [illegible]
[illegible] بجوشانند تا ربع بماند صاف کرده در همان آب دوا را سحق کنند تا مثل غبار شود و از پارچه دارائی گذرانیده بکار برند
کحل که باکثر امراض چشم بسیار نافع است اثمد [illegible] کافور [illegible] مشک خالص مامیران چینی کف دریا مارقشیشا توتیای
سنگ بصری مساوی کوفته بیخته اول در سنگ صلایه کنند بعد در ظرف مسی [illegible] خوب بسایند که مثل غبار شود کحل
که استعمال کرده می شود در ابتدای نزول [illegible] منقول از مجربات طبری ص مارقشیشا ذهبی [illegible] کشته شده
باشد دخان کوزه نحاس [illegible] اقلیمیای ذهب هر یک جزو فلفل نصف جزو همه را سحق کرده تنقیه [illegible] داده خشک کرده باریک
نموده از حریر گذرانیده بعمل آرند کحل جهت خارش اجفان و آشوب چشم که از بوی بغل بهم رسد از مجموعه ص [illegible] خشک کرده
یک درمی [illegible] باریک صلایه کرده اکتحال کنند کحل از مجموعه جهت کوری و سبل و غبار و [illegible]
کهنه و بیاض ص آن [illegible] خشک کرده بعد از آن در آب لیمون [illegible] خشک کرده
مغز تخم [illegible] سنگ بصری که در آب لیمو چهار بار داغ کرده باشند [illegible] که خام باشد هر یک نیم درم کوفته بیخته در سنگ سماق
مثل غبار بسایند کحل [illegible] معرب [illegible] عبارت از ملائکه باشد و در ترکیب یونان مسطور است که بقراط
در خواب [illegible] شده محلل و ملطف و جالی بود و جهت اکثر امراض [illegible] نافع ص انزروت مربی بشیر
الاغ [illegible] شکر سفید هر یک نیم درم مغز تخم [illegible] یک درم کحل منقول از [illegible] نافع [illegible] ابتدای نزول ضعف و
سلاق را ص توتیای کرمانی مغسول توبال محرق لولو [illegible] هندی اقلیمیای نقره [illegible] سرطان
سرطان بحری محرق زعفران سنبل الطیب از هر یک دو درم شادنج مغسول [illegible] نوشادر فلفل ابیض دار
فلفل هر یک نیم درم مشک دانگ بدستور مرتب سازند کحل [illegible] از تالیف [illegible] در دفع بیاض و غشا و دمعه
و حکه و استرخاء جفن و اکثر امراض چشم منفعت عظیم دارد و گویند چون روز شنبه و چهارشنبه با میل طلا در چشم کشند
از کوری ایمن شود ص سرمه اصفهانی [illegible] هر یک نیم درم مشک چهار قیراط کحل بیاض را [illegible] روز زایل کند
هر چند که صاحب علت [illegible] شده ص زبد البحر [illegible] شکر سفید [illegible] بالسویه [illegible] مامیران
و مرج هر یک ده درم [illegible] جوشانیده باشند تا بربع رسیده باشد [illegible] در آفتاب سایند و پس صاف کرده
و خشک نموده از پارچه بیرون کرده استعمال نمایند کحل مقوی بصر و غلظ روح و نزول آب و خیالات مفید و در جمیع انواع
[illegible] نافع است [illegible] ص توتیای کرمانی مغسول [illegible] درم [illegible] مرزنجوش [illegible] کرده

۲ بار دیگر از آب [illegible] تنقیه داده خشک کرده

خشک کنند و بسایند و خشک کنند پس با توتیای مذکور از حریر بیرون کرده استعمال کنند و [illegible] که آب مرزنجوش
یک شب در ظرف گذارند تا [illegible] و صاف [illegible] البته کحل عزیزی از تالیف یونس جهت حفظ صحت چشم و قلع دمعه و امراض
که از [illegible] رسد نافع است و در سایر علل [illegible] ص اقلیمیای ذهبی توبال نحاس توتیا
هندی قرنفل [illegible] هر یک یک درم ملح هندی زبد البحر نوشادر هر یک یک درم و نیم مشک دانگی کحل دیگر جهت
سبل و تاریکی چشم بسیار مفید ص [illegible] پوست تخم مرغ شسته پاک نموده سوخته [illegible] مارقشیشا هر یک ماشه سنگ
بصری دو ماشه زعفران چهار ماشه مشک [illegible] نیم ماشه بدستور مرتب سازند و بکار برند کحل جهت بیاض و سبل و تقویت
بصر و دیگر امراض بسیار نفع دارد ص مامیران یک ماشه قرنفل یک ماشه در [illegible] بجوشانند و در سایه خشک نمایند
پس بگیرند سنگ بصری [illegible] گلاب از هر یک [illegible] مغز تخم [illegible] این همه را باریک
سایند و در روغن [illegible] سه روز [illegible] بعد از آن [illegible] روغن مذکور آلوده کرده [illegible]
[illegible] در چشم کشند و اگر [illegible] روغن [illegible] سیاه تر [illegible] چراغ روشن
نمایند و دخان آنرا در ظرف [illegible] در آب اندازند پس برآورده استعمال نمایند
برای تقویت بصر و روشنی چشم و دفع خارش بسیار مفید است کحل معمول کحل المحققین و امام المدققین والد ماجد حاذق
الملک محمد اکمل خان برای درد چشم [illegible] ص لیموی کاغذی یک رطل افیون خالص سه درم شب یمانی ربع رطل اول
شب یمانی را در ظرف آهنی بریان کرده بعد از آن افیون داخل نموده و آب لیمو قدری داخل ساخته [illegible] حل کنند تا مخلوط
شود و آب لیمو [illegible] کرده بهمین دستور لیمو داخل کرده باشند تا که [illegible] مخلوط شود [illegible] نگاه دارند وقت
حاجت [illegible] اندکی گرم کرده [illegible] در چشم طلا نمایند کحل که [illegible] و اوجاع [illegible] غلیظ را نافع
است ص برگ مرزنجوش بابونه هر یک ده درم [illegible] اکلیل الملک هر یک نیم درم کوفته [illegible] لعاب حلبه [illegible] ضماد
نافع برای صداع ریحی ص تخم شبت بابونه [illegible] سداب [illegible] سبوس گندم [illegible] در پارچه بسته گرم کرده
بر سر [illegible] نمایند ضماد نافع از برای سکته ص قرنفل جوزبوا [illegible] سنبل الطیب عاقرقرحا زنجبیل هندی آرد
جاورس کوفته در [illegible] گرم کرده بر سر ضماد نمایند ضماد که درد معده [illegible] ص [illegible] زیره [illegible] هر یک دو مثقال
گل سرخ [illegible] کوفته بیخته [illegible] بر معده [illegible]
[illegible] معده و [illegible] ضماد [illegible] ص نمک سوده [illegible] سبوس گندم هر یک ده درم [illegible] نیم درم کوفته بیخته [illegible]
بسته [illegible] کنند ضماد که جهت تحلیل ریاح [illegible] و جوف [illegible] و تقویت معده را نافع است و [illegible]
است ص افسنتین شبت [illegible] زیره سیاه انیسون تخم کرفس [illegible] بجوشانند و صاف کرده در مثانه
گاو انداخته [illegible] ضماد تالیف شاه ارزانی جهت تسکین درد معده و جگر و کلیه و سپرز و جمیع اعضا نافع
است ص [illegible] بابونه گل سرخ سنبل [illegible] تخم [illegible] شبت سبوس گندم نمک اکلیل الملک [illegible] بجوشانند پس در
مثانه گاو انداخته [illegible] ضماد که تسکین اوجاع و تحلیل نفخ ریاح

و زنجبیل و فلفل و مامیران از هر یک دو درم نوشادر [illegible] سایند

و کونبل انار [illegible]

کند و تجفیف عضو نماید ص نمک ریگ نرم جاورس سبوس گندم همه را در کیسه کنند و گرم کرده بر عضو نهند ضماد تالیف احقر العباد
جهت تحلیل ریاح معده و درد و وجع آن بغایت مفید ص بیخ کاذران از ان پاره پخته پنیه تحلیل نانخواه نمک سیاه زیره سیاه افسنتین
پودینه خشک هر یک بقدر حاجت بهم آمیخته گمیده نماید ضماد جهت اوجاع کبد و سده آن که بتجربه باشد ص آن قفاح اذخر تخم
سنبل ده درم مرزنجوش بابونه اکلیل الملک هر یک پانزده درم کوفته با ده رطل آب بجوشانند تا بده رطل آید باز روغن ناردین
و روغن بابونه هر یک ده درم بیامیزند و گمیده نمایند ضماد جهت درد جگر که از حرارت بود ص برگ عنب الثعلب برگ کاسنی هر یک
دسته در آب پخته در روغن گل آمیخته ضماد کنند ضماد وجع طحال که بسبب برودت و ریاح غلیظ و ورم صلب باشد مفید
است ص پوست بیخ کبر تمر هندی پودینه تخم خطمی بوره ارمنی سداب هر یک یک کف همه را در سرکه تند بجوشانند
و صاف کرده با ... سقنقور بدان ... ساخته ضماد کنند ضماد دیگر از ان جلیه تخم کرفس نانخواه در پارچه کرده بکوبند
بر ناف نهند وجع ساکن کند و قولنج بگشاید کلکلانج معرب از لفظ هندی است که پلپلا بکسر ... و بای هندی مرکب که در ان
پلپل داخل شود ... و بعضی ... در لغت هندی بمعنی میوه ... استسقا و برودت معده و تپهای کهن و
سرفه بلغمی و ضیق النفس و قولنج و طحال و صرع و بهق و اختناق رحم و سودا وارد و بول بگشاید ص بلیله سیاه پوست
بلیله آمله مقشر از هر یک هفت درم فلفل دارفلفل فلفلموی نمک هندی نمک سرخ نمک سیاه نمک اندرانی نمک طبرزد نمک
... شیطرج هندی سعد ... قرنفل ... کابلی مقشر ... زنجبیل ... انیسون ...
تخم کرفس کشنیز خشک از هر یک پنج درم تربد سفید صد و پنجاه درم فلوس خیارشنبر ده درم ...
... در شش من آب بجوشانند تا دو من آید بپالایند و خیارشنبر و ... در ان آب حل نمایند و نیم من روغن گاو بان بیامیزند — حل کنند و ... نمایند و ...
و بجوشانند تا بقوام آید دارو را ... دیگر کوفته بان بسرشند شربت پنج درم با نیم شیر یا آب عنب الثعلب کلکلانج بارد
استسقا حار را نافع بود ص مازریون مدبر غاریقون پوست بلیله زرد هر یک پنج درم عصاره افسنتین سه درم بیخ سوسن
گل سرخ تخم کاسنی تخم خیار تخم خربوزه رب السوس از هر یک دو درم ترنجبین فلوس خیارشنبر قند سفید از
هر یک پانزده درم صاف کرده بقوام آورده داروها دیگر کوفته بان بسرشند شربت دو درم تا چهار درم کلکلانج
حار نافع است استسقا که با آن حرارت باشد ص مازریون مدبر غاریقون پوست بلیله زرد سکبینج از هر یک پنج درم
سه درم ریوند چینی عصاره غافث سنبل انیسون از هر یک دو درم کوفته بیخته معجون سازند بعسل شربت سه درم تا چهار
درم کیوسا ... مقعده را مفید است ص جفت بلوط کندر ... سنگ ... اقلیمیا ...
... بر غاده ... باب اللام لخلخه که منع عفونت کند و صداع را نافع بود ص صندل سفید سائیده کشنیز
خشک گلاب سرکه همه را ممزوج نموده در ظرف کنند و بویند لخلخه برای صداع صفراوی ص گل ارمنی سرکه آب کشنیز کافور
صندل الطریق متعارف بویند لخلخه نافع برای صداع که حادث از ضعف دماغ بود ص ... روغن بنفشه ... آب
سیب شیرین گلاب آب ... در شیشه سرکشاده نموده متصل در پیش بینی حرکت دهند لخلخه معمول علامه
نهای والد ماجد افراد ان ... مثقال گل نیلوفر یک درم گل ارمنی نیم درم در بیدمشک پنج مثقال سائیده آب

کرده آب خیارشنبر آب کاسنی سبز آب کشنیز سبز از هر یک سه مثقال اضافه نموده در شیشه سرکشاده انداخته بویند
و اگر حاجت شود قدری کافور نیز اضافه نمایند لخلخه دیگر نیز از والد ماجد برای امراض مذکوره و مقوی دل ص ان عطر
صندل گلاب سرکه انگوری روغن گل آب کشنیز سبز آب کاهو سبز باهم مخلوط نموده و خوب بویند لخلخه جهت سرسام حار
و قلقونیه و حمره ص آب سیب شیرین آب به شیرین آب برگ مورد گلاب عرق بیدمشک آب طلع خرما صندل
سفید سوده گل ارمنی اندکی کافور قیصوری همه را یکجا کرده در شیشه سرکشاده متصل بویند لخلخه معمول الد حکیم علوی خان
مرحوم برای سرسام حار ص صندل سرخ صندل سفید بگلاب سوده گل ارمنی شیاف امیثا حضض کلی بوش در ...
طباشیر سفید سوده آب کاسنی تازه آب سیب شیرین آب به شیرین آب ریحان تازه و آب برگ مورد گلاب
عرق بیدمشک آب طلع سرکه انگوری شیر و زعفران روغن بنفشه روغن گل سرخ روغن نیلوفر داخل کرده در شیشه سر
کشاده نموده در پیش بینی علیل دایم حرکت دهند و او را ببویاند روز اختلاط علت بجای طباشیر کافور داخل میکنند و
روغن نیلوفر و آب مورد و آب طلع نیز داخل نمایند لخلخه مقوی قلب و دماغ ص پوست سیب عود غرقی صندل سفید پوست
ترنج قاقله صغار اشنه سنبل الطیب پنج بنفشه اسباب ادویه را کوفته در عرق بهار و گلاب تر نموده در لخلخه دان نموده بر آتش
ملایم گذارند بو سالحت بو ابدماغ برسد لخلخه که خواب آورد ص تخم گل پنج لفاح از هر یک یکدام افیون دانگی کافور ده دانگ
کوفته در ظرف کنند و بویند نطوخ برای شقیقه و صداع نافع است ص مرتخم کاهو هر یک یکدرم بزر البنج کتیرا هر یک دو
دانگ افیون نیم دانگ بسرکه بسرشند و بر کاغذ سوزن زده بر شقیقه چسپانند نطوخ جهت شقیقه معمول و مجرب است
ص کتیرا صمغ عربی تخم کاهو تخم خشخاش تخم کاسنی دم الاخوین حضض گل سرخ افیون زعفران کوفته بیخته در سفیده
تخم مرغ سرشته کاغذ را سوزن زده و بر و بمالند و نیم گرم کرده بر شقیقه بچسپانند نطوخ دیگر مجرب جهت درد شقیقه ص کوکنار
گل سرخ کشنیز از هر یک چهار ماشه بابونه سه ماشه پنج لفاح یک نیم ماشه بزر البنج سه ماشه افیون یک ماشه پنج بنفشه سه ماشه صندل
سفید دو ماشه روغن ... و نیم تولا ادویه را شب در آب تر کرده صبح جوشانند و روغن آمیخته باز بجوشانند تا که روغن
باند بعد از ان بر پارچه غلیظ مالیده بکار برند نطوخ جهت درد شقیقه مجرب است ص بزر البنج تخم کاهو شیاف امیثا
کوفل کوکنار پنج لفاح از هر یک یکماشه افیون نیم ماشه گل سرخ صندل سرخ ... از هر یک یکماشه در آب برگ مورد و کشنیز
سبز سائیده و بر کاغذ سوزن زده چسپانیده بر شقیقه بر بندند نطوخ که زکام مزمن را نافع است ص لادن لوبان
مصطکی کندر زرفت رومی گل بابونه سنبل الطیب هر یک جزوی موم سفید روغن گل یا نرگس یا خیری یا هر یک چهار
جزو موم را در روغن بگدازند و دواها کوفته بیخته بان بسرشند و در پارچه مالیده بر سر به بندند و سه روز بسته دارند
نطوخ نزله حار رقیق که از لبوقات و استعمال مغلظات باز ایستاده باشد از ین نطوخ بسبب تقویت دماغ و تسکین
و تغلیظ مواد باز ایستد ص بگیرند تخم خشخاش پوست و بکوبند و با ورق آس در روغن خلاف بجوشانند
بعد حلق الراس نطوخ نمایند و اگر با این نطوخ گل ارمنی و گل مختوم با آب بادرنگ بر جبهه طلا نمایند اقوی باشد
نطوخ جهت دفع نزله مجرب ص ان قطعه کاغذ موافق پیشانی از سوزن سوراخ نموده بر بالای ان کاغذ زعفران و

افیون مالیده بر آتش گرم نموده بر پیشانی بچسبانند و بالای آن چیزی ببندند طلاء نزله بند منقول از خط والد ماجد ص صمغ عربی
کتیرا فلفل نشاسته حضض مکی بزرالبنج جدوار خطایی افیون زعفران مصطکی بیخ لفاح در گلاب آب کشنیز خشک سفیده تخم مرغ
سوده بر کاغذی که برابر آن دو چیره باشد تفراش کرده و بسوزن سوراخ نموده و دوا بر آن طلا کرده بر شقیقه بچسبانند طلاء معمول والد
شریف ص آن تخم کاهو تخم خشخاش افیون زعفران بزرالبنج دم الاخوین صمغ عربی کتیرا گل سرخ انزروت اگر حاجت باشد کافور
قیصوری نیز اضافه نمایند همه ادویه را کوفته بسفیده تخم مرغ آمیخته بر کاغذی که بسوزن سوراخ کرده باشند مرتسم بر شقیقه بچسبانند
طلاء برای داء الثعلب مفرد آن فرفیون ماشیا روغن غار از هر یک دو مثقال کبریت آتش نادیده خربق سفید و سیاه
از هر دو هر کدام که موجود باشد هر یک یک مثقال ادویه را کوفته بیخته در دو درم موم که داخته بروغن غار یا بروغن بید انجیر یا زیت
مخلوط نمایند و استعمال کنند این قوی الاثر است هر گاه داء الثعلب از ادویه دیگر نرود این را استعمال نمایند لعوق بادام خشونت
حلق و حنجره و سرفه را سود دهد ص مغز تخم کدو مغز بادام هر یک پنج درم صمغ عربی کتیرا نشاسته رب السوس هر یک دو درم قند
سفید بیست درم کوفته بیخته بروغن بادام چرب کنند و بگلاب سرشته لعوق سازند و در بعضی نسخ مغز بهدانه هم پنج درم است
لعوق حلبه نافع است بجهت ربو ص بزرکتان ده درم حلبه مغز بادام مقشر هر کدام چهار درم کتیرا اصل السوس محکوک مغز حلغوزه
نشاسته صمغ عربی از هر یک دو درم کوفته بیخته بجلاب معقود سرشته لعوق بارد برآمدن خون از گلو باز دارد و جگر را اصلاح
آورد و بول و اسهال را سود دارد ص تخم خرفه طباشیر هر یک دو درم مغز تخم کدو مغز تخم خیار هر یک سه درم لعاب بزرقطونا لعاب
تخم بارتنگ نبات هر یک بیست درم بر تخمها ترکیب کنند و یک کفچه بخورند لعوق دیگر قوت سرفه جعد بل است ص اصل السوس
پنج درم تخم خطمی بهدانه هر یک هفده درم در ده رطل و پنجاه درم آب بسیب ترکنند صباح بجوشانند تا به نصف رسد صد و بیست
درم قند سفید بقوام آورند و مغز بهدانه صمغ عربی هر یک سه درم کتیرا چهار درم خشخاش سفید و سیاه هر یک پنج درم نرم ملایه
کرده بیامیزند لعوق معتدل مجرب راقم جهت تسهیل اخراج بلغم و تغلیظ مواد حاره رقیقه ص مویز منقی انجیر زرد باقلا تخم خشخاش
سفید و سیاه اصل السوس مغز تخم کدو شیرین پرسیاوشان رازیانه زوفای خشک مغز بادام مقشر حلبه [illegible]
صمغ عربی تخم خطمی کتیرا تخم کتان بهدانه کوکنار هر یک نیم تولد جو کوب نموده در چهار رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف
نموده عسل سفید نیم رطل داخل کرده بقوام آورند لعوق که اخلاط غلیظه و مده بر آرد و مجرب است ص آن کندر چهار درم
مر صافی دو درم در سه اوقیه [illegible] حل نمایند و بجوشانند تا بقوام عسل آید و لعق نمایند لعوق حب الصنوبر نسخه صاحب ذخیره ص
لوز صنوبر کبار مقشر [illegible] صمغ عربی کتیرا از هر یک یک جزو تخم کتان مقلو [illegible] از هر یک یک کم کوفته بیخته بروغن
گاو برابر ادویه و [illegible] عسل کف گرفته معجون سازند شربت یک استار لعوق ابهل مجرب برای ربو بلغمی هر گاه
استعمال کرده می شود هفت روز متوالی ص ابهل یک اوقیه کوفته بیخته بروغن گاو نیم اوقیه لت نموده بعسل کف گرفته خمیر ساخته
لعوق نمایند لعوق طباشیر نافع سرفه و ریه و سینه و حرارت و خشونت است ص آن صمغ عربی نشاسته تخم خشخاش
سفید از هر یک بیست درم طباشیر چهار درم مغز تخم کدو مغز تخم خیارین از هر یک ده درم تخم خبازی تخم خطمی از هر یک سه
درم کوفته باریک نموده با عسل مصفی و روغن بادام شیرین معجون سازند و در ظرف چینی بر دارند وقت حاجت لعق

نمایند لعوق صبیان جهت سرفه و حرارت و خشونت گلوی اطفال شیرخواره باشیر الاغ آمیخته بلیسانند ص آن صمغ عربی کتیرا
سفید رب السوس قند سفید هر یک چهار درم مغز بهدانه دو درم کوفته بعسل سرشته لعوق زوفا که بود سرفه کهنه را نافع
است و سینه و شش را از اخلاط غلیظ پاک کند ص زوفای یابس بیخ سوسن آسمانگون هر یک بیست درم در سه رطل آب بجوشانند
تا بر طل آید صاف کنند و با یک رطل عسل صاف بقوام آرند و صاحب اغراض نوشته که زوفا و بیخ سوسن را کوفته بیخته با انگبین سرشته
و اگر بیخ سوسن حاضر نباشد شونیز عوض او کنند لعوق برای مسلول نفع دهد و سعال [illegible] را نیز سود دارد ص لعاب اسپغول لعاب
بهدانه لعاب خطمی آب انار شیرین آب خیار آب کدو آب برگ خرفه آب [illegible] از هر یک بیست درم صمغ عربی کتیرا مغز بادام
شیرین مغز [illegible] تخم خشخاش از هر یک پنج استار شکر نیم آثار به دستور لعوق سازند هر ساعت قدری قدری لعوق نمایند لعوق
برای ربو سفید ص عسل دو وقیه بزرکتان در روغن بادام لعوق برای نوازل حاره ص خشخاش رطب صد و بیست [illegible] در بیست رطل
آب بجوشانند تا به سیوم حصه بماند صاف نموده با یک و نیم آثار شکر بقوام آرند و بالای آن کتیرا و صمغ و اقاقیا و سماق و عصاره
لحیة التیس خرنوب شامی از هر یک یکدرم افیون مصری سه طسوج باریک نموده بیامیزند و استعمال نمایند لعوق سپستان برای
نفث مواد سینه و سرفه و نزله از مجربات است ص سپستان فربه پنجاه دانه عناب بیست دانه اصل السوس یک تولد تخم خطمی سفید چهار
ماشه پوست خشخاش دو تولد بهدانه سه ماشه تخم خیارین چهار ماشه در دو آثار آب بجوشانند و با نبات بقوام آورند و در آخر قوام
[illegible] و تخم خطمی یک تولد اضافه نمایند و بعد از آن کتیرا صمغ عربی رب السوس سوده هر یک سه ماشه اضافه
نمایند و بقدر دو ماشه در دهن گرفته لعاب آن فرو برند روزانه چهار پنج دفعه و وقت خواب چهار ماشه بخورند لعوق برای سل منقول
از بیاض حکیم مرحوم ص آن مغز تخم کدو مغز تخم خیارین مغز بهدانه و تخم خشخاش انزروت سفید کتیرا سرطان بحری مغز چلغوزه
ابریسم زوفای خشک از هر یک دو مثقال کوفته بیخته با شراب زوفا سرشته تناول نمایند شربت یک مثقال لعوق ناردان جهت
تقویت معده و دفع قی ضعیف مجرب است ص گل سرخ آمله منقی پوست بیرون پسته هفت مثقال نعناع تخم مورد هر یک سه
مثقال [illegible] رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف کرده همراه لیمو و آب غوره و آب به و آب تمر هندی هر یک بیست و پنج مثقال
سرکه [illegible] و دو مثقال بقوام آرند و اندک اندک بلیسند لعوق غاریقون فساد شش [illegible] که از بلغم و صفرا باشد نافع است
ص غاریقون سفید یک مثقال [illegible] چینی یکدرم حشیش غافث نیم درم افسنتین ربع درم کوفته بیخته در پنج درم شربت [illegible]
کاسنی آمیخته لعوق نمایند لعوق بعسل [illegible] است [illegible] را زیاده کند ص بگیرند پیاز سفید کوفته آب آن را بگیرند و مقدار نیم رطل
آن را در یک رطل عسل صاف کرده داخل نموده بپزند تا آب پیاز برود و عسل بماند در ظرف چینی یا زجاجی کرده وقت
خواب دو ملعقه از آن بلیسند لعوق دیگر منقول از قانون بجهت قوت باه ص آن [illegible] و حلبه مساوی بجوشانند و صاف
کنند و جوشانیده را در عسل مصفی مخلوط کرده بجوشانند تا بقوام آید شربت بقدر یک اوقیه لعوق خشک [illegible]
نافع است از برای تقویت باه ص بگیرند خشک تر در آب مقدار [illegible] از سر آن بگیرند و بجوشانند تا منقطع شود پس آنرا از آتش صاف کنند
و صاف کنند پس مرتبه سیوم خشک تر داخل کرده بجوشانند و بیندازند و در آن زنجبیل و دار فلفل از هر کدام که باشد یک
درم [illegible] بقوام آرند لعوق مقوی دماغ و باه و [illegible] ص مغز بادام مقشر یک رطل مغز پسته

و آب انار دانه ترش از هر یک یازده مثقال [illegible]

مرتبه دیگر خشک تر داخل کرده بجوشانند

و میده سفید دو رطل

نیم رطل تخم خشخاش دو رطل همه را شیره گرفته در روغن گاو و نیم رطل نبات سفید یک رطل قوام داده بطریق حلوا بپزند چون
مرتب شود مشک تبتی سه ماشه زعفران شش ماشه بگلاب سوده بالای آن بریزند و در ظرف چینی کرده مثل یوز بپزند دو دو توله
هر صبح بخورند لبوب کبیر کرده را گرم و قوی گرداند و منی بیفزاید و نشاط آورد و باه را زیاده کند و دل و دماغ را قوت دهد و بدن را
فربه کند و رنگ را نیکو گرداند و در امر مجامعت نظیر ندارد صـ مغز پسته مغز بادام مغز فندق مغز حبة الخضرا مغز کردکان مغز چلغوزه
مغز حب الزلم مغز حب البطم ماهی روبیان خولنجان شقاقل بهمنین تودری سرخ و زرد زنجبیل کنجد مقشر دارچینی هر یک پنج درم
سنبل الطیب سعد کوفی قرنفل کبابه حب القلقل تخم کزر تخم شلغم تخم ترب تخم پیاز اسپست تخم بلبوس لسان العصافیر فوفل ورد
عاقرقرحا زرنباد از هر یک سه درم جوزبوا بسباسه دو دانگ دارفلفل از هر یک دو درم خصیة الثعلب زنجبیل تازه مغز کنجک خشخاش
از هر یک ده درم قضیب گاو سوده سورنجان بوزیدان تفاح خشک از هر یک چهار درم ابریشم اعرابی زعفران مصطکی از هر یک
سه مثقال عود خام دو مثقال ورق طلا سی عدد ورق نقره پنجاه عدد عنبر اشهب یک مثقال مشک نیم مثقال عسل سه وزن
ادویه بطریق مشهور مرتب سازند لبوب صغیر منی زیاده کند و کلیه و مثانه را قوت دهد صـ مغز بادام مغز کردکان حبة الخضرا مغز
چلغوزه حب الزلم فندق پسته نارجیل مغز حب القلقل خشخاش سفید تودری سرخ و زرد کنجد مقشر تخم جرجیر تخم پیاز تخم شلغم
تخم اسپست بهمن سرخ و سفید قرنفل زنجبیل دارفلفل عاقرقرحا کبابه دارچینی شقاقل خولنجان تخم بلبوس مساوی کوفته بیخته باسه وزن
ادویه معجون سازند شربت دو درم لبوب منقول از ذخیره صـ مغز حب داله مغز حبة الخضرا حب الصنوبر کبار حب الصنوبر صغار
مغز پسته مغز نارجیل تازه مغز کردکان تخم بلبوس از هر یک یک جزو شقاقل حب الزلم لسان العصافیر زنجبیل از هر یک نیم جزو مجموع
را کوفته با عسل مصفی سرشته معجون سازند شربت تا چهار مثقال و اگر مغز کنجک یک جزو و نعناع خشک و دارفلفل از هر یک ربع
جزو بدو داخل کنند در افعال قوی خواهد شد لبوب بارد نیز منقول از ذخیره بجهة نقصان باه که سبب آن حرارت باشد صـ
مغز بادام شیرین تخم خشخاش سفید از هر یک شش درم مغز تخم کدو پنج درم مغز خربوزه مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ تخم خرفه مقشر
از هر یک سه درم کتیرا دو درم تودری زرد تودری گلگون تخم کزر تخم بلبوس مغز چلغوزه از هر یک یک درم زنجبیل خولنجان شقاقل
از هر یک پنج درم کوفته بیخته با ترنجبین یک من بقوام آورند شربت دو درم لبوب ابریشم از اختراع بعضی متاخرین است تقویت
گرده و باه کند و تولید منی بافراط نماید اجزا آن مغز بادام مغز حبة الخضرا مغز حب الزلم مغز حب قلقل سک بهمن سفید خشخاش
سفید دارچینی زنجبیل دارفلفل کبابه قرنفل ورق نقره تخم بلبوس خولنجان هر یک نیم توله زعفران یک توله مغز فندق مغز چلغوزه
مغز پسته تودری سرخ و زرد هر یک یک توله و نیم نارجیل شقاقل هر یک چهار توله ابریشم مقرض پنج توله ابریشم را در سیر گلاب
گلاب نیم سیر عسل سه چندان همه ادویه لبوب جوارش که در تقویت باه اثر تمام دارد صـ عطر ولایتی که مشهور به چرس است
یک توله تخم انجره تخم شلغم تخم پیاز سفید عنبر اشهب خشخاش افیون ابریشم ورق طلا ورق نقره مروارید لعل بدخشی کهربا شمعی
هر یک دو توله و چهار ماشه مغز تخم خیارین همچنین مغز تخم خربوزه هر یک سه توله کنجد مقشر خصیة الثعلب خولنجان زنجبیل تخم اسپست
خرفه سقنقور مغز کنجک مرغابی خصیه خروس خشک کرده شقاقل هر یک سه توله و چهار ماشه نخود کابلی چهار توله و چهار ماشه
مغز بادام مقشر چلغوزه مغز نارجیل از هر یک هفت توله شیره آب تاسه یاقی یک آثار و یک پاو عسل سفید نبات سفید

ن

و ورق گاوزبان گلاب هر یک دو آثار آب سیب شیرین چهار صد عدد بدستور مرتب سازند لبوب از مجربات حکیم کمال
الدین حسین شیرازی که تریاق است در ازدیاد باه صـ فنید بید سه مثقال افیون فلفل سفید سلیخه حب الغار عاقرقرحا
ابریشم اعرابی جلبوجه دانج تودری زرد و تودری گلگون لسان العصافیر شقاقل مصری بهمنین نمک سنیدا مغز کنجک ماهی
روبیان تخم انجره تخم جرجیر تخم کزر تخم پیاز تخم کندنا تخم بلبوس تخم شلغم تخم کلم تخم فجنه قرنفل جدوار بیخ سافوج هندی
هر یک چهار مثقال خصیة الثعلب مثقال مجموع کوفته بیخته مغز بادام مغز پسته مغز فندق مغز انگلک مغز نقل مغز نارجیل مغز تخم
کدو شیرین خشخاش سیاه و سفید مغز تخم بلادر مغز چلغوزه مغز تخم خیار مغز تخم خربوزه مغز تخم کردکان مغز بادام تلخ مغز
مثقال و مجموع این لبوب را در روغن بگشنه و اجزا کوفته بدان چرب سازند و باسه چندان ادویه در روغن عسل کف گرفته بقوام
آورند و هر صباح دو مثقال از آن با شیر آهو یا شتر اعرابی بخورند لبوب دیگر از مجربات حکیم مذکور و مجرب است صـ آن لعل
بدخشی یاقوت رمانی هر یک درم و نیم طلا محلول دارفلفل عنبر اشهب سنبل الطیب سافوج هر یک دو درم کبابه زنجبیل سعد ۳ نقره محلول ص
زرنب تخم بادرنجبویه زرنباد مصطکی تخم کزر اسپست کهربا به هر یک سه درم بهمن سرخ و سفید هر یک چهار درم قرنفل
حب الزلم مغز چلغوزه مغز بادام مغز پسته مغز فندق قضیب گاو سوده کرده حبة الخضرا نارجیل لسان العصافیر خولنجان عاقرقرحا تخم
شلغم نارمشک مغز کنجک صندلین گاوزبان تخم خشخاش ورق گل سرخ بادرنجبویه تخم بلبوس قرنفل ساروس در بیخ جوز
بوا اشنه کل قرنفل عود از یک پنج درم سقنقور خصیة الثعلب زعفران هر یک پانزده درم عسل سه چندان همه لبوب که از
اسرار الطبابت تالیف شمس الدین ابن هلال اردبیلی که بغایت مقوی باه و دل و دماغ است و مداومت او که تقلیل از
جماع و لعبه از آن ایمن است از عرق النسا و نقرس و نقصان منی و امراض عصبانی صـ مشک دانگی و نیم دارچینی قرنفل
سنبل الطیب ساروس بسباسه کبابه قرنفل قرفه عود جوزبوا نارمشک عنبر اشهب زعفران هر یک یک مثقال زنجبیل بوزیدان
قسط شیرین مغز حب الزلم درونج حب بلسان حب البان فلفل سفید مغز تخم خربوزه مغز تخم خیار مغز تخم کدو تخم پیاز تخم
شلغم تخم رطبه خشخاش سفید خیلدانه تخم تره تیزک تخم کندنا تخم بلبوس خشک مربی هر یک دو درم شقاقل خولنجان
ثعلب مصری بهمنین تودریین لسان العصافیر سقنقور هر یک سه درم نارجیل حبة الخضرا مغز بادام مغز پسته مغز چلغوزه مغز فندق
کنجد مقشر هر یک هفت درم با عسل سرشته مجرب و آزموده اند شربت از دو مثقال تا سه مثقال و صاحب تحفه نوشته
که من جهة معتادین افیون زعفران سه مثقال و ابریشم اعرابی پنج مثقال افیون بزرالبنج هر یک دو مثقال و بدل سقنقور
ماهی روبیان کرده ام قدر شربت از افیون دار آن نیم مثقال تا یک مثقال جهة افیونی باب المیم باللام فذائی است
مقوی دل و دماغ و ارواح و مولد خون و دافع انواع ضعف و سریع التغذیه و التقویه که با دو قدری شراب ممزوج باشد بسیر
الجماع میگوید که گوشت اگرچه غذا صرف است لیکن آب آن در معالجه ضعف قلب دخل تمام دارد و خوبترین گوشت در این امر
بره یکساله است و در بعضی امر جوجه گوشت کبک و مرغ بهتر از گوشت بره با گوشت طیور مرغ باشد لیکن اکثر الحذاق قد
حکموا انهما یکان شریعت سخت قلیل العمل بها آنچه از دو بیخ در قرعه جدی سازند و قلیل اللطف الحرارت است باب اللام مع الطا بگیرند
گوشت فربه و مرغ از چربی جدا کرده ورق ورق نمایند و در آب شیرین بپزند که آب یکسان شود و آب غلیظ کرده پس در

تریح وانبیق عرق کشند راقم اکثر در ضعف و حمی دق با بعضی ادویه مناسبه برآورده استعمال کرده و بسیار منافع دیده و مشاهده
نموده و دیگر بطریق برآوردن ماء اللحم بسیط مع فواید در علاج الامراض مذکور است ماء اللحم مرکب منقول از خط افضل المحققین اکمل
المدققین والد ماجد حاذق الملک حکیم محمد اکمل خان برای ناقهین و ضعف قلب و مالیخولیا نافع است اجزاء آن کبوتر نه عدد دراج
تیتر هر یک پانزده عدد مرغ جوان سه عدد گنجشک نر پنجاه عدد وزن مشک با وزن آب انار آب سیب آب به آب انار شیرین آب ناشپاتی
هر یک یک سیر صندل چهار توله گشنیز خشک گل سرخ هر یک سه توله برگ گاوزبان نه توله اسطوخودوس دو و نیم توله گل گاو
زبان هفت توله بادرنجبویه شش توله ابریشم خام چهار توله فرنجمشک بالنگو هر یک سه توله گل نیلوفر شش توله عود غرقی
پوست ترنج هر یک چهار توله گلاب یک سیر بیدمشک دو سیر عرق گاوزبان عرق نیلوفر هر یک سه سیر مشک نه ماشه طباشیر
شش ماشه الائچی خورد سه ماشه قرنفل دارچینی هر یک یک توله بدستور متعارف تیار نمایند و اگر مزاج حار باشد کافور
بیفزایند ماء اللحم تالیف حکیم باقر موسوی که همین منفعت دارد و در تقویت قلب هم منه ما به و خفقان بارد را نافع است ارکان
آن گوشت بره فربه دو من تبریزی مرغ جوان هفت قطعه گلاب یک من تبریزی عرق بیدمشک عرق گاوزبان از هر یک
نیم من تبریزی دارچینی ده مثقال صندل سفید بیست مثقال دانه هیل قسم قرنفل عود مصطکی درونج مشک از هر یک
پنج مثقال عنبر اشهب یک مثقال و نیم بدستور معقر بیا عرق کشند و عنبر را در وقت عرق کشیدن به پنجه عرق کشی ببندند
ماء اللحم تالیف راقم جهت مالیخولیا که از احتراق خون و صفرا بود و حمی دق را نافع باشد اخلاط آن گوشت بزغاله و پاره بره
جوان و گوشت میش هر یک دو رطل پاک نموده ورق کرده و بعد از آنکه صندل سفید گشنیز خشک گل سرخ دانه هیل طباشیر
سفید از هر یک پنج مثقال دارچینی مثقال کوفته بیخته بران پاشند و عرق گاوزبان و عرق نیلوفر گلاب عرق بیدمشک ساده
و عرق کاسنی و عرق صندل از هر یک یک سیر آب تراج بقدر [illegible] فرو عرق کشند [illegible] بعد از آن کدو تر بره کرده و برگ خرفه
تر اسفاناخ گل نیلوفر کاهو برگ بید با گل آن گل سرخ باقلا گاوزبان گیلانی گل گاوزبان گیلانی از هر یک یک رطل [illegible] بهمن
سرخ بهمن سفید از هر یک دو توله تودری از هر یک یک توله داخل کرده و آب و یا عرق ها مناسبه بقدر احتیاج اضافه نموده
بقدر هفت آثار عرق کشند و عنبر اشهب بقدر یک درم در پنجه ببندند و اگر حاجت دانند کافور طباشیر نیز در مرتبه دوم
بیفزایند ماء اللحم نسخه دیگر مقوی قلب و برای ناقهین نافع بود ص علوان شیر مست یکصد و جوجه مرغ دو عدد قرنفل یک دام دار
پنج توله هیل دو توله گشنیز خشک مغز چهار توله مصطکی دو توله گل گاوزبان چهار توله مشک ترکی سه ماشه عنبر اشهب سه ماشه
عرق بیدمشک دو شیشه گلاب هفت شیشه بدستور مرتب سازند ماء اللحم تالیف والد ماجد در تقویت قلب و معده بارد و
وباء و بسیار مفید است ص گوشت دراج نیم آثار گوشت تغلی آثار گوشت آهو آثار گوشت مرغ نیم آثار گوشت گنجشک نر خانگی
پاو آثار گوشت کبوتر جنگلی نیم آثار گوشتها را پاک نموده ورق ورق قطعهای مناسب با آب مهرا بپزند بعد از آن قسم قرنفل
پوست بیرون پسته خولنجان بوزیدان جوزبوا بسباسه گل سرخ طباشیر سفید گل گاوزبان گیلانی بهمنین هر یک مثقال تودریین
از هر یک دو توله عود غرقی نیم توله درونج عقرب یک توله زعفران نیم ماشه لسان العصافیر مصطکی دو توله مشک دو ماشه عنبر اشهب
ماشه تخم فرنجمشک توله تخم بلیون دو توله [illegible] توله [illegible] دو توله آب سیب نیم آثار آب به نیم آثار گلاب دو

بادرنجبویه از هر یک توله دارچینی
الائچی خورد خار خسک پوست ترنج
گشنیز خشک مغز [illegible] صندل سفید گل گاوزبان

انار

آثار آب کرفس دو آثار عرق بادرنجبویه دو آثار آب بقدر کفایت داخل کرده عرق کشند ماء اللحم مفید است از برای نقصان باه
و قلت سبب آن ضعف بدن و کمی غذا [illegible] باشد ص چوب چینی غرقی هفتاد گل گاوزبان بادرنجبویه سنبل الطیب از هر یک
پنجاه مثقال قسم قرنفل دارچینی قاقله کبابه جوزبوا بسباسه بادیان فارسی بادیان خطایی بهمن سرخ و سفید عاقر قرحا صندل
مصطکی زعفران کباب چینی [illegible] گل سرخ زرنباد شقاقل فرنجمشک تخم بلیون عود هندی از هر یک ده مثقال بوزیدان
عنبر اشهب از هر یک پنج مثقال مشک خالص دو مثقال گوشت گوسفند گوشت مرغ گوشت کبوتر از استخوان جدا کرده
از هر یک یکمن تبریزی گنجشک نر پنجاه قطعه در عرق عنب الثعلب عرق بیدمشک گلاب عرق گاوزبان عرق بهار نارنج عرق
بادرنجبویه آب بقدر ضرورت عرق کشند و عنبر و مشک و مصطکی و زعفران را در پارچه نازکی بسته در جای گلوی عرق
بگذارند و هر صباح دو پیاله قهوه خوری از آن بنوشند ماء اللحم نسخه دیگر که فواید مذکوره صفت آن گوشت مرغ دو قطعه گوشت
کبک دو قطع گوشت بره فربه که از چربی جدا کرده باشند یکمن تبریزی مجموع را پرچه کرده دارچینی صعتر فارسی سلیخه عود هندی
عود صلیب قرنفل مصطکی نانخواه صندل سفید صندل سرخ شقاقل خولنجان زرنباد جوزبوا بسباسه دانه هیل سنبل الطیب ساذج
هندی زنجبیل از هر یک دو مثقال کوفته بران گوشت شیره کرده و پاشند و یک شب بدارند روز دیگر با سه من تبریزی عرق
بیدمشک بآتش ملایم عرق کشند و عنبر اشهب دو دانگ در وقت عرق کشیدن در جای گلو بگذارند ماء اللحم که جهت
یکی از امرای نظام ساخته بودم مقوی باه و بغایت مسرع محلل ریاح و تحریک کرده و مثانه و تقویت آن مفید و دفع
مفاصل و صاحب نزله و امراض بارده را نافع بود ص علوان شیرمست سه قطعه گنجشک نر خانگی صد عدد لوه و تیتر [illegible]
هر یک پنجاه پنجاه عدد جوزه مرغ سی عدد دراج بیست عدد گوشت ها را از استخوان و ریشه ها پاک کرده ورق نموده در
آب بخنی بپزند و همراه نمایند بعد از آن بهمن سرخ و سفید شقاقل مصری سورنجان مصری گاوزبان گیلانی لسان العصافیر — تودری سرخ و سفید ۴
بادیان خطایی قاقله کبار قاقله صغار عود غرقی تخم کرفس تخم خربوزه گل سرخ حب الخضرا بادرنجبویه تخم خطمی سفید سپستان [illegible]
حب السمنه [illegible] ماهی روبیان خولنجان حب القرطم حب القلقل تخم خیارین هر یک ربع رطل تخم بلیون منقات بوزیدان
قرنفل سلیخه مصطکی [illegible] تخم انجره دانه ساذج هندی صندل سفید و سرخ تخم ترب تخم اسپست اسطوخودوس
بیخ سوسن آسمانگون زراوند مدحرج گل ابونه تخم بالنگو [illegible] تخم ریحان برگ فرنجمشک زرنب اسارون
کوکنار از هر یک [illegible] رطل گل گاوزبان کباب چینی [illegible] سنبل الطیب تخم [illegible] حب الفلفل [illegible] بسفایج
درونج عقرب [illegible] عود صلیب صعتر قنطوریون [illegible] شیطرج هندی [illegible] فراسیون بسباسه جوزبوا از
هر یک شش مثقال دارچینی تند [illegible] ابریشم از هر یک نوزده مثقال خار خسک [illegible] رب سیب شیرین هر یک دو رطل — رب انار شیرین ۴
نبات سفید شش رطل مومیایی کانی [illegible] سعد کوفی [illegible] زعفران مشک خالص عنبر اشهب از هر یک
یک توله ریحان تازه سه دسته چوب چینی قسم اول زرد مغز [illegible] یک رطل نانخواه [illegible] خشک [illegible] ترکی از هر یک
نه مثقال عناب ولایتی صد دانه [illegible] زعفران و مشک و عنبر آنچه [illegible] ادویه کوفتنی است کوفته در گوشت های مذکور
اندازند یک شبانه روز بگذارند روز زعفران و مشک و عنبر را در پارچه بسته بر سر پنجه ببندند روز دوم گلاب دو شیشه بیدمشک

دو شب دوغ گاو زبان دوغ گاو سه شب هر یک سه تا آب گزر آب نیلگ که همان زمان بر آورده باشند هر یک هست
آثار بر آنند و این را چه دارند و مرتبه دوم همین مقدار بگیرند مقدار شربت از اول و از دو دام تا شش دام و از
قسم دوم آو از سه دام تا ده دام و اگر گرمی نماید بعضی ادویه بارده مثل گلاب و بید مشک و امثال آن در او بیفزایند ماء الهندبا
جهة تبهای صفراوی و دموی و هر که بسیار مفید است و تفتیح سده خصوص سده جگر و تنقیه مسالک از ماده فضول نماید و هر گاه
سکنجبین بزوری و شربت بزوری و جلاب و تخم خیارین و امثال آن اضافه نمایند در تفتیح اقوی خواهد بود و دیگر آن همراه
آب کاسنی عرق آب برگ عنب الثعلب عرق آب بادیان سبز عرق با سکنجبین بزوری استعمال نمودن نافع تر است
و در روز مسهل سکنجبین موقوف نمایند و عوض آن تمر هندی و ترنجبین و شربت دینار و امثال آن بکار برند بگیرند برگ
کاسنی سبز و چهار چه ترسیج کنند تا از گرد و غبار پاک شود و غسل نه نمایند زیرا که بسبب غسل اجزاء لطیفه که بر وی منبسط اند زایل میگردد
و لهذا کاسنی مغسول تولید ریاح میکند و این چنان است که در کلام خیر البشر نهی از غسل کاسنی واقع شده است و
بعد از مسح برگ کاسنی را بکوبند و آب او را افشرده از هفت تولچه همراه اشربه مناسبه استعمال نمایند و هر روز یکان یکان
تولا اضافه نموده باشند تا یک رطل برسد و در اطفال و ضعیف و صبیان تا چهار تولا شروع نمایند و تا برداشت مزاج بیفزایند
و بهترین ترویق یعنی تصفیه آب کاسنی بر دو نوع است یکی آنکه آب افشرده او را بگذارند تا اجزاء غلیظه متمایز گردد و پس
رقیق آنرا صاف نموده بنوشند و دوم آنکه آب او را در ظرف قلعی دار مسی یا نقره یا دیگ سنگی نموده بر آتش خفیف گذارند
و کف بر دارند تا آنکه اجزاء غلیظه متمایز شوند پس از آتش فرود آورده در کرباس نو دو ته انداخته بپالایند و
بکار برند و هر گاه حرارت قوی باشد غیر مطبوخ تنها بلا اقراص کافور اولی است از مطبوخ و مطبوخ او با گلقند جهة ربع
صفراوی از مجربات نوشته اند و کاسنی مضر سپرز است مگر آنکه سبب ورم جگر باشد و مسکر صلاح ضرر او میکند و نیز
بادویه سعالیه اصلاح میتوان کرد و کاسنی بستانی بهتر از صحرائی است ماء الهندبا بالسکنجبین عبارت از چکیده آب کاسنی
است در حمیات مرکبه بلغمیه و در آن زیاده باشد از آب کاسنی نفع بسیار مشاهده نموده شده و در فصل ... نسبت بر
برنج ... بگیرند چهار تولا تخم کاسنی و بکوب در عرقیات مناسبه که بقدر نیم رطل باشد تا دو چهار ساعت تر دارند
بعد از آن در پارچه که چهار طرف آنرا بچهار چوب بسته باشند تخم کاسنی را معه عرقیات داخل نموده قطره قطره بچکانند و
به همین نهج هفت روز بعمل آرند پس صاف کرده با شربت و اقراص مناسبه بکار برند و دادن جلاب و زیادت و
یک روز معوض برای طیب است و از ابتدای شروع تا انتها مقدار تخم کاسنی همین دو درم به ضعیف و در صبیان از
دو تولا شروع نمایند ماء عنب الثعلب جهة حمیات از ورم جگر و معده باشد و دیگر انواع حمیات مرکبه را کمال نفع
مینماید و طریق ساختن و استعمال او مثل ماء الهندبا است و واجب است که عنب الثعلب سیاه نباشد که مورث
جنون است ماء القرع نافع است از برای تب دق و صفراوی و دموی و ترطیب مزاج در رفع تشنگی نماید و اخلاط
محترقه حاره را باصلاح آرد بگیرند کدو شیرین و تازه و دانه کاره چند جا بزنند پس در گل زرد پاک یا آرد جو گرفته بر
آب یا آتجری گذاشته در تنور بگرمی او فرو نشسته باشد بگذارند در آن تا بخوبی بپزد پس از تنور بر آورده

گل یا خمیر دور کرده سر آنرا بریده و نچلانند و آب که بر آید صافی نموده اول روز هفت تولچه بنوشند و یکان یکان تولا بیفزایند
تا به یک رطل برسانند و اگر محتاج بطرف تبرید شده باشد ماء القرع بیخ و برف سرد کرده بنوشند و از قرص و اشربه مرکبه
طبیب مناسب داند همراه ماء القرع استعمال نمایند و ضمانت خلاف قرع بقدر یک انگشت باشد که از آتش معتدل نیک
پخته شود ماء القرع مستحیل بصفراوی شود پس در آنجا که بخوف استحاله باشد موضعات مناسبه استعمال نمایند و جائیکه سرد مانع
استعمال موضعات بود سویق جو یا شربت نیلوفر بکار برند ماء الخیار بغایت نافع که در ضعف است و از آن نسبت او زیاده و
ماده حمی را از جهة ادرار و رفع می سازد و مستحیل بصفرا نمیگردد و طریق گرفتن آب او در استعمال او مثل آب کدو است ماء الشاهتره
جهة تبهای دموی با شربت عناب و امثال آن و جهة حمیات و جرب با سکنجبین افتیمون و سفوف لاجورد و غیر آن و جهة
تفتیح سده و تصفیه خون با سکنجبین و شربت بزوری و غیر آن مفید است و هر گاه تلیین منظور باشد ترنجبین و تمر هندی
و فلوس خیار چنبر و امثال آن بکار برند و شاهتره تازه بکوبند و آب صاف او گرفته با قدری پوست هلیله زرد یک شب
گذاشته روز دیگر صاف نموده بقدر شش مثقال تا هفت و پنج مثقال بنوشند علل سپرز را رفع کرد و نیز اگر آب
شاهتره و عرق با سفوف چوب گز که در مبحث جرب خواهد آمد استعمال نمایند در رفع ماده جرب و آتشک قریب بمنافع
چوب چینی خواهد بود ماء الطلع مندیا جهة حمی دق و تبهای گرم و حرارت جگر نافع بود و بعضی نوشته اند که مستحیل بصفرا
مثل آب کدو نمی شود و لیکن تغیر چند بار در حمی دق که همراه وی خون صفراوی بود و آب او شربه که مانع استحاله بسوی صفرا
بود استعمال کرده و آب کدو مستحیل بصفرا گشته و باعث ازدیاد حمی صفراوی گردیده و بعد از آنکه آب او موقوف نموده
آب تربوز عوض آن استعمال کرده باعث ازدیاد تنقیح گردیده و تصفیه نصیب می نموده و طریق استعمال و قدر شربت
او مثل آب کدو است ماء الشعیر اجماع واقع شده است برآنکه هیچ غذائی و دوائی کثیر المنافع مثل ماء الشعیر نیست و مشتمل
بر ده خصال است یکی آنکه یابس داشت دوم آنکه منضج سیوم مستفرغ مواد محترقه چهارم منقی معده پنجم مسهل الفضول دهم
تمام بدن ششم لذیذ هفتم معتدل الغذا هشتم مسکن عطش نهم هیجان اخلاط فاسده نمیکند دهم منضج در معده نمی شود و مرخی
معده و مضر احشا نباشد و دست و نفع نمی نماید و مصلح وی گلقند است ترکیب طبخ وی آنست که جو مقشر سفید چند بگیرند و در ظرف سنگین
یا نقره یا مس قلعی دار نموده آب صاف بر آن بریزند و با آتش ملایم بعد پختن صاف نموده تنها یا همراه گلاب و بید
مشک و شربت انار و امثال آن هر چه مناسب داند استعمال نمایند و در مقدار آب علما را اختلاف است نزد بعضی ده چند
جو آب باید و نزد بعضی بیست چند و نزد دیگر چهار ده حصه آب و یک حصه جو و نزد دیگر پانزده حصه آب و باید که تبدیل در آب
اثناء پختن نمایند و اولی آنست که هفت آب تبدیل نمایند تا ماء الشعیر خوب و سفید پخته شود و باعث اقبال طبیعت گردد
و علامت جودت جو آن است که در هنگام پختن بسیار بالیده شود و آب که در آن جو پخته می شود سرخ گردد و فربهی قوی تر
علامت جودت است بر سبیل تذکره و صاحب ذخیره و دیگر استادان گفته اند که ماء الشعیر اگر خوب پخته شود نفخ
نماید و بزودی و رادع باید دانست که هر چه ماء الشعیر در معده مبیح شود طبع از هضم و تصرف کردن در آن متحیر گردد و پس منفعت
ماء الشعیر باطل گردد و به ترین چیزی با آنکه ب سکنجبین همراه آنکه بهواری قوام او باطل کردانند و انحدار هضم با ماء آفرا از معده و بعد از آن

بر دیس صواب آنست که چون خواهند کشکاب دهند قبل از وی به دو ساعت سکنجبین استعمال نمایند تا اخلاط را لطیف کند و مستعد
دفع نماید بعد از آن ماء الشعیر دهند تا معده بسبب لطافت آنرا قبول کند و زود هضم کرداند و خلطی که سکنجبین آن را لطیف کرده
باشد ببرد و ماء الشعیر منضج و دفع کرده و در کبد و مجاری پاک شود و باشد که بادرار بول یا بعرق دفع مواد شود و اگر بعد از ماء الشعیر
آنرا معتدل کرده باشد و تنقیه برفق باشد زود دفع شود و اثر تری و سردی که از ماء الشعیر حاصل آید و باشد به تدریج سکنجبین
بهم تن رسد و در کلام بعضی از اطبا که واقع شده که ماء الشعیر مصلح سکنجبین است و شیخ که می فرماید در حمی بلغمی که هر دو را
ممزوج نموده بدهند بظاهر مناقض کلام سابق است که میتوان دفع تناقض باین طریق باید نمود که منع با ماء الشعیر قدری سکنجبین
است و در صورت اصلاح اندکی از سکنجبین مستقل خواهد گشت و دوم آنکه منع او خال سکنجبین بماء الشعیر است و در خارج اگر
ممزوج نموده بدهند مضایقه ندارد و از نجاست که ماء الشعیر حسب حاجت چیزها آمیخته میدهند و ترتیب دادن ماء الشعیر چنان
است که اندر ابتدا رقیق دهند اگر ماده حاره باشد و حاجت نگاهداشتن قوت بود و در اختلاط کشکاب غلیظ دهند و هر گاه
مدتی طبع اجابت نکرده باشد و ثقل و امعا باشد کشکاب نباید داد و کذا غذا زیرا که بسبب عدم یافتن طریق امتلا زیاده
شود و باعث بلیات گردد و درین صورت اول فکر کند یا به تلیین طبع کنانند و بعده غذا دهند کذا قال الرئیس ماء
الشعیر لحم هر گاه تقویت و نگاهداشتن قوت منظور باشد به مریض داده میشود و طریق پختن آنست که گوشت را هم ابزند و
بعد از آن همراه جو بپزند پس صاف نموده بکار برند و طریق دوم آنست که هر گاه ماء الشعیر را خواهند که فرود آرند ماء گوشت
یخنی اضافه نمایند و طبخ جید دهند تا ماء الشعیر بقوام مستوی آید پس صاف نموده بکار برند ماء الشعیر محمص قابض شکم است بگیرند
جو را مقشر ساخته بریان نمایند بعده چنانچه رسم است بپزند و اگر خشخاش و دیگر ادویه قابضه مناسب اضافه نمایند اصوب
خواهد بود ماء الجلو معرب کلو است در حمیات مرکبه و مزمنه کثیر النفع است بگیرند کلو سبز از بخام تا یکدام و آنرا از کارد پاره
پاره نموده در ظرف گلی انداخته آب خالص ده دوازده برو ریزند و در زیر آسمان گذارند صبح اندکی افشرده آب زلال
آنرا باشربه مناسبه بکار برند و گاهی همراه قرص طباشیر و قرص زرشک و امثال آن آب زلال آن استعمال
نمایند و نیز کلو را جوشانیده تنها یا با ادویه مناسبه در حمیات و دیگر امراض استعمال میکنند و گاهی ست کلو را در
امراض کلیه و مثانه و سوزاک با ادویه مناسبه استعمال کرده شده و بسیار مفید یافته دوائی که بارها تجربه در آمده در
دفع کردن انحیات عدیل ندارد بگیرند ست کلو و هموزن آن طباشیر سفید هر دو را سائیده سفوف ساخته
یک ماشه پیش از آمدن لرزه بدهند ان شاء الله تعالی در روز اول لرزه زایل خواهد شد بغایت تا سه روز دهی هم
نفع میرساند و استاد در حمیات مرکبه که با لرزه و بغیر لرزه می بود از این هر دو دوای مذکور قرص ساخته سائیده با قرص
طباشیر کافوری و امثال آن استعمال میکردند بهترین طریق گرفتن ست کلو اینست که کلو سبز و تازه بشویند و بکوبند
و آب شیرین قدری برو پاشند و افشرده آب غلیظ که بر آید در ظرف گلی یا سفالی یا چینی او کرده و درین او بسته در
جای محفوظ بدارند و بعد از دو روز آب را و در سافل ست که ته نشین شده باشد بگیرند و در سایه خشک کنند و طور
دیگر آنست که آن ظرف را در آفتاب گذارند تا که خشک شود و طریق دیگر آنست که آن شیره افشرده مذکور را چون تنند تا

و چون چهار ساعت بگذرد شربتی
دیگر از سکنجبین بدهند تا هضم ماء الشعیر

غلیظ شود و اول از همه بار و بعد از آن دوم و سیوم حارت و صاحب قادری نوشته که هر چند کلو نافع است لیکن نزد
فقیر میل به برودت دارد و مثل افیون و خشخاش اثبتی و نزد راقم مرکب القوی است مثل کاسنی زیرا که اکثر نفع این در
حمیات مرکبه و مزمنه محسوس میشود و قول هندیان اعتماد را نشاید زیرا که اکثر ادویه گرم را مثل کباب و غیره آنرا سرد
می نویسند فافهم و استقم ماء الجبن بطریق اجمال طور استعمال آن اینجا مذکور کرده می شود بگیرند پنجاه مثقال شیر
بز جوان سرخ رنگ و ازرق چشم و اگر سرخ رنگ نباشد سیاه رنگ تحلیل السودا بگیرند صحیح البدن بی عیب که زیاده
از دو بچه نزائیده باشد و چهل روز از زائیدن گذشته باشد و پیش از گرفتن شیر چند روز علیف نیز از عنب الثعلب
سبز و شاهتره و جو و کاسنی و بقولات بارده باید کرد و همچنین در هنگام استعمال ماء الجبن علیف نیز از همین اشیا بود و
و آن شیر را در ظرف نقره یا سنگ یا مس قلعی دار کرده بر آتش ملایم جوش دهند در جوش سیوم یا چهارم سکنجبین صادق
الحموضت یا سرکه انگوری لیمو یکان تولد یا آب لیمو یا فوره و قدری نمک لاهوری اندازند که شیر بریده شود و بعضی گفته
اندکه اگر در سرکه افتیمون و هلیله سیاه و نمک شب تر کنانیده و صبح صافی نموده در شیر اندازند اولی است پس ظرف
را از آتش فرود آورده از پارچه تنک بگذرانند و قدری نمک انداخته باز یک دو جوش داده صافی نموده شربت نیلوفر
یا هر مطبوخ مناسب و آنرا اضافه نمایند و در اثنای جوش لازم است که از چوب انجیر و اگر نباشد از چوب خرما که پوست
انرا دور کرده باشند و مر شیر را چهار پاره کرده باشند تحریک علی الاتصال نمایند و درین دو فایده منظور است یکی آنکه
معین بر اسهال باشد و دوم آنکه بعد از شیر جدا شود و هر روز یکیک ده دوده دوام جفراتنیده تا ماء الجبن یک نیم رطل
رسد بحسب قوت و ضعف مریض کم و زیاد ازین میتوان کرد و دادن ماء الجبن چهل روز یا بیست و دیگر روز یا کم ازین مخصوص
برای طبیب است و اگر حاجت باشد پیش از دادن ماء الجبن تنقیه نمایند و پس از هفت روز یا چهار روز بعد از گرفتن
مسهل ماء الجبن شروع کنند و سفوف لاجورد و شربت معمول و حب افتیمون و سفوف چوب گره و غیر آن که نسخ هر یک در
جایهای خود گذشته است همراه ماء الجبن در بیستم و دوم و دوازدهم و هم تخم قلوس و ترنجبین و شیر خشت در ماء الجبن مالیده و
صاف نموده بنوشند و بعد از آن سفوف یا حب یا غیره که مذکور شد اگر حاجت باشد بکار برند گاهی برای تلیین تنها
شیر خشت و ترنجبین استعمال کرده می شود و اگر مزاج مقتضی باشد و تحلیل ریاح منظور می شود گلقند استعمال نمایند و در
بعضی امراض حاره یا بکمال ماء الجبن برای تبرید و تسکین حرارت و هیجان اخلاط حاره استعمال نموده شد هر گاه از سفوفها
مذکوره و حبوب و غیر آن به مریض داده شده باعث ضرر گردیده فقط ماء الجبن همراه شربت نیلوفر یا خمیره مروارید و امثال
آن از ادویه مسکنه و مقویه مفید آمده و فواید عظیم مشاهده شده و اگر کسی را نزله و عوارض دیگر مانع بریدن شیر از اشیا
مذکوره باشد پس از نیت بز شربت سازند و طریق اینست که چند تا از تمک شسته صاف نموده خشک کرده نگاه دارند
و شیر را جوش دهند و قدری ازین القه در میان شیر اندازند و یکدانه که شیر متحلل شود بعد از آن از کارد قطع
قطع کنند و نمک اندازند و در صافی دو ته کرده جائی بیاویزند تا آب قدری بچکد بعد از آن صبح صافی نمایند
کف گرفته صاف نموده بخورند و از مغز حب القرطم نیز ماء الجبن میتوان ساخت بگیرند مغز حب القرطم ده تولد قیمه نرم کوفته

در دو رطل شیر مقلی جدا نمایند و بچوب انجیر همی جنبانند تا شیر بریده شود پس فرو دارند و بگذارند که سرد شود پس در پارچه
دو تا انداخته بیاویزند و آبیکه بچکد در ظرف چینی گیرند و بعد از آن قدری نمک انداخته جوشانیده و کف گرفته صاف نموده بخورند
و دیگر طریق مرتب کردن ماء الجبن از سکنگبین مرغ و امثال آن در رساله علیحده مرقوم است و باید که ماء الجبن را به مرة کشند
و یک حصه بخورند و روز بروز بقدر یکه تیز و بک شود کم کردن باید و بعضی معین کرده اند که صد قدم بروند و بعضی پنجاه قدم و
بعد از آن دو حصه همین طور بخورند و باید که گرم نوشند و در ماء الجبن رطوبت بسیار است و گرمی باعتدال و غذا باید
که بعد چهار پنج ساعت بخورند غذا شوربای قلیه یا فسکه یا شلغمی گوشت یا با گوشت و یا نخنی پلاو و برنج را باید که در آب
سبوس گندم یا بادیان نرم کنند و بعد از آن بکار برند تا شدت و لزوجت نیارد و فان در اثنا ماء الجبن اگر نخورند
بهتر بود و اجتناب از لبنیات و مخللات و حلویات و حموضات شدیده و از بقولات لازم دانند و احتراز از جماع و جمیع
حرکات متعبه و عوارض نفسانی واجب و در تفریح مریض کوشند و بهترین ماء الجبن برای مالیخولیا از شیر بز است و اگر بهم
نرسد از شیر گاو و ماء الجبن شیر شتر بجهت سده و استسقا مناسب است و بهترین وقت استعمال ماء الجبن زمان
معتدل در حرارت و برودت بود و متفق اند حکما که ماء الجبن نافع ترین مسهلات است با وجود اسهال غذای بدن میشود
و در علل حاره و سوداویه و التهاب و جذام و داء الفیل و یرقان و حرقت بول و ضعف کلیه و مثانه و قروح آن و دیگر
قروح حدیثه و قدیمه بدن و شیر او و ظلمت بصر و شقیقه و انصباب مواد سوی چشم و حکه و استسقا و حرارت کبد و نحافت
بدن و جرب و حکه و کلف مستعمل میشود و هرگاه در قروح مثانه مستعمل بود نمک در آن داخل نسازند ماء العسل بجهت
فالج و لقوه و تقویت معده و باه نهایت مفید بود صن عسل یک جزو آب صاف ده جزو بجوشانند با آتش لطیف کف بردارند چون دو
حصه باید از آتش فرو دارند و بکار برند و بعضی در یک جزو عسل شش جزو آب می اندازند و چون نصف باقی ماند بکار
می برند و بدیهی است که این نسبت اولی قلیل الحرارت است و اگر خواهند که ماء العسل را تقویت کنند دارچینی زنجبیل
مصطکی زعفران حب بلسان جوز بوا بسباسه بقدر احتیاج داخل نمایند ماء الاصول که لقوه و صرع و جمیع امراض بلغمی و سوداوی را
سود دارد و سنگ گرده و مثانه بریزاند و سده جگر بکشاید و استسقا و اوجاع مفاصل را بکار آید صن پوست بیخ
کرفس پوست بیخ رازیانه هریکی ده درم پوست بیخ کبر پنج درم تخم کرفس انیسون تخم رازیانه بیخ اذخر هریک چهار درم
اسارون حب بلسان هریکی ده درم ضیطاریا فاسالیون هریک دو پنج درم عود بلسان بزیدان بزر اسفند هریک سه
درم مویز منقی بیست درم جمله را در ده من آب بپزند تا کمی آید پس پالاینده بشربت یک مثقال تا دو مثقال با روغن بید انجیر
و پنج درم روغن بادام تلخ ماء الاصول که در امراض بلغمی و تب های بلغمی بعد از نضج ماده بجهت ادرار میدهند صن بیخ کرفس
بیخ رازیانه بیخ اذخر بزر بسباسه و شان انیسون هریکی کفی مصطکی دو تخم کرفس از هریکی ده درم جمله را در یک من آب بجوشانند
تا بنصف رسد پس صاف نموده هر بار با دو جهل درم انزاکریم کرده و ده درم گلقند انگبینی؟ در آن حل ساخته مالیده
بخورند ماء الاصول بجهت نضج مواد بلغمیه غلیظ بکار آید صن بیخ کرفس بیخ رازیانه پوست بیخ کبر هریک ده درم
انیسون تخم کرفس هریک دو درم غافث افسنتین شکاعی بادآورد هریک پنج درم قنطوریون سه درم در دو من

آب بجوشانند تا بنصف رسد صاف نموده هر صبح سی درم از آن با ده درم گلقند بیاشامند و اگر سه درم مصطکی سوده
در این ماء الاصول داخل نمایند در افعال اقوی خواهد بود ماء الاصول نافع برای ضیق النفس بجهت صوت که حادث از اخلاط
غلیظ و بلغم لزج بود صن پوست بیخ بادیان هفت مثقال اصل السوس خراشیده و نیم کوفته بیخ سوسن سماکون فراسیون
قنطوریون غلیظ از هریک دو مثقال انیسون تخم کرفس تخم بادیان از هریک سه مثقال مصطکی سنبل الطیب ساذج هندی
اسارون از هریک یک مثقال و نیم انجیر زرد خشک زبیب منزوع العجم از هریک پانزده مثقال در چهار رطل آب باران
بجوشانند و چون یک رطل باقی ماند از آتش فرود آورده و مالیده صاف نموده همه را در سه روز باوقات مناسبه بخورند
ماء الاصول دیگر که سده جگر و سپرز را بگشاید و برودت جگر و سپرز را نافع بود صن پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه
هریک هفت درم بیخ اذخر فقاح اذخر هریک پنج درم سنبل الطیب مصطکی هریک یک درم و نیم فوه لک مغسول عود بلسان
هریک دو درم غافث افسنتین گل سرخ شکاعی بادآورد پوست بیخ کبر هریک سه درم انجیر زرد ده عدد مویز منقی بار روغن بادام
تلخ و یک درم روغن بادام شیرین بنوشند ماء الاصول که سده جگر و معده و حبس بول را مفید است و همراه او مان و هدو
۳ پوست بیخ کبر ۳ — او مان استعمال میکنند افعال آن پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس انیسون سنبل الطیب پرسیاوشان مصطکی مویز
منقی بیخ اذخر تخم رازیانه تخم کرفس هریک بقدر حاجت گرفته جوشانیده بکار برند ماء الاصول دیگر جهت استسقای
طبلی منقول از معالجات بقراطی صن مصطکی سنبل الطیب اسنه دارشیشعان عود الوج قنطوریون هریک دو درم تخم کرفس
انیسون تخم رازیانه زیره کرمانی زوفای خشک صعتر فارسی نانخواه هریک چهار درم گل سرخ پوست بیخ کبر پوست بیخ
رازیانه پوست بیخ کرفس هریک پنج درم بادرنجبویه افلیلی هفت درم اذخر فقاح اذخر هریک ده درم مویز منقی بیست درم
۲ درشیشه ۲ — جمله آن را بسیار بپزند و صاف کرده در آن انداخته شیشه را در آب سرد نگهدارند تا مانع از غلیان گردد و پس هر روز بیست
درم با دو درم معجون کلکلانج یا دواء الکرکم استعمال نمایند و غذا بیمار را وزن کنند و سدس مقدار به بینند و تا ده
روز همین قسم عمل نمایند ماء الاصول جهة ذرب سددی مفید صن سنبل الطیب مصطکی اسارون بیل قاقله کبار هریک
پوست بیخ رازیانه — یک مثقال عود بلسان سلیخه هریک سه درم تخم کرفس رازیانه انیسون زیره کرمانی دوقو هریک پنج درم پوست بیخ کرفس
پوست بیخ اذخر هریک پانزده درم مویز منقی بیست درم همه را در سه رطل آب بپزند تا برطلی و نیم آید هر روز از آن چهار
وقیه با نیم مثقال ابهل ... بنوشند ماء الاصول دیگر جهة قولنج بلغمی مفید صن مصطکی سنبل الطیب هریک دو درم پرسیاوشان
تخم خطمی هریک چهار درم تخم کرفس انیسون رازیانه حلبه خشک شبت هریک ده درم مویز منقی بیست عدد انجیر سفید ده
عدد با چهار رطل آب بپزند تا برطلی باز آید پس چهار وقیه تا یک مثقال با بیخ تخم لعبل و روغن بید انجیر بنوشند ماء
الاصول که در قلع کردن نقرس و وجع الورک عدیل ندارد پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه هریک ده درم پوست
بیخ کبر پوست حنظل قنطوریون دقیق شیطرج هندی نانخواه انیسون سورنجان بوزیدان ماهی زهره هریک پنج درم در سه
رطل آب بجوشانند تا نصف برود و صاف سازند شربت ده درم مع یک مثقال روغن بید انجیر بنوشند و اگر
علت قوی باشد و دردی بود حتی که صاحبش را مشرف بر زمانه کرده باشد عوض بید انجیر روغن کلکلانج کنند فانه عجیب

دلتیشی معجم الزرمن ماء الاصول که در تپ های بلغمی بکار آید ص انیسون کرفس هر یک دو درم فطوریون دقیق سه درم غافث
افسنتین شکاعی بادآورد هر یک پنجدرم بیخ کرفس بیخ رازیانه بیخ کبر هر یک ده درم در دو من آب بپزند تا بنصف رسد
صاف کرده هر صبح سی درم با [illegible] بخورند و اگر سه درم مصطکی در این ماء الاصول اضافه نمایند نافع تر خواهد شد ماء الجبن
نافع از برای امراض بلغمی خصوص دماغی و نضج مواد بارده می نماید ص پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه هر یک ده درم
بیخ اذخر هفت درم رازیانه انیسون تخم کرفس نانخواه شونیز فطوریون دقیق عاقرقرحا بابونه از هر یک سه درم قسط تلخ زراوند مدحرج
نگوته هر یک چهار درم قردمانا تخم سداب شیطرج هندی هر یک پنجدرم [illegible] یک درم مجموع را در [illegible] من و نیم آب
بجوشانند تا یک من آب بماند صاف نموده هر صبح چهل درم از او با چهار درم روغن [illegible] یا روغن بادام تلخ [illegible] بیاشامند
ماء اللحم [illegible] مادها پراکنده کند و اخلاط غلیظ دفع نماید قولنج و استسقاء لحمی و طحال را نافع است صفته نانخواه زیره کرمانی [illegible] معتبر
کرویا شونیز از هر یک کفی در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف نموده هر صبح و شام هفت درم با سه درم روغن بید انجیر
بنوشند قی که قی [illegible] آورد و مفید است ص شبت هفت درم در یک رطل آب بجوشانند تا بنصف رسد جوز القی
یک درم با قدری نمک [illegible] و عسل [illegible] همراه مطبوخ مذکور آمیخته و بقدر حاجت آب گرم [illegible] بنوشند قی که قی
[illegible] آورده داروئی که بسبب تخمه و معده باشد دفع نماید ص [illegible] شبت در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل
بماند پس صاف کنند و قدری نمک و اندکی عسل در آن بیامیزند و گرم کنند و بنوشند قی که [illegible] قی کند ص برگ
خیار [illegible] آب او بگیرند و شکر سرخ و سکنجبین آمیخته بنوشند قی صفرا ص [illegible] درم [illegible] هفت درم [illegible]
اصل [illegible] باشند و سکنجبین هر یک دو درم قی بلغم ص خردل [illegible] یک درم بوره [illegible] درم [illegible]
[illegible] درم [illegible] و عسل آمیخته [illegible] درم طبیخ شبت [illegible] درم سکنجبین عسلی بنوشند قی سوداء ص ترب مقطع [illegible]
هندی پنجدرم شبت [illegible] رطل آب بپزند تا بنصف بماند سکنجبین عسلی آمیخته بنوشند قی رطوبات معده و مره
سوداء و مره صفرا دفع کند ص تخم ترب تخم شبت تخم خربوزه و بیخ اصل السوس هر یک سه مثقال بپزند و آب او با سکنجبین
[illegible] بنوشند قی مواد مختلفه [illegible] ص [illegible] تخم ترب هر یک پنجدرم شبت [illegible] برگ [illegible] هر یک
درم تخم خربوزه [illegible] پانزده درم [illegible] سفید [illegible] یک مثقال نمک هندی [illegible] درم [illegible] چهار رطل
آب بپزند تا یک رطل بماند صاف کنند و نمک [illegible] یک درم و سکنجبین [illegible] چهار درم اضافه کرده با آب نیم گرم بنوشند قی
معمول [illegible] ص آب برگ ترب آب ترب آب شبت نمک [illegible] مخلوط ساخته بنوشند و قی نمایند ماء البقول حرارت
و ورم جگر و یرقان را نافع است ص برگ کشوث برگ کاسنی برگ عنب الثعلب برگ کاکنج لبلاب رازیانه جمله
با هم [illegible] بکوبند و بفشرند و یک قدح [illegible] شیرین کرده بنوشند ماء الفروطا نافع برای ربو و ضیق النفس منقول
از [illegible] ص عناب هفت دانه سپستان سی دانه تین ابیض ده عدد زبیب [illegible] هفت درم تخم خطمی
تخم خیارین از هر یک سه درم اصل السوس پنجدرم فطوریون دقیق و غلیظ پوست بیخ کبر [illegible] بیخ [illegible] ارمنی
[illegible] از هر یک چهار درم پوست بیخ بادیان پوست بیخ کرفس از هر یک پنجدرم زوفا یابس چهار درم بیخ

سوسن آسمانجونی قراسیون زراوند مدحرج از هر یک سه درم سماق مصطکی سنبل الطیب هر یک دو درم در
پنج رطل آب بجوشانند و فشار یک نیم رطل بماند صاف نمایند و هر روز چهار اوقیه با یک مثقال معجون [illegible] و یک درم حب الصنوبر
بخورند و اگر قوی خواهند تریاق اربعه نیم درم حل نموده بنوشند مضمضه جهت درد دندان و تحرک آن ص چوب آس بیخ
کبر اطراف کبر بیخ کاکنج جوز السرو گل سرخ براده دندان فیل شب یمانی برابر بکوبند و در سرکه بپزند مضمضه کنند مضمضه جهت
اکله لثه و لب ص [illegible] پوست انار گلنار کزمازج و جوز السرو و برگ مورد با سماق بپزند صاف
کرده مضمضه کنند و اگر این ادویه کوفته بپزند خشک بپاشند نیز نافع است مضمضه که جهت منع خون بن دندان و تعفن و [illegible]
در دهان و دندان کوشت [illegible] و برای قلاع مجرب است ص شکر [illegible] یک مثقال [illegible] ده مثقال [illegible]
هشت مثقال [illegible] در سرکه [illegible] پنج مثقال [illegible] جهت قطع خون و دفع تعفن
در دهان و دندان [illegible] مضمضه [illegible] برای قلاع و جوشش دهان [illegible] آب انار یا آب کشنیز کنند مضمضه معمول
جهت درد دندان که بسبب حرارت شده باشد و قلاع مفرط الحرارت نیز نفع میکند ص آب کشنیز سبز آب [illegible] سبز
آب عنب الثعلب سبز لعاب اسبغول آب برگ [illegible] کافور قدری [illegible] مضمضه که اکثر قلاع حاره و در قلاع
بارده [illegible] ص اکلیل الملک [illegible] در آب جوشانیده صاف کرده قدری از زعفران و صبر [illegible]
داخل کرده [illegible] نمایند مضمضه [illegible] ص عود خام مصطکی قرنفل
بسباسه جوزبوا هر یک دو درم [illegible] کوفته در خرقه کتان بسته همراه شراب ریحانی و گلاب هر یک نیم رطل در ظرف تنگ
دهن [illegible] شراب و گلاب بنصف بماند صاف نموده [illegible] مضمضه کنند مضمضه که بطلان ذوق [illegible]
[illegible] برودت بود [illegible] ص خردل عاقرقرحا [illegible] در آب بجوشانند و بدان
مضمضه کنند و اگر حرارت بود [illegible] گل سرخ سماق بجوشانند و در [illegible] سکنجبین [illegible] آمیخته مضمضه نمایند
مضمضه معمول قدوة المحققین [illegible] برای استحکام دندان و وجع آن [illegible] گلنار کزمازج اقاقیا
[illegible] جوز السرو دم الاخوین صندل سرخ سعد کوفی از هر یک
چهار ماشه [illegible] بجوشانند و صافی نموده مضمضه نمایند مضمضه جهت قلاع [illegible] ص سماق [illegible] هر یک توله
اقاقیا [illegible] هر یک [illegible] مضمضه نمایند مضمضه برای لثه دامیه ص سماق سنبل الطیب از هر یک سه درم
[illegible] هر یک یک مثقال برگ آس نیم مثقال جوشانیده مضمضه نمایند مضمضه نافع برای درد دندان که از
برودت و رطوبت خصوص از انصباب ماده نزله و ریاح باشد ص عاقرقرحا بزر البنج هر یک [illegible] عدس [illegible]
پوست خشخاش هفت ماشه جوشانیده و مکرر مضمضه نمایند مضمضه برای وجع الاسنان که از هیچ دوا نشود ص آن
پوست درخت [illegible] چهار توله برگ [illegible] دو توله [illegible] سه ماشه جوشانیده مضمضه کنند مضمضه درد دندان
که از نزله و ماده رطوبت بوده و استرخاء لثه را مفید است ص عنب الثعلب [illegible] هر یک [illegible]
ماشه در آب بجوشانند که قوت ادویه به آب در آید صاف نموده مضمضه نمایند مضمضه نافع برای استرخاء اللسان ص

بازنجبین [illegible]

آن خرول بزنجبیل فلفل عاقرقرحا نوشادر بورق شونیز سعتر ملح مساوی کوفته بجوشانیده مضمضه نمایند مضمضه برای ورم حلب
لسان ورم ص شقف جلد بزرکتان بزرمرو تین یابس اصل السوس هر یک پنجدرم شحم دجاج و بطاطا هر یک ده درم لب خیار
شنبر بیست درم در سه رطل آب بجوشانند و تینک نصف باند بگرم مضمضه نمایند مضمضه برای دفع اکال منقول از خط والد فقیر
سلمه الله تعالی ص کلنار فارسی گل سرخ عدس مقشر پوست انار شیرین پوست بلیله زرد و عفص پوست بلیله بلیله کابلی
گل لستان افروزجفت بلوط کاوزبان سماق بوزن مساوی در یک نیم رطل آب بجوشانند هر گاه یک ثلث باند صاف
نموده مرجان سفید لب هر یکیک درم کوفته بیخته اضافه نموده مضمضه نمایند مضمضه برای دفع درد دندان ص حیال کیکر دو درم
کوکنار ده عدد هر دو را جو کوب نموده در نیم آثار آب بجوشانند تا که نصف باند صاف نموده نیم گرم مضمضه نمایند مضمضه مجرب
جهة درد دندان حار ص کشنیز خشک سائیده و سبز پوست خشخاش کلنار عنب الثعلب بزر البنج حب الآس از هر یکیک دو درم
افیون یک ماشه کافور نیم ماشه گلاب چهار درم جمله ادویه را سوای افیون و گلاب و کافور نیم کوفته در دو رطل آب بجوشانند
هر گاه ربع باند صاف نموده افیون و کافور در آب مذکوره و گلاب انداخته حل سازند و سرد کرده مضمضه نمایند مطبوخ افتیمون
برای مالیخولیا که حادث احتراق صفرا شده باشد ص پوست بلیله زرد ده درم پوست بلیله کابلی نیمدرم بسفایج فستقی کوفته
شش درم افتیمون شش درم اسطوخودوس گل بنفشه از هر یک چهار درم اول بسفایج و پوست بلیله را در شش رطل
آب بجوشانند تا بیک رطل و نیم برسد پس در آن اسطوخودوس و بنفشه را داخل نمایند و بجوشانند تا بیک رطل آید
بعد از آن افتیمون را در صره و بسته در آن اندازند و سه جوش دیگر داده فرود آرند و صره را خوب بمالند تا نشیره
وقوتش برآید پس بفشارند و صره را دور کنند مطبوخ را صاف نموده پس فاریقون نرم سفید دو ثلث درم صبر سقوطری
یک درم نمک هندی نیمدرم خربق سیاه ربع درم کوفته بیخته بگلاب شکری سرشته قبل از مطبوخ بساعت آن را
فرو برند و بعد از آن مطبوخ را بیاشامند مطبوخ افتیمون تالیف محمد زکریا رازی نافع از برای اقسام مالیخولیا
بلیله سیاه ده درم بسفایج فستقی مرضوض پنج درم سنا مکی هفت درم تربد پوست تراشیده و صبر چهار درم اسطوخودوس مویز طائفی تخم بیرون کرده افتیمون هر یک ده درم مجموع را در سه رطل آب بجوشانند تا بنصف رسد پس
افتیمون را در کیسه کتانی کرده سر آن را بسته در آن اندازند و دو جوش دیگر داده فرود آورند و سرد کرده کیسه را
بمالند تا شیره و قوت افتیمون در مطبوخ برآید پس صاف نموده سه ساعت قبل از مطبوخ ادویه که در مطبوخ اول
ذکر شده فرو برند و بعد از سه ساعت مطبوخ بیاشامند مطبوخ نافع برای وسواس تفزع در نوم منقول از بایسی
ص آن بلیله کابلی بسفایج افتیمون اسطوخودوس از هر یک ده درم تربد سنا مکی از هر یک چهار درم منقی دانه
بیرون کرده پنجاه عدد کوفته بیخته در پنج رطل آب بجوشانند و تینک یک رطل باند انداخته شود و در آن خربق افتیمون
و یک ساعت بگذارند و از آتش فرود آورده و صاف نمایند و گرفته شود فاریقون دو درم صبر درم ملح هندی سه
نیمدرم خربق اسود دو دانق کوفته بیخته بگلاب خمیر کرده حب سازند و بخورند این حب قبل مطبوخ بدو ساعت بعد از آن مطبوخ
بیاشامند مطبوخ که اخراج علق کند هر گاه از علق معده زده باشد ص سنج قیصوم افسنتین شونیز ترمس قسط تلخ

بزنک کابلی مقشر کبیل داره دو هر یک دو درم در سه کز فروج با آب بپزند و صاف نموده بنوشند مطبوخ جلبه برلوده
ضیق النفس که از ودی بهم رسیده باشد بکار آید ص حلبه شسته مویز منقی از هر یک پنج استار در یک کوزه آب
باران بجوشانند و صاف نموده بقدر چهل درم بگرم بنوشند هر صبح مطبوخ جهة سرفه که ماده آن بارد و غلیظ النضج عسر
النفث باشد ص زراوند مدحرج مصطکی اسقیل مشوی هر یک دو درم پنج لفاح اذخر زوفای خشک هر یک سه درم
برسیاوشان اصل السوس بنفشه تخم خطمی تخم خبازی قنطوریون غلیظ هر یک چهار درم زبیب طائفی منقی بیست
درم انجیر سفید ده دانه عناب جرجانی بیست دانه سپستان سی دانه همه را در چهار رطل آب باران ملایم بجوشانند تا رطل
آید صاف کرده هر روز چهل درم با روغن بادام شیرین یکدرم بگرم بنوشند سه روز تا بخورد هر گاه ماده نضج یابد بحب ایارج
مسهل بلغم اخراج کند مطبوخ زوفا منقول از قرابادین کوتوالی نفع میکند بسعال و ضیق النفس و وجع صدر و جنب و
خفقان و موافق است به حاره بیست ص تخم مرو تخم خیار مرضوض تخم خربوزه مرضوض هر یک پنجدرم برسیاوشان هفتدرم
اصل السوس محکوک مرضوض گل خطمی بیست پنج بادیان تخم خبازی زوفای یابس از هر یک سه درم گل نیلوفر دو درم
عناب بیست عدد سپستان سی عدد انجیر زرد خشک ده عدد در سه رطل آب شیرین بجوشانند هر گاه یازده استار
باقی ماند صاف نموده پنجاه درم با پانزده درم جلاب ماخوذ از ترنجبین بخورند مطبوخ طین ارزین ماسویه نافع بسیار از ضیق
صدر و جنب که حادث از بلغم و رطوبت و برودت بود و سعال و ربو و ذات الریه را نفع میرساند و رطوبت فاسده
از معده و اعضا و صدر و احشا پاک مینماید ص انجیر زرد زبیب منقی از عجم فانیذ از هر یک بکیز و تخم بادیان افسون از هر یک
ربع خمر و در آب شیرین بجوشانند و وقتی که ثلث باند صاف نموده نصف رطل گرفته دانگی روغن بادام شیرین بدو درم
بگرم بنوشند مطبوخ جهة فواق ص آن افسون جعده کمادریوس هر یک سه درم پوست بلیله زرد هفت درم افسنتین ده
درم حنا نکه رسم است بپزند و صاف کرده صد درم ازین مطبوخ اول یک درم از حب ایارج خورده بعد دو ساعت
شان
بنوشند مطبوخ که ورم بلغمی معده را نافع است ص نعناع اذخر مصطکی تخم کرفس هر یک دو درم افسون سه درم برسیاو
پنج درم پنج رازیانه ده درم در چهار رطل آب بپزند تا ربع باند هر صبح چهار وقیه با دو درم روغن بادام شیرین
بنوشند مطبوخ انار دانه معده را قوت دهد و قی باز دارد ص انار دانه ده درم مصطکی نعناع هر یکیک درم کوفته بیخته
اضافه نمایند و بنوشند مطبوخ معمول و مجرب جهة سنکرهنی ص موته بیلگری دهنیا نیم بالا موته غس هر یک بچهار ماشه
در یک نیم پاو آب جوشانیده صاف کرده عسل بکان تولا اضافه کرده بخورانند و در مزاج گرم وزن ادویه کم کم
نمایند و در ضعیف الجثه و صغیر السن وزن جمیع ادویه کم نمایند و در اقویا بیفزایند مطبوخ برای دفع طحال بارد منقول
از بیاض عم مرحوم ص پوست بیخ کبر پوست بیخ کاسنی پوست بیخ کرفس بادیان افسون تخم فرنجمشک از هر یک سه
درم اسقولوفندریون غافث گلاب اشنه برسیاوشان برگ طرفا برگ اثل حب البان از هر یک دو درم زبیب
بیست درم سنبل مصطکی افسون پنج اذخر از هر یک یک درم در چهار رطل آب بجوشانند هر گاه دو صد درم آب باقی ماند
صاف نموده ترنجبین چهار درم در آن حل کرده باز صاف نموده چهل درم از آن گرفته یک مثقال روغن بادام

روغن بید انجیر دو درم

شیر من و یکدرم روغن بادام تلخ داخل کرده بنوشند مطبوخ که ورم بلغمی سپرز را نافع است و سپیدی لون که قدری سیاهی زند از علامات اوست ص هلیله سیاه و هلیله زرد هر یک هفت درم و نیم شاهتره هفت درم کرفس و پوست بیخ کبر هر یک سه درم تخم کاسنی یکدرم کشوث یکدرم و نیم آلو تمر هندی بقدر حاجت بپزند و صاف کنند پس بگیرند غاریقون یک مثقال غاریقون یکدرم در آب بپزند و وقت سحر بخورند مطبوخ که سده جگر و سپرز و یرقان را نافع است ص غافث افسنتین سنبل اسارون مصطکی پرسیاوشان قنطریون عیدان بلسان هر یک ... گاو دیوانه بکوفته مطبوخ نمایند و اولی آنکه آن را بدار سر داده و کامد نامند مطبوخ جهت سده جگر و سپرز و استسقا و یرقان نافع و تلطیف اخلاط غلیظ کند و جگر و معده را قوت دهد ص نوره مصطکی هر یک یک مثقال پوست بیخ کاسنی پوست بیخ کرفس اذخر افیون تخم کرفس سنبل الطیب تخم کشوث هر یک سه درم مویز منقی پانزده درم همه را نیمکوب کرده در چهارصد درم آب شیرین بپزند با آتش نرم تا چهار دانگ حصه بماند صاف کرده شربت پنجاه درم با ده درم شکر سفید و دو درم روغن بادام و اگر این مطبوخ را بجهت تنقیه حصات و بند حجر الیهود و نیم درم بیفزایند مطبوخ ریوند ساده مقوی جگر بکار باید ص آن ریوند چینی ده درم افسنتین نقاح اذخر هر یک هفت درم طلبه ده درم مویز منقی چهل درم انجیر بیست عدد سه آب تر یک دسته علی الرسم بپزند شربت چهار اوقیه با روغن بادام مطبوخ در علاج ورم کبد بکار باید ص ریوند چینی نیم مثقال تخم کشوث افیون تخم کرفس رازیانه هر یک سه درم غافث چهار درم افسنتین بسفایج هر یک پنجدرم هلیله سیاه و هلیله کابلی هر یک ده درم مویز منقی بیست درم علی الرسم بپزند و صاف کنند و بیست درم فانیذ و سه درم ترنجبین در آن حل نموده بنوشند مطبوخ که درد اوجاع مفاصل قوی الاثر است مطبوخ بوزیدان خداوند درد زانو و درد پشت همه پیوند را سود دارد ص زنجبیل ماهی زهره هر یک سه مثقال بوزیدان ... شیطرج سورنجان بیخ اذخر هر یک پنجدرم پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان هر یک هفت درم مویز منقی طلبه هر یک ده درم همه را چنانچه رسم است بپزند شربت چهار اوقیه با دو مثقال روغن بید انجیر مطبوخ سورنجان اوجاع مفاصل را نافع است ص سورنجان رازیانه تخم کرفس افیون قنطوریون دقیق هر یک دو درم پرسیاوشان گاوزبان بادرنجبویه هر یک سه درم گلسرخ هلیله زرد هر یک چهار درم سنای مکی هفت درم جوشانیده صاف نموده گلقند ده مثقال ترنجبین هشت مثقال در آن حل کرده صباح بنوشند مطبوخ قوی الاثر برای استیصال ماده وجع ورک و عرق النسا ص مصطکی افیون هر یک ده درم زنجبیل بیخ اذخر هر یک سه درم نوره شیطرج سورنجان بوزیدان هر یک پنجدرم بیخ کرفس رازیانه هفت درم طلبه مویز منقی هر یک ده درم همه را در چهار رطل آب بجوشانند تا چهارم حصه بماند صاف نموده ثلث رطل هر روز با روغن خروع بقدر تحمل طبیعت بنوشند مطبوخ غافث نافع است بحمی بلغمی و ربع ص بیخ اذخر چهار درم قنطوریون باریک شاهتره هر یک پنجدرم بادآورد شکاعی کیاه غافث هر یک شش درم افیون هفت درم مویز منقی هشت درم هلیله کابلی شسته بیرون کرده ده درم جمله را در پنج رطل آب بپزند تا یک نیم رطل بماند هر روز چهار وقیه از این مطبوخ صاف کرده با اوقیه سکنجبین بیاشامند مطبوخ جهت بقایا شطر الغب ص ان صقر مصطکی هر یک نیم درم اصل السوس بیخ رازیانه بیخ کرفس هر یک دو درم شکاعی غافث هر یک سه درم گشنیز خشک گل سرخ هر یک چهار درم ترنجبین بیست درم در سه رطل آب بپزند تا به نیم آید صاف نموده هر روز نیم رطل بیاشامند مطبوخ که اصلاح تپ مختلف

[illegible]

الاوقات نماید ص مصطکی یکدرم سنبل افیون هر یک دو درم گل سرخ گشنیز خشک افسنتین هر یک پنجدرم تخم کشوث بادآورد بیخ اذخر هر یک هفت درم بیخ کرفس بیخ رازیانه هر یکده درم هلیله زرد پانزده درم مویز منقی شستی دانه در شش رطل آب بپزند تا یک رطل آید صاف کنند و مقدار دو ثلث از یکرطل با کلفدانی سه تولد با سکنجبین بنوشند مطبوخ که در ربع صفراوی بجهت قی کردن بکار آید ص سنا افتیمون هر یک چهار درم ... تخم خربوزه بکوفته تخم شبت تخم ترب هر یک پنجدرم هلیله کابلی هلیله زرد هر یک هفت درم جوشانیده صاف کنند و مقدار صد درم با نیم اسکنجبین بسیار یا اسنو بخورند مطبوخ در ربع بلغمی استفراغ قوی کند ص بسفایج فستقی بکوفته برگ بادرنجبویه بسان النور افسنتین هر چهار درم هلیله زرد سنا هر یک پنجدرم افتیمون هفت درم هلیله کابلی هلیله سیاه هر یک دو درم آلو سیاه مویز منقی هر یک بیست عدد جمله را در دو من آب بپزند تا نیم من آب بماند صاف کنند و صد درم از آن با یک دانگ غاریقون سیاه و نیمدرم ملح نفطی و صبر و یک مثقال غاریقون بنوشند مطبوخ نافع برای حمی بلغمی و درد کبد و درد معده و عسر البول صنعته آن بیخ کرفس بادیان بیخ اذخر پرسیاوشان افیون مصطکی مساوی گرفته بکار برند مطبوخ برای تبهای کهنه و تب لرزه نزمن ص خس صندل سرخ گشنیز خشک زنجبیل گلوی هر یک یکدام گرفته سه حصه نماید و یک حصه در هشت سکوره آب بجوشانند و اگر یک طفل باشد طبیب موافق مدرس تجویز کند مطبوخ که جهت ربع از مجربات است ص کوکنار بقدر تحمل مزاج باده دانه فلفل کوبیده و جوشانیده بنوشند مطبوخ هلیله جهت ربع نافع است ص پوست هلیله کابلی ده درم تخم کشوث تخم کاسنی هر یک سه درم الو قاب هر یک بیست عدد پوست بیخ رازیانه دو درم شاهتره هفت درم بپزند چنانچه رسم است و صاف کنند پس فلوس خیارشنبر و معجون ورد هر یک پانزده درم بیامیزند و صاف کرده بنوشند مطبوخ که حبس عرق کند ص برگ مورد و ورق گل سرخ صندل گلاب بجوشانند و جامه بران تر کرده بپوشند مطبوخ جهت جهانجهن ص ان پوست نیب یکدرم موضری یکدرم دو دانگ فته در چهار من آب بجوشانند تا نصف بماند بعد از آن دست را بر بخار آن بدارند و نیمدرم کاچهیل هم داخل کرده اند مطبوخ جهت جذام و خدره و امثال آن ص آن نوره پوست گرامو ته گلوی جا وج سونته زردچوب هر دو کتائی منول کوفته کنگی بایی برنگ شیطرج مورهری دیودار اندرجو شیرین بهنگره بزای مان باده سنا در چوب کنیر تر بهلا چیرانیه پوست کالین بخی تار منقر المتاس ببول نرم بابچی صندل سفید چهال نره منقر کرنچی برگ ارو نب پاتیرا سامانه اتیس بیخ اندرلین از هر یک یکدرم در سه باو آب بجوشانند تا که چهار دام باقی بماند صاف کرده ناشتا بخورند و اگر مطبوخ کنند سفوف کرده مقدار یکدرم بخورند منقول از تجربه که بارها در تجربه در آمده و آنکه از آن زایل گرداند و فساد خون را اصلاح آرد خصوص هرگاه بعد از تنقیه استعمال نمایند اخر اوان پوست درخت نیب پوست درخت کچنال بیخ جنگلی ببول کتائی خورد با برگ و بیخ و پوست قند گنجه نیم باو ورق آن در آب بجوشانند هرگاه چهارم حصه بماند صاف کرده در شیشه نگاه دارند و هفت حصه کنند و یک حصه هر روز بخورند و اگر حاجت باشد تا بیامد بانزده و دوم مرتب کنند مطبوخ دیگر برای تصفیه خون فاسده از مجربات است ص موتهه ساث گلوی چهار ماشه کنگی بایی برنگ زردچوب وج سونته ... گوته

هرگاه یک سکوره باقی بماند صاف نموده بخوراند ص

ه کرده شود ص

اندرجو هنگوه از هریک دو ماشه هردو گشنای چهار ماشه بلیلا بلیلا املا از هریک چهار ماشه تجی شیار دو ماشه بایجی چرا بته
پوست کابین صندل سفید از هریک ماشه دوا ملا را در نیم آثار آب بجوشانند هرگاه شش یا هفت درم بماند صاف کرده
یکتوله عسل و یکتوله نبات داخل کرده بخورند این چهار مطبوخ از بیاض عم مرحوم نقل شد مطحن میم و طاء مهمله و حاء
مهمله و نون مثلثه و الف لعوقی که جهت سرفه نی نفث نافع است ص آن ترنجبین مغز بادام … بهدانه مویز منقی رب
السوس بدستور لعوق سازند مطحن برای سعال که از حرارت و یبوست بود ص تخم خیار مغز تخم کدو مغز
بادام مقشر شده تخم خطمی تخم خبازی از هریک چهار درم رب السوس کتیرا از هریک سه درم و نیم صمغ عربی
کتیرا النشاسته بهدانه مغز از هریک چهار درم کوفته بیخته نگاه دارند پس اصل السوس سپستان منقی کوفته بجوشانند
تا غلیظ شود پس صاف نمودن عسل اضافه نموده با آتش ملایم بپزند تا منعقد شود پس ادویه مذکوره انداخته و با
حبوب که از نخاله سفید با آرد باقلا و فانیذ و روغن بادام شیرین مرتب کرده باشند بخورند و اگر گرمی در مزاج
غالب باشد همراه ماء الشعیر استعمال کنند مفرح از تالیف راقم تحلیل ریاح و تقویت معده نماید ص مصطکی درم
کندر نیم درم حب الغار نیم مثقال مشک دانگی دارچینی نیم درم جالجینی (?) بکوبند و در آب نعنع … مفرح سازند و زیره
… نگاه دارند و اندک اندک تناول نمایند مرق که طبع نرم کند و قولنج را نفع دهد ص خروس پیر را بدوانند که مانده
شود پس ذبح کنند و همرا بپزند و مصالح خوش بو ساخته بنوشند و اگر سنغایج چار مثقال با یک ساخته در
اثنا طبخ بیندازند یا بعد طبخ … باشند اسهال خلط سودا نماید و همچنین اگر تخم معصفر کوفته در اثنای طبخ
بیندازند در اسهال قوی خواهد بود مرق که صاحب تشنج را در یکروز نفع کند ص بگیرند مرغ سیاه و او را خفه کنند
همچنین مسلم باندک آب در قدر … سرپوش محکم پوشیده تمام شب با آتش ملایم بجوشانند و در نیمروز …
گرم است و همراه آب میشود و از همین آب تشنج به بندد طبخ اسهال اخلاط نماید و رطوبات از بدن دور گرداند
و بلغم و درد مفاصل و نقرس و اوجاع طحال و استرخاء عضلها نافع آید و بصر را جلا دهد و شنوائی تیز کند ص
قرنفل و … سقمونیا غاریقون … بندی افیون تخم … فطراسالیون انجدان اسارون زوفا
تخم کرفس زنجبیل از هریک چهار درم فلفل دوازده درم ملح اندرانی شش … کوفته بیخته در ظرفی نگاه دارند
و بکار برند ملح که اسهال صفراوی بازدارد ص نمک اندرانی سائیده بریان نمایند و در همین بریان چند دفعه
سرکه تند بزنند و بریان شده پس کوفته انار دانه بریان … زرشک منقی چهار … سماق کشنیز خشک بریان
کرده سماق پاک کرده هریک … حصه همه را کوفته بیامیزند مقل منضج نافع برای ربو که این از مواد غلیظ لزج
بلغمیه و سوداویه در قصبه ریه احتراق آن … گاو زبان گیلانی جعده ابرسا اصل السوس زوفای خشک
از هریک دو مثقال انجیر زرد خشک ده عدد همه را بجوشانند و هر روز خورده باشند تا که نضج در قاروره ظاهر
شود مخیض البقر نافع اسهال صفراوی منقول از … ص بگیرند شیر گاو و دو رطل مخلوط کنند بدان
… درم حب الآس و ربع رطل … ترش … گلاب و هفت طاقه نعناع و ده طاقه کرفس ده عدد

ورق ترنج تازه و شب بگذارند تا منجمد شود و صباح بخیسانند و مسکه را … صاف نموده با دانگی مشک و نیم درم
گل ارمنی و نیم درم … بیاشامند سوی که در تقویت قضیب یعنی نهایت موثر است ص پیاز … پیاز نرگس یک نیم
توله درست و هشت مثقال زیت و قدری آب بجوشانند تا همه آب سوخته گردد و روغن بماند صاف کرده و هم
کنجک تخم انجره عاقرقرحا خردل سرخ از هریک مثقال عنبر اشهب نیم مثقال اضافه نموده کمر بر قضیب و عانه و انثیین ضماد
کنند و مومیائی و زفت رومی و زهره مرغ و مانند آن اضافه گشته باعث زیادتی قوت آن میشود و چون سورنجان و …
بان مخلوط کنند نهایت مقوی میگردد و از مجربات است سوی دیگر که به نهایت مفید است و از مجربات شمرده اند ص قسط
تخم … راسن از هریک یک مثقال گل نرگس دو مثقال جوشانیده صاف نموده روغن زیتون دو اوقیه داخل
کرده باز بجوشانند تا آب برود و روغن بماند پس … یکدرم زفت رومی مومیائی حلتیت از هریک نیم دانگ دران
حل کرده شبها بمالند سوی که قضیب را سخت و بزرگ نهایت گرداند ص زهره کرگ دو دانگ مشک ترکی نیم درم
روغن نرگس مخلوط کرده بمالند مربای زنجبیل گرم و خشک است معده بارد و گرده و درد … مثانه بارد را نافع است
و بول براند و باه زیاد کند و تبهای بلغمی را سود دهد ص زنجبیل بی ریشه را از یکدیگر کنند جهت … روز بران …
و بعد از آن براندازند و بشویند و با آب و عسل بجوشانند تا بقوام آید مربای … جهت تقویت معده و جگر و دل و دماغ
و امراض نزله بغایت نافع است ص پوست بیرون پسته … بگیرند و بدستور مربای اترج بپزند مربای ترنج دل
و معده را قوت دهد و فرح آورد ص پوست ترنج را … یک کنند و با آتش نرم بجوشانند تا بقوام آید و اگر سفید خواهند
همین دستور است و دیگر از مربیات مفیده هر باب در علاج الامراض مسطور است مرهم که بعد اختراع بقراط است
و تصحیح نموده است که قوت مرهم مدتها باقی میماند و آنچه در مصنوع بسیار برداشته باشند قوت آن تا بیست سال باقی
است و بعضی را اعتقاد آنست که هرچه با روغن زیتون ساخته شود قوتش ساقط گردد و آنچه در شموم ترتیب یابد
قوتش تا یک سال میماند و شرط آنست که ادویه … روغن پنج … و موم نصف روغن باشد لیکن این
شرط در اکثر نسخها و قدما هم یافته نمی شود پس معلوم شد که این شرط علی السهل اولویت است نه علی سبیل
الوجوب و مرهم مخصوص جراحات است و ضماد اعم از مرهم و … روغن زیتون … لا
الاتفاق است و در مواد یابس روغن کنجد کنند و موم را اولا با روغن و شموم بگدازند و از سر آتش فرو آورده ادویه
صمغیه را اول در روغن حل کنند پس ادویه مسحوقه را مخلوط سازند و طریق حل عنبر و مصطکی و علک البطم و مومیائی و سکبینج
و امثال آن چنان است که ظرفی را پر آب کنند و بر آتش گذارند تا آب بجوش آید و ظرفی کوچک را از روغن مخصوص
پر نموده در میان آب ظرف را برسه پایه بگذارند تا روغن از حرارت آب گرم شود پس عنبر و امثال آن را
در روغن بریزند تا حل شود و بعد از آن سایر ادویه را مخلوط سازند مرهم که اکثر امراض گوش بعد از فصد و تنقیه
بکار آید ص … و نصف … صمغ البطم زفت هریک یک … قیروطی از شمع … درست کرده و هنوز بر سر آتش باشد
که این ادویه بیامیزند مرهم … یعنی … گوشت و سیلان … مرهم منقول از …

ص انزروت سفیداب هر یک یک درم مومیا چوبه دو درم موم سفید ده درم روغن کنجد ده درم مرهم ساخته بکاغذ
خطائی فتیله کرده در گوش نهند مرهم مصری جهت جراحات اندرون گوش ص مرکه سفید درم عسل شش درم با هم بجوشانند
تا بقوام آید پس دو درم زنگار سوده آمیخته کنند و مرهم سازند و فتیله بدان آلوده در گوش نهند مرهم حب السفرجل
مجرب و ممدوح حکیم علی در قروح بطیئة الاندمال که در بینی باشد ص بیدانه گل غنچه هر یک مثقال موم سفید ممزوج نموده
مثل مرهم سازند مرهم سفیداب گوشت برویاند و جراحت خشک گرداند و حرارت بنشاند ص سفیداب ارزیز موم
سفید هر یک دو درم روغن گل دو درم بطریق معمول مرهم سازند مرهم سفیداب منقول از بیاض علم مرحوم ص موم سفید
یک مثقال را در روغن گل پنج مثقال گداخته سفیداب مرداسنگ از هر یک یک مثقال نرم کوفته مخلوط ساخته مرهم سازند
و اگر حاجت تبرید شده باشد سفیده تخم مرغ بعد از فرود آوردن از آتش و سرد شدن و قدر دو ماشه کافور بجز آن آمیخته
و درین وقت نامیده می شود مرهم سفیداب کافوری مرهم منقول از بیاض علم مرحوم جهت قروح بینی مجرب ص سعد مازو و
زعفران بهاکیان روغن گل بدستور مرتب سازند بعد از آنکه بینی را باب صابون شسته باشند استعمال
نمایند مرهم برای خشک ریش و شقاق ص آن عدس اکلیل الملک گل خیرو هر یک یک توله نرم کوفته در آب بجوشانند
پس صاف نموده روغن کدو و روغن بادام مغز قلم کاو هر کدام سه درم زرده تخم مرغ یک عدد اضافه نمایند وقت
فرود آمدن یک درم و نیم مرداسنگ سائیده داخل نمایند مرهم جهت شقاق و خشک ریش لب ص چربی مرغ
بروغن گل گداخته کتیرا سفید اسفیداج نشاسته مازو نرم کوفته هم آمیخته بر لب گذارند و موضع شقاق را از هوا نگاه دارند
مرهم مجرب بواسیر شقاق بکار آید ص خبث الحدید مرداسنگ اسفیداج زعفران شب … با موم روغن مرهم
سازند مرهم قیروطی نافع باوجاع عتیقه جگر و طحال و معده و صلابتی که عارض شود و با نها از برودت ص زعفران
دو درم قسط … سنبل … فلفل … عاقرقرحا اشق مصطکی … میعه سائله زراوند مدحرج زراوند طویل اکلیل
الملک لادن قرنفل هر یک چهار درم … روغن … بیه بط بیه کاو صمغ درخت بادام … هر یک پنج درم موم روغن …
ناردین ساخته باشند … بکار برند … اقسام صلابات بر طرف سازد مرهم برای شقاق مقعد دو درم کرم
سفید بود ص موم سفید دو نیم درم همه را نرم نموده در روغن … موم … بعد از آن ادویه … سفیده
تخم مرغ مرهم سازند مرهم مقل هر گاه با شقاق مقعد ورم نباشد بکار آید ص موم روغن کنجد بیه بط … کاو … شتر
مقل برابر بگیرند مقل را بلعاب تخم کتان حل سازند و باقی را گداخته مخلوط نمایند مرهم برای شقاق مقعد ص اول پیه و
بروغن گل … ساق … و قدری مقل … و وقت فرود آوردن مرداسنگ سائیده و سفیده مغسول و اندک
خاکستر حلزون انداخته فرود آرند و در هاون … تا زمانی صالح … قدری در روغن زیت
اندازند تا قوام درست برابر گردد مرهم که برای دمان مقعد و وجع آن مفید است ص … مغز هر یک مثقال
گل سرخ دو مثقال کوفته بآب کشنیز تازه … زرده تخم مرغ در روغن گل داخل نموده مرهم سازند مرهم از بیاض علم مرحوم
مرهم نافع جهت بواسیر و شقاق مقعد ص آب کشنیز تازه سه درم مقل ازرق ده درم مغز قلم کاو روغن زرد … هر یک …

روغن گل نیم مثقال …

… روغن … درم …

مقل

مقل را باب کشنیز حل نموده بجوشانند تا آب جذب شود پس مغز ساق کاو نرم کرده و قدری موم سفید داخل کرده
مرهم سازند مرهم که جهت نواصیر نافع آید و اندمال جراحات قدیمه نماید ص مرداسنگ گلنار زرد چوبه خون سیاوشان
شب یمانی همه را سائیده و اگر میسر باشد بهتر شاخ گوزن سوخته موم سفید هر یک یک توله روغن زیت چهار توله بدستور مرهم
سازند مرهم شادنج بواسیر و شقاق مقعد را نافع بود ص شادنج گل ارمنی عصاره لحیة التیس هر یک سه درم افیون
نیم مثقال و چهار حبه سفیداب دو درم زعفران یک درم روغن بنفشه بادام کتان هر یک ده درم موم سفید پنج درم موم را
در روغن بگدازند و دارو ها کوفته بیخته ممزوج نمایند و باده درم شیره … در هاون نیک بمالند تا با هم مخلوط شود مرهم
که بواسیر را نافع باشد ص میعه سائله یک درم مقل روغن مغز زرد آلو ده درم مقل و میعه را در روغن بگدازند و مرهم سازند
مرهم که جهت بواسیر عظیم النفع است ص پیه بط پیه مرغ از هر یک پنج درم مغز ساق کاو پنجاه درم روغن مغز … او
در روغن گل از هر یک ده درم میعه سائله دو مثقال مقل … درم آب کشنیز بقدر حاجت موم سفید پنج درم مقل را در
آب کشنیز حل کنند و روغن ها را با موم بگدازند با میعه و با مقل در هاون محلول ساخته استعمال نمایند مرهم که باه را در ورم
رحم و صلابت آن تجربه در آمده ص موم روغن گل مغز ساق کاو چربی گرده بز از هر یک یک توله زرده بیضه مرغ یک عدد
زعفران بابونه … را هر یک سه ماشه هر سه ادویه را سائیده با ادویه سابق بعد از آنکه همه را بر آتش گذاشته یکجا کرده
باشند آمیخته مرهم سازند مرهم جید برای … ص روغن بان روغن حنا و کهربا اقاقیا سوسن خشک برگ حنا نرم
کوبیده از مجموع مرهم ساخته دایم بر مقعد استعمال نمایند نسخه این مرهم بوعده مکرر بگیرند یک عدد به شیر و میان
ان اقاقیا کرده کهربا اقاقیا سوسن خشک برگ حنا کوفته بیخته در میان او پر کرده بگل بگیرند و در زیر خاکستر گرم بپزند
نماید پس برآورند و … بکوبند تا چون مرهم شود و همیشه بر مقعد استعمال نمایند مرهم که جراحت
قضیب را سود دارد ص پیه … درم توتیا مصلایه کرده … درم … پنجاه درم روغن … گل گداخته مرهم
سازند مرهم … والد علویخان حکیم مذکور نوشته که جهت قروح قضیب بی نظیر است و مکرر تجربه رسیده ص
زال سفیداب قلعی دم الاخوین مرداسنگ توتیای کرمانی سریخ توتیای هندی گلنار فارسی فلفل از هر یک جزو
موم دو جزو روغن گاو … وزن موم توتیا هندی را در سفال … بریان کرده با باقی ادویه کوفته بیخته موم را
بروغن گداخته ادویه را با آن مخلوط کرده مرهم سازند و پارچه کتانی نازکی را باندازه زخم مقراض کرده مرهم را بر آن
بمالند چنانکه … کتان نمایان باشد بر روی زخم بگذارند و هر روز یک مرتبه زخم را باب برگ حنا یا آب چوب چینی بشویند
و از نو مرهم را بر روی پارچه که از روی گذشته کوچکتر مقراض کرده باشند مالیده بچسبانند تا آنکه زخم رفع گردد
مرهم زنجفر نافع جهت قروح خبیثه و خنازیر و سرطان ص مرداسنگ … از هر یک پنج درم لبان اشق از هر یک ده
درم علک البطم شش درم صمغ … شش درم زیت بقدر کفایت کند بدستور مرهم سازند
مرهم از برای قروح رطبه … اعصاب … بتجفیف قوی باشد ص توتیای کرمانی صبر سقوطری انزروت
سفید کندر … شادنج مغسول پوست درخت … سوخته شب یمانی زاج محرق مازو … گلنار فارسی اقاقیا …

روغن مغز زرد آلو …

ساوي زنگار نیم جزو اقاقیا رمان حامض دو جزو مجموع را با روغن گل مرهم سازند مرهم دیگر همین منفعت دارد ص خبث
الحدید مردارسنگ سرب سوخته دم الاخوین کاغذ مصری سوخته شب یمانی سوخته اجزای مساوی کوفته بیخته با روغن گل
سرشته مرهم سازند و اگر بوده باشد قیر عتیق کندر دخان کندر و صبر اجزای مساوی داخل کنند مرهم که در بکرد زخم
قروح قضیب باصلاح آرد ص توتیای کرمانی مازو از هر یک دو درم زاج محرق انزروت سفید دم الاخوین از هر یک
یک درم کوفته بیخته موم سفید روغن گل گداخته ادویه را بان ممزوج کرده مرهم سازند مرهم از مجربات حکما بجهت جراحات قضیب
وخصیه ص انزروت سفید مردارسنگ زرد مردارسنگ سفید سفیداب قلعی از هر یک دو مثقال کوفته بیخته موم سفید
یک مثقال و نیم بروغن بنفشه یا بادام دو مثقال گداخته ادویه بان ممزوج کرده سفیده تخم مرغ یکعدد داخل کرده در هاون
بدسته بمالند تا خوب مخلوط شود استعمال نمایند مرهم دیگر بجهت قرحه ذکر و خصیه و حوالی آن ص سواج خطائی پوست بلیله
زرد شیح محرق توتیای کرمانی شب یمانی از هر یک مثقال مردارسنگ دو مثقال مازو سبز میوه زاج [illegible]
قلعی محلول مرجان سفید از هر یک سه مثقال شیر خشت خراسانی یک مثقال افیون نیم مثقال زعفران دو دانگ صابون
قدری موم زرد غیر مستعمل روغن گل سرخ روغن شیح صنعان ادویه را نیکو سحق نموده موم و صابون را بروغن گداخته
ادویه را بان مخلوط کرده در هاون بدسته بمالند تا هموار شود و بر روی پارچه کتان سرشته مالیده بر موضع زخم بگذارند
مرهم آبی که چیزی از سمومات ندارد و باب درست می شود و استعمال آب در حین استعمال این مرهم ضرر ندارد و
بجمیع اقسام قروح و جروح نفع تمام دارد حتی ناسور را باصلاح می آرد ص مقل سیاه بر واحد یکدرم حضض هندی
دو درم اول مقل و حضض در سلاجه با آب حل کنند که خوب متحمل شود با زیبق داخل کرده بسایند که خوب باریک یک
ذات شود پس استعمال نمایند مرهم آتشک از مجربات صاحب قادریست نوشته که در شبانروز رفع داغهای زخم آتشک
میکند و از اسرارات ص گرد چوب چینی نیم درم شنگرف ده درم توتیای هندی پاشته هشت درم بازرده تخم مرغ
که زیر خاکستر پخته باشند بقدر کفایت سرشته استعمال نمایند و اگر چوب چینی نباشد سیماب را اگر پاس بگذارند سیماب
در آن ناپدید شود پس تمام پاس را بسوزانند و خاکستر او نیم مثقال داخل کنند مرهم آتشک بعد از انکه پوست از عضو شکافته
افتاده باشد بکار آید ص آهک آب ندیده بگیرند و هفت بار بشویند و خشک کنند و چهار وقیه از آن با دو وقیه موم
صاف و سی وقیه روغن گل علی الرسم مرهم سازند مرهم اشق در تحلیل صلابات و خنازیر و سلع بغایت نافع است
ص خردل کف دریا زراوند طویل تخم انجره کبریت اصفر مقل اشق هر یک دو جزو زیت کهنه دوازده جزو ادویه
را بغایت باریک بسایند که مثل غبار شود و مقل و اشق در زیت حل کنند و دو جزو موم زرد گداخته اضافه نمایند و ادویه
را بران بریزند و بمالند تا مرهم شود و چون خواهند که استعمال کنند بگیرند از این مرهم و یک جزو روغن گل و یک جزو زیت
باهم مخلوط کرده ضماد کنند و اجتناب از مبردات و مرطبات و الزام گرسنگی و تشنگی بیمار را لازم است و گاهی ادویه
این مرهم را نرم سایند و غیر از زیت و موم در سرکه حل کرده می بندند همین عمل کند بلکه قوی تر میکند و لیکن گاهی جراحت
قلیلی می نماید و اگر دبیله عظیم و غیر النضج باشد بالکل گرگ پخته شود که تو از این مرهم تا تول گل خطمی و برگ آن سایند

بغایت خوب پخته باشند که مثل خمیر شود و در اواخر قدری گلاب یزدی در آن ریخته باشند ضم کنند و در هم مالیده
گرم بندند و در سرعت نفع کار یکماهه در بیست روز میکند مرهم اعجاز که جهت زخم بند و دق و مانند آن و برای ناسور و هم گوشت جراحات
عسر البرء و قروح خبیثه و سوداویه که هیچ دوا بشود سود ندارد صاحب قادری گوید که حق آنست که این مرهم عدیل ندارد و با وجود
این مرهم دیگر حاجت نیفتد ص شب یمانی نیلا تهوته هر یک یکتوله دسته ماش کات مرغ با نیز بارال روغن کنجد آب جاه شیر نبی
تازه هر یک بخود انخت آب در روغن یکجا کرده در ظرف کاسی که مستعمل شود بدست کف مال کنند تا مثل مرهم شود پس
دوا دیگر که هر یک را جدا کوفته باریک بیخته موازنه باشند در آن آمیزند و یک پاس دیگر بلکه دو پاس یک کف دست همی
مالند تا خوب یکذات شود و بقوام مرهم آید پس در ظرف چینی یا نقره نگاه دارند و وقت حاجت استعمال نمایند و وقت شب
دستمال نموده گرم کرده تکمید حوالی قرحه و جراحت نموده باشند که معین عمل مرهم است مرهم باسلیقون که انرا مرهم اربعه
گویند سلع را نرم سازد و در تحلیل برودها نافع قروح و جروح و جمیع اورام بارده ص راتینج پیه گاو زفت مساوی در هم
سرشته و دق اضافه نمایند و استعمال کنند و در بعضی نسخ بجای دق قند سرخ یک جزو بنظر آمده و در بعضی نسخ بجای پیه
گاو موم دیده شده مرهم باسلیقون بزرگ اندمال قروح کند و صالح است بمواضع عصبانیه و بجراحات بحرارت ص
مرکی راتینج ملک الانباط هر یک چهار اوقیه زفت هشت اوقیه موم یک رطل زیت پنج رطل موم و زفت را در زیت بگدازند
و دیگر ادویه کوفته و بیخته بان بیامیزند و در هاون بسایند تا مستوی گردد مرهم جهت برص مجرب است و بعمق نور ازایل کند
ص نحاس محرق زرنیخ زرد شیطرج آهک زرد او ندساوی را باریک ساخته در بول صبیان انیخته بیست روز در آفتاب
گذارند و حرکت هر روز بدهند و اگر عوض بول سرکه تند کنند تیز رواست و وقت استعمال موضع را بول صبیان یا
سرکه انگوری بشویند و بمالند مرهم جاذب جذب پیکان و غیر آن کند و جراحت و ماسیل را برد و قروح غایره را لازم
آورد ص آن راتینج ربع رطل موم ملک الطم هر یک ثلث رطل زیت یک رطل همه را باتش نرم بگدازند و بوره ارمنی دو
اوقیه باریک ساخته صاف سازند و بیک درهم کنند و بکار برند مرهم جدوار از مجربات حکیم علی است و منافع این مرهم
مثل منافع دیوار است که در روغن ها مسطور شده ص جدوار فائق مثقال نقره نیم وقیه زرد چوبه دیوار اصل السوس برگ
حنا و دود سقف خانه کسی که تنکو دبران میکند هر یک یکوقیه پوست درخت مغیلان برگ درخت نیب هوه جوبه هر یک
دو وقیه چوب ها و بیخ ها و پوستها را کوفته بیخته خوب در کهرل سحق کنند پس با دواهای دیگر سوای قند یکجا کرده و در دو نیم
من آب باتش ملایم بجوشانند که آب قریب بجذب شدن رسد و اندکی باند پس اندکی از این روغن گرم گرم
گرفته قند را در آن بگدازند و قند گداخته را با دو وقیه موم زرد صاف روغن اول ساخته بجوشانند تا آب بالکل
خشک و مثل مرهم گردد مرهم عمل شیخ شفای اندمال جراحات و قروح عفنه کند و گوشت فاسد بخورد ص مردار
سنگ دو درم صلایه نموده با ده درم موم سفید و بیست درم روغن گل حل کنند و قدری باسر کاضافه کرده مرهم
سازند مرهم خولان جهت اورام حاره مجرب است ص خولان یعنی حضض هندی یک درم موم سفید دو درم روغن گل روغن
بنفشه هر یک چهار درم حضض بسیار باریک ساخته با روغن تا که موم بدان مذاب باشد سرشته مرهم خروع

بنجه را بشکافند وارشکافتن باین مستغنی کند ص بوره ارمنی دیق مغفره واحد یک دام صابون دو درم خیر باره سه
درم آهک آب ندیده پنج درم جاوشیر سرگین کبوتر سرگین مرغ هر یک ده درم بروغن بسرشند مرهم داخلیون لفظ
سریانی است بمعنی لعابها است بقراط تالیف وی کرده پس ازان هر کی تصرف دران نموده تفاوت در بعضی اجزا
و اوزان ازین راه است و اصل دران زیت مرداسنگ و لعابها است و بالجمله مرهمی است نافع بانضاج اورام
و خراج و تسکین اوجاع حاره و اورام گرم نماید و تحلیل خنازیر و صلابات و سلعه و تعقد عصب و ریاح و تحجر کند
ص روغن زیت کهنه شستی تا چهل درم مرداسنگ بیست درم تخم خطمی اسبغول تخم مرو حلبه تخم کتان هر یک پنج درم
تا هفت درم کوفته از شب باب تر کنند و صبح لعاب غلیظ ازان بگیرند و مرداسنگ باریک ساخته در زیت انداخته
بر آتش نرم بگذارند و بچیزی حرکت دهند روغن را تا مرداسنگ بسته شود پس ازانکه روغن سیاه گردد فرود
از آتش فرود آرند و لعاب دران بیندازند و بجوشانند تا غلیظ گردد پس فرو گیرند و بر هم زنند تا اثر امتزاج
حاصل آید مرهم داخلیون مرکب که طبری در معالجات بقراطی وصف آن نموده و گفته قد عالجت استادی ابا ماهر من
سلعة حملته فلم تنحل البتة رکبته و فرح من سرها بالحدید فالزمه هذا المرهم الا سریع قلع السلعة بالواحدة و لو کان لها نحو
صفته لعاب اسبغول لعاب تخم حلبه لعاب تخم کتان مرداسنگ خام هر یک صد درم روغن زیت اخضر کهنه رطل صعتر
همه را یکجا کرده بآتش نرم بجوشانند تا غلیظ شود پس این ادویه بیامیزند طبری گفت که عبارت از اجزا
ارفیه است که وقت اداب زفت مشتعل میشود پنج درم بازفت نصف وزن ان خاکستر چوب انگور پنج درم
آرد ترمس تلخ سه درم زنگار یک درم و نیم بر هم زنند تا چون مرهم شود نگاه دارند مرهم زال مشهور دیگر از نگاه دارند
است جهة انبات لحم صالح و دفع گوشت فاسد و برای جراحات مزمنه عسر البرء و تقرحات اثنک و ناسور نیز نافع
است ص کافور قیصوری و رال کات هندی هر یک چهار مثقال کوفته بیخته با روغن کاو تازه که مساوی مجموع باشد در
ظرف آهنی گداخته اول رال را بریخته دو سه جوش دهند پس کات را بدستور پس کافور بریزند و دیگر جوش بدهند
و قروح قدیمه را تا سه روز با قدری فوفل سوخته استعمال نکنند بعد ازان تنها بکار برند مرهم رسل که مسمی است
بمرهم سلیخه و مرهم عیسی و اجزا این نسخه دوازده عدد است که جهة عیسی علی نبینا و علیه السلام ترکیب کرده
اند و برای تحلیل اورام صلبه و خنازیر و طواعین و سرطانات و تنقیه جراحات از پوست فاسد و اوساخ
و جهه رویانیدن گوشت تازه و دفع شقاق و آثار حکه و جرب و سعفه و نواصیر و بواسیر سود دارد ص جاو
شیر زنگار کنه مرصافی هر یک دو درم کندر زراوند طویل هر یک سه درم مقل ازرق مرداسنگ چهار ده مرتک
درم و نیم اشق هفت درم موم سفید راتینج هر یک چهار ده درم آنچه سائیدنی است بسایند و مقل را در سرکه حل
نمایند و غیر آنرا در زیت مذاب سازند و ادویه را بدان بسرشند پس که هنگام سرما بود زیت یک نیم رطل گیرند
و در زمان گرما یک رطل و بدانند که در بعضی نسخه مرتک مطروح است و در بعضی نسخها عوض راتینج علک البطم مسطور
است و بدل مرتک سکبینج یکدرم و دیگر همه اجزا کما عدد داد و وزن نام مرهم زرد از بقائی جهه پاک کردن چرک و گوشت

مردار و پر کردن زخم عمیق و اصلاح اقسام قروح و التیام جمیع قروح مفید است اجمود که دوای هندیست سنگ بصری
کات سفید قبیل توتیا اسبغولی نیل تفوته بریان مرداسنگ هر یک یکمثقال موم زرد دو دام روغن کنجد چهار دام جایفل
کهربا بدستور مقرر با مرهم سازند و باب خالص پنج شش بار بشویند مرهم جهة جراحات مزمنه بغایت مجرب است و ثانی ای
مرهم رال است و با قیدال اکبیر ص انزروت کاغذ کبود سوخته پوست درخت کاج رونماس کات هندی هر یک دو درم
مرداسنگ مغسول سه مثقال سفیداب ارزیز مغسول پنج درم موم سفید پنج مثقال کافور قیصوری دو درم روغن گل هشت درم
مرهم سازند مرهم سرطان که سرطان متقرح و غیر متقرح را سود دارد صفته آن سفیداب سرب توتیای مغسول هر دو برابر آب
خرفه یا آب عنب الثعلب یا کدو یا خیار یا لعاب اسبغول هر کدام که حاضر باشد سحق کنند پس بآبهای مسطور تنقیه چند نیز
روا است مرهم دیگر که سرطان متقرح را نافع است بگیرند ماهی دسته از سر بیندازند دران گل ارمنی و گل مختوم جا بنیه
لب که قروح با شیر بمالند تا سیاه شود و اگر بابی روغن گل و آب حی العالم هم باشند نافع تر بود مرهم معروف بغیر و طلی
سرطان ص موم روغن از موم و روغن بنفشه کرده از آتش فرود آورده بلعاب بهدانه و قدری پیه کرده بز و قدری
زوفای تر و قدری صبر سقوطری داخل ساخته آب ترات کدو آب برگ سداب آب برگ خیار یا مشترک کرده و مختلط شود
ترنج نمایند بعد ازانکه فصد و استفراغ کرده باشند مرهم مرنج سرطان و خنازیر را نافع بود دو درم پخته کرده اند ص مرداسنگ
پنج درم علک البطم مرنج هر یک بست درم کندر بارزد اشق موم هر یک ده درم روغن زیت بقدر حاجت مرهم تلاحقا کلا نافع
بود معمول اسم مرموم است ص بارزد سبز مرداسنگ زرد چوب از هر یک یک جزو کلنار برگ مورد عصاره بارتنگ سبز
از هر یک دو جزو با موم و روغن گل مرهم سازند مرهم در جمیع انواع سعفه مجرب است ص کافور ریاحی شش مرنج زرد چوب
اقاقیا مغسول هر یک یکدرم کلنار کاغذ سوخته هر یک دو درم سفیداب سه درم موم زرد هفت درم روغن گل هشت درم
مرهم جهة جرب و قروح و دفع خارش منقول از بقائی ص سیماب کوکرد توتیا اسنج مرداسنگ فوفل سفید
سوخته کات هندی هر یک یکدرم روغن کاو ده درم مرهم عسل که دمامیل و سایر جراحات متقیح را پاک کند ص انزروت
و عسل هر دو برابر با هم بسایند و بکار برند و بعضی تخت عسل تنها بجوشانند تا که غلیظ گردد و بعد ازان انزروت
سحق کرده وی آمیزند و این مرهم جهة تنقیه هر جراحت و تجفیف استصحاص قیح تمام مجرب است مرهم مصری قروح عتیقه را نافع
است ص سرکه و عسل اگر هر واحد هفت درم باشند با هم بجوشانند و قوام آرند پس زنگار یکدرم انزروت دو درم
سوده دران افشانند و مرهم سازند مرهم پخته مرتسم زخم و بترسم ازبس از جمله عجایبات است صفته اول پیه گرده را در ظرف سنگ
بگدازند و خاکستر نمایند و خاکستر نمد کهنه و پیه هر چه گرفته و بقدر شش پهلیلی بگیرند و نصف ان موم سفید و برابر موم رنج
خراسانی و بوزن رنج پهلولی روغن کاو و دو سیر نیل تفوته طریق ساختن انست که روغن را در ظرف گرم کنند و موم
را دروا اندازند چنانکه موم گداخته شود بعد ازان خاکستر پیه در روغن اندازند و رنج سائیده هم در سا شود و بیندازند
و نیل تفوته بالای انگشت دارند و بریان نمایند لیکن احتیاط کنند که سوخته نشود و سائیده نیز درو بیندازند بعد ازان بیک
چوبی همه ادویه را حل نموده فرود آرند و نگاه دارند و بوقت حاجت بکار برند بسیار مجرب است مرهم برای بواسیر

هر گاه درد شدت نماید بگیرند صن برگ سیب بانه و طبخ دهند تا مهرا شود و در هاون اندازند در روغن گل و زرده بیض و تحلیل الخون
اضافه نموده خوب دلک نمایند تا خوب مخلوط شود بکار برند مرهم برای سوخت دوا و مجرب صن علک البطم اشق مقل حسن
زراوند مدحرج از هر یک سه ماشه روغن گل چربی بز موم از هر یک یکتوله مرهم مجرب دنبل را پخته و دهن واکند و ماده را
بیرون نماید دیگر در کار میکنند صن زفت رومی زنگار ابیض اجوابین خراسانی حلبه راتینج بارزد جوز القی مقل مر توتیا هندی
زنجبیل پیوند چینی ... شیر خشت ... ادویه را کوفته بیخته در شیره حل نموده موم در روغن را گداز نموده مرهم سازند مرهم
بجهت بر کردن زخم دنبل و جستن دان صن آن روغن کنجد چهار دام موم کافوری دو دام سنگ بصری دو دانگ مردارسنگ
دو دام سفیده دو دانگ روغن را بر آتش خوب گرم نموده سفیده و مردار را در و انداخته بسوزانند تا که سیاه شود بعد از ان
موم اندازند بعده هر دو ادویه را انداخته فرود آرند مرهم رفع آتشک کند صن زنگار سیماب از هر یک یکتوله گندهیم توله
مر سفید ... دو توله روغن گاو نیم پاو بدستور مرهم سازند مرهم شلغم برای پر نمودن زخم نظیر ندارد و تحلیل اورام و صلابات
نماید اجزاء ان روغن گل نیم پاو سفیده ... دام کافور سه ماشه اول شلغم را پارچه پارچه نموده در روغن گل خوب بریان
نموده دور نمایند و از آتش فرود آورده سفیده ... از چوب نیب حل نمایند و در بعضی نسخه کافور نیست مرهم که جهة خوردن
گوشت زاید ... رسیده و وجع ... صن حب السلاطین چهار جزو زنگار دو جزو ... خوب ساییده و بر موضع
چسپانند و بالای آن یکی از مراهم دیگر گذارند مرهم جهة تحلیل اورام و صلابات و اقسام استسقا و صلابات تحت جلد
و اخراج کرم نافع است و مجرب است صفت آن ترمس شامی سرگین کبوتر ... شیلم اجزا مساوی زفت رومی
مثل مجموع ادویه مذکوره زفت را به پیه مرغابی گداخته باقی ادویه را کوفته بیخته با آن سرشته مرهم سازند مرهم که بر آمدن
مقعده را نافع آید و وجع را زایل گرداند و درین باب مجرب است صن ان عنب الثعلب سه ماشه گل سرخ عدس مقشر
از هر یک دو ماشه بکوبند و باب ... تر ... زرده تخم مرغ در روغن گل داخل نموده مرهم ساخته بمقعده گذارند مرهم برای
... و آثار مواد سوداویه ... مجرب ... صن گل بنفشه ریشه خطمی ... از هر یک یکتوله ...
گرده ... موم سفید آرد جو مغز ساق گاو از هر یک یکتوله ... ادویه را در آب تر نموده لعاب آنرا بگیرند و بدستور مرهم
تیار نمایند مرهم سیاه هر نوع دنبل را پخته سازد و چرک بر آورده زود به کند صن تیل کنجد ده دام سفیده یکدام ...
اول سفیده ده م
باریک صلایه کرده در روغن کنجد انداخته در ظرف آهنی بالای آتش گذارند و آتش را نرم نرم بر افروزند و بچوب درخت
نیب بجنبانند تا وقتیکه بقوام آید و علامت قوام آنست که چون یک قطره از ان بسر چوب گرفته در آب اندازند در حال
بسته شود و چون مرهم بسته گردد بعد از ان از روی آتش فرود آرند و چون خنک شود بر روی پارچه مالیده بر دنبل
نهند اثر تمام بخشد و زود به کند مرهم سفیده و از میر گیلانی صن روغن گاو خالص ده درم سفیده و مردارسنگ از
هر یک یک توله نیلا تهوته یک توله کف دریا یک توله ... اول موم و روغن در ظرفی انداخته بر آتش گذارند که حل
شود بعد از ان این اجزا را کوفته بیخته اضافه نمایند و خوب حل کنند و آن ظرف را در طاقی که آب بر و انداخته باشند
گذارند که خنک شود مرهم ناصور ... باسور ... صن زرد چوبه مردارسنگ از هر یک ده درم موم سائیده

و یا چهار مثقال روغن گل و بیست درم موم ... خالص مقدار یکپاو و به جوش ... دهند و بآتش نرم چندان بجوشانند که
مثل مرهم شود مرهم جهت نسخ جراحات از مجربات است و جهت پاک کردن چرک در رفع ورم جراحات آزموده است صن
آرد گندم را با قدری روغن گل و اگر نباشد روغن طعام و زرده تخم مرغ دو چندان روغن مخلوط کرده استعمال نمایند
مرهم جذام از مجربات والد حکیم محمد مومن در سایر قروح سوداوی و اورام بارده نیز مفید است صن سنبل الطیب حماما قرنفل
دارفلفل کبابه بسباسه قسط تلخ عاقرقرحا مصطکی مقل ... حب بلسان اشق صبر زرد ... اسیالیوس زراوند طویل
مدحرج سعد اکلیل الملک قرنفل ابرسا روغن زیتون کهنه هر یک یک اوقیه لادن دو مثقال زعفران نصف اوقیه علک البطم
موم هر یک شش مثقال روغن ناردین مثل مجموع مرهم برای شقاق دست و پا و خشکی آن مجرب است صن گل خطمی توله ... نیم
توله ... دو توله مغز تخم کدو دو توله ... چهار توله موم سفید توله ... سه ماشه روغن چنبیلی چهار توله گل سرخ
گل خطمی گل بنفشه را شب در آب تر کرده لعاب آن بگیرند ... و مغز تخم کدو را شیر بر آرند و موم و پیه را در روغن گداخته
با ادویه مذکوره بدستور مرهم ترتیب سازند معجون لنا از مجربات شیخ داود و مسهل اقسام سوداء و جهت صداع و شقیقه و امراض چشم و جگر
و جرب ... جهة سرعت انزال و باه مجرب است بار دو در اول ... در دوم ... صن گل بنفشه سنای مکی رب السوس
هر واحد پانزده درم غاریقون درونج بهمن ابیض مرجان غیر محرق هر یک چهار درم هلیله زرد هلیله سیاه هلیله چینی سنبل هر یک
شش درم گل سرخ تخم کاسنی تخم خرفه قنطوریون از هر یک ده درم صبر سقمونیا از هر یک بیست درم و سقمونیا را حل کنند در یک
رطل از آب سیب و آب به و آب انار و گلاب بعد از ان بگیرند سه وزن همه شکر سفید و بر آتش ملایم گذارند حرکت
دهند و از آب ها ... میکرده باشند قریب انعقاد شود پس دواها دیگر کوفته بیخته داخل کرده معجون سازند شربت
از ین یک مثقال و در گرما دو مثقال در سرما و در ملک هند نیم مثقال مطلقا و قوت این تا هفت سال باقی میماند معجون سنائی
مسهل برفق و جهة اقسام صداع مفید صن گل سرخ بادرنجبویه گاوزبان گیلانی گل بنفشه انجیر زرد دمشقی اصل السوس عناب سپستان
... با آب ... شب بخیسانند و صبح بجوشانند چون دو درم بماند صافی نموده قند سفید نیم رطل در ان حل نموده بقوام آورند
و آخر قوام ... مسحوق ... نیم رطل اضافه نموده بقوام معجون رسانند معجون سنا الیف حکیم علی اسهال برفق و رفع مواد
حیات و امراض دماغی و مفاصل میکند و از هر قسم ماده که غالب بود دفع نماید صن سنای مکی رطل و نیم افتیمون رطل ... مثقال
فستق نیم رطل ... سفید نیم رطل گل بنفشه نیم رطل زنجبیل هفت مثقال ادویه را کوفته ... با پنج رطل ... بنفشه و یک رطل گلقند و
دو مثقال تا م
نیم رطل عسل ... شربتی از ده مثقال در آب حل کرده بر آتش ملایم نمایند ... تا بجوش آید پس از پارچه صاف
نموده بنوشند معجون سنا از نحو قولنج را بغایت مفید است و اخراج مواد سوداوی نماید صن رب السوس مجموع ده
... نشاسته ... گل سرخ از هر یک پنج مثقال هلیله سیاه پوست هلیله کابلی مغز روغن بادام ... کرده تخم کاسنی ...
هشت مثقال سنا مکی گل بنفشه هر یک شش مثقال عسل دو چندان همه عسل ... و دران سنا و گل سرخ و بنفشه
و هلیله سیاه هر یک ده مثقال هلیله کابلی هشت مثقال جوشانیده باشند بقوام آرند و ادویه کوفته بیخته در ان ...
پنج مثقال معجون فالق شیخ داود گوید که از جالینوس است منفعت بسیار دارد و اخلاط لزجه و محترقه اخراج نماید و صداع

وخفقان را زایل گرداند و قوت آن تا یک سال باقی بماند و قدر شربت از یکمثقال تا چهار مثقال معجون سوطیرا
مشهور بمجلس اکبر است جهة صداع و زمن نافع و رعشه و فالج و صرع و درد و اوجاع مفاصل بود و بگدام اعراض مزمنه را زایل
گرداند و جنون بر قضیب طلا کنند نقوطار و و با آب بادیان بنهای کهنه را مفید است و باب بار تنگ فی الدم را دو ر
کندر ص سیلیوا و خرمه هر یک یکونیه جنده بیدستر فطراسالیون هر یک پانزده مثقال تخم کرفس و دو قوسیا ایوس هر
یک مثقال قسط دارچینی افراسیون اقرقرحا میعه سایلیا اسارون هر یک شش مثقال فلفل سفید دوازده مثقال سنبل
هفت مثقال ماما زعفران دارفلفل هر یک چهار افیون اینسون هر یک دو عسل صاف سه وزن ادویه معجون سازند و بعد از
شش ماه استعمال نمایند شربت تا یک مثقال قرص اقرقرحا که اورا معاتیر گویند و درین معجون داخل است ماما دارشیشعان ۲ از یک درم مه
قسط قصب الذریره قرنفل فلفل ابیض ناتخواه هر یک سه مثقال فوه یک مثقال سنبل الطیب سادج هندی هر یک هشت
مثقال مر دارچینی مصطکی زعفران هر یک شش مثقال کوفته بیخته بشراب صاف ارنگی سازند قرص بقدر یک مثقال و در
سایه خشک کنند معجون نجاح نافع اصحاب سودا است ص هلیله سیاه آمله هر یک یکدرم بسفایج افتیمون اسطوخودوس
تربد سفید خراشیده هر یک پنجدرم کوفته بیخته بعسل سرشته شربت پنجدرم و اگر خواهند در اسهال قوتی شود و در شربت
نیم مثقال غاریقون نرم سفید نیم مثقال محمودی نرم ساخته ممزوج نمایند معجون که بسود اثر تفریح نافع بود از حکیم علی ص
… سک هر یک یکدرم قرنفل دو درم بادرنجبویه فرنجمشک پوست ترنج هر یک سه درم … شاهسفرم … سیاه
گاوزبان هر یک پنجدرم اسطوخودوس ده درم افتیمون پانزده درم هلیله سیاه هشت درم با عسل معجون سازند معجون
که در مالیخولیا که از احتراق نفس سودا باشد سود دارد و از مجربات اوست ص بیخ ابیض دو ثلث درم … دارشیشعان
گاوزبان ورق فرنجمشک هر یک یکدرم و نیم … هفت روز … خشک کرده هر یکدو
درم شاهتره و حب الغار ورق … اصل لفاح اسطوخودوس … فوه … سایلیا فطراسالیون تخم کرفس
انیسون رازیانه … قرنفل قنطوریون … مصطکی هر یک سه درم زراوند مدحرج و طویل … غاریقون سفید …
از هر یک چهار درم هلیله سیاه پوست هلیله کابلی بیخ سوسن آسمانگون سقمونیا مشوی در سیب هر یک پنجدرم
افسنتین افتیمون اسقیل مشوی هر یک هفت درم صبر سقوطری ده درم کوفته بیخته با سکنجبین که از سرکه عنصل ساخته
باشند معجون سازند شربت بقدر حاجت معجون افتیمون که تنقیه سودا و بلغم از دماغ تمام بدن کند و نافع از برای
مالیخولیا و جنون اجزاء آن افتیمون اقریطی بسفایج فستقی پوست تراشیده سنای مکی غاریقون سفید تربد سفید
مدبر از هر یک پنجدرم گاوزبان گیلانی اسطوخودوس از هر یک سه درم برنج کابلی … بادرنجبویه فرنجمشک
حجر ارمنی لاجورد از هر یک دو درم خربق سیاه یکدرم کوفته بیخته بعسل سفید مصفی سه وزن مجموع ادویه معجون سازند
معجون نافع از برای مالیخولیا مراقی از مجربات محمد حسین اجزاء آن آمله مقشر منقی بادرنجبویه چای ختایی پوست
هلیله کابلی … سفید از هر یک ده مثقال زعفران جوزبوا سادج هندی قرنفل بسباسه دارچینی عود قماری
از هر یک ده مثقال پوست زرد اترج پوست بیرون پسته از هر یک سه مثقال قند سفید نبات سفید از هر یک

نود مثقال گلاب هفتاد مثقال آب زرشک پنجاه مثقال آب لیمو شصت مثقال آب سیب ترش آب انار شیرین ۲ آب سیب شیرین مه
آب به شیرین آب به ترش از هر یک هفتاد مثقال قانون مقرر معجون سازند معجون از … اسمعیل جرجانی برای
مالیخولیا مراقی ص بادرنجبویه پوست زرد اترج قرنفل مصطکی قرفه الطیب جوزبوا قاقله زرشک بهمن سرخ بهمن سفید
زرنباد درونج عقرقرحا تخم بالنگو فرنجمشک از یک دو درم و نیم مشک تبتی یک دانگ و نیم کوفته بیخته نگاه دارند پس بگیرند پوست ۲ زعفران مه
هلیله کابلی پنجاه درم آمله منقی هفتاد و پنج درم ده من آب بپزند تا به نیمه رسد پس پالایند و بیالایند و نیم من عسل
صافی داخل نموده بقوام آورند و ادویه را باین معجون سازند معجون محمد ذکریا در هفته که نوبت صرع بود اگر در آن هفته
هر روز مقداری جوز بخورند صرع در آن هفته … نشود … آن صرع زایل کرده و فالج و لقوه را ببرد ص افتیمون
اسطوخودوس بسفایج عاقرقرحا ساوی با سکنجبین منصلی یا با زبیب معجون سازند معجون زبیب برای اصحاب صرع
مفید ص هلیله کابلی هلیله زرد هلیله املا اسطوخودوس هر یک ده درم عود صلیب پنجدرم عاقرقرحا سه درم با زبیب
منزوع العجم یک رطل معجون سازند … نسخه منقول از بیاض … مرحوم است معجون دیگر برای صرع نیز منقول از بیاض
مذکور است ص هلیله کلان تربد سفید زنجبیل مصطکی عود صلیب هر یک سه مثقال اسطوخودوس یک مثقال هلیله سیاه
آمله هر یک شش مثقال دارچینی چهار مثقال روغن بادام شیرین پنج مثقال عسل سه وزن ادویه بعد از چهل روز استعمال
نمایند شربت یک مثقال معجون نسیان … نافع بود ص کندر و سعد از هر یک دو درم زنجبیل فلفل از هر یک
پنجدرم عسل … چند ماه چند شربت یک مثقال معجون دیگر برای نسیان و تقویت دماغ و دل مجرب است ص دارصینی
قسم اول بهمن سفید سنبل الطیب حب بلسان عود صلیب مصطکی زعفران کندر بیخ سوسن درونج عقرب سعد بهمن
سرخ … اسطوخودوس کباب چینی اسارون از هر واحد دو ماشه هلیله کابلی مغز … از هر یک چهار ماشه ابریشم
مقرض بیست ماشه مویز دانه بیرون کرده پانزده دانه مغز فندق سه ماشه دارفلفل زنجبیل فلفل سفید هر یک یک ماشه
با نبات چهار درم و عسل نیم … سازند معجون یونس حافظه را قوت دهد و نسیان را نافع بود ص سلیخه
وج زراوند زعفران دارچینی مصطکی هر یک شش مثقال قسط تخم سداب فلفل سفید هر یک هشت مثقال بلادر افتیمون
هر یک ده درم غاریقون هشت و چهار مثقال عسل … معجون سیر جهة لقوه و صرع و فالج و رعشه ۲ صبر شصت مثقال مه
و بواسیر و بهق و برص نافع بود و معده را قوت دهد و اشتها آورد و بلغم دفع کند و قوت … دهد و رنگ را نیکو
… گرداند و حرارت غریزیه را … سیر … مفید بود ص سیر پاک کرده نیم من در یک من شیر گاو
بپزند تا مهرا شود و سه چهار یک عسل و سی درم روغن گاو بر سر آتش ریزند و با یکدیگر ممزوج نموده از آتش
فرود گیرند و این دارو ها کوفته بیخته بدان بسرشند قرنفل بسباسه جوزبوا فلفل مصطکی قاقله کبار و صغار هلیله
کابلی دارچینی زنجبیل از هر یک ده درم عود خام زعفران هر یک پنجدرم شربت مقابل یک گردکان معجون سیر تالیف
علوی خان برای امراض سوداوی و بلغمی … که تریاق جمیع سموم است و اگر در زمستان چهل روز …
نمایند برای اکثر امراض مفید بود اجزاء آن گل گاوزبان برگ بادرنجبویه از هر یک هشت و پنج مثقال بسفایج

فستق بلیله سیاه و پوست بلیله کابلی عنب الثعلب از هر یک دوازده مثقال و نیم مجموع را در دوازده رطل آب بجوشانند تا چهار
رطل بماند صاف نموده پس بگیرند شیره تازه و پاک کرده یک رطل و دران مطبوخ داخل کرده باتش ملایم بپزند تا مهرا شود
پس دو رطل شیره گاو تازه دران داخل کرده بجوشانند آن مقدار که وزن سیم برود پس یک رطل روغن گاو خالص داخل
نموده بجوشانند تا روغن را جذب کند پس عسل مصفی دو رطل داخل کرده باتش ملایم بقوام آورند و زنجبیل فلفل سیاه و سفید
دارچینی دارفلفل قرنفل سلیخه کبابه چینی خولنجان همچنین شقاقل کل ما بونه مرزنجوش از هر یک پنج مثقال عنبر اشهب زعفران
هر یک یک مثقال کوفته بیخته بان سرشته بدستور معجون سازند و در ظرف چینی کرده در جو نگاه دارند و بعد از چهل روز بکار
برند شربت یک مثقال **معجون سقراط** مسمی بمیزان الطبایع از برای جمیع امراض سوداوی و بلغمی و صداع و ضعف دماغ
و ضعف گرده و قلب و تمام بدن و وسواس فاسده و مالیخولیا و جنون و نسیان و سل و زحیر و جراحات و نقرس و
مرض قدیم و صرع و بهق و برص و درد معده و جگر و طحال و یرقان و اوجاع مفاصل و ذات الجنب و داء الفیل و جمیع
ربع و تقویت باه و بواسیر و تاریکی چشم و سنگ گرده و مثانه را مفید است **ارکان** آن خبطیانا رومی قسط ماما نار
مشک تخم فرنجمشک حب الغار زراوند طویل هر یک سه درم افیمون جند بیدستر حب بلسان اسارون سلیخه مصطکی هر یک
یکدرم و نیم مرکی صافی موج ترکی زرنباد درونج عقربی تخم کرفس هر یک دو درم زعفران جوز بوا قرنفل ریوند چینی قاقله
کبار کبابه اشنه سنبل الطیب دارچینی هر یک سه درم بادرنجبویه پنجدرم صمغ عربی ده درم تربد سفید مجوف خراشیده
بروغن بادام شیرین چرب نموده بیست و پنجدرم سعد کوفی حب المحلب مغز هر یک چهار درم هلیله سیاه آمله منقی پوست
هلیله هر یک [illegible] درم تخم [illegible] کندنا هر یک ده درم زرنب شیطرج هندی افلنجا اسقیل مشوی از هر یک
شش درم مجموع را کوفته بیخته بروغن بادام تلخ چرب نموده باسه وزن مجموع ادویه عسل مصفی بدستور معجون سازند
و در ظرف چینی یا زجاجی کرده شش ماه در جو گذارند و بعد از ان استعمال نمایند و هر چند کهنه شود بهتر گردد شربت از
دو درم تا هفت درم و این معجون چهل و پنج جزو است و وزن جمیع ادویه یکصد و پنجاه و نه درم و نیم است و مزاج این
گرم در اواخر درجه دوم خشک در اوایل درجه سوم و مشهور میان اطبا شربت این معجون از دو درم تا پنج
درم است و در اختیارات بدیعی بجای تخم فرنجمشک تخم فنجنکشت است **معجون** سیسالیوس برای صرع بلغمی مفید **ص**
تخم سیسالیوس زراوند مدحرج از هر یک چهار درم حب الغار پنج فاوانیا از هر یک ده درم جند بیدستر چهار درم
فرس اسقیلی پنجدرم کوفته بیخته بعسل کف گرفته معجون سازند شربت دو درم با سکنجبین **معجون** جهة تقویت دماغ و حفظ
تالیف والد ماجد **ص** عود صلیب سه ماشه دارچینی [illegible] مصطکی بوزیدان هر یک دو ماشه سورنجان مصری چهار ماشه
شقاقل خولنجان همچنین گاوزبان گیلانی ورق بادرنجبویه سنبل الطیب اشنه باسه هر یک دو ماشه عود قرح [illegible] بلیله کابلی
ماشه قسط شیرین دانه هیل هرک فرنجمشک سعد کوفی هر یک دو ماشه قرنفل زعفران از هر یک نیم ماشه ثعلب
سه ماشه تخم خشخاش چهار ماشه دارفلفل فلفل درونج عقربی لسان العصافیر نفیع اسارون اسطوخودوس فرج
هندی سلیخه هر یک دو درم مشک پنجدرم عسل خالص سه وزن ادویه کوفته بیخته بطریق متعارف معجون سازند **معجون**

اذاراقی و مسمی بمبدل المزاج است تالیف صاحب تحفه تجربه قطع عادت افیون بغایت مجرب است و در رفع استرخای و فالج
و امراض بارده و درد مفاصل و عرق النسا و سلسل البول بغایت نافع **اجزاء** ان اذاراقی که [illegible] شش مثقال در
شیر [illegible] پوست او را جدا کرده و سوهان ریزه ریزه کرده و بعد از ان نرم صلایه نمایند گل گاوزبان چهار مثقال
هیل زرنباد شقاقل صندل سفید املج مغز بلیله سیاه از هر یک دو مثقال عود هندی یک مثقال اسطوخودوس
مغز چلغوزه کتیرا رجیل از هر یک سه مثقال قرنفل مثقال عسل سه وزن ادویه از یک مثقال مداومت نمایند **معجون** (تا دو مثقال)
مرج از جالینوس صاحب تحفه نوشته از اسرار است و بتجربه رسیده **ص** عاقرقرحا ده مثقال بسایند و در عسل [illegible]
شربت دو درم تا بیست درم **معجون** مرج ابتداء نزول آب را نافع بود **ص** مرج حلتیت زنجبیل از یازده مساوی بعسل [illegible]
و معجون سازند و بعضی بابونج فیقرا یک جزو نیز اضافه مینمایند **معجون** السعال جهة سرفه که سبب ان رطوبت باشد نافع
است **ص** مغز چلغوزه [illegible] درم مغز پسته پنجدرم مغز بادام مغز تخم کدو بزرگ هر یک ده درم قند سفید سی درم معجون سازند
شربت مقدار گردکان **معجون** نفع سرفه و درد سینه و درد معده و جگر را نافع است و بول براند و آواز صاف کند **ص**
مویز منقی [illegible] بیست و پنجدرم زعفران سنبل سلیخه دارچینی دارشیشعان هر یک یکدرم قصب الذریره فقاح
اذخر ملک الطیب مقل [illegible] دو درم و نیم هر چهار درم [illegible] را حل کرده فی است در مثلث حل کند و انچه کوفتنی است بکوبند و بیزند و حل را
با عسل مصفی بسرشند شربت یکدرم با شراب ریحانی [illegible] و درد سینه و سرفه با آب گرم در درد جگر و معده و این نسخه را
سمرقندی چنین نوشته مویز بیست و چهار درم زعفران سلیخه سنبل دارچینی قصب الذریره فقاح اذخر ملک الانباط
هر یک دو درم [illegible] دو درم و نیم هر چهار درم عسل قدر حاجت **معجون** تالیف مولف جامع [illegible] و آواز صاف کند و نفع میکند سعال
مزمن و ضیق النفس [illegible] و درد معده و قولنج و درد سینه [illegible] که بکرات تجربه نموده ام **ص** مرکی میعه سایله کتیرا صمغ عربی از هر یک
پنجدرم کندر مغز بادام تلخ زراوند [illegible] زعفران پرسیاوشان ایرسا [illegible] از هر یک سه درم زوفای خشک چلغوزه
از هر یک پنجدرم مویز منقی ده درم ابخرا کوفته بیخته و صموغ را در [illegible] زوفا حل نموده در عسل و نبات معجون سازند
شربت دو درم با آب گرم **معجون** سعال که سرفه را نفع باستعمال کند **ص** [illegible] زعفران مرکی روغن بلسان میعه سایله افیون
هم مساوی با عسل سفید سه چند معجون سازند **معجون** منسوب طرف ارسطو [illegible] حکیم دوای عجیب و نافع است برای نفث الدم
و سعال [illegible] و قذف طعام [illegible] و قروح امعا و علل مثانه و اقسام [illegible]
و حمیات نایبه [illegible] بخورند یک ساعت قبل از وقت نوبت [illegible] ادویه قتاله و لسع هوام و ذوات السموم **اخلاط** ان دارچینی
قسط [illegible] جند بیدستر افیون فلفل سیاه دارفلفل میعه سایله از هر یک [illegible] کف گرفته کوفته بیخته [illegible] بجوشانند تا که
[illegible] شود پس سایر ادویه اندازه معجون سازند و در ظرف پاکیزه نگاه دارند مقدار باقلا با ماء العسل و [illegible] روغن کنجد
داخل کرده بخورند **معجون** زراوند مسمی معجون الربو و معجون کرسنه [illegible] زوفا [illegible] ذکریا نافع بود از برای ربو و ضیق النفس
و سعال بلغمی **اخلاط** ان زراوند مدحرج قردمانا دقیق کرسنه فلفل تخم کرفس سفید مغز بادام تلخ مغز تخم انجره از هر یک
پنجدرم پرسیاوشان رب السوس زوفای خشک از هر یک ده درم صمغ عربی سه درم کوفته بیخته با سه چندان عسل

کف کرفته معجون سازند و سه درم مالیخولیا با مطبوخ زوفای خورده باشند معجون طلا مقوی دل و دماغ و دافع خفقان و
غشی و منشط و مقوی معده و جمیع اعضا ص عنبر اشهب مشک خالص مروارید ناسفته زمرد هریک یک مثقال ورق طلا سه
مثقال عسل هشت مثقال آب سیب شیرین آب انار شیرین نبات هریک ربع رطل گلاب نیم رطل عرق بیدمشک عرق
گاوزبان از هریک یکربع رطل بدستور معجون سازند و اگر عوض ورق طلا ورق نقره کنند معجون نقره خواهد بود معجون منه
از مجربات والد ماجد بجهت خفقان حاره و مانع صعود ابخره از معده و مراق ورم ص صندل سفید در آب شیرین سائیده گشتی
درم آب تمر هندی آب انار دارم که بغایت ترش نباشد و از طرف کوهی آید هریک نصف رطل شکر سفید ربع رطل
شکر را بقوام آرند و بعد از آن صندل سفید از صافی گذرانیده و بپزانند تا که قوام قریب آید پس آب انار آب تمر هندی
داخل کنند و بقوام آورند و وقت فرود آوردن طباشیر چهار درم عود دو درم سائیده اضافه نمایند و در ظرف نقره
یا چینی نگاه دارند شربت از دو درم تا چهار درم معجون طلا نسخه دیگر ص ورق طلا یکدرم و نیم عنبر اشهب یکدرم و یکدانگ
و نیم مشک تبتی دو دانگ نبات سفید هشت درم عسل مصفی هفت درم آب سیب شیرین چهل درم گلاب پنج درم بدستور
مرتب سازند معجون طلا از حکیم الملک اردستانی که بجهت عالمگیر بادشاه ترتیب داده بود ص یاقوت رمانی لعل بدخشی ۳ یاقوت ۳
مروارید ناسفته از هریک چهار مثقال و نیم مشک تبتی خالص عنبر اشهب دو مثقال ورق طلا محلول پنج مثقال شربت فواکه
شیرین آب انار شیرین آب به شیرین از هریک چهار رطل عسل مصفی هشت و پنج مثقال نبات سفید دو رطل عرق ۳ زعفران درم
بیدمشک دو رطل عرق گاوزبان گلاب دو رطل بدستور مرتب سازند معجون افسنتین جهة درد معده و وجع الفؤاد
که از مواد سوداوی باشد نافع ص افسنتین هفت درم افیمون تخم کرفس هریک پنجدرم سلیخه ده درم افیون چند هریک
دو درم عسل دو چندان همه بطریق متعارف معجون سازند معجون سنکدان جهة تقویت معده و استمرا النسخ نافع است
و دل را قوت دهد و قبض شکم نماید ص پوست سنکدان مرغ و ... طباشیر هریک دو مثقال گل سرخ سه درم نعناع خشک
پوست بیرون پسته پوست ترنج پوست بلیله زرد از هریک مثقال همچنین صندلین مقشر کشنیز خشک بریان حب الاس
هریک دو درم کوفته بخته بشراب نوا که معجون سازند شربت دو مثقال معجون که معده و جگر را قوی گرداند و بلغم ...
اشتها آورد و بدهضمی دفع نماید و بوی دهان خوش کند و سیلاب لعاب باز دارد و سده بکشاید و کرم شکم بکشد
و باد را بشکند و گرده را قوت دهد و ریگ گرده و مثانه پاک کند و باه بیفزاید و بقراط گوید که اگر کسی در سالی یک هفته
روزی سه درم از این معجون بخورد و مادتی که از شهوت طلب کند برآید ص نانخواه تخم کرفس زنجبیل هریک ده درم زعفران
بسفایج هریک یکدرم پنج کرفس پنجدرم کوفته بخته با سه چندان عسل بسرشند شربت سه درم معجون اذخر نافع است جهة
کسی که ... معده و طعام راق کند ص بیخ اذخر سعد ... نانخواه انیسون بلیله فلفل کنده هریک پنجدرم زنجبیل دارچینی
سلیخه پودینه هریک ربع درم مصطکی عود خام هریک ... درم قرنفل مشک دانکی مویز بادانه ده چند همه تخت دانه از مویز
برارند و باب بسایند پس همین آب دانه مویز گوشت مویز نیز بسایند و بجوشانند تا غلیظ شود و بعده ادویه کوفته
بدان بسرشند شربت بقدر بادام معجون زرنباد جهت باد که در معده و خالی جمع آید و انبداء به صفه زرنباد درونج هریک

دودرم

دو درم مروارید ناسفته کهربا ابریشم بسباسه قرنفل زعفران جند بیدستر از هریک یکنیم درم سنبل اشنه هریک پنجدرم کوفته بخته
بعسل بسرشند شربت یک مثقال معجون طباشیر حرارت و رطوبت معده را نافع است و معده را قوت دهد و اشتها آرد و تشنگی
بنشاند و ضرر آب فاسد دفع کند ص طباشیر سفید گل سرخ هریک ده درم سماق مقشر از حب دو درم گلنار قاقله کبار هریک
یک درم مصطکی نیم درم شربت سه درم با آب سیب یا به معجون ابن جمیل جهة دفع فواق و تقلب نفس که از برد بود نافع
است و بسیار مقوی معده ص گل سرخ فلفل زنجبیل راوند طویل دارچینی اسارون هریک دو ... مصطکی زرنباد عود ... افیون
هریک ... بیدستر تخم کوفته بخته با کوزن عسل و یک وزن شیره ... گلقند بسرشند شربت دو مثقال معجون فیقرا جهت شهوت
... دو دیگر ... نافع است ص آن ایارج فیقرا دوازده درم بلیله بلیلا املج ... کوفته بخته بعسل بسرشند شربت از سه
درم تا چهار درم معجون ملوکی مستعمل جهة تقویت معده و باه و اشتها و قوت مجامعت بسیار مجرب است ص آن جوز بوا قرنفل
بسباسه لسان العصافیر بیخ اذخر زنجبیل مصطکی دارچینی زعفران عود هریک سه مثقال قاقله کبار از هریک پنج مثقال اشنه دو
و نیم مثقال قند و گلاب هریک ده مثقال قند را در گلاب حل کرده عسل بقدر حاجت اضافه نموده بقوام آورده ادویه مسحوق
بدان بسرشند شربت یک مثقال معجون بزوری درد معده و جگر و سپرز را سود دارد و درد ... بادها را بشکند ص سلیخه نانخواه
حماما زراوند افیون سیساليوس ... بیدستر شبت زراوند طویل مصطکی اسارون کروایا ... کوفته با عسل معجون سازند
معجون افلنجون تمامی مزاج و درد معده را سود دارد ص قسط حماما سنبل سلیخه مصطکی از هریک دوازده درم زراوند طویل فلفل
سیاه فلفل سفید تخم کرفس شبت افیون نانخواه زیره کرمانی دوقو فطراسالیون کاشم اسارون افسنتین انجدان فوه نعناع
خشک از هریک چهار درم کوفته بخته بعسل سرشته معجون سازند معجون کمادرام صلب معده و جگر را سود دارد ص نانخواه بوئیدنی
زنجبیل اسارون ... هریک ... تخم کرفس رازیانه افیون هریک پنجدرم کوفته بخته بعسل سرشته معجون سازند معجون درد معده
و جگر و سپرز را نافع بود و بادها را بشکند ص سلیخه حماما سنبل نانخواه تخم کرفس افیون سیساليوس جند بیدستر تخم شبت زراوند
طویل مصطکی اسارون کرویا مساوی کوفته بعسل معجون سازند معجون نمک معده را پاک کند و قی بلغمی و سوداوی را باز دارد
و دوار را نیز نافع بود ص ان بلیله سیاه بلیله املج بلیله کابلی اسطوخودوس از هریک سه درم افیتمون چهار درم نمک هندی
سی درم ایارج فیقرا ده درم غاریقون چهار درم کوفته بسکنجبین ساده بسرشند شربت سه درم با آب گرم معجون که شهوت ...
و صداع را سود دارد ص دوقو بوئیدنی حب البلسان اذخر افیون سلیخه زعفران دارچینی اسارون فطراسالیون کافیطوس
هریک سه مثقال ... سی مثقال نعناع خشک نیم مثقال کوفته بخته با عسل معجون سازند معجون نانخواه این معجون را محمد
ذکریا ستوده است میگوید عجب دارم از کسیکه این معجون بکار برد او را بطبیب حاجت بود دماغ و معده را قوت دهد
و گوش را نیکو گرداند و طعام گوارد و بوی دهن خوش کند و بن دندان سخت نماید و آب رفتن از دهن باز دارد و کرم
شکم بکشد و بادهای مخالف بکشاید و گرده را قوت دهد و مثانه پاک کند و تقطیر بسخت نماید ص تخم کرفس نانخواه تخم
شبت تخم جرجیر ... از هریک ده درم فلفل رومی قرنفل قرفه عاقرقرحا اسارون بسباسه از هریک یکدرم عود
نیم درم مشک نیم دانگ زعفران نیم مثقال جمله را کوفته با صد درم مویز سنگی با صد درم شکر در دیگ سنگین

باب بجوشانند تا بقوام آید ادویه را در و لت کنند و شربت شبانگاه و مانند و بامداد یک مثقال معجون نانخواه نسخه
دیگر معده را پاک کند و اشتها طعام آورد و باه را قوت دهد صفت معجون نانخواه زره و نانخواه و نعنع خشک شونیز زیره کرمانی از هر یک
پنج مثقال وج بسباسه رازیانه زنجبیل جوزبوا کرفس از هر یک سه مثقال ماشاده و مثقال کوفته بیخته با سه چندان عسل معجون
سازند معجون ریوند درد جگر و معده و اورام را نافع بود ص ریوند چینی سنبل وج تخم انجدان تخم کرفس رازیانه زیتون
نانخواه مساوی بعسل لت کنند و بعضی بدل شبابه اند راسن میگویند شربت مثقالی با آب العسل معجون منقول از منهاج برای اورام
جگر و معده ص لک مغسول ریوند چینی عصاره غافث الملح [illegible] مصطکی هر یک پنج درم عصاره افسنتین غاریقون هر یک شش درم تخم کشوث
هر یک ده درم زرشک مقشر پانزده درم عصاره [illegible] خشک بیست درم کوفته بگلاب لت کنند شربت از پنج درم تا هفت
درم با آب کاسنی معجون گل درم جگر را نافع بود ص گل سرخ چهار درم سنبل پنج درم ریوند چینی لک مغسول از هر یک
یک مثقال و نیم سلیخه زعفران هر یک سه درم و نیم مثقال زعفران را در سرکه حل نموده و دواها را کوفته بیخته بدان مخلوط سازند
و بعسل لت کنند معجون خبطیانا صلابت سپرز و جگر و درد معده و گرده و مثانه را نافع باشد و سده بگشاید اجزاء آن
خبطیانا ماذریون فلفل از هر یک ده درم قسط ساذج سنبل ریوند چینی از هر یک هفت مثقال وزن ادویه عسل سرشته و دو درم
با آب سداب معجون تربد بلا رایته قولنج صعب را در ساعت بگشاید ص خیربوا قرفه ساذج هندی فلفل دارفلفل زنجبیل هر یک
کابلی مقشر قرنفل املج مقشر از هر یک یک مثقال تخم کرفس سنبل زعفران مصطکی از هر یک نیم مثقال تربد سفید سقمونیا هر یک
ده مثقال کوفته بیخته با سه چندان عسل لت کنند شربت ده درم معجون تربدی قولنج را بگشاید و بلغم را دفع کند و درد پشت [illegible]
ص سقمونیا ده درم قاقله کبار و [illegible] زنجبیل دارچینی قرنفل نارمشک فلفل از هر یک پنج درم شکر سرخ تربد سفید از هر یک صد
مثقال عسل بقدر احتیاج بدستور مرتب سازند شربت دو درم معجون اسود نقرس و اسهال کهنه را سود دارد ص افیون
جندبیدستر میعه بزرالبنج زعفران اسارون تخم کرفس انیسون سنبل سلیخه گل ارمنی مساوی کوفته با سه چندان عسل معجون
سازند شربت یک درم با آب مورد یا آب به معجون راحت قولنج را بگشاید در ساعت ص فلفل دارفلفل زنجبیل زیره کرمانی سداب
قرنفل خولنجان از هر یک ده درم سقمونیا هفت درم عسل صد و چهل درم شربت یک مثقال معجون که اسهال کهنه و زحیر را که بحرارت
بود سود دارد ص جندبیدستر اسارون میعه سایله بزرالبنج کندر کوفته بعسل لت کنند شربت دو درم معجون سیلیخ قولنج ریحی
ص سلیخ تخم کرفس جندبیدستر از هر یک جزوی سقمونیا نیم جزو سقمونیا را در روغن بادام لت بیند و سیلیخ بعسل حل
کرده بهم امیزند دواروهای دیگر را کوفته با آن لت کنند معجون مقل باد و بواسیر و بادی که در روده باشد بشکند و اماس مقعده
که خون از و آید سود دارد ص بلیله کابلی آمله مقشر بلیله تخم سپندان تخم گندنا تخم شاهسفرم هر یک پنج درم مقل ده درم مقل را
در آب حل نمایند و دواها را در آن لت کنند شربت دو درم معجون اختلاف اسهال بلغمی و زحیر را نافع آید ص افیون جند
بیدستر میعه سایله بزرالبنج زعفران و اسارون تخم کرفس سلیخه سنبل گل ارمنی کندر مساوی کوفته با سه وزن ادویه عسل
لت کنند شربت نیم درم با رب به یا آب سماق یا آب سرد معجون تالیف حکیم عبدالحمید که بجهت اقسام اسهال و بواسیر مفید ص
انیسون نانخواه حب الاس تیواج قطائی کشنیز برشته تخم انجبار [illegible] جلنار گل سعد زیره [illegible] از هر یک

تخم کاسنی

کوفته باید

یک تولکم با طین ارمنی هر یک [illegible] طباشیر دو تولد زیره را در سرکه خیسانیده و برشته باده و برابر شربت حب الاس معجون
کته خوراک نیم تولد با یک تولد شربت انجبار معجون مقل که دیگر طبع را نرم کند و بواسیر را فایده دهد ص مقل ده مثقال کتیرا [illegible]
مثقال انجیر با مویز دانه بیرون کرده بیست مثقال شربت سه مثقال غذا گوشت مرغ و نیم رده و تخم مرغ معجون منقول از تذکره
جهت اسهال جمیع اخلاط حاره و محرقه و مواد خام و حمیات مجرب است و مزیل عطش راقم هم یک مرتبه ساخته بود در رفع تو[illegible]
محرقه از مراق خالی از نفع نیافته اجزاء آن رازیانه صندل تخم خطمی تخم خبازی هر یک چهار مثقال گل سرخ ده مثقال بلیله زرد تخم
کشوث افسنتین تخم هر یک پانزده مثقال عناب سپستان مویز منقی هر یک شش مثقال ترنجبین کوزن ادویه شکر بقوام
آرند و طباشیر و کثیرا و صمغ عربی و سقمونیا و نشاسته هر یک پنج مثقال اضافه کنند و اگر خواهند اسهال قویتر شود ترنجبین در وزن
وزن ادویه کنند و سقمونیا هفت مثقال شربت از مثقال تا هفت مثقال معجون که قولنج بگشاید و ایلاوس را که سبب آن سده
ثفل در امعاء و فاق باشد سود دهد وقتی بازدارد اجزاء آن مصطکی قرنفل زنجبیل فلفل دارفلفل جوزبوا اجزاء
مساوی کوفته بیخته سقمونیا بوزن گل شکر با آب به بقوام آورده و لت کنند شربت از یک درم تا دو مثقال معجون تربد تالیف
حکیم علی گیلانی رفع مواد بلغمی کند ص بگیرند تربد سفید صمغ مجوف ده هر یک رطل زنجبیل کوفته فلفل سه درم مصطکی دو هر یک
اوقیه تربد را تخم اشنه و بروغن بادام شیرین چرب کنند و باقی ادویه را کوفته و بیخته با دو وزن عسل مصفی تمام معجون
سازند شربت از دو درم تا پنج درم با آب گرم حل کرده بنوشند و اگر اندکی بجوشانند نیز جایز است معجون خبث الحدید
نسخه محمد اسمعیل نفعه الله حبس خون بواسیر نماید ص خبث الحدید مدبر یازده درم بلیله سیاه پوست بلیله المدقی کرمانیج
از هر یک پانزده درم سنبل الطیب اذخر مکی سعد کوفی زنجبیل فلفل کندر از هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل المربی ثلثه وزن
ادویه معجون سازند شربت یک جوزه بزرگ معجون عقارب برای تفتیت حصات گرده و مثانه از ابن سرافیون ص عقارب سوخته
ثلثه درم و نصف خبطیانا بری چهار درم و نصف جندبیدستر چهار درم کوفته بیخته با سه چندان عسل کف گرفته معجون
سازند و بعد از شش ماه استعمال نمایند شربت دانگی با آب کرفس معجون ید الله برای تفتیت حصات نبات سحر
ص خون بز که چهار ساله باشد زجاج محرق [illegible] عقرب [illegible] کرنب [illegible] و حجر اسفنج [illegible] و پوست تخم مرغ که بچه
بیرون آورده باشد حجر الیهود صمغ جوز [illegible] فطراسالیون [illegible] تخم خطمی فلفل از هر یک مثقال [illegible]
وزن ادویه بعسل لت کنند و از یک تا سه مثقال با آب طبخ خشک و نخود سیاه که مقشر باشند [illegible] بجوشانند
تا ثلث بماند صاف نموده بخورند و مسمی ید الله لجلالته و باید که بز را اول بلون [illegible] ذبح کنند و اول و آخر خون و وسط را گرفته و ظرفی
نگاه دارند تا منجمد شود پس از کار و قطع کرده بر منخل در آفتاب خشک نمایند و منخل را از پارچه پوشیده دارند تا غبار محفوظ
باشد معجون که بول و رمل را بشکند و اسپ را بازدارد ص [illegible] اقاقیا [illegible] بریان سه درم تخم
خطمی هفت درم [illegible] تخم کتان بلیله کابلی بریان هر یک ده درم کوفته بیخته باشند [illegible] شربت سه درم معجون حجر الیهود
سنگ گرده و مثانه بریزاند اجزاء آن مغز تخم کدو مغز تخم خیارین مغز تخم خربوزه حب کاکنج هر یک پنج درم
حجر الیهود پنجاه درم [illegible] کرده بعسل سرشته معجون سازند شربت دو درم تا سه درم معجون حجر الیهود کبیر ص حجر الیهود

اودا بریزند و خون

پنجاه و درم کاکنج اسارون قردمانا تخم خرفه بزر تخم خربزه تخم کرفس مغز حب القرطم دو تو مغز تخم خیار افیون مغز تخم تربوز
مغز تخم کدو مغز تخم فقاع از هر یک پنج درم کوفته با سه وزن ادویه عسل مصفی سرشته دو درم تا سه درم معجون کاکنج قرص
مثانه و گرده و بول الدم را نافع بود ص بزر البنج تخم کرفس رازیانه از هر یک هفت درم مغز تخم خربزه تخم خاش افیون مغز جلغوزه
بریان کرده مغز بادام تلخ بریان فندق از هر یک سه درم زعفران دو درم و نیم کاکنج هفت و دیگرا چهار درم کوفته بیخته سرشته
شربت یکدرم با قند یقون یا ماء العسل یا شراب خشخاش معجون از ابن ماسویه و او گوید که این معجون سنگ مثانه را ضعف
نیک دارد ص آن اسارون دو قوچ حب الغار سلیخه اسپند حب بلسان همه را نرم بکوبند و بحریر بیخته و با آب بادیان و عسل سرشته
معجون سازند و سه درم از وی بکار برند معجون جهت فراش بول مخصوص قریب پنجاه نوبت بول میکرد بمداومت این ترکیب
مرض او برطرف شد ص فلفل و ماش کندر قسط شیرین سعد کوفی بلوط از هر یک پنج ماشه زنجبیل سه ماشه دار فلفل پنج ماشه عسل
سه وزن ادویه معجون امسک البول از علویخان جهت سلسل البول در فراش و سیلان منی و ودی و مذی که یاس از علاج آنها
آمده باشد مجرب است ص کهربای شمعی یک مثقال و چهار دانگ بلیله سیاه پوست بلیله کابلی که این هر دو را در روغن بریان
کرده باشند کات هندی سفید از هر یک دو مثقال جفت بلوط فقاع کندر از هر یک نیم مثقال شهد انج حب الآس از هر یک
چهار مثقال خصیة الثعلب شش مثقال کوفته بیخته موبر مرغ را مقدار شصت مثقال کوفته در گلاب بپزند تا مستهلک شود و ادویه را بآن بسرشته
هر روز دو درم ابتدا تناول نمایند بعد از این شراب صندل دو درم گلاب ده درم تخم البنگو دو درم در هم کرده بنوشند معجون برا
تغلیظ منی ص کندر نشاسته خصیة الثعلب از هر یک نیم توله کتیرا طباشیر دارچینی دانه هیل از هر یک چهار ماشه مغز بادام مغز
توله هیل یک نیم توله علک البطم سه ماشه مغز جلغوزه یک توله مصطکی دو ماشه عسل و نبات سه وزن ادویه معجون که بتجربه
از تقویت باه اثری بسیار بخشیده بود ص ان دارچینی قسط شیرین زعفران زنجبیل فلفل سفید کتیره مغز از هر یک یکدرم
خشک سانوج هندی اسارون کرویا قرنفل شقاقل قاقله از هر یک دو درم تخم ترب تخم شلغم از هر یک چهار درم مروارید
ناسفته کهربا بسد از هر یک شش ماشه مغز بادام مغز پسته مغز جلغوزه از هر یک یکدرم ثعلب مصری گل سرخ از هر یک یک توله
عود غرقی شش ماشه مشک سه ماشه مصطکی چهار ماشه نبات سفید که وزن ادویه عسل دو وزن شربت از دو درم تا چهار درم
معجون که در تقویت باه مکرر تجربه آمده ص عاقرقرحا خولنجان مغز بادام مغز بادام مغز جلغوزه اسگند از هر یک سه توله فلفل
دارفلفل مصطکی تخم بلیون از هر یک یک نیم توله کندر پوست مغز چهار توله مشک تبتی سقنقور سوکه هر یک نیم توله جوز بوا ثعلب مصری
زنجبیل از هر یک دو توله زعفران شقاقل همچنین تودریین بسباسه تخم کوکنار تخم زردک تخم انجره از هر یک یکتوله قند سفید
پنجاه توله عسل کف گرفته یک صد و پنجاه توله شربت اول چند روز یک مثقال بعد از آن شش ماشه صبح و شش ماشه شام
معجون جهت سرعت انزال از مجربات است اجزاء آن بلیله کابلی بریان بهمن سفید نصف نیم و راس خشک حب المحلب
هر یک دو نیم و پودینه خشک حب الآس سندروس هر کدام سعد بسباسه از هر یک سه نیم و نشیره آمله مربی معجون
سازند و نگاه دارند و بخورند معجون بلبلاک که برای تقویت باه و اعادت شهوت طعام نافع است ص شهد دو دام
روغن گاو تازه چهار دام بلبل دراز کوفته بیخته با شیر و روغن و نبات بجوشانند و در کرائی آهنی با آتش ملایم کنام

* قرنفل نصف جزء

* بلبل دراز هشت دام نبات سفید شانزده دام شیر گاو تازه سی و دو دام

شیر در خورند و بعد از آن ناک گیر پنج بیرج و الایچی از هر یک چهار ماشه همه را سوده انداخته و بعد از سرد شدن شهد انداخته
معجون سازند یا عنب بهندی لقیه چهار ماشه و از یک حبه تا دو حبه در جاڑے ستان خورده باشند معجون جهت تقویت
باه از بقائی ص مشک یک مثقال عنبر اشهب زعفران لسان العصافیر هر یک دو مثقال نعناع نارجیل تخم پیاز تخم جلغوزه
تخم بلیون خشک هر یک پاپیاسه مغز پنبه دانه انجره هر یک سه مثقال مغز پسته تودری سرخ و سفید هر یک چهار مثقال قرنفل
مغز تخم قضیب گاو بهمنین زنجبیل تخم خشخاش حبة الخضراء هر یک پنج مثقال بزر بابونه اشترغاز اوائی ده مثقال خصیة الثعلب بیست مثقال
دماغ گنجشک نر چهل عدد قند سفید سه برابر معجون بلوط جهت سلسل البول و تقطیر آن مجرب است ص تخم سداب حرف هر یک
یکدرم کندر حب الآس جوز بوا لسان قرنفل بلیله سیاه هر یک دو درم سعد شونیز بلبل هر یک سه درم انجیر خشک پنج
درم بلوط مغز مقلو پانزده درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربت سه مثقال تا پنج مثقال معجون تالیف جلال الدین جهت سرعت
انزال بغایت مفید دو را مساک منی بی نظیر است و قضیب را محکم کند و نعوظ تام آورد و لذت تام دهد و از مجربات است ص
مشک دو دانگ عنبر اشهب یک مثقال زعفران کبابه بزر البنج سفید سنبل الطیب عود خام قرنفل دارچینی مصطکی دو الدم هر یک
دو مثقال لسان العصافیر جوز بوا هر یک سه مثقال بهمن اشترغاز اوائی بوزیدان خصیة الثعلب هر یک چهار مثقال پوست خشخاش
دماغ گنجشک نر که وقت هیجان گرفته باشند پنج مثقال نبات سفید ده مثقال حب النیل سفید چهار صد عدد دو انار کوفته
بیخته با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند و روغن تنبه بادام قدری داخل نمایند و بوقت حاجت از یک مثقال تا دو مثقال
بخورند و غذا ادویه پیازه و کباب معجون مسقط قوی منقول از رساله نشاط انبساط ص ابهل برس نوه مشکطرامشیع
کرفس زراوند مدحرج از هر یک یک مثقال حلتیت جاوشیر اشق عصاره افسنتین دارچینی هر یک دو مثقال سداب
پس همه را در آب بجوشانند و صاف نموده بقوام آرند و معجون سازند خوراک از دو درم تا سه درم آبی که در آن برسیاوشان
و پودینه جوشانیده باشند از غم باشسپرین نموده بدبند معجون رشیدی جهت تقطیر بول و سرعت انزال منی نفع دارد
ص انیسون کاکنج قرنفل خصیة الثعلب قرنفل سنبل الطیب از هر یک ده درم با نیم من عسل بسرشند شربت دو درم معجون
عطائی منسوب بعمدة الملک علاء الدین عطاء الله تبریزی است تقطیر بول و سرعت انزال را نافع است و در اختیارات بدیعی نوشته که او
در سرعت انزال نظیر ندارد و غذا باید که کباب باشد ص مصطکی کندر جفت بلوط بزر القنب بالسویه کوفته بیخته با دو چندان عسل
بسرشند و باید که جفت بلوط و تخم کتان را با هم بکوبند و ببیزند و لبان و مصطکی با هم سرشته شربت دو مثقال و در بعضی نسخه
عوض بزر القنب دانه موبر است معجون فادزهر در باب اعاده باه پیران و سرد دوان بی نظیر است و در تقویت دل و دماغ و جمیع
اعضاء ایشان بی عدیل است اجزاء آن فادزهر حیوانی عنبر اشهب ورق نقره مشک خالص هر یک یکدرم سانوج هندی
سورنجان زرنباد تودریین زعفران یاقوت هر یک دو مثقال ماه فرفیون خطائی زرنب کباب چینی زنجبیل دار فلفل کبابه
و مصطکی درونج عقربی گل گاو زبان گل نیلوفر تخم کرفس انیسون سعد کوفی خولنجان اسارون سنبل الطیب لسان العصافیر
دارفلفل صندل سرخ زراوند مدحرج ابریشم مقرض بوزیدان پوست ترنج گل مختوم قضیب گاو کوهی سوده اسطو
خودوس هر یک سه مثقال حجر لاجورد مغسول مومیائی کانی هر یک چهار مثقال شقاقل دارچینی قسط افتیمون طباشیر

* بعسل مربع نموده

سفید خشخاش سفید مغز تخم خربزه تخم شبت بادرشته اوابی عود جوز بوا بسباسه آملۀ منقی مغز بادام مغز کرده کان مغز حبه
دانه فندق لعل فیروزه مروارید ناسفته مرجان گل سرخ پوست هلیله زرد پوست هلیله سیاه کشنیز خشک هر یک پنج مثقال
مصطکی شش مثقال خصیة الثعلب پانزده مثقال مغز کنجک نه چهل عدد عسل بقدر کفایت معجون که صاحب قادری نوشته
در تقویت باه نظیر ندارد ص عاقرقرحا قرنفل زنجبیل هر یک یکو... زرده تخم مرغ پخته بیست عدد عسل مقوم صد و بیست درم
معجون سازند شربت سه درم معجون دیگر مختصر الاجزا در تقویت باه و تولید منی مجرب است صفت ان زنجبیل شقاقل
بوزیدان ثعلب مصری هر یک چهار مثقال حلتیت خوشبو شش مثقال بروغن ناردین چرب کرده با قند و عسل هر یک سی
مثقال سرشته و شربت دو مثقال غذا قلیه زردک و بیضه نیمبرشت معجون چوب چینی از تالیف والد جد تقویت باه و
تغلیظ منی بی عدیل است ص مروارید سائیده زعفران از هر یک نیم مثقال مشک تبتی عنبر اشهب دارچینی بادرشته
بوزیدان کباب چینی هر یک نیم درم خولنجان قسط شیرین سعد کوفی هر یک نیم مثقال صندل سفید سه و نیم مثقال چوب چینی
دوازده مثقال ریوند چینی سنبل الطیب مصطکی هیل عود اسارون گل مختوم سکبینه از هر یک سه حبه مثقال صندل
سرخ نیم مثقال ماهی روبیان درونج عقربی زرنباد تخم گزر تخم شلغم تودریین تخم ترب کوچک بهمن سرخ پرورده
از هر یک یک مثقال آمله مقشر سه مثقال جوزبوا دانه سه شقاقل مصری گل گاوزبان بادرنجبویه گل سرخ از هر یک تخم
خشخاش مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه تخم کاسنی خرفه مقشر از هر یک دو مثقال مغز فندق مغز کرده کان مغز چلغوزه هر
واحد یک مثقال مغز نارجیل مغز حب الخضرا مغز حب الزلم از هر یک یک و بالایک مثقال تخم لیمون ولایتی مغز کدو لسان
العصافیر هر واحد یک مثقال پودینه خشک یک مثقال عسل کشمیری دو وزن قند سفید یک وزن ادویه گلاب دوازده
درم بطریق مشهور معجون سازند شربت از شش ماشه تا نه ماشه از مصوغات پرهیز نمایند معجون مقوی باه منقول از
بیاض حکیم مرحوم صفت ان مغز پسته مغز فندق مغز تخم خربزه مغز بادام مغز چلغوزه مغز حبة الخضرا مغز کرده کان کشمش
خرما مغز حب الزلم از هر یک سه ماشه خرما سلیمانی شقاقل مغز کنجک مغز [illegible] مغز حب السمنه مغز
انگلک هر یک سه ماشه مغز نارجیل کنجد مقشر هر یک یک درم خشخاش سفید مغز حب قلقل تخم گزر تخم شلغم تخم ترب تخم
تخم پیاز تخم لیمون تخم کوکنج تخم الجزر تخم جرجیر مصطکی ثعلب مصری شقاقل مصری بوزیدان لسان العصافیر سورنجان
خولنجان از هر یک سه مثقال عود غرقی پودینه دارفلفل زنجبیل دو دانگ جوزبوا بسباسه زرنباد درونج از هر یک دو
ماشه قضیب گاو خشک سوهان نموده مثقال ابریشم خام مقرض چهار مثقال بهمنین تودریین هر یک خشخاش بادرشته
دارچینی هر یک سه ماشه قرنفل دو ماشه سنبل کباب چینی هر یک یک و نیم ماشه چوب چینی اعلی ده تولد زعفران دو ماشه مشک عنبر
یک یک ماشه ماهی روبیان چهار ماشه خشک پرورده سه ماشه قسط بحری قرفه هر یک دو ماشه مغاث بغدادی سه ماشه
زراوند مدحرج عاقرقرحا هر یک دو ماشه عسل سفید دو وزن ادویه نبات سفید یک وزن ادویه بطریق متعارف
معجون سازند معجون که در احتباس طمث و در بواسیر سود مند بود و منفعت در ضعف باه دارد صفت ان تخم کرفس رازیانه
انیسون هر یک ده درم مشکطرامشیع ریوند چینی قسط اسارون حاما حب الحبه هر یک سه درم مجموعه را کوفته بیخته با سه

بهمن سفید

ثعلب مصری سه و نیم مثقال

چندان عسل کف گرفته سرشته و هر بامداد مقدار یک مثقال بخورند معجون بجهت زنان حامله که عادت باسقاط داشته باشند
مفید است هر گاه شروع ماه سیوم شود هر روز یک مثقال بخورند و اعانت بر حمل هم نماید ص قشر فستق طلع نوفل
شاخ گوزن سوخته گلنار ابریشم مقرض هر یک یک ماشه مرجان مروارید لبلب سفید گل سرخ گل ارمنی کشنیز خشک عود
هندی مصطکی زرنباد کباب چینی هر یک دو ماشه کوفته بیخته بگزانگبین شستی ماشه و شیره املۀ مربا سرشته معجون سازند و کافور قیصوری
اگر باشد بقدر حاجت امیزند معجون از حکیم علوی خان مرحوم در خواص نوشته برای شخصی که همیشه اطفال پیش از وقت
ساقط میشد و اگر احیانا در وقت متولد شده زیاده بر دو سال زنده نمی ماند و بمرض ام الصبیان وفات میکرد این معجون را
تالیف نموده و در ایام حمل پیش از انکه به ماه ششم رسد مدت حمل او حمل دیگر خورانیدم بعون الله ان فرزند زنده متولد
شد و بعد از تولد نیز آفتی باو نرسید و نوشته که بسیاری ازجا بانواع مختلف استعمال نمودم سود مند یافتم ص مروارید
ناسفته کهربای شمعی لسبه محرق مغسول صندل سفید صندل سرخ طباشیر سفید عفص اخضر درونج عقربی عود الصلیب از
هر یک دو مثقال و نیم مغز [illegible] دانه تخم خرفه مقشر از هر یک پنج مثقال ورق طلا ورق نقره از هر یک بیست عدد ابریشم
مقرض پنج الجبار رشادی گل ارمنی هر یک دو و نیم مثقال عنبر اشهب دو دانگ شراب غوره منعناع پنج مثقال نبات
سفید کهنه پنج مثقال عسل پنجاه مثقال بدستور مرتب سازند شربت یک مثقال معجون رفتن آب از فرج
زن منع نماید و درین باب مجرب است از بیاض حکیم مرحوم ص موم مرس سپیاری طباشیر زنبار سته گل مختوم مازو سبز
گل سرخ حب الاس هلیله بلیله املا از هر یک شش ماشه موصلی سیاه و سفید تودری پوست انار ماشه در آب به وانار
و دو درم نبات و عسل سه چندان ادویه آمیخته بطریق معجون سازند شربت علی الصباح یک تولد از مصوغات و ادویه
منفخه پرهیز نمایند معجون دیگر مجمل است و از اهل تجربه منقول ص ان زهره بزکوهی و اگر کوهی نباشد اهلی که در کمال
جوانی و مستی رسیده باشد کتیرا البسه مغسول بهمن خولنجان خسرو دل هر یک سه ماشه درونج عقربی ثعلب مصری مروارید
هر یک دو ماشه با عسل کف گرفته سرشته و سه روز هر روز یک ماشه بقدر تحمل مزاج و قوت بخورند معجون هندی معروف
بمعجون سنبل در تقویت باه و تولید منی و سیاه داشتن موی و کمال داشتن جوانی از مجربات اهل هند است اجزا ان
درخت سنبل جوان تازه با کاوند و بیخ او کا از میان سفید برایند مانند گز باریک بریده در سایه خشک کرده کوفته
نموده از جامه گذرانیده هموزن آن شکرتری یا نبات معجون سازند و مقدار پنج درم هر صبح استعمال نمایند و تا ده
درم بر سانند و از ترشی پرهیز کنند معجون فلاسفه که ان را مادة الحیوة گویند تا قمر را قوت دهد و استسقا را دور و بلغم را
دفع کند و نسیان و سلسل البول و درد پشت و درد گرده و اوجاع مفاصل را نافع بود و منی بیفزاید و باه برانگیزد و دندانها
سخت کند و دل را قوت دهد و نشاط آورد و رنگ رو نیکو گرداند و بوی دهن خوش کند و پیران را موافق بود و دافع
این ترکیب اندر و ماپس قدیم است که باستصواب حکماء الوقت مرتب ساخته از نیجا است که منسوب بفلاسفه شده
و در بین نسخه اختلاف بسیار است از موافق راقم شیخ بوعلی و سید اسمعیل مرقوم شده شربت از دو مثقال تا چهار مثقال
فونس تا چهار سال باقی است ص ان زنجبیل فلفل دارفلفل دارچینی الملمغسر هلیله شیطرج هندی زراوند مدحرج

طفلی

خصية الثعلب مغز چلغوزه بيخ بابونه نارجيل از هر يک ده درم تخم بابونه پنج درم مويز منقی سی درم عسل مصفی دو وزن
ادويه بطريق متعارف معجون سازند شيخ الرئيس خبث الحديد اضافه درين نسخه زرداب نموده و راقم اين معجون را
با خبث الحديد جهت تقويت اعضاء تناسل و رفع تقطير بول مفيد يافته **معجون** مادة الحيوة جدواری مقوی باه و دافع و بلغم را دفع
كند و نسيان و سلس البول را و درد گرده و درد پشت و اوجاع مفاصل را نافع بود و منی بيفزايد **اجزاء** آن فلفل دارچينی
دارفلفل از هر يک دو مثقال و نيم آمله هفت مثقال و نيم پوست بليله دوازده مثقال و نيم شيطرج هندی زراوند مدحرج خصية
الثعلب مغز چلغوزه عاقرقرحا بابونه مغز نارجيل گل بابونه از هر يک دوازده مثقال و نيم جدوار خطايی عود الصليب از
هر يک پنج مثقال مرواريد ناسفته هفت مثقال و نيم بهمن سرخ پنج مثقال مويز منقی شصت و هفت مثقال و نيم عسل سفيد چهار
صد و پنجاه مثقال بدستور مرتب سازند **معجون** لولوی تركيب جالينوس است هفت منفعت دارد قضيب سخت كند و داد
منی بگشايد و شهوت زياده كند و اعصاب را قوت دهد و در خون تغير عظيم پيدا ميكند و نفوظ بسيار آورده و دوستی مرد
در دل زن پيدا كند **ص** مرواريد ناسفته از هر يک مثقال ميون بهمن سفيد از هر يک سه درم كاكنج بيخ لبلاب از هر يک
درمی قفاح اذخر سعد كرنانج سليخه دارچينی اسارون مصطکی از هر يک مثقال صمغ عربی كتيرا از هر يک نيم درم كوفته بيخته با هم
چندان عسل سرشته و در وقت نزديک مجامعت يک مثقال با آب نيم گرم بنوشند **معجون** ماسک البول در ادرار بول
را نافع بود و سيلان منی را باز دارد خاصه مرد پير را **ص** اقاقيا گلنار از هر يک سه درم صندلين عدس قصب الذريره تخم
حماض صمغ عربی طباشير سفيد از هر يک دو درم كندر يک درم تخم مورد دو مثقال كوفته بگلاب سرشته شربت پنج درم قابض
جريان **معجون** كه حيض بگشايد و زادن سهل كند و بچه مرده بيفكند **ص** ان مر دارچينی از هر يک دو درم برگ سداب
برگ پودينه كوهی قردمانا اشنه نوه حلتيت سكبينج جاوشير از هر يک سه درم ابهل ده درم با انگبين مصفی سرشته
شربت سه درم همراه مطبوخ مناسب **معجون** از حكيم محمد جعفر اكبرآبادی در تقويت دماغ و قلب و باه لباب نافع است
ص ان دارچينی شش درم قرنفل يک درم زنجبيل سه درم جوزبوا درم بسباسه مايه شتر اعرابی از هر يک نيم درم ابريشم مقرض
يک درم دارفلفل نيم درم سورنجان خولنجان از هر يک يک درم عاقرقرحا نيم درم عود هندی مشک زرنباد از هر يک دو درم
زعفران دو درم جدوار بهمن سه درم سک نيم درم عنبر ربع درم مغز چلغوزه ده درم روغن نارجيل ده درم ترنجبين نبات
از هر يک شش ده درم عسل خشخاشی ده درم ترنجبين را در نيم آثار شير گاو بجوشانند و صاف كرده با نبات و عسل بقوام آرند اجزا را
با يک بسايند و معجون سازند شربت دو درم صبح و دو درم شام **معجون** ديگر از تأليف حكيم مذكور جهت قوة باه **ص**
ان خصية الثعلب دوازده درم مغز پسته و از حب الصنوبر كنجد مقشر تخم مارچوبه كشنيز خرما از هر يک ده درم مغز گنجشک نر كه
وقت هيجان گرفته باشند بيست عدد مايه شتر اعرابی ده مثقال ترنجبين سفيد سه برابر ادويه ترنجبين را در شير گاو تازه
بجوشانند و با عسل بقوام آرند و بعده شراج از ده مثقال تا چهار مثقال بكار برند **معجون** از ارشاد و تذكره جهت قطع
اخلاط بارده و فضلات بلغميه و جهت ادرار و فرسودن حيض نافع و رنگ رخسار و بشره را نيكو كرده اند و گفته اند كه جهت برص
مجرب است تا شش روز متصل پنج درم بخورند پس پنج روز قطع كنند و شش روز باز عود نمايند و وقت ابتداء استعمال

معجون نمايد كه قمر و نقصان باشد **اجزاء** آن بليله كابلی بليله املا افيون دو تولا از هر يک پنج مثقال قرنفل دارفلفل از هر يک چهار
مثقال جوزبوا عاقرقرحا شيطرج از هر يک دو مثقال بعسل سرشته **معجون** برای رفع رقت انزال و برای ضعف گرده و مثانه
و نفع آن بتجربه در آمده **ص** جوزبوا قرنفل املا منقی از تخم خشک لبلاب بسباسه قرفه قاقله خولنجان حب بلسان از هر يک سه جزو
تخم سورنجان زعفران از هر يک دو جزو دارچينی زنجبيل از هر يک سه جزو كوفته بيخته و در سه چندان عسل معجون سازند و صبح كمتيانک
بخورند و اگر خواهند وقت خفتن نيز كمتيانک بخورند **معجون** مجرب بهندی پشته كوبند **ص** آن پسته يک عدد جوزبوا قرنفل
بسباسه ثعلب از هر يک ده دام زنجبيل زيره سفيد و سياه از هر يک دام نارجيل چهار دام مغز بادام مغز پسته كشمش از هر يک
نيم پاو ورق نقره و شكسته نبات يک سير پاو بالا عسل يک رطل روغن نيم پاو بطريق مشهور معجون سازند **معجون**
از حكيم مصری جهت تقويت باه **ص** ان زرده تخم مرغ چهل عدد تخم زردک تخم ترب تخم شلغم شقاقل خصية الثعلب دارفلفل
از هر يک دو تولا فلفل مويز سه تولا بسباسه جوزبوا از هر يک دو تولا مصطکی تولا مغز گنجشک پنجاه عدد قرنفل چهار تولا
زنجبيل شش تولا عاقرقرحا كمتولا سنبل الطيب دو تولا اول اجزا را كوفته از پارچه كرده بنهند بعد از آن زرده تخم
مرغ اندک بريان كنند و با اجزا آميخته مثل همه اجزا قند بقوام آورده و اجزا را در وانداخته معجون سازند و اگر
خواهند حب ها ازين معمول مثل چهار نخود سازند هر صبح يک عدد تناول نمايند **معجون** نشاط در تقويت دل و دماغ و قوت باه
بی نظير است و ديگر منافع بسيار دارد **صفت** مرواريد ده تولا قلب تولا مرجان كهربا يشب سبز شقاقل ابريشم طباشير مصطکی
هيل كلان مغز پسته خشک درونج عقربی پوست اترج گاوزبان گل گاوزبان خشک مربا زراوند مدحرج بيخ بابونه خشک
عنبر اشهب از هر يک دو تولا دارچينی قرنفل بهمنين لسان بسباسه از هر يک چهار تولا صندل سفيد سه تولا زعفران تولا مغز چلغوزه
نيم بادام از هر يک نخود مايه شتر اعرابی نه تولا گل سرخ ده تولا روغن قند ده دام ورق طلا ورق نقره عطر جهانگيری
يعنی چرس از هر يک تولا عرق بيد مشک بقدر حاجت نبات يک سير اكبری بدستور مرتب سازند شربت از نخود تا
تا كمتولا **معجون** برای رقت انزال و ضعف باه كه بسبب آن رطوبات باشد مجرب است **صفت** الماس كلبار صمغ بلاس
كهيلا كبيلی با بهن گجراتی بادو دنس اسنه سپستان كلنار بهلی بيهل نخود بريان بيخ مارخشک كمهلی ده ده بی جوزبوا جوتر
موچرس فاقلتين كرويا همه ادويه را مساوی كوفته باسه چندان نبات و قدری شير كه غليظ شده و بسته باشد
درهندی كهوه گويند معجون سازند و اين نسخه از بياض حكيم مرحوم منقول شد **معجون** نشاط و مقوی و ممسک **ص** ان
دارچينی مصطکی جوزبوا سنبل عود خام از هر يک دو مثقال مشک خالص دو دانگ حب النيل سفيد چهار عدد
بزر البنج سفيد دو مثقال ثعلب دو مثقال كبابه دو مثقال خشخاش بيخ عنبر اشهب منقال مايه شتر
اعرابی چهار مثقال زعفران دو مثقال مرزبان گنجشک دو مثقال ورق الخيال دو مثقال شاه بلوط پنج مثقال
نبات سی مثقال عسل سه وزن ادويه حب النيل را در روغن بادام يک شبانه روز تر كرده نگاه دارند بعده همه
ادويه كوفته بيخته در عسل و نبات قوام نموده معجون سازند شربت يک مثقال پنج قدر كبابه **معجون** برای قوت باه بی
نظير است **ص** ان زرده و سفيده مرغ يكعدد روغن زرد بقدر يک بيضه برشتو آب بسيار سرخ تيز تا انقدر كه در او

یک بیضه گنجشک شهد خالص هم آنقدر آب زردک نیز بآنقدر بر پنج مرغ ... با آتش نرم گرم کرده بخورند تا چهل روز با این روش
عمل نمایند و از حرکات و دوندگی و سرگرمی تمیع ترشیها پرهیز کنند و غذا از مقویات باشد معجون سپیاری پاک منقول از بیاض
مردم حکیم مقوی باه و منعظ و آب زیادتی از فرج زن باز دارد و اعانت بر حمل کند و تقویت کمر نماید ص سپیاری نیم ... جوار ...
باو آثار
نوع غمپا ... آثار شیر گاو بجوشانند هرگاه ... شود و مثل کهوه کرده همه را خوب سائیده و نگاه دارند و کوند برشته باو
... آرد مونگ نیم پاو ...
آثار ... برشته باو آثار مغز بادام برشته نیم آثار علیحده نگهدارند و قند سفید سه آثار و روغن زرد یک آثار را
قوام نمایند و ... مادران بریان کند پس مغز بادام و کوند بیامیزند بعد ازین این ادویه خارخسک یک رطل
ثعلب مصری دارچینی قسط قرنفل الایچی خورد زنجبیل از هر یک چهار دام جوز دو تولہ بسباسه تولہ کوند باو آثار گل پسته گل
سپیاری یک یکدام ... چهال ... چهال ... از هر یک شش ماشه کوفته بیخته همراه کهوه مذکور
بیامیزند و زعفران چهار تولہ مشک شش ماشه سائیده و بیفزایند دو دام صبح و دو دام شام خورده باشند معجون
کهیکوار تالیف راقم جهت تقویت باه و امراض بارده مثل درد مفاصل و بحران مفید است ص مغز کهیکوار پاو آثار
شیر گاو و شکر سفید از هر یک پاو آثار پاو بالا مغز بادام ... مشک یک نیم ماشه زعفران دو ماشه مغز پسته
چهار هر یک پنجدام اول کهیکوار را قطعه قطعه کرده و پوست سبز دور کرده مغز آن را از دست افشرده در شیر انداخته
بر آتش ملایم بپزند و کفچه زنند که مغز کهیکوار همه مخلوط با شیر شود بعد از آن شکر اضافه نمایند پس از آن مغزیات
بیامیزند و وقت فرود آمدن مشک و زعفران بگلاب سوده و افزایند و در ظرف چینی نگهدارند شربت از نه ماشه
تا یک نیم تولہ معجون حبی در تقویت نفع عظیم دارد و آثار غریبه و افعال عجیبه ظاهر شود و تقویت پشت میکند و تجربه بکرر
رسیده مقوی ص ان ... شقاقل ... بوزیدان بسباسه کبابه چینی خولنجان لسان العصافیر قاقله کبار و صغار سنبل
الطیب ... قرنفل مصطکی ساذج هندی عنبر اشهب مروارید ناسفته از هر یک سه درم خصیة الثعلب ده درم ...
سقنقور ... گاو ... کرده از هر یک پنجدرم عود خام تخم بلبون زعفران از هر یک چهار درم سعد زنجبیل ...
از هر یک دو درم مشک یکدرم و نصف یاقوت ... یکدرم نقره طلا محلول از هر یک یکدرم و نصف زاید الفکر ... مثقال
روغن بادام شیرین ده مثقال در نبات و عسل مصفی بطریق متعارف معجون سازند شربت از یکدرم تا دو درم معجون
... باه فعل عجیب دارد ص تخم گزر تخم شلغم تخم ... تخم ... تخم بلبون مغز چلغوزه مغز حب القلقل مغز حب
الزلم بوزیدان ... شیرین ... لسان العصافیر شقاقل همچنین دار فلفل ... از هر یک ... کوفته بیخته در
عسل و نبات سه وزن ادویه معجون سازند شربت سه درم با شیر گاو ... معجون ... شده ... و نفع بیند
کند برای آنکه عاجز باشند از ازاله بکارت ص ان دارچینی خصیة الثعلب شقاقل جوز بوا مصطکی لسان العصافیر زعفران
دارفلفل بوزیدان گل سرخ همچنین تخم بلبون تخم گزر از هر یک دو مثقال مشک و ... عنبر اشهب یکدرم مغز حب القلقل
سه درم زاید الفکر ... پنج مثقال عسل سه وزن ادویه بطریق متعارف معجون سازند معجون سقنقور منقول از قرابادین
قانون زیاده میکند باه را و صالح است از برای بادشاهان ص بگیرند سر سقنقور یک اوقیه و نیم تخم شلغم تخم ...

تخم گزر تخم شلغم بری تخم خیار سفید تخم انجره و تخم جرجیر از هر یک یک اوقیه فلفل سفید و سیاه و دار فلفل از هر یک پنجدرم پیاز
... مشوی چهار درم مغز چلغوزه دو اوقیه و نیم عاقرقرحا مغز ... ترکیب ... لسان العصافیر
شش درم مجموع را کوفته و بیخته بروغن گاو برابر مجموع ادویه چرب کرده بعسل مصفی دو وزن ادویه سرشته معجون سازند
شربت از آن نیم درم با شراب شیرین بعد از تحلیل غذا استعمال نمایند معجون سبی از جهت قوت مجامعت و تقویت
پشت و باه نهایت مفید است و طعام هضم کند ص عاقرقرحا شش درم فلفل سفید هشت درم زعفران سه درم قاقله کبار
دو درم مصطکی قرنفل از هر یک هفت درم مشک ترکی نیم درم عنبر اشهب درم جوز بوا ... ده درم ... درم روغن
بادام شیرین ده درم قند سفید یک صد درم بدستور معجون سازند شربت بقدر حاجت معجون غشه مغربی ص هلیله
زرد چهار درم هلیله کابلی پنجدرم ... سفید پنجدرم افتیمون پنجدرم هلیله سیاه پنجدرم هلیله پنجدرم املج ... ده درم
شاهتره پنجدرم برگ سنا مکی ده درم غشه مغربی عسل سفید سه وزن معجون که در تقویت باه بی نظیر است از تالیف
والد ماجد ص ان مغز بادام مغز فندق مغز چلغوزه مغز ... مغز حب الزلم مغز ... مغز پسته مغز ...
مغز حب القلقل مغز انگک مغز اخروت مغز ... همچنین شقاقل مصری ... خصیة الثعلب تودریین لسان العصافیر از
هر واحد یکدرم مغز تخم خیارین ... ماشه مغز تخم کدو تخم خشخاش هر یک ... ابریشم مقرض دارچینی
... تخم زردک تخم شلغم ...
دار ... هر یک سه ماشه ... گاوزبان گیلانی تخم بلبون هر یک چهار ماشه ... تخم بادرنجبویه تخم
... تخم ... تخم بالنگو تخم جرجیر تخم انجره مصطکی از هر یک یکدرم خولنجان بوزیدان پودینه خشک زنجبیل
... دو وزن ادویه قند سفید ...
زعفران هر یک سه ماشه عنبر اشهب دو ماشه عسل سفید ... بطریق متعارف معجون سازند معجون چوب چینی از علیم
محمود شیرازی جهت تقویت باه و فربهی بدن و تقویت معده و دل و دماغ و جگر و گرده و مثانه و باقی اعضا بسیار
مفید است و نشاط و سرور آورد و بوی دهن خوش کند و نفع این ترکیب بسیار است اجزاء آن چوب چینی اعلی پنجاه
مثقال در نسخه دیگر صد مثقال هشت مروارید ناسفته دو مثقال ... ریوند چینی افتیمون سنبل الطیب از هر یک سه مثقال
... بوا مصطکی رومی عود قماری ... ابریشم ... اسارون از هر یک سه درم زعفران خشک ... عنبر اشهب بوزیدان
سورنجان از هر یک دو درم ... دارچینی ... قرنفل جوز بوا بسباسه زنجبیل فلفل از هر یک دو مثقال کبابه چینی
خولنجان قسط شیرین سعد کوفی از هر یک دو درم ... تخم گزر تخم شلغم تخم ترب همچنین
تودریین تخم اسپست خشک ... از هر یک سه مثقال شقاقل دو مثقال ورق ... سدس وزن مجموع ادویه دوا را
کوفته بیخته نگاه دارند پس گل گاوزبان و بادرنجبویه غنچه گل سرخ ... از هر یک ده مثقال جوشانیده صاف نموده نگاه
دارند و دیگر خشخاش سفید مغز تخم خربوزه مغز تخم خیارین تخم کاسنی تخم خرفه مغز از هر یک ده مثقال نرم کوفته
در آب شیر ... و آب ... آب سیب شیرین و گلاب از هر یک ... مثقال قند سفید عسل مصفی ...
سه وزن ادویه بقوام آورند پس مغز بادام شیرین مغز فندق مغز چلغوزه مغز ... از هر یک ده مثقال
نرم کوبیده داخل کرده پس ادویه اول را بآن سرشته و در نسخه دیگر این معجون گل مختوم ... از هر یک ... مثقال

املج منقی دوازده مثقال خصیة الثعلب پنج مثقال داخل است حکیم محمد مومن در تحفة المومنین گفته که من در ورق منقط را که از برای سرور
است داخل نکردم و بیست مثقال چوب چینی را جوشانیده و آب آن را با عسل بقوام آورده ادویه را با آن سرشتم نجابت
در فعل قوی تر مشاهده نمودم معجون مقوی باه و ممسک که بتجربه رسیده آمده من تیج بل ج بند که عراقی شیر پالی سمند رسوک تخم
اوشکن عاقرقرحا انال کهپانا کوکهرو تخم کوکچه موچرس کوند و اک منع نری ثعلب مصری از هر یک یکدرم مو صلی سفید و کهنی دو
درم دارچینی سورنجان قرنفل جوتری از هر یک هفت ماشه جوزبوا یکدام زعفران چهار ماشه چنیه بیدستر نیمدام مصطکی سه
کثیرا یک رطل الطریق متعارف معجون سازند معجون مسمی از شیخ داود عجیب الفعل است در برانگیختن باه و نعوظ و تقویت
حرارت غریزی و فربه کردن بدن و تولید خون صالح و اصلاح منی و دفع اذیت جماع و ضعفی که از کثرت جماع شود و در تحلیه
اجزاء آن نخود سفید با پوست که در آب تره تیزک تازه سه بار خیسانیده و هر مرتبه خیسانیده بسایه خشک کرده باشند
خشک خشک سحوق را که در بیست مثقال آن آب خشک تازه تربیت داده باشند از هر یک سه اوقیه ترنجبین خراسانی
ده درم دارچینی خولنجان از هر یک نیم درم عسل یک نیم رطل آب پیاز سفید نیم رطل همه را بقوام آورند با آتش ملایم پس بعد
رسانیدن داخل کنند تخم ترتیزک زرد بری شقاقل تخم جرجیر از هر یک یک اوقیه عاقرقرحا زنجبیل از هر یک نیم اوقیه
و برهم زنند تا مخلوط شود و پس بگیرند بیست قیراط باد زهر حیوانی و پنجدرم زعفران و شش قیراط مشک ترکی را در یک اوقیه
گلاب حل کرده بان تنقیه کنند و در ظرف چینی نگاهدارند شربت از آن دو درم است و هرگاه تو تیر خواهند بعد مغز کردکان
مغز حب صنوبر بیست از جیل مغز حب الخضرا تخم شلغم بهمن سرخ و سفید تخم اسپست تخم کتان از هر یک یک اوقیه قسط
شیرین افیون قرنفل فلفل ماهی سقنقور و اگر نباشه بدل آن مایه شتر اعرابی یا ماهی روبیان از هر یک سه مثقال
زرده تخم مرغ مغز گنجشک نر از هر یک بیست عدد اضافه نمایند قدر شربتش تا دو درم است معجون که حکیم علویخان در باه
و امساک مجرب نوشته من مروارید ناسفته کهربا از هر یک یکتوله بهمنین شقاقل زنجبیل خولنجان تخم انجره و تخم شلغم تخم کزر
تخم خشخاش از هر یک دو توله مغز پسته مغز بادام مغز جلغوزه کنجد مقشر حب السمنه مغز فندق اخضر ماهی روبیان ریگ ماهی از
هر یک چهار توله مایه شتر اعرابی ماشه ورق طلا دو ماشه ورق نقره و عنبر اشهب مشک خالص از هر یک سه ماشه مغز تخم خربزه
مغز تخم خیارین از هر یک پنجتوله مغز سر گنجشک نر خاگی جفت تولا تا کیسه شمانه بزرالبنج در منه خشک کرده زعفران پنج
لفاح و بیخ موتهه را با مه و نخود که ده توله شیر خمیر کرده باشند که قدر مجموع ادویه را با مسکه گاو ده توله چرب کرده باشند
قند سفید عسل از هر یک یک صد توله شربت فواکه شیرین شربت لیمون از هر یک بیست توله بقوام آورده
ادویه را بدستور معجون با آن سرشته اقراص یا معجون سازند معجون دیگر قضیب بسیار سخت کرداند و باه زیاد کند
من سپند سوختنی لب پاسه جوز بوا قرنفل دارچینی از هر یک پنجدرم کنجد سیاه مقشر هفده درم جمله را یک جا کرده وکوفته بیخته
با عسل معجون سازند شربت مقدار سه درم معجون که سیلان منی و ودی و مذی و سیلان رطوبات رحم را
که مزمن باشد در نهایت نفع است صفت آن مروارید ناسفته کهربای محرق گلنار زنجفر گل بسته گل سپاری
شهدانج لب پاسه عود صلیب خولنجان طباشیر کتیره سنته بلوط منع عربی ثمر درخت مغیلان بهمن سرخ و سفید

مثاقیل گلنار پوست بیخ مغیلان صمغ سپاری گشنیز خشک صمغ درخت سپستان خصیة الثعلب قرنفل املج منقی صندل سفید آرد
بلوط از هر یک یک مثقال مغز پسته مغز بادام مغز نارجیل مغز جلغوزه مغز حبه الخضرا تخم خشخاش تخم خرفه مغز اندرجو از هر یکیک و نیم مثقال
مصطکی علک البطم ورق طلا ورق نقره از هر یک نیم مثقال پوست هلیله کابلی غنچه گل سرخ هلیله سیاه در روغن گاو بریان
کرده از هر یک دو مثقال عنبر اشهب نیم مثقال مویز منقی بیست مثقال نبات سفید سی مثقال آب سیب شیرین آب انار
شیرین آب امرود از هر یک مثقال شربت فواکه شیرین شربت کشتی گلاب از هر یک هشت مثقال بدستور مرتب سازند
معجون خبث الحدید مفید از برای سرعت انزال از حکیم الملک اردستانی من بهمن سرخ و سفید از هر یک پنجمثقال خولنجان
جفت بلوط عاقرقرحا از هر یکدرم حب الآس پنجمثقال خشخاش کنند رب مایه شتر اعرابی از هر یک شش درم افیون جوزبوا
اناب ثعلب مصری تخم سنبل سعدکوفی از هر یک پنجمثقال تخم ترب دو درم خبث الحدید مدبر ده درم کرفس کرده پنج مثقال
جوزبوا کوفته بیخته بعسل کف گرفته دو وزن ادویه سرشته معجون سازند شربت دو درم و از عقب آن پیاله شیر تازه بنوشد
پس بدرستی که سخت میکند ذکر را معجون که در این خاصیت دارد و تقطیر بول رفع نماید من علک رومی کندر بلوط گلنار
شونیز گشنیز خشک از هر یک ده درم زیره کرمانی بدبر تانخواه از هر یک پنجدرم پوست هلیله زرد هلیله هلیله سیاه آمله
منقی از هر یک سه درم عسل مصفی سه وزن ادویه بقوام آرند و در نسخه دیگر ده درم گل خطمی هست و نسخه صاحب اختیارات
علک ندارد و گویا پنجدرم داخل است شربت دو مثقال است بامداد و شبانگاه غذا گوشت و دیگر مقویات معجون مقوی باه
و ممسک از تالیف راقم و غیره مرتبه تجربه رسانیده و بدل نیفتون است با این معجون تبرک آن می توان کرد من مروارید ساییده
یاقوت رمانی مرجان قرمزی کهربای شمعی زمرد سبز عقیق زرد لعل بدخشی یشب سبز لاجورد مغسول از هر یک دو مثقال
گاوزبان گل گاوزبان هر یک مثقال ابریشم مقرض بهمن سرخ و سفید تودری سرخ و سفید شقاقل مصری مصطکی قرنفل
دارچینی دوال زعفران مشک عنبر اشهب هر یک مثقال ورق نقره و طلا هر یک دو درم چوبچینی قسم اول بیست و پنج
مثقال صندلین خار خسک تر تخم خشخاش تخم لیمون مغز پسته هر یک دو مثقال عسل مصفی یک وزن ادویه ترنجبین خراسانی
یک نیم وزن قند سفید یک وزن ادویه روغن چرس اینست که برنجرس دو شیر گاو که بیست مثل آن باشد حل کنند
و یک شبانروز بگذارند بعد از آن بجوشانند تا نک ورشت بنشیند پس مسکه آن را بر آورده صاف بر آتش نموده داخل
معجون کنند و اگر خواهند بوی چرس بر طرف شود هنگام صاف کردن بر آتش برگ تنبول قرنفل جوزالطیب اظفار الطیب ساییده
بر مسکه چنیدانند اگر دو سه مرتبه این عمل خواهند آید و نشان بوهم باقی نخواهد ماند معجون که مفاصل و قولنج را سود دارد من سورنجان
ده درم سنامکی پنجدرم اسارون زنجبیل زیره کرمانی دار فلفل هر یک دو درم کوفته با عسل سه وزن معجون سازند
شربت دو مثقال با آب گرم معجون مسیحی در دفع پیت و درد پا را نافع بود و قوت دهد و معده را پاک گرداند و سودا و بلغم سفید نافع بود
و سودا را نافع بود و سرعت انزال را سود دارد من گل سرخ سعد کوفی سداب عاقرقرحا قرنفل سنبل الطیب مصطکی زنجبیل زعفران
فاقلتین جوزبوا مساوی قند و عسل بالمناصفه بقدر احتیاج در گلاب قند را بگدازند و با عسل بقوام آورند و دارو ها را کوفته بان
بسرشند معجون که نقرس بلغمی را نافع است من آن پوست هلیله زرد سورنجان عاقرقرحا از هر یک پنجدرم فلفل سفید یکدرم

٭ در یکی از نسخ هفت توله داخل یافته تا باید آثار نیز داخل نموده شد
لیکن مسکر بسیار قوی میشود طریق برآوردن روغن چرس هم

٭ آب به شیرین هم

و نیم زیره کرمانی هفت درم راسن چهار درم زنجبیل دو درم افیون نیم مثقال کوفته و بیخته بعسل سرشته شربت دو مثقال
معجون دیگر مجرب برای نقرس ص سورنجان شش مثقال پوست بیخ کبر فلفل دارفلفل حب الکمون کرمانی هر یک مثقال
بلج نفطی نوشادر زبد البحر مصطکی سایل هر یک نصف درم تربد ده مثقال خردل زنجبیل از هر یک دو درم و نیم عسل سه وزن
بدستور معجون سازند معجون چوب چینی که در اکثر امراض و اوجاع بارده و اوجاع مفاصل و درد اعضا خصوص که از سبب آتشک
بود نافع است ص آن چوب چینی مثقال قرنفل جوزبوا بسباسه کلنج زعفران زرنباد خولنجان سعد کوفی هر یک یک
مثقال دارچینی قاقله فلفل سیاه مصطکی سورنجان بوزیدان شقاقل لسان العصافیر از هر یک پنج مثقال زنجبیل دار ماجس مه
فلفل عاقرقرحا جدوار خطائی هر یکدو مثقال معجون سازند قدر شربت در امزجه ضعیفه یک مثقال و در امزجه متوسط
دو مثقال و در امزجه قویه سه مثقال و این معجون ملاحظه بر نیز کم دارد معجون کندی در بیان او کندی گفته که جهة نقرس ٣
با وجع معده مجرب است و در اول مرشکین و در آخر تحلیل داده آنچه گفته ص بلج نفطی نوشادر زبد البحر مصطکی هر یک یک
درم و نیم فلفل دارفلفل زنجبیل خانیره کرمانی ورق الاس هر یک یک درم سورنجان مصری دوازده درم عسل سه چندان
شربت پنج درم با آب گرم معجون حکیم یحیی بن خالد جهة اوجاع مفاصل و نقرس و عرق النسا بلغمی و سوداوی را نافع
است ص آن سورنجان سفید شش درم بوزیدان ماهی زهره بیخ کبر زیره شیطرج هر یکدو درم بلیله زرد هفت درم
تخم کرفس رازیانه فلفل سفید سعتر نمک هندی برگ حنا زبد البحر از هر یک یکدرم و نیم گل سرخ کنجد زنجبیل سقمونیا هر یک
سه درم تربد سفید پانزده درم عسل یکصد و پنجاه درم روغن بادام دو استار شربت یک استار با آب گرم
روبکه تنقیه مطلوب باشد و جهه دوام سه درم معجون چوب چینی تالیف حکیم محمد هاشم طهرانی نافع از برای اوجاع مفاصل و
تقویت باه مبرودین نافع انفع است و حکیم مذکور نوشته که در تقویت باه و سایر قوی تجربه کرده ام ص آن
دارچینی سورنجان شقاقل مصری ثعلب مصری لسان العصافیر عود هندی مصطکی زعفران از هر یک سه مثقال دانه
هیل قاقله کبار خولنجان قرنفل کباب چینی مشک تبتی بوزیدان زنجبیل سنبل الطیب زرنباد اسارون سادج
هندی دارفلفل عنبر اشهب جدوار خطائی از هر یک دو مثقال پنج مثقال مغز چلغوزه مغز نارجیل از هر یک ده مثقال چوب چینی
اعلی یکصد و پنجاه مثقال چوب چینی را ورق کرده یک شبانه روز بخیسانند پس چهار من آب در دیگ بزرگ کرده سر مش
محکم نموده بتدریج باتش ملایم بپزند تا بربع رسد پس صافی نموده با عسل سفید از یکصد و پنجاه مثقال ترنجبین که از خار و
خاشاک پاک کرده باشند یکصد و پنجاه مثقال داخل کرده بجوشانند و کف آنرا بگیرند و باز صافی نموده بقوام آورند
دارو به بدستور مقرر آن مرشته معجون سازند و باید که هر یک از اجزا آنچه سوای مشک و عنبر و مغزها علیحده کرده بوزن
در آورند و داخل نمایند و مغزها را نیز جدا جدا خوب نرم نمایند و ترنجبین را در قدری آب چوب چینی حل کرده صاف نموده با عسل
و آب چینی بقوام آورند آنگاه عنبر را حل نموده اولا داخل سازند پس زعفران را نرم کرده کوفته بیخته با گلاب نهایت نرم
نموده داخل نمایند و بعد از آن مغزها را آخر سایر اجزا را و بعد از تمامی مشک را با قدری نبات سائیده اضافه
کرده خوب برهم زنند تا تمامی با یکدیگر مخلوط و ممزوج شود و برداشته و در حقه چینی نمایند اما باید که حقه پر نباشد و جای نقرس

[illegible]

مغز حب السمنه مغز حب القلقل مغز انکلک از هر یک ده م

کشیدن معجون باید قدر شربت از دو مثقال تا چهار مثقال معجون از مجربات علاء الدین محمود چون روز نوبت قبل از تب بده
ساعت مقدار دو نخود تا نیم مثقال تناول نماید البته در سه نوبت قطع کند و سمی است مجرب لولو ص جند بیدستر حلتیت دارچینی
قرنفل شونیز مصاف سعد سایل هر یک سه درم افیون سداب فلفل هر یک یکدرم عسل با برمیع معجون لناسیطیا اکبر البدن
ینفع من القروح الخبیثة والامراض البلغمیة سیما للمشایخ واوجاع الظهر والمفاصل والعظام العارضة من المرض
المعروف الذی یقال له بالفارسیة آتشک و ذلک اجود من الخشب المشهور لذلک المرض و اسرع نفعا ٢ العینی ٣
ولا یعادله شیء بکلامه ولا یحتاج الی الحمیة سوی الموضات و ذلک بالرموز و من فهم ذلک الملغوز فقد ملک الکنوز یوخذ من
الدواء الذی یوجد فی اکثر بلاد الهند و حروف زبره بالعربی ثمانیة و عددها الف و ... و مینا تا اثنی عشر حرفا و عدد
غلیة وجه منه من الاحاد و واحد من العشرات و واحد من المآت و واحد ... الوف لها ان ضرب فی اربعة او فی ثمانیة حصل
من سطح مجذور نصفه فی نصفه و منهم من سطح ضربه فی نصف عدد ایام سیر الشمس فی برج ازید من سایر البروج فی السنة
ثانیها اخر من عدد سطح الاول لمبدء الانتاج وثالثها خمس اولها ورابعها یحصل من ضرب الکواکب المتحیرة فی العدد و
التام وخامسها لا یحتاج الی ذکرها و سادسها خامس سابعها و سابعها کثالثها و ثامنها یعلم منه عدد اقسام العلم و ینقع هذا
الدواء الجید وزنا معینا فی الماء سبعة ایام و یجدد الماء فی کل یوم فی الیوم الثامن یخرج منه و یقشر و یدس فی
خمیر الحنطة سبعة ایام ثم یخرج منه و یغسل و یوضع فی خریطة رقیقة و یعلق فی القدر و یطبخ مع امثاله من البقر و یغلی
حتی یجذب اللبن کله ثم یخرج منه و یغسل بالماء الحار و یبرد بالهواء ثم یوخذ بوزن نصف هذا الدواء من هذه الادویة المذکورة
فی الذیل و یدق و ینخل الکل و یعجن بالعسل المصفی ثلثة امثال الادویة والشربة فی الابتداء غدوة علی الریق و مثله
وقت النوم الی درهم و نصف ان احتمل المزاج و من دام اربعین یوما فانه یعید الشباب هذه ادویة الذیل فلفل اسود فلفل
ابیض دارچینی جوزبوا بسباسه مصطکی عود بلسان سعد هندی زنجبیل قرنفل عود قماری سنبل قاقله انخواه رازیانه زعفران
صندل سفید دارفلفل کل واحد مساویا فی الوزن حالا اینجا تفصیل این مجمل و تسهیل این مشکل می نماید تا تشنگان بادیه استفاده
سیراب شوند و پای بجل فکان که چه طلب مقصود رسند باید دانست که ازین تعمیه حب الغراب که در هندی عبارت
از کچلا است بر می آید و چون حروف را ترقیم نماید اول حرفی که در نوشتن آید آنرا نه بر گویند و حروف باقی را چنین ایکلای اذا راقی الفعام
مثلا هر گاه ب ترقیم کنیم نوشتیم تا پس ب که در پایه آنرا نه بر گویند ا که در پاست آنرا چنین پس حروف حب الغراب
اگر انطور خواسته حروف زبر مثبت خوانند بود و عدد این یک هزار و دو صد و چهل و چهار که این عدد دو رقم
است فظاهر گشت ازین حکم ثبات اول آن حروف که حا است و عدد او هشت بود اگر ضرب کرده شود در ربع
او که دو است یا در حرف دوم که ازان با است حاصل میشود از سطح آن که شانزده است مجذور در ضرب نصف آن عدد
چون عدد را در نصف آن ضرب را مربع گویند و چون در غیر آن ضرب نمایند حاصل ضرب را مطلقا گویند و فهمیده
می شود از سطح ضرب آن عدد که هشت است در نصف آن عدد که چهار بود عدد ایام سیر شمس در برجی که زیاده
از همه بروج در وی میماند یعنی حاصل سی و دو بود و سیر آفتاب درین برج نیز سی و دو است و ثانی ازان حروف

٢ بل ینبغی ان یمنع صاحبه المشروبات والرایح والقلایا والانواع الاطعمة المتخذة من الارز واللحوم الجیدة فاعرفه ٣

باشد و عدد او ده و بود و شرط شکل اول دو هست یکی ایجاب صغری و دوم کلیة کبری سیوم آن الف هست و عدد
آن که یک است و صد و هشتم هشت است رالبو آن لام بود و عدد و آن سی است و چون کوکب بتیجه را که پنج اند در عدد تمام
که شش است ضرب کنند سی حاصل میشود و عدد تمام آنرا گویند که چون کسور موجوده آنرا جمع کنند مساوی باشد مثل
شش که یک که آن نصف و دوم ثلث سه است چون این کسور را جمع کرده شود شش خواهد برآمد و نجم آن محتاج
ذکر نیست یعنی بزار است و ششم کراست عدد و آن دو صد است از دو اقسام علم در باقیه میشود و منقول و معقول و بدیهی
و نظری یا علمی یا عملی فافهم واستفهم **معجون** جاوید منقول از خط مولانا عماد الدین مرحوم خاصیت این معجون زیاده از آن
نوشته اند که در تحریر آید مداومت این معجون امراض صعبه مثل بهق و قولنج و برص و فالج و لقوه و تاریکی چشم و گرانی
گوش ببرد و هرزنیکه یکبار زاید دوباره دیگر نزاید مداومت نماید بار آرد اجزای آن قرنفل دارچینی کدام ساذج
هندی جوزبوا بلیله کابلی از هر یک فلفل دو دار فلفل چهار زنجبیل هشت بلیله زرد شاهتره و بلیله شش دو و املج هست
و چهار تا نخواه یک صد و بیست و هشت زیره سیاه دو صد و پنجاه و شش شادانه پانصد و دوازده دو صد که
ترکننده ادویه را کوفته بیخته قند برابر ادویه گرفته بقوام آورند در میان طبق فرو برند ادویه با و بیامیزند و قلولها
سازند مثل عناب و هر روز یکی فرو برند و مداومت نمایند **معجون** برای آنکه پیری بکلی آید باشد **نسخه** بلیله سیاه
دو درم بلیله پنجدرم فلفل دو درم و نصف زنجبیل گل سرخ و رج از هر یک یکدرم و نصف کندر ذکر طباشیر سفید از هر یک
پنجدرم صندل سفید تخم کاسنی از هر یک سه درم کوفته بیخته بعسل مربای بلیله سرشته مرتب سازند شربت سه
درم سفیدی موی را دور کند و سیاهی نگاهدارد **معجون** که طبی در معالجه برص ذکر کرده و گفته که اگر انحلال طبیعت خواهند
سه مثقال با بابونج و شبرق بقدر حاجت مقوی ساخته بکار برند و اگر خواهند که مثل معاجین سنخ هندی بخورند هر روز
پنج مثقال استعمال نمایند **نسخه** آن جندبیدستر پنج قثاء الحمار و موافظ اسالیون شیطرج هر یک پنجدرم زراوند
مدحرج تخم کرفس هر یک ده درم بازرد و جاوشیر هر یک هشت درم چیزهای غیر ساییدنی را در آب کرنب بنطی خیسانیده
داخل کرده باقی دواها کوفته بیخته بعسل کف گرفته معجون سازند **معجون** که در جذام و امراض سوداوی بهتر از معجون
نجاح و مخترع سید محمد احمد آبادیست **نسخه** آن هفت پنجدرم قرنفل هفت درم بادیان انیسون گاوزبان بلیله سیاه بلیله
کابلی بلیله زرد قاقله جیل شاهتره اسطوخودوس هر یک نه درم بسفایج سنا مکی هر یک دوازده درم تربد سفید مجوف خراشیده
سیزده درم ورق گل سرخ فودنج هر یک پانزده درم در آب آمله تازه چهار آثار عالمگیری همه را کوفته بیخته با آب آمله بغیر
شیرینی معجون سازند قدر خوراک هفت ماشه تا یک تولا **مفرح** بعد از استفراغ غذا دهند مالیخولیا را نفع بخشد **نسخه**
بادرنجبویه پوست ترنج قرنفل مصطکی جوزبوا قرفه قاقله بادرنگ بهمن سرخ و سفید درونج عقربی زرنباد زعفران تخم
بادروج فرنجمشک هر یک ده درم مشک یک دانگ بلیله کابلی شصت درم آمله منقا آمله و بلیله را در مقدار چهار رطل آب بپزند تا نصف
بماند بپالایند و با دو رطل عسل صاف بقوام آورند و ادویه بدان سرشته شربت دو درم با شربت گاوزبان **معجون**
مفرح یاقوتی معتدل نافع است توحش و مواد سوداوی را **نسخه** گل سرخ چهار درم نیلوفر گاوزبان کشنیز بادرنجبویه تودری گلگون

تودری سفید بسفایج هر یک دو درم حجر ارمنی مغسول تخم کشوث تخم کاسنی مقشر تخم خربوزه یاقوت لعل مروارید درونج عقربی
هیل زرنباد هر یک یک مثقال لسبه مروارید مرجان کهربا عنبر از هر کدام دو درم بلیله سیاه پنجدرم آمله منقی پانزده درم افتیمون
چهار درم قرنفل سنبل ساذج هندی لسان العصافیر زعفران از هر کدام یکدرم کافور دو ثلث درم مشک ثلث درم با نبات
مقوم عرق گاوزبان بارب سیب معجون سازند شربت یک مثقال **مفرح** بارد در نهایت نفع است از برای ضعف
قلب و خفقان و وسواس و مالیخولیا که حادث از سودای محترق و از صفرا و دم بوده میرزا علی نقی موسوی تعلیم نموده که
مکرر ساخته شده و تجربه در آمده **ذخیره ارزان** یاقوت سرخ مروارید ناسفته کهربا و شمعی لب صندل سفید کشنیز از هر یک ده
درم طباشیر سفید بهمن ورق گل سرخ گل گاوزبان از هر یک چهار درم بهمن سرخ ورق طلا ورق نقره و پوست بیرون
پسته از هر یک یکدرم تخم خرفه مقشر هشت درم زرشک منقی دوازده درم گل ارمنی مغسول یکدرم شربت اترج قند
سفید بقدر حاجت بدستور معهود ترکیب سازند **مفرح** دلکشا ضعف دل و وسواس سوداوی و مالیخولیا و خفقان را
زایل کند و دل را قوت دهد و ذهن را تمام آورد **نسخه** مروارید ناسفته تخم بادرنجبویه پوست زرد اترج پوست بیرون پسته ده
صندل سرخ و سفید گل سرخ تخم فرنجمشک از هر یک سه درم لسبه یک درم و نیم کهربا و شمعی لب سبز قرنفل کباب چینی
بهمن سرخ دارچینی ساذج هندی از هر یک یکدرم لعل بدخشی عود قماری خام از هر یک یک مثقال یاقوت رمانی یاقوت زرد
از هر یک یک مثقال بهمن کشنیز مقشر گل ارمنی مغسول طباشیر سفید از هر یک دو درم عنبر اشهب نیم مثقال زرنباد
کافور قیصوری از هر یک پنجدرم درونج ورق نقره از هر یک نیم مثقال گاوزبان آمله منقی از هر یک پنجدرم عصاره زرشک
ده درم زعفران یک دانگ مشک تبتی یکدانگ و نیم شراب اترج نیم من شراب سیب اصفهانی چهل مثقال شراب
به اصفهانی بیست مثقال بدستور مقرر مرتب سازند شربت دو درم میرزا محمد رضا ولد سلطان فخر الدین تعلیم نموده که مکرر
تجربه شده و اکثر از جهت نواب اشرف اقدس ارفع همایون ساخته ام در امراض حاره تقویت با میکنند و در تفریح بی نظیر
است **مفرح** حار قوی التاثیر و عجیب التالیف و شریف الترکیب در غایت نفع است منقول از علاجی **نسخه** مشک حجر ارمنی مغسول
یاقوت رمانی سنبل سلیخه جوزبوا قاقله هر یک یکدرم درونج عقربی اسطوخودوس تام هر یک دو درم عنبر اشهب دو
مثقال کندر دو درم و نیم زعفران زرنباد عود هر یک شش درم بادرنجبویه هفت درم لسان الثور گل سرخ مرجان
هر یک ده درم مروارید بیست درم با عسل معجون سازند **مفرح** یاقوتی که مالیخولیا را اصلاح آرد و دماغ و دیگر اعضا
رئیسه و معده را قوت دهد و بغایت نافع است و صفت این زیاده از حد و بسیار بوده اما باینقدر اقتصار نموده **نسخه**
عقیق ورق طلا محرق ساذج هندی زرنباد مشک هر یک یکدرم و نیم صندل سرخ گل مختوم بادرنجبویه بهمن سفید هر یک
دو درم حجر لاجورد مغسول کهربا بسد کشنیز خشک تخم گل عود و پوست ترنج گاوزبان بهمن سرخ زراوند تخم کاسنی
ابریشم سوخته کافور عنبر اشهب هر یک سه درم مروارید ناسفته طباشیر گل سرخ هر یک شش درم شیره آمله پوست بلیله
شربت به هر یک نه ده درم گلاب شکر طبرزد شربت سیب آب انار شیرین هر یک سی و شش درم بلیله را جوشانیده
آب او بگیرند و آب ها و شربت ها و شکر بهم آمیخته قوام دهند و ادویه را باریک ساخته بسرشته شربت از یک

مثقال یا دو مثقال مفرح بارد که منع بخارات کند از صاحب تحفه ص آن گل سرخ ده مثقال زرشک قرنفل هر یک سه مثقال
صندل سفید طباشیر سفید گل ارمنی بادرنجبویه پوست بیرون پسته اترج از هر یک دو مثقال و کشنیز خشک تخم خرفه
گل گاوزبان هر یک پنج شربت سیب شیرین یکصد مثقال چنانچه رسم است معجون سازند و طلا المحلول و زر بهم
هر یک یک مثقال آملا مقشر پنج مثقال عنبر اشهب نیم مثقال گاهی اضافه میشود مفرح یاقوتی معتدل مجرب است برای
اقسام مالیخولیا و منافع بسیار دارد ص آن یاقوت رمانی مروارید ناسفته کهربای شمعی زر بهم و خطائی ابریشم مقرض
ورق نقره محلول از هر یک دو مثقال لعل بدخشی ورق طلا محلول از هر یک یک مثقال لاجورد مغسول گل ارمنی مغسول
زعفران عنبر اشهب مشک تبتی از هر یک یک مثقال و نیم گل گاوزبان پوست ترنج گاوزبان از هر یک چهار مثقال تخم
بادرنجبویه بهمنین درونج عقربی طباشیر سفید عود هندی صندل سفید جدوار قاقله کبار گل نیلوفر افتیمون ورق
نقره گل سرخ از هر یک سه مثقال آمله منقی پوست هلیله کابلی زرشک منقی از هر یک ده مثقال تخم خشخاش کشنیز خشک
مقشر تخم خرفه از هر یک پنج مثقال قرنفل مصطکی نارمشک زرنب تخم فرنجمشک تخم بادروج تخم بادرنجبویه از هر یک دو
مثقال و نیم شراب سیب شراب انار شیرین شربت آب لیمو گلاب عرق بیدمشک عرق گاوزبان عرق بهار
نارنج از هر یک سی مثقال نبات سفید قند سنجری از هر یک یکصد مثقال عسل سفید بیست مثقال بدستور مرتب
سازند مفرح بارد از تالیف حکیم علویخان که جهة مالیخولیا مراقی و سایر اقسام مالیخولیا هر گاه ماده محترق از صفرا یا خون باشد
و از سودای طبعی و قلت حرارت غالب شده بسیار مجرب نوشته ص آن مروارید ناسفته کهربای شمعی از هر یک چهار دانگ
کافور قیصوری دو دانگ لاجورد مغسول زر بهم و خطائی صندل سفید طباشیر سفید جدوار ورق گل سرخ اسطوخودوس
گل گاوزبان بادرنجبویه پوست هلیله کابلی هلیله سیاه از هر یک یک مثقال مغز تخم کدو شیرین پنج مثقال تخم خرفه مقشر
پانزده مثقال زرشک منقی تفاح خشک ابریشم مقرض گل نیلوفر گل بنفشه از هر یک دو مثقال جواهر را با آب لیمو و قلب
و آب اترج بر سنگ سماق صلایه نمایند و باقی ادویه را کوفته بحریر بیزند پس بگیرند شراب انار شیرین شراب فواکه
از هر یک بیست و پنج مثقال و از عسل سفید ده مثقال و از قند سفید بقدر حاجت و همه را بگلاب و عرق بیدمشک و
عرق گاوزبان حل کرده بجوش آورند و کف آنرا بگیرند و صافی نمایند تا قدری دوران نمایند بعد دیگ نقره کرده بجوشانند
تا بقوام عسل غلیظ برسد پس حل کنند در آن نیم مثقال عنبر اشهب پس داخل کنند ورق طلا محلول و ورق نقره
محلول از هر یک چهار دانگ و از آتش فرود آورده جواهر سائیده را بران پاشیده و سواطا فرا گرفته از چوب صندل
بر هم زنند پس ادویه کوفته بیخته را بران بپاشند و سواطا بر هم زنند و خیلی قوی تا مستوی گردد پس در ظرف
چینی نگاهدارند شربت دو درم با شربت مفرح مقوی قلب معده و کبد مانند شراب رمان منعنع و شراب تفاح و منعنع یا
فواکه و صندلین یا گلاب عرق گاوزبان عرق بیدمشک تخم فرنجمشک تخم بادروج هر چه مناسب باشد بخورند مفرح لولوی
از حکیم الملک ص آن صندل سفید سائیده بگلاب ده توله طباشیر ابریشم مقرض هر یک یک توله بهمن سفید یک توله
مروارید ناسفته نیم توله مغز تخم کاهو قاقله صغار عنبر اشهب هر یک پنجتوله مشک سه ماشه کافور نیم توله گل گاوزبان گل سرخ

و نقره محلول صح

و تخم بادرنجبویه
و کشنیز دو توله صح

از هر یک

از هر یک دو توله مغز تخم خیارین نخوله ورق نقره و سه توله نبات سه وزن عسل سفید یکوزن بدستور مرتب سازند
مفرح یاقوتی از حکیم علی گفته که این مفرح تام النفع از جمیع مفرحات و در امراض مختلفه بکار برده ام و نافع یافته ام حتی بالاسهال
و امراض رحم نیز مفید آمده مجرب بلا تخلف است ص یاقوت رمانی لعل شفاف از هر یک یک مثقال مروارید ناسفته
بسد کهربای شمعی زعفران گاوزبان گیلانی مصطکی دارچینی قلمی ابریشم زرد خام مقرض پوست زرد اترج بهمن سفید
زرنباد اشنه مغز تخم کدو اظفار الطیب زرشک تخم خرفه تخم فرنجمشک طباشیر سفید مغز تخم خیار تخم گاوزبان از
هر یک دو درم صندل سفید عود هندی درونج عقربی گل سرخ از هر یک سه درم عنبر اشهب قاقله کبار و ورق نقره و طلا
کافور طین مختوم یا بدل آن طین داغستانی تخم کشنیز لاجورد گل ارمنی سنبل الطیب مشک از هر یک یکدرم بادرنجبویه
یک مثقال نیم مثقال شربت حماض صد درم شربت حماض را بقوام عسل بر آورده ادویه علی الرسم بسرشند خوراک
یکمثقال مفرح یاقوتی بارد تالیف حکیم علی گفته که این تالیف ماست که بی نظیر است در تقویت دل که مزاجش گرم باشد و
مقوی جمیع اعضاء رئیسه ص آن یاقوت رمانی لعل بدخشی یشب کافوری یا هر یک سه مثقال بسد مثقال مروارید ناسفته
بادرنجبویه گاوزبان تخم فرنجمشک زعفران آمله مغز تخم کاهو بهمنین از هر یک پنج مثقال گل ارمنی گلنار تخم مورد گل بنفشه
گلنار فارسی از هر یک یک مثقال صندلین از هر یک پنج مثقال زرشک سه مثقال ورق نقره سه مثقال ورق
طلا عنبر اشهب مشک تبتی از هر یک یک مثقال کافور قیصوری سه مثقال طباشیر سفید هفت مثقال تخم کاسنی
ده مثقال شربت انار شیرین شربت سیب شربت حماض از هر یک چهل مثقال عرق کاسنی بیست مثقال نبات
سفید هفتاد مثقال عسل مصفی پنجاه و دو مثقال بدستور مرتب سازند مفرح معتدل تالیف حکیم علی گیلانی گفته که از جمیع
مفرحات اکتفا برین مفرح و مفرح قبل میکنم و در امراض مختلفه میدهم و گاهی از هر یک قدری ممزوج کرده میدهم و
نافع می آید و از جمله منافع این ممزوج آنست که اکثر اسهالات را نافع میباشد و در امراض رحم بغایت موثر است ص آن
مروارید ناسفته زعفران گاوزبان مصطکی بسد دارچینی ابریشم مقرض پوست زرد اترج کهربای شمعی بهمن سفید زرنباد
اشنه مغز تخم کدو شیرین اظفار الطیب زرشک منقی تخم خرفه مقشر فرنجمشک طباشیر سفید مغز تخم خیار مغز تخم کاهو مقشر
از هر یک دو درم صندل سفید بگلاب سوده عود غرقی درونج عقربی گل سرخ از هر یک سه درم عنبر اشهب قاقله کبار
ورق نقره و ورق طلا کافور قیصوری گل مختوم کشنیز خشک لاجورد مغسول گل ارمنی قرنفل سنبل الطیب نارمشک
از هر یک یکدرم لعل بدخشی یاقوت رمانی تخم بادرنجبویه از هر یک یک مثقال ذهبی نیم مثقال شربت حماض یک صد درم
بدستور مرتب سازند شربت یک مثقال مفرح کبیر تالیف حکیم علی ص یاقوت رمانی یاقوت زرد یشب کافوری
کهربای شمعی کباب چینی نارمشک درونج عقربی زرنباد صندل سفید سرخ کشنیز خشک عنبر اشهب فادزهر حیوانی
از هر یک سه مثقال بادرنجبویه هفت مثقال گاوزبان پوست زرد ترنج طباشیر سفید ابریشم خام مقرض از هر یک
شش مثقال بهمن سرخ و سفید سنبل الطیب قرفه قاقله کبار و صغار گل ارمنی گل مختوم زعفران جدوار خطائی
ورق طلا و نقره از هر یک پنج مثقال زنجبیل خراسانی زرشک منقی ساذج هندی سعد کوفی شقاقل مصری گل نیلوفر

و مشک اذفر صح

از هر یک چهار مثقال مشک تبتی دو مثقال آب به شیرین گلاب آب انار شیرین عرق گاوزبان عرق صندل نبات
سفید از هر یک پنجاه مثقال عسل مصفی دو وزن ادویه بدستور مرتب سازند مفرح بنگیان خوش کیف تالیف
علی گفته که چون اهل زمان خصوص اهل هندوستان فریفته بنگ اند این ترکیب را تحفه ایشان تالیف نمودم بسیار
فرحان میشوند و منتفع میگردند ص بنگ خوب سبز که نه سیاه باشد نه سرخ پنج استار باید که اول بنگ را تا ده
هفته در روغن بادام شیرین نگاه دارند بعد از آن بنگ را بو داده باشند و بسایند سنبل الطیب جوز هندی زنجبیل
از هر یک سه استار فلفل مصطکی زعفران از هر یک دو استار کوفته بیخته بنگ را بسایند تا چون غبار شود و با سه
وزن ادویه عسل معجون سازند و اگر مشک یک استار عود دو استار عنبر ربع استار ورق نقره نیم استار داخل
نمایند بهتر است و تفریح بسیاری کند مفرح مقوی قلب و اعضاء رئیسه و موسع مزاج را زایل کند ص ابریشم خام سه تولد مثقال
بکتر تولد زرشک منقی سه تولد بادرنجبویه گل نیلوفر از هر یک دو تولد بهمن سفید یک تولد تخم کدو تخم بالنگو از هر یک دو تولد
لب … سه تخم خرفه از هر یک سه تولد زعفران قاقله صغار از هر یک یکتوله تخم خشخاش دو تولد تخم کاسنی از هر یک
یک توله کافور عنبر اشهب ورق نقره از هر یک دو تولد شیره … بیده و پنجه نیم رطل شربت سیب ترش
یک رطل آب انار ترش دو رطل آب انار میخوش دو رطل شربت غوره گی یک رطل نبات قند سفید از هر یک سه رطل گلاب
دو شیشه عرق بیدمشک یک شیشه علی الرسم معجون سازند مفرح معتدل نافع خفقان و مقوی قلب و منشط و افزاینده
حرارت غریزی و ضعف معده و خیالات سوداوی را نافع بود و تریاق سموم مشروبه و منافع جلیله بسیار دارد ص
صندل سفید عود هندی از هر یک سه مثقال ورق زر عنبر اشهب مشک خالص مروارید یک مثقال زعفران دو مثقال
ورق نقره یاقوت رمانی کافور قیصوری از هر یک یک مثقال گاوزبان لب دارچینی هر یک دو مثقال کشنیز خشک
لاجورد هر یک یک مثقال ابریشم خام مقرض کهربا بهمن سفید زرنباد سنبل الطیب بادرنگ اظفار الطیب طباشیر
پوست ترنج اسنه مغز تخم کدو حب کهنه گل سرخی از هر یک دو مثقال درونج عقربی فنجه گل سرخ تخم خرفه مغز تخم خیار
تخم فرنجمشک تخم بادرنجبویه از هر یک سه مثقال جدا جدا کوفته بیخته در هم آمیخته با دو بیست درم شراب … مصری
سرشته دو ماه … شربت دو دانگ تا نیم مثقال مفرح حار خفقان و ضعف دل را که از سردی بود زایل
کند ص آن بادرنجبویه ده درم زرنباد درونج عقربی گاوزبان هر یک شش درم کوفته بیخته با شربت سیب
و عسل کف گرفته سرشته مفرح … دلگشا بارد ص ورق طلا و ورق نقره هر یک نیم درم پوست بیرون پسته یک
درم طباشیر بهمنین گل سرخ لسان الثور کهربا مروارید ناسفته هر یک یک مثقال صندل سفید کشنیز خشک هر یک ده درم
تخم خرفه شسته درم زرشک بیدانه ده درم آب ترنج چهل مثقال قند سفید یک من بدستور مرتب سازند مفرح
معتدل منقول از یحیی ص آن لسان الثور کهربا مروارید تخم کشنیز بهمنین سفید گل سرخ پوست اترج ابریشم تخم خرفه
هر یک ده درم با عسل بلیله معجون سازند شربت یکمثقال مفرح بارد خفقان حار را نافع است و دل را قوت دهد
ص مروارید ناسفته سوخته طباشیر کهربا گاوزبان گل ارمنی هر یک دو درم مشک نیم درم قند سفید سلیمانی

ورق طلا ربع استار

طباشیر سفید سه توله کشنیز خشک گل گاوزبان از هر واحد سه توله

با شیرین

فرفه یکمثقال

پوست زرشک گل … گاوزبان مصطکی

درم معجون سازند مفرح بارد که جهت محروری مزاجان بغایت نافع است و بهتر از دواء المسک بارد و یاقوتیت و برای
خفقان و تب دق و جهت تا فتین و بخار سوداوی سوخته بغایت موثر و شیخ الرئیس در ادویه قلبیه مرقوم نموده ص تخم
کاهو تخم خربوزه مغز تخم کدو مغز تخم خیار تخم خرفه هر یک سه مثقال مروارید ناسوخته کهربا سرطان نهری سوخته
ابریشم مقرض صندل سرخ کافور هر یک مثقال صندل سفید بهمنین طباشیر هر یک ده مثقال گل سرخ پنج مثقال
عود هندی درونج عقربی زرنباد بهمن سفید هر یک یک مثقال و دو دانگ زعفران نیم مثقال گاوزبان سه مثقال
مشک دانگی عنبر دو دانگ رب سیب و انار و به بالسویه با سه چند ادویه و چند همه اجزا با هم سرشته مفرح کبیر از تالیف
شیخ الرئیس بجا فوق انا نیز مشهور است و دستور العلاج قوی تا نیست و وی گفته که من اجزا بلوک را مرا داده ام
و منافع بسیار بظهور آمده خاصه در خفقان و ضعف دل و وسواس و توحش و اکثر امراض که هیچ تدبیر انتفاع نمی
یافت باین دوا منتفع شده و اندر علل دماغ و معده و جگر و سپرز و قولنج و اوجاع مفاصل و حمیات عتیقه نفع کثیر از
وی ظهور شده اجزا آن سنبل یاقوت که سرخ باشد مثقال حجر لیب عقیق هر یک یک درم ورق طلا دو دانگ
ورق نقره دانگی غاریقون افتیمون فلفل زنجبیل مرزنجوش هر یک نیم مثقال و یک نیم دانگ حجر ارمنی حجر لاجورد ملح نفط
زرنباد عاج درونج بهمنین گاوزبان هر یک یک مثقال و یک دانگ … دبن اغلیطی … ساذج هندی دارچینی صعتر
حماما … فاکونی هر یک سه ربع از مثقال … اسطوخودوس فطر اسالیون بلیون حجر الیهود تخم کرفس … زعفران
فلفل سفید هر یک نیم مثقال و نیم دانگ باید که جواهر را بسیار صلابه کنند و زر و نقره را نیز در جواهر اندازند با شراب
صلابه بلیغ نمایند و ادویه را باریک سائیده جملرا در عسل بلیله یعنی عسلیکه بلیله را دران مربا کرده باشند سرشته و هذا
خلاصة ما ذکره فی القانون مفرح ابریشم لولو ابلی بکری معده و دل و جگر را قوت دهد و خفقان و غشی و توحش را زایل کند
و نشاط و فرح تمام آورد و شکم به بندد ص ابریشم خام پنجاه درم در آبی که طلا تاب و نقره تاب نموده باشند تر نموده
بعد یک شبانروز بجوشانند و بمالند و صاف کنند پس بگیرند گاوزبان گیلانی فرنجمشک ورق گل سرخ سنبل الطیب
اسنه هر یک ده درم بجوشانند در گلاب خیسانیده و بجوشانند و بمالند و صاف نموده داخل آب ابریشم کنند و با قند دو
چند مجموع بقوام آرند و مروارید ناسفته کهربا حجر لیب … از هر یک دو درم صندل سفید سه درم در گلاب سوده و طباشیر
سفید ده مثقال سائیده و مع یک درم عنبر اشهب و نیم درم مشک داخل نموده خوب با هم آمیخته در ظرف شیشه بردارند
خوراک دو مثقال با گلاب و بیدمشک مفرح بارد که بغایت مجرب است و بارها بتجربه رسیده ص مروارید ناسفته کهربای
شمعی هر یک یک مثقال گل گاوزبان طباشیر گل سرخ صندل سفید مغز تخم کدو شیرین تخم خرفه مغز هر یک دو مثقال
عنبر اشهب ورق طلا محلول ورق نقره محلول از هر یک دو دانگ رب سیب شیرین رب به شیرین هر یک بیست
مثقال نبات سفید یکصد و بیست مثقال گلاب یزدی بیست و پنج مثقال بیدمشک کشمیری بیست و پنج مثقال
بطریق معمول معجون سازند خوراک از یک درم تا یک مثقال مفرح حار ساده از حکیم محمد رضا دافع خفقان و نافع ضعف
دل و معده و دماغ ص سعد زرنباد درونج قرنفل سنبل الطیب مصطکی اسارون زرنب زعفران هر یک سه مثقال بسباسه

عود خام چهار و نیم مثقال ـه

قاقله صغار و کبار جوزبوا از هر یک نیم مثقال عسل مصفی بمقدار مثقال علی الرسم لیسرشند خوراک نیم مثقال با عرق
گاوزبان و شربت سیب مفرح حار ساده از حکیم علی مقوی اعضای رئیسه و شریفه و مصفی لون و دافع مالیخولیا و حافظ
سیاهی موی محال تغیر از نوشدارو و افضل از دو نوشته اند من آن بادرنجبویه قشور اترج قسط قرنفل قرفه زعفران مصطکی
جوزبوا قاقله صغار و کبار نارمشک سک بهمنین زرنباد تخم بادروج درونج عقربی فرنجمشک از هر یک پنج درم مشک نیم
درم با عسل مربی آمله و عسل هلیله مربی لیسرشند مفرح بارد ساده منقول از قرابادین معصومی من ورق گل سرخ طباشیر
سفید گاوزبان گیلانی از هر یک دو درم مغز تخم خیارین خرفه مقشر از هر یک چهار درم زرشک بیدانه کهربا مرجان
از هر یک یکدرم مشک دو دانگ قند سفید دو وزن ادویه چنانچه رسم است معجون سازند خوراک از یکدرم تا یک
مثقال مفرح بارد و ساده از حکیم مهدی اردستانی من تخم کاهو تخم خربوزه مقشر تخم خرفه مقشر مغز تخم کدو شیرین مغز تخم
خیار زرشک بیدانه از هر یک یک مثقال تخم حماض صندل سفید و سرخ گشنیز خشک از هر یک دو مثقال طباشیر سفید
تخم کاسنی از هر یک دو مثقال و دو دانگ کوفته بیخته با شربت سیب شیرین بقدر معجون ساختن لیسرشند شربت
یک مثقال مفرح دلگشا که میرزا محمد رضا موسوی قلمی نموده که مکرر از برای خود ساخته ام و از برای سایر اعزه نیز کمال
تقویت دارد من مروارید ناسفته گل گاوزبان از هر یک پنج مثقال کهربای شمعی یشب سبز بسد احمر خصیة الثعلب از هر یک چهار
مثقال یاقوت سرخ و سفید گشنیز خشک مقشر گل سرخ گل مختوم تخم فرنجمشک طباشیر سفید تخم خرفه مقشر از هر یک مثقال
درونج عقربی ورق طلا کباب چینی تودری زرد و سرخ از هر یک یک مثقال و نیم ورق نقره پوست هلیله کابلی عود
قماری خام زعفران مصطکی رومی از هر یک دو مثقال درونج عقربی یک مثقال و نیم زرنباد قسط قرنفل دارچینی از هر یک
یک مثقال تخم بادرنجبویه سادج هندی پوست زرد اترج از هر یک دو مثقال عصاره زرشک ده مثقال ادویه را

پوست بیرون پسته ـه

کوفته بیخته آب سیب پنجاه مثقال نبات سفید بقدر حاجت آبها و نبات را بقوام آورده ادویه را بدان لیسرشند
و اگر خواهند که این نوشدارو لولوی نمایند آمله مربی پنج مثقال داخل کنند مفرح تالیف حکیم نظام الدین علی جهت
ضعف جگر و سوء القنیه و ضعف معده و ضیق النفس از لقای من زعفران ده مثقال مروارید یاقوت لعل بدخشی کهربا
مرجان ابریشم مقرض زرشک بیدانه انار دانه بریان زوفا هر یک یک مثقال گاوزبان نعنع بادرنجبویه رب السوس
نارمشک پوست بیرون پسته پوست ترنج سادج هندی عود خام فلنجمشک حب بلسان تخم کاسنی سعد عود بلسان
مصطکی صندلین طباشیر طین مختوم آمله بوزیدان چینی دارچینی افیون لک مغسول ضیق افسنتین اسطوخودوس تخم کرفس
گل سرخ زرنباد تخم کشوث درونج عقربی بهمنین خصیة الثعلب سنبل الطیب قصب الذریره کمافیطوس قسط
تخم عصاره غافت فقاح اذخر بادرنجبویه افتیمون مرزنجوش حاشا مشکطرامشیع ورق طلا ورق نقره عنبر اشهب مشک
خالص هر یک نیم مثقال با سه چند قند سفید لیسرشند شربت یک مثقال فقد الکموراب مفرح طرب المجالس از مخترعات
متاخرین است در تهییج باه مجرب و در تفریح قلب و تقویت معده بی نظیر من مشک خالص یک مثقال ورق طلا و
نقره یاقوت رمانی لعل بدخشی مروارید ناسفته کهربا هر یک دو مثقال عنبر اشهب گل ارمنی هر یک سه مثقال

بهمنین درونج عقربی بادرنجبویه گاوزبان گل سرخ صندلین طباشیر کبابه قرنفل زرنب دارچینی ورق شاهسفرم تودرین
مرزنجوش سنبل سادج لسان الثور عود خام سعد کوفی سنبل الطیب زعفران مصطکی رومی حب الآس هر یک پنج مثقال
خصیة الثعلب خشخاش سفید هر یک ده مثقال شربت فواکه خیار اعظم هر یک نصف ادویه عسل بقوام رسیده سه چند ادویه بطریق
متعارف معجون سازند مفرح تالیف علوی خان جهت تقویت باه بغایت و دفع سرعت انزال کند و نشاط آورد و تفریح آرد من
پنج موی پنج مثقال لفاح بیخ انجبار شقاقل از هر یک ده مثقال شکوفه در شیر گاو تازه تر داخل کرده خوب بکوبند
تا قوت دوا با شیر باز آید پس شیر را ماست بسته مسکه او را تمام بگیرند و اگر خواسته باشند که در آوردن تفریح و نشاط
اقوی باشد پانزده مثقال ورق القلب با ادویه مذکوره در شیر داخل کنند پس آن مسکه را نگاه دارند جوزبوا نجید و سوراخ
کرده پنج دانگ افیون را فتیله کرده در هر جوزی یک فتیله از آن که بوزن یکدانگ شده بگذارند و جوزها را بخمیر گرفته در دو
گاو تازه بریان نمایند آن مقدار که خمیر بسیاهی رسد پس خمیر را از جوزها دور کرده و هر پنج جوز را با افیون که در سوراخ آن گذاشته اند
با دارچینی شقاقل خشک مربی بهمن سرخ و سفید قرنفل کباب چینی لسان الصور شکاعی لسان العصافیر زعفران حب القلقل
خشخاش سفید از هر یک یک مثقال زنجبیل درونج عقربی از هر یک نیم مثقال بوزیدان دو دانگ خصیة الثعلب سه
مثقال مغز تخم خیارین مغز تخم خربوزه از هر یک پنج مثقال مغز پسته مغز بادام شیرین مغز نارجیل مغز چلغوزه مغز حبة الخضرا

مغز فندق ـه

مغز حب الصنوبر مغز الجلک مغز گردکان از هر یک دو مثقال نخود سفید که در آب چهل و هشت خشک نموده باشند و بریان
ساخته باشند پنج مثقال مجموع را کوفته و بیخته بمسکه مذکور چرب کرده عسل مصفی نبات سفید بالمناصفه سه وزن ادویه بقوام
آورده ادویه را بآن لیسرشند و نیم مثقال مشک خالص و پنجاه عدد ورق طلا و نقره داخل کنند و در ظرف چینی یا زجاجی نگاه دارند
و قوت این مفرح تا ششماه باقی است و بعد از آن قوتش زایل میگردد و بعد از خوردن این حال شیر گاو تازه که در آن
پنج مثقال عسل زنجبیل مربی حل کرده باشند بنوشند مقدار شربت از یک درم تا یک مثقال و اگر ورق طلا داخل کرده باشند
از مقدار کمتر بخورند مفرح که قوت باه زیاده کند و نعوظ آرد و منی بیفزاید و مثانه را پاک کند و دل و جگر را قوت دهد و دفع
ضرر جماع و کدورت حواس است و در این اوصاف نماید و لذت عجیب در مباشرت پیدا کند من شقاقل خولنجان خصیة الثعلب
بهمن سرخ و سفید وج ترکی تودری کلکلان زرد و لسان العصافیر تخم هلیون خشک مربی از هر یک سه درم حب البان
حب بلسان فلفل سفید تخم جرجیر مغز تخم خیارین تخم خربوزه تخم جرجیر تخم شلغم تخم اسپست خشخاش سفید مغز فندق از هر
تخم تره تیزک دارچینی از هر یک دو درم قرنفل سنبل کباب چینی اسارون لب باب سعد کوفی دارفلفل قرفه الطیب جوز
بوا نارمشک عود خام عنبر اشهب زعفران مشک خالص زنجبیل بوزیدان قسط شیرین حب الزلم از هر یک یکدرم مویز مقشر
چهار درم مغز نارجیل مغز بادام شیرین مغز چلغوزه مغز فندق مغز حب القطن از هر یک پنج درم عسل مصفی سه وزن ادویه
بدستور مقرر معجون سازند باب النون نفوخ نافع جهت صداع حار و تشنج یابس و جنون و سرسام من مغز تخم کدو تخم کتان
تخم خشخاش سفید تخم خطمی تخم کاهو گل سرخ برگ بید جو کوفته در آب بجوشانند نطول نمایند نطول که نافع صداع بارد است
من آن سوسن بابونه اکلیل الملک بادرنجبویه سادج هندی کلنگ جو قرنفل هندی هر یک مقدار پنج مثقال

آب بیخته نطول نماید نطول که صداع سوداوی را سود دارد ص گل بنفشه نیلوفر اکلیل الملک بابونه سوسن کلک جو ساذج
هندی قرنفل جوشانیده سر بیماران بدارند و تنطیل نمایند نطول نافع از برای صداع خماری ص گلاب و قدری سرکه
انگوری در آب سرد داخل کرده بر سر نطول نماید نطول از ابن الیاس نافع از برای سرسام سوداوی ص سر بنفشه بابونه
شاهسفرم تخم کشوث گل نرگس در آب شیرین بپزند پس داخل نمایند و چند مرتبه تکرار این عمل کنند نطول برای سرسام حار ص
بگیرند مغز سر بز تا المبحوان خاره بشب بر سر و پیشانی صاحب سرسام حار ضماد نمایند پس او را دور کرده تخم کاهو بابونه
پوست بیخ لفاح بزر قطونا پوست خشخاش سفید گل خطمی سفید اکلیل الملک سر بنفشه خرد کرده و هریک یکمیز خطمی گل نیلوفر
خاس مقشر نیکوفته جوشانیده صافی نموده شیر گاو و شیر دختران شیر بز از هریک نیم سیر شیر خرگوشیه اضافه نموده و لرفتا
کرده نیم گرم بر سر نطول نمایند پس روغن کدو روغن بنفشه بادام و شیره دختران در هم مخلوط کرده بر پیشانی او بمالند و
سر را درین دوا غرق دارند نطول نافع از برای لیترغس ص بابونه اکلیل الملک نمام مرزنجوش شبت تخم ریحان
قیصوم پودینه در آب بیخته تنطیل نمایند نطول محلل ریاح و نافع برای مالیخولیای مراقی هرگاه در مراق ریاح بارده ناقو باشند
ص ان افسنتین رومی شبت پودینه بری زیره کرمانی انیسون تخم کرفس سعتر فارسی بابونه برگ نمام اکلیل الملک
برگ ترنج در آب بجوشانند و در وقت خلاء معده و گاهی زیاده کرده شود درین مطبوخ کندر دارچینی زرنباد و
جدوار نطول اصحاب مالیخولیا را این نطول کردن بمقداری که ممکن باشد بسیار نافع است منقول از ذخیره ص گل
بنفشه گل نیلوفر گل خطمی برگ بید کاهو تازه عنب الثعلب تراشه کدو شاهسفرم برگ مورد گل سرخ بابونه اجزا
مساوی در آب بیخته نطول نماید نطول ورم ثدی که از بستن شیر بهم رسیده باشد تحلیل دهد ص بابونه شبت
نمام جله قیصوم جند بیدستر با آب بیخته بر سینه و پستان ریزند و اگر ضرورت باشد دیگر ادویه مناسبه بیفزایند
نطول که سنگ گرده و مثانه را پاره پاره کند و بیرون آورد و بول براند ص اکلیل الملک خشک بابونه گل سرخ هریک
ده درم پوست تخم خربزه خشک پرسیاوشان تخم قلت نیکوفته هریک مقدار درم اشنان اصل السوس پوست
بیخ رازیانه هریک پنج درم کاکنج حلبه هریک چهار درم برنجاسف بنفشه هریک سه درم دو تو برگ نیلوفر هریک
دو مثقال در ده من آب بجوشانند تا نیمی آید نطول کنند و در آن نشینند و چون بیرون آیند سه قطره روغن عقرب
در احلیل بچکانند نطول برای سنگ گرده و مثانه مفید و وجع آنها را زایل گرداند از اختراع والد ماجد مفتی سید الحکیم
پرسیاوشان خار خسک نیکوفته گل بابونه گل بنفشه اکلیل الملک گل خطمی تخم کرفس حب القلت حلبه عنب الثعلب تخم
پوست بیخ رازیانه کاکنج برگ سداب برنجاسف سداب گل سرخ انیسون تخم کشوث بزرکتان از هریک دو تولد
پوست تخم خربزه سبوس گندم هریک چهار دام تخم ملیون تولد در هفت آثار آب بجوشانند هرگاه نصف بماند نطول نماید
و در آن بنشینند نطول که بجهه ورم بارد قضیب و انثیین هرگاه ماده غلیظ باشد بکار آید ص نقوع مرزنجوش عنب الثعلب
در آب بپزند و آب را آهسته آهسته نطول نمایند و اثفال را باندری زیره کاو و عسل سحق کنند که مثل مرهم شود بکار برند
نطول که سده منخرین بگشاید ص لادن چوب گز شونیز بکوبند و سر بیماران فرو دارند و با سبوس گندم سرکه جوشانیده

تا دوران روغن بابونه و روغن بنفشه و روغن بادام شیرین و شیر دختران نیم گرم بر سر نطول نماید

سر بیماران دارند نقوع معمول و مجرب برای صداع بارده و شقیقه و نزول و دیگر امراض بارده و نزله چشم ص گندم سفید را
در شیر الگ بخیسانند که شیر دو انگشت بالای آن باشد پس در سایه خشک نمایند و سائیده و قدری را نقوع کنند نقوع منقول
از خط وحید الدهر فرید العصر والد ماجد برای صداع بارده و شقیقه مفید ص تنباکو سورتی نیم باد جوز بوا ده تولد قرنفل سه عدد
زنجبیل سه ماشه الایچی خورد چهار عدد زعفران چهار ماشه دارچینی ماشه فلفل و کبابه دو ماشه نمک لاهوری سه ماشه کوفته
بیخته مثل سرمه نمایند و نصف ادویه بگلاب خوب ممزوج کرده بعد از آن همه ادویه یکجا کرده در ظرف شیشه نگاه دارند و
صبح و شام بقدر یک ماشه استعمال نمایند نقوع که صرع را نافع بود ص ان شحم حنظل قثاء الحمار نوشادر شونیز کندش فلفل
اسطوخودوس سائیده بقدر حاجت در بینی دمند نقوع که سکته را سود دهد و عطسه آرد ص ان جند بیدستر کندش
سداب جمله برابر کوفته بیخته اندر بینی دمند و بمرزنجوش روغن یاسمین که در وی فرفیون حل کرده باشند مجرب نمایند نقوع
که مفلوج را سود دهد و عطسه آرد ص کندش فلفل عاقرقرحا زنجبیل بوره ارمنی نوشادر نطرون صبر دارچینی مشک جند
خربق سفید مرزنجوش جمله برابر کوفته بیخته در بینی دمند و اگر آب مرزنجوش بچکانند نیز روا است نقوع که ریش بینی که را
سود دارد ص مازو سوخته یکدرم شب یمانی هریک دو درم زرنیخ سرخ چهار درم کوفته بیخته قدری در بینی دمند بعد از آن
که بینی خوب شسته و پاک کرده باشند نقوع که گوشت فزونی را از بینی ببرد ص پوست انار ترش چهار درم قلقند سه
سه درم زرنیخ زرد خربق سیاه قلقطار هریک دو درم کوفته بیخته بکار برند نقوع رعاف شدید را بند کند ص شب یمانی
قلقطار سوخته قلقند پس زاج شاخ گاو کوهی سوخته و دیگر سوخته مقل ماز و سنبل سوخته مغث در قل خمر کافور کاغذ سوخته
باریک ساخته در بینی دمند نقوع که حبس رعاف کند ص قرطاس صدف سوخته هریک یک جزو قلقطار نیم جزو بسیار نازک
ساخته در بینی دمند نقوع جهت رعاف منقول از بیاض عم مرحوم ص مازو نیم سوخته کشنیز غبار آسیا کنده رخون سیاوشان هم
شب یمانی نرم کوفته در بینی دمند و دوران النصفین به بندند نقوع که سقوط لهات را نافع است ص رالک نوشادر هر دو را
سحق کرده و در انبوبه کرده بر دمند که لهات برسد نقوع شیخ الرئیس که از حلق بهم رسد قطع کند ص گلنار کندر نشاسته دم الاخوین هم
سائیده بر دمند نقوع برای سقوط لهات مازو یا سبز گل سرخ گلنار عدس سماق ثمره طرفا بوزیدان سکر طبرزد از هریک
یک جزو عاقرقرحا قاقله کبار رطب شیر از هریک نصف جزو زعفران ربع جزو کوفته بیخته نقوع در حلق نمایند نقوع برای اندمال
جراحات که بعد از انفجار ورم و تنقیه آن بکار آید ص شادنج مغسول گل ارمنی مازو و محرق سرطان محرق نشا گلنار زرد دو
سد محرق و دیگر محرق شب یمانی قرطاس محرق کوفته بحریر بیخته در حلق بر دمند نقوع صبر صداع حار را نافع بود ص آب
کاسنی هشتاد مثقال صبر سقوطری چهار دانگ در آن حل کنند و سه روز در آفتاب نهند و شب در جای گرم روز
سیوم بپالایند و ببوشند نقوع که صداع سوداوی را نافع بود ص افسنتین ده درم اسارون پنج درم قنطوریون
مصطکی از هریک سه درم صبر سقوطری شش درم ادویه نیکوفته در سه رطل آب بخیسانند و سه روز در آفتاب نهند روز
چهارم صاف کنند شربت چهل درم با یکدرم روغن بادام شیرین نقوع نافع برای صداع مزمن از بیاض سیمی ص بیخ کرفس
بیخ بادیان بیخ اذخر از هریک ده درم فوده نهیلی بداوند مصری سکاعی بادآورد افتیمون از هریک پنجدرم بلیله کابلی

بقدر درم سنبل سلیخه یا بخواه قصب الذریره از هر یک دو درم غاریقون اسطوخودوس از هر یک ده درم صمغ دانه مویز
کرده سی عدد کوفته بیخته در هفت رطل آب بجوشانند و ثلث یک رطل بماند صاف نموده ایارج فیقرا بیست درم انداخته
در ظرف شیشه گذاشته در آفتاب بدارند سه روز تا ده روز شربت دو درم تا سه درم با سه درم روغن بید انجیر نقوع زرشک
حرارت جگر بنشاند و معده و جگر را قوت دهد ص زرشک منقی یک رطل تخم کشوث تخم کاسنی هر یک کف ریوند سه درم
انچه کوفتنی است نیم کوب کرده جمله را در ظرف چینی نهند و آب القدر ریزند که دو انگشت مغمور بالا ایستد و در آفتاب گذارند
در گرما سه روز و در سرما چهار روز بقدر حاجت بکار برند نقوع معمول اکمل المحققین و افضل المدققین والد ماجد مرحوم
با سار یقا و یرقان که با حرارت باشد ص آب عنب الثعلب سبز آب کاسنی آب شاهتره سبز آب بادیان سبز گلاب
هم آب ها با هم بهم سرشته روق نموده با شربت بزوری یا شربت دینار استعمال نمایند و در وقت مسهل درین آبها مغز
فلوس خیار شنبر ترنجبین شیرخشت اضافه نموده بکار برند نقوع که بخیسانند یک شب بانرد و زبس هر روز چهار
اوقیه علی الصباح تا یک هفته بخورند نقوع از مجربات اطبا برای قرحه و کلیه ص پوست بلیله زرد پوست بلیله کابلی مقشر
پوست بلیله آمله منقی گشنیز خشک رازیانه هر یک پنجه درم بسفایج کابلی مقشر دو درم و نیم مجموع را نیمکوفته در پیاله آب صافی
گرم بخیسانند تمام شب در زیر هوا و صبح صاف نموده بنوشند و باید که پنج روز متوالی باین نقوع مداومت کنند و اگر امراض
بسیار قوی باشد در هفت روز بعون الله تعالی شفا حاصل آید نقوع که ضعیف قرحه و آرد ص نیز اراسفیذ اجهل
هر یک یک درم و نیم و دو قوطه اسفیجی هر یک دو درم افیون تخم رازیانه هر یک سه درم سنبل الطیب فستقین
هر یک چهار درم تخم خربوزه نیمکوفته هفت درم همه را نیمکوفته بیخته در شیشه کنند و یک نیم من آب باران ریزند و سه روز
در آفتاب نهند و شب در خانه گرم پس هر بامداد چهار وقیه با یکدرم روغن بادام شیرین بنوشند تا نیم من باز آید — و اگر جوشانند هم
صواب باشد جنیه التمر یعنی بغزاید و باه را قوت دهد و سمین بود غذا بسیار دهد و بدن را گرم کند و بهتر آن است که از
رطب سازند ص بگیرند ده من رطب یا تمر و بیست و پنج آب داخل کنند و بجوشانند تا نصف برسد بعد از آن در خمی
کرده گل کرفته باشند بریزند و قدری مشک خالص و جوز بوا و قرنفل و دارچینی زنجبیل سازج هندی برگ نارنج قاقله
زعفران نیمکوفته در آن ریزند و دو روز سر خم بسته و بعد از آن بگذارند تا ده روز و اگر پانزده روز باشد و صاف کنند
و در خم چینی نگاه دارند و اگر خواسته باشند بعد از ده روز پیش از صاف کردن عرق بکشند درین صورت در سکر
اقوی خواهد بود و در تقویت باه ضعیف ناطف عسل بگیرند ترنجبین و کداخته بقوام آورده نیم من سقمونیا مشوی یک مثقال
در با تیله انبس بدام ناطف کنند و سفیده تخم مرغ بر آن افگنند چنانچه رسم است شربت مقدار یک وقیه اگر شیرین خواهند
ترنجبین بگلاب و آب کداخته و اگر ترش باب غوره باب الواو و وجور نافع در حال صرع ص حلتیت جند بید استر در
سکنجبین عنصلی سائیده وجور نمایند وجور که اگر دردمند مصروع بریزند بهوش آرد ص رازیانه افیون زیره کرمانی
جوشانیده صافی نموده گلقند در آن حل کرده وجور سازند این هر دو نسخه از قرابادین عم مرحوم است وجور هندی
جهت سرفه و بلغمی از مجموعه ص اتیس تلخ هر یک چهار ماشه بهارنگی کاکراسینگی موتهه یا انسا یا پیپل مقشر [illegible] هر یک نیم توله کوفته

بس

بعسل آمیخته از دو سرخ تا دو ماشه بقدر سن و توانائی طفل در شیر دایه یا آب گرم بدهند بسیار مجرب وجور که جمیع اقسام
سرفه خصوص سرفه اطفال را بسیار مجرب ص پهنگری مول کاکراسینگی پپل پوست ترنج هر واحد کوفته بیخته با شهد آمیخته بقدر
قوت و سن بدهند وجور که جهت صرع اطفال نافع است ص مغز فندق زیره کرمانی مساوی کوفته بیخته سه جو از آن در شیر
حل کرده در گلوی طفل بریزند وجور از دانم جهت اکثر اقسام غشی ص مشک یا عنبر قدری با گلاب سائیده و یا بید مشک و دفعتی
که بعد چند سبب صعود بخور و لطف دماغ و دل هم رسیده استعمال نمایند قائم مقام تریاق خواهد بود باب الیاء یاقوتی باید
دانست که متعدد آن حصات کلوی و مثانوی را از مجربات ام از اولی است و اگر بواسیل ضعیف احتیاج افتد مغز تخم خیار شنبر
و حجر الیهود و امثال آن داخل یاقوتی نمایند و در خیره وزره دو بهم فرنگی بعضی نوشته اند که سمیت است اگرچه این قول
در احتراز کرده — قریب بصواب نیست لیکن از خیر مشتبه احتراز اولی است و بعضی از ادویه مصلح منع تاثیر کنند مثل کثیرا که مصلح است
ودر ولوز و چینی است بطعام و دوا ملصق می شود و مانع تاثیر میگردد پس بهتر داخل یاقوتی نمایند و از مثل جائز و کند تا
و خردل نیز احتراز کنند و باید دانست که نسخ دو یکر استادان مقدار یاقوت کم در یاقوتی داخل کرده اند و مبالغه در
سحق آن نموده اند ~~و مبالغه در سحق آن نموده~~ و این از برای آن است که مزاج یاقوت وثیق تر و محکم تر از مزاج
سایر جواهر است پس اگر سحق بسیار نخواهند یافت مقدار کم خواهد بود و طبیعت اقبال بیشتر خواهد نمود و باصافی [illegible]
گردید و از نجاست که سحق یاقوت برای انتفاع در نم و یکجا انتقیاد در گلاب میکنند و دیگر یواقیت [illegible] مزاج کمتر از یاقوت
احمر اند پس درین صورت اولی است که یاقوت همراه دیگر جواهر سلایه کرده شود و اگر برای سهولت ریزه ها
یاقوت را در کفچه آهنی سرخ کرده در آب یا گلاب اندازند تا منفث شود اولی است و بعضی نوشته اند که ترکیب یاقوتی
ترکیب جدید است و این خلاف واقع است زیرا که در کتابی که ارسطو برای سکندر نوشته است در آن هم یاقوتی
آورده حکیم عماد الدین نسخه او را نوشته است که چون مقصود از ترکیب یاقوتی تقویت دل و اناره روح است ادویه مغلظ
بزرالبنج نیاورده — و مضعف روح داخل نباید کرد و مخدرات قاطبه مغلظ و مضعف اند و آنچه از نسخ منقول است که افیون در مفرح یاقوتی آورده است
با وجود آنکه ترکیب از قدما خواهد بود که در دوا افیون باشد و بزرالبنج نباشد و باید که یاقوتی از روغن و لعوب عاری
باشد تا از تعفین که منافی غرض است بماند و در یابند که خواهند که زود استعمال نمایند تا قوام بلند گیرند یاقوتی
معمول اکمل المحققین افضل المدققین ملای نهائی والد ماجد مرحوم برای جمیع اقسام مالیخولیا بی نظیر و بهتر در بعضی
از حد تقویت باه بمرتبه میکند که شرح آن نتوان داد ص یاقوت مروارید کهربا بسدلیب لاجورد طباشیر سازج
هندی از هر یک توله گل سرخ گاوزبان گیلانی بهمن سرخ و سفید تودریین کشنیز خشک صندلین از هر واحد چهار
توله دوالد دو توله عود هندی نیم توله دانه الایچی خورد و کلان از هر یک سه توله ادرخینه ابریشم مقرض هر یک دو توله
سنبل الطیب نیم توله پوست اترج سه توله عنبر اشهب پنج ماشه مشک خالص زعفران فرنجمشک درونج عقربی
بوزیدان مصطکی بلیله زرد آمله از هر یک شش ماشه قرنفل عنب الثعلب ورق نقره هر یک یکتوله نبات سفید عسل
از هر واحد سه رطل آب سیب آب به هر یک یک رطل گلاب بید مشک هر یک دو رطل ورق طلا شش ماشه بطریق

متعارف معجون سازند یاقوتی شیخ الرئیس نافع از برای جنون و وسواس و جمیع امراض سوداوی و مقوی دماغ و قلب
ص آن یاقوت رمانی گل گاوزبان تخم کاسنی مشک کافور قیصوری از هر یک یک مثقال مروارید بزرگ کهربای شمعی
از هر یک مثقال و نیم ابریشم مقرض سرطان محرق از هر یک یک مثقال و دو دانگ ذهب محلول نیم مثقال تخم فرنجمشک
تخم بادروج اسطوخودوس از هر یک سه مثقال بهمن سفید عود خام حجر ارمنی لاجورد مغسول دارچینی زعفران هیل بوا قاقله
کبابه جدوار خطایی از هر یک یک مثقال افیون دو مثقال و نیم درونج عقربی سنبل الطیب ترنجبین عنبر اشهب از هر یک
دو درم تخم خیار گل سرخ از هر یک شش مثقال عسل بقدر حاجت ترتیب سازند و در ظرف چینی یا طلا یا نقره نگاه دارند و
بعد از چهل روز که از ساختن آن گذشته باشد استعمال نمایند شربت یکدرم تا یک مثقال با عرق گاوزبان و تخم بادرنج
و گلاب یاقوتی معمول جد امجد که اخراج فضلات محرقه و دفع مالیخولیا مراقی و رطوبات کند و وسواس سوداوی دل و دماغ کند
و در تقویت اعضای رئیسه و انعاش حرارت غریزی و تقویت باه و ازالهٔ توحش و ملال نظیر ندارد ص آن یاقوت رمانی
لعل شفاف از هر یک دو نیم مثقال لب مروارید ناسفته کهربا گاوزبان گیلانی مصطکی رومی تخم خرفه تخم فرنجمشک تخم خیار تخم کاهو
مغز تخم کدو از هر یک سه و نیم مثقال صندل سفید تخم کاسنی هر یک پنج مثقال لاجورد مغسول تخم بادرنجبویه تخم خرفه طباشیر
مشک قاقله صغار سنبل الطیب ساذج هندی از هر یک یک نیم مثقال و ربع یک مثقال ریوند چینی دو مثقال ورق
طلا ورق نقره عنبر اشهب مشک از هر یک یک مثقال و ربع آن شربت به یک سیر آب انار شیرین نیم آثار
عرق بید مشک و گلاب یک شیشه نبات سفید یک سیر عسل مصفی پنج سیر بدستور معجون سازند یاقوتی
قوی التفریح که با امراض سوداوی و مالیخولیا نفع تمام دارد و دل و جگر را قوت دهد ص مشک نیم درم مروارید ناسفته مرجان
کهربا فرنجمشک گاوزبان درونج عقربی بسد لعل یاقوت عقیق یمنی ورق طلا ورق نقره عنبر اشهب زعفران کافور
از هر یک یکدرم صندلین طباشیر زرنباد بادرنجبویه قرنفل ساذج هندی عود قماری ابریشم مقرض پوست ترنج هر یک
یک دو درم قند سفید عسل سفید هر یک پنجاه درم قوام آن بسم است معجون سازند یاقوتی که بسیار قوی است و بنابر
شدت تفریح روحانی گویند جهة مالیخولیا و امراض سوداوی نفع تمام دارد و دل و جگر را قوت دهد اجزاء آن مروارید
ناسفته مرجان کهربا فرنجمشک از هر یک یکدرم صندلین طباشیر سفید زرنباد بادرنجبویه قرنفل ساذج عود ابریشم مقرض
پوست ترنج هر یک دو درم گاوزبان درونج عقربی لعل یاقوت عقیق یمنی ورق طلا ورق نقره عنبر اشهب زعفران کافور
هر یک یکدرم مشک نیم درم قند سفید و عسل صاف هر یک پنجاه درم علی الرسم مرتب سازند یاقوتی بارد نسخه حکیم علوی خان
ص آن یاقوت رمانی مروارید ناسفته کهربای شمعی ورق نقره از هر یک نه ماشه لعل بدخشی زمرد سبز عنبر اشهب از
هر یک چهار ماشه طباشیر سفید صندل سفید کشنیز خشک مقشر هر یک یک تولا آمله مقشر دو تولا ورق طلا سه ماشه نبات سفید
نیم آثار آب انار شیرین یا دو آثار عسل مصفی پنج تولا بدستور مرتب نمایند یاقوتی از حکیم محمد رضا ص یاقوت رمانی یک مثقال
مروارید ناسفته کهربای شمعی لب گل ارمنی طباشیر سفید گل گاوزبان از هر یک دو مثقال ورق نقره نیم مثقال تخم خرفه پنج
مثقال شربت فواکه پنج برابر ادویه قند سفید برابر مجموع بطریق مقرر مرتب سازند یاقوتی حار منقول از قلانسی ایضا

مفرح

مفرح عجیب التالیف و شریف الترکیب است اجزاء یاقوت رمانی یکدرم مروارید ناسفته هفت درم کهربای شمعی شش درم گاوزبان
گیلانی دو درم بادرنجبویه پنج درم گل سرخ دو درم زرنباد سه درم سنبل سلیخه قرنفل بوا قاقله از هر یک یکدرم پوست آمله
شش درم حجر ارمنی مغسول یا بدل آن لاجورد مغسول کرده دو نیم درم تام دو درم زعفران سه درم مشک یک درم درونج
عقربی دو درم عنبر اشهب نیم مثقال اسطوخودوس دو درم دارچینی چهار درم عسل سفید سه وزن مجموع ادویه شربت یک
درم یاقوتی بارد موافق مزاج حار است و بهتر از دواء المسک بارد جهة خفقان گرم و ناقهین و تبدیل مزاج و تقویت اعضاء
رئیسه و صاف کردن خون و روح از کدورت نافع ص مغز تخم کدو شیرین تخم کاهو مقشر مغز تخم خیارین از هر یک دو مثقال — مغز تخم تربوز ۳
و نیم تخم خرفه مقشر چهار مثقال مروارید ناسفته صندل سفید سنبل الطیب طباشیر سفید قرنفل صندل سرخ از هر یک دو
مثقال لب کهربا سرطان محرق از هر یک دو مثقال و یک دانگ زمرد سبز نیم دانگ ابریشم مقرض بهمن سرخ و سفید گل
گاوزبان غنچه گل سرخ شقاقل دانه هیل دارچینی از هر یک دو مثقال و نیم آمله مقشر پنج مثقال زعفران عنبر اشهب ورق
طلا مشک چهار دانگ ورق نقره دو مثقال نبات سفید پنجاه مثقال آب سیب شیرین آب امرود و آب به شیرین — از هر یک
شربت فواکه شیرین گلاب عسل سفید عرق صندل از هر یک هشت مثقال بدستور مرتب سازند راقم هم باندک تغییر
این را مرتب نموده بود و نهایت مفید یافته یاقوتی حار از میزان الطبایع ص یاقوت رمانی مروارید ناسفته قرنفل [illegible]
نوفل سنبل الطیب دارفلفل قرنفل بوا جوزبوا قاقله کبار شیطرج هندی دارچینی ساذج لسان العصافیر درونج گاوزبان
بادرنجبویه مصطکی خولنجان فرنجمشک صندل سفید زرنباد درونج سلیخه گل سرخ از هر یک یکدرم لب بادام شش درم پوست
اترج سه درم زعفران پوست بلیله از هر یک یکدرم بهمن سرخ نیم درم مشک خالص عنبر اشهب از هر یک نیم دانگ عسل
مصفی دو وزن همه که صد و چهار درم و هشت دانگ است معجون سازند شربت یک مثقال جالینوسی دو [illegible] یاقوتی
بارد مقوی دل و جمیع اعضاء رئیسه صفت آن یاقوت رمانی مروارید ناسفته کهربای شمعی از هر یک یک مثقال و چهار دانگ
مغز تخم کدو مغز تخم خرفه مقشر گل گاوزبان گل سرخ کشنیز خشک مقشر صندل سفید از هر یک پنج مثقال طباشیر سفید
دو مثقال و نیم عنبر اشهب ابریشم مقرض ورق نقره از هر یک یک مثقال و یک دانگ و نیم ورق طلا یک مثقال
نبات سفید یک صد و پنجاه مثقال شربت سیب شیرین عسل مصفی از هر یک هشت مثقال گلاب عرق بید
مشک از هر یک پنجاه مثقال بدستور مرتب سازند شربت یک مثقال باب المفرحات جو کننی(?) نزد قوی گرم
و تر است و در اول حکیم عماد الدین را اعتماد همین است و گروهی یابس و در حرارت معتدل دانسته اند و گروهی سرد
در اول مرتبه اول و خشک در اول مرتبه دوم گمان کرده اند و امتزاج با آب موجب مزید تبرید و سردی دیا(?) است و
تحقیق بیس رطوبت فضلیه بسیار دارد و لهذا مقوی باه است و نزد وی منقب(?) میکرده و دو مانع مرطوبین اثر سوانح
دار زیاده است بنابر زوال رطوبت فضلیه بعضی گرم و خشک دانسته اند لیکن بسبب مجاورت آب یبوست و حرارت
او ضعیف می شود و نزد محققین مرکب القوی است لیکن در زیاده بودن احد الکیفیتین فاعلتین اختلاف است و جو
پخته مقوی حرارت غریزی و اعضاء رئیسه و باه و اعضاء تناسل و معده و مجفف رطوبات غریبه و ملطف [illegible]

در تقوی بدن و مفتح سده و محلل مواد غلیظ و مدر بول است و عرق و تنقیه روح از کثافات و خون و ملین صلابات و تعقدات
و جامع قروح و جروح مزمنه متعسر العلاج و آتشک و آکله و اورام و بثور و جمیع علل سوداوی مثل جرب و حکه و جذام و مالیخولیا
و اقسام جنون و ربع و بواسیر و وجع مفاصل و داء الثعلب و داء الحیه و سرطان و بهق سیاه و با کثر امراض بلغمی مانند
نزله و زکام و بعضی اقسام استسقا و امثال آن و جهة تحسین لون و تنویم و تسمین بدن و ابراز حصبه و دفع سمیت غلط
و قطع عادت افیون بی نظیر و انواع بواسیر را در غایت نفع است و اگر در بعضی امزجه مضر دانسته اند از عدم مراعات
امزجه است چه تخفیف و محرور را الغرایقی و استعمال شیرینی ها و ادویه حاره مضر است و مبرود را تبرید و کثرت آب با قلت
قدر چوب چینی و صاحب سده اختیار اجرم آن که مسد و تولیت لهذا در اکثر مواد استعمال جوشانیده او است و مواد
او ضعیف الاثر است از طبخ او مگر در ضعف معده و دماغ و باید دانست که خوبی بیخ چوب چینی آنست که در وی کرم کرده و
غرقی باشد و بعضی گفته اند که نیم غرقی بهتر است یعنی هر گاه در آب بیندازند در میان آب بایستد و ته نشین نگردد
به غرقی دلیل افراط ثقیل و دوی دلیل فجاجت است و پوسیده و کرم خورده و کهنه و سخت که از کارد و به دشواری
بریده شود نباشد و میانه بود در خوردی و بزرگی و از جامع صفات حسنه باشد بزرگی به حیثیت بلکه هر چند بزرگتر
بهتر و اگر جامع صفات حسنه نباشد کوچک تر بهتر و دیگر آنکه مثل کمان بسیار کج نباشد و سطح ظاهر وی مستوی باشد
و باید که ظاهر وی مخالف باطن نبود و بلکه اندک سرخ تر باشد و در لین و صلابات و [illegible] مستوی الاجزا بود زیرا که استوا
دلیل استوا و نفع در جمیع اجزا است و طعم [illegible] غالب نباشد و [illegible] محسوس مثل [illegible] بود و طعم غالب دلیل است
بر آنکه ذی طعم در وی نفوذ و احداث طعم نموده و [illegible] بود که دلیل است بر بودن این بر طبیعت خود و عدم اختلاط بچیزی
ذی رایحه و دیگر آنکه از مفرحات و متغیرات مثل مجاورت کافور و فرفیون و [illegible] و امثال آن و [illegible]
نم باران و آب دریا و گرمی آفتاب محفوظ باشد و نگاهداشتن آن در عسل و [illegible] مانع افتادن کرم است و دیگر آنکه
رنگ دار نباشد و هر گاه قصد خوردن کند باید که اول تنقیه بحسب حاجت نماید و اکثر حاجت فصد و مسهل افتد و گاه
بر یکی اکتفا نموده میشود و گاهی بشرط عدم حاجت هر دو ترک نموده می آید و آب ترک نماید شربا و قلیا و مرقها
مناسب اکتفا ورزند و ادنی مدت ترک آب یک هفته است و قبل شروع نمودن این بیخ عادت بکم خوردن نمک
نماید تا آنکه وقت شروع نمودن قدر قلیلی از نمک باقی باشد و برای مزاج گرم خریف و برای مزاج بارد ربیع مناسب
است و در گرما گرم و در سرما سرد استعمال ممنوع است و بدون ضرورت عظیم استعمال این دوا نباید کرد و در
ایام خوردن اجتناب از آب سرد و حموضات و بقولات و لبنیات و فواکه رطبه و تناول نمک و اطعمه غلیظه و کثرت
اکل و امتلاء معده و جماع و حمام و حرکات عنیفه و غیر آن آنچه منافی صحت باشد لازم دانند و از شربتهای مفرط
و ادویه بسیار گرم پرهیز نمایند و اگر حس و مزاج مقتضی تبرید باشد شیره خرفه و امثال آن همراه بید مشک و گلاب
و دیگر اشربه استعمال باید کرد و اگر دیگر عوارض مثل [illegible] و غیر آن رو دهد ادویه این مرض همراه چوب چینی با وقفا
استعمال باید نمود و تا مقدور از غم و غیر آن اجتناب نمایند و تفرج و بهجت بگذرانند و چون از خوردن وی فارغ

شود همان پرهیز که در میان خوردن آن بود تا چهل روز مرعی دارند آهسته آهسته رجوع بعادت خود نمایند بتدریج
در عوض بیست روز تمام نمک کنند و از حمام واجب تا دو اربعین پرهیز باید و اگر خواهش بسیار باشد بعد از بیست
روز قصوری ندارد و دوا باشد که موجب مضرت میگردد و سن خوردن چوب چینی کهولت و ابتدا از شیخوخت بود
و در آخر شباب نیز نیکو است و ترکیب خوردن این دوا بطوریکه معمول این سلسله است بطریق ایجاز ذکر میشود
بگیرند یک مثقال چوب چینی از کارد بریده و ریزه ریزه کرده و در دیگ سنگین یا نقره یا سفال یا مس بسیار قلعی دار
انداخته چهار قرطهای مناسب که بوزن دو آثار باشد تا دو بهر تر نمایند بعد از آنکه دو بهر بگذرد بر آتش ملایم بپزند تا که چهار
حصه بماند پس آهسته آهسته دمن ظرف واکنند بهنگام وقت صبح و بهنگام شب با قدری نبات سفید شیرین کرده بطریق
قهوه بخورند و باقی بجای آب نوشیدن صرف نمایند غذا نان تازه از گندم و جو دو قلیه و شوربا [illegible] کباب و پلاو بی نمک
و زرده بیضه و حلویات مناسبه و نقل بادام و پسته و گوشت مرغ بچه و بره و دراج و دیگر غذای لطیف و سبک هر چه طبیب
دانا تجویز نماید و از سبزیها و پیاز بقدری که رائحه گوشت باصلاح آرد و دیگر چهار مثقال چوب چینی بگیرند و از کارد تیز ریزه
ریزه کرده و در دیگ انداخته در ده آثار آب بطریق سابق بجوشانند تا نصف بماند آتش موقوف نمایند و دمن ظرف
آهسته آهسته واکنند این طبیخ حوایج ضروری مثل سر و تن شستن و طعام پختن و استنجا نمودن و غیر آن نمایند و قدری
ازین گرفته جامه و کلاه و پایجامه و غیر آن رنگین نمایند و تا ایام خوردن چوب چینی همین پارچه در بدن نگاهدارند
و باحتیاط تمام خود را از هوا نگاهدارند تا هوا اثر نکند بعد سه روز یکبار [illegible] هر روز [illegible] دو جا [illegible] باشند و آنچه از چوب چینی اول زبون
و سیاه شده باشد در چوب چینی دوم که برای استعمال تیار میشود افزوده باشند و آن که در قوم شد اکثر بیست
و الا کاهی از یک مثقال که برای خوردن مقرر است زیاده و کم هم نموده شده و غرض همه امور مفوض برای طبیب است
و باید که سر پوش دیگ و از دون دارند و خمیر محکم بگیرند که بخار بر آمدن آغاز کند تا به فوت نه نمایند و باید که با شتر
دیگر نباید و از هر جا که بخار بر
هیزم بجوشانند و بهتر آنست که سنگی بر سر پوش بگذارند زیرا که ممکن است که از قوت بخار سر پوش [illegible] میگردد و معلوم
نمودن این که آب بمقدار مطلوب رسیده و هست چند طریق اول آنکه هر قدر آب که بعد طبخ نگاه داشتن آن منظور
باشد در دیگ بیندازند و سر پوش بر دیگ گذاشته سوراخ در سرش نمایند و چوب باریک از پارچه پیچیده از
راه سوراخ بیندازند تا هر جا که اثر تری باشد نشان سازند پس در اثنای طبخ امتحان میکرده باشند تا به نشان برسد
فرود آورند و دیگر آنکه مقدار مطلوب از آب در دیگ انداخته و سر از آنچه گرفته در ترازو وزن نمایند بعد از آن در
اثنای طبخ وزن نموده باشند هر گاه با آن وزن برسد از آتش فرود آورده بکار برند طریق سیوم آنکه بتجربه و امتحان
معلوم نمایند که در دیگ بهر شب آنقدر آب میسوزد و آنقدر باقی میماند پس برین قیاس نموده طبخ میداده باشند
و باید که سعی کنند که طبخ تمام تا دم صبح شود و چنان نشود که وقت خوردن آب سرد گردد و باید که هر روز نزدیک مریض
آهسته آهسته واکنند تا بخار خفیف او بسر و دیگر اعضا برسد و اگر علت در عضوی دیگر بود و انرا بر بخار چوب چینی
نگاهدارند و اگر قوت و تحمل مریض را باشد هر روز تعریق توان کرد و اگر نه هر دو روز یکبار یا هر سه روز یکبار یا هر پنج

روز یا هر هفته یک مرتبه غوص مغوص برای طبیب هست و بهتر آنست که روز بحران تعریق نمایند و طریق تعریق اینست
که علیل را بر کرسی بید باف یا بر کرسی چوبی که سوراخ باشد بنشانند و لحاف بر سر کشند و در این وقت هم راه
نفس را بیرون گذاشته بپوشند که موجب ضعف و هلاکت نگردد و جمعی از جهال بعضی را که امر به پوشیدن تمام
راه نفس و بدن نموده بودند هلاک ساخته پس راه نفس گشاده باشد و تا عرق دارند اصلا از جای خود حرکت نکنند
و دیگ در زیر کرسی در آورده بتدریج بخار بگیرند و صبر کنند که تمام بخار بر آید و عرق تمام شود پس دیگ بر آورده آب حار
او گرم کنند و بالا از همین آب بپاشند و بتدریج عرق را از بدن به پارچه خشک نمایند و از لحاف بر آیند و لباس خود بپوشند
و باید دانست که قدر آب جوشانیدن بحسب مزاج مختلف است در مزاج حار که تشنگی غالب باشد کمتر جوشانند و آب زیاده
نگاه دارند و در مزاج بارد ثلث و یا ربع آب نگاه باید داشت و نیز در مزاج حار عوض آبهای سرد با آب چوب چینی مخلوط کرده
میدهند و بهتر آنست که دو سه چهار روز اول بعرق ننشینند تا مسامات مفتوح و رطوبات رقیق شوند و مواد مستعد
انضاج هم سازند و باید دانست که بعد از فراغ از خوردن چوب چینی اولی آنست که عرق چوب چینی یا معجون یا سفوف آن
یا حلوای آن طبیب هر چه مناسب داند استعمال نماید نفع بسیار مشاهده شود و اگر چوب چینی نو نباشد از چوب چینی
که چهل روز با استعمال آمده و هست سیاه و پوسیده دور کرده بکار برند عرق و غیر آن باید ببرد و بعد اگر سفوف چوب چینی در
مزاجها و معدها که رطوبت غالب باشد با ادویه مناسبه بغایت نافع است لیکن باید که سده و ورم در احشا نباشد چه
درین حالت بغایت مضر است و میر محمد هاشم گفته که گاهی به تنهایی و گاهی با نبات و بعضی اوقات با ادویه مناسبه
هر مرض و مزاج ترکیب نموده سفوف کرده با گلاب و بید مشک و عرق گاوزبان دادم بغایت موثر یافتم و قدر خوراک
چوب چینی در سفوف چند روز اول زیاده از دو دانگ و نیم مثقال نباشد و بتدریج اضافه نموده از یک مثقال و نیم
رسانند و اگر مزاج و بنیه قوی باشد از یک مثقال شروع نمایند و تا دو مثقال بتدریج رسانند و نهایت تا سه
مثقال و مدت خوردن این سفوف دوازده یا پانزده روز است و گاهی نیز کمتر ازین مدت کافی نیست و اگر بعد ازین
مدت احتیاج باقی باشد بهتر آنست که بدستور اول شروع از اقل نمایند و بهمان ترتیب بیفزایند تا مقدار اول یا اکثر
از آن برسد و طریقی که از حکمای مغرب منقول است و اصلا پرهیز و در آن شرط نکرده اند و راقم هم آن طریق خالی از نفع نیافته
در حالت صحت مزاج و تقویت هضم و بدن و سایر قوی مینماید اینست بگیرند چوب چینی یک یا نیم مثقال از کارد تراشیده
چای خطایی یک مثقال دارچینی خطایی نیم کوفته هر یک نیم مثقال در گلاب یک شب تر نمایند و با یک من سیاه آب
باتش نرم بجوشانند تا ربع بماند صاف نموده بعد از آنکه غذا از معده منحدر شده باشد بقدر دو فنجان نیم گرم
بنوشند تا چند دفع هم نوشیده شود و اگر خواهند نبات هم بقدر داخل نمایند تا لذیذ شود و طبیعت اقبال نماید
بهتر است و با این نسخه عنبر مضر به نیز استعمال نمایند **سفوف** که میر محمد هاشم نوشته که چندین مرتبه به تجربه رسیده
مص چوب چینی سوهان سائیده هشت مثقال دارچینی پنج مثقال مصطکی سه مثقال رازیانه دو مثقال نبات سفید
سی مثقال مجموع شصت مثقال میشود بقدر ثلث چوب چینی دارد بدستور معمول آرند **سفوف** الفقاعیه که بجهت رطوبت

معده و برودت آن و لینت طبع که با نفخ و قراقر باشد و بجهت خون باد و نیا شد بسیار مفید و مجرب نوشته **مص** آن
عود قماری قاقله کبار و صغار پوست اترج پوست پسته آمله مقشر گل سرخ افسنتین بریان زیره کرمانی بریان کندر
هر یک دو مثقال چوب چینی هشت مثقال بدستور سفوف ساخته قدر چوب چینی در هر مثقال نیم مثقال است بقانون
مسطور قدر شربت و مدت تعیین نموده بکار برند با عرق بادرنگ و گلاب و بدانند که در خوردن سفوف و عرق چوب
چینی چندان پرهیز ضرور نیست **عرق** تالیف شاه ارزانی وی گفته که مردم ازین عرق با نفع دیده اند و از مرضهای مزمن
شفا یافته اند و در تقویت اعضا و تفریح و نشاط و قوت باه مجرب است و جهت استرخاء اعضا و نفع معده و درد زانو و
درد مفاصل و قولنج و ضعف گرده سود دارد و سنگ گرده و مثانه بریزاند و ادرار بول نماید و دیگر فواید بسیار دارد
اجزاء آن چوب چینی قسم اول سه صد مثقال ریزه نموده در پنجاه رطل آب صاف طبخ نمایند تا سی رطل بماند پس بگیرند سنبل
گل سرخ زرنباد اگر ترکی عود قماری هندی گاوزبان قرنفل تخم بادرنجبویه قاقله لسان العصافیر اسارون هندی کبابه
خارخسک هر یک پنج مثقال دیان نانخواه دارچینی قرنفل جوز بوا بسباسه تخم رازیانه بهمن سفید و سرخ شقاقل خصیة الثعلب
هر یک ده مثقال سعد کوفی پوست ترنج قرفه خولنجان عاقرقرحا هر یک شش مثقال صندل سفید تخم کرفس فلفل موم هر یک
پنج مثقال برگ ترنج نعنع تازه هر یک یک قبضه ریحان تازه و دسته عنبر اشهب مصطکی رومی زعفران هر یک دو مثقال
مشک یک مثقال نبات سفید موم مصفی هر یک یکصد رطل اینها را از ادویه نکوفته مجموع را یک شب در طبخ پنج چینی بخیسانند
پس بدستور گلاب عرق بکشند و مشک و عنبر و مصطکی و زعفران هر یک جدا جدا در پارچه بسته در میان ظرفیکه عرق
در آن بچکد بیندازند و این عرق هر صباح و شام یکدو پیاله جای خوری بقدر نوشند و دو سه قدم راه روند **معجون** چوب
چینی تصنیف استاد برای تقویت باه بتجربه رسیده **مص** مروارید ناسفته زعفران ابریشم خام خولنجان قسط
شیرین سعد کوفی صندل سرخ از هر یک نیم مثقال مشک تبتی یک نیم ماشه دارچینی بوزیدان کبابه چینی هر یک
نیم ماشه عنبر اشهب یک ماشه صندل سفید ریوند چینی سنبل الطیب مصطکی جیل عود غرقی اسارون گل مختوم تودری بهمن
از هر یک سه ماشه و مثقال چوب چینی دوازده مثقال تمر الهندی بیان درونج عقربی زرنباد تخم کرفس تخم تریزک تخم جرجیر
تخم کونج بهمنین خشک پرورده از واحد یک مثقال آمله منقی سه مثقال جوز بوا سه مثقال گل گاوزبان بادرنجبویه
گل سرخ تخم خشخاش مغز تخم خربوزه مغز تخم خیارین تخم کاسنی مغز از هر یک دو مثقال مغز فندق مغز
گردکان مغز چلغوزه مغز لیمون لسان العصافیر بوزیدان خشک از هر یک یک مثقال خصیة الثعلب سه باو
مثقال مغز نارجیل مغز حبة الخضرا مغز حب الزلم از هر یک پاو و بالا یک مثقال عسل کشمیری دو وزن ادویه قند
سفید یک وزن ادویه گلاب دوازده دام بطریق مشهور معجون سازند **معجون** دیگر برای تقویت باه و وجع
مفاصل که از سبب آتشک بهم رسیده باشد بی نظیر است **اجزاء آن** چوب چینی قسم اول چهار دام قرنفل جوز
بوا بسباسه ناسفته گل سرخ زعفران زرنباد سعد کوفی خولنجان از هر یک سه ماشه دارچینی فلفل سیاه مصطکی
سورنجان مصری بوزیدان سنا مکی لسان العصافیر از هر یک نخود زنجبیل دار فلفل عاقرقرحا جدوار خطائی از هر یک

دوماشه همچنین دوماشه وانیسون سه ماشه گشنیز خشک چهار ماشه عسل مصفی سه وزن ادویه بطریق متعارف معجون سازند **معجون** چوب چینی از مخترعات حکیم عماد الدین محمود که در مزاجهای غیر حاره تقویت قوی و حرارت غریزی مینماید ودر امر باه بغایت مفید است و در درد اعضا و رطوبت معده را نیز نافع بود و ملاحظه به نیز بسیاری ندارد **صفت آن** چوب چینی سه مثقال عود وارچینی خولنجان سالیخه زرنباد درونج زنجبیل عاقرقرحا مشک از هر یک دو مثقال همچنین تودریین تخم ترب دارچینی مصطکی قرنفل جیل جوزبوا بسباسه عود قماری ثعلب مصری زعفران از هر یک سه مثقال مغز بادام مغز تخم خربزه مغز فندق لسان العصافیر از هر یک شش مثقال مغز پسته نارجیل از هر یک دو مثقال بدستور معجون سازند قدر شربت در امزجه متوسطه دو مثقال است در امزجه قویه سه مثقال و ضعیف یک مثقال **معجون** چوب چینی که از مخترعات حکیم عماد الدین محمود و معمول و مستعمل مرحوم میرزا محمد حسین نیز مبالغه بسیاری در منافع و فواید این نموده خصوص در تقویت باه و سایر قوی **اجزاء آن** چوب چینی پنجاه مثقال مروارید ناسفته سحق معمول زعفران مشک عنبر نافه مستر اوابنه صندل سرخ دارچینی بوزیدان سورنجان کباب چینی سنبل الطیب جیل مصطکی افتیمون رومی عود قماری اسارون شقاقل مقوم صندل سفید سکو سیداباهی زردبیان درونج عقربی زرنباد تخم جرجیر تخم شلغم تخم ترب تخم کوکنار همچنین خشک مرفی تودریین از هر یک سه مثقال ابریشم مقرض مروزه جوزبوا بسباسه شقاقل گاوزبان بادرنجبویه گل سرخ اشنه تخم خشخاش تخم خربوزه مغز تخم خیارین تخم کاسنی تخم خرفه مغز فندق مغز چلغوزه از هر یک ده مثقال عنب الثعلب پنج مثقال ورق خیال جیل مثقال آب به شیرین آب انار شیرین گلاب از هر یک صد مثقال قند و عسل مصفی یکمن و یک چهار یک تبریز بطریق معجون سازند قدر شربت این معجون بحسب مزاج و قوت آن از دو مثقال تا چهار مثقال **مرهم** چوب چینی که در جراحت خصوص در جراحت آتشک کمال نفع دارد **صفت آن** آهک در کیسه کتان کرده یک شبانروز در آب خیسانیده بعد از آن بهمواری در آب مالیده و آنگاه آب را گذاشته تا در داوید ته نشیند پس آب را از روی او بهمواری ریخته آن درد را خشک ساخته یک جزو از این درد و دو جزو از چوب چینی نرم کوفته و بیخته و نصف جزو از مردار سنگ و مثل ربع جزو موم سفید و اقلیمیای نقره و مثل جمیع اجزا روغن زیتون مرهم سازند **مرهم** دیگر منافع او زیاده از اول **صفت** آن توتیا مردار سنگ سفید آب قلعی از هر یک سه مثقال چوب چینی و موم از هر یک پنج مثقال روغن بادام بیست مثقال بدستور مرهم سازند **عشبه مغربیه** چون این را از زمین مغرب می آرند با آن که اهل مغرب را اطلاع بر منافع این دوا حاصل گشته بعد از آن در سایر بلاد اشتهار یافته عشبه مغربیه نامند و گرم در وسط درجه دوم و در آخر یابس و بعضی گرم و خشک در سیوم نوشته اند و باریک و نیم رنگ باشد و چون بشکنند از و غباری ظاهر گردد و مغز او سفید بود و غلیظ و بسیار رنگین و تیره بد است و بدانند که منفعت این دوا در اکثر امراض مثل چوب چینی است مگر در امراض و امزجه حاره که چوب چینی مفید و این دوا مضر است و در بعضی امزجه و امراض فواید این زیاده از چوب چینی است مثل وجع مفاصل و نقرس و درد اعضا که از مواد بلغمیه بارده باشد و همچنین در ضعف معده که از رطوبت باشد و برای بواسیر نوشته اند که بغایت مفید است و در فالج و لقوه و استسقا

مغز کدو کان مه

والکل مروبادکرده پنج یک مثقال ۲

درد

ورشته که چوب چینی مضر است و این دوا نافع و دوا نیز از زخم آتشک تواند داد و در امراض بارده سوداویه و امزجه بلغمیه مفید و در امزجه حاره بالطبع مضر است مگر آنکه تعدیل از و نمایند کرده شود و اما دستور فصد و تنقیه و طریق خوردن بدستور چوب چینی و در اکثر اغذیه و اشربه پرهیز و اجتناب از اغذیه نفخانی و حرکات شاقه و تعب و حمام واجب و غیره واجب مثل چوب چینی است مگر در نمک که اندر عشبه تجویز نموده اند و در مرض مزمن بعضا از و یک کرفتن تمام بدن یا العضو المؤف بدستور نافع دانند و بعد از فراغ تا چهل روز احتیاط بدین دوا نیز واجب است و مدت دادن این دوا ده روز یا پانزده روز یا بیست روز یا چهل روز مفوض برای طبیب است و هر گاه آب عشبه جهت شرب و فا نکند و عشبه قلیل باشد ثفل او را جوشانیده بکار برند و در شراب وی نیز شرط است که سر جوشنده و اگر با گلاب ممزوج کرده بنوشند نیز روا است **معجون** عشبه برای امراض بلغمی و ضعف قوت نامیه و کمی اشتها که بسبب رطوبت عارض شده باشد مجرب نوشته اند **اجزاء آن** سلیخه دارچینی از هر یک پنج مثقال زنجبیل قرنفل جیل قاقله کبار زعفران از هر یک سه مثقال عشبه پنجاه مثقال کوفته بیخته با عسل مقوم که دویست مثقال باشد معجون کنند و صبح و شام با گلاب استعمال نمایند قدر شربت بحسب ضعف و قوت مزاج از دو مثقال است **حجر التیس** سنگی و بیچ مغربی در دفع زهر سموم و ادویه سمیه بعد تریاق چون این شیئ است و بهترین وی آنست که از معده و کارس وشبانگاه که متصل شیر از است بگیرند زیرا که درین اکثر خاصیتش تریاقی بسیار است و حجر التیس سنگی است سکل و اکثر طولانی مثل بلوط و امثال آن و در شیردان و در روده بزکوهی یافته میشود و علی الاصح و بر دایتی تکون وی در طب یا مراره یا عنق بود و در جوف سوی چوب مخلصه باشد و آنچه مدور بود و در جوف او تخم مخلصه یافته میشود و از خاصه این حجر است که چون با مراره کبساید مایل بسرخی باشد و بهترین آنست که رنگ او زیتونی باشد و به نهایت شفاف و براق و تو بر تو طبقات با هم چیده و مانند پیاز باشد و چوبکی در میان داشته باشد و اگر با شیر بسایند رنگ شیر سبز گردد و عملی گاهی بغیر عملی مشتبه میگردد و دانستن فرق میان عملی و غیر عملی باین طور است که سوزن فولاد با آتش سرخ کنند و در وی فرو برند اگر مصنوع باشد نوک سوزن بزحمت فرو رود و سوزن فولاد را زرد سازد و نیز گفته اند که حجر التیس را با آب با دیان بسایند و بر محل لدغ مار و عقرب طلا کنند اگر بجای آن لحظه در دساکن شود بسیار خوب است والا بد و صاحب کنز الشفا گفته که شخصی را مار گزیده بود و تریاق حاضر نبود قیراطی از حجر التیس در شراب حل کرده داد نیز ایمن شده و خلاصی یافت و نیز بعضی نوشته اند که حجر التیس با خاکستر بمالند اگر خاکستر زرد شود اصل است والا عملی و این چندان اعتماد ندارد و آنچه از کوزن میگیرند مسمی بحجر الایل است و نیز قریب الاثر بحجر التیس است و نوعی از فاد زهر که آنرا حجر الحیه گویند بهتر وی آنست که چون بر محل لدغ مار گذارند بر موضع بچسبد و بعد چون در شیر اندازند شیر را منجمد کند چون جذب تمام سم کرده باشد دیگر نچسبد و لیده و چون در شیر اندازند شیر را منجمد کند چون جذب تمام سم کرده باشد دیگر نچسبد و در حین جذب سم لون وی متغیر شود و بعد از آن که در شیر اندازند بحال آید و آنچه از روده گاو و گاومیش خنکی یافته میشود از پنج مثقال تا پانزده مثقال کوفته دیده شده از خوردن وی خاصیتی

مه تا چهار مثقال مه

تا آسانی فرو رود و دودی باو از رود بر آید و اگر خالص باشد دود نرود بر آید و نوک سوزن مه

منصور نیست و معجون النیس مقوی حرارت غریزی و حواس و حافظ قوی و مفرح و مزیل غم است و کسی را که زهر داده باشند
همان لحظه او را در دهان کنند نفع تمام بخشد و اگر چند عدد فادزهر آزموده در کاسه چینی گذارند و بالای وی شیر بدوشند
و زمانی توقف بکنند و قوت و کیفیت آن در شیر برآید پس شیر را مسموم نوشانند شیر را قی کرده از ضرر سموم
ایمن شود و اگر در سن کهولت هر سال در اول فصل ربیع تا اول فصل خریف بشرب فادزهر عادت کنند و از [illegible]
محترز باشد تمام عمر بقوت و نشاط و فرحت بگذرانند و معجون النیس در آخر دوم گرم و در اول سیوم خشک است لهذا در
محرور المزاج بغایت مضر و محرق خون و مورث دیگر امراض حاره و محلل اورام بارده و بآب کشنیز چه حاره و قدر
شربتش از یک قیراط تا دوازده قیراط بر خورند و این دوا اکثر النفع هفت شرط لازم است اول آنکه سن کهولت یا
یا شیخوخیت دوم آنکه خوردن آن در گرما گرم و در سرما سرد نبود سیوم حرارت در مزاج غالب نباشد چهارم آنکه
از حموضات و لبنیات و بقول و اطعمه غلیظه و جماع و مفردات معده و حرکات عنیفه و اعراض متعبه پرهیز واقعی نمایند
و اقل ایام پرهیز پس از شروع ده روز و بعد از فراغ بیست روز است پنجم آنکه پیش از شروع او تنقیه بدن از
اخلاط فاسده لازم دانند ششم آنکه در روز تناول بدن را بلباس نرم و خوشبو و نازک و پاکیزه مستور سازند
و باستماع غنا فرحت افزا و مصاحبت ظرفا خود را مسرور دارند و با طعمه لطیف میل نمایند هفتم آنکه اول سال که اراده
خوردن کنند زیاده از چهار قیراط نخورند پس سال دوم قدری بیفزایند طریق خوردن معجون النیس چنانست که بعد
شرایط مذکوره چهار قیراط بر سنگ سماق خوب نرم بسایند که اجزا اخشن در وی نماند پس در پیاله چینی کنند و گلاب
با و بیامیزند و قلیلی در دهان گیرند و فرو کشند چنانکه بدندان نرسد و شربت از گلاب و نبات عقب آن بنوشند و بالای
فرشی نرم از این پهلو به پهلو و اندک راهی بروند قریب دو ساعت بعد از آن غذا میل کنند و بعضی مردم مقدار
شش قیراط سه روز هر روز دو قیراط با همین نهج حب بسته فرو برند مرکبی که حکیم عماد الدین محمود ستوده و گفته که هر که
این را خورده نفع مشاهده کرده و هیچ ضرر ندارد بخلاف دیگر ترکیبات و آن اینست معجون النیس از سوده شش قیراط
مروارید ناسفته یاقوت رمانی لعل بدخشی [illegible] از هر یک سه قیراط بگیرند و هر واحد را جدا جدا بر سنگ سماق نرم
بسایند در سحق مبالغه کنند که اجزا اخشن در آن محسوس نشود بعده مومیایی کانی و عنبر اشهب و زعفران
و ورق طلا هر یک دو قیراط مشک خالص یک قیراط مجموع را نرم کوفته با شیره نبات بدستور سایر معاجین با هم
بسرشند تا نیک سرشته شود حب با اندازه [illegible] بسته کنند و سه روز متوالی هر روز یک [illegible] فرو برند و پیاله
گلاب شیر گرم عقب آن بیاشامند و اندک راهی بروند پس شربت از نبات و گلاب میل فرمایند و
باسایش بنشینند تا که اشتها او صادق بهم رسد پس طعام بار لطیف بکار برند طریقی دیگر صفت آن فادزهر
حیوانی یکدانگ طباشیر سفید عنبر اشهب از هر یک دو دانگ مروارید ناسفته یک مثقال مشک نیم دانگ مصطکی
نیم دانگ صندل سفید عود قماری یک دانگ ورق نقره دو مثقال جواهر را بر روی سنگ سماق صلایه کرده
باقی ادویه را کوفته بیخته با نبات سفید بقوام آورده با شراب فواکه شیرین یا شراب گاوزبان یا شراب ابریشم

دوزن

و دوزن ادویه مرسته پنج حصه نموده هر روز یک حصه بخورند و صاحب تحفه گفته نزد حقیر اولی آنست که فادزهر را
با معاجین مناسبه ترکیب کرده بقدر حاجت تناول نمایند و شربت مقدار کثیر در دو دفعه واحد باعث احتراق
حفظ اخلاط داده اند طریق استعمال شیر شتر در امراض کبد و طحال بگیرند شیر از شتر جوان صحیح که لااقل بعد
از زاییدن نباشد و چهل روز از زاییدن او گذشته باشد و اقل هفت روز پیش از شروع شیر باید که
شتر را بخوردن ملطف و مدر و مسهل داده باشند مثل قیصوم و بیخ کشوث و کاسنی و عنب الثعلب
و بادیان و امثال آن و شتر اعرابی چه اینکار بهتر است و از چهار دام تا شش دام یا هشت دام شروع
نمایند و سه روز بر همین اکتفا کنند و شربت دینار یا گلقند یا دیگر مرکبی مناسب همراه شیر استعمال نمایند
و بعد سه روز هر روز هفت درم بیفزایند و زیادتی وزن شیر و مقدار استعمال آن بیست و یک روز یا چهل
روز یا زیاده از آن موقوف برای حکیم است و در اکثر امزجه دو رطل تا سه رطل گوارا میشود و در بعضی امزجه تا ده رطل
هم و هرگاه برای تقویت باه استعمال کنند معجونی از معاجین مهیج نیز همراه شیر استعمال کنند و هرگاه که شیر شتر
گرده شود و در غذا کم باید کرد و هر روز که شیر زیاده نمایند مقدار غذا قدری تقلیل نمایند تا آنکه وقت شیر و گوشت
غذا مناسب استعمال کرده شود و بهترین غذا نخود آب است و اگر معده مریض ضعیف و اشتها کم بود غذا [illegible]
کنند و اکتفا بر شیر نمایند و هرگاه که تپ با مرض کبد جمع شود استعمال شیر جایز نیست و تا مرض مستحکم نشود شیر نباید
داد و هرگاه که شیر موقوف کنند باید که هر روز کم کنند و اگر با شیر بول شتر بیامیزند در ازاله استسقا نافع تر خواهد
بود و چنانکه ورم احشا باشد روغن بید انجیر یا روغن بادام تلخ با شیر [illegible] در شیر اندازند و بعد سه روز بسیار
است که شکم نرم میشود و بسیار است که قبض میشود و اگر استطلاق نمود معلوم باید کرد که بدن [illegible]
کند یا شیر [illegible] میشود و در صورت [illegible] ضرور است و اگر شکم نرم شود رب [illegible] و اشیا قابضه بکار
برند یا شیر را یک دو روز موقوف نمایند و باید که تا وقت که شیر دوشیده باشند بخورند و نگذارند که سرد شود
و اگر از پستان شیر بخورند مناسب تر است و این سفوف تلطیف استاد مرحوم بعد هضم همراه شیر داده شود و
هرگاه اسهال منظور باشد در فواید عدیل و نظیر خود این سفوف میندارد و سفوف عصاره غافث غاریقون نرم سفید
تربد سفید گل سرخ از هر یک یکماشه ریوند چینی سنا مکی هلیله کابلی از هر یک دو ماشه کوفته بیخته سفوف ساخته
بکار برند جلا یک خوراک است و [illegible] بجای آب عرق بادیان و استعمال نماید و اگر چه بعد از طلا و نقره و یا فولاد
آب داده بدهند و اگر عرق را تاب داده استعمال [illegible] خواهند کرد اقوی در فواید خواهد شد احراق زرنیخ و [illegible]
و خبروان و اصلاح طلا و دیگر فلزات احراق یا بجهة کم حدت چنانکه در زرنیخ و زاج و خبروان و یا بجهة تلطیف چنانکه
در ننگ و سرطان یا برای اکتساب چنانچه در صدف و سنگ که از سوختن آن آهک بهم رسد یا بجهة دفع سمیت چنانکه
در عقرب و خبروان یا بجهة دیگر اعراض مثل رفع اجزا غریبه و شدت نفوذ و خبروان و انکار احراق تبرید جسم محرق
مطلوب باشد باید که بعد از احراق او را تاب بشویند و احجار را مبالغه در احراق کنند بخلاف نباتات و حیوانات و غیره

بدانند که جسم کثیف غیر متخلخل بسبب احتراق بحرارت میکشد و جسم خفیف متخلخل بخلاف آنست و اگر احتراق بجایی رسد
بالکلیه حدت آتش زایل کرده و اگر جسم دهنی باشد که او از حیثیه مدرک اصلا بسبب احتراق ترک نکند الحکمان جسم را ستر
الطبع گویند **احراق** زرنیخ باید که زرنیخ را القدر تخود ریزه ریزه کرده در کوزه که بگل حکمت گرفته باشند گذاشته سر
سوراخ سهلی در سر کوزه بگذارند که بخار بیرون رود و در آتش گذارند تا آنکه دود سیاه برطرف شده سفید باید
پس از آتش بردارند **احراق زاجات** بعد از آنکه زاجها را نرم صلایه کرده باشند در کوزه نوی مطین بالطین الحکمت
مرتب ساخته یا در بوته زرگری گذاشته سر او را محکم نموده در آتش تند چندان گذارند که سوخته رنگش سرخ گردد
احراق بسد مرجان که با و امثال آن هر یک تقدیر با قطار ریزه کرده در کوزه مطین گذاشته یک شب در تنور جای داده
روز دیگر بردارند **احراق یاقوت** و عقیق و لیشب هر یک را القدر نخود ریزه کرده در سفال نو یا در بوته گذارند و در کوه
او را سفال یا بوته دیگر سرپوش نهند و سوراخی بجهت اخراج باید گذاشت و در آتش تند تقدیر سرخ شدن گذاشته
بیرون آورده در آب اندازند و مکرر همین عمل کنند تا بحدی رسد که زود از هم بریزد **احراق** صدف و پیچ و امثال
آن در ظرف مطین کرده در تون یا در تنور بگذارند تا سفید گردد و از هم ریخته ریخته شود **احراق** زجاج یک جزو قلی را
در چهار جزو آب حل کنند و شیشه سفید صاف بر روی کفگیر آهنی گذاشته بر روی آتش بدارند تا سرخ گردد و در آب
قلی فرو برند و مکرر همین کنند تا شیشه ریزه شده از سوراخهای کفگیر داخل آب گردد و اگر بیرون کفگیر تیز باب
قلی فرو برند که ریزه شود رواست **احراق** قلعی و سرب بعد از آنکه هر دو را بسیار پهن و صفحها باریک کرده باشند
بر بالای هم چیده بر روی هم گوگرد بقدری که گوگرد به باشند و باید که قدر گوگرد بازای هر صد مثقال چندانک زیاده
نباشد پس با آتش ملتهب کرده با پارچه آهنی بهم زنند تا خاکستر شده چیزی از سرب و قلعی نماند و از بخار محترز باشند
که باعث غشی و هلاک میگردد و بعضی بجای گوگرد سفیده آب کرده اند **احراق نمک** باید که بکبار بشویند و خشک کرده
در دیگ گذاشته چندان آتش دهند که از جستن و حرکت کردن باز ایستد و اگر نمک را بجهت گرفته در آتش چندان
گذارند که خمیر بسوزد دود دستور خوبست **احراق** آهن و فولاد و مس بگیرند هلیله بلیله آمله را بالسویه بجوشانند و آب
آنرا در ظرف مس کرده بر روی آتش نرمی گذارند و فولاد و آهن و امثال او را صفحهای بسیار باریک نمک
کرده در آتش نموده در آب هلیلجات فرو برند تا هفت و یکبار و هر دو ثقل آن در ته آب نشیند برداشته استعمال
نمایند و در احراق آهن بجای آب هلیلجات بول گاو باید کرد **احراق نقره** باید که نقره را سوهان ریزه
کرده با نمک در ظرف آهنین با آتش تند بسوزانند و هر گاه خوب سوخته شود قدری گوگرد بر وجه پاشند و بسوزانند
و چون نقره را در بوته آنچه قلعی داشته باشد مکرر بگدازند تا بحدی میرسد که سائیده شود **احراق** ... در ظرف سفال
کرده بر روی آتش گذارند تا بسوزد **احراق خبث الحدید** ریم آهن در آتش سرخ کرده تا هفت مرتبه در سرکه تنقیه
کرده پس خشک نموده سحق نمایند و همچنین براده آهن را بسیار باریک ساخته بسرکه انگوری یا شراب ریحانی یا آب
کنند ادنی مرتبه یک هفته نهایت شانزده روز میدارند و این را صبر گویند و اگر هر روز یا بعد سه روز تجدید سرکه

وغیران نمایند اولی است **احراق سرمه** سنگ سرمه را صلایه کرده یا بیه تازه خمیر کرده بر روی اخگر چندان بگذارند
که شعله و دود آن برطرف شود **احراق عود** باید که عود را سوهان نموده در ظرف سفال چندان در آتش گذارند
که زغال گردد **احراق ابریشم** و موی و پشم بعد از ریزه کردن اینها از مقراض در ظرف سفال یا آهن کرده بر روی
آتش گذاشته چندان بر هم زنند که قابل سحق گردد **احراق پوست کدو** و خاشاک و برگ و بید دستور ابریشم است که مرکب
خواهند که خاکستر آنرا استعمال نمایند بیشتر آتش باید داد تا خاکستر گردد **احراق** خطاف یعنی پرستوک را بعد از
ذبح کردن از موی و احشای پاک کرده در کوزه مطین با آتش تنور و تون بگذارند تا بسوزد **احراق** عقرب عقرب زنده را
که علامت آن لاغری و ضعیف است در شیشه مطین یا در ظرف مس کرده در آتش معتدل تون یا تنور یک شب بگذارند
احراق سرطان سرطان ماده نهری را سر و اطراف جدا کرده احشا اخراج نموده شکم او را باب خاکستر چوب تاک
و نمک بشویند و باب صاف مغسول نموده در کوزه مطین یک شب در تون یا تنور معتدل بگذارند که خاکستر گردد و علامت
ماده نهری خرچنگ آنست که چون بر پشت او سوزن فرو برند رطوبت سفیدی ظاهر گردد و هر گاه سرطان را در ظرف
مس قلعی در وقتی که آفتاب در برج اسد باشد بسوزانند جهت گزیدگی سگ دیوانه از مجربات دانسته اند و همچنین
است احراق سرطان بحری **احراق قطران** جهت سنونات در قدح مطین بطین الحکمت کرده چندان در آتش
بگذارند که بنصف رسد پس بچوب باریک آغشته در هوا نگاه دارند تا خشک گردد و الا باز اعاده آتش کنند
اصلاح بلادر باید که بلادر را قطع نموده با دست پناه یا انگور بسیار گرم او را بخیسانند تا عسل او جدا گردد بروغن
کردگان جوشانیده تا دست را جراحت نکند **اصلاح** ادویه جهت اطعمه بیخ بنفشه و بیخ شوکران و امثال آن که
در غایت یبوست باشند باید که بعد تکویب کردن سه شب یا شیر خیسانیده و مکرر تجدید شیر نموده پس
خشک کرده در روغن بادام یا روغن کدو یا روغن پسته یک هفته پرورده با مغزهای مناسب مخلوط نمایند و اگر
ادویه حاره باشند در روغنهای بارد و بارده را در روغنهای حاره پرورده کنند **اتخاذ** دخان کندر که جهت رویانیدن
موی مجرب است و کذلک سایر ادویه بگیرند باید که پاره های کهنه و امثال او را در زیر فتیله چراغ بر روی
گذاشته فتیله را افروزند و ظرفی مثل قدح یا طشت بر بالای او منکوس نصب کنند و هر دودی که در آن جمع گردد
بردارند و به دستور تخم کتان و امثال آنرا بسوزانند و دود بگیرند یا آنکه روغنهای اینها را با فتیله سوخته دخانرا جمع و
ضبط کنند **تکلیس نقره** بطریق حکما اینست که چند بار صفایح رقیقه او را بگوگرد و سرکه آلوده کرده با آتش بتابند و سرد
کنند و چند بار دیگر در بوته بسفیده آب قلعی آلوده بگدازند پس سوهان کرده در ظرف آهنی با نمک و آب بسیار
بجوشانند تا نمک و آب تحلیل رود و پس قدری گوگرد پاشیده بر هم زنند تا مکلس گردد و بدانند که مکلس مشتق
از کلس است و آن اسم آهک است و آهک سریع السحق میباشد پس هر جسم که قابل سائیدن نباشد و بسبب
احراق مانند آهک گردد و قابل سحق شود او را مکلس گویند پس تکلیس اعم از آنست که با احراق باشد یا تدبیر
دیگر **احراق موسیقی طلا** بطریق حکما اینست چند بار سرب را گداخته در آب نوشادر ریخته پس صفحها باریک کرده

زاج سیاه و مس کافته در آتش گذاشته با نمک آب بشویند و با ربع آن سرب سوهان کرده در بوته مردار سنگ
آلوده بگذارند پس با ثلث او زیبق در ظرف چینی یا مرجع بسیار بسایند و باز بر روی آتش گذاشته بر هم زنند
تا زیبق از و مفارقت کند انگاه بر روی سنگ سماق بجدی بسایند که چون اندکی از آن بر روی آب بپاشند
مدتی در ته آب نرود و هدف ساییدن جمیع احجار و فلزات جهة تناول نمودن همین مرتبه است و کمتر از آن مرتبه روا نیز
نیست چه نفعی متصور نخواهد بود و بلکه احتمال ضرر است و بنده بان تکلیس خود عمل کرده میکند و طلا و مکلس آمیز که نمک میکوبند
و برای تپ دق مجرب دانند و این قول دور از صواب است زیرا که مر کالک جاذب یابس است و بعضی از زمره بنده یان
جواب گفته اند که این تقویت معده و بسیار میکند و خون صالح و اخلاط صالح پیدا میکند از آن جهت رفع یبوست حرارت
دق میسازد و راقم ان شاء الله تعالی در رساله علیحده نیز این جواب مع فواید بسیار مذکور خواهد شد و به اشتباه بنده یان
از این راه است که تبهای بلغمی را سبب افنا ماده نفع میرساند و لفقه مشتبه بدق است و هر گاه و النقرا النفع میرساند پنداشته
که دق را نفع میکند و در تقویت دل و ازاله بعضی از حمیات عفنه نیز من راقم نیز تجربه نموده تکلیس قلعی در شقوقهای سوزاک
وغیره و این ترکیب درست نموده استعمال کرده می شود قلعی را هفت مرتبه گداخته در روغن تلخ سرد کنند و بعد از آن
هفت مرتبه در بول ماده گاو کذا ئیده و بخار سرد پس از آن هفت مرتبه تا ساخت پس در تها بار یک نموده در میان تهیلهٔ
تاث که برگ نیب در آن فرش کرده گذاشته باشند و تهیله ها را پر از برگ نیب کرده در ظرف گلی گذارند و
با خاک و رستی گرگ یک گز از هر سه طرف اگنده باشند چیده و آتش دهند بعد یک روز که آتش سرد شود برارند
ریزه ریزه و سفید شده باشد و طول تهیله تا نیم گز و عرض چهار گره باشد تکلیس طلا بطریقی دیگر از سایر جواهر و بعد از
غسل چیزی باقی نمیماند که نتوان تناول نمود و تغلیس از ضاعت است آب آهک آب تلخ آب تلخ الطعام را بجم ملقوه
صاف کنند و هر یک را علیحده بجوشانند تا منعقد گردد پس دو جزو آهک و نیم جزو از تلخ و نیم جزو قلعی معقود یک
جزو شمس براده کرده را با یک دیگر بسیار بسایند باید که در ظرف مزجج در قدری آتش سحق کنند و بعد از آنکه خوب گرم
شده باشد سحق یافته شده باشد دو سه روز در جای نمناک گذارند تا قدری نم بردارد و پس دستور تشویه
سحق کنند و باز بجای نمناک اعاده کنند تا سه چهار مرتبه انگاه در بوته کرده بجدی آتش دهند که بوته سرخ شود و بعد از
سرد شدن بسایند و با آب گرم مکرر بجوشانند و بشویند تا سایر اجزا از شمس زایل گردد و در آن وقت خشک
کرده سحق و استعمال کنند و صاحب تحفه مظنون است که اگر در حین تشویه و سحق تنقیه بعرق کوکرد و آب نارنج
کنند سریع الاثر گردد تکلیس پوست تخم مرغ و زبد البحر چنین پوست تخم مرغ تا آب نمک مکرر بشویند و پرده های درون
او را جدا کنند و نرم کوبیده در کوزه مطین کرده در کوره کوزه گری و امثال آن چندان بگذارند که مانند آهک سفید
گردد و همچنین تکلیس زبد البحر و چنین است که انکه محتاج شستن آب نمک نیست تشویه و تحمیص اگر چه الفاظ مذکوره
مترادف اند اما چنین مفهوم میگردد که اکثر انچه که تحمیص با بکل گرفته و یا در جوف چیزی گذاشته در آتش دفن کنند او را
تشویه گویند و هر چه در روغن و امثال آن یا تنها یا زیاده برشته کنند تقلیه نامند و انچه اندک دهند و یا در ظرف گرم

کرده او را آلوده نه تحمیص نامند تشویه افیون و نمک و ثمره الطرفا و امثال آن جهة سنونات وغیرها باید انجیر را
با عسل و روغن لته بسته با گل گرفته در تنور معتدل یک شب بگذارند تشویه اسقیل پیاز عنصل را انجیر گرفته در تنور بالای
آجری بگذارند تا نیم برشته شود تشویه سقمونیا محموده را در جوف به و یا سیب و یا در پوست تخم مرغ گذاشته و بخمیر
گرفته بر روی آجری بر روی آتش نهند تا سقمونیا جوشیده مشوی شود تشویه جیپال که بلغت هندی اسم حب السلاطین
است و طریق حکماء هند آنست که بعد از مقشر کردن آن و بیرون آوردن پرده درون او کل سرخ و کتیرا بالسویه
بقدر ربع او اضافه نموده در لته تری بسته لته را بخمیر گرفته به دستور در آتش تشویه نمایند و بی کثیر الاستعمال نباید نمود
تشویه انزروت با شیر الاغ یا دختر خمیر نموده و برش خیار چوب که تازه آلوده در تنور معتدل بپاو بزند تا خشک گردد
و اگر باره دیگر بپاسند و با سفیده تخم مرغ برشته با چوب کز تشویه نمایند با قدر قبضه تر کرده تشویه تسمیرج جهة
عین و جراحات چشم را در کف کرده با سرگین الاغ و انه گی گشته خشک و در آن بپاشند و در آب بجوشانند تا پخته شود
پس بیرون آورده مقشر کنند و اگر در جوف پیاز به دستور سقمونیا مشوی نمایند باعث زیادتی نفوذ و تحلیل او
میگردد تقلیه بلیلا جهة سنوفات وغیره دانه او را بیرون کرده بکوبند و باب بجوشانند تا که آب را جذب نماید پس
بار و روغن زیتون چرب نموده برشته کنند و احتیاط نمایند که نسوزد تقلیه عفص و امثال آن در روغن زیتون چندان بریان
کنند که مایل به شق گردد و ملوط وغیره نقده رنگ آن تغیر یابد دستور محلول کردن طلق باید که طلق را در آتش سرخ
کنند و در آب معضی نموده بکوبند تا ریزه شود و پس در کیسه کرباس محکم کرده سنگریزه ها بقدر قبضه تر اضافه نمایند و کیسه را
بقوت تمام بدست مالیده در آب گرم یا طبیخ باقلا بخیسانند تا مثل شراب از کیسه تراوش نمایند انگاه ته نشین
او را خشک کرده استعمال نمایند دستور حل طلق باید که ترب را سوراخ کرده مثل انبوبه جوف او را خالی کرده
دانه طلق مطلوب ملوس ساخته درون او را به پارهای ترب بسته و دو گنده و در زیر سرگین تازه اسب سه روز بگذارند
پس محلول او با آب سفید مشاهده می شود از مجربات است دستور حفظ بیه و مغزهای حیوانات که متعفن نگردد
باید که بعسل چند روز انداخته بعد از آن شسته خشک کرده در لته کتان پیچیده در سایه باید او یخت هرگاه
در ظرف قلعی حفظ کنند متعفن نگردد دستور روغن شمع در غایت جلا و انقباض است و منضج و محلل نهایت سریع
النفوذ و جهة رویانیدن موی نافع و در اصلاح معادن و انبات ارواح بی بدیل است و طریق اخذ او را مختلف
بیان نموده اند و صاحب تحفة المؤمنین دو قسم او که مسحوق و دیگری محلول است ایراد نموده اما مسحوق را دستور است
که موی سر حیوانات را با صابون اشنان شسته از چرک پاک سازند و باب سرد تطهیر دهند و بعد از خشکی
از مقراض بسیار ریزه کنند که شبیه بابریشم مقرض مرکز گردد و یک جزو او را با یک جزو کبریت صاف زرد و یک
جزو شنجرف سحق بلیغ بر روی سنگ صلایه نموده با عرق کوکرد نمناک ساخته با قرع و انبیق تقطیر نموده متقطر را تا یکه
بثفل او رسانیده تقطیر نمایند تا برنگ عقیق مشاهده گردد و پس متقطر و ثفل هر یک را با تمامی شیشی استعمال کنند و بعضی
تقطیر او را هفت بار فرموده در فصل ادویه که تسویل عبارت از وست و فصل جهة تمریست یا القدیل با لملطف

یا رفع حرارت کمتر نماید اشیا محرقه [illegible] ادویه حجریه مانند یاقوت و شادنج و شبیه احجار مانند راسخت و اقاقیا
و اقلیمیا و نیز شنجرف و امثال آن باید اینچیز را بسیار نرم سائیده در هاون و امثال آن کرده آب برو ریخته
باهستگی برهم زنند تا هرچه مثل غبار با آب مخلوط گشته باشد اورا باهستگی در ظرف دیگر باید ریخت و درد اورا باز
سائیده و بدستور آب داخل کرده تا مجموع مثل غبار گشته با آب مخلوط شده در ظرف دیگر رود و بعد از آن روی ظرف را
پوشیده تا غباری داخل نشود و ته نشین گردد پس ته نشین را خشک کرده استعمال نمایند فصل لک لک را از چوب
و خاشاک پاک کرده بسایند و بوند چینی و اذخر را جوشانیده و الا آب اندک داخل در حین سائیدن لاک کنند و از
والا بگذرانند و هرچه بماند بدستور باب مزبور سائیده همان عمل کنند و هرچه از والا گذشته از آب ته نشین شده
باشد خشک نموده استعمال نمایند فصل موم و داردان و زفت و امثال آن که اخذ شود باید چند بار که اخذ در
آب صاف نیم گرم ریخته تا کدورت ان ته نشین گردد و آنچه بر روی آب ایستد بردارند و چون خواهند که روغن جنگ
دلکه را اگر طعم آن تند شده باشد تازه کنند و او را الطریه گویند باید روغن را در ظرف کرده با نخ چندان برهم زنند که
آب شود و پس از روی آب بردارند و با گلاب نیز همین اثر است و هر گاه نخ و گلاب هر دو باشد اقوی است فصل
صبر سنبل الطیب و قصب الذریره و عود بلسان و دارچینی و اسارون و مصطکی و حب بلسان و سلیخه و بسباسه و
قفاح اذخر و بیخ اذخر و جوزبوا هر یک سه درم نیکوب کرده در دو رطل آب بجوشانند تا به نصف رسد صاف نموده
یک رطل صبر را نرم سائیده با آب مذکور از والا بگذرانیده و ثقل را جدا کرده هر چه ته نشیند خشک نموده استعمال
کنند و بعضی افسنتین بقدر ربع صبر اضافه ادویه مذکوره نموده اند هر گاه صبر را بدستور اقلیمیا بگیرند رفع حرارت
او بالکلیه میشود فصل اطیان هر گل را که خواهند در آب القدری که او را بپوشاند خیسانیده و پس برهم زده از کرباس
بگذرانند و آنچه ته نشین شود آنرا خشک نمایند فصل انک انک را در ظرف کرده آب بر روی او ریخته برهم زنند و
بگذرانند تا ته نشین شود و پس آب صاف ریخته هفت بار بجهه ید آب کنند آنگاه خشک نمایند و بکار برند فصل مردار
سنگ جهه امراض حاره مردار سنگ را با مثل او نمک سائیده و انقدر ابرو آب ریزند که چهار انگشت بر روی آن
بالیستد و هر روز سه بار برهم زنند تا نمک حل شود پس بجهه ید آب هفته نمایند تا چهل روز بگذرد و بعد از آن خشک کرده
استعمال نمایند فصل سنجرف روغن گنجد با آب نمک بسیار برهم زده با آتش نرم بجوشانند پس از آب نمک جدا کرده
با آب صاف بسیار برهم زنند و بجوشانند و آب را از و جدا کنند فصل لاجورد جهه ادویه عین و کتابت و نقاشی
اما جهه ادویه عین بدستور احجار کافی است و جهه اشامیدن آن منقه بین شرط نداشته بلکه ضعیف العمل میدانند
اما جهه کتابت و امثال آن باید سنگ لاجورد سائیده و تنقیه باب بازو نموده جوشانیده و اندک روغن زیتون اضافه
کرده و بدستور احجار غسل داده مکرر اعاده نمایند و غسل کنند تا مثل غبار گردد و او ویه دیگر نیز بشویند مذکور اوزان و
اسامی اوزان که درین کتاب واقع شده بطریق اجمال استار مع آن اسا تیر است چهار مثقال با چهار نیم مثقال
بود صاحب ذخیره گوید که تحقیق آنست که شش درم و شش یکدرم بود اوقیه بضم همزه و تشدید یحساب مثقال هفت

و نیم مثقال است اواقی باعتبار لفظ جمع اوقیه است لیکن اطبا ده است و چهار اوقیه اطلاق می کنند باقلا در ذخیره بیست
و چهار حبه بیان نموده که نصف درم باشد بل بفتح با فارسی و سکون لام لفظ هندیست عبارت از چهل ماشه بندقه
یک درم است و نزد بعضی یک مثقال و هشت بعضی دیگر چهار دانگ ترمسه دو قیراط است از مطلق تانک چهار ماشه
و نمود بعضی شش و سه و نیم سرخ و نزد بعضی بیست و چهار سرخ و نزد بعضی چهار و نیم ماشه و مستعمل درین زمانه همین
است جوزا از جوزه دوازده ماشه است و مراد نه درم جوزه هندیه یک مثقال است جوزه مالکیه شش درم حبه صاحب بحر
الجواهر گفته دو جو است و در صحاح و قاموس یک جو است و در اوزان جو میانه در مقدار و وزن مسطور است خردله
نزد اطبا هم در کتب قدری که کف دست را ملوسازد و نوشته اند و در بحر الجواهر چهار مثقال تعیین نموده حمصه سدس درم است
دانق بکسر نون و فتح معرب دانگ چهار طسوج است و نزد بعضی چهار قیراط و نزد بعضی چهار سرخ و سدس سرخ و
نزد بعضی ششم حصه مثقال است و درین زمانه عمل بران است جمع او دوانق درهم نزد اکثر یک مثقال است و اکثر معرب
از درم دانسته اند درم تام صاحب تحفه گفته که در قدیم هشت دانگ است و در زمان جدید شش دانگ است
و بالفعل در بلاد ما بوزن سه و نیم ماشه است درم ناقص که از درهم طبی مراد است و عبارت از چهار دانگ و نیم حصه
مثقال صیرفی است دام عالمگیری عبارت از چهار ده ماشه است رطل مراد از مطلق آن رطل بغدادی است که نود
مثقال باشد و مروج در بلاد ما بوزن شش و دو دام عالمگیری است سکرجه بفارسی سکره گویند مراد از مطلق آن شش
استار و ربع آن است و گویند بیست و چهار قسط است سکرجه صغیر سه اوقیه است سکرجه کبیر که آنرا صحفه نیز گویند نه و
گویند هفت اوقیه است شعیره عبارت از دوازده خردل است و گویند شش خردل است طسوج دو جو میانه قسط بضم و کسر این
حبیل گویند که آن از زیت هژده اوقیه است و از شراب بیست اوقیه و از عسل سی و هفت اوقیه کرمه یکدانگ و نیم
تا دو دانگ است مثقال طبی یکدرم ناقص و سه سبع درم است و آن شش دانگ است و مشهور در بلاد ما چهار و نیم
ماشه مثقال صیرفی عبارت از درم ماشه هشت سرخ است در بلاد ما هر سرخ دو جو و چهار برنج و هر برنج
چهار خردل ملعقه از معجون و عسل چهار مثقال است و از داروها یک مثقال من دو رطل است من تبریزی ششصد
مثقال است من شاهی یک هزار و دویست مثقال من اکبری سی دام نجه من شاه جهانی چهل دام نجه من عالمگیری
چهل و چهار دام نجه من فرخ سیری که بالفعل مروج اینجا یار است چهل و هشت دام نجه و شصت و چهار درم عالم

گیری است
تمت
تمام
شد
بیرجیده

[illegible]

[illegible]

[illegible]